



\*  
ISLAM  
folio  
DS298  
M73 1881  
v. 2

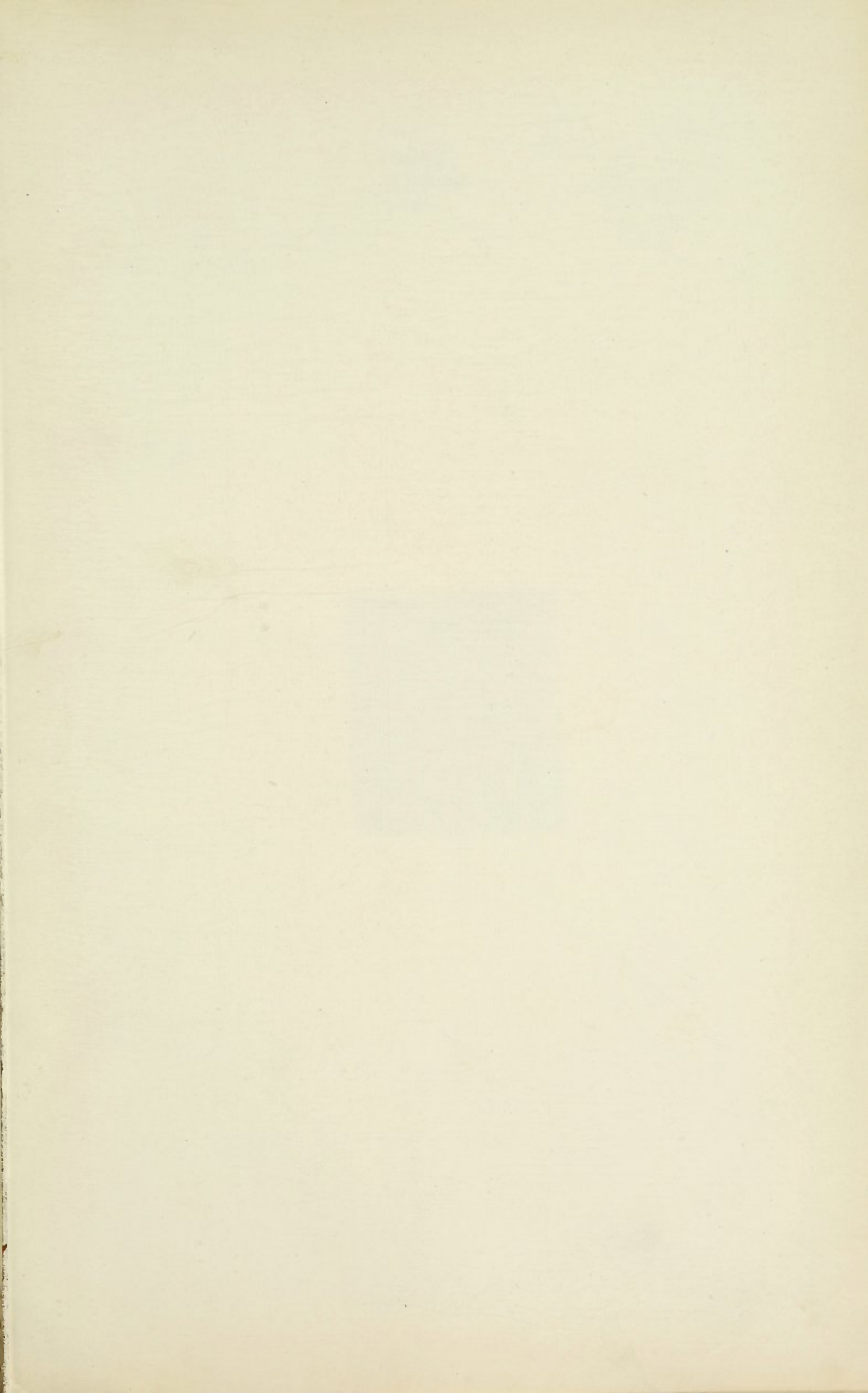
C96 .I89t  
INSTITUTE  
OF  
ISLAMIC  
STUDIES  
26186 \* v.2  
McGILL  
UNIVERSITY

2322269











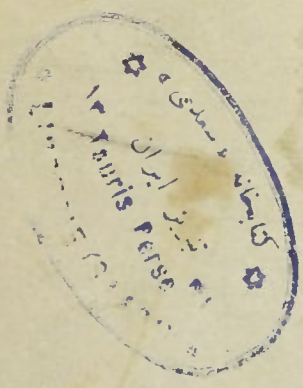
جلد دوم  
کتاب مستطاب  
فنیظان ناصر

Tārīkh-i muntazam-i Nāsiri

۱۷/۱۶

که معظمت و قایع و منجبه  
حوادث تمام عالم را از سال الفراض  
خلافت نبی عمالی که عهد اتاننگ  
سیاطت و جهانبنا سلسله ای جا  
ادامه ای که ایام و لغز که سنه  
یکه از صد و نوزده است  
خافعی

I'timād al-Saltanah



مبتداً  
تألیف  
۱۳۰۹

۱۳۰۹



# دباجه

C 96  
I 89t  
v. 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العظمة لله ونحس به الملك والبقاء وبوحد بالعرز والكبرياء بحكم ما يريد ويفعل ما يشاء ذاته الارض  
السماء علا سلطانة وبهر برهانه وجل ثناؤه ونقدت اسمائه عرشه عظيم ومنه قدم والصلوة على نبيه الكريم  
سيد قسيم فايد بسيم ثم السلام على الاوصياء والائمة وشفعا الامة (ما تحت عن بان البان ريح صبا واطرب العيس  
هادى العيس بالغم) اما بعد را وابل سال كذا شنه كه شرح بنكارش جلد و تم منظم ناصر محمود جازم ومقيم  
كه رشنه سنوات ابن تاريخ تا بنده السنه مسلسل وپو كشته نكاشنه شود آب يا آتش خواب با ارامش مانع حصول مطلب  
ووصول بمقصد نكره و بهمين قصد و نيت غامه منوشت و هم ابن اندیشه ميگشت بلكه كشته هارا اميد و بدو  
راه امير پيدا رسيد با اول دولت سلسله عليه فاجار او ايامي نعم نكارنده و آباء واجداد ابن بمقدار لازم شمس  
معاليهم ساطعه في راجع النهار و راجع اشكر اباي نعمت سوا بق حقوق بلا نهايت دست و دامم بكرت و از رو  
ارادت و شكفت گفتن ابن نزان مقام است كه در آن سر سر نكرى و بسرعت از آن گذرى لمجرى و خلع نعلين كن كه  
آنك بالواد المقدس طوى فرني كه پيش است كادت هر مولودى از آن تورا و پيشينيان تورا بلكه آحاد و افراد اهل  
ملكنا و اسعاد نيت جا و بدو هر فنانان ساعتى است سعيد كلبه و فابيع آن معبر و سوانح مهمه آن روشنى بخش بدو او  
التمنى و الفكر ففوحان آن مفتاح كنوز و اقبال و غزوات آن اسباب نيل و حصول امانى و آمال اخبار آن بدايح اخبار و آثار  
آن نواد را آرد پس رنكارش انفرن كه بمنزله ذكر خاص است پس از عام سباق كلام و الاختصاصى بايد و تاريخ ابن سلسله  
ابد پوندر اجدى مخصوص شايد الا الى ان صدق امتياز و معانى از الفاظ ممتاز باشد چون راهى كه انصاف  
نمايد بمود نيت و حزن كه عقل كو بدشونى جلد ثانی منظم ناصر را بسال هزار و صد و نود و سه كه سال را رجا  
كه بچان و كبل است خيم كردم و غزواته ثالث كو باران از ابتدای سينلای كل و غلبه نام و تمام سلاطين تا تمكين فاجار و  
پادشاهان بعد از ابن ابد و ما با قناعت و فخار بمالك محرمه بران صانها الله من طوارى الزمان را بر اى جلد بسيم گذاشتم  
و در آن جلد كه اگر توفيق زينو شو نيز سال بسال نكاشنه خواهد شد با وجوه منحنى عرصه مجال چه جاى ايجاز و اجالست  
(ابن رشنه عمر است و دراز او ليسر) سیر ايرى و ك معظم و خسران باكر امت هم كه هر يك بجای خود عده و اهم ميشند  
جلد سيم كتاب منظم ناصر مفصل و مبسوط منيع و مشروح و شرح و ثبت محيف و با و خلوص و ضبط او راق شرافت  
ابود ميشود اميد كه ببسطان بساط كه سر ايرى مستر و انبساط است موفق گردد و ابن خدمات ناچيز و مختصر  
مذموم و جيز در پيشگاه حضور باهر النور و لينعت اقدس هابون ما شاهنشاهى كمال بمالك محرمه بران شهر بار ناچدا  
السلطان السلطان ناصر الدين شاه فاجا خلد الله ملكه فقبول شود و موقع قبول پادشاه الله تعالى



سده هجری

سده مسیحی ۱۲۵۱

اسیاف رکن الدین یکاوس و رکن الدین فلیج ارسلان پسران کچسور بن کبچاد بخدمت هلاکو خان که پسران  
چندی اقامت در پیشگاه این پادشاه بیلاد خود (آسیای صغیر) بازگشتند و فات بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل که  
ملقب بملک رحیم بود و زباده ارهشناد سال داشت و بعد از فوت پسرش ملک ضاح فرمانفرمای موصل شد و پیش بکش  
علاء الدین سجاری را ملک نمود و بدرالدین لؤلؤ نیز با چهل و سه ساله ر موصل بالا استقلال حکمرانی داشت و بعد از آنکه  
هلاکو خان بغداد را گرفت بدرالدین اظهار بیعت با او کرد و هدا پاداد و در آذربایجان بخدمت شاف آمدن ملک ناصر <sup>سقف</sup>  
صاحب شام با عساکر خود بهمراهی ملک منصور صاحب حماه و فتون حماه بطرف کرک و اقامت کردن در حوالی برک زبنا و محاصره  
نمودن ملک مغیش صاحب کرک را بسبب اینکه از بحر به چایب کرده بود و آمدن فرسناد کان ملک مغیش بخدمت ناصر بنضیع  
و طلب صلح و قبول کردن ملک ناصر بشرط اینکه ملک مغیش از بحر تپه هر که نرود او باشد گرفته نزد ملک ناصر فرسند و بجای آوردن  
ملک مغیش این شرط را و بازگشتن ملک ناصر بدمشوق و دستور العمل دادن بملک منصور صاحب حماه و فرسنادن او را بیلاد خود  
نولد ملک مظفر محمود بن ملک که از نژاد نقی الدین عمر بن شاهنشاه ابن ایوب بود و بعضی کادتا و زاد محترم سال بعد <sup>نشد</sup>  
عزیمت هلاکو خان بصوب شام و آمدن ببلاد شریخ فزات و گرفتن حران و بلاد جزیره را و فرسنادن سمون پسر خور اشام <sup>سید</sup>  
سمون بجلب و عشر آخر ذبح و جنگ کردن با ملک معظم نوران شاه بن سلطان صلاح الدین که از جانب پسر برادر خود <sup>ملک ناصر</sup>  
یوسف حکومت جلب داشت و شکست دادن لشکر مغول عساکر ملک معظم را و رفتن بطرف اعزاز و گرفتن این بلاد بطور  
امان استیلای بند و خان بنیره او کما فی آن بر بلاد ایغور یا مدبر که خان صاحب شن قیاق تو بجه لشکر مغول با استیلا  
فلاع شبانکاره باغواوی انا بک ابو بکر بن سعد و خراب شدن شهر زنج بعد از کشته شدن مظفر الدین محمد شبانکاری  
**افریقا** در اوایل ذیحجه ایسال فطر (فدوز) آقا زاده خود ملک منصور نورالدین علی بن المقرابک سلطان مصر را  
گرفته از حکمرانی خلع کرد و خود بسطنت مصر جلوس نمود و وقوع زلزله سخت در مصر

سده هجری

سده مسیحی ۱۲۵۹

**اسیاف و فریق** استیلای عساکر هلاکو خان بر جلب و زدنهم ماصفر و کشته شدن جمعی کثیر از مسلمانان که از جمله  
مقنولین اسد الدین ملک زاهد بن صلاح الدین بود و محاصره کردن قلعه جلب که بعد از یکماه نیز آن را گرفتند و محاصره  
کردن لشکر مغول حماه را بطور امان و رفتن ملک ناصر صاحب مشق با ملک ظاهر برادرش و ملک صالح بن بشر کوه  
و ملک منصور صاحب حماه و شهاب الدین قهری بطرف مصر و پذیرفتن فطر سلطان مصر که ملقب بملک مظفر بود  
بجوای ایشان را سوای ملک ناصر که از سر مصر رفت و منوجه بنی اسرائیل شد و آخر الامر مغول او را گرفتند و نزد  
هلاکو خان آوردند و هلاکو خان وعده کرد مملکت او را با او رد نماید و مستول شدن مغول بر دمشق و سایر بلاد  
شام ناخره دادن هلاکو خان بیابت جلب بعماد الدین فرزینی و حکمرانی حصن را بموسی بن ابراهیم بن بشر کوه مغرب  
بملک اشرف که سابق بر این صاحب حصن بود و ملک ناصر در سنه ششصد و چهل و شش بنویلاب را از و گرفتند و عرض  
نمایند با او داده بود استیلای مغول بر مپا فارین بعد از دو سال محاصره و زدن و خوردن و کشتن ملک کا محمد بن ملک  
مظفر شهاب الدین غازی بن الملك العادل ابی بکر بن ایوب صاحب مپا فارین گرفتن لشکر مغول بجلبک و عجلون و سایر  
فلاع شام را حمله بردن مسلمانان دمشق بر نصار بسبب اینکه شراب و مسجد جامع میبند و بعضی بغدادیان دیگر <sup>میند</sup>  
و خراب گلیسایم <sup>دن</sup> هر را که از گلیسایم نریک بود معاودت هلاکو خان از بلاد شام بطرف شرق از و فایع عمده اینستا



انکه چون مغول در بلاد شام فوت و اسبلا بافتند فطر سلطان مصر لشکر بشام کشیده عساکر مغول را در عین الجالوت شکست داد و منهنز مگرد و کینغا را که نایب هلاکوخان بود در شام بکشت و ملک اشرف صاحب حسن انکه با مغول همراه بود مغول نموده حکم این او را در حصص و مضافات تصدیق کرد و ملک منصور را که کان صاحب جاه و بارین نمود بعد از آن وارد دمشق شد بعضی نظیحات بعل آورد و مجلب آمد و امیر علم الدین سخر حلیه را نایب سلطنت دمشق و ملک سعید بن بد الدین بن لؤلؤ صاحب موصل بنایب سلطنت حلب داد و پس از فراغ از کار شام روانه مصر کرد بد و در این پیرس بند فزاری صالحی با انصر غلام نجم الدین رومی صالحی و هارونی علم الدین صغری اعلی اتفاق بر قتل ملک مظفر فطر کردند و چون فطر بقصر بکفر سخی صالحی رسید خرگوشی جلوس است در آمد و رعیت خرگوش را ندانند و از ملازمان خود دور شد پیرس انصر بر او حمله کرده سایرین نیز کک نموده او را کشتند و این در هفدهم ذی قعدة بود و مدت سلطنت فطر یارده ماه و سپن ده روز بعد از آن پیرس بند فزاری مصر آمد و سلطنت جلوس کرد و ابتدا ملقب علیک ظاهر شد بعد از لقب راشوم دانسته پیرس داد و ملک ظاهر لقب یافت و مدت سلطنت او طول کشید و چون فطر کشته شد سخر حلیه که از جانب او در دمشق بنایب سلطنت داشت از مردم بیعت گرفته مستقل سلطنت اینولا پت کرد بد و خود را ملک المجاهد نامید و سکه با اسم خوزد معاودت فسون مغول بشام و منصرف شدن حلب در او ایستال بنایب شهر خابانغ با مر قبلائی فان سلطنت العوازم باید و ابن جنایب بن جنیک خان در ماوراء النهر وفات ابو عبد الله خزاعی بقولی وفات شیخ العالم سیف الدین باخرزی (مغولستان از اسبلا) فوت منکوفان آن در اول پاییز اینسال و نجر پت شد مالک و سپن چکنر خان بعد از در گذشتن منکوفان و بر قرار شدن منکوفان بمشورت اعیان بجای او امام عده استقلال این پادشاه در چین و سمن تا نارسنان بود و هلاکوخان از رود چون با نظر ف را ملک نمود

۱۶۵۱ فی فان براد

### ۱۲۶۴ هجری

### ۱۲۶۹ هجری

**اسبلا و خرقا شکست دادن فسون حصص لشکر مغول را و کشتن بسبب از آنها را فرستادن ملک ظاهر پیرس سلطان مصر**  
 فسون بد مشق پیرساری علاء الدین بندنی دار جینک سخر حلیه سلطان دمشق و شکست دادن فسون مصر سخر حلیه را و فرار کردن او بطرف بعلبک و دستگیر شدن او که منلولار روانه مصر شد و دمشق و سایر بلاد شام بنصرف و بیعت سلطان مصر را آمد و علاء الدین بد کین بند فزاری صالحی بود مشق مستقله مهام امور کرد بد کشته شدن ملک ناصر یوسف بن ملک عز بن محمد بن ملک ظاهر غازی بن سلطان ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ابوبکر برادرش ملک ظاهر و جمعی دیگر از همراهان او حکم هلاکوخان که از شکست فسون مغول در شام منغیر بود و ملک ناصر سناها صاحب حلب در این وقت با جمعی در اردو هلاکوخان بود که کشته شد از وقایع اینسال یکی انکه جاعلی از اعراب مصر رفتند و شخصی سپا چرده با آنها بود موسو با حمد معرف شد که این شخص پیر الظاهر بالله محمد بن ناصر از خلفای عباسی است و عم السنعم بالله میناستد ملک ظاهر پیرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده پس از استفسار و ثبوت او را المنصور بالله ابو القاسم لقب دادند و بخلاف بر داشتند و سلطنت مصر بخلاف برای و فرار داد و در رمضان اینسال سلطان و این خلیفه منفقاً منو جهر شام شدند و از شام المنصور بالله بامید غلبه بر بغداد از ملک ظاهر پیرس سلطان مصر جدا شده و بطرف بغداد نهاد و ملک ظاهر مصر باز کشت و قبل از آنکه المنصور بغداد رسد بدست لشکر مغول مغلول کرد بد و المنصور اول خلیفه است بنی عباس که در مصر خلافت کرد عز کردن ملک ظاهر پیرس بن نجم الدین بن صد الدین بن سنا الدوله را از فضاوت شام و دادن این منصب را بنجم الدین بن خلکان کرد و صحبت او از مصر بشام آمد بود و نجم الدین مذکور از جانب هلاکوخان فضاوت شام را داشت انصر سلطنت انا بکیت موصل و غلبه مغول بر این ولایت وفات شیخ فرید الدین شکر کینج



سنة ۱۲۶۱ هجری

آسیا و آفریقا در اواخر دیجی اینسال ملک ظاهر پیر سلطان مصر مجلسی منعقد کرده شخصی از اولاد نبی علیه السلام موسوی با جدی که سال قبل بمصر آمده بود بعد از ثبوت نسب بخلافت بر داشت و با او بیعت کرد بعضی گفته اند احمد بن محمد بن احمد بن حسن بن ابی بکر بن الامیر علی الفقی بن الامیر حسن بن ال راشد بن المشرشد بن السنطه است بر خوار احمد بن ابی بکر علی بن ابی بکر احمد بن الامام المسترشد الفضل بن السنطه نوشته اند و فاتیح بن شیخ عزالدین بن عبدالعزیز بن عبدالسلام الدمشقی که در مذہب شافعی امام و صاحب مصنفات جلیله در مذہب بود و شیخ عزالدین در مصر وفات نمود و فاتیح صاحب کمال الدین عمر بن عبدالعزیز معروف بابن عدیم که ریاست اصحاب ابوحنیفه را بر او منبشد و مرد شاعر فاضل بود و نازم بن علی طبع نوشته مصنفات میناز بیکر نیز دارد

سنة ۱۲۶۲ هجری

آسیا و آفریقا آمدن ملک ظاهر پیر سلطان مصر بشام و گرفتن ملک مغیشا ابوقتی صاحب کرد را بعد از آنکه بمادر او اطمینان داده بود که صدقه بشیر او نرند و پیر از گرفتن ملک مغیشا و را مغلوله بمصر فرستاد کوبند در مصر و چون ملک ظاهر ملک مغیشا بکشت ملک ظاهر کرد را رضا صاحب کرده آن ناحیه را نظم داد و بمصر باز گشت و فاتیح ملک اشرف صاحب حمص که بعد از فون او مملکت او از مضافات مصر شد رفتن با فاتیح خان بن هلاکو خان بفرمان پیدار از راه در بند بد شمشیر قیاق و جنگ کردن بابر که خان و مهنرم شدن از و باز گشتن و فاتیح سلیمان بن خلیل عسقلانی و فضل الله نورانی و غیره

سنة ۱۲۶۳ هجری

آسیا و فاتیح الفو صاحب الوس حقیق که پیر از فون او مبارک شاه عجد سلطنت یافت و فاتیح شرف الدین عبدالعزیز بن محمد بن عبدالاحسن الانصاری معروف بشیخ الشیوخ در حماه و شیخ شرف الدین مردی فاضل و مندی بن و صاحب نظام و شریک و نیز در کوار بوده است و صاحب تاریخ ابوالفضل کوبد را بن سال اشکری سلطان قسطنطنیه عزالدین کیکاوس بن کجسوز بن کجسوز حکمران و پادشاه آری میسر را بگرفت پسین آنکه بنیامین عزالدین کیکاوس برادر رکن الدین فلیج ارسلان نقاری واقع شده کیکاوس کرخچه قسطنطنیه آمد و اشکری او را امرائی را که با او بودند بخو پذیرفت و رکن الدین فلیج ارسلان سلطنت آری میسر (آسیای صغیر) باقی ماند در این سال امر او همراهان عزالدین کیکاوس قصد کردند اشکری را هلاک نمود بر قسطنطنیه غلبه کنند اشکری خبر شده عزالدین را کوفته در یکی از فلاع بند هاد و همراهان او را کور کرد

سنة ۱۲۶۴ هجری

آسیا و فون هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در نوزدهم ربیع الاخر در حوالی مراغه و نغز بآمدت سلطنت هلاکو ده سال بوده جلوس با فاتیح خان بن هلاکو خان و غمگ نمودن ممالکی که در تصرف هلاکو خان بود و آن عبارتست از خراسان و عراق عجم و عراق عرب آذربایجان و خوزستان و فارس و دیار بکر و آسیای صغیر و غیرها سلطنت بر افی خان در الوس حقیق حکم قبلائی آن که مبارک شاه براق خان کشت (امریا المان) ظهور سواره دبناله دار که اسب و حشمت عامه کردید (انکلیس) شکایت شورش مردم پیداد شاه هانزی پشم و حبس نمودن او (روس) فون الکساندر پادشاه بعد از مراجعت از بیخانی آفریقا که فاش ملک ظاهر سلطان مصر سفر روی او فاتیح فاضل الفضاة مصر بد الدین یوسف بن حسین ابن علی التجاری



سنة هجرية ۱۲۶۵

سنة هجرية ۱۲۶۵

اسيا و افريقا آمدن ملك ظاهر سلطان مصر با عساکر زياد بشام و بجهيز و سوق فثون بساحل طرابلس و شخبين  
 بعضی قلاع و محاصره کردن ملك ظاهر صفد را که بعد از جنگ و خونريزي بطور امان صفد را گرفته و پس از گرفتن تمام اهالی  
 را بکشت آمدن ملك ظاهر بعد از فتح صفد دمشق و فرسپادن عسکری جزایر سیراری ملك منصوب صاحب جاه و بلاد ارمن  
 که این فثون فتوحات زياد کرده با غنايم کثیره بازگشتند و ملك ظاهر از دمشق بجاه و از جاهه بفايه آمده در اینجا عساکر  
 خود را که از بلاد ارمن می آمدند ملاقات کرد و از راه کرک و روانه مصر شده چون بجوالی بر که زینار رسید اسب و راز مین زد  
 و انش بکشت نهاد او در محقره نشاند و بقلعه جبل بردند در هنگامیکه ملك ظاهر از دمشق بملاقات عساکر خود که از  
 بلاد ارمن بازگشته بودند میرفت بشار که میان دمشق و حمص است رسید در اینجا حکم کرد اهالی فاراد غارت کنند و رؤسا  
 آنها را بکشتند زیرا که آنها نصیب بودند و مسلمانان را زد بده و اسیر کرده در خیفه بفرنگها بفرستادند و خلیل خلاصه در این  
 غارت اطفال نصیب و املاک ظاهر اسیر کرده بغلامی برد و آنها در میان اترک در دیار مصر تربیت شده بعضی از آنها  
 بعد ها در فثون صاحب منصب شدند و برخی بیهامارت رسیدند و فاث ناصر الدین محمود دهلوی پس از فثون و غارت  
 الدین بلین که از امرای او بود و الفخ خان لقب داشت پادشاه شد فوث بر که خان صاحب شنبخانی که از اوله دجوجی خان  
 و بر فرار شدن پس از منکو بتو بجای او و بعضی فاث بر که خان زاد رسال بعد نوشته و منکو بتو را پسر عم او دانسته اند  
 اروپا (انگلېس) غلبه اذ وارد پسر پادشاه بر اعیان

سنة هجرية ۱۲۶۶

سنة هجرية ۱۲۶۶

اسيا و افريقا آمدن ملك منصور صاحب جاه بمصر بخند من ملك ظاهر سلطان مصر خواست کردن از در سوخته بجهز رفتن با سکنه  
 و سپاحت کردن این بلاد و قبول نمودن ملك این خواست و امر کردن باهل اسکندریه که کمال اکرام و احترام را بملك منصور  
 بنایند باین ملک منصور با سکنه پیر آمده با احترام تمام این بلاد سیاحت کرد و بخدمت ملك ظاهر معاودت نمود ملك  
 ظاهر را خلعت و دشو العمل داد و او بجل حکم این خود بازگشت آمدن ملك ظاهر سلطان مصر بشام بجهز انتظام امور صفد  
 و وصول او بدمشق که پنجم روز در این شهر اقامت نموده معاودت مصر کرد و فاث تاج الدین شطالانی و نجم الدین عبدالقفا  
 فزونی و فاث سلطان مغرب عمر الفیسه بقولی اروپا (انگلېس) و عدیه بیک پارلمنت از دهان می ستم پادشاه راد و باز  
 در سلطنت سئفل میبازد (سود) شهر استکه احم اصحابکی یافته و پای تخت مملکت بپشتو

سنة هجرية ۱۲۶۷

سنة هجرية ۱۲۶۷

اسيا و افريقا آمدن ملك ظاهر سلطان مصر بشام با عساکر زياد و فتح کردن با فاکر که بدست فرنگها بود در عشر  
 وسط جهادی الاخره و رفتن بانطاکیه و گرفتن این شهر را قهر در چهارم رمضان و این شهر نیز بصر فرنگها بود و غنايم  
 زياد بواسطه فتح انطاکیه بچنگ عساکر ظاهر افتاد و بعد از فتح انطاکیه فرنگها که در قلعه بغراس بودند فرار نمودند و ملك  
 ظاهر فرسپاده این قلعه را نیز بضاچ کرد مصالحی ملك ظاهر با هیتو صاحب سپس از بلاد ارمن باینکه صاحب سپس  
 سنفران شهر را که مغول در فتح حلب گرفته بودند نداد آنها خواستند تسلیم ملك ظاهر نمایند بجز هبسن او در هبساک و مرزبان و در  
 و شیخ الحدید را و اکدار مملک ظاهر کند هیتوم این شرط را بجا آورد مگر هبسن را و اکدار نکرد و ملك ظاهر لیفون پسر  
 هیتوم را که در جنگ سنه شصت و شصت و چهار بچنگ عساکر ملك ظاهر افتاده و دستگیر شده بود در هاگروا این  
 مصالحی در ماه شوال واقع شد و ملك ظاهر بمصر بازگشتند در پنجمین دیار رسید اتفاق کردن معین الدین پیر و ابنه با مغول

کرد آستان



که در آسپای صغیر بود ندکشتن رکن الدین فلج ارسلان بن کچسری و بن کچسری بن فلج ارسلان بن مسعود و خبر کرد  
مغول رکن الدین مذکور را و بر فرار نمودن معین الدین غیاث الدین پسر رکن الدین را بجای او در حالی که چهار ساله بود و  
ابوشامه مشفی مورخ شام و بعضی فوئاد بوشامه را در حوادث سال قبل نوشته اند و فوئاد امام عبدالدین ضریر

سنة ١٢٤٨ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا آمدن ملک ناصر از مصر بشام و خیمه زدن در خرّیبة اللصّوص و بازگشتن از این محل بمصر بطور مخفی که  
نادر میان اهالی مصر نمودار نشد کسی از معاودت او بمصر خبر نداشت لیکن از بشام برگشتن ملک ظاهر بلا طعن  
از عزالدین صاحب صهبو حج ملک ظاهر و فوئاد بابا افضل الدین کاشی و ابن دقفی عید از خفیه زلزله در شهر سپهر  
ارمنیه صغری که بسیار از مردم را هلاک کرد

سنة ١٢٤٩ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر از مکه بشام و رفتن بقاه و فرستادن ملک ظاهر لشکری بیلا داسمعلیّه و  
مستخر کردن این قشون مصیاف بدر و اواسط ماه رجب کشته شدن ابودبوس آخر ملوک بنی عبدالمؤمن و انقراض دولت این  
طایفه از ملوک مغرب غلبه بنی مرین بر این مملکت چنانکه شرح آن بپاید جنگ با فاخا و براف خان در حد و هرات و غلبه  
ابا فاخا و فوئاد احمد بن دائم از مشایخ حدیث امر با ابوالفدا گوید در این سال ما بین لشکری صاحب قسطنطنیه و منکو تپور  
طغان پادشاه نانا شمالی نفا حاصل شد منکو تپور لشکر قسطنطنیه فرستاده بلاد اشکری را گرفتار خسارات  
نمودند و این لشکر از قلعه که عزالدین کیکاوس بن کچسری پادشاه آسپای صغیر در آن مجوس بود گذشتند و عزالدین را  
از آن قلعه بیرون آورده نزد منکو تپور بردند منکو تپور مقدم عزالدین را مغز داشتند و او با منکو تپور بود تا در  
ششصد و هفتاد و هفت رگدشت پسرش سعید بن عزالدین با آسپای صغیر رانده سلطان این بلاد شد چنانکه در  
آن بپاید

سنة ١٢٥٠ هجری

سنة هجری

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر از این مملکت بشام و فرود آمدن بحصن اکراد در نیم شعبان و محاصره  
کردن این قلعه را و گرفتن آنرا بطور امان و رفتن بحصن عکار و تصرف کردن این قلعه را نیز بطور امان در سلخ رمضان  
و مسلم نمودن قلعه علیقه و بلاد آن را که از بلاد اسمعلیّه بود نیز آمدن ملک ظاهر بمشغ و رفتن از اینجا بحصن قریب  
و گرفتن آنرا بطور امان در ماه ذیقعد و منهدم ساختن حصن قرین را و معاودت نمودن بمصر را بنسب اردن ملک ظاهر  
زیاده از ده سفینه برای جنگ قبرس و شکستن آن سفاین در لشکرگاه میسوس و اسپر شدن اشقیاصی که در این  
کشتها بودند و ملک ظاهر چون این بشید مجده احکم داده دو مستأجران سفاین در قلیل مدتی بسا خند و فاذه تپور  
قسطنطنیه صاحب قبرس بر فرار شدن پسرش لیفون بجای او و فوئاد قاضی شمس الدین بن البارزی قاضی القضاة حماد  
حکومت یافتن بنکی اغول بفرمان قید و خان در ماوراء النهر و مسموم شدن براف خان و فوئاد جمال الدین احمد جوزفانی  
و عبدالکفر بنی غرق دمشق از صغان آب انهار امر با (فرانس) سنت لوئی پادشاه فرانسه بقصد جهاد با  
مسلمین افریقا با شمت حرکت نمود و در این سفر از وارد و لبهدا نکلیس را با خود همراه برد و در بیست و پنجم ماه او  
سنت لوئی در حوالی تونس بمصر طاعون درگذشت

سنة ١٢٥١ هجری

سنة هجری



**آسیا و افریقا آمدن** <sup>ظاهر</sup> ملک سلطان مصر بشام و غزل کردن جمال الدین افوش بجای از بنات سلطنت در مشق و بر فراز کردن علاء الدین ایدکین فخری لاسندار را بجای و ناخن مغول بر عینت اب روح قبسطون در نزد یکی فایمباز کشتن آنها و طلبیدن ملک ظاهر فتوی از مصر حاضر شدن آن فتون بصحابت ایدکین البیصر و فرستادن ملک ظاهر آنها را بجلبت عود ملک ظاهر عصر آمدن ملک ظاهر محمد ابشام و فانت سفالدین احمد بن مظفر الدین عثمان بن منکسر صاحب صهبو که پس از فوت او دو پسر او سابق الدین و فخر الدین صهبون را بملک ظاهر واکدار کردند و خود بخدائش شناختند و او بآنها کمال احسان و اکرام را نمود و جنگ مغول با عساکر واهالی بهره و آمدن ملک ظاهر بطرف مغول و شکست دادن آنها را در حوالی فرات و باز کشتن عصر گرفتن عساکر ملک ظاهر با قمانده از فلاح اسمعیلی را که کتف و منقعه و قله موسی باشد گرفتن ملک ظاهر شیخ خضر که در نزد او مرتبه ضعیف داشت در مصر و شام سلطه را بهم رسانیده و مشارالیه در محلی در قلع جبل مکر ما مجوس بودند که گذشت فانت شیخ صلاح الدین زد کوب روی فوت حسن صیقله رفتن مارکوپلوا از اهل و نیز بقصد بخارن بطرف مغولستان این مسافر بیست و چهار سال تمام در اغلب نقاط آسیا گردش کرده هفده سال متوالیا فقط در چین در خدمت فبلای فآن نوکر بوده و مارکوپلوا اول مسافر فرنک است که راه با این نقطه یافتند (کتاب سفرنامه مارکوپلونیز در نگارنده موجود است) **امروپا** (فرانس) فلیپ سیم بجای سنت لوئی پادشاه فرانس میشود

**۱۲۷۲ هجری**

**۷۷ هجری**

**آسیا** کشته شدن پیکر اغول صاحب لوسن جغتو و حکومت پافتن توقمور خان بجای و بفرمان قد و خان خروج کردن سفر شاه بر محمود فلهائی که بفرمان انا بک فارس که هرگز بود و کشتن او محمود را و مشورت شدن بر هر طرف او این شخص از ملوک هرگز است فانت اثر الدین ابهری وقوع زلزله در ریز بزار **روپا** (انگلیس) وفات هانزی پادشاه انگلیس و جلوس ارد و اول بجای او

**۱۲۷۳ هجری**

**۷۸ هجری**

**آسیا** متهم شدن لشکر مغول در ثانی لشکر بلاد شام را بولدمک المؤمن عماد الدین ابوالفدا اسمعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ابوبصالحه در خانه ابن ازنجلی در دمشق در ماه جمادی الاولی و در این وقت پدر ابوالفدا با اهل و کسان خود بجهت وصول اخبار مغول از جاه بدمشق آمد بود و ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان و سایر مؤلفات و مصنفات جلیله از اجله ارباب فضل و علم و از ملوک عالم بزرگوار بوده است و بسیار از و فایع مندرج در این کتاب از تاریخ ابوالفدا ترجمه و نقل شده است فانت شیخ جمال الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن مالک طائی انجلی الخوی صاحب مصنفات مشهوره در نحو و لغت و فانت امیر مبارز الدین المصنوع مملوک ملک منصور صاحب جاه و نایب السلطنه او در این ولایت و امیر مبارز الدین از امرای بزرگ عاقل شجاع و قیامتی الجنس بوده است و حکم امجد شیخ علامه خواجهر نصیر الدین طوسی در یکشنبه هجدهم ذیحجه و اسم حکیم بزرگوار محمد بن محمد الحسین و مصنفات جلیله از محبطن و تذکره در هیئت و غیرها مشهور میباشد همچنین رصد و زحی که در مراغبر برای هلاکو خان بسند معروف است بولدمک عماد رحمة الله علیه در بارش ماه جمادی الاولی سنه یا فصد و نود و پنج بوده است مدفن خواجهر در بغداد در روضه منوره کاطین علمها السلام است فانت جلال الدین محمد بلخی معروف ببولوی و می صاحب شوی معروف و دیوان غزلیات و فضایل و غیرها در قونیه وفات مؤید الدین فلاذنی و امامی هر وی شاعر و قانع زلزله در شام **افریقا** آمدن ملک سلطان مصر با عساکر خود از این ملک بشام



ملك يعقوب بن عبد الحق بن محبوب بن حمزة المريني شهر سبته را و بنومر بن ملوك بلاد مغرب ميباشند كه بعد از بنی عبد المؤمن بجای آنها سلطنت یافتند و آخر سلطان بنی عبد المؤمن بود بوس بود چنانكه پیش ذکر کرده ایم و بنومر بن زباید و طوایف اعراب مغرب معروف بمجامع ميباشند و جای آنها در ناحیه قبلی از افلیم ناز بود. این قبيله از اطاعت بنی عبد المؤمن معروف بموحدین خارج شده در فنور این سلسله بعد از زرد و خور و شهر فارس از موحدین گرفتند و کم کم منصرفات خود را وسعت دادند و اول کسی که از بنومرین درجه شاهی یافت ابو بکر بن عبد الحق بن محبوب بن حمزة المرینی بود که بعد از ملك فارس بطرف عراقش راند و کار را بر بنی عبد المؤمن سخت کرد و بر این منوال مپکندشتند در سال شصت و پنجاه و سه و گذشته و برادرش يعقوب بن عبد الحق بجای او برقرار کرده بود بوس را در مرگش محاصره کرد و مراکش را گرفت و در این سال سبته را مالک شد و شوکتی داشت حکمرانی مپکرد تا وفات نمود و سال فوئش او در تواریخ معین نشده بعد از او پسرش بوسف سلطنت یافت و کینه بوسف ابو يعقوب بوده و ذکر او بعد مپآید

سنة ۱۲۷۴ م

سنة ۶۷۳ هـ

اسیا و افریقا بر گزار شدن بوسف شاه در نزد بجموئ و آخرین انا بکان نزد است فانت منصور بن سلیم از حفاظ ابو الحسن علی بن ابوسعید هفزی مورخ مشهور و خواجه عماد از شعری فارسی که همان آمدن ملك ظاهر سلطان ببلاد سپس انار منستان و عو او با غنایم بسپان بد مشوق در مغا و دت بود که سال بس آمد و در این سفر عساکر ملك ظاهر بسپان هزار نفر از اهالی بلاد سپس را بکشند لهذا ارامنه با مغول در دفع سلطان مصر متفق شدند امر مپا (انگلس) او را اول مالک کال را که جزو انگلستان است نصیب در می آورد (زم) ابا فآن سفر بد را بر گوار یاپ میفرستند که بسط یاپ و سلاطین عیسوی با او متحد شده بر ضد ملك ظاهر پسر سلطان مصر متفق و متحد شوند

سنة ۱۲۷۵ م

سنة ۶۷۴ هـ

اسیا و افریقا آمدن لشکر مغول بسیرتاری افضای بهره و توجه ملك ظاهر سلطان مصر از ظاهر دمشق بطرف بهره و چون لشکر مغول خبر آمدن ملك ظاهر بسپان بد از بهره کوچ کردند لهذا ملك ظاهر حلی آمد بمصر رفت و در مصر لشکر بسیرتاری افسنقر فارسی و بهر اعیان الدین بیک الافرنج بنوبه فرستاده در آنجا نهضت قتل کردند و با غنایم باز گشتند ترا و جن ملك السعید بکر بن الظاهر پسرین با دختر امیر سیف الدین فلا و ون الصالحی صباه بغاز به خوانون معاودن ملك ظاهر شام در آخر این سال وفات محمود زنجانی از مشاهیر وفات تاج الدین علی بن حبیب مورخ مشهور در بغداد

سنة ۱۲۷۶ م

سنة ۶۷۵ هـ

اسیا و افریقا وفات توفیق محمد خان صاحب الوصی و بفرار شدن دواجن خان بجموئ بجای او حکم قتل خان وفات شیخ صدر الدین قونی و بجم الدین عمر کاتبی وفات سید احمد ابوی از مشاهیر بسپان ملك ظاهر سلطان مصر در ماه جمادیم بظاهر دمشق و رفتن حلی از آنجا بهر ازرق و بعد بایلسینین ثلاثه او در اینجا با عساکر مغول و شکست دادن آنها و کشته شدن نیاون سردار مغول و بسپان از سرگردان آنها و دستگیر شدن جماعتی از ایشان و از جمله گرفتاران این جنک سیف الدین قحقی و سیف الدین ارسلان بودند که ذکر آنها بسپان بد رفتن ملك ظاهر بقیساریه و اسیر کردن بر این بلاد و در این وقت حکمران اسپای صغیر معین الدین پرانیه بود خلاصه شیراز هفت روز فامت و قیساریه به ملك ظاهر بجهت ادو قه بخارم رفت و بگناه در آنجا بماند آمدن ابا فآن با عساکر خود بایلسینین و جنک ملك ظاهر با فآن و کشتن معین الدین پرانیه حاکم اسپای صغیر را که مرد مدبری بود و موسوی سلیمان (پر وانه در فارسی معنی حاجب است) و فانت



شهاب محمد بن یوسف بن زاید اللعفی الشاعر

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۲۷۷

اسیاء در این سال محمد بن فرمان از امرای اسپای صغیر شخص محو را عنایت الدین سبانش سلجوقی نامید و او بر فونیز و بعضی از بلاد اسپای صغیر سنیاقت و با سپاه مغول محاربات کرد و او اولین شخص از ملوک قرمان است که فانی شیخ الاسلام محیی الدین لودی افریقیا در پنجم محرم این سال ملک ظاهر پیرس سلطان مصر که در اواخر سال گذشته از حازم حرکت کرده بود بد مشور سبید در قصر ابلق منزل گرفت و در بیست هفتم محرم در دمشق در گذشت نایب ملوک او تلیک معروف بخزانة دار و فانی و ارحفی داشته در نزد یک جامع دمشق حیدر آمد فون نمود و با عساکر و با ناه مصر شد و محقر را بخود سپرد بعنوان اینکه ملک ظاهر ناخوش و در این محقر میباید همینکه بمصر رسید مطلب آشکار و بر که پیرس را بجای پد جلوس داده ملقب ملک محمود مدت ملک ظاهر هفده سال و دو ماه و ده روز بود و از ملوک بزرگ شجاع عاقل که مصر و شام هر دو را در تحت تصرف در آورده و فتوحات کرده و سکه بنام خود میزد و نقش سکه او پیرس صالحی بود بعد از جلوس ملک سعید باز تلیک کاکان نایب السلطنه و کارها انتظام داشت اما طولی نکشید که او در گذشت شمس الدین فارغانی نایب السلطنه یافت بعد از آن ملک سعید از منتهج صواب عدول کرده فساد و نسیب پراشت و نسیب امر نیز دوباره او فاسد شد و بر این موال بود تا سال بس آمد

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۲۷۸

اسیاء وفات عزالدین کیکاووس بن کچر که نزد منکو تیمور پادشاه مغول بود و شرح حال عزالدین پیش داده شده است پسری داشت عزالدین موسو مسعود ابا فآن سبواس وارزن الرزم و از زنگان را با و داد و او در این بلاد اشقر یافت بعد سلطنه اسپای صغیر باسم او شد اما ز پادشاهان حال گردیده و او آخر شخص است از سلاطین روم که سلطنت نامیده شده است فانی ابو عیسی جلدی از کبار خوبین فوت نجم الدین دمشقی معروف باین اسرا پل افریقیا آمد ملک سعید سلطان مصر با عساکر شام و رفتن امیر سیف الدین فلاوون صالحی و صاحبان حیاة با مر ملک سعید ببلاد سنس و قتل و غارت کردن و باز کشتن با غنایم و اتفاق کردن امر در خلع ملک سعید بجهت سؤ ندیر که داشت رفتن ملک سعید بمصر ببلبل جلد رفتن عساکر پراشت او در این حال سال بس آمد

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۲۷۹

اسیاء افریقیا طغیان امرای مصر و محاصره نمودن آنها ملک سعید بن ملک ظاهر سلطان مصر را در قلعة الجبل رضاستان ملک سعید بانکه از سلطنه خلع باشد و کرک را با واکذارند و چنین کردند و این در ماه ربیع الاول اتفاق افتاد و بعد از خلع او برادرش سلامش که هفت ساله بود بسلطنه بر داشتند و ملک عادل لقب دادند و امیر سیف الدین فلاوون صالحی رئیس فثون شد و امیر سیف الدین سنقر اشقر را بد مشور فرستاده نایب السلطنه شام کرد بعد در بیست و دوم رجب سلامش نیز از سلطنه مخلوع و ملک منصور فلاوون صالحی بسلطنه جلوس نمود و بنای عدل را گذاشته امور را در کال خوبی منظم کرد در بیست و چهارم ذیقعد این سال سنقر اشقر از رفیق اطاعت سلطان مصر خارج و امر او عساکر با او بیعت کرده سلطان شام کرد پد و ملقب ملک کامل شمس الدین سنقر شد هم در این سال ملک سعید بعد از وصول بکرک در میدان کوی بازی از اسب نر مین افتاده بکمر و پیران چند روز در گذشت بعد از او برادرش نجم الدین خضر را بجای او بر فرار و ملقب ملک مسعود کردند و او صاحب



که شد و قات شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی صاحب تفسیر محمول و قات شیخ نجیب الدین علی برغش شیرازی

سنة هجرية ۶۲۹

سنة مسیحة ۱۲۸۱

اسیا و افریقا فرسندان فلاوون سلطان مصر لشکری با علم الدین سنجری حلبی که سابقا در دمشق سلطنت کرده بود و بابدالدین بکناش و بدرالدین ابدیری از سر کرده های مصر استقام و منهرم کردن این عساکر فستون سنفر اشقر در ظاهر دمشق در نوزدهم ماه صفر فرار نمودن سنفر بر حیدر و نامر نوشتن بابا فاطم و او را بطبع مملکت شام انداختن و رفتن سنفر از حیدر بصهبون و اسپند پافتن بر این بلد و بر زنده و بلا طلسن شفر و بکاس عکا و شپوز و فامیه و این اماکن و او را شد استقرار حسام الدین لاجین مملوک فلاوون در بنایب سلطنت شام و وصول لشکر مغول بجوالی بلاد شام و آن نواحی و قات قوش الشمسی نایب السلطنه حلب دادن ملک منصور فلاوون بنایب سلطنت بنویلابت را بعلم الدین سنجری با شفر دی که عهد کردن فلاوون سلطان مصر سیر خوی ملک صالح علا الدین آمدن فلاوون از مصر بغیره و چون مغول بجل آمده نهی خرابی کرده و باز کشنده بودند فلاوون بمصر معاودت نمود خنک مسلمانان با فرنگها در مرز قتل و اسیر مسلمانان غزمت فلاوون در اول ذیحجه از مصر بطرف شام و قات نئی الدین منصور بن فلاح همی صاحب معنی در نحو و قات ابوالقاسم نجم الدین حلّی شیخ امریایا (ابطالیا) فون بکلا سیم پای جلوس مارتن چهارم بجای او

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۲۸۱

اسیا و افریقا چون سال نوشت ملک منصور فلاوون سلطان مصر در روخا بود پس از چندی بهر بنایب رفت و از آنجا بدمشق آمد استقرار صلح بنمایین فلاوون و ملک خضر بن ملک ظاهر صاحب کرک جنک سخن ملک منصور فلاوون با لشکر مغول که بسرداری منکو تیمور بن هلاکو خان از جانب ابافاخا ما مور شده بودند و این جنک در ظاهر مصر در روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب اتفاق افتاد و مغول منهرم شدند و بسپاس از آنها کشنده شد و در این وقت ابافاخن مشغول محاصره رجب بود چون خبر شکست فستون خود را شنید از آنجا کوچ و چون فرار بنایب برفت مراجعت قلاوون مظفر منصور بمصر و رسیدن هدایای صاحب بن مظفر شمس الدین بوس سفین عمر بن علی رسول و طلبیدن امان و امان دادن و قات منکو تیمور بن هلاکو خان در جزیره ابن عمر کوبند منکو تیمور از غصه شکسته که خورد مرگد و قات علاء الدین عطا ملک بن محمد الجونی صاحب بوان بغداد در عراق عجم و بعد از عطا پسر برادرش هارون بن محمد الجونی الی بغداد شد بجهت دادن قتلای فان کشتی زبادی بقصد الشجر زاین که باد مخالف و انفلاب ربا و او را از وصول بمضوب باز داشت از راه خشک تنگن و ماچین را تا حوالی بنکاله هند بجهت نصرف در آورده در این سال قتلای فان شروع بنزین شهر بکن نمود اسپندای بکن الدین غور بر فندهار و قات احمد بن بوسف کر ابیسه مفسر فون ابش خوانون ملکه فارس زوال دولت ابان این مملکت و قات موفق الدین کواشی

سنة هجرية

سنة مسیحة ۱۲۸۲

اسیا و افریقا و قات ابافاخن بن هلاکو خان در ماه محرم در شهر همدان و بعضی کوبند او را مسموم کردند مدت ملک ابافاخن هفده سال و کسر بود بر قرار شدن برادرش سلطان احمد بجای او بسعی صاحب بوان اسم سلطان احمد بیکار بوده چوز سلطنت جلوس کند بن بدین اسلام شد معروف بسلطان کردید و قات

منکو تیمور



منکو بنو بن طغان بانو ابن جوجی خان پادشاه نواحی شمالی تانار و بر فرار شدن برادرش ندان منکو ابن طغان  
 و بعضی این حوادث را بسال قبل نسبت داده اند خستاد ن سلطان احمد سفارتی بر پاست قطب الدین محمود  
 شیرازی بصر نزد فلا و ون برای اعلام جلو سر خود و صلح ما بین مغول و مصر و شام و بی اعنائی سلطان مصر  
 باین سفارت و حاصل شدن مقصود و شیخ قطب الدین مشار الیه در آن وقت فاضل سپواس بود دادن فلا و ون  
 بنایت سلطنت حلب بمملوک خود فرستاد شمس الدین و فانی فاضل محقق شمس الدین احمد بن محمد بن ابوبکر بن  
 خلکان البرکه که در مصر و شام فضاوت کرده و صاحب مصنفات جلیله است از قبل و فانی الاعیان و غیره و تولد  
 ابن خلکان در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاخر سال ششصد و هشتاد و شهر اردل بوده و فانی عبدالسلام  
 مالکی و عبدالرحمن خشمی و شیخ عبدالله عربی

سده ۱۲۸۳ مسیحی

سده ۸۲ هجری

آسیا خراج ارغون خان بن باقا خان در خراسان و لشکر کشیدن سلطان احمد مجنک او و هر بمبار غون و آبر  
 شدن او بدست عساکر سلطان احمد که پس از کفر ناری خوانین از سلطان احمد درخواست کردند که ارغون را رها  
 کند و خراسان را با او اگذارد سلطان احمد قبول نکرد و از آنجا که مغول از سلطان احمد بجهت اینکه قبول دین اسلام  
 کرده بود و سایرین را نیز الزام بر این دین می نمود در بخش داشتند این فقره را بهانه نموده بر قتل او اتفاق کردند و  
 ارغون را از حبس بیرون آوردند و سلطان احمد چون از ماجرا خبر شد بگریخت ولی او را گرفته بکشتند و ارغون  
 خان بن باقا خان را بسلطنت برداشتند و این در جهادی الاولی اینسال بود کشتن ارغون خان عنایت الدین کبیر  
 رکن الدین پادشاه آزی پسر لکه طفل بود و پسر دانه او را سلطان نموده و بعد از او ارغون خان را بسلطنت این مملکت را  
 بمسعود بن عزالدین کیکاووس مفوض داشت سلطنت با اسم او بود تا سال هفتصد و هشتاد و پیرایشانی اینجا که پیشتر  
 کرده بودیم زیاده شد از فرار معروف بواسطه کثرت طلبکار و نینک آمدن از دست مغول سم خورد دادن ارغون خان و زانی  
 خود را بسعدالدوله هجوک و بالا گرفتن کار او گویند سعدالدوله در ابتدای امر خود در بازار صنایع موصول لال بوده است  
 استقرار دادن ارغون خان و دیر خود غازان و خرمبند را خراسان و امپرنور و زرا که از امرای کبار بود انا بک آنها نمود  
 سبک عظیم و غرق دمشق و هلاکت جمعی کثیر در این سال که شاه منصور فلا و ون در دمشق بود بعد از آن بمصر رفت تا  
 ابو عبدالله بلبلیانی کازرونی امرایا (رومینه الصغری) فوت اشکری پادشاه قسطنطنیه که موسو بمخاطب ایل و پیشتر  
 بود جلوس پسرش ماندن ملقب بلب و قس بجای او

سده ۱۲۸۴ مسیحی

سده ۸۳ هجری

آسیا وفات ملک منصور ناصر الدین احمد بن ملک مظفر محمود ایوبی صاحب جاه روز با نهم شوال و تولد ملک منصور  
 در بیست و هشتم ربیع الاول سال ششصد و سی و دو بوده است مدت ملکش چهل و یکسال و پنجاه و چهار روز است  
 ملک مظفر محمود بن ملک منصور در ملک جاه بتصدیق و تشریف ملک منصور فلا و ون وفات ناصر الدین اسکندرانی  
 و ابن صانع دمشقی شهادت خواجسته شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان مجکم ارغون خان امرایا (انکلیس) مملکت گال  
 بنصره انکلیس درآمد و از این تاریخ بعد بولعهده نهادن انکلیس بر سر دو گال لقب داده میشود

سده ۱۲۸۵ مسیحی

سده ۸۴ هجری

آسیا و فریقا فتح کردن ملک منصور سبک الدین فلا و ون حصن مرزبان تولد ملک ناصر محمد بن فلا و ون



خروج عثمان بیك بن ارطغرل بن سلیمان شاه برسلاطین اسپای صغیر معروف بسلاطین روم وفات برهاالدین  
حنفی (سنفی) و ابن شداد حلبی و شرف الدین صمیمی و شارح رضی شارح کافیه و شهاب الدین سمنانی از علما  
مصر اروپا (فرانس) فوت فلیپ سیم پادشاه فرانسه و جلوس فلیپ چهارم بجای او

سنة ۱۲۱۴ هجری

سنة هجری

آسیا فوت سلطان غیاث الدین بلبن صاحب دهل و برقرار شدن پسرش بقراخان در بنگاله سلطنت و پسرکش  
کیفباد سلطنت دهل بافت وفات فاضل بیضاوی و جمال الدین مالکی شیخ استعجال باروط اروپا (فرانس)  
وضع و محملها لیاثت بنک آفریقا فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکر بکربسرداری طرینطای منصور که پنا  
سلطنت داشت و مستخر کردن او کرک را بطور امان و رفتن جمال الدین خضر و بدر الدین سلاطین پسران ملک ظاهر پسر  
نزد قلاوون و اکرام کردن او بآنها و مدت طولی برانحال بودند تا که اهلی از آنها برای قلاوون حاصل شده ایشان را  
جلس کرد و در حبس بودند تا قلاوون درگذشت بعد از آن دو بفسطاطین رفتند وفات رکن الدین باجی حاج

سنة ۱۲۱۷ هجری

سنة هجری

آسیا وفات رضی الدین اسرآباد نخوی و احد الدین بلیانی و قطب الدین مستطانی وفات بدر الدین محمد بن جمال الدین  
مالک بزرگ خاچه آمریکا ایجاد عینک را بن اقلیم و در بعضی از کتب تاریخ ایجاد عینک ۱۳ سال ششصد و چهل و هشت  
هجری نسبت داده اند آفریقا فتح کردن عساکر قلاوون قلعه صهبون را و رفتن امیر شمس الدین سنقر اشرف  
صاحب صهبون بمصر نزد قلاوون و اکرام کردن قلاوون نسبت باو فرستادن قلاوون لشکر بنویز با علم الدین  
سنجر معروف بخجاط و جنگ نمودن ابن لشکر در ابن ملک و بازگشتن باغناهم فوت بدر الدین تلیک

سنة ۱۲۱۸ هجری

سنة هجری

آسیا وفات سلطان علاء الدین کیفباد پادشاه دهل و برقرار شدن جلال الدین فیروز شاه ملقب لشاه  
خان بجای وفات ابراهیم عصا حصا شکست فرنگیان از عثمان غازی آمریکا (دانا مارک) شروع بچینکه که بسبب  
سال امتداد یافت مابین این دولت و دولت نزدیک (دوم) جلوس بنگلای چهارم در رم بمسند پای آفریقا  
وفات ملک صالح علاء الدین علی بن ملک منصور قلاوون که ریشه و پهلوهک داشت پسری از او باقیاند موسو  
موسوی بن علی

سنة ۱۲۸۹ هجری

سنة هجری

آسیا و آفریقا فتح کردن ملک منصور سلطان طرابلس شام را بفرغ غلبه انزاع نمود تا آن را از دست فرنگها  
بعد از آنکه نفر بیاصد و هشناد و چینال در تصرف آنها بود و در فتح این شهر جمع کثیری از فرنگها کشته شدند و پس از  
غلبه ملک منصور حکم بهدم شهر نمود در نوارنج فرنگ و غیره نوشته اند ملک منصور قلاوون چون این شهر را  
حرفی و هدم نمود شهر دیگر در نزدیکی شهر اولی بنا کرد و آنرا نیز طرابلس نامید ولی ابوالفدا که خود بشخصه در این  
جنگ حاضر بوده و شرح آن را در تاریخ خود نگاشته از بنای شهر ثانی ذکر می نماید فوت قبلائی فان پادشاه  
چین و تانار و جلوس پسرش شهنون بجای او و ابن بعقیده ابوالفدا میباشند بعضی فوت قبلائی فان را در رسال  
نوشته اند و فوت نوشته گویند بپاره او بمور فان جاگشتن او کشت اما در نوارنج فرنگ فوت قبلائی فان در



ضمن حوادث سال ششصد و نود و چهار نوشته شده استیلای عثمان بن ارفعل اول سلطان عثمانی از ملوک روم  
(اسپای صغیر) بر فراحصا و فانت ابوالعباس مصر و شیخ فخرالدین عراقی

سنة ۱۲۹۰ مسیحی

سنة هجری

اسپایا (پرنوغال) پادشاه پرنوغال در شهر لیز بن پای تخت خود ایجاد و احداث مدرسین بنیاد افریقا  
و فانت سلطان ملک منصور سفا الدین فلا و ون صالحی در ششم ذی قعدة و ملک منصور بغزم جنگ عکا از مصر  
بیرون آمده بود که مریض شده و در گذشت مدت ملکش باز ده سال و سه ما و چند روز بود جلوس پیش  
ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور فلا و ون در هفتم ذی قعدة و گرفتن حسا الدین طرنطای را  
که نایب السلطنه بود و دادن بنایب سلطنت را به بدالدین بیدرا و وزارت را به شمس الدین محمد بن السلعوس

سنة ۱۲۹۱ مسیحی

سنة هجری

اسپایا فوت ارغون خان بن باغان و جلوس برادرش کجافوخان بجای او مدت ملک ارغون خان نفر پانزده سال  
بود و چون کجافوخان پادشاه شد بنای صق و مجور را گذاشته با ابنای مغول عمل نامعقول میکرد لهذا قلوب او کدر شد  
بقتل رسیدن سعد الدوله بهو و وفات عقیف الدین بحبل بلبانی و ناج الدین فراری و شاطبی از مشاهیر تمام شدن عمارت  
حلب افریقا رفتن ملک اشرف سلطان مصر و شام با عساکر هند و مملکت بتسخیر عکا و محاصره نمودن این بلد را و  
گرفتن آن را بقلعه از فرنگیها بعد از شش بسپا در هفدهم ماه جمادی الاخره و بعد از فتح عکا صیدا و صو و بیرت  
و بعضی فلاح و حصون دیگر یعنی تمام بلاد ساحله تصرف عساکر ملک اشرف را آمدن ملک اشرف بنایب سلطنت  
شام را بعلم الدین سنج شجاعی

سنة ۱۲۹۱ مسیحی

سنة هجری

اسپایا و فریقان فانت سلطان جلال الدین خلجی بر سپاه مغول که قصد هند داشتند وفات شیخ فضل  
الدین سعد شیرازی رحمة الله علیه و بعضی وفات شیخ راد رسال ششصد و نود و شش نوشته اند آمدن ملک  
اشرف از مصر و شام و رفتن از حلب بتسخیر قلعه الرقوم و آن قلعه بوده در جانب فرات در کمال حصانت و روز پانزدهم  
رجب ملک اشرف این قلعه را بقلعه گرفت عزل کردن ملک اشرف علم الدین سنج شجاعی را از بنایب سلطنت دمشق  
و برقرار کردن عزالدین ابیک جموی بجای او همچنین عزل کردن ملک اشرف قرا سنفر منصور را از بنایب سلطنت  
حلب برقرار کردن سپه الدین بلبان معروف بطباخی بجای او

سنة ۱۲۹۲ مسیحی

سنة هجری

اسپایا رفتن ملک افضل نورالدین علی بن ملک مظفر محمود پد رملک مؤید ابوالفدا از حلب دمشق و وفات کردن  
او با بدبختی ظهور آتش در حوالی مدینه منوره زلزله در شام اسپایا در باطن مابین بکفر ملاح انکلین بکفر ملاح  
فزانة نزاع شده همان مختصر نزاع اسپا جنگ و محاربه مابین ملتن انکلین فزانة شد افریقا و فانت فاض  
مچی الدین بن عبدالقادر پد مصر فانت ابواهم عسقلانی و مسکن اسکندران

سنة ۱۲۹۳ مسیحی

سنة هجری

اسپایا و فریقان فانت دولت انا بکان کوچک در لیسنان ظهور درهم و دینار از کاغذ خراج در بعضی امکنه  
بجهت ضرورت کشته شدن ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور سفا الدین فلا و ون بدت



بعضی از امرای مصر در اوایل محرم جلوس ملک ناصر بن ملک منصور فلاً و ون بجای او

سنة ۹۴ هجری

سنة ۲۹۴ مسیحی

اسپاکنه شد کچا نوخان بدست امرای مغول بجهت رنجی که از فتنه و فحور او داشتند در حوالی معان در آخر بیع الاخر و برقرار شدن باید و بجای او و جلوس غازان خان در خراسان در ماه جمادی الاولی و چون غازان خا نشند که باید و بسطنت جلوس کرده لشکری از مغول جمع نمود و متوجه فئال باید و کرد بد چون فئین نزدیک شدند غازان دانست که استعدا جنگ با باید و زاندارد لهذا کار بمصالحه انجامید و غازان بخراسان برگشت و امپرفور و ز که انابک غازان بود نزد باید و مانده که در باطن مردم را بطرف غازان استمالت میداد و غازان در صدد بجهت قشون بود که مجدداً بجنگ باید و آید چون امپرفور ز خاطر جمع شد که قلوب بطرف غازان مایل است با و نامه نوشته اظهار داشت که حالا وقت حرکت بطرف باید و میباشد غازان حرکت کرده در حوالی همدان بین نلانی کرده ملازمان باید و او را گذاشته بطرف غازان رفتند باید و که این بد بد فرار کرد عساکر غازان او را عقب کرده در نزدیکی شهر همدان بکشتند و این در ماه ذیحجه بود و مدتی ملک باید هشت ماه و پیر از کشته شد باید و غازان خان مسنقل در سلطنت کرد بد و امپرفور وزیران باید خود فرار داد و برادر خود خرنبده را والی خراسان نمود اسلام مغول (بعضی از مورخین نوشته اند غازان خان در سیلابی که در باقر بیصد هزار نفر مغول بدست شیخ ابراهیم جموی اسلام اختیار نمود

بخار طولک بمن و وفات صاحب بمن

صاحب بمن ملک مظفر بن شمس الدین یوسف بن ملک منصور عمر بن علی بن رسول در این سال در قلعه نغز وفات کرد و مدت حکمرانی او نهم بیست و هفت سال بود و پس ملک مظفر ملک اشرف عمر بن یوسف بعد از پدر و پسر بچکرانی نشست و برادرش ملک اشرف مذکور ملک مؤید او در وقت فوت پدرش در شهر بود زیرا که پدرش شجر با و داد و او را با این ناچه فرستاده ملک اشرف بجای پدر بچکرانی نشست ملک مؤید او بدین و این ناچه سبب یافت برادرش ملک اشرف لشکر فرستاده با او جنگ کردند و بر او غلبه نموده او را گرفتند و نزد ملک اشرف بردند ملک اشرف او را بند و قید نهاد و ملک اشرف وقتی بچکرانی ناپدید شد هفتاد سال داشت و پسران ده ماه حکمرانی در گذشت بعد از او ارکان دولت ملک مؤید او در از حبس بیرون آورده بسطنت برداشتند ابو الفدا گوید ملک داود تا کنون که سال هفتصد و هجده میباشد بسطنت بمن برقرار است

افریقا در نهم محرم این سال امپرفور بن الدین کبغا المنصور از امرای مصر ملک ناصر در یک طلوع خاداده از انظار مجبور شد خود بسپس سلطنت جلوس کرد و خود را ملک عادل نامید و در مصر و شام با اسم او خطبه خوانند و حسام الدین که چون از جانب کبغا بنایب سلطنت یافت که شدن آب رود نیل بد رجبه ز پادی که بنیجر این که آبی غلا شد و بعد از غلا و بای شدید مردم را هلاک نمود

سنة ۹۵ هجری

سنة ۲۹۵ مسیحی

اسیا و افریقا کشته شدن سلطان جلال الدین خلج در حد و اگره بدست اماد خود او و سلطنت علاء الدین در دیه و وفات عثمان ساوجی و مجد همکیشی رازی کراف و غلای صفر طدر شام وفات سراج الدین و راق ادیب مصر آمدن ملک عادل کبغا از مصر شام و غزلی کردن غزالدین ایلک جموی از بنایب سلطنت شام و برقرار



کردن سبف الدین غرلو مملوک خود را بجای او امر پیا (انکلیس) پارتی را نکلیس که چند بود ایجاد و برقرار شد  
در این سال قوت کامل گرفت

۱۲۹۴ مسیحی

۹۶ هجری

اسبانقرض دولت انا بکان از فرود کوه و وفات باقوت بن عبدالله مسعود خطاط کشته شدن امیر نور  
بکرم غازان خان و بعضی کشته شدن امیر نور و زرا از وقایع سال بعد دانسته اند **امیر پیا** رفتن کبغا از دمشق  
بطرف مصر و شوریدن امر بر او در نهر عوجا و خلع کردن او را از سلطنت و برقرار شدن حسام الدین لاجین بجای  
او بسلطنت و امان طلبیدن کبغا از لاجین و درخواست نمودن که محلی را با او و کذا کند که در آن محل آسوده بسر  
برد بنا بر این مرخص گرداد و او باین ناحیه رفت و لاجین ملقب بملك منصور حسام الدین لاجین منصور شد  
بمصرفت و سبف الدین فخر منصور را نایب السلطنه شام کرده باین مملکت فرستاد

۱۲۹۷ مسیحی

۹۷ هجری

اسبانقرض عمارت شنب غازان در تبریز وفات سال برین و اصل حموی فاضی الفضاة جاهه صاحب مضاف  
جليله و ظهیر الدین محمد علی کار و وفات موزخ بغداد توجه قلع خواجہ ابن دوا خان باد و پست هزار سوار بطرف هند  
و جنگ کردن علاء الدین خلجی با او و ظفر بافتن کشته شدن صد جهاز بجای و زبیر غازان خان فرستادن حسام  
الدین لاجین ملقب بملك منصور لشکر جراری ببلاد سپس که قتل و هتک پادی در این بلاد کرده بجلت بازگشتند و در اینجا  
باز بچنین عسکر نموده در ثانی ببلاد سپس رفتند و بلاد ارمز که در جنوبی خرمچان بود از قبیل حموص و تل حمدون  
و کوبرا و نغبر و حجر شغلان و سرفندکار و مرعش که هر از حصون منبغ بود مستخر و مسلم عساکر مصر و شام شد و ظفر  
چچان فاصل مابین ارمز و بلاد اسلام کرد بد کردن حسام الدین لاجین شمس الدین فراسنفر نایب السلطنه را و  
بند کردن و برقرار نمودن منکون حسامی مملوک خود را بجای او ببنای سلطنت این شخص چندان کبر و جوق بخرج داد که  
قلوب عساکر و غیره از او و لاجین کدر و بیزار کرد بد وفات عزالدین ایلک موصلی نایب فتوحات و غیرها و برقرار  
شدن سبف الدین کرد امیر خور بجای او امر پیا (انکلیس) اد وارد اول پادشاه انکلیس مملکت کن را منصرف  
شده ضمیر انکلیس میناید

۱۲۹۸ مسیحی

۹۸ هجری

اسبانقرض وفات صلاح الدین بلغاری و ادب فضل الله صاحب معجم و منهاج جو زجانی کشتن جمعی از مالیک  
حسام الدین لاجین سلطان مصر و شام او را و سپیدن ملک ناصر محمد بن ملک منصور فلاون که در کرک بود دوباره بسلطنت  
بانتفاقی امراد ماه جمادی اولی دادن ملک ناصر بنای سلطنت شام بجای الدین قوش افرم و صاحب جاهه سلطان ملک مظفر  
نقی الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک نعی الدین عمر بن شاهنشاه بن ابوبکر که در پارت در هم محرقه بسنه  
ششصد و پنجاه و هفت منولد شده بود و پس از فوت ملک مظفر حکمرانی جاهه از خانواده آل ابوبخار خارج شد و  
ملک ناصر بنای سلطنت جاهه را بقرا سنفر الحو کند ارداد فرستادن سبف الدین بلیان طباطبائی فشتونی بباردین  
و قتل و هتک این فشتون در این محل که همین فخر بهانه برای غازان خان شد و فصد این بلاد نمود آمدن ملک ناصر  
باعساکر مصر ببلاد غزوه و در اینجا بود تا سال با آخر رسید وفات شمس الدین از سردارها بیکه در بلاد سپس فتوحات  
نموده بود



عبد الکافی شافعی و شهاب الدین غازی کشن بر لغی سر کرده عساکر مغول که در آسپای صغیر بودند هینوم بن لیفون بن هینوم صاحب بلاد سپس را و نصرت نمودن ابن مملکت را و بلاد او شین بن لیفون که برادر هینوم بود و چون بر لغی هینوم را بکشت برادرش النافی بن لیفون نزد سلطان محمد خدا بنده آمده عرض نظام کرد سلطان محمد حکم کرد بر لغی را بکشتد و قات رکن الدین پیرس عجمی صاحبی معروف بالجاق که از بحر پیر و لغی شخص این طغنه بود و قات ابوتاب عامر بن عبد الله بن یوسف ابی یعقوب عبد الحق بن محمود بن عامر سلطان مغرب را خزان سال در طنج و مدت سلطنت ابو عامر یکسال و سه ماه و چند روز بود و بعضی یکسال و نیم گفته اند بهر حال پس از ابوتاب پیر عم او علی بن یوسف بجای او جلوس کرد لکن وزیر و بعضی از عساکر بعد از دور و زاور اخلع کرده با سلیمان بن عبد الله یوسف بن یعقوب بن عبد الحق بیعت نمودند و او را بسطنت بر داشتند و بخوبی منقلد این امر هم گردیدند و با (انگلیس) فوناد وارد اول پادشاه و جلوس او وارد دهم پسرش بجای او

سنة مسیحی ۱۳۰۸

سنة هجری

اسپای فریقیا کشته شدن با الفوخان و پادشاه شدن اسن بوفاخان در نانا که چندان طولی نکشیدند پس یکسال بعد یک (کیک) خان در این مملکت بسطنت جلوس کرد و قات ابو جعفر نحوی توجه ملک ناصر محمد بن بلا و الصالحی سلطان مصر شام از مصر بجاز و اقامت کردن در کرک بجهت اینکه پیرس جاشنکیر و سلار مسلط بر کاهها شده و از برای ملک ناصر عراسم مانده بود و چون او در کرک بماند پیرس جاشنکیر بسطنت نشست سلار ناپب السلطنه شد و پیرس ملقب بمملک مظفر رکن الدین پیرس منصور شد و جلوس او در شنبه بیست و هفتم ماه شوال اینسال بود و قات امیر خضر بن ملک ظاهر پیرس در فاهه امرایا (فرانس) کلان پنج پای در شهر آوین پیر از شهرهای فرانسه اقامت مجویید و بعد از او هفت نفر پای را بشهر سکه گرفتند علی فرنگها بر جزیره روس و انزاع نمودن آن را از پادشاه قسطنطین

سنة مسیحی ۱۳۰۹

سنة هجری

اسپای فریقیا نابل شدن امیر مظفر بکبر این نبرد و آل مظفر از ملوک عراق و فارس با و منسوبند رفتن ملک ناپب ک نورخواجه سر امعشوی علاء الدین خلیجی فرمان او بدکن و فتح کردن این شهر را و قات شیخ شرف الدین یازی پیغ و شیخ صدر الدین بن بها الدین زکریاء مولانانی و مهاج الدین ساوجی توجه ملک ناصر سلطان خلوع مصر و شام از کرک بدمشق بجهت میله که از عساکر دمشق احسان نموده بود و اطاعت نمودن اهالی و فسون شام از او و توجه او از شام بمصر و اقیناد امر او عساکر مصر نیز از ملک ناصر و خلع پیرس الجاشنکیر و بر فرار شدن ملک ناصر بسطنت این دفعه سیم بود که این سلطان پیرس بسطنت جلوس کرد خزان و جنب سلطان محمد خدا بنده با دختر ملک منصور غازی بن فرارسلان صاحب وارد بن طرح عمارت سلطان ناصر سلطان محمد خدا بنده امرایا انضمام عساکر اسپانول از نصر بن محمد در جنگ غرناطه از بلاد اندلس

سنة مسیحی ۱۳۱۰

سنة هجری

اسپای فریقیا و قات قطب الدین علامه محمود بن مسعود شیرازی در تبریز تولد قطب الدین در شهر آراز در علوم مشهوره از سنبل ریاضی و منطق و فنون حکمت و طب و غیره فاضله منج و صاحب مصنفات جلیله بود و هفتاد و هشت سال و قات الدین چلیب و خیم الدین احمد بن رقع شامی در مصر و عبد اللطیف مصری شمس الدین ابو عباس سر و جی صاحب غایب هفت ماه زندگانی کرد



دادن ملك ناسطان مصر و شام حكمرانی حماه و معره و بار بن رابملك عوبدالدین ابوالفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب  
تقوم البلدان و خارج شدن حماه از تحت حکمرانی حکمرانان آل ابوبدر بن سبیت دویم در بغداد سنه شصت و نود و هشت  
بود در روز وفات ملك مظفر صاحب حماه و نااهجید هم جادی الاولی این سال خارج بود تا در این روز با ابوالفدا مفر شد  
و باز در تحت حکمرانی این سلسله آمد و قاتل ابوالربیع سلیمان بن عبداللہ بن ابی یعقوب یوسف حکمران مغرب در نینہ این سال و  
برقرار شدن عم پدیدش ابو سعید عثمان بن ابی یوسف یعقوب بن عبدالحی در ماه رجب بجای او

سنة ۱۳۱۱ هجرية

سنة ۷۱۱ هجرية

اسیاء و افریقا انام بنای سلطان محمد خدا بنده عارث شدند وفات ابن عمره خطیب غزالی و فاضل  
جلال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب نسیان العرب و شعبان اردبیل از مشاهیر کشته شدند سعد الدین ساوی و وزیر  
وفات یوق نغاحان بن منکونم بن طغان پادشاه بلاد نانا در شمالی و برقرار شدن از یک بن طغرل شاه بن منکونم بجای او  
آمدن سفر از بلاد سبیش در حکام بلاد شام باهدا با ابوالفدا کوید در این سال رکن الدین بدین و دادار منصور حساب  
تاریخ مسمی بن بقیة الفکره تاریخ الهجره از جانب ملك ناصر سلطان مصر و شام بنای سلطنت داشت و نایب السلطنه شام  
جمال الدین قوش بود و صاحب ماردین ملک منصور نجم الدین غاز بن ملک مظفر فرار سلان از بنی ارتق و صاحب بن  
ملك المودیشرف الدین داود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول و پادشاه عراقین و کرمان و خراسان و دیار بکر و روم  
( آسیای صغیر ) و آذربایجان و غیره هاخر بنده ( سلطان محمد خدا بنده ) ابن ارغون بن باق خان و حکمران ترکستان  
بمادره الهزرجی و خاقان چین سرقین بن منغلی بن قبلائی فائز و حکمران بلاد نانا در شمالی از یک بن طغرل شاه ( طغرل شاه )  
و حکمران غزنین و بامیان منطغای بن قیجی بن اردن بن جوچی بن چنگیز خان و ملك مغرب ابو سعید عثمان بن یعقوب بن  
عبدالحی مرینی و حکمران غزناطه در اندلس ابوالجوش بن محمد بن الاحمر و صاحب تونس ابوالقاسم الدین زکریا بن  
یحیی بن ابرح حفص سلطان قسطنطنیة اندر و بنفوس و حکمران سبیش او شین بن لیفون بن هشوم بود

سنة ۱۳۱۲ هجرية

سنة ۷۱۲ هجرية

اسیاء و افریقا وفات نجم الدین غازی صاحب ماردین و برقرار شدن پیرش الابی للملك الحادل عماد الدین علی  
غازی بجای او که مدت ملکش زیاده از سیزده روز نبود و بعد از او برادرش شمس الدین صالح بجای او بگریخت  
و ملقب بملك صالح گردید دادن ملك ناصر سلطان مصر شام بنای سلطنت حلب بسیف الدین سوی الحجار  
الاشرف الناصری دادن ملك ناصر سلطان مصر شام حماه و معره و بار بن رابملك ابوالفدا عماد الدین اسمعیل  
علی محاصره کردن سلطان محمد خدا بنده رجب شام را و چون از اسینلا ما پوس شد سنه آن محاصره کشیده باز گشت  
آمدن ملك ناصر سلطان مصر شام از مصر شام و رفتن بمکه معظمه و حج گذاردن در این سال و مرینه حضور فرماشتن  
یک مرتبه در ماه صفر و مرتبه دیگر در ماه شعبان وفات بها الدین احمد بن جلال الدین مولوی مغزو صاحب ضوی معروف  
امریا ( فرانسه ) پادشاه فرانسه بواسطه کی مسکوکات و داشتن محتاج زیاد در صد قلب و غش مسکوکات بر  
آمده و نفر از اهالی فلورانس را در این جنات و قلب با خود شریک دهد ست میکنند اهالی ملک بیاد شاه شوریده  
و بعد از نهادن مسکوکات قلب ناسر را بنده بل مسکوکات سر نما بداسوده میشوند

سنة ۱۳۱۳ هجرية

سنة ۷۱۳ هجرية

اسیاء و افریقا وفات هماد الدین بنی از شاکر که ما خواجده نصیر الدین طوسی علیه الرحمه وفات امیر مظفر



حکمران بود و حکمران پسرش امیر مبارز الدین در میدان ملک ناصر سلطان مصر شام از حجاز بدمشق خارج شد  
 معره از تحت حکمرانی ابوالفدا صاحب جاه و مضاف شدن آن بحلبت فرار کردن ملک ناصر ابوالفتح بن ابی نعیم را بجنگ  
 مکه معظمه بواسطه سوزن عسکران بنشهر شریف و قاتل نصرالدوله شهریار که شانزده سال پالت مازندران و زابو  
 و بعضی قاتل نصرالدوله را در سال بعد نوشتند به حال قبیل از او پدرش تاج الدوله بیست سال حکمرانی در این  
 ایالت نموده و اول شخص از طایفه حسام الدین را در شیرملقب باو الملوک بود که در مازندران خروج و دوازده سال  
 حکومت کرده در ششصد و چهل و هفت درگذشت بعد از او پسرش شمس الملوک حکمرانی مازندران یافت و در سال  
 ششصد و شصت و پنج مغول او را بکشند بعد از او علاء الدوله برادرش حکمرانی یافت و ده سال حکومت کرد و  
 بعد از وفات الدوله نیز در جمردین شهر بارین را در شیر برادرزاده علاء الدوله حکمران شد چنانکه ذکر نمودیم

سنة ۳۱۴ مسیحی

سنة هجری

اسیاء و فریقا و قاتل امیر سیف الدین سوکد نایب السلطنة حلب دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام بنای سلطنت  
 حلبت با امیر علاء الدین الطنبغا حاج جلوس کن الدوله شاه کبخر و پسر نصر الدوله شهریار حکمرانی و سلطنت مازندران  
 جمع کردن حمضه بن ابی نعیم جامعی را و آمدن بقنال برادر خود ابوالفتح بن ابی نعیم حکمران مکه و وقوع قتال و گرفتن  
 حمضه برادر خود ابوالفتح را و کشتن و غلبه کردن او بر مکه بعد از معاودت حاج از این شهر شریف و وقوع زلزله در  
 تبریز و قاتل شیخ سلیمان ترکانی امریایا (فرانسوی) فوٹ فلیپ پادشاه فرانسه و جلوس لوی دهم پسرش بجای او  
 فوٹ کلان پنجم پادشاه آفرین بن از شهرهای فرانسه

سنة ۳۱۵ مسیحی

سنة هجری

اسیاء و فریقا فرسندان ملک ناصر سلطان مصر و شام لشکر برداری سیف الدین نکر بفتح ملطبه و  
 فرسندان فرمان برای ابوالفدا صاحب جاه که او نیز بالشکر این و کاتب فثون سیف الدین را همراهی و آمدن این جمله  
 بملطبه و حاکم ملطبه جمال الدین خضر بود از خا نواده امریایا سنای صغیر که پدید و جدا و نیز حکمرانی اینولا پنه کرده  
 بودند خلاصه او در بر دو ایشان کشود و امان خواست سیف الدین نکر او را امان داد ولی لشکر که میل بغارت  
 داشتند بدون اشاره و میل سرگردان ملطبه را غارت کردند و مردم را اسیر نمودند و سیف الدین از آبادی این شهر  
 بعد از غارت طعمه حریق و خراب شد استعانت ریشه بن ابی نعیم از ملک ناصر و فرسندان این سلطان فثون بهما  
 او بکه و غلبه مشن برادر خود حمضه که در مکه حکمرانی می نمود و فرار حمضه و استفرار ریشه در حکمرانی مکه  
 و قاتل سید کن الدین که در معقول و منفول از اجله فضلا و منجین بود نزاع مابین ابو سعید ملک مغرب پیش  
 عمر که ابتدا عمر پدیدر غالب در کار حکمرانی استقلال بهم رسانید لکن بعد ما ابو سعید بر پسر خود غلبه نموده در  
 مستقل شد تمام بنای فیسار به قاتل ظهر الدین بر غش شبرازی امریایا (فرانسوی) اتفاق غریب در بر او افتاد  
 بدین تفصیل که مارگرت و وجه لوی دهم پادشاه فرانسه بلا توجیه شاد برادرش مناهم بزنا و عمل خلاف شده  
 و اهالی پاریس معاشقین او بودند و ملکه را زنده پوست کنند

سنة ۳۱۶ مسیحی

سنة هجری

اسیاء و قاتل الجابو سلطان معروف سلطان محمد خدا بنده (مخونده) ابن ارغون خان در بیست هفتم رمضان  
 در شهر سلطانه که نازه بنا نموده بود جلوس سلطان محمد را و آخر ذیحجه سنه هفتصد و سه بوده و چون درگذشت



پسرش سلطان ابوسعید بجا در خان کرده ساله بود بجای او جلوس کرد و زمام مهام سلطنت بدست امیر چوپان الملک  
ناون از امرای مغول افتاد و قات ناصرالدین بیضاوی صاحب تفسیر وفات سلطان علاءالدین خلجی صاحب دهل و  
اسپندای ملک ناپیک فور در این دولت که سلطنت با بنام شهابالدین عمر کرد ظهور ملوک الطوائف در آسپای صغیر وفات  
نجم الدین سلیمان از اکابر جنابله کثرت باران و سیلهای عظیمه در حلب حاه و حمص و عرق بعضه اماکن امری یا (فرانس)  
فون لوی هم پادشاه فرانس و چون اولاد ذکر نداشت بعد از فون و فلپ پیجم برادرش بجای او جلوس کرد

سده هجری ۷۱۷

سده مسیحی ۱۳۱۷

آسیا آمدن سلطان ابوسعید با سوخ و سا بر امرا از خراسان بسطاپنه خراب کردن سبیل اکثر عمارات و این  
جبلک زاناراج کردن و خراب نمودن عساکر حلب و غیره آمدن اکتشمن مبارک شاه خلجی ملک ناپیک فور را و خلع کردن  
شهابالدین عمر را از سلطنت دهل و جلوس کردن مبارک شاه بمر سلطنت این مملکت امری یا (اندلس) انهرام

وفات سراج الدین  
عقد سی

عسویان در جنگ با عساکر اسلام

سده هجری ۷۱۸

سده مسیحی ۱۳۱۸

آسیا و آفریقا رفتن ابوالفدا صاحب حاه با اجازه ملک ناصر سلطان مصر و شام بسپاحت اسکندریه و در این  
ابوالفدا عواطف ملک ناصر را علاء عظیم در بلاد جزیره کشته شدن خواجهر رشیدالدین صاحب جامع النوارنج  
فرمان امیر چوپان فرستادن مبارک شاه خلجی معشوق خود خیر و خان را بتسجیر کر بایک فرستادن ملک ناصر سلطان  
مصر و شام امیر بدالدین بن زکریا را در هنگام توجه حاج بمکه و بدالدین چون بمکه رسید بحکم ملک ناصر بمشقه  
صاحب مکه را گرفتند مغلوله بمصر فرستاد و تفسیر بمشقه این بود که در باطن با همضمه برادر خود ساخته بود خلاصه  
بدالدین در مکه بحکم ای مستقر کرد بد منتزع شد ز مملکت تو ش از کجمان و رفتن او بمصر و بجای او زکریا پسر  
الحضرت است که ذکر او و سایر فضیلتین را در شرح سال شصت و پنجاه و دو نموده ایم

سده هجری ۷۱۹

سده مسیحی ۱۳۱۹

آسیا و آفریقا حج ملک ناصر سلطان مصر و شام و در این حج ابوالفدا صاحب حاه در صحبت ملک ناصر بود و وفات  
شرف الدین عبداللہ و صاف شیرازی ابن ادیب فضل اللہ و از مصنفات و مؤلفات شرف الدین ناریج و صاف  
مشهور است قات خراسان حسین بن عالم الحسینی امری یا (روس) و الی اسکوی بقیای سفر کرده و خواهر خان  
مغول را بجایه نکاح در می آورد و این واسطه افتد ارکاملی در تمام مملکت روس پیدا میکند (اندلس) ابوالفدا کوی  
در این سال چند نفر از سلاطین مالک اسپانیا و آن نواحی اتفاق کرده با جمع کثیری از فثون بقتال ابن امر پادشاه  
غزناطه آمدند و بزیرک ان سلاطین پادشاه فثیلیه موسو بجوان بود ابن امر اظهار کرد که مبلغ معتمد به سلاطین  
مشارا لهم بطور استمرار بدهد و دست از قتال بکشند آنها قبول نکردند ناچار مسلمین با هم اتفاق محکم نموده از  
غزناطه خارج شدند و با عساکر فرنگ جنگ سختی کردند جوان فثیلیه و جمع کثیر کشته شدند و مسلمین بسیار از  
فثون فرنگ را در عاقبت اسیر کرده و غنیمت وافر بچیک آنها افتاد

سده هجری ۷۲۰

سده مسیحی ۱۳۲۰

آسیا و آفریقا عطا نمودن ملک ناصر سلطان مصر و شام شعار سلطنت ابوالفدا صاحب حاه و خواندن اورا  
نهب و غارت عساکر شام در بلاد سپس و قات او پیش بن لیفون صاحب سپس بعد از آنکه ولایت او را عساکر شام غارت

و خراب کرده



و خراب کرده بودند و چون آنرا گذشت طفل صغیر داشت ارکان آن طفل را بجای او بشین پادشاه خوانده خود  
بنیاد بر ملک قیام نمودند کشته شدن جمیع بن ابی منبج است ملا زمان ملک ناصر عفو کردن ملک ناصر و بشین بن  
ابن خا و فرستادن او را بیکه و مقر کردن که نصف سال مکه او را باشد و نصف دیگر برادرش عطفه را فرستاد  
سلطان ابو سعید مجده به جل سلاجی با هدا با و تحف سفارت بمصر و قات شیخ محمود شبستری و شرف الدین طویل  
حبس از تنیه در حصا دمشق (روسیا) پادشاه حقیقه و اصلی روس بمشکل دویم تمهید دعوت با رتبه  
خان قیجاق شده مقبول میشود و الی مسکو که قرابت سلبه با خان قیجاق بهم رسانیده در تمام مالک روس بلا تبلیغ  
بسلطنه مستقله نابل مگرد

سده ۱۳۲۱ هجری

سده ۷۲۱ هجری

اسپانیا وفات ملک یوید هزیر الدین داود بن مظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول صاحب بن و چون او در گذشت  
ارکان دولت پسرش علی را ملک المجاهد سیف الاسلام لقب داده بجای پدر بیکرانی بن برقرار کردند و بعد هائیکه در  
سال ملک منصوب یوب عم او خروج کرده او را بکفرت و بند نهاد و بمن باغک نمود و خود را زین الدین لقب داد  
اما بعد از سه جماعتی از عساکر بن سیف الاسلام را از حبس بیرون آورده و ملک منصوب یوب احبس کردند  
و سیف الاسلام دوباره بسلطنت بن برقرار شد و امر بن مملکت مضطر و غیر منظم گردید و قات فاضل جمال الدین  
احمد یعنی از علمای بن فرستادن ثمرناش بن چوپان که در اسپانی صغیر اسپانیا با فخر بود سفیری با هدا با بمصر داخل  
شدن ثمرناش مذکور با فتنون بیلا د سپس و قتل و هتد این بلاد و معاودت او کشتن خسرو خان آقای خود مبارکنا  
سلطان دهله را و نامید خود را خسرو شاه که بعد از ششماه غازی ملک حا که پنجاب لشکر بدلهی کشید و خسرو شاه را  
بکشت و بسلطنت جلوس کرده عنایت الدین محمد تغلقشاه لقب یافت و قات لنگ خان حکمران ماوراءالنهر و بر  
فرار شدن نر مشیر بن خان بجای او و قات شیخ نجم الدین صفهانی و ثقی الدین همدانی و نزاری قسستانی

سده ۱۳۲۲ هجری

سده ۷۲۲ هجری

اسیایا و فریقا کر فتن عساکر شام ابا س که از بلاد سپس بوده است بقلبه آمدن انا مش ناصر سیفارت  
از جانب مدانی سلطان مصر نزد سلطان ابو سعید مغول بجهت عهد موثت لشکر کشید الخ خان بن تغلقشاه  
بفرمان پدر بودند کل وظرف با فتن او و قات رضی الدین ابراهیم طبری از علمای مکه معظمه و پهلوان محمود خوارزمی عارف  
شاعر منخلص بقالی مشهور پوربای و لای (بای معنی بن رکن) توالد ملا سعد افغانی که از فضیله مشهور کشت در  
فریه رجال نفازان من اعمال سنا امرا (فرانس) فوت فلیپ پنجم پادشاه فرانس و جلوس برادرش شارل چهارم  
بجای او (روس) خانات پادشاه روس درنا حیر فلاند

سده ۱۳۲۳ هجری

سده ۷۲۳ هجری

اسیایا حاکم المصنفت رشام یعنی از دمشق نا حاکم قات نجم الدین احمد معروف با بن صفیری فاضل الفضا شاه  
بدمشق و بر فرزند بن جمال الدین معروف بزعمی بجای او فرستادن سلطان ابو سعید و امیر چوپان سفر بمصر  
وقات و جبر الدین عثمان سباح سباح و ثانی الدین علی شاه وزیر سلطان ابو سعید و بعضی فوت علی شاه را در  
سال بعد نوشته اند و آن عبد الرزاقی مودج

سده ۱۳۲۴ هجری

سده ۷۲۴ هجری

اسپانیا



آسیا و آفریقا وفات علاء الدین عطا و دمشق ابتدای دولت بنی عماد در طرابلس غریب مماطله نمر نیشانی چوپان  
که در بعضی از بلاد آسیای صغیر اسپلا باقیه بود در ایصال منال دیوانی و توجه چوپان بیلادی که مترناش  
در نظر داشت و گرفتن پسر خود را و برقرار کردن دیگری را بجای او و معاودت نمودن انزاع نمودن صاحب اللؤلؤ  
ملقب بملك ظاهر این عم ملك المجاهد علی بن داود بمن را سوای حصن تغرا از ابن عم خود که فقط حصن تغرا برای ملك  
المجاهد ماند فرستادن سلطان ابو سعید هدا با و سفر بمصر بر پاست امیر طغان

سنة ۳۲۴ مسیحی

سنة ۷۲۵ هجری

آسیا و آفریقا وفات نعلنق شاه سلطان هند و سنان و برقرار شدن پسرش النخ خان بجای او که ملقب بسلطان  
نعلق شد وفات ناصر الدین بغرا خان صاحب بنکاله که بعد از فوت او امری در هله در بنکاله حکومت یافتند و نعلق  
شیخ نظام اولیا و امیر خسر و دهلوی و نور الدین بنی و عز الدین شافعی و سید الدین استرآبادی غرق بغداد از  
طغیان آب جلد و وقوع زلزله در همدان حرکت کردن ابن بطوطه از اهالی طنجه بقصد مسافرت و سیاحت آسیا که  
اغلب نقاط این اقلیم را سپرد و گردش نمود (کتاب مسافرت و سفرنامه ابن بطوطه موسوم بختیة التظاریر غزالیه مصفا  
و عجایب الاسفار نزد مؤلف موجود است)

سنة ۳۲۵ مسیحی

سنة ۷۲۶ هجری

آسیا و آفریقا فرستادن ملك ناصر سلطان مصر و شام سیف الدین نامش را سفارت نزد سلطان ابو سعید  
باهدایای قیمتی و فرستادن امیر چوپان سفیر بمصر کشته شدن نجم الدین صاحب حصن کفاب بدست برادرش و ملك  
برادر نجم الدین حصن کفاب و نجم الدین و برادرش از نژاد تورانشاه بن ملك صالح ایوب بن الكامل بن العادل بن  
ایوب بودند وفات سلطان عثمان بیک جد سلاطین آل عثمان پسر از شصت نه سال عمر و بیست و هشت حکمرانی و  
مدفون شدن او در برساتا و برقرار شدن او رخا ن پسرش بجای او و سلطان عثمان بیک قبل از وفات برساتا  
مفتوح ساخت و وفات شیخ جمال الدین ابن مطهر حلی شعی و قطب الدین توفی و شمس الدین حیل (انگلیس)  
از ابل خواهر پادشاه فرانسه که زوجه او وارد دویم پادشاه انگلیس بود بجهت انعقاد مصالحه مابین دو سلطان  
یعنی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه پاریس آمد اما در باطن مفسود این ملکه این مسافرت عشقنازی با یکی از  
عشای و رفقای خود بود (روس) ژوری پتم که پادشاه مستقل روس شده بود دعوت بقیچانی شده بجم خان قیچانی  
پیرمیشل دویم بخو نخواستی پدرش او را بقتل رساند

سنة ۳۲۶ مسیحی

سنة ۷۲۷ هجری

آسیا چون سلطان ابو سعید و قنکه جلوس کرد بسن بلوغ نرسیده ندر ملك با امیر چوپان بود همینکه سلطان  
ابو سعید در خور سلطنت شد پدا امیر چوپان حکمی را همی با و میند هدا هذا خاطر او از امیر مذکور شد در این پدا  
امیر چوپان با عساکر بخراسان رفت و پیر او خواهر دمشق که نسبت با اهالی حرم سلطان ابو سعید معامله بخلاف  
داشت بحکم سلطان کشته شد امیر چوپان بنیاد بالشرک منوجه جمال سلطان ابو سعید شد و له هنگام تلاقی لشکر  
از او تبر نموده سلطان ابو سعید پوسند چوپان بطرف هرات کوچت و در توامی کشته شد لشکر کشیدن  
نرمشیر بن خان بهند و باج گرفتن از سلطان محمد نعلق و باز کشیدن وفات سعد الدین قتلغ خواجه فرزند پنی  
وضع خوانین عثمانی بند پیر علاء الدین پاستا امیر پیا (انگلیس) ابتدای شیخ پارچر ها پیشین در این مملکت



زوج پادشاه انگلیس که بقصد معین پاریس فرستاده شد و در سن از نشون فرانس بملکت انگلیس  
ناخن شوهر خود را از پای نخت مید و اند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا و آفریقا و صوفی سفرای سلطان ابوسعید مصر و پدیر فتن ملک ناصر سلطان مصر و شام آنها را در حوال  
اهرام و اجبار نمودن آنها اعلام امیر چوپان و استقلال سلطان ابوسعید را و از پاد مودت این دو پادشا  
آمدن ثمرناش بن چوپان که بر بعضی بلاد اناطولی استیلا یافتند بود بمصر بجهت استعانت از ملک ناصر و جنگ با  
سلطان ابوسعید و از آنجا که عهد مودت ملک ناصر با سلطان ابوسعید مستحکم بود ثمرناش را بکرفت و بکشت بخت بد  
بام کعبه معطر و قات فی الدین بن تیمر در حبس کشته شدند و مرشد بن خان که بعد از او دوتن در لوس جنای پادشا  
شدند در ایبهورخان در جبهه و جکسو خان در ماوراء النهر ملقب شدند و در خان بن عثمان خان سلطان و فتح کردن  
بعضی از بلاد اناطولی و قات رکن الدوله شاه کبکسر حکمران مازندران و برقرار شدن شرف الملوک بجای او امر پیا  
(انگلیس) پارلمنت انگلیس وارد و هم را از سلطنت خلع کرده بلکه او را بقتل میرسانند و او در ستم پسرش بجای او  
میشود اما سلطنت از دست او حقیقت با معشور و زرقی این پادشاه است

سده هجری

سده مسیحی

اسیا و قات طغرل خان صاحب شنب قیاق و برقرار شدن او زبک خان پسرش بجای او و او لوس او زبک با این شخص  
منسوب اند و قات علاء الدین فروزینی فاضله الفضاة دمشق که در علوم عقلیه و نقلیه فاضل و منجم و دارای مضاف  
مفیده بود سکه زدن او در خان بن عثمان که در بلاد اناطولی استیلا یافتند بود و تا این سال در این بلاد سکه سلا  
معروف بسلا حقه روم که فی الحقیقه سلاطین اسپای صغیر بودند رایج بود پس ابتدای سکه سلاطین عثمانی در این  
سال است نیز در این سال او در خان فرار داد که لباس نشون زرد و سرخ باشد و قات غیبات الدین کرک و سلطنت  
شمس الدین کرک در هرات هم در این سال صاحب سپس که طفل صغیری بود بستن رشد رسیده صاحب کرک را  
که در آن نواحی غلبه فدیغ بهم رسانیده بود بکشت خود بشخصه صاحب استقلال کرد بد امر پیا (فرانس)  
فوت شارل چهارم پادشاه فرانسه چون این پادشاه اولاد ذکر نداشت فلپ ششم از بنی اعمام او از خانواده الو  
بسلطنت فرانسه جلوس کرد (روس) پیر میشل دوم با ایفای تقوی که از طرف خوانین قیاق باو شده بود بعد از  
به چنور پای نخت خود هر چه معقول در آن شهر بود بقتل رسانید انشتار این خبر در اردو خان قیاقی سبب شد که ابوان  
نامی از خانواده ولان مسکو منجن خوده با نشون زبادی بچنور فرستاد که آتش را آتش زنده هر چه سکنه داشت بقتل  
رسانند و آن ابوان را ابوان اول نامیده پادشاه روس گردانیدند

سده هجری

سده مسیحی

اسیا و آفریقا کشته شدن جنکسو خان صاحب ماوراء النهر و ظهور فتنه و فساد در آن نواحی و چندین نکتش که  
غزان سلطان خان در ماوراء النهر حکمرانی یافت و قات زین الدین نامی و نجم الدین طبریه وضع طایفه بکچر در ولایت  
آل عثمان که در اناطولی استقلال حاصل نموده بود و قات فاضل علاء الدین علی بن الاشرکابنا سردار مصر و برقرار  
شدن فاضل محب الدین بن عبدالله بجای او و قات وزیر عالم زاهد ابوالقاسم محمد بن لوزی از دی الغرناطی در فاهره  
و قات شهاب الدین احمد بن ابیطالب الصالحی الحجازی از شیخه الصالحیه و قات فاضل الفضاة فخر الدین عثمان بن کمال الدین



محمد بن ابی‌نوری الحویلی فاضل حلب که شمس‌الدین محمد بن نفیث از طرابلس آورده بجای او فاضل الفضاة کردند  
 و در طرابلس شمس‌الدین محمد بن محمد علی فضاوت یافت و چیزی نگذشت که درگذشت احدات نمودن امیر سیف  
 الدین مغلطای الناصر مد رسد خفیه ملک ابناهم در قاهره و فاته امیر عالم سیف الدین ابوبکر محمد بن صلاح الدین  
 ابن صاحب الکراک و سیف الدین فاضل شاعر بود و فاته امام نجم الدین ابوحامد فاضل مکه و فاته شیخ ابراهیم الهدیه  
 صاحب کرامات آمدن سفر از فزیک عبصر و طلب کردن بعضی بلاد که سلطان مصر و شام در جواب آنها گفت اگر  
 رسم نبود که بر مغز ارجی نیست هر چند شما را می‌کشتم بنا کردن امیر سیف الدین فوضو الناصر جامع در قاهره در  
 نزدیکی جامع طولون و فاته امیر علاء الدین فلیس ابن الامیر علاء الدین طبرس بدمشق و فاته امیر کولجار الحمدی  
 امیر پایا (انکلیس) ادوارد سیم معشوق مادر خود را بدار کشیده و مادر را مجوس ساخت که نازنده بود مستخلص  
 شد یعنی نابین شد سال که مدت حیات او بود پیوسته در حبس بسر داد تا بمردن  
 سن ۷۳۲ هجری

سنه ۳۳۱ هجری

اسیا و افریقا طغیان اتباع شریف مکه و کشتن ابدرا امیر حاجه صخره و جماعتی از حجاج را و چون ملک ناصر  
 سلطان مصر و شام این بشنید سنه فشوئی بمکه فرستاد که مرتکبین را سباست کنند و فاته امیر کبیر شهاب الدین  
 طغان بن مقدم الجبوش سنفر الاشراف و فاته کمال الدین محمد بن شیخ ناج الدین الفسطاتی از صلحا بمصر و فاته فاضل الفضا  
 عزالدین محمد بن فاضل الفضاة تقی الدین سلیمان بن حمزه الجندی بدمشق وصل شدن نفر ساجور بنهر توق و آمدن  
 بحلب با حجاج وز حمت باد ببولیت امیر فخر الدین طان و فاته نایب السلطنه حلب سیف الدین ارغون ناصری و فاته  
 فاضل فیهار دب ضیاء الدین علی بن سلیم بن ربیعته الاذعی الشافعی صاحب شکار بسپان در مله و فاته امیر سیف الدین  
 طرشیا ناصری در مصر و ابن امیر بود و نیز مرینه امارت حاج نموده بود و فاته شیخ علاء الدین ابن صاحب جزیره  
 ملک الجهاد اسحق ابن صاحب الموصل اولو بمصر معاودت امیر علاء الدین الطنبغا بنیایب حلب املا امیر بمشقه بن  
 ابی الحسینی بمکه معظمه و اسنفر او در حکم این ابن ساحر شرفیه و فاته ابود بوس مغربه بمصر و زید بن بادها  
 شد بدزد دمشق در ماه شعبان که بعد از آن تکرر کرد بارید که هر یک بغد رفتند و فاته خواج حسن دهلوی  
 شاعر در دوشاد باد هند

سنه ۳۳۱ هجری

سنه ۷۳۲ هجری

اسیا و افریقا جلوس ملک مغز الدین حسین کرک بجکرانی هرات و غور سبیل عظیم در حصص که جمعی را هلاک  
 نمود و فاته ملک المؤید اسمعیل ابن ملک افضل علی صاحب حماه مؤلف تاریخ معروف و بنارنج ابوالفدا که بسپان از فاته  
 مسطوره در این کتاب نقل از آن تاریخ شده و ابوالفدا را مصنفات جلیله دیگر نیز هست گویند در قبا ملول بعد  
 مامون که بفضیلت ابوالفدا بوده بر قرار شدن ملک افضل ناصر الدین محمد بن ملک مؤید بجای پدرش ابوالفدا  
 بجکرانی حماه و ملک افضل در این وقت بیست ساله بود و فاته خطیب مکه بها الدین محمد بن الخطیب تقی الدین عبداللہ  
 الشیخ المحب الطبری از فصحا صاحب نظم و نثر سوار شدن ملک افضل حموی در مصر شکار سلطنت و فاته شیخ قرظی  
 الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی الحزم سبط السلجوسی الباطنی الدمشقی طغیان آب قران و رسیدن آن بر حد و فرغ  
 رسانیدن بجاصل مزارعت که بعد ها سبب تشجیر غله و سختی مردم گردید زیاد شدن آب رود نبل و غرق شدن  
 بعضی اماکن و حصول ضرر زیاد و فاته باقوت شاذلی و شمس الدین بخاری و برهان الدین خفزی



سنة ۷۳۳ هجرية

سنة ۱۳۲۲ مسيحية

اسبوا و فرقا ظهور دولت آل مظفر در فارس و قات محدث بغداد نقی الدین محمود بن علی بن محمود بن مفضل  
الدقوفی که مرد بسیار فصیح بود و قات شیخ کمال الدین عمر بن ابیاس الراعی از علماء و عباده در دمشق و قات شیخ  
راسنکو و ابراهیم امام هبه الله ترکستانی از حنفیه و احمد الثوری المورخ حکومت امیر بدر الدین لؤلؤ القندی شی  
در حلب سؤ سلوک او و قات فاضل الفضا بدر الدین محمد بن جماعه الکنانی الحوی عیصر و بدر الدین از کبار فضا  
و صاحب مصنفات حسنه است و قات امیر شهاب الدین احمد بن بدر الدین حسن بن المروانی حاکم بعلبک و قات شهاب  
الدین احمد بن عبدالوهاب الشافعی در فاره و شهاب الدین زائمه ناریج و صاحب فضایل کثیره بوده و ناریجی  
نالین کرده است در سی جلد و قات ابوالحسن واسطی از مشاهیر عباده

سنة ۷۳۴ هجرية

سنة ۱۳۲۳ مسيحية

اسبوا و فرقا خروج جامانان در کسند و دست یافتن او بر این مملکت و او اول شخصی از ملوک جامانان است که کسند  
حکمرانی کرده اند سیل عظیم در مدینه منوره و قات ابن سبتا التاس از حفاظ و قات شرف الملوک ابن شاه کهنس و  
حکمران مازندان و بر فرار شدن برادرش فخر الدوله حسن که آخر شخص ملوک باوند است بجای او و قات شیخ عماد  
الدین عمر النابلسی فاضل و خطیب قدس شریف و قات امیر شهاب الدین فرطانی المنصور حاکم طرابلس و قات فاضل  
الفضاه نجم الدین ابوالقاسم عمر ابن الصاحب کمال الدین العقیله الحنفی معروف باین عظیم در حماه و ابن عظیم در  
فنون ادب خط و شعر خطی و از فرادشته و بسیار مدبر و کوری بوده است حکومت جمال الدین اقوش نایب کرک  
در طرابلس خراب کردن سیل در ظاهر دمشق بعضی مساکن را و چون فی الفور تخفیف کرد چندان مصرتی نرسید  
و قات شمس الدین محمد بن عثمان الاصفهانی معروف باین عجب الحنفی رفتن امیر مبارز الدین باپیرش شاه مظفر بن  
سلطان ابوسعید و بدل عواطف سلطان ابوسعید نسبت با بنهار رفتن سلطان ابوسعید بقتل او بغداد در  
مهتا ابن علی امیر عرب در تحت طاعت ملک نام سلطان مصر و شام بعد از آنکه سالها با غی بود هم در این سال  
اورخان بن عثمان خان که در اناطولی استقلال کلی هم سابقه بود شهر نسیه را غلبه از یونانیها انتراع نمود

سنة ۷۳۵ هجرية

سنة ۱۳۲۴ مسيحية

اسبوا و قات شیخ صفی الدین رجبی جلد سلاطین صفویه که اسم او سید اسحق بن جبرئیل بوده و قات قزلباش  
داود بناکتی و عزالدین کاشفی و سراج الدین فزری شاعر عزال اقوش کرک از حکومت طرابلس و مجوس شدن او و  
سپه الدین طنبال التامری در طرابلس هتک اسر عساکر حلب و بلاد سبیس که چون اهل اباس از این واقعه آگاه شدند  
جمیع مسلمانان که در آنجا بودند یکی از خانات کرده آتش زدند با نفعین در حماه کرد و دست نیجاه دکان بسوز  
و قات حسام الدین مهتاب بن علی امیر اعراب در حوالی سله و از آثار حسام الدین مر بختان بسیار خوبی است که  
در سرزمین بنا کرده

سنة ۷۳۶ هجرية

سنة ۱۳۲۵ مسيحية

اسبوا و قات سلطان ابوسعید بهادر خان ابن سلطان محمد خاندن بغداد و از ده سال سلطنت و مملکت  
شدن او در سلطنت جلوس ارباخان بجای او ضعف دولت او و هلاک او خان در ایران کشته شدن خواجگان  
الدین وزیر بدست موسی خان بنای مسجد جامع در بوسه بنای قلعه جبر که از زمان هلاک او خان خراب بود



امیر سیف الدین ابوبکر البایری نوحه امیر عز الدین از در التوری نایب حسنه بجا صر فلعه درنده که آنرا در سال بعد  
بطور امان فتح کرد و قات مهنا ابن شیخ ابراهیم بن القنده مهنا الفوعی در فوعه و مهنا ای مذکور از عرفا و زهاد بود  
خطبه خواندن در هرات با اسم ملک مغز الدین حسین کرک و سکه زدن بنام او استقلال مسعود شاه انجود فارس قات  
شیخ علاء الدین سمنانی و کمال الدین عبدالرزاق کاشی

۳۳۳ هجری

۳۳۳ هجری

اسیا و افریقا جلوس طغانه تو خان در جرجان بخت سلطنت خروج عبدالرزاق سربازی و اسپنلای او بر  
سبز و اراکسفرین و عبدالرزاق اول شخص است از ملوک سربازان به وفات ابن نصح شیری از شاعران ابن حسام خوان  
شاعر ظهور دولت الحاقیه در عراق و اسپنلای امیر شیخ حسن زیدک جلابری برادر با بجان و بغداد تولد قطب الدین  
شاه محمود بن امیر محمد بن مظفر از آل مظفر وفات امیر حسن جمال الدین بن ملک الامر علاء الدین طینغا در حلب فن عساکر  
مصر شام سیلا دارین و نسیم کردن سلطان ارمن بلاد و افتد در شرف نهر جیحان را با آنها و معاودت عساکر زبور بعد  
تقیب و نصب حکام در بلاد مزبور و وفات محمد بن عبدالله المجدد المشرک در مصر در فریه ملکه خود و محمد مذکور از کبار  
زهاد و بذک و انفا و اسپنلای او در پایا نمهند مقده جنگ مابین فرانسه و انگلیس

۳۳۴ هجری

۳۳۴ هجری

اسیا و افریقا وفات شیخ احمد اصفهانی وفات فاضی شهاب الدین محمد بن المجدد عبدالله فاضی الفضاة دمشق  
و بر فرار شدن فاضی جلال الدین محمد الفروزی و بنی بجای او وفات شیخ شهاب الدین احمد البرهان ابراهیم بن داود در حلب  
و شیخ شهاب الدین از اجله فضلاء و صاحب مصنفات است اخراج خلیفه ابو الریح سلیمان المستکفی خلیفه مصر از قات  
و جادادن او را عنقا در قوص و وفات علامه شیخ الاسلام زین الدین محمد بن الکافی مقننای شافعی در مصر توسیع اسوا  
در حلب و وفات فاضی الفضا شرف الدین ابوالقاسم هبنا بن فاضی الفضا نجم الدین ابی محمد عبدالرحیم الحموی الشافعی  
از اجله علماء و صاحب مصنفات کثیره جلیله و وفات ابو حفص دمشقی و ابوبکر قطان تولد امیر تیمور کورکانی در پایا  
اعلان جنگ مابین انگلیس و فرانسه ادوار دسیم پادشاه انگلیس در فرامین خود خود را پادشاه فرانسه نیز میخواند

۳۳۵ هجری

۳۳۵ هجری

اسیا و افریقا کشتن ملک فخر الدین سلاج دار فدرخان حاکم بنگاله را و خطبه بنام خود خواند و ملک فخر الدین آل  
شخص از ملوک بنگاله است و وفات شمس الدین خوزی نزله عظیم در طرابلس و وفات فاضل الفضا فخر الدین عثمان بن زین  
الدین علی بن عثمان معروف با بن خطیب در مصر و فخر الدین از اجله علماء و فضلا بوده است عزالدین علاء الدین  
الطینغا از حکومت حلب و بر فرار شدن امیر سیف الدین طرغای بجای او و وفات فاضی الفضا جلال الدین محمد بن عبد  
الرحمن الفروزی فاضل دمشقی از مجتهدین در علم معانی و بیان صاحب مصنفات جامع معتقد و وفات ابراهیم بن علی بن  
عبد السلام از کبار عباد و زهاد در معرفه النعمان و وفات حسین بن داود بن یعقوب الفوعی در فوعه و حسین درین  
بلاد داعی تشیع بود حکومت امیر سیف الدین ابوبکر البایری در رجبه شام و سیف الدین هاشم که فلعه جعیر را  
بیاخت از پایا عساکر انگلیس که بقصد شخیر ملک فرانسه آمده بودند ثوب با خود داشتند و ابن اول ثوب  
بود که در جنگهای فزیک استعمال شد

۳۳۶ هجری

۳۳۶ هجری

اسیا



آسیا و افریقا جنگ امیر شیخ حسن ابلیکانی معروف بشیخ حسن بزرگ با امیر شیخ حسن چوپانی مشهور بشیخ حسن کو  
 و غلبه شیخ حسن کوچک که نیربزرگ رفت لشکر بدبار بکر کشید و قات قطب الدین چچم بوزجانی و ابوبکر سلکوی  
 ربیع فوشنجی و قات شیخ علم الدین ابی محمد الفاسم بن محمد بن یوسف البرزالی محدث مشغی صاحب نصابی در حدیث و  
 تاریخ و قات خلیفه مصر ابوالربیع سلیمان المستکفی بالله در قوص مدت خلافت ابن خلیفه سی و نه سال و چیزی که اخلا  
 داشت همین بود که خطبه باسم او میخواندند بانفین در دمشق که بعضی مواضع بسوخت و عیسویان افرار کردند  
 که آنجا علت حریق شده اند گرفتار ملک ناصر نکر نایب السلطنه شام را و هلاک نمودن او را بمصر و این واقعه شباهت تمام  
 بواقعه جعفر بر مکی داشت حکومت طبعاً حاج صالحی در دمشق موافقت فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین  
 محمد مظفر آمدن ایشان با عساکر باصطخر فارس و فرار امیر مسعود شاه حکمران فارس بطرف کازرون و از آنجا  
 بغداد و ورود امیر حسین و امیر مبارز الدین بیشتر از صلح و بعد از ورود بیشتر از امیر حسین کرمان را با امیر مبارز  
 الدین داد و امیر مشارالیه در ماه محرم سال بعد روانه کرمان شد و قطب الدین بنکر و زحاکم کرمان بطرف هرات  
 گریخت و کرمان بفرست امیر مبارز الدین درآمد

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا و افریقا و قات ملک ناصر محمد بن ملک منصور فلاون صالحی که علاوه بر مصر و شام در بغداد و عراق و دیار  
 و موصل و آسیای صغیر خطبه باسم او میخواندند و سکه بنام او میزدند استغفار اسپریش ملک منصور ابوبکر بجای او قات  
 عبدالباقی بن عبد الحمید بن عبداللہ الخوی الغوی الکاتب العریضی الشاعر المنشی و قات امیر علاء الدین مغطای غزنی که  
 اباسر و قات شیخ محمد بن احمد بن تمام زاهد در دمشق و قات امیر صلاح الدین یوسف بن ملک و حدازاکا بر امرای  
 و از بغایای بی شکر که فوج امیر مبارز الدین از کرمان محاصره بهم کویند بعد از پنج سال محاصره این قلعه بفرست  
 امیر مبارز الدین محمد مظفر درآمد و قلعه بهم راخی شجاع الدین منصور بود و قات خواجوی کرمانی از شعر و قات  
 شمس سهروردی

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا و افریقا فوت راجه کشمیر و بر فرار شدن شهر بجای او و شهر او این شخص است از ملوک اسلام که کشمیر  
 سلطنت نموده اند انهرام شیخ حسن بزرگ ابلحانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ نخجوان بیعت کردن ملک  
 منصور سلطان مصر و شام با ابوالعباس احمد بن المستکفی بالله ابوالربیع سلیمان و المستکفی ابوالعباس جانشین  
 خود فرار داده بود ولی در عهد ملک ناصر که با او بیعت نکرده بود خلع کردن قوص ناصر ملک منصور بن ملک  
 ناصر از سلطنت مصر و شام و فرستادن او را بقوص که در آنجا حکم قوص بفرمان قوص او را بکشت برقرار  
 کردن قوص و ملک اشرف کجک برادر منصور که هشت سال بود بجای او و سلطنت آمدن سلطان ناصر احمد بن ملک  
 ناصر از کرک بمصر و کشتن و القوص را بفضاص برادرش منصور و خلع کردن ملک اشرف ذرا و جلوس کردن سیریر  
 سلطنت مصر و شام عزل ملک افضل حاجه و انقراض دولت آل یوب و این ناچاره و قات ملک صاحب مغزول  
 حاه بدمشق و قات بدبا الدین محمد بن قاضی جلال الدین فر و بنی خطیب مشق آمدن ملخ زیاد بمصر و شام و  
 چندان اضاری از این باب حاصل نشد آمدن سلطان ناصر احمد از مصر بکرک و مستحکم نمودن کرک را برای اینکه در  
 محل اقامت نماید و قات برهان الدین سفاسی از نخاه نهار فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین محمد



مظفر در فن امیر حسین چوپانی به فرزند باسنانان از شیخ حسن کوچک که برخلاف مظنون شیخ او را در سلطانیه  
مهم کرد امیر (رضی) فوت ابون پادشاه روس و نصب سمن پسرش بجای او با مصفا خان خجیاق

سنه ۳۴۲ هجری

سنه ۳۴۲ هجری

شش دین

اسیا جنک مغز الدین حسین کرک با وجه الدین سر باری و غلبه ملک مغز الدین حکم آنکه بنکره در بنکاله وفات  
وجه الدین غر حبتا و عبد الله فرغانی از مشاهیر شوریدن عساکر شام بر سلطان ناصر احمد و خلع او و سلطنت  
برادرش ملک صالح اسمعیل وفات شیخ نجاج الدین عبدالباقی البانی لادب صاحب نظم و نثر و تصانیف کثیره وفات سید  
برهان الدین عبد الله عمری و فخر الدین عثمان شارح کتب

سنه ۳۴۳ هجری

سنه ۳۴۳ هجری

اسیا و افریقا وفات شیخ حسن چوپانی و حکم آنی برادرش ملک اشرف بجای او اسپندای امیر شیخ ابوسعوی انجو  
بر شیراز که سکه و خطبه بنام خود کرد و هزیمت والی دیول از الخ خان پادشاه هند قتل و غارت طایفه ترکمان در بلاد  
سپس یاره کردن و شستن کتاب فصوص الحکم بحی الدین عمری در مدرسه عصر و پنهان حلیت ای اینکه طلا بان را ماطا کنند  
وفات شیخ شهاب الدین احمد بن مرحل النحوی الحرامی الاصل المصر المسکن وفات سلیمان بن مهنا امیر عرب وفات علاقه  
شمس الدین محمد بن هادی در دمشق و شمس الدین بحر زاخری بود در علم زلزله عظیم در حلب که بلاد این نواحی خلیه مضرت  
رسانند مخصوص در منبع و قلعه را و ندان وفات طرغای حاکم طرابلس وفات کمال الدین عمر بن شهاب الدین محمد بن  
الحلی که از علمای عم کتب کثیره تالیف کرده و وفات ابراهیم بن علی واسطی وفات نفی الدین سبک مصری

سنه ۳۴۴ هجری

سنه ۳۴۴ هجری

اسیا و افریقا کشته شدن وجه الدین مسعود سر باری در سنندار وفات مجد الدین محمد فیروز آبادی صاحب  
فاموس و شیخ امین الدین کارزونی و نجم الدین قفغازی وفات ابتر الدین ابو جحان محمد نحوی در قاهره و مجد مظفر  
خلخالی شارح تلخیص لشکر کشیدن امیر شیخ ابوسعوی انجو از شیراز بکرمان و بازگشتن او بدو ز اسپندای و بنیل مقصود  
وفات شیخ نجم الدین خفزی از فضیله علوم عبرتیه در دمشق وفات امیر علاء الدین ابدغدی از زرافانی انا بک عسکر  
حلب سبیل عظیم در طرابلس که خلق کثیره را بکشت **اروپا** (ابطالیا) ژاکندی اول ساعت ساز فرنگی که ساعت  
اختراع نموده و در یکی از برجهای عمارت پاد و نصب کرد

سنه ۳۴۵ هجری

سنه ۳۴۵ هجری

اسیا و افریقا پادشاه شد تغلق تیمور خان در حبه مغولستان کشته شدن فران خان سلطان الوین خجیاق در  
امیر قوچون در ترکستان انهدام طاق کسری طرب علا در ایران بواسطه اختلاف و مخالفت خوانین مغول که بعد از  
سلطان ابوسعید هر یک از عیب سلطنت داشتند وفات سلطان ملک صالح اسمعیل بن ملک محمد بن فلاو و سلطان مصر  
و شام و سلطنت برادرش ملک کامل شعبا بجای او مغز و کشته شدن سفین فضل بن علیسه از امارت عرب بر فرار شدن  
احمد بن مهنا بجای او و کشتن اهالی ارض پادشاه خود کند اسبیل فرنگی را مملکت طایفه ترکمان قلعه آبادی کابان را  
و کابان محکم بن قلاع سپس بود وفات ابوالکلام شافعی **اروپا** (اسپانول) چند زوج کوسفند از کوسفندها  
مخصوصا نکلس کیشم و کرد آنها مشهور بخوبی بود پادشاه انگلیس در سم هدیه بجهت پادشاه کاسبیل بنفر سبیل اول  
این چند کوسفند در مملکت اسپانیا در مدینه قلیله سر چشمه منفعت و مکتب و یک از شعب خجاریان مملکت پادشاه

( امیر فرغانی )



سنة ۷۴۷ هجری

سنة ۳۴۶ هسبی

اسیا و افریقا و فانا و زبک خان صاحب دست پنجاق و برقرار شدن پسرش جانی بیک خان بجای او بر و زو با  
 در بلاد اذبک که کر که سران بقرم کرده در این محل طور شدت نمود که روزی هزار نفر میبردند و تفریباً در روز  
 این ناخوشی هشتاد و پنجاه نفر در قرم مردند نیز بر و زو با و غلا در جزیره بنرس جنگ امیر فرغن با قران سلطان  
 خان که امیر فرغن او را بکشت خود حکمران ماوراء النهر کرد بد و فاق صد و الشریعہ بجاری بنامی قلعه کجور بد  
 جلال الدین از ملوک کلان اتفاق نایب السلطنه شام بلعبا با امرای مصر و خلع کردن ملک کامل شعبار او نیز فرزند  
 برادرش سلطان ملک مظفر امیر حاج راجای او بسطنت هم در این سال اختشاش و صدمات خوانین مغول اختلا  
 آنها در نواحی ایران کا کان بود و شیخ ابواسحق انجو خرابی کلی عرف رسانید امری با اغلب شهرهای مغرب فرانس  
 نشون انگلیس منصرف میشوند و ناحوالی پاریس میان زند بجهت عساکر انگلیس شش عراده توپ همراه داشتند  
 و بعد از آنکس که پانزده ساله بود در حضور پسر و زرشادت میدهد چهار آینه خود و لباس خود را در وقت جنگ  
 سپارنگ میکند و از آن بعد او را شاهزاده سیایوش میگویند

سنة ۷۴۸ هجری

سنة ۳۴۷ هسبی

اسیا و افریقا جلوس علاء الدین حسین کانکره بهمنی در کبک که و علاء الدین اول شخص میباشند از ملوک هجرت  
 که آنها را سلاطین کبک که دکن و سلاطین بندر نیز گویند حال خوانین مغول نیز در این سال تقریباً مثل سال قبل بود  
 فتنه در شیرز بهما بین عرب اگر ادقل عساکر حلب دار من کشته شدن سلطان ملک مظفر امیر حاج ابن ملک  
 ناصر بن فلا و ون سلطان مصر بدست امرای مصری و برقرار شدن برادرش سلطان ملک ناصر حسن بجای او  
 غلا در مصر و دمشق و حلب که شدت آن در دمشق بیشتر بود

سنة ۷۴۹ هجری

سنة ۳۴۸ هسبی

اسیا و فانا نور الدین طوسی و شمس الدین محمود اصفهانی و با و طاعون شد بد در بلاد مصر و شام و فاق فاضل  
 زین الدین عمر یفینانی در صفد ناخوشی با و فاق شیخ ناصر الدین عطار در طرابلس نیز ناخوشی با و ناصر الدین  
 واقف جامع معروف طرابلس میباشند و فاق امیر احمد ممنا امیر عرب فاق فاضل الفضا فی الدین محمد بن صالح دین  
 و فاق شیخ صالح زین الدین عبدالرحمن بن هبته الله المعری معروف با امام زجاجیه از اهل فران و فقه و حدیث  
 گویند بعد از وفات از زین الدین مذکور کرامات بظهور رسید و فاق فاضل شهاب الدین احمد بن فضل الله المعری در  
 دمشق ناخوشی طاعون و فاضل فاضل شهاب الدین و بد طولی او در انشام و فاقست امری با طاعون سخن که  
 در مصر بروز کرده بود مدت دو سال در اغلب بلاد و ممالک فرتک مثل ابطالیا و فرانسه و انگلیس سران برده  
 و شیوع با فاجعه نبادی در این سه مملکت هلاک میشوند

سنة ۷۵۰ هجری

سنة ۳۴۹ هسبی

اسیا کشته شدن خرد و له حسن باوند صاحب طبرستان و زوال دولت باوندیه و غلبه افراسیاب چلاوی  
 بر طبرستان با اینغز که فخر الدوله حسن بن رکن الدوله که حکمرانی او را در پیش ذکر نموده ام خواهر افراسیاب  
 چلاوی را انجواست و افراسیاب فنادی بهم رسانیده طمع در ملک او کرد و با اشاره افراسیاب پسران او که بجهت  
 فخر الدوله شاهنامه میخواندند او را با خنجر در حام کشتند لهذا دولت چلاوی در جبال مازندران ظهور یافت



وفات نجم الدین شافعی و صفی الدین سراپا و علی و قات علی الدین علی زنگان از مشاهیر امری یا ( انگلیس ) و اخراج ایشان  
ژانویه ( ژانویه ) در این مملکت حکم پادشاه بواسطه عشقی که پادشاه به کنش دو ساله بری داشت و در یکی از مجامع  
رسمیه بندجوزاب مشاورانها افزاده بود و مردم ملتفت شده بطور مشخص آن خانم محترم منکر نشینند پادشاه آن  
جوزاب بند را بر داشتند و یکی از نشانیهای محترم دولت فرار داد که هنوز بان احترام و شان و مقام باقی است که جز  
بسلطین بزرگ و رجال معظم محترم دولت انگلیس بد بکره داده نمیشود

سنة ۱۳۵۱ مسیحی

سنة ۷۵۱ هجری

اسیاستشکر کشیدن امیر غزنه براه و منتخب شدن مغز الدین کرک و اطاعت کردن او هر چه و مرج در طبرستان  
بعد از کشته شدن فخر الدوله حسن که آخرین شخص از ملوک باوند بود و بانکه افراسیاب جلاوی اکثر مازندران  
را در حیطه تصرف داشت نمیتوانست بقلع موافقت و فساد بپردازد پوشیده بنا شد که اول شخص از ملوک باوند  
حسام الدوله را در شیر نوبی عم و خواهر زاده شمس الملوک بود که در سال ششصد و سی و پنج در آمل خروج کرد  
و در سال ششصد و چهل و هفت رکن شد و پسرش شمس الملوک محمد بن حسام الدوله بعد از پدر و الی شد  
چون هلاکوخان او را بفتح قلعه کرد کوه مامور کرده بود و او بدون انجام ماموریت خود و باذن هلاکوخان باوند  
رفت در سال ششصد و شصت و پنج بحکم ابانخان کشته شد و علاء الدین علی بن حسام الدوله را در شیر هلاک  
ناپل آمد و در سنه ششصد و هفتاد و پنج در رکن شهنشاهجالدوله بزد کرد بن شهریار برادر زاده او بجای او بر قرار  
شد و در عهد حکمرانی او هفتاد و هفتاد و سی در آمل بنا کرد و تاج الدوله در سال ششصد و نود و هشت وفات  
نمود و نضر الدوله شهریار بن بزد کرد و الی شد و در زمان الجانیو سلطان فوت کرد و رکن الدوله شاه کیخسرو  
بزد کرد حکمرانی یافت و در سنه هفتصد و بیست و هشت رکن شد بعد از او شرف الملوک ابن رکن الدوله بجای  
او بر قرار آمد و شرف الدوله در سال هفتصد و سی و چهار بمرد و فخر الدوله حسن بن رکن الدوله و الی کرد بد  
و چنانکه در شرح سال قبل مسطور شد مقبول و دولت این طبقه از سلاطین انقراض یافت امری یا ( فرانسه )  
فوت فلپ ششم پادشاه و جلوس پسرش ژان بجای او ( اسپانیول ) بر ز طاعون در این مملکت و فونالفسن هم  
پادشاه کاستیل

سنة ۱۳۵۱ مسیحی

سنة ۷۵۱ هجری

اسیاستشکر وفات سلطان محمد تغلقشاه و سلطنت سلطان فیروز شاه ابن سالار رجب در هند و سنان و هرنیب  
نوروز کورکان از سلطان فیروز شاه حکمرانی و سلطنت ملک صالح بعد از خلع ملک ناصر در مارا امری یا ( فرانسه )  
بروز حفظ و غلا در این مملکت که ظهور این غالبه و سخنی بیشتر بواسطه جنگ با انگلیس است ایجاد نشان سنا  
در دولت فرانسه

سنة ۱۳۵۲ مسیحی

سنة ۷۵۳ هجری

اسیاستشکر امری یا اسپانیای و رخان بن عثمان بیک بر و بعد از فوت امیر ابنا که در این مملکت ناپیشخ  
حسن ابلاکانی بود ( در عبارات قدما اغلب ناطوی را که اسپای صغیر باشد روم نوشته اند ) داخل شدن عساکر  
اورخان عثمان بار و پانای فیروز آباد در فرج هلی با مر فیروز شاه کشته شدن طغایتمورخان مغول بدست  
خواجیحی که لوی از سربازانها بعضی از مورخین وفات خواجوی کرمانی شاعر را نیز در این سال نوشته اند

در نواریچ فنک و در عساکر  
اورخان را بار و پانای در سنه  
هفتصد و شصت و دو نوشته اند  
چنانکه ما نیز در این مملکت خواجیحی



سده هجری ۷۵۴

سده مسیحی ۱۳۵۳

اسیا انفرات امیر شیخ ابواسحق انجو از حرب طولی امیر مبارزالدین و محصور شدن او در نیراز و انزلی نمود  
امیر مبارزالدین شهر از را از امیر شیخ ابواسحق انراض دولت و اولاد هلاکوخان در خراسان و آذربایجان و بنا  
بر انعمیده چنانکه بعضی از مورخین نوشته اند کشته شدن طغایتمورخان مغول بدست خواجه مسیحی کرابی از مبارزان  
در اینسال بوده است و قات حاجی قوام الدین فارسی آری پا (روس) ناخوشی طاعون در این مملکت کشتن  
جمعی از اهالی را فوت سبب پادشاه باین مرض جلوس ایوان دویم بجای او

سده هجری ۷۵۵

سده مسیحی ۱۳۵۴

اسیا انراض دولت انجو بدو ریشتر از نسیب آنکه سلاطین انجو به از نژاد خواجه عبدالله انصاری بوده و بدو  
شهر از سلطنت نموده اند اول شخصی از انباط بنده شرف الدین شاه محمود بوده که در زمان منول و کپل خاه بدو  
ایشان بیبود و چون اموال خاصه آنها جمع و نسق میگردد و ضبط مینماید او را انجو به خوانند خلاصه شرف الدین  
شاه محمود در شهر از املاک زیاد بهم رسانند و شوکت و جلالی و افزا حاصل آمد و آخر الامر بدست ارباب خان  
کشته شد و پسران او امیر مسعود شاه و شیخ ابواسحق جمال حکمرانی و سلطنت در شهر از داشتند اما امیر مسعود  
شاه با این مرام ناپاک نکرید بلکه مقبول شد چون امیر شیخ حسین چوپانی چنانکه پیش ذکر کردیم کشته شد امیر  
شیخ ابواسحق بن شاه محمود در شهر از خود را پادشاه خوانده استقلال یافت و بعد از آنکه چهارده سال  
سلطنت کرد امیر مبارزالدین محمد جد آل مظفر بر او غلبه نمود و او را گرفتند در سنه هفتصد و پنجاه و هشت  
بکشت و قات احمد بن فصیح لغوی کوفی آفرینیا و قات علامه نفی الدین علی از علمای عصر و مصر

سده هجری ۷۵۶

سده مسیحی ۱۳۵۵

اسیا گرفتن عساکر فرنگ حصار طرابلس را بجله و قات احمد بن همین جلایه از مشاهیر و قات فاضل عضد  
الدین انجی از فضلاء عصر

سده هجری ۷۵۷

سده مسیحی ۱۳۵۶

اسیا و قات شیخ نصیر الدین مشهور بجای دهلی و قات امیر شیخ حسن بلکانی حکمران عراق و دیار بکر و نژاد  
شدن پسرش سلطان اوجین بجای او عارت عساکر فرنگ در نواحی و سواحل بشام استیلائی امیر مبارزالدین محمد  
مظفری بر اصفها اسپر شدند شاه فتح الله حکمران شبانکاره بدست محمود بن محمد مظفر و انراض دولت شبانکاره  
بغی آل فضلوپه

پوشیده نباشد که بازده نفر از آل فضلوپه در فارس و شبانکاره و کرمان حکومت کرده و اول شخص این طایفه که  
از نژاد بزرگ در شهر بار و اردشیر بابکان میباشند فضل بن حسن مشهور بفضلوپه بوده این شخص در سنه چهار  
و چهل و هشت که دباله ضعیف شده بود ندابو منصور دیلم را گرفتند مجوس نمود و بر فارس استیلا یافت اما  
نظام الملك طوسی بر سر او رفتند او را گرفتند مجوس کرد و در حبس بود تا در گذشت بعد از او نظام الدین  
محمود از آقاریا و بر فارس مشغول شد و شهری را الا مان نام بنیاد نهاد پس از او امیر مبارزالدین بن حسنویه  
در فارس و کرمان استیلا یافت بعد از او مظفر الدین محمد حکمرانی یافت اما آنانکه سعد بنکی از وی هلاکوخان  
شکایت نموده لشکر بر سر او کشیدند و او در جنگ کور شد بعد از او قطب الدین و بعد از قطب الدین نظام الدین



بعد از نظام الدین نصره الدین بعد از او جلال الدین بعد از او بهاء الدین اسمعیل بعد از او غیاث الدین بعد از او شاه فتح الله که اردشیر نام داشت و آل مظفر چنانکه ذکر شد این طبقه را منقرض کردند

سده هجری

سده سی و پنجم

اسپا آمدن جانی بیک خان از دشت فچاق با ذریا بچان و کشتن ملک اشرف چوپانی را و باز کشتن پوشیده بنامش که دو تن از چوپانان حکم آن کرده اند امیر شیخ حسن بن تیمور نانش بن امیر چوپان که از امرای بزرگ بوده دو سنه هفتصد و سی و هشت داعیه سلطنت بهم رسانیده از اناطولی با ذریا بچان آمد و با عساکر شیخ حسن البکانی که آنوقت مالک آذربایجان بود جنگ کرده شکست خورد و بفرار آمد و از ذریا بچان واران و معان شیخ حسن البکانی را مصفا کرد بده اسم سلطنت را بر ساقی بیک دختر سلطان محمد خدابنده نهاد و خود بمهاجرت سلطنت پرداخت و چون مستقل شد ساقی بیک را خلع و باز در واج خود مجبور ساخت و سلطنت را با اسم سلیمان خان نامی از نژاد هلاکوخان کرد شیخ حسن چوپانی نیز اقتدا با او نموده امیر تیمور نانش نامی از بنابر هلاکوخان را به سلطنت برداشت و منوجه از ذریا بچان کرد بده شیخ البکانی را مهزم نموده و او را ببغداد داد و ایند و کار شیخ چوپانی از این فتح بالا گرفته با سلیمان خان بد پار بکر و اناطولی لشکر کشید و بعضی جاها را مسخر کرد در قارا و غالباً ظالمانه بود آخر الامر چون زوجه او با یعقوب شاه سره و سرری آشت و او جز شده یعقوب شاه را حبس کرده بود بشی ان زن خصمه شوهر خود را گرفته بفرستد تا شیخ حسن میر مدت حکومت شیخ حسن نیز بر با هفت سال بوده بعد از او برادرش که با خست و دناست ملک اشرف نام داشت و در ظلم و جور بسیار بجای او بگرفت و بعد از او مال بقیاس بنید و خت چون بی اعتمادی او بد رجبه کال رسید جانی بیک خان که سلطانی عادل بود چنانکه ذکر شد از دشت فچاق با ذریا بچان آمده او را بکشت و در حق او گفته اند دیک که چه کرد اشرف فتح مدت ملک چوپانها نوزده سال و ششماه بوده است (علامه نقضانی شرح مختصر تلخیص بنام جانی بیک خان نوشته است) **امریا** (فرانس) و رود شاهزاده سپا پوش و لبعهدا نکلیس با فستون ز یاد حال فرانس جنگ سخت مابین پادشاه فرانس و لبعهدا نکلیس کشته شدن اغلب حال معتبر سرداران فرانس سپر شدن پادشاه فرانس بدست لبعهدا نکلیس فرستادن او را مغلولاً مجوساً با نکلیس و پس از اسپر شدن پادشاه فرانس و لبعهدا نکلیس و لک شارل که هجده ساله بود بنایت سلطنت میناید

سده هجری

سده سی و ششم

اسپا کشته شدن امیر فرغز و بر فرار شدن امیر عبدالله پسرش در ماوراء النهر بجای او و سلطنت پیران و منا که مابین فرانس و انگلیس مدت دو سال **امریا** طرح جامع عظیم در مصر

سده هجری

سده سی و هفتم

اسپا گرفتن شاه شجاع و شاه محمود پسران مبارز الدین محمد مظفر پدید خود را و میل کشیدن در چشم او و پیران این واقعه شاه شجاع در شهر از شاه محمود در اصفهان بمسند حکم آن نشینند کشتن امیر میان سلطنت و امرای جنای امیر عبدالله بن امیر فرغز را و ظهور فساد در ماوراء النهر کشته شدن امیر اسباب چلاوی و از ندرانی بدست سید قوام الدین مرعشی که اول شخص از ملوک مرعشیه است از حکام مازندران و چون امیر اسباب چلاوی کشته شد و شرف و سار شتابند که همان ملوک مرعشیه باشند در مازندران ظهور یافت **امریا** (فرانس) شورش



بولعهدا بند دولت که بنای سلطنت داشت و منتقل مقام پادشاهی بود و بقتل رسانیدن خزینده دار و  
و دوسه نفر از معارف و رجال فرانسه را و کشته شدن اغلب از ملاکین بدست رعیت افریقا گرفتن ابو  
بلاد نلسمان را و ظهور دولت بنی عبدالدار در آن دیار

سده سی و سه

سده هجری

آسیا نوحه مغلیه تیمور خان بمباراء النهر فتح کردن او این ملک را نوحه سلطان شهاب الدین کشته بدیله کجک  
نیابین او و سلطان فیروز شاه سبک بصلح کرد بدخروج امیر ملی از امرای طغایه تیمور خان در جرجان و استیلا نمودن  
او در استراباد و سبطام و دامغان هم در آنسال عساکر سلطان عثمانی از بغاز دار داخل عبور کرده و از خاک آسیا  
مستحق نموده شهر کالی پل را که مشهور و معروف بکلید فرنگ بود منصرف میکرد و بعبقیده بعضی از مورخین این اول  
دخول و ورود عساکر آل عثمان است بخاک فرنگ لکن برخی روید عساکر عثمانی را تا خاک فرنگ در سنوات قبل دانسته اند  
و ما نیز پیشتر ذکر نموده ایم طایفه از ارباب سپهر فوئاد و رخا و جلوس سلطان مراد را در اینسال نوشتند اما از روی  
تحقیق فوئاد و رخا و جلوس سلطان مراد از وقایع سال بعد است مادرها مجاز ذکر صنایع امیر یا (فرانس) بوا  
شرط سخنی که پادشاه انگلیس در طی انعقاد مصالحی قرارداد و اهل فرانسه نتوانستند تحمل قبول کنند پادشاه انگلیس  
مجدد ابراروی لبعهد سده فوئاد بخاک فرانسه میفرستند

سده سی و چهار

سده هجری

آسیا لشکر کشیدن سلطان فیروز شاه دهلوی بسند و باج گرفتن از جام بانی قاناق و رخا و سلطان عثمانی جلوس  
پیش سلطان مراد معروف بغایر بجای او و چنانکه پیش اشاره کرده ایم در سلطنت او رخا در سده فوئاد بنی که از  
جوانهای اسپر عیسوی بودند تشکیل یافت پاشایان بولا پات و ایالات منصوب شدند این سلطان مراد سی سال سلطنت  
کرده است امیر یا (رومیه الصغری) فتح کردن سلطان مراد عثمانی در مرز (انگلین) پادشاه فرانسه که در انگلیس  
اسپر فوئاد مصالحی پسر کوچک خود را کرده خود بفرانس در حجت نمود و بعد از ورود بفرانس خود را  
بمراجهت یکی از اعظم ابطالیاد و نخواست ازاو گرفت که برسم فدا بیاد شاه انگلیس تسلیم کند افریقا هلاک شدن  
ملک ناصر حسن سلطان مصر بافتادن از مناره مدینه سلطنت ملک منصور مجد بجای او

سده سی و پنج

سده هجری

آسیا سلطنت یافتن ارس خان از نژاد جوچخان در دشت قیاق و وجه شمشیر رس خان با بن اسم آنته که با بن شخص در  
خاک منول شده است چون عوام رؤس ارس میمانند او را در رخا گفت و گاهی هم رؤس خان خوانده اند امیر یا  
(انگلین) منع تکلم زبان فرانسه در این ملک (فرانس) قتل و حرق اغلب بلاد و عتبات فرانسه بدست فوئاد و جلوس  
و برج زیاد در این ملک کج بول و بر و زحمتی که با بسکو کانت مجلی بود که پادشاه برای مخارج شخصه خود پول مسکته  
زد و در وسط هر بولی چیزی شبیه بیخ از نفره نصب کرد

سده سی و شش

سده هجری

آسیا استیلا ی شاه مجیدی برادر شاه بزید بعد از آنکه شاه محمود اردشاه شجاع با پیشهراستلا یافتن بولی این  
استیلا امتداد نیافت و مقهور عساکر شاه شجاع شد کشتن شاه شجاع خواجیه قوام الدین وزیر خود را که بعد از او  
وزارت شاه شجاع با مکرال الدین حسین رشتند مقروض بر قرار کردید لشکر کشیدن محمد شاه بهنجی بثلک بازگشتن او

انضمام فرامایان از عساکر  
سلطان مراد عثمانی و بر طرف  
نمون اعمال عیبه ایشان را  
از انکورد بهر



مظفر منصور **افریقا** سلطنت اشرف شعبا بعد از خلع ملک منصور محمد سلطان مصر وفات ناج الدین شیبک و صلاح الدین محمد مورخ

**سده هجری**

**سده مسیحی**

**آسیا** استقلال امیر حسین بن امیر مسلامی بن امیر فرغز در ماوراء النهر وفات تغلق تیموخان جنغالی در مغولستان و بر داشتن کابل شاه اغلان جنغالی با سلطنت وفات سپید نظام الدین محمود ملقب بملایحی الی الله شیرازی مشهور بپناه داعی در شیراز و مقبره شاه داعی در شیراز الان برقرار و زیارتگاه اهل سلوک است و قلن رکن الدین صابان اصفهانی انفا امیر تیور کورکونی با امیر حسین بعد از علاقه مصاهره ابتدای دولت نبی خردی ملوک لشکر جنک شاه محمود و شاه شیخ و غلبه شاه محمود و مسلم شدن شیراز و او را چون شاه محمود شیراز را بگرفت مقرر نمود که شاه شیخ حسب المصلح با بر قوه رود و چند راجا افغان را شنید باشد بنا بر این شاه شیخ از زمستان این سال را در برابر قوه بسرم برد چون نزدیک شد که زمستان با آخر سده هجرت که همان نمود وفات امیر مبارز الدین محمد مظفر در قلعه بم که نقش او را بمسجد آورده در مدینه

**سده هجری**

**سده مسیحی**

**آسیا** وفات قطب الدین علامه رازی شارح مطالع در منطق وفات حمدا لله مستوفی فرزند وفات سعید هندی شاعر فن شاه شیخ از ابر قوه بکر ماز و شکست دادن دولت شاه را که در ایشهر دم از خود سرگینیز و طاعت کردن دولت شاه و مسلم شدن کرمان شاه شیخ را و چون چند ننگ داشت که دولت شاه با زنجبال عذر و مکر افغان شاه شیخ او را بکشتن طاعت کردن شاه بجای از شاه شیخ که بدین واسطه حکومت پذیرد پادشاه شیخ دخترخود را در

**سده هجری**

**سده مسیحی**

**آسیا** مخالفت امیر تیور کورکونی با امیر حسین با وجود علاقه مصاهره وفات مظفر هر و شاعر در خواست اعیان و بزرگان فارس از شاه شیخ که با عساکر با بزرگت آمده فارس را بملک نماید و ایشان را از سوء سلوک ملازمان شاه محمود مشخص سازد بنا بر این استدعا شاه شیخ از کرمان لشکر بفرستید در سر پادشاه محمود و عساکر او راه نهر م ساختن منوجه شیراز شد و چون شاه محمود در این ملک ز دست نخواست نمود روانه اصفهان کرد بد و شیراز شاه شیخ را

**سده هجری**

**سده مسیحی**

**آسیا** مصالحه امیر تیور با امیر حسین بعد از کشته شدن او و فتنه عظیمه اسیر شدن کاوس شیراز شاه بدست لشکر سلطان او پس بکافی که بعد از گرفتاری باز سلطان او پس او را بملکت خود معاودت داد **اروپا** پازان پادشاه فرانسه که از انگلیس بملکت خود آمده بود که نذارک فدیه خود را نماید چون از عهد بر بنام مدیولنی نخواست بدست بیار و ناچار مراجعت بانگلیس نمود و پس از مراجعت ولندن در گذشت و پسرش شارل پنجم بجای او و سلطنت فرانسه جلوس نمود

**سده هجری**

**سده مسیحی**

**آسیا** اسیرلای امیر تیور بکابل از جانب امیر حسین طغیان نهر حلب غرق بعضی از اماکن وفات بها الدین عبداللہ بن عقبه از نجاش وفات ابن امین شاعر کشتن شاه محمود حکمران اصفهان و وجه خود خان سلطان دختر امیر مسعود شاه را که



زین جمله فنانه بود و بجهت انتقام عم خویش امیر شیخ ابواسحق پوکنده در میان آل مظفر نفسین کرده اسباب جنگ  
و جدل فراهم میآورد و مخصوصاً شاه شیخ را محزونیک میکرد که باصفهان آمده اینولایت را از تصرف برادر خوشا  
محمود منزع نماید اما بعد از قتل خان سلطان شاه محمود پشیمان شده از مفارقت جمال جمیل او با تمام ذریع و بیبایی بود

سنه ۷۶۱ هجری

سنه ۱۳۶۱ مسیحی

اسیا (چین) سلاطین مغول که مدت یکصد سال تمام در مملکت چین سلطنت میکردند در اینسال منقرض شدند  
(مخصوصاً نمودن امیر تیمور امیر حسین را در بلخ و غلبه کردن امیر تیمور بر امیر حسین موصلت شاه محمود با سلطان او پیش  
شیخ حسن بنزار و جناب شاه محمود با دختر سلطان او پیش که پس از اینموصلت سلطان او پیش لشکر از تبریز با ماداد شاه محمود  
فرستاد و شاه شیخ که از پیشنها از شیراز با عساکر خود حرکت کرده در صحرائی چاشت خوار لشکر شاه محمود و قشون شاه  
شیخ با شغال ناپه قتل برداختند و چون بعد از کشتن و کوشش بسیار هیچیک غالب نیامدند و کار بجنسک و غیر  
کشید هر یک از آن دو برادر روز جنگ نافرمانی مملکت خود روانه شدند

سنه ۷۷۱ هجری

سنه ۱۳۶۹ مسیحی

اسیا کشتن امیر تیمور امیر حسین را که از بقایای آل فرغز بود و پس از قتل امیر حسین امیر تیمور کورکانی که داماد او بود  
بسلطنت برقرار کرد بدو ابتدای ظهور دولت کورکانی شد و امیر تیمور اسم خانی را بر پسر و غمخیز خان از اولاد آن  
نهاد پوشیده بنامش که امیر فرغز از امرای جغتای بوده که غزان سلطان خان پادشاه توران را در سنه هفتصد و چهل و هفت  
بقتل رسانید و میان قلی باخان کرد و بعد از او امیر عبداللہ را و پس از آن تیمور شاه را و امیر فرغز در سنه هفتصد و شصت  
کشته شد و امیر حسین بن امیر مسلاوی بن امیر فرغز بواسطه وصلت با تیمور استقلال یافت حکمران ماوراء النهر شد  
بعد از در میان او و امیر تیمور نفاق و خلاف در گرفت و در اینسال امیر حسین کشته شد و امیر تیمور حکمران ماوراء النهر  
گردید پس در اینسال ابتدای ظهور دولت کورکانی است جلوس امیر تیمور پسر حکمران در شهر بلخ اتفاق افتاد و وفات  
ملک مغزالدین حسین گرت حکمران هرات و برقرار شدن ملک عنایت الدین پیرش بجای او وفات عیسی زاکانی و حسن مستکرم  
افریقا استرود ابو بکر قاری طرابلس غرب را که فرنگیان گرفته و در تصرف داشتند

سنه ۷۷۲ هجری

سنه ۱۳۷۰ مسیحی

اسیا جنگ سلطان او پیش بلکانی با امیر استرادی در جرجان و فتح و غلبه سلطان او پیش سید ملک بلجانی  
بایالت طرابلس از خاندان بصره مان فیروز شاه دهلوی و قات علی زندی و قات معارف قات ملا محمد عصا شاعر وفات جلال  
الدین بلانی از معارف حنفیه اریقا (انگلستان) و بعد از ولت انگلستان بواسطه ناخوشی مزمنه که دوچار بان شده بود  
بلندتر اجتناف خود و برادر خود را در ویکه مشغول جنگ با فرانسه بود گذاشت و کسین که یکی از شیخاعان معروف  
فرانسه بود بمنصب سپهسالار <sup>تیمور</sup> فرانسه برقرار شد و با انگلیسها محاربات سخت کرد

سنه ۷۷۳ هجری

سنه ۱۳۷۱ مسیحی

اسیا استیلا امیر تیمور کورکان بر مملکت خوارزم ابتدای ملوک کجرات ظهور دولت طغای تیمور در جرجان وفات  
ناصر بخاری شاعر وفات عماد فیه کرمانی اریقا (اکس) روبراستنوار بعد از عم خود در این مملکت سلطنت بنماید  
و خانواده سلطنت جدید بواسطه او در اکس برقرار میشود افریقا (مصر) وضع دستار سیز در مصر با ملک  
اشرف در این مملکت



سنة ۷۲۴ هجری

سنة ۷۲۲ هجری

اسیبا ظهور دولت شروانیه در شیروان و قات عماد الدین اسمعیل مورخ و قات شمس الدین کرمانی از معارف

سنة ۷۲۵ هجری

سنة ۷۲۳ هجری

اسیبا دادن سیف الدین نصرت صاحب کلا رسلطنه را بپسر خود علاء الملک کرکین شاه و رفتن سیف الدین بجز  
و قات شاه سید جلال بخاری و قات صوفی سلطان خان از اولاد جغتای و انقراض دولت ابن سلسله بوشیده  
بناشد که سی و شش نفر از نسل و نژاد جغتای خان بن هلاکو خان بکمران و امارت رسیده اند و اسامی آنها از این  
قرار است بپسوندگان جغتای خان قزاقان بپسوخان مبارکستان قزاقان بپسوخان مغولان بپسوخان  
براز خان بیک خان بوقانخورخان کونجک خان بالیغوخان ایسنوفاخان کپک خان (یا کپک خان)  
ایچکدای خان دواتیور نر مشیر بن خان جنک خان نوران ترخان فوله دتچرخان مجرخان غزان سلطان  
خان بپانفلجان تپوشاه کابلشاه تغلق تپورخان خضر خواجگان مجرخان شمع جهاخان نقش  
جهاخان شیر مجرخان سبوقخان پونرخان سلطان مجروحان احمدخان معروف بالجوخان رشیدخان  
احمدخان صوفی سلطان خان که در این سال درگذشت و قات مجی الدین عبدالقاهر قرشی افریقا زلزله در مصر

دستخوارم

سنة ۷۲۶ هجری

سنة ۷۲۴ هجری

اسیبا عزت بغداد از طغیان دجله و قات عبدالله معروف بقره کار و قات سلطان او پس الملکانی در شب و نیم ماجاد  
الاولی بفر قرار شدن پسرش سلطان حسین بجای او و قات قطب الدین شاه محمود بن امیر محمد مظفر حکمران اصفهان در  
ماه شوال و چون شاه محمود درگذشت پسرش سلطان او پس بن شاه شجاع را بسلطنت برداشتند و این منافی مهل  
شاه شجاع بود لهذا منوچه اصفهان کرد بد و اینولایت را نصرت نمود و پسر او سلطان او پس که پسر حکمرانی اینولایت  
جلوس کرده بود از در اعتذار آمده شاه شجاع از جرم و حیارت پسر درگذشت بعضی گویند سلطان او پس در  
هان ایام شریفه مهوم خورده بد و روز نکستی گفت و بعد از آنکه شاه شجاع از کار اصفهان آسوده کرد بد عزیمت  
نشین آذربایجان نمود و باندک زمانی آن مملکت را مستخر کرد و چون بفارس بازگشت معلوم او شد که شاه محمود در  
بزددم از استقلال میزند او را بنیر بقوت عسکر به مطیع و منفاد ساخت افریقا غلامی مفرط در مصر

سنة ۷۲۷ هجری

سنة ۷۲۵ هجری

اسیبا لشکر کشیدن امیر تیمور بخوارزم و بازگشتن او که پسر از مر اجعت غریب مغولستان نمود و با قزاقان در آن  
نواحی جنگ کرده او را شکست داد و مظفر و منصوب معاودت کرد ظهور دولت قراقرق و اسبیلای خواجده بگرام بر مو  
و قات سلمان ساوجی از معارف شعر و بعضی قات سلمان را داخل در وفایح سنه هفتصد و هفتاد و نهم نوشته اند  
ارباب (رومیه الصغری) فو حاک عساکر سلطان مراد غازی و بسط مملکت او وضع قوانین برای عثمانی بموجب  
رای تیمور شاه پاشا (اسپانیول) اول نقشه جغرافی که رسم شد و کوه ارض را بر او بجز امینود در مملکت کاتالان

سنة ۷۲۸ هجری

سنة ۷۲۶ هجری

اسیبا وفات ائمر خان صاحب شت قچاق و بر قرار شدن پسرش تیمور ملک خان بجای او و پناه بردن تو قمش خان  
بامیر تیمور که بعد از آن برود می ملاد امیر تیمور در دشت قچاق و سلطنت رسید در این سال چون امیر تیمور قصد خنجر



ممالک ایران داشت صفیر بشیران فرساده بسطان زین العابدین پیغام داد که پدر تو با ما متحد و دولخواه ما بود و در وقت وفات کاغذ سفارشی از تو بمن نوشتی باید بخند من آتی تا دست تو الهی تو داده بگم این فارس و آنه سازیم سلطان زین العابدین همال در امثال نموده بلکه ایلی امیر تیمور را رخصت مر اجبت نداد و بخیا لاث افناد و بتجیر انفق را در سنوات بعد خواهیم نکاشت هم در انیسال در ویش رکن الدین که از جمله مردان در ویش عزیز و شیخ حسن جو بود بهارس فخر شاه شجاع استمداد نمود و بالشکر از او ان بخر اسان آمده اسکند شیخ و لدا فراسیاب جلای دست ارادت بوی داد و با اتفاق منوجه سبز و ارشدند چون خواجه علی مؤید قوت مقاومت با آنها داشت فانه بازندان شد در ویش رکن الدین در سبز و ارمتکن کردید و قاتنا امام عبدالله مافعی صاحب نارنج با فعی قات نجم الدین او کون و جمال الدین محمود مرغای امر حیا (انگلیس) فوت ولیعهد و لسان انگلیس (فرانس) مثال پنجم که معنفد بعلم نجوم و ناشر کوکب بود مدد سه بخوی در پارس بنا و احداث نمود بعد از آنکه هفتاد سال بود پایها از زم پای تخت ایتالیا که مفر خلافت آنها بود مهاجرت نمود در اوین بن شهر فرانس فامند شده و چند نفر پای یکی بعد از دیگری در این شهر منیر استگر کوزنهم پایاز فرانس برزم مراجعت کرد افریفا کشته شدن ملک شعبان سلطا مصر و سلطنت ملک منصور بجای او

که سلاطین آل مظفر طایفه  
خود دعوت نمایند و این  
بعضی از عورتها است  
انست که بعد از وفات  
شجاع و جلوس سلطان  
السلطان پسر بجای او  
تیمور سفیر - پسر از فر

۴

سده ۳۷۲ مسیحی

سده ۷۷۹ هجری

اسیا و لادن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور وفات محمد بن جبار اعجازی خات وفات سید اشرف از شاهرخ و پای (انگلیس) فوت و وارثیم پادشاه انگلیس برقرار شدن پسر و تبعه ایند لنگه صغیر بود بجای جت خود جلوس نمودن او بر بر سلطنت و موقوف شدن بر بنیاد دویم قصر و بند زرد در سلطنت او وارثیم بنامش

سده ۳۷۴ مسیحی

سده ۷۸۱ هجری

اسیا سفیر امیر تیمور جو از زم دفعه چهارم و فتح کردن او این ملک از مغرب لشکر حلب طایفه ترککان آن نواحی وفات شیخ زین الدین علی شبرازی هم در انیسال امیر ملی که بعد از قتل طغای تیمور خان در ما زندان استیلا و قوتی حاصل نموده بود در صدمه امداد خواجه علی مؤید بر آمده متفقاً با فسون منوجه سبز و ارشدند و با در ویش رکن الدین جنگ کرده در ویش شکست خورد و خواجه علی بار دیگر حکمرانی سبز و ار در قرار کرد بدگشته شدن امیر اسمعیل بن زکریا و زبرد بغداد بجزیرک و اغوای شاهرخه شیخ علی بن سلطان او پس که بعد از آن سلطان حسین بن سلطان او بر منشور سلطنت بغداد را با اسم شاهرخه شیخ علی نمود و سایر بلاد عراق عرب تحت تصرف شاهرخه شیخ در آمدن **پا** (المان) فوت شارل چهارم امپراطور این ملک و شارل در سلطنت خود نشان دو مهر سلطنت از وضع و علامت سابقه تغییر داده هینت شکل عقاب و سردر مهرها سلطنته نقش و رسم نمود (زم) فوت گرگوار نهم پای و شهر زم که بعد از وفات او دو پای بغیر شد االی ایتالیا از بن ششم را که ایتالیا در انتحاب اجتناب کردند و اهای فرانس کلان هفتم را شخص معین نمودند بنا بر این اهای ناپل و فرانس اسپانول و آکس کلان هفتم را پای اندشد و المان و هنرکری انگلیس از بن ششم را که در زم انتحاب شده پای سلم داشتند

سده ۳۷۹ مسیحی

سده ۷۸۱ هجری

اسیا بنای شهر کش سقط الراس امیر تیمور حکم این پادشاه که از انیسال بعد این شهر که مکانی لایق داشت حلبه آبادی

جنگ



خاک شاه شجاع مظفری عادل افغانی سلطان و بالمرای آذربایجان و غلبه شاه شجاع و قاتل سید قوام الدین مشی  
حکمران مازندران در ماه محرم این سال و ابتدای سلطنت حکمرانی سید قوام الدین در این مملکت در سال هفصد و  
شصت و ده و قمر بمادنت حکمرانی پیش بهشت سال

۱۳۸۱ هجری

۷۸۳ هجری

آسیا استلای امیر تیمور کورکان بر خراسان و قتل اهل مرخز و غور بان بجهت امنای که از نسلیم اطاعت امیر تیمور  
داشتند نسلیم کردن عیاش الدین میر علی شهر هرات را با میر تیمور بطور صلح که پسر از نسلیم امیر تیمور حکم کرد طلع شهر را  
خراب نمودند و قاتل شیخ شرف الدین احمد میری از کلین تو حبه سلطان حسین بن سلطان اویس عادل افغانی بر طرف  
بغداد با عساکر چون شیخ علی ثاب و مفارمت بنا کرده بغداد را گذاشت بطرف شوش رفت اما چون بنامین سلطان  
حسین و عادل افغانی حاصل شد عادل افغانی سلطان حسین را با عساکر کمال استقلال میزینت این فقره اسباب ضعف  
سلطان حسین شد عبدالملک قفاجی بعضی از اعیان بغداد را با مبلغی نزد شاهزاده شیخ علی فرستاده استند عساکر که مقوم  
بغداد کرد و شیخ علی فرزند بغداد نمود سلطان حسین فوتی بدفع او فرستاد آن فتون مقوم کرد بدلا بد سلطان حسین  
از بغداد دعوتی بر کرد بدو و بر حجت هر چه تمامتر خود را با این بلد رسانید امری با (فرانسه) فوت دو کسین سردار معترف  
فرانسه که جسد او را محض احترام در مقبره سلاطین دفن نمودند و بعد از دو ماه شارل پنجم پادشاه فرانسه نیز فوت شد  
در سلطنت این پادشاه اول کتابخانه دولتی در شهر پاریس ایجاد شده و به جهت هفصد جلد کتاب در آن جمع شده بود  
جلوس شارل هشتم پسر اول شارل پنجم در سن دوازده سالگی بجای پدر و بواسطه صغر سن این پادشاه اعام او زمام  
ملک بود قبضه اختیار خودش گرفت اما عالی فرانسه که آن زمان در وقت جنگ چهار آیین میوشیدند چهار آیین را  
بدل بر کرده این سلاح را معمول و منداول آن و امریک و منشوخ ساختند (روس) دهمین ستم با چهار صید  
سوار طایفه تاتار که در سواحل رود دن سکته داشتند منازعه نموده آنها را شکست داد و مملکت تاتارها را منصرف نمود  
ملقب شد و نسل شد یعنی فاتح دن

۱۳۸۱ هجری

۷۸۳ هجری

آسیا استلای عساکر امیر تیمور بر اسفزارین و تمامی بلاد خراسان در این سال مسخر و مسلم بر امیر تیمور کرد بدو خواهی  
علیه بود که حکمران سبز و داد داشتند عیاش امیر تیمور شنافه در نواحی نیشابور بموکبان پادشاه ملحق کرد بدو خود  
را در ظل جامنا و کشید و بقیه عمر را بدین واسطه با سودگی گذراند و قاتل شیخ محمد خلون از کلین امری با  
(رومیة الصغری) سلطان مراد عازی سلطان عثمانی کوتاهید و پنک شهر و اوق شهر و بعضی جاهای دیگر را فتح و مسخر  
نمود آفریقا جلوس ملک طامر بر فو و سلطنت مصر و شام بنا بر این انراض دولت شازاد در مصر و ظهور  
ملوک چراگه در این مملکت در این سال است بعضی این فقره را داخل در وقایع سال بعد نوشته اند

۱۳۸۳ هجری

۷۸۴ هجری

آسیا کشته شدن سلطان حسین از طرف اهل کلبانی بدست برادرش سلطان احمد و سلطنت سلطان احمد بجای  
او لشکر کشیدن امیر تیمور کورکان مازندران و شناختن اکابر سادات مرعشیه که در این مملکت حکمرانی داشتند  
محمد بن ابی طلعه قفقز

۱۳۹۳ هجری

۷۸۵ هجری

آنها



اسیما انقراض ملوک غوری و بنوی آل کرث یا استیلا می امیر تیمور کورگان بر ملک ایشان دادن امیر تیمور حکمرانی  
 نواحی پادشاه شاهان سینه شاپو شهیده بنا شد که آل کرث از اولاد سلطان سینه شاپو بوده اند اول شخص این  
 طبقه ملک شمس الدین محمد خضر زاده ملک رکن الدین مرغی بود که از جانب ملوک و آن حکومت هرات و غور و غر جنسان  
 و اسفرا و فراه قلمور شد و پس از سالها حکمرانی در سنه ششصد و هفتاد و شش بمموم گردید بعد از او ملک  
 رکن الدین حکومت یافت و در سال ششصد و هشتاد درگذشت بعد از او فخر الدین دینار او عیالت الدین و بعد از او  
 شمس الدین و بعد حافظ الدین بعد ملک مغز الدین حسین بعد ملک عیالت الدین پیر علی که آخرین شخص این طبقه  
 مقهور امیر تیمور شده و در هجرت سال وفات نمود آل کرث یکصد و سی و چهار سال در بلاد و نواحی مسطوره  
 بالا استقلال سلطنت کرده اند

استیلا می سلطان احمد بن سلطان او پس بر بغداد و سلطان احمد مشغول حکمرانی بود تا وصول موکب امیر تیمور  
 بمالک ایران پس از وصول موکب امیر تیمور بعد از آنکه مدت مفیدی در مقام مخالفت با امیر تیمور بود بمالک عثمان  
 که بجز در ظل حمایت ایلدیم با نیز بد سلطان عثمانی نیز نسبت بعد از فوت ایلدیم با نیز بد باز او و قرا یوسف کمان در نیا سلطان  
 عثمانی میبوند و امیر تیمور هر دو را از سلطان عثمانی مطالبه میکرد چون خبر فوت امیر تیمور بان دو رسید استیلا شد  
 عراق و آذربایجان آوردند سلطان احمد بر عراق و استیلا یافت امیر قرا یوسف آذربایجان را مستخر کرد بعد میان  
 سلطان احمد و قرا یوسف جنگ در گرفت در روز سی و نهمین قرا یوسف سلطان احمد را شکست داد و او را  
 استیلا می امیر تیمور بر سبستان و قندهار و بصره شمشیر امیر پاپا (انگلیس) از بن ششم پاپا که فرانسها  
 او را پایتخت شناخته و قبول نکرده و تبعیت بنی از کلبان هضم می نمودند بانگلیس سفر کرده انگلیسها را غنیمت  
 فرانسه غریب نمایند

سنه ۱۳۱۴ هجری

سنه ۷۸۶ هجری

اسیلا وفات شاه شجاع مظفری پادشاه فارس و عراق و عجم و کرمان در شب بیست و نهم ماه شعبان که بعد از او  
 پیش سلطان زین العابدین در فارس بجای او بر قرار گردید و برادرش سلطان احمد در کرمان بجانشین او شد  
 فرار امیر ولی و الی امیر اباد از جنگ با عساکر امیر تیمور و استیلا می امیر تیمور در استرا با دو وفات شهاب الدین محمد  
 از مشاهیر وفات امیر سید علی همدانی صاحب اسرار النقطه و شرح اسماء الله و شرح فضیله حکم جمعی الدین  
 و شرح قصیده خمیره ابن فارس و زخیره الملوک در ششم ماه ذیحجه در ولایت خندان از غارت او عبدالله شهید  
 وفات علامه شیخ اکمل الدین محمود الحرمی امیر پاپا (روس) خان قیجاق که در شهر سرای در حوالی حاجی نر خان  
 سکندرشاه با جمعیت زیادی سکورا احاصره کرد و اگر چه شهر را فتح نکرد اما خرابی و خسارت زیادی بر سر او افتاد

سنه ۱۳۱۵ هجری

سنه ۷۸۷ هجری

اسیلا در این سال سلطان فیروز شاه دهلوی پسر خود سلطان محمد را سلطنت داد و پسر برادرشاهی دهلوی  
 بر قرار نمود بر ایت بعضی از مورخین امیر تیمور سلطانیه و رستم را در این سال مستخر کرد امیر پاپا (رومی)  
 الصفری) سلطان نر دغانی سلطان عثمانی روم ایله و بعضی مواضع دیگر را بگرفت و فریقا زلزله در مصر

سنه ۱۳۱۶ هجری

سنه ۷۸۸ هجری

اسیلا کشته شدن خواجگی مو تباخر شخص از ملوک سربداران در جنگ انقراض این طبقه پوشیده بنا شد



سربدارها که شصت دو سال در سبزووار و بعضی اماکن خراسان حکمرانی کردند و از ده نفر بودند اول شخص  
امیر عبدالرزاق باشند بود بعد از او امیر وجیه الدین مسعود پسر از او فاجده ای تپور بعد کلو اسفند بار بعد شمس الدین  
فضل الله بعد امیر شمس الدین علی بعد خواجه محیی کرابی ( که از باز فرای بهیقا است ) بعد ظهیر الدین کرابی بعد پهلوان  
حیدر فصا ب بعد امیر لطف الله بعد پهلوان حسن با معانی بعد خواجه علی مؤید که در این سال مقتول شد غالب سربدارها  
بر سبزووار و نیشابور و خراسان استیلا یافته اند

غلبه امیر تپور بر کرجهنا که پسر از استیلا پادشاه آنجا را مجبور بقبول کردن دین اسلام نمود هم در این سال امیر تپور  
بغزاق عجم آمد و در معرض سلاطین آل مظفر نشد <sup>سال بعد</sup> بماء و راء النهر مراجعت کرد <sup>سال بعد</sup> و پیا سلطان غازی سلطان  
عثمانی علی سیک ملک قرمان را در جنگ مؤسسه منهرم کرد **افریقا** خلیل بیک ذوالقدر که اول شخص از ملوک مملوکه است  
بعی سلطان مصر هلاک شد زلزله خفیف در مصر

سده ۱۷ مسیحی

سده ۷۱۹ هجری

آسیا لشکر کشید امیر تپور بلبرستان و کرهن این ایالت را و منقرض ساختن انا بکان لرستان را و کشته شدن انا بک  
افراسیاب بن یوسف شاه که آخر شخص از انا بکان مشارالیه بود پوشیده بنا شد که انا بکان لرستان نه نفر بوده اند و شد  
حکومتشان صد و شصت سال بوده اول شخص آنها انا بک ابوطاهر و دوم انا بک هزار اسب سیم انا بک تکله چهارم انا بک  
البک عون پنجم انا بک یوسف شاه ششم انا بک فراسیب هفتم انا بک نصر الدین احمد که ادب عبد الله تاریخ معجم را  
باسم او نوشته هشتم انا بک یوسف شاه نهم انا بک فراسیاب

بعضی از مورخین نوشته اند که امیر تپور در این سال مؤسسه تپور شد و در کرجهنا فوجات و لشکریات نمود با این  
این سفر و پیم امیر تپور است بکرجهنا فنل عام امیر تپور در اصفهان و رفتن بشیر از لشکر کشیدن توقمش خان از دست  
بغزاق بماء و راء النهر و جنگ پیراعمر شیخ بن امیر تپور با او و منهرم شدن توقمش خان و امیر تپور در شیراز بود که  
توقمش خان لشکر بماء و راء النهر کشیده لهذا عراق و فارس را بال مظفر گذاشته حکام سایر بلاد را نیز مشخص کرد و  
روانه می رفتند و این سفر امیر تپور از ترکستان با این نواحی که در این سال با ختام رسید و تبرکستان بازگشت نمود

سده ۱۸ مسیحی

سده ۷۱۹ هجری

آسیا وفات سیورغتمش خان صاحب الویر جغنا ای که پسر از فوت او پیش سلطان محمود خان بفرمان امیر تپور بجای  
پدر تخت خان نشست سلطان محمود خان آخر شخص است پادشاهان ترکستان از اولاد او کنای فای آن که بعد از  
فوت او مملکت این طبقه با امیر تپور رسید و منقرض شدند و اسامی پادشاهان مذکور از این افراد است اول قید خان بن  
فایش بن و کتاخیر خان بن قید و خان دوم علی سلطان سیم دانشمند چهارم سیورغتمش خان پنجم سلطان  
محمود خان

برداشتن امرای فرزند شاه نعلمشاه بن فتح خان بن فرزند شاه را بیاد شاه و فرار سلطان محمد بن فرزند شاه  
و فرزند شاه چون زیاد پسر و منحنی شده بود در این سال درگذشت نقل کردن امیر تپور رعایای خوارزم را بفرست  
شکست فتون توقمش خان از عساکر امیر تپور که بسیار از فرار بان از ترس خود را در آب خجندانداخته فرستند  
بعضی از نواقعه را نسبت بسال بعد داده اند **افریقا** فوت برهان ( برهان الدین ) از علمای معروف مصر



سده هجری ۷۹۱

سده هجری ۳۱۱

اسیا وفات خواجه بها الدین نقشبند از کلین وفات شمس الدین محمد خواجه شیرازی علیه الرحمه وفات شیخ زین الدین علی نابادی توجیه امیر تیمور بمغولستان و فتوحات او در این ناحیه غارت کردن عساکر امیر تیمور اکثر ایلان و جنه را و اسیر نمودن عیال و اطفال ایشان را **اروپا** جنگ سخت سلطان مراد اول معروف سلطان مراد غازی با عساکر متفق طوائف بلغار و سرب هنر که در ساحل بود در بنو غلبه بر آنها و کشته شدن او بدست یک عیسوی متعصب در سلطنت سلطان مراد غازی چنین مقرر شد که مالک عیسوی نشین را که سلطان منصرف میکرد بطور خالصه منصرف سردارها بشون دهد خلاصه پس از کشته شدن سلطان مراد پسرش با نیز بد اول معروف و ملقب با یلدرم با نیز بد بجای پدید منصوب برقرار گردیده در بد و جلوس اخوان و اقوام خود را کشت و این اول پادشاه عثمانیست که این رسم و بدعت را گذاشت (روس) <sup>فوت</sup> د میرت پشم پادشاه روس و نصب پسرش از پلی دویم بجای او قلعه کرملن که ارک مسکو میباشد در سلطنت د میرت پشم بنا شده است کلیه این حوادث که از او پانوشته شد بعضی نسبت بعد داده اند یعنی در تواریخ اروپا این تواریخ را در ضمن سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی نوشته اند که پیشتر مطابق است با هفتصد و نود و دو هجری

سده هجری ۷۹۲

سده هجری ۳۱۹

اسیا وفات علامه سعد الدین نفاذانی در مرعش وفات کمال بخندی شاعر در تبریز لشکر کشید فرا محمد بشام کشته شدن او و برقرار شدن پسرش قراپوسف بجای او هم در این سال سلطان محمد بن فیروز شاه که از تخت و تاج دور مانده بود بمقر سلطنت خود رسید توجیه عساکر امیر تیمور بمغولستان برای نهد میر قرا الدین **اروپا** (رومیه الصغری) بنای کاخ و اجرای آب در شهر ادرنه و بعضی شهرهای ایلدرم با نیز بد سلطان عثمانی

سده هجری ۷۹۳

سده هجری ۳۴۰

اسیا توجیه امیر تیمور بدشت قچاق و جنگ کردن با نوقتمش خان و غلبه امیر تیمور و برکشتن او و آراء النهر عظیم منصوص نایل شدن اعظم همایون ظفر خان بجکومت کجرات بفرمان سلطان محمد بن فیروز شاه و برقرار شدن دلاور خان بجکومت مالوه نیز بفرمان سلطان محمد بن فیروز شاه و انید و نفر اول ملوک مالوه و کجرات میباشد **اروپا** شهر قسطنطنیه که تا آن زمان حصار حکم نداشت امیر اطوره های قسطنطنیه از وحشت و بیم تصرف ایلدرم با نیز بد سلطان عثمانی برای این شهر قلعه متین و مستحکم بنا کردند و خند بزرگ در آن حفر و احداث نمودند با وجود این ایلدرم با نیز بد پسر امیر اطور را بر سم کر و کان پوخته داد رنه نزد خویش نگاه میداشت هم در این سال ایلدرم با نیز بد ایل قوامان را بعد از آنکه بر انکورتیه استیلا یافتند شکست داد رفتن ایلدرم با نیز بد خان بمملکت افلاق بغداد

سده هجری ۷۹۴

سده هجری ۳۴۱

اسیا توجیه امیر تیمور کورکان از ماوراء النهر بطرف ایران و ابتدای پورش پنجاب آمدن امیر تیمور بماندگان و گرفتن قلعه ماهانه سر را که در چهار فرسخی امل و محل محضن اولاد سید قوام الدین بود و فرستادن سادات یعنی اولاد سید مذکور را و ماوراء النهر و انتهای او بطرف جوزجان و وفات رجب جنلی از حفاظ **اروپا** (عثمانی) بعد از فوت امیر اطور قسطنطنیه پسر او منوول (امانول) که در ادرنه کور و ما خود بود در آن خود را بقسطنطنیه رسانید ایلدرم با نیز بد خان بشخصه با عساکر زیاد قسطنطنیه را محاصره نمود هم در این سال عساکر ایلدرم با نیز بد خان سیواس را بعد از گرفتن فاضله







عثمانی شهر نیکوپول را از بلاد طغاری

سنه ۷۹۹ هجری

سنه ۳۴۶ مسیحی

اسیاد آمدن امیر تیمور و ولایت خراسان را بمیرزا شاهرخ که سلطنت این ایالت تا فرزند زکوه بر او مقرر میگردد و وفات محمود شاه  
همین پادشاه دکن و برقرار شدن پسر شریعت علی الدین بجای او که در همین سال بعد از غنای الدین شمس الدین بسلطنت رسید  
امریا (عثمانی) جنگ سخت ایلدیم با پسر بدخان با طایفه مجار در ساحل رود دانوب که جمعی از اعظم فرانس که در این جنگ  
با پادشاه مجار شریک معین او بودند مقول گردیدند و بعد از این فتح ملک بلغارستان بالا استقلال بنصره سلطانین  
عثمانی درآمد (فرانس) در این ملک بحکم دولت سالی یکبار جسدهای از مقبرین مقول را بمدرسه طیبی بمحضه تبریح کردند  
میدهند و این اول تشریح است که از جسدهای بدن انسان میشود و آنرا که جراحی معروف در آن شهر میلان از بلاد  
ایتالیا فرانسه آمده بود اقدام با این عمل میکند

سنه ۷۹۹ هجری

سنه ۳۴۷ مسیحی

اسیاد غزنی امیر تیمور بالشکر فراوان از راه سیاه پوستان به هندستان و قبل از این قصد و انشاء امیر تیمور دختر  
خضر خواجه غلان را در سلاک از دواج و جلاله نکاح خود در آورد استیلا می نمود و اقبال خان بر دولت سلطانه خود در هلو  
واسر شدن شمس الدین بهمنی بدست پسر پادشاه بهمنی جلوس فرمود شاه در دکن پسر سلطنت فانت علاء الدین  
علی شاهرخ و فایز فتح بعضی از فلاح اناطولی (آسیای صغیر) بدست عساکر ایلدیم با پسر بدخان امریایا (انگلیس)  
شورش شاهزادگان خانواده سلطنت عثمانی ملک پیاد شاه انگلیس غلبه ریشارد ویم پادشاه انگلیس بر باغیان  
و کشتن اغلب از باغیان مخصوصا عام خود را (عثمانی) محاصره کردن عساکر ایلدیم با پسر بدخان سلطان عثمانی شهر  
قسطنطنیه را جدا جدا بواسطه طول زمان محاصره و کوشش فزون عثمانی واضطرار امپراطور قسطنطنیه آخر الامر  
بنابین مصالح ضعف شد بشرط ذیل اولاً مر سال مبلغ کرانی امپراطورهای قسطنطنیه بر رسم خراج بسلاطین عثمانی  
بدهندتاینا مسجد معبد اسلامی در شهر قسطنطنیه برای مسلمانان بنا شود ثالثاً فاضلی اسلام در محله عدالتخانه  
قسطنطنیه با فضا آنجا جلوس کردند

سنه ۷۹۹ هجری

سنه ۳۴۸ مسیحی

اسیاد امیر تیمور کورکان که متوجه هند شده از آب سند عبور کرد و با سلطان محمود و ملو اقبال خان در ظاهر دهل  
مضاداده غالب آمد و تا حدود قنوج را فتح نمود و باز کشتن خضر خان را حکومت ملتان و لاهور و ساپورداد و ملو اقبال  
خان بعد از مراجعت امیر تیمور مجدداً حکومت دهل نشست دولت ملوک خلیج منقرض گردید اما شرح حال ملوک خلیج که  
در هند سلطنت کرده اند بر سبیل اجمال اینست

محمد بن خلیج از غور بوده و مردی قوی جثه و دلیر بود عهد شهاب الدین بعضی از بلاد هند را محتر عموده حملی از وکایا  
منترخ خود برای قطب الدین ایبک والی دهل بر ویرولایت رای لکن استلا یافت و چند حکومت آنجا میگذراند بناد  
گذشت بعد از او محمد شیران خلیج از اقوام او بجای او حکومت یافت بعد از او حسا الدین عوض جانشین او شد و حسا  
الدین در سال ششم و چهارده کشته شده ملک فیروز جلال الدین لدر دهل مسلط گردید و هفت سال حکمرانی  
کرد بعد از او علاء الدین محمد بن شهاب الدین مسعود بسلطنت جلوس نمود و عدد عساکر او بمچهار صد و هفتاد و پنج  
هزار رسید و در جنگ با مغول شصت هزار نفر را مقول کرد علاء الدین در سنه هفتصد و پانزده درگذشته



سلطان نعلفشاہ بن علاء الدین کہ اسمش مبارک شاه بود و انرا که اورا بوج عظمت نعلفشاہ میگویند و هنوز نعلفشاہ  
نعلفشاہ تلفظ کردند بسلطنت نشست و خضرخان را که مجوس بود بکشت و اسفندال تمام یافت و چون نعلفشاہ  
وفات کرد عیث الدین محمد شاه بن نعلفشاہ سلطان شد این پادشاه چون درگذشت سلطان فرزند شاه پسر  
نعلفشاہ بسلطنت رسید بعد از سلطان فرزند شاه سلطانی بود بنده فرزند شاه شد و بدست امیر تیمور  
مقبول گردید و در این سال که سنه هشتصد و یک هجری باشد دولت ملوک خلیج هند انقضای یافت فیضان الادی  
لا بدوم الاملک

اسویا (فرانس) در این سال در شهر پاریس شبیه حضرت عیسی علی نبیا و اله و علی السلام و صدمانی را که با آنحضرت  
وارد آمد در میاوردند و اینوضع ایجاد و معول شده در فتنه بعد از چندین شاخه شد پس ابتدای ایجاد  
نماشاخانه در مالک و یاد در این سال است **افریقا** و فاک ملک طاهر بر فوق سلطان مصر برقرار شدن پسرش  
ملک ناصر فرخ جای او و فاک قاضی برهان الدین احمد سبوانی (سبواسی) در مصر

**سنه ۴۹ هجری**

اسیای ابتدای پورش هفت ساله امیر تیمور و آنه ناهض این پادشاه در بیستم محرم اینسا باین قصد و عبور کردن  
از آب چگون و روانه شدن و آمدن با بزرگان مستخر کردن پسران اسکندر بن میرزا عمیر شیخ بن امیر تیمور و رضی را کشته شدن  
قطب الدین مانی و جیب عود و عبدالمؤمن کو بند که هر یک در موسیقی نظر بودند بجم امیر تیمور بجم اینکه با  
پسران شاه مرافقت و منادمت داشتند و اینشا هزاده در مشرب عدام مولع بود و فاک خواججه علاء الدین عطار و فاک تیمور  
قتل او و فلان که بعد از شکست توفیقش جان با شاد است امیر تیمور در الوسر و ذلیک بمسند خانان فتنه بوفشلاق  
امیر تیمور در فرا باغ که در ضمن این فشلاق بگرجه شاد فتنه بعضی قتل و غارت نمود و توجه عساکر امیر تیمور بطرف  
بغداد و فرار سلطان احمد حکمران بغداد و رفتن او و فرار پوسف نرکان از راه حلب ببار ایلام با بزرگان سلطان  
عثمانی و بنیاه یافتن در دربار سلطان حصول نفاذ فیما بین امیر تیمور و ایلام ببار بزرگان که پسران از سال مرسله و سؤال  
و جواب بجزری جانبین مصمم جنگ شدند **اسیای** (انگلپس) شورش اهالی انگلپس بر پادشاه این مملکت که او را از سلطنت  
خلع کردند و پسرش هانوی چهارم را بجای او نصب نمودند و پادشاه مخلص را حبس کرده بعد بقتل رسانیدند

**سنه ۵۰ هجری**

اسیای فتح کردن امیر تیمور کورکان سبواس و ملطیه و آبلشادرا و سبب توجه امیر تیمور را بسبواس در ذیل ذکر خواهیم کرد  
چون عساکر امیر تیمور بر سبواس غلبه اسبیل یافت بجم این پادشاه حصا انشهر و انبیه عالیه ان را با خاک یکسان  
کردند مستخر نمودن امیر تیمور حلب دمشق را و جنگ عساکر امیر تیمور با سلطان مصر و منهرم نمودن او را  
و هفت غارت زیاد لشکر امیر تیمور در دمشق توجه امیر تیمور بطرف بغداد و قتل عام کردن در این بلد بعد از شش  
و نصرت و هدم و خرابی نهاد که پس از آن موکیب امیر تیمور روانه آذربایجان گردید و فاک شهاب الدین سبواسی مستر  
اسویا (عثمان) امیر طور قسطنطنیه آن که وعده کرده بود مسطنطنیه را بایلام با بزرگان دشمنیم نماید از دور  
مضایقت و مخالفت و آمده ایلام با بزرگان با عساکر ازیا مصمم شمشیر آخا میشود اما بعضی امر که در حال آنکه  
(اسیای صغیر) از ایلام با بزرگان شاک و ناواضی بودند باو باغی شده شهر سبواس را تصرف کردند و امیر تیمور  
را بیکل خود طلبیدند و چنانکه در فوق مسطور شد امیر تیمور بسبواس آمد بر این بلد اسبیل نمود و جمعی از عساکر



ایلدوم با نیز بدخان را هلاک کرد و اینها فتنه مانع فتح و لشکر ایلدوم با نیز بدخان قسطنطنیه را گردید

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسیا امیر تیمور که از تبریز بجوان آمده بود غریب فتلانق در فراباغ نمود متخیر نمودن ایلدوم با نیز بدخان از ریاضت و رسیدن این خبر در نجوان با میر تیمور کورکان که از وقت استماع این خبر مصمم شد که بعد از فتلانق قریباغ متوجه بلاد عثمانی کرد و لهذا چون زمستان منقضی شد در روز هفتم ماه شعبان که مطابق روز اول نوز و زجالی بود از قریباغ آن موکب امیر تیمور متوجه بیان شمشور کردید بطرف ارض الروم آمد و در راه بعضی قلاع مفتوح ساخت تا بطا انکور پیر رسید و روز نوزدهم در نجور ایسبال لشکر امیر تیمور و عساکر ایلدوم با نیز بدخان بمقابله و مغالنه پرداخت و جنگ سختی صعبی در گرفت و ابی بعد از آنکه سه روز و سه شب علی التوالی ناپره جنگ مشغول بود عساکر ایلدوم با نیز بدخان ضعیف و در مانده شده و ایلدوم با نیز بدخان فور لشکر خود را ملاحظه کرده راه فرار پیش گرفت سلطان محمود خان با فوجی از سپاه تیمور او را تعاقب نموده گرفتند و نزد امیر تیمور آوردند بموجب نیکارش نارنج حیدر السیاحی امیر تیمور ایلدوم با نیز بدخان را بدید نهایت اکرام را در باره او مرغی منظور نموده لشرفی شاهانه میآورد و الای سلطان عثمانی پوستاند و با فرط مهر باقی عده های شکو با و داد و چون ایلدوم با نیز بدخان آن ملاطفت و ملامت را ملاحظه نمود اظهار داشت که فرزندانم موسی و مصطفی در جنگ با من بودند امیر تیمور مقر فرمایید ملازمان بتفحص پرداختند هر کلامی را که زنده یا بنده من آوردند امیر تیمور حکم کرد و بعد از چند روز موسی را پیدا کرده نزد امیر تیمور آوردند امیر تیمور او را نزد پدر جواد و پس از دستگیر شدن ایلدوم با نیز بدخان خرگامی محکم امیر تیمور در نزد پیک سر پرده این پادشاه برای ایلدوم با نیز بدخان افراسیبه بودند و حسن برلاس و با نیز بدچینا مامور محاربت سلطان عثمانی کرد بدینا ایلدوم با نیز بدخان در همان حالت اسیر بدر و زندگانی نمود و بعد از فوق و هر چه مرج در مملکت او بود داد و مدت بازده سال اولاد او بر سر بر سلطانی کشمش و مخالفت داشتند آخر الامر داد و در فرامرا و اعینا سلیمان نام سپه ایلدوم با نیز بدخان سلطنت را داشتند و در بر و سه امر و اعیان این طرف پس دیگرش موسی نام را سلطان نمودند و بعضی از مورخین جنگ امیر تیمور و ایلدوم با نیز بدخان را مراد در حوادث سنة هشتصد و پنجاه هجری نوشته اند چنانکه مورخین فرنگ نیز در سال هزار و چهار صد و دو عیسوی نوشته اند ولی در این استحقاق و حق اینست که آخر سنة هشتصد و چهار هجری اتفاق افتاده چنانکه ما در ذرات نیز معین نموده ایم

سنة هجرية

سنة مسيحية ۱۴۰۲

اسیا که فرزند عساکر امیر تیمور فلعه از میرزا که در تصرف فرنگ بود و فانی ایلدوم با نیز بدخان در آن شهر در روز پنجشنبه چهاردهم شعبان بمرض خنای و ضیوع النفس وفات امیرزاده محمد سلطان در هجدهم ماه شعبان دادن امیر تیمور حکومت شهر را با امیرزاده پیر محمد شیخ و حکومت اضفها را با امیرزاده محمد شمس ثوجه امیر تیمور بطرف کرهستان و چون بقارص رسید بجبال مرتفع بغداد افتاده ایالت عراق عرب را تا واسط و بصره و کردستان و مار دین و سایر قلاع آن خود با امیرزاده ابو بکر داد و در این وقت قراپوسف بر بغداد استیلا یافته بود امیرزاده ابو بکر بطرف بغداد شافنده امیرزاده میرزا دستم نیز بفرمان امیر تیمور با او همراهی کرده قراپوسف را منهنز کردند میرزا ابو بکر بغداد رفته بجارث این بلد و موجبات آبادی پرداخت و میرزا دستم متوجه فارس کرد بدینا امیرزاده سلطان فتح سلطان مصر ملک طاهر لقب یافته بود چو جنگ امیر تیمور و ایلدوم با نیز بدخان را مراد استماع نمود دانست که مرد میدان و مقا



با امیر تیمور نیست لهذا چنانکه امیر تیمور گفته بود در بلاد مصر و شام خطبه و سکه با اسم امیر تیمور نموده سفیر با هند با  
دافره بد بار این پادشاه فرستاد و قبول کرد که هر سال خراج بخزند امیر تیمور اقبال دارد امیر تیمور چون تمکین  
سلطان مصر و شام بدید ناج و مکر مرصع و فبا برای او فرستاد و قاسم امام سراج الدین مفتی مصر

سند مسیحی

سنه هجری

آسیا خواند نظیر شاه حکمران کجرات خود را مظفر شاه و قات سید بر که اندخوی و جلال الدین محمود قلندر  
و قات کال الدین محمد میر صاحب کتاب جو الحیوان ز لوله سخت در حلب فتح کردن امیر تیمور حصا کونین را و عزیمت نمود  
بطرف انجاز و وصول هدیای کرکین حکمران آن نواحی بلعریضه خراعت تمکین که اسباب انصاف خیال امیر تیمور گردید  
حارث و مرتب بلفان بحکم امیر تیمور خراج دادن حکام کبلان بملا زمان امیر تیمور قتل امیر تیمور در قراباغ داد امیر تیمور  
حکومت همدان و نهاوند و مجرد و مواضع لرکوک چیک را با امیر زاده اسکندر بن عمر شیخ و حکومت عراق عجم و آذربایجان و  
آراز و معان و کر جستان و ارمینیه و اعمال آن را با امیر زاده عمر و لعل امیر انشاه فتح فیروز کوه مازندران بدست عساکر  
امیر تیمور و خذلان اسکندر شیخی که راه مخالفت همسپرد و اسکندر شیخی مردی دلیر و از تراد بپرن بن کپو بود که بفرمان  
امیر تیمور و الفی فیروز کوه و دماوند شده بعد از آن مرده و خلاف پیش گفته بود

سند مسیحی

سنه هجری

آسیا امیر تیمور کورکانی که عزیمت ماوراء النهر نموده بود در روز چهارشنبه غزه محرم که روز اول اقبال است  
از نیشابور عبور نمود و پس از گذشتن از آب جیحون شهر کیش که مولد این پادشاه است و بحکم او عمارت یافته رفت و  
از آنجا بمرند آمد سفر موسوم بپورش هفت ساله با ختام و انجام رسید و در پنج سفر از فرنگ بدر بار امیر تیمور  
آمدند و هدایای لایفه آوردند که از جمله پرده ها نقاشی بسیار نماز بود مزاجت و عروس شاهزادگان در سمرقند  
و طوی و جشن بزرگ انقراض امیر تیمور بالشکر جزار بقصد شکر خنا و آمدن بانرا که در این نواحی بسبب انکار  
شرب بفرخ خراج او بکلی از استقامت راه صحت انحراف یافته شب چهارشنبه هفدهم اینسال بگری بانی انتقال  
نمود بعد از امیر تیمور میرزا خلیل سلطان در سمرقند و میرزا شاهرخ در هرات و میرزا عمر در آذربایجان و میرزا  
پیر محمد عمر شیخ در فارس و عراق عجم بسطنت جلوس نمودند و امیر زاده سلطانی حسین که خالی از سبک مغزی نبود  
بخیال سلطنت هم فرستاد و با عنکبری افتاد و در سال بعد سرا و در این سو دایماد رفت استیلائی بپلما تخان بن  
ایلیم با پز بدخان بر اناطولی و قات جلال الدین یوسف ابدیلی

سند مسیحی

سنه هجری

آسیا جنگ میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور کورکان با ممداد و معاونت میرزا شاهرخ با میرزا خلیل سلطان  
استیلائی میرزا ابوبکر بن میرزا امیر انشاه بر آذربایجان و کرکین بن میرزا عمر بخراسان توجه ملو اقبال خان صاحب  
دهلی بطرف پنجاب مفاصله او با خضر خان و کشته شدن او در این مصاف و قات دلاور خان غوری صاحب  
مالوه و برقرار شدن پسرش سلطان هوشنگ شاه بجای او و **آفریقا** و قات ملک ناصر فرخ سلطان  
مصر و شام و سلطنت منصور عبدالعزیز بجای او

سند مسیحی

سنه هجری

آسیا استیلائی میرزا شاهرخ بر مازندران و استرآباد آن نواحی و دادن ولایت استرآباد در امیر زاعمر مخالفت میرزا عمر



حکمران استرآباد بامیرزا شاهرخ و جنک و باعسا که میرزا شاهرخ که در اثنای قتال زخمی شده لشکر او منهدم و خونریزی بعد  
چند روز درگذشت کشته شدن میرزا پیر محمد جهانگیر حکمران بلخ بدست پسر علی ناز که از جانب میرزا پیر محمد منقلدا اشغال ملکه  
بود جنک میرزا ابوبکر با امیر فرابوسف که میرزا میرانشاه در این جنگ کشته شد و میرزا ابوبکر منهدم گردیده امیر فرابوسف  
بآذربایجان اسیر شده بافت و بعضی این واقعات در حوادث سال بعد نوشته اند بهر حال بعد از آن میرزا ابوبکر همان و از کرمان  
بسیستان رفت و پس از دو سه سال در آن نواحی مقتول شد جنک ملک طاهر عیسی از نقی صاحب واردین با قزاق عثمان بایندر  
حکمران دیار بکر و کشته شدن ملک طاهر و انقراض ارتقعه پوشیده بنا شد که حکام ارتقعه واردین نوزده نفر بودند مانند  
اول شخص امیر ابوالقاسم از اعظم امرای سلاجقه از جانب الب سلان حکومت واردین و آمد و توابع را بافت دوم امیر  
پسرش والی حسن کبک بیستم نجم الدین بلغازی که سائها و اوجک شهنه بغداد و دیگر بلاد بود چهارم حسام الدین تیمور  
ناش پنجم شمس الدوله بن بلغازی ششم ملک بهرام هفتم مجیر الدین قرا ارسلان هشتم قطب الدین بلغازی نهم نور الدین محمد  
دهم قطب الدین سقمان یازدهم ملک مود و دوازدهم ملک مسعود سیزدهم ملک مظفر چهاردهم ملک منصور پانزدهم  
ملک علی بن غازی شانزدهم ملک صالح هفدهم ملک منصور هیجدهم ملک مظفر نوزدهم ملک طاهر که آخرین شخص  
حکام ارتقعه بوده است پس از آن ملک ایشان منقل بطایفه قراوقو سبکو گردیده

وفات محمد بن شهر بن مغرب در تبریزی امرو یا استیلا ای میر سلیمان خان بن ابیذر م با پسر بدخان بر روم ایله  
**سنه هجری**

**سنه ۷۰۶**  
آسیا تعمیر کردن سلطان خلیل شهر ترمذ را بنوخته میرزا شاهرخ در ثانی بطرف جرجان و دادن دامغان را بسپورغال  
بسیه عزالدین هزار جریبی و ابالت استرآباد بامیرزا الف بیک یا عنیکو و بعضی امرای میرزا شاهرخ و نذر میرانها و قات ملا  
لطف الله بنش ابور از مشاهیر فریقا و قات صارم الدین بن بوق موق مودرخ مصر

**سنه هجری**

**سنه ۷۰۷**  
آسیا وفات شاه بیک خان صاحب شش فوجان و حکمرانی پسرش فولادخان بجای او مخالف خدا پادشاه  
با سلطان خلیل پادشاه ماوراءالنهر که لشکری جمع کرده قصد شنجیر این مملکت نمود و در حده قلعه موسوسو پسر از  
جنگ پناهن لشکر خدا پاد و عسا که سلطان خلیل در کفره خدا پاد غالب سلطان خلیل پناه بقلعه و پراهن شهر از  
برج و خدا پاد بر او مسلط و در سیزدهم دیققله اینسال سلطان خلیل بدست خدا پاد گرفتار شد و خدا پاد  
در ماوراءالنهر اسیرا یافت و پنجم مسموع میرزا شاهرخ شده مصمم شنجیر ماوراءالنهر کردید و در بیست و یکم  
ماه فر بود باین قصد انهاض کرد و در ششم ذیحجه کماران چون معسکر لشکر میرزا شاهرخ شد و چون از آن چون  
گذشته متوجه سمرقند کردید پسند که خدا پاد بجانب مغولستانا گریخته و میرزا خلیل سلطان را مقیداً همراه برده  
خلاصه موکب میرزا شاهرخ در هشتم ذیحجه وارد سمرقند کردید

**سنه هجری**

**سنه ۷۰۹**  
آسیا نوبه موکب میرزا شاهرخ در محرم اینسال از سمرقند بطرف مغولستانا بقصد بدست خدا پاد و از اتفاقاً  
خدا پاد که از محمد خان پادشاه مغولستان طلب امداد نموده بود و محمد خان برادر خود شمع چهار ایلک او فرسنا  
قبل از نژاد باعسا که میرزا شاهرخ کشته شد بیین آنکه شمع چهار ایلک را بخاطر گذشت که خدا پاد مردی کافر نموده است که  
با پیوسته عوطف امیر تیمور باره او با اولاد امیر تیمور برای خلاف میر و دنیا بر این پسر از ملاقات او را بکشت و سرش را



بریده نزد امیرشاه سلاک که مقدمه الحقیقت لشکر میرزا شاهرخ بود فرستاد و او آن سران را نزد پادشاه آورد میرزا  
شاهرخ بسمرتند بازگشت و سلطان خلیل بعد از آنکه از طرف میرزا شاهرخ اطمینان حاصل نمود بمصو آمد و مملکت  
مهرمند و توابع ضمیمه ممالک میرزا شاهرخ گردید و حکمران آن را بمیرزا الغ بیگ کورکانی داد و موضوعه در المملک خوگرد  
و در شانزدهم شعبان اینسال بهرآب ورود نمود

انفراض دولت طغایتمورید و رجحان ببردن سلطان علی که آخر شخص اینطبقه بود و طغایتمورید از بی اتمام چنگیزخان است  
جبهه متر با ابیهاد در باده هزار سوار از اقوام خود با بران نزد سلطان محمد خدابنده آمد و حکم سلطان کشته شد طغایتمورید  
در فواح کورکان بوردت گرفتند طغایتمورید در فتنه ابلکانیان امرای وقت بجانی قبول کردند و او با ستر اباد و خراسان  
و عراقی فغانت کرده آخر الامر بدست شیخی سربلاری کشته شد لغمان پسرش را امیر ولی حکمران نزار اباد نفوس کرد  
بر بسطام و سمنان و دامغان و رستم دار حکمران شد و در ظهور امیرتهور فرار نموده در خلخال مقفل گردید  
میرزا پسرش خدیو دعوی حکمرانی کرد اما او هم از میرزا شاهرخ منهزم شده در نورد رکن شد بعد از او سلطان  
علی در کورکان دعوی حکمرانی کرده و چون او نیز مقهور عساکر میرزا شاهرخ گشت بدو در زندگانی گفت این سلسله  
منقرض شدند امیر پیا ( ایتالیا ) مجلس شورای سینه که در شهر سینه منعقد شده مرکب بود از رؤسای مذهب  
عیسوی و مسلمان و دول عیسوی مذهب فنک و سب صد نفر از علمای دینی و نفری پاپ که یکی در روم و دیگری در  
آوین پُر منجبت شده بود تدخل کرده و الکساندر پنجم را پاپی انتخاب کردند

تاریخ مسیحی

تاریخ هجری

اسیاجک سخت سلطان احمد بلکانی صاحب عارف با امیر قزاق بوسف کشته شدن سلطان احمد و انقضای دولت ابلکان  
پوشیده نباشد که سلاطین معروف با ابلکانه که آنها را سلاطین جلا بوم میگویند چهار نفر بوده و هشتاد و شش سال  
حکمرانی کرده اند اول شیخ انبیطقه امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن امیر قوفا بن امیر ابلکان جلا بوم میباشد که از جانب سلطان  
ابوسعید مغول حکمران روم اسپای صغیر بود و مادرش خواهر زاده سلطان محمد و اباعن حیدر از اعظم امرا و در اسپا  
صغیر حکمران و جلالت عثمان داشنامیر شیخ حسن بعد از از پاخان خروج کرد و امیر انیشاد را اسپای صغیر بنیاد گذاشت  
و یکی از بنایر هلاکوخان را اسم سلطنت داده منوچهر آذربایجان شد و در شهر آل طاق مبانه او و علی باشاجک در گرفته  
علی انشاد از جنگ مقبول گردید و امیر شیخ حسن در امر سلطنت منقل شد و در لشاد خوانون دختر دمشق خواهر بن امیر  
چوپان را که محبوبه سلطان ابوسعید بود در جاله از دواج خود آورده در آن انشا شیخ حسن بن بقمور ناسن بن امیر چوپان  
خروج کرده بمکر و جمل و جنگ صلح اکثر کلابات را از تصرف او خارج و منزع ساخت و فقط عراق عرب در تحت حکمرانی  
امیر شیخ حسن بلکانی بماند و در سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده در نجف اشرف مدفون شد بعد از او پسر  
سلطان او پسر شیخ حسن سلطنت برقرار کردید و عراقی و آذربایجان را نیز در حیطه نظر فرمود و آورد و ملجا سلاطین  
ایران گردید سلطان ساجی مداح سلطان او پس از آنکه خلاصه این پادشاه بنزد سنه هفتصد و هشتاد و شش درگذشت  
و پسرش سلطان حسین بن سلطان او پسر تخت نشست و برادرش سلطان احمد را بمکرانی اردبیل منصوب کرد و خود  
به پیش طرف پرداخت و در سنه هفتصد و هشتاد و پنجاه بدست عثمان برادر یعنی سلطان احمد کشته شد و سلطان  
احمد بن او پس سلطنت برقرار کردید و در زمان او لشکر امیر تیموکورکان از طرف خراسان بیعت امیران آمدند و او بجای  
روم و فواحی شام در بدر شد و پسران چندی چنانکه پیش ذکر کرده ایم مجمل حکمرانی خود بازگشت و قزاق بوسف کورکان



که او هم از عساکر امیر تپه فرار کرده و کریزان بود با سلطان احمد معاودت با بران کرده سلطان احمد بغداد را تصرف  
شدن فرابوسف آذربایجان را مملک نمود در غیبت فرابوسف که بر دم رفتن بود سلطان احمد از بغداد لشکر باز در ایجا  
کشد این مملکت را مستخر نمود فرابوسف از دم بازگشته در این سال با سلطان احمد بقبال پرداخته او را بکشت و سلطنت  
ایکانه را منقرض ساخت مدت حکمرانی سلطان احمد بیست و نه سال بوده است

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا وفات میرزا خلیل سلطان در روز رفتن میرزا سنم از اصفهان خراسان بجغدر بخشی که اهل اصفهان از او  
حاصل نموده بودند و میرزا سنم بخراسان بخدمت میرزا شاهرخ شافر زمان فرمائی مالک فارس و عراق عجم بر  
میرزا اسکندر معزتر گردیده اصفهان را دارالملک گردانید **امروپا** (عثمانی) توجه سلطان محمد بن ایلدرم بازید  
بطرف روم ایلی

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا اسپر شدن شیخ ابراهیم صاحب شیروان در جنگ با فرابوسف و جانات یافتن او و معاودت بشیروان  
وفات شیخ جهان پادشاه مغولستان و بر فرار شدن برادرش نقش جهان بجای او وفات سلطان محمود دهلوی  
گردولت خان از امرای و بجای او بر فرار کرد پد مامور نمودن میرزا شاهرخ امیر علیکه کوکلتاش و امیر اباس خواجده  
امیر موسی کاروانغ خوارزم و در این وقت مبارک شاه بن ایدکوه پادشاه خوارزم بود و امرای منبوره بخوارزم آمده  
بی نبل مقصود بازگشتند لهذا میرزا شاهرخ در ثانی امیر سید علی نرحان و امیر شاهلک با افشونی تبسج خوارزم فر  
مبارک شاه چون بر عا با ظلم کرده بود منوهم شده که بخت سادات و علماء و اکابر شاهلک را استقبالی نموده دارالملک  
خوارزم را تسلیم شاهلک نمودند و شاهلک میران نظم و نسبی امور این مملکت بمراتب آمده همان اوقات میرزا شاهرخ  
ایالت خوارزم و توابع آنرا با امیر شاهلک داد و ناخر ایام جهان میرزا شاهرخ آن مملکت در تصرف امیر شاهلک پذیرش بود

سنة هجری

سنة مسیحی

آسیا کرتین خضر خان حاکم پنجاب هله را که پس از این فتح بسلطنت نشسته خود را رایات اعلی (صاحب پان اعلی)  
خوانده هم در این سال چون خاطر میرزا شاهرخ از جغدر خوارزم جمع و بید غدر کرد پد اسینلای امیر فرابوسف ترکان را  
بر آذربایجان و آران و عراق عرب توابع بکرات شپنده بود بجغدر و دفع از هرات انتهاز نمود و چون بنواحی نیشابور رسید  
نامه میرزا اسکندر بن شیخ نوشت او را فرمان داد که با عساکر فارس و عراق بری آید و بموکب میرزا شاهرخ پیوند  
که بکشت اجتماع بدفع فرابوسف پد از نام میرزا اسکندر چون نامه میرزا شاهرخ را بخواند کان کرد که جنگ با فرابوسف  
جهانه است میرزا شاهرخ قصد مملکت او را دارد لهذا بنای طغیان و باغبگری بکداشت چون با عساکر میرزا اسکندر  
بر میرزا شاهرخ معلوم و محقق شد بعد از آنکه زمستان را در جرجان فثلاق کرده بود دفع عزیمت آذربایجان نمود  
در اوایل بهار میرزا با بسفر بهرات فرستاد و خود مصمم سفری کرد پد سال بسر سپید **امروپا** (انکلیس) نوشت  
هانری چهارم پادشاه انکلیس جلوس هانری پنجم پسرش بجای او (عثمانی) بعقیده بعضی از موثرین سلطان محمد  
اول پسر سیم سلطان ایلدرم بازید که کوچکتر از سلیمان و موسی بود در این سال بسلطنت عثمانی منشی شد و بزعم  
برخی دو سال قبل هر حال بعد از ایلدرم با پسر بدخان سلطنت آل عثمان موهون بود نا سلطان محمد اول را انتخاب کردند  
و او باز سلطنت دولت عثمانی را قوام و استقلال داد



سنة هجرية

سنة ۱۴۱ هجرية

اسناد در چهارم محرم این سال میرزا شاهرخ منوچهری گردید و در نواحی ری شنید که میرزا اسکندر جمعی از امرای عساکر خود را بفتح ساوه فرستاده آنها این بلد را محاصره نموده اند میرزا شاهرخ فشتونی بساوه فرستاد در این ضمن امرای عساکر میرزا اسکندر طرف میرزا شاهرخ مایل شده نترک بفتح اطاعت میرزا اسکندر را گفشد و موکب میرزا شاهرخ بنا چیده ساوه آمد و عازم اصفهان گردید میرزا اسکندر لشکری بقصد جنگ با میرزا شاهرخ بجهت خوده با سنبال آمد چون فتنین مقابل شدند میرزا اسکندر دانست که بالشکر میرزا شاهرخ نمیتواند مقاومت نماید با اتفاق سرداران فارس و عراق راه فرار پیش گرفت عساکر میرزا شاهرخ آنها را تعاقب کرده جمعی را بکشتند و میرزا اسکندر زحمت خود را بشهر اصفهان رسانید و موکب میرزا شاهرخ در چهارم ربیع الاول بظاهر اصفهان نزول نمود و این شهر را محاصره کرد و بعد از پنجاه روز در دویم جمادی اولی جنگ سختی فیما بین دو دادش از کشتن و کوشش بسیار خون ریزی زیاد میرزا اسکندر مغلوب شده فرار نمود فشتون میرزا شاهرخ او را تعاقب کرده گرفتند و نزد میرزا شاهرخ آوردند میرزا شاهرخ او را بمیرزا رستم سپرد و میرزا رستم برادر خود یعنی میرزا اسکندر را کور کرد و قبل از آنکه اصفهان مفتوح و مسلم عساکر میرزا شاهرخ شود ملازمان میرزا اسکندر که فارس بودند از در انقیاد و اطاعت میرزا شاهرخ درآمد بنا بر این فارس و اصفهان از میرزا اسکندر منزع و ضمیمه ملک میرزا شاهرخ گردید و حکومت عراق را بمیرزا رستم داد و فلاح بر جرد و نهاوند و لرستان را بمیرزا باقر ابن عمر شیخ و حکمرانی ری را بمیرزا اهل بن میرانشاه و بلخ را بمیرزا سعد و قاص نفویض کرده خود روانه شیراز شد و حکومت فارس را با اسم امیر مفضل و گد اما او در گذشت لهذا حکومت فارس مخصوص میرزا ابراهیم سلطان گردید و میرزا شاهرخ از فارس بپزد آمد از آنجا براه بیابان فستما منوچهرات کشته در بیست و دویم رجب این سال وارد شهر هرات گردید دادن میرزا شاهرخ و لاپطوس و مشهله مقدس را سپرد و سلفان و جرمکان و جنوستان و نسا و استراباد و مشاسمان و کبود جامه و مضافات را بشاهرزاده میرزا بابا حسن فرستاد و فاش شاه نعمت الله ولی که هراتی بعضی از مورخین وفات محمدالدین محمد بن یعقوب خیزد آبادی فارسی صاحب کتاب قاموس را در این سال نوشته اند به حال خیزد آبادی را و آخر عمر خود در همین منوطن بود و سال عمرش هشتاد و هشت بسید ابراهیم (فرانس) در محاصره شهر آراس در بورگن بنوسط فشتون فرانس عساکر پادشاه در آن جنگ مسلح بقتلک بودند که آنرا نوپ دست مینامیدند

سنة هجرية

سنة ۱۴۱۵ هجرية

اسیا مجد بل غارت و ساختن قلعه اخیال الدین میرزا که امیر تیمور در وقت فتح خراسان خراب کرده بود با میرزا شاهرخ بموجب وایت مطلع السعدین هفتصد هزار مرد در این قلعه کار کردند تا تمام شد طغان میرزا با بقر که در هرات و نهاوند و بر جرد حکومت میکرد و باغیگری و قصد نمودن لشکر بشیراز را و جنگ عساکر میرزا ابراهیم سلطان در نواحی بیضا با او و غلبه میرزا با بقر که میرزا ابراهیم سلطان بطرف نوره رفت و میرزا با بقر در اوخر ربیع الاول این سال مظفر منصور وارد شیراز شد و چون این خبر بشیراز رسید میرزا شاهرخ بسپید بلخ آمد که میرزا با بقر از یاد قوت و استقلال حاصل نماید بجهت عساکر کرده در هفدهم جمادی الاخره مجدداً بعزم سفر فارس انبهاض کرده در سیم رمضان بشیراز رسید و میرزا با بقر مضطرب گردید لکن بواسطه بلیط میرزا شاهرخ گرفتار نشده همینقدر شد



که او را بنفد هار فرستادند و میرزا ابراهیم سلطان دوباره وکالت یافت بعد از آن میرزا شاهرخ حکومت و کاشان و ری و رستمندار واحد و دکیلان را بمیرزا الیاس خواججه بهادر داده خود غریب کرمان نمود و قات شیخ نور قطب عالم و قات میر سید شریف جرجانی مره پیا (انگلیس) و رؤسای عساکر این دولت برآمدند خالد فرانس و هرنمیداد عساکر فرانس را

سنة ۱۴۱۶ مسیحی

سنة ۱۱۹ هجری

اسپا چون میرزا شاهرخ بکرمان ظاهر شد و بمیرزا سائنداز سپر جان بصوب خراسان معاودت نموده در او محرم اینسال بلده هرات نزول نمود دادن میرزا شاهرخ امارت دیوان عدلیه را بشاهرزاده میرزا بابینفر آمدن سلطان او پس بناید کوبه لاس حکمران کرمان که براه ترمذ میرفت پس از اطمینان بخدمت میرزا شاهرخ طاعون عظیم در اکثر معوره زمین و قات امیر قوام الدین خوانی و عبدالملک عصامی دادن میرزا شاهرخ ایالت وکالت بدخشان را بمیرزا سبوح غمش مره پیا (عثمانی) سفر سلطان محمد اول سلطان عثمانی بطرف افلاک و اطاعت این اباالتاز او

سنة ۱۴۱۷ مسیحی

سنة ۱۲۰ هجری

اسپا فولد میرزا رکن الدین علاء الدوله ولد بابینقر در شب پنجشنبه غره جمادی الاولی و قات بتد فخر الدین وزیر میرزا شاهرخ بعد از آنکه از درجه اعتبار ساقط شده بود رسیدن خواججه عیاش الدین پیرا خوانی بوزارت میرزا شاهرخ یعنی بصدارت عظمی و خواججه عیاش الدین بمسال در کمال اصابت رای وزارت نمود و ماثر خیریه او زیاده از آنست که در حین خیر آباد ظهور سپید محمد مشعشع اول ملوک مشعشع انضمام ما بمن از جنک ملک ناصر زبیری رسول مره پیا (فرانس) مابین پادشاه سفینه زوجه اش تقار بخنی حاصل شده و جهته آن بطور وضوح اعمال فنی بود که از ملکه بنوع و میر سپید بنا بر این ملکه بحکم پادشاه مجوس شد و پیر پادشاه بدین واسطه باغی گشت هم در اینسال جزیره ماد را بواسطه بی توغای آنها منکشف کرد بد (عثمانی) بتای عورت اورنیه با سلطان محمد اول سلطان عثمانی

در افریقا

سنة ۱۴۱۸ مسیحی

سنة ۱۲۱ هجری

اسپا موکب میرزا شاهرخ که از فندها ربکار هر مند آمد بود در دویم ماه محرم بمقر سلطنت خود یعنی بار سلطنت هرات ورود نمود و در اوایل ربیع الاول اینسال بعضی از پادشاه رسانیدند که میرزا سعد ناصر که رقم را گذاشته پیش امیر قابوس سفت ترکان رفته بود در گذشتن است هم در اینسال شاهان حکمران بدخشان قصد عصیان و خیال استقلال نمودند میرزا شاهرخ چند نفر سرکرده را با عساکر بشمار بسرداری سپور غمش میرزا ما مؤنفسه و ند میر شاهان نمود اما بعد از حرکت این فثون بدخشان پان خود را مرد میدان مفاومت لشکر میرزا شاهرخ ندیده خواججه ناج الدین حسن عطار از جانب حکمران بدخشان بدربار میرزا شاهرخ آمده عرض طاعت و انقیاد کرد این پادشاه از خلاف شاهان در گذشتن باز حکمران بدخشان را حاضر و نمود بنزد در ماه رجب اینسال میرزا قاید و حقوق تربیت میرزا شاهرخ را نابوده انکاشنه با جمعی از اهل فتنه بنیشت راه فندها را در پیش گرفت لهذا میرزا بابینقر با جمعی او را تعاقب نموده در فریه سبزار میرزا قاید و را گرفتند مفیداً بحضور میرزا شاهرخ آورد و حسب حکم در قلع ختیا الدین مجوس شد دادن میرزا شاهرخ حکومت فندها و کابل و غزنین بمیرزا سبوح غمش توجیه میرزا شاهرخ در اوایل

شعبان



شعبان اینسال بپارت مرقد منور حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء و او چنان فتنه پلای  
که بکفر اشتغال پلای خالص بود از سقف کعبه مطهر آنحضرت بر سبیل نذر و بذل صدقات و آخر این پادشاه  
بر مجاورت شهد مقدس فات ابوالعباس نشیند فوت سپید برهان الدین خاوند شاه

سنة هجرية ۲۲

سنة مسیعی ۱۴۱۹

اسیاء امیر میرزا شاهرخ که بملک خوار فتنه بود بد بار این پادشاه با هدا یا و نامه حکمران خنا که جا  
مضامین محبت آمیز و دلیل بر کمال اتحاد بود مودت و ملاطفت میرزا شاهرخ با خان ماچین و حکمرانان آن نواحی  
فرستادن میرزا شاهرخ ایلچی لشیر از نزد سلطان ابراهیم نیز فرستادن سفیر بخوارزم نزد شاه ملک و فات شاه  
محمود سبغانی بعد از پنجاه و سه سال عمر و شانزده سال حکمرانی پناه آوردن بر افغان از شاهزادگان او زیلک به  
میرزا التیمک و فات خواججه محمد پارسا مرپا (فرانس) بجهت اغتشاش داخله فرانسه شهر روان بصره انگلیس  
درمی آید جنگهای سخت و بعهده ولت فرانسه با عساکر انگلیس (عثمانی) نزول سلطان محمد عثمانی بر اعراب

و لشکریان او در این نواحی

سنة هجرية ۲۳

سنة مسیعی ۱۴۲۰

اسیاء و فات امیر قراپوسف پادشاه آذربایجان و برقرار شدن پسرش اسکندر بجای او و بعضی و فات امیر قراپو  
و در سال قبل نوشته اند ولی خواججه امیر قراپوسف و ز پنجشنبه هفتم ذی قعدة اینسال در گذشت کشته  
شدن بدالدین در شیراز بقنوی علمای فرستادن میرزا شاهرخ سفر اینجا قشلاق نمودن میرزا شاهرخ در بلخ  
مرو که در اول بهار بیاد غلبه شنافه از آنجا عازم هرات گردید در جبال الپتور مسطورا سکه چون امیر قراپوسف  
در گذشت میرزا بابا سقر بن میرزا شاهرخ در واسط ذی قعدة اینسال وارد بلخ شد خطبه و سکه با اسم  
میرزا شاهرخ نمود و بمقام حکمرانی این ایالت پرداخت بعد فرمان میرزا شاهرخ باور سید که بطرف کاور و روان  
شود و کاور در آن ملک نماید و موکب میرزا شاهرخ منوجه فراباغ گردید و در نیم ذی قعدة اینسال بقرا باغ رسید  
و بعضی از شاهزادگان و حکام بخدمت میرزا شاهرخ شنافه و در این نواحی رسوایان آمده با هدا یا و  
مخف هندوستان و از جانب خضر خان که حکمران آن دیار شده بود اظهار خلوص مودت نمود (فرانس)  
پادشاه فرانسه بواسطه عداوت کامله که با پسر خود داشت با قضا خون و ناخوشی دماغی او را از وکاپت  
عهد مغزول ساخت پادشاه انگلیس و بعهده خود نمود عمارت شور مسکن پادشاه انگلیس گردید و طبعه باستیل  
بصره انگلیس درآمد همچنین سایر اماکن و عمارات

سنة هجرية ۲۴

سنة مسیعی ۱۴۲۱

اسیاء آمدن میرزا شاهرخ از فراباغ بطرف بلخ که روز بیست و دوم ربیع الاول به بلخان نزول نمود  
در سیم جمادی الاول از آبار سرعبو کرد و عازم فتح قلعه بلخ گردید در تصرف پسر امیر قراپوسف اسپند (اسپان)  
یا اسپند بارم بود شد و این قلعه را فتح نمود و از آنجا با پنجاه هزار سوار بجلاط رفت و حکمرانان آن نواحی با کمال  
تمکین بخدمت او شنافه و در شانزدهم جمادی الاخره از خلاط بارچیس و از جلیس باق بلاغ آمد که شیرین  
آید در اثنای راه شنید که پسران امیر قراپوسف اسکندر و اسپند بالشرکه جرار بغزم جبال بحد و عدال  
جوز و خلاط آمده اند لهذا بطرف آنها عطف عنان کرد و ناچاره قتال اشتغال یافت بعد از سه روز جنگ سخت



پسران امیر قراپوس سف منهرم و لشکر میرزا شاهرخ غالب آمدند غنیمت و فرج بچیک آوردند و بعد از این فتح میرزا شاهرخ  
 از راه خوی بفرز آمد و در نیمه شعبان با بیشتر مردم رود نمود و بعد از چند روز اقامت در این بلاد قصد معاودت  
 خراسان کرده در اوایل ماه رمضان بنواهی سلطانیه فرود آمد و در حد و دفرین میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزا  
 شاهرخ و میرزا رستم مخصر کشته بجانب شبراز و اصفهان شافشد و موکب شاهرخ خراسان آمد و امیر غیاث  
 الدین شاهلک نیز رخصت یافته از راه اسرآباد بطرف خوارزم رفت و روز نوزدهم ماه شوال میرزا شاهرخ بیابغ  
 زاغان رسید و در همین ماه شهر محمد اغلان و صدراک اسلام از مغولستان مجلعت میرزا الخ بیک آمدند ولی بعد از  
 چند روز منوّم شدند و با جمعیت پادای فرار کردند میرزا الخ بیک آنها را تعاقب کرده دستگیر نمود و بسم فرستاد و  
 اما بعد از وصول باین بلاد از تقصیر گرفتاران گذشته شهر محمد را اسباب پادشاهی بخشیده بسطنت مغولستان  
 روانه کرد طرح مدرسه عظیم در سمرقند بامر میرزا الخ بیک و با لاف تمام در استحکام این بنا و قات خضر خان صاحب  
 دهل و بر فرار شدن پسرش مبارک شاه بجای او امر و پادشاه (فرانس) جنگ سخت و بعهده مغزول دولت فرانسه  
 پادشاه انگلیس رخاک فرانسه (عثمانی) و قات سلطان محمد اول ابن سلطان یلدرم با نبرد و جلوس پسرش سلطان  
 مراد خان دوم بجای او تحت سلطنت عثمانی

باغ زاغان از عمارت  
 سلطنتی هرات است

۱۴۲۲ مسیحی

۸۲۵ هجری

آسیا در هفدهم ماه رجب اینسال میرزا باسنقر اخداوند پسر داد و میرزا شاهرخ او را با برنام داد و مکنی با بولاق  
 نمودم در اینسال شهر محمد اغلان پادشاه مغولستان که در تحت اطاعت میرزا الخ بیک بن میرزا شاهرخ پادشاه  
 سمرقند بود لوای خود شرفراشته میرزا الخ بیک از میرزا شاهرخ اجازت خواسته بالشکر به جرار منوّمه مغولستان  
 شد و بافتون محمد اغلان جنگ سختی کرده او را منهرم ساخت و در اکثر مواضع مغولستان افتاد و خود را ظاهر  
 نموده لشکر او در هر محلی تهب و غارت زیاد نمود و غنایم موفوره بچیک آوردند و میرزا الخ بیک حفظ و منصوبدار  
 الملك خود بازگشت و قات فرزند شاه بهمنی که بعد از فوت او برادرش احمد شاه بهمنی بجای او بر فرارگشت و قات  
 سید محمد کپسوز از معارف عرفان ناصر محمد از ملوک قرمان و محاصر کردن عساکر سلطان مراد خان دویم  
 انطاکیه را افریقا زلزله خفیه در مصر

۱۴۲۲ مسیحی

۸۲۷ هجری

آسیا در اینسال میرزا شاهرخ با فراغ و عیش در منتهات و لاپات خراسان بسر میرزا شکست خوردن  
 اسکندر بن امیر قراپوس سف نرکان بار دیگر از عساکر میرزا شاهرخ و خراب شدن تبریز بامر این پادشاه و قات  
 خواجه حسن عطار امر و پادشاه (انگلیس و فرانسه) پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه هر دو در طرفه و ماه  
 درگذشتند هانری ششم پسر پادشاه انگلیس که طفله ماهه بود بسطنت انگلیس و فرانسه منتخب گردید  
 و بعهده مغزول فرانسه شارل در شهر پواینه از شهرها فرانسه جلوس میکنند و نفر از اعام طفل ده ماهه یعنی هانری  
 ششم که سلطنت و مملکت را در پکی و کنت کلیسته بنایب سلطنت انگلیس و دیگری کنت بقره بنایب سلطنت  
 فرانسه را مینابند

۱۴۲۳ مسیحی

۸۲۷ هجری

آسیا بعضی از مورخین نوشته اند در اینسال غیاث الدین کاوس که آخرین شخص است حکام لر بزرگ



بدست عساکر میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزا شاهرخ کشته شد و دولت حکمرانان لر نیز که منقرض گردیدند  
 شماره حکمرانان مر بوره را بیست و چهار نفر نوشتند و شرح داده اند اما چون واضح است که مقصود از حکمرانان لر نیز که  
 انابکان لرستان است و اینطایفه نه نفر بودند و آخر بر آنها انابک فرسیاب بود و در غلبه امیر تیمور بر این  
 نواحی انابکان لرستان منقرض گردیدند چنانکه ما خود در سال هفتصد و هشتاد و نه شرح دادیم چندان  
 اعتمادی بر این قول نمیتوانیم نمود مگر گوئیم از اعیان نژاد انابکان لرستان چندین بوده اند که حکومت جزئی  
 داشته و آن حکومت جزئی نیز در اینسال زوال یافته باشد والله اعلم بحقایق الامور و وفات سید نعمت الله از اول  
 امر پیا (عثمانی) سلطان مراد دوم با یکصد و پنجاه هزار لشون ایالات اتراس و شمالی و مقدونیه را منقرض شد  
 شهر منطنطین را محاصره میکند و در اردو و سلطان مراد خان چند مراده توپ بود که بواسطه این توپها اها  
 منطنطین خلع مشورت بود لذا ما سلطان مراد بنیل مقصود و بدون فتح با در نه مراجعت نمود و جمیع برادرها  
 خود را مقبول ساخت

سده ۱۴۲۴ هجری

سده ۱۲۱ هجری

اسیا آمدن میرزا النغ بیک از سمرقند خراسان بخدمت میرزا شاهرخ و بعد از چندی که معاودت بلد الملک  
 خود یعنی سمرقند می نمود بر او خود میرزا محمد جوکی را بسم قند بر د و وفات بدرالدین محمد از خانات خلیک براق خان  
 اوز بیک با محمد خان صاحب دشت قیچاق و از آنجا که میرزا النغ بیک براق خان را کشت و امداد فرستاده بود محمد  
 خان غلبه نمود و سلطنت دشت قیچاق بر آنخان را شد

سده ۱۴۲۵ هجری

سده ۱۲۹ هجری

اسیا در ماه جمادی الاخره اینسال میرزا محمد جوکی از میرزا النغ بیک اجازت حاصل نموده به هرات بازگشت  
 و در ربیع الاول انیسالی امیر غیاث الدین شاه ملک و کدشتمه میرزا شاهرخ پسر ارشدش امیرزاده ابراهیم  
 سلطان را حکومت خوارزم داد و وفات پادشاه کپلان امیر رضی الدین سید رضا کپا و برقرار شد در کپا  
 سید محمد بجای او حکمرانی استقلال براقخان در دشت قیچاق که قصد ما و راه افروز نموده با میرزا النغ بیک جنگ  
 سختی کرد و عساکر میرزا النغ بیک ناب مقاومت بالشکر براقخان را در خود ندیده فرار برقرار اختیار نمودند  
 و لشکر براقخان در نواحی ترکستان نهی خرابی نباد کردند و وفات عصمت بخاری از شعرا مر پیا (روس)  
 فوت واسطی (وازیلی) دوم پادشاه روس جلوسن سلسله ستم بجای او

سده ۱۴۲۶ هجری

سده ۱۳۱ هجری

اسیا در روز جمعه بیست و ستم ربیع الاول اینسال میرزا شاهرخ بمسجد جمعه هرات رفته بعد از نماز  
 و قنکه میخواست برای سلطنت معاودت کند کینک پوشی موسوم با حمدلر از مریدها فضل الله استرآباد  
 بصورت داد خواهان عرضیه در دست بر سر راه آمد میرزا شاهرخ بیک از ملازمان فرمود بین عرض این شخص  
 چیست احمدلر در اینوقع فرست کرده دو پد و کاردی بشکم میرزا شاهرخ زد میرزا شاهرخ برای اینکه آتش  
 فتنه شعله ور نکرد بصواب بد ملازمان سوار شده با و تار هر چه تمامتر برای سلطنت بازگشت و جراحان  
 و اطبا را حاضر ساخته معالجه پذیرداختند و چون زخم کاری نبود معالجه شده شفا یافت و احمدلر همان روز  
 که مریدک این جنایت بزرگ شد بدست ملازمان پادشاه مقبول گردید و معروف خطاط که مریدی با فضل



و خوش محاوره و نویسنده نبرد گشت بود چنانکه بگرد هزار و پانصد بیت کتابت میکرد بموافقت احمد بن محمد  
شده در چاه قلعه اخیار الدین مجوس گشت هم در این سال در غزه ماه شعبان میرزا شاهرخ بجهت ندادن و رفتن اخلاقی  
که از شکست خوردن میرزا الغ بیک از بختان در سمرقند و آن نواحی طاری شده از هرات بغزم سمرقند حرکت کرده و  
چون بسمرقند رسید بعضی امرای میرزا الغ بیک را ندیده سپاس گزید و چند روزی خود میرزا الغ بیک نیز مشغول  
عواطف پادشاهی بنوی بعد از آن باز مورد مرحت گردید و مجدداً حکومت ترکستان خاخر او گشت و بختان چون وصول  
میرزا شاهرخ بسمرقند شدند فرار کرد و کار ترکستان در ثانی نظم نمیشد بافت و فانی شیخ مجیب الدین غزالی طو  
شاعر وفات سیمی بغدادی شاعر فتح کردن پادشاه شام جزیره قبرس را

سده هجری ۲۷

سده هجری

آسیا معاودت میرزا شاهرخ از سمرقند هرات که در روز بازدم محرم این سال وارد این شهر شد هم در این سال  
خداوند پیشه بمیرزا محمد جوکی عنایت کرده موسوی میرزا ابو بکر شد مصاحبه سلطان مبارک کتاه دهلوی سلطان  
ابراهیم شریخ وفات شمس الدین فارسی شاعر بخاری

سده هجری ۲۸

سده هجری

آسیا در اوایل محرم این سال میرزا شاهرخ شنید که اسکندر بن قراپوسف بنای طغیان را کذاشته و سلطان  
مستخر نموده است لهذا لشکری بجاری بجهت فرستاده در پنجم ماه رجب هرات بغزم آذربایجان حرکت کرد و در کتاه  
و حکمرانان و لاپات باردو پادشاهی پیوسته روز بیست یکم رمضان موکب شاهرخ بجوالی سلطان بنزول کرد  
و پیش از وصول او میرزا شاهرخ باین محل اسکند قلعه سلطان بن کذاشته که بجهت بود پادشاه رمضان  
در آن مقام بسر رسانیده بعد از ماه مبارک بتبریز آمد و از تبریز بسلا مسافت و در این مسافت فتنه ناکه کرده روز  
هفدهم ذیحجه در ظاهر سلیمان جنگ در گرفت و در روز نهمه قتال بسجنی اشغال داشت آخر الامر عساکر شاهرخی  
غلبه نموده اسکندر بگریخت و میرزا محمد جوکی اسکندر و سپاه او را غایت کرده تا ارنال رود و صحرای موش تسلط  
پادشاهی ظاهر ساخت وفات میرزا مظفر بن میرزا باقر و میرزا سنجین میرزا محمد کابل و میرزا عمر شیخ بن میرزا پیر  
محمد شیرازی جنگ سلطان محمود اغلان و براق اغلان در مغولستان که براف اغلان در این واقعه بدرود زندگانی رفت  
باغی شدن محمد غازی بر سلطان محمود اغلان و کشتن محمد زبور این پادشاه را و سلطنت کردن بجای او و وفات شیخ  
تقی الدین محمد فارسی در مکه معظمه بخاریه هوشنگ شاه مالوی احمد شاه بینه و منزه شدن هوشنگ شاه

سده هجری ۲۹

سده هجری

آسیا حرکت کردن موکب میرزا شاهرخ از ظاهر سلیمان بطرف قلعه الحقی در هشتم محرم و چون بقلعه الحقی رسید  
ملازمان میرزا اسکندر پیشکشته و هدایا بجنور میرزا شاهرخ آوردند و از آنجا که قلعه الحقی حصاننی داشت میرزا  
شاهرخ بپنجاه روز از بستگان میرزا اسکندر راضی شد که براه مخالف فرستند و با قدم تمکین و تسلیم پیش آمدند  
و فتنه موکب شاهرخی بطرف شتلاف فراباغ که روز نوزدهم صفر باین محل رسید امیر ابو سعید بن قراپوسف در  
این محل بخدمت میرزا شاهرخ مستعد گردید و میرزا شاهرخ ترکستان را در فراباغ از آن گذرا سید و حکومت  
تمام مملکت آذربایجان را با امیر ابو سعید بن قراپوسف داد و روز بازدم شعبان از فراباغ از آن حرکت کرده هفتم  
رمضان بسلا بنزول نمود و در شوال بقصد معاودت هرات انهاخر کرد و وفات امام شمس الدین محمد بن محمد از

شاهرخ



مشاهیر قرآزلره در همدان و واسط جنک ظفر خان بن احمد شاه کجرائی و علاء الدین احمد شاه دکنی در کوکن و ظفر با  
کجرائیان و فات شیخ زین الدین خولک و جلال الدین پوسفا و هجی **آریا** (انکلیس و فرانسه) ژانلدک که دخری از  
اهالی ازلتان و در یکی از دهات لرک منولد شده بود بواسطه خوابی که دیده و ناپید شده بار دوی شارل هفتم  
پادشاه حقیقی فرانسه رفته و اورا حرکت شده بسمت ابلتان می آورد بعد از آنکه ازلتان بنصرف شاک درآمد همین حرکت  
بیر آزادی در دست آورد و در جلو فتون حرکت میکند پادشاه را بشهر رنس برده تا ج سلطنت بر سر او میکند  
و همین سبب سلط و افتد ار شارل هفتم شده و مستقلاً سلطنت فرانسه را خواهد کرد چنانکه ذکر ان شاء الله  
تعالی بیاید (عثمانی) تولد سلطان محمد فاتح

۳۴۳ هجری  
سنه هجری

**آسیا** ورود میرزا شاه رخ بهرات در هشتم محرم اینک اخسوف کلی و غلامی عظیم در اغلب ان بلاد فوت رکن الدین  
خوانی و فات حافظ نور الدین لطف الله معروف بجافظ ابر و صاحب تاریخ معروف **آریا** (فرانسه) ژاندارک در  
محاصره کربین گرفتار محاصره پادشاه فرانسه شده و او را بانکلیسها فرستادند

۳۴۴ هجری  
سنه هجری

**آسیا** رفتن میرزا بایسنقر پادشاه بولایت جرجان و فتلانی نمودن در آن نواحی و در زمستان  
اینک بامیرزا شاه رخ خبر دادند که اسکند بن قراپوسف لشکر باذربایجان کشته و برادر خود امیر ابوسعید را که  
از جانب میرزا شاه رخ بکمرانی آذربایجان بر فرار شده بود بقتل رسانیده است در اینک در شیراز خداوند پیش  
بمیرزا ابراهیم سلطان حکمران فارس داده موسوی بمیرزا عبدالله شد و فات میرزا جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا  
جهانگیر بن امیر تیمور که سمع مصاهره میرزا شاه رخ را داشت و فات میرزا محمد در ویشتر که از منسوبان میرزا شاه رخ  
بود و منصب داد و عکله هرات داشت چون او در گذشت و لدار شدش سلطان ابوسعید دار و غیره هرات شد و فات  
خواجه ابوالعرفای خوارزمی عارف مشهور جنک عساکر پادشاه کجرات با علاء الدین احمد شاه دکنی که در انپوهله نیز  
کجرائیان غلبه فتح کردند و فات خواجه صابن الدین که اصفهان **آریا** (فرانسه) ژانلدک که اسپر انکلیسها  
بود در شهر روان او را زنده سوزانیدند و انکلیسها در کلیسا نزد ام پارین طفل سابق الذکر پادشاه انکلیس  
یعنی هانری ششم را بسلطنت فرانسه انکلیس بر کز به تاج سلطنت بر سر او گذاشتند (عثمانی) فتح شهر بانیان اربلا  
البلدی بدست عساکر سلطان مراد خان ثانی استلای سنان پاشا بر بلاد ارناود و هفت غارت او در این نواحی

۳۴۵ هجری  
سنه هجری

**آسیا** انزاع نمودن امیر اسپند بن قراپوسف بغداد را از برادر خود شاه محمد کشتن سلطان حسین بلکانی صاحب  
حکمران و استلا پافتن او بر این ناحیه طلوع سناره دوز و ابیه **آریا** (پرتوغال) انکشاف جزایر آستر بواسطه  
ملاهان پرتوغالی عبور کردن سفاین پرتوغالها بر پاستیلها از آس امپد (راس امپد در جنوب افریقا)  
واقع است و همچنین جزایر آس از جزایر افریقا شمرده بشود چون انکشاف این جزایر و عبور از این راس توسط  
پرتوغالها است اینوقایع در ذیل اروپا نوشته شد

۳۴۶ هجری  
سنه هجری

**آسیا** وفات میرزا بایسنقر بن میرزا شاه رخ در روز شنبه هفتم جمادی الاولی مدتی چنانچه میرزا بایسنقر

بسال شصت و سی و چهارم  
در سوال وفات حافظ  
ابو بشهر نجان بود



و هشت سال و چهار ماه بود و کثرت میل این شاهزاده باهل فضل و علم و فصحا و بلغاخانه و شنویشان و نقلات  
 و ارباب صنایع عالی و اکرام و احسان و افراد و در باره طبقات مسطوره معرفت نظر راست با با علو طبیعت بلکه  
 فطرت در شرب مدام اکتفا نموده و همین فقره اسباب فوت و هلاکت او گردید و فاته مبارک شاه صاحب هلی و جلوس  
 پیش سلطان محمد جور بجای او و فاته شاه فاسم انوار از مشاهیر فادرجام و فاته شمس الدین محمد تفتنازانی و میر نورالدین  
 ابن میر سید شریف ابواسحق اطعمه شیرازی خواند عبدالقادر مراعی مصنف فاته کار که امیر از ملوک کلان آذربایجان  
 و فاته ابوالقوارس عبدالعزیز از ملوک بنو حفصه تونس

سنة ۱۴۰۵ هجری

سنة ۱۳۹۱ هجری

آسیا در اوایل اینک امیر خلیل الله شیرازی بملازمان میرزا شاهرخ خبر داد که اسکندر بن امیر فراهی پوسفاز  
 ضبط مملکت آذربایجان فرارعت یافته بخیر فلاح و بلاد شیروان مشغول است لهذا میرزا شاهرخ اردبکر عازم  
 عراق و آذربایجان گردید و در دویم ماه ربیع الثانی موکب پادشاهی از هزاران نفر حاضر نمود و چون بری رسید  
 برف و سرما مانع شد که از این ولایت پیشتر راند بنا بر این زمستان را در ری بسر برد و در این بین خبر با اسکندر رسید  
 که میرزا شاهرخ بالشکری جزار عزیمت آذربایجان نموده اسکندر که خود را مرد میدان مفاومت قشون شاهرخ  
 نمیدانید آذربایجان را گذاشته فرار کرد و اشراف و اعیان این مملکت و امیر خلیل الله شیرازی بخدمت میرزا شاهرخ  
 شنافتند نیز در او فاته توقف در ری امیر شاه جهان امیر قراپوسف بخدمت میرزا شاهرخ آمده مشمول عواطف  
 این پادشاه گردید و فاته میرزا ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ حکمران فارس و چهارم ماه شوال و این شاهزاده نیز  
 در رعایت جانب ارباب فضل و علم نهایت مجد بود و شرف الدین علی الدیندی کتاب نظر نامه را با اسم میرزا ابراهیم سلطان  
 نوشته و بمواهب بشمار این شاهزاده فابل کرد بد است با کلمه بعد از فوت میرزا ابراهیم سلطان میرزا شاهرخ حکومت  
 فارس را بدیست میرزا عبداللّه بن ابراهیم سلطان داد و فاته ناصر الدین خاوند شاه بن امیر غوث شاه برادر امیر  
 جلال الدین فیروز شاه که بعد از فوت میرزا در ستم حکومت اصفهان با و قتل داشت برود و با و طاعت در بلده و بلوکا  
 هرات که عدد اموات در بعضی از روزها در این شهر و حوالی بد هزار نفر میرسد فاته امیر الپاس خواجه که بواسطه  
 عرض مرض در فضا رادکان از التزام رکاب میرزا شاهرخ باز مانده و تخلف نموده بود و چون امیر الپاس خواجه در  
 گذشت میرزا شاهرخ رادکان را بدیست شدش پوسف بر سم سپوغال عنایت فرمود حرکت کردن میرزا شاهرخ از  
 ری در فضل هار و فرستادن میرزا جوکی را بر سم بلغار از عقب اسکندر بن امیر فراهی پوسف گذراندن میرزا شاهرخ  
 فصل تابستان را در آذربایجان و آمدن در اول زمستان بطرف فرا باغ اران و فاته هوشنگ شاه صاحب طالوه  
 و جلوس پیش محمد شاه غور بجای او و فاته شیخ زین الدین ابوبکر خوانی از شلیخ و میر شمس الدین بن میر سید  
 شریف جرجانی و ابن عماد شیرازی امیر پادشاهی (عثمانی) استیلائی سلطان ارخان دویم بر بلاد فرامان و عفتند  
 مصالحه فینابین

سنة ۱۴۰۵ هجری

سنة ۱۳۹۱ هجری

آسیا نهضت موکب میرزا شاهرخ از فرا باغ اران و آمدن با و جا و دادن زمام حکمرانی آذربایجان را با امیر  
 جهان شاه بن امیر فراهی پوسف که ملنزم رکاب میرزا شاهرخ بود توجه ابوالخیر خان شیبانی از شاهزادگان دشت  
 فیچاق و خوارزم و جنگ کردن با و امیر مملکت ابراهیم بن شاه ملک که از جانب میرزا شاهرخ حکمرانی خوارزم داشت



وشکست خوردن ابراهیم اسپیلای ابوالخیر خان شبانی بر ملک خوارزم و ابوالخیر خان او این شخص است از فلک  
اوزبک که در خوارزم سلطنت کرده اند غلبه سلطنت خود خلی از امرای محمد شاه غوری بر این پادشاه و فرار  
شدن سلطان محمود بسنطند طالوه و قات پهلوان کاتبی شاعر آری پا (انگلیس و فرانسه) کشکوی مصالحه فیما  
بین ملین فرانسه و انگلیس توسط پاپ فوتن از پاپ ملکه فرانسه مادر شارل هفتم پادشاه فرانسه (عثمانی)

۴۳۴ هجری

فتح سمندریه پای تخت در بدست عساکر سلطان مراد خان دوم

سنه هجری

اسیایا نوحه موکب میرزا شاهرخ از آذربایجان بطرف دارالسلطنه هرات که در دویم ربیع الآخر انیسال بان شهر  
و دو نمود مرآت شیخ نورالدین محمد رشک که از جانب میرزا شاهرخ سفارت بدربار سلطان مراد خان عثمانی  
بود و مقصود از این سفارت آنکه اگر اسکندر بن امیر قراپوسف از نواحی آذربایجان و شیران بجاک عثمانی رود  
او را گرفته مغلولابدربار میرزا شاهرخ فرستد و سلطان مراد خان سفر میرزا شاهرخ را با جوابهای مساعد اظهار  
موتن امیر معاودت داده بود اسپیلای سید محمد مشعشع بر بعضی از نواحی خوزستان و قات غنات الدین جمشید  
کاتبی صاحب کتاب سلم السموا (یعنی زبان آسمانها) و غنات الدین جمشید یکی از فضلا و علمای معبر علم ریاضی  
جک اسکندر بن قراپوسف با برادر خود امیر جهان شاه بن قراپوسف در نواحی نیریز و شکست خوردن اسکندر  
ورفتن او بمصالحه النجف و قات علاء الدین زمی آری پا (فرانسه) شهریار پس بتیم شارل هفتم پادشاه

فرانسه میشود

۴۳۵ هجری

سنه هجری

اسیایا در انیسال میرزا شاهرخ با کمال فراغت در مشرفات خراسان بشادمانی گذراند کشته شدن اسکندر  
قراپوسف بدست پسر خود قباد نام نپسین آنکه اسکندر را مجبوره بود صماه بخان سلطان و ملقب بلیلی و قبا  
پسر اسکندر با مجبوره پدیده معاشقه و دلپسندگی داشت بعد از آنکه اسکندر بقلعه النجف رفت با قباد و لیلی بنای  
خسوتن را گذاشته که چو ایشا پیشکش برای میرزا شاهرخ فرستاده اید آنها را نهد بدیقبل میفورد و آنها هر  
عده کما موجدی آوردند یعنی بدین حرف قبا و لیلی کان کردند که اسکندر بمعاشقه آنها میبرد با هم منفق شدند و  
در شبی که اسکندر شراب پاد خورده بود قباد او را بضر تیغ و خنجر عالم دیگر فرستاد و ملک آذربایجان امیر جهان  
ابن قراپوسف را مصفی و مسلم کرد بدینا قراض دولت علوم در طبرستان و قات سبط ابن العجمی از علمای حلب آری پا  
(فرانسه) بر دغظی در ملک فرانسه خاصه در شهر پاریس امتداد آن نام مدت دو سال آفریقا و قات ملک آفر  
سلطان مصر که بعد از فوت او ارکان دولت مصر اتفاق کرده امیر آخور ملک اشرف که حقیق پیک نام داشت بسطنت  
برداشتند از عجایب اتفاقات آنکه حقیق بلی در عالم رؤیا دیده بود که میرزا شاهرخ او را بپدر سلطنت مصر جلوس  
استفرا داده لهذا بر خود محرم کرده بود که اگر مصداق این خواب ظهور رسد با میرزا شاهرخ رشنه موت و الحاد  
مستحکم سازد و با آنکه موهود نبود که امیر آخور بجای سلطان بر شیه سلطنت فایز شود اثر خواب او ظاهر گردید و سلطنت  
مصر را داشت و ملک ظاهر لقب یافت و پس از پادشاهی ها منظور که بر خود محرم کرده بود با میرزا شاهرخ بنای موت  
و ارسال رسل را گذاشت چنانکه شرح آن در ذیل بیاید

۴۳۶ هجری

سنه هجری

اسیایا



آسیا در این سال نیز میرزا شاهرخ در نواحی خراسان و اماکن باصفای این ولایت بعیش و شادی به هیچ معنا  
و حادثه بسپرد و وفات علاء الدین معروف ببلزاده ابهری **مرپا** (عثمانی) طرح مسجد جامع مرادیه بامر  
سلطان مرادخان دوم در آدرنه

سده ٤٣ هجری

سده ٤٣ هجری

آسیا آمدن حججکوفه از خواص امرای ملک ظاهر سلطان مصر بریم سفارت باهدایا و تحفه لایفهرات  
بخصوص میرزا شاهرخ و بذل احترام و عواطف این پادشاه درباره سفیر سلطان مصر و درین سفارت سفیر  
مشارالیه بعرض میرزا شاهرخ رسانید که ملک ظاهر سلطان مصر از شما پنج کتاب خواست نموده یکی ناولانج  
اهل سنت از مؤلفان شیخ ابو منصور نهدی دیگر تفسیر کبیر علامه رازی دیگر شرح تلخیص جامع از مصنفان خواج  
مسعود مجاری دیگر شرح کشف علاء الدین بیلوان دیگر وضع در عهد شافعی یا آنکه کتب مسطور و در خزینه  
موجود بوده میرزا شاهرخ فرمود هیچ کتاب را بجز خورش است کتاب کردند و جدول کشیدند تسلیم سفیر فرمودند  
و پیران اعطای این امانت و آفره سفیر را رخصت نمودند داد و حسام الدین مبارکشاه پروانچی را بجهت سفیر  
مصر مامور سفارت مصر نمود و در روز هجدهم ماه رجب سفر از هرا حرکت کردند هم در این سال در شب سیم شعبان  
خداوند تعالی پسر بمیرزا علاء الدوله نموده او را بسطان ابراهیم موسو کردند انفرام مغار به از جنک اشرف السیمل  
صاحب بن و این جنک در زیدان اتفاق افتاده و موسو مجرب بوم الفریب است **مرپا** (عثمانی) سو و جشن  
خان سلطان محمد فاتح **آفریقا** اطاعت کردن ناصر الدین ذوالقدر از ملک ظاهر سلطان مصر و رفتن نزد این  
سلطان بمصر

سده ٤٤ هجری

سده ٤٤ هجری

آسیا وفات علاء الدوله امیرعلیه کوکلتاش که زباده از نود سال عمر کرده بود و چون در گذشت در مد  
که خود در سر جایان هرات بنا کرده مدفون شد و بعد از فوت او میرزا شاهرخ مناصب او را بپسر ارشدش  
امیر شیخ ابو الفضل داد و هم در این سال خبر رسید که حسام الدین مبارکشاه که سفارت مصر فرستاده بود  
راه فوت شده و پسرش امیرچم داد بصحابت حججکوفه مصر رفت و ملک ظاهر سلطان مصر کمال عاطف داشت  
با وی و بذل داشته و وفات ملک اغا دختر خضر اغلان که در اوایل حال در جاله نکاح امیرزاده عمر شیخ بن امیر تیمور  
در آمده میرزا اسکندر و میرزا باقر از او منول شدند و بعد از کشته شدن میرزا عمر شیخ بمرا و جنه میرزا شاهرخ  
ناپاک کرد پده میرزا بسو غمش از او بوجود آمد و ماثر چیزی بر این زن در بلخ و هرات و آن نواحی پسا بوده است  
وفات فاضل شهاب الدین جوینوری **مرپا** (فرانسوی) شورش نجار صند پادشاه و در این غایله شورش نجاران  
پیر هفده ساله پادشاه را بر خود رئیس کرده بودند ولی پادشاه فرانسوی بر آنها غلبه نموده نجاران نسیه و سیک  
سختی نمود (عثمانی) انام مسجد جامع آدرنه سفاین جنکه سلطان مرادخان با اتفاق کشید ملک ظاهر سلطان  
مصر بخریه ردی در حله و رک کرد بدند

سده ٤٥ هجری

سده ٤٥ هجری

آسیا ملک کپورت رسنند که نایب او ان کال طاعت و فرمانبرداری از میرزا شاهرخ داشت در این سال  
از جاده انیاد پیرون گذاشته جمعی از سپاه مستمدار با ناخن و کتف و دردی فرسناد و سپاهنر بود در این



نواحی بنای آسیا و آشوب را گذاشتند جنگ شریف برکات و شریف علی از شرفای حجاز در جبهه و انهرام عساکر شریف  
برکات مستخر نمودن سید محمد شعیب حویزه را و فات سودانی ابودی امری یا (روس) غلبه طایفه نانا را  
بر سکو و حرق بنشهر و اسراهای آن

۴۴۲ هجری قمری

سده هجری

آسیا در اوایل این سال موکب میرزا شاهرخ بجهت نینب ملک کبورت رسفندار از هرات حرکت کرد و چون  
به بنشهر رسید خوف و هراس بر ملک کبورت غالب گشت و چند نفر را بخدمت میرزا شاهرخ فرستاد و اظهار  
انقیاد و ضارعت نموده و معروض داشتند که ملک کبورت را خیال مفالک و مقاومت نیست و مطیع است اگر ملک  
روی را بخود مفوض مبدارند تا اگر است اگر انبست که بدیگری و گذارد حاضر بنا بر این میرزا شاهرخ از تقصیر او  
در گذشت و لایق قزوین و سلطان محمد بن میرزا با این سفر تفویض نمود و او بجلجلی خود  
رفت و از آنجا که بزیرکان و سرکردگان امضا و اطراف با عده کثرت ملازمین و شاهزاده را اختیار کرده  
بودند دخل و بخرش و فایده این خبر مسموع میرزا شاهرخ گردیده مقرر داشتند که سلطان و قزوین سبوغال  
میرزا سلطان محمد باشد و در سایر ولایات عراق مداخله ننماید و خواجہ شمس الدین محمد بخاری ب ضبط ولایاتی که از  
شاهزاده مشارالیه منزع گردیده ماموسد و این فخره استعجاب نالمیرزا سلطان محمد شده بخال سرکشی و طغیان  
افزاد چنانکه شرح آن در ذیل بناید و فات احمد شاه کجراتی و فات ناصر الدین بیک ذوالقدر امری یا (پرتغال)  
بواسطه جنگ آخری که بنامین بر توغالبها و بعضی از اعراب فریق واقع شده بود و جمعی از اعراب اسپر توغالبها گردیده  
روسا فبا عرب که در افریقا بودند بجهت فدیہ اسرای اهالی ملک خود خاک طلا که از مغان فریق تحصیل کرده بودند بارسند  
غلام و کتیر سپا بر توغالبها داده اسرای خود را از قید اسپر و قبت خلاص کردند و این اول مرتبه است که عیسویان در عهد  
خود از جنس سپاهان برده گرفته و نگاهداشته شد

۴۴۳ هجری قمری

سده هجری

آسیا اکثر ثقات را بر جلال الدین فرزند شاه که تقریباً تمام جمیع امود و لئی میرزا شاهرخ بدست او بود و میرزا  
شاهرخ در باطن از این معنی خرسندند داشت و چون امیر مشارالیه نظری نداشتند میرزا شاهرخ این شوکت و افتداری را  
بنظر اغراض و تعافل مبدب بر داشتند اهالی ملتان شیخ یوسف منولی و ضری شیخ بها الدین زکریای ملتان با سلطنت  
هم در این سال میرزا شاهرخ سید محمد زمری بمصر نزد ملک ظاهر سلطان مصر فرستاده از او استشاره نمود که خانه  
کعبه زاده الله تعالی شرف را جامه پوشاند و سلطان مصر تصدیق بر این عمل کرده بفرستاده میرزا شاهرخ جواب  
مساعدا داد

۴۴۴ هجری قمری

سده هجری

آسیا ناخوشی سخت میرزا شاهرخ که بعد از باس از زندگانی بصحت و ثبات گردید و چون مزاج او با سقامت مایل  
آمد بوجوب قصد بیکه سال قبل کرده که خانه کعبه را جامه پوشاند شیخ نور الدین محمد مرشد و شمس الدین محمد ابهری را  
مامون نمود که عازم مکه معظمه شوند و جامه ها را که در نزد شیخ و ترتیب یافته بود و بهر آن آورده بودند بکعبه معظمه  
واصل دارند و مشارالیه با این قصد روانه حجاز گردیدند و ابتدا بمصر رفتند در کعبه ملک ظاهر سلطان مصر  
نمودند و ملک ظاهر بعد از بذل عواطف جمعی را بهر شیخ نور الدین مرشد و شمس الدین محمد ابهری بکعبه معظمه فرستاد



و آنها بعد از طواف خانه کعبه زاده الله تعالی شرف و تعظیما را جامه پوشانیدند و پس از ادای مناسک حج بخراسان معاود کرده در هرات بخدمت پسر شاه خراج رسیده تفصیل سفر خود را بعضی پادشاه رسانیدند هم در آن سال بر پسر شاه معلوم گشت که اتباع امیر جلال الدین فرزند شاه بعضی از وجوه و منال دیوانی را حیف میل میکنند لهذا بعضی سؤالات در این باب از او نمود و او این معنی را بر لبه الفغانی پادشاه دانسته از فرط غصه رجوع کرد بدینا که چه پسر شاه شاه خراج بعید او رفت و رجوعی کرده مفید بنفاد مرض غالب گشت امیر جلال الدین فرزند شاه دو گذشت پس از فوت او پسر شاه منصب را بپسر او شد شام نظام الدین احمد بنو نصر کرد و وقت پسران محمد جوکی و لدکتر پسر شاه شاه خراج در توابعی خوش چون او در گذشت پسر شاه خراج و لا پانته که بسبب غالی او داده بود میان او و پسران محمد قاسم و پسران ابو بکر منبوع سلطنت جهانگیر بایند و در بار بکر استیلا می پسران اسپند بن قراپوسف عراق عرب را (فراشته) اول فسون پیاده نظام منظم در بخت که پسران از بودند در این سال تربیت اختراع شد

سده ۴۴۵ هجری

سده ۴۴۵ هجری

اسیا پیشتر که نمودیم که پسر شاه سلطان محمد بن پسران یا اسپند بن پسر شاه خراج از دود خاطر کرده بخیال خود افتاد چیزی نفوس این خیال نمود این بود که بعضی پشاهزاده مشارالیه ظاهر نمودند که ضعف پیری بر مزاج پسر شاه خراج مستو گشتند و دیگر حالت حرکت و لشکر گشته نداد باید فرصت غنیمت شمرد و پسران را و صفهان را بصرف در آورد پسر شاه سلطان محمد این سخنان پسند افتاده باصفهان ناخن و اموال بسیار از این ولایت حاصل کرده به سپاهیان بخشید و مصمم جلیردن بفارس گشت در این وقت پسران عبدالله بن پسران ابراهیم سلطانا حکمرازی فارس داشت چون لشکر پسر شاه سلطان محمد منوجه شیراز شدند پسران عبدالله که قوت بخار به مدافع داشتند و پسران شیراز را مضطرب کرده فاصد بن عجل هرات فرستاد و پسر شاه خراج را از ما جرا محجرب و مطلع نمود و وقت سلطان محمد صاحب هلی و برقرار شدن پسر شاه علاء الدین بجای او انشاع نمودن رای شهر و سالار لنگاهان ملتان را از شیخ یوسف خواندند خود را سلطان قطب الدین و او اول شخص است از لنگاهان که در ملتان حکمرانی کردند و وقت شیخ احمد کهنو امر پیا (عثمانی) استغفای سلطان مرادخان دویم سلطان عثمانی باخینار و بیل خود از سلطنت نصیب نمودن پسر خود سلطان محمد را که بعد لقب بفتح شد بجای خود و چون چهار ما از این واقعه گذشت و هرچ مرج در مملکت نهاد شد باز سلطان مرادخان دخیل و منقلد مهام سلطنت او مملکت شد

سده ۴۴۶ هجری

سده ۴۴۶ هجری

اسیا آنهاض موکب پسر شاه خراج از هرات بقصد سفر فارس عراق و بنی پسران سلطان محمد و جانشین کردن پسران رکن الدین علاء الدین که راد هرات و چون موکب پسر شاه خراج پری سپید امیر سلطان شاه برلاس و امیر شیخ ابو الفضل بن امیر علی که کوکلتاش و امیر نظام الدین احمد بن فرزند شاه را پیشروا نه نمود و خود نیز مغایب آنها حرکت کرده پسران سلطان محمد چون خبر وصول پسر شاه خراج را باین نواحی شنیدند از محاصره شیراز دست کشیدند و منوجه اصفهان شد پسر شاه خراج از فرار شاهزاده بلخ شده از منزل کندهان بسمت اصفهان بمان کرد و بعضی از هواخواهان پسران سلطان محمد را در این بلد سپاس گمردند و زمستان را بقشای فو پیردی پیشکش رفت و بعضی از اعیان را مامور کرد که نزد پسر شاه سلطان محمد روند و او را نصیحت کنند بر آن بدارند که بقدم اغذار بخدمت پسر شاه خراج آید و اگر نضای آنها را نپذیرد او را مقهور بآمدن کنند و مامورین بموجب امر عمل کردند و پسران



سلطان محمد را بخدمت میرزا شاهرخ مایل نمودند و فات میرزا شاهرخ در روز بیستم پنجم ذیحجه انیسبا بنا خوشی  
در مکه در آنکه بعد از فوت او میرزا ابوالقاسم بابر با فوجی از مخصوصان خود متوجه خراسان شد و میرزا خلیل سلطان  
بنهادم آنطرف کردید و میرزا عبداللطیف بخراسان دو شاه خرمی را خنجر فاسدی شمر قند فرستاد که پدر خود  
میرزا الغ بیک را از این واقعه مستحضر سازد و روز سیم نقش میرزا شاهرخ را در محقر گذاشته و در بسمت خراسان  
روان شد که فرزند امیر جهان شاه بن امیر فرات یوسف بغداد را و کشته شدن خواجه افضل اثر که وفات او سعید  
کازرونی و اسناد میرزا علی بن زین العابدین وضع خط نستعلیق و وفات شاه شاهان سپستان که پنجاه و چهار سال عمر  
کرده و مدت ملکش هفده سال بود

سده ۱۴۷۷ هجری

سده ۱۴۷۷ هجری

آسیا در سال قبل مذکور شد که بعد از فوت میرزا شاهرخ نقش وارد کرد و او را میرزا عبداللطیف بطرف خراسان  
حرکت داد و کوه رشاد آغاز وجه میرزا شاهرخ نیز همراه بود میرزا عبداللطیف چون میل کوه رشاد آغا را میرزا علی  
الدوله میدانست و مفسدین نیز تعیین کردند در میان خوار روی سمنان اموال کوه رشاد آغا را تاج کرد بطور  
در موقع کوچ کوه رشاد آغا عصا بدست گرفت و پیاده و بره نهاد در آنحال نوکری سید و حرم پادشاه را پیا  
د پداسب خود را بد و داده و او را سوار نمود همینکه میرزا عبداللطیف بدامغان رسید باروغه انبشهر در قلعه  
مختصن شده اظهار مخالفت کرد میرزا عبداللطیف دامغان را بغلبه گرفت و غارت نمود و با کمال استقلال و غرور  
سفر خود را تا نیشابور امتداد داد و از آنجا که کوه رشاد آغا فاصدک بهرات فرستاده و میرزا علاء الدوله را که  
در این بلد حاکم بود از فوت میرزا شاهرخ خبر داده و بعد ها نیز میرزا علاء الدوله خبر تاج کردن اموال کوه رشاد آغا  
شنیده لشکر میباشقی امیرزا عبداللطیف روانه کرده در حوالی نیشابور نشون میرزا عبداللطیف را شکست  
دادند و او را گرفتند و نزد میرزا علاء الدوله بردند و در قلعه اخینارالدین محبوس شد و میرزا علاء الدوله در  
هرات بسطانت جلو سر کرد اما میرزا الغ بیک که در سمرقند بود با عساکر خود عازم خراسان و دفع میرزا علاء الدوله  
کردید و فات کارکمان ناصر صاحب کیلان و فات طالب المله شاعر بعضی ایجاد فن طبع را در اینسال نوشته اند و پیا  
(عثمانی) و کلات سلطان بابر پد ثانی سفر سلطان مراد دوم بلاد ارناود و فتح بعضی از قلاع

سده ۱۴۷۸ هجری

سده ۱۴۷۸ هجری

آسیا جنک عساکر میرزا الغ بیک با میرزا علاء الدوله و فخرم شدن میرزا علاء الدوله و رفتن بطرف اسرآب  
و گرفتن میرزا الغ بیک هرات را بعد از آنکه میرزا الغ بیک هرات را بگرفت فخرنامه با طراف نوشت و با آنکه میرزا عبدال  
اللطیف بیک الغ بیک که از مجلس میرزا علاء الدوله مستخلص شده و بموکب پدر پیوسته بود در جنک میرزا علاء الدوله  
کمال وشادت را کرد میرزا الغ بیک این فتح را با اسم پسر کوچکتر خود میرزا عبدالعزیز مسطور داشت و اینفقره اسبیه  
و بخش میرزا عبداللطیف شده و نتیجه این رنجش را بعد خواهم نوشت توجیه میرزا ابوالقاسم بابر از جرجان  
بطرف خراسان که چون بسطام رسید فاصدا میرهند و که نزد او آمد و او را بسطانت مازندان نوید نهاد این  
شاهرزاده بطرف مازندان شتافت و امیرهند که او را استقبال کرده لوازم شوکت و اجلال سلطنت او را فراهم  
نموده و مملکت مازندان بدینواسطه در قبضه اختیار و اقتدار میرزا ابوالقاسم بابر درآمد و پسران آنکه میرزا علاء  
الدوله بپسر میرزا ابوالقاسم بابر پیوست و هر یک با فنکان جنگ نیز بند و بیچ بار و این دو برادر ملحق شدند جمعیت ذری



بهر سپاندند و این خبر میرزا الغ بیگ سپیده بطرف افشان هفت نمود و نا اسفر این آمد در اینحال بعضی از شاهزادگان  
 دیگر بطبع پادشاهی متوجه هرات شدند و این فقره اسباب معاودت میرزا الغ بیگ گردید و چون به هرات رسید  
 خبر دادند که میرزا ابوالقاسم بابر با سپاهی و فرموده خراسانست لهذا عازم ماوراءالنهر شد و حکومت هرات را که در  
 شرف نوال و اشغال بود پیش خود میرزا عبد اللطیف داد و میرزا عبد اللطیف بعد از اینترده روز حکومت هرات  
 همیشه بطرف ماوراءالنهر که بخت و امیرزاده بابر هرات آمد و مملکت خراسان ورامسک گشت و چون در بهم سپه نوال  
 میرزا علاء الدوله داد و میرزا علاء الدوله سپر خود میرزا ابراهیم را با بنو لایق فرستاده و خود در هرات اقامت نمود  
 و چیزی نگذشت که میرزا بابر میرزا علاء الدوله را که فرزند حسرت کرد و ماوراءالنهر فرستاده میرزا ابراهیم سپر میرزا  
 علاء الدوله را به هرات آورد و منبای حکمرانی امیرزاده بابر بر جور و ظلم و غفلت از حال رعایا بود و امری او سوا  
 امیر هند و هر چه میخواستند میکردند و خود او مشغول عیش و نشاط بود امری او را (انکلیس فرانسه) جنگ  
 مابین ایندو ملت در زمانندی و غلبه فرانسه بر انکلیس

سده سی و نهم

سده سی و نهم

اسپاسا بنیاد کردیم که میرزا عبد اللطیف از پدر خود میرزا الغ بیگ در بخش حاصل نمود این در بخش میرزا  
 عبد اللطیف و بهمه میرزا الغ بیگ دو زبیر و زرد و یازده نهاد در اینساکار و فیما بین بمقالتت جنگ  
 کشید و بدبختی از هر جهت که بیا که میرزا الغ بیگ کرد بد آخر الامر میرزا عبد اللطیف غالب آمد در سمرقند جلویش کرد  
 و مقر نمود که میرزا الغ بیگ روانه مکه شود همبکه میرزا الغ بیگ بقصد مکه معظمه بیرون شد میرزا عبد اللطیف بعضی را  
 فرستاد تا او را بکشند و دو سه روز قبل آگشته شدن میرزا الغ بیگ میرزا عبد اللطیف برادر کوچکتر خود را نیز  
 بکشت و بچال خود آسوده بسلطنه پرداخت و مدتی ملکش پیش از ششماه امتداد نیافت چنانکه در شرح سابق  
 بعد بیا بد میرزا الغ بیگ مردی فاضل و هنرمند و ورور و اسم او محمد تراغای بود و لا دلتش روز یکشنبه نوزدهم جمادی  
 الاولی سنه هفتصد و نود و شش و ابتدای حکمرانی او در ماوراءالنهر دو سال هشتصد و بیست و چهار و  
 مآثر خیرت و اویسپا است از جمله رسیدن مینا شد که حکم این پادشاه غیاث الدین جمشید و معین الدین کاشی در  
 ظاهر سمرقند بکشند و از نتایج این رسیدن می برنج کشت موسوم بر میج کور کافی که هنوز در همان بیست  
 از ملام معول و معروف بر میج الغ بیگ است نسبت مملکت و افتد او امیرزاده بابر و اطاعت حکمران سبستان از او  
 مخالفت امیر هند و که با امیرزاده بابر و وقوع جنگ فیما بین عساکر فیئین و هلاک شدت امیر هند و که و امیر  
 هند و که از امری عادل و نصف بود و وفات شرف الدین علی نیری صاحب کتاب ظفر نامه امیرها یا (عثمانی) جنگ  
 سخت سلطان از خان باجهوش و جنود متفق هنگری بهم و المان و ولایت که شکست سختی با نهاد داد

میرزا عبد الغزینی

سده سی و نهم

سده سی و نهم

اسپاسا کشیدن میرزا سلطان محمد بن بایسنقر که حکمرانی فارس عراق را داشت بطرف هرات و وقوع مجازات  
 فیما بین او و میرزا بابر که آخر الامر مجبور بر اجب عراق گردید و میرزا بابر در هرات استقلال و اسفر ارباب  
 رنجش خاطر امرای میرزا عبد اللطیف پادشاه ماوراءالنهر را و که اتفاق بر قتل میرزا عبد اللطیف کردند و بدست  
 بابا حسین نامی کشته و تمام مدتی سلطنت میرزا عبد اللطیف پادشاه بود و بمناسبت آنکه پدر خود میرزا الغ  
 بیگ را کشته بود خود را پادشاه خواند (پدر کشت پادشاهی نشاید و کرساید بجز شش هر نیاید) و همبطور این

جلیت



جانب نینجا داد بر فرار شدند میرزا عبداللہ بن میرزا ابراہیم بن میرزا شاہ رخ بجای میرزا عبداللطیف بھکرانی  
 ماوراء النہر کہ چھٹن میرزا علاء الدولہ بطرف بلخ و فراہم آوردن جمعہ بچہ استیلائی بر بلخ و توجہ میرزا بابر بن  
 ولایت علیہ بعد از میرزا بلد و فرار میرزا علاء الدولہ بکوہستان بدخشان و تقاب میرزا بابر آورد او متفرق ساختن  
 جمعہ را کہ دور میرزا علاء الدولہ را کہ فرزند بودند و معاودت میرزا بابر بھرات طغیان او پس بیک کہ از جانب میرزا  
 بابر حکومت فلجہ اختیار الدین زاداشت و کشتن شدند او بدست ملازمان میرزا بابر و مسلم شدن فلجہ اختیار  
 الدین میرزا بابر را گرفتار شدند میرزا علاء الدولہ بدست کارکنان میرزا بابر و فات قطب الدین شاہ علی سبتا  
 در سن ہشتاد و ہفت سالک و فات ملاطالہ جاجری و منصو طوسی و حسن سلی توفی و فات احمد بن عربشا  
 او بسا استیلائی امیر جہان شاہ بن فرابوسف بن ہار بکر امیر پاپا (المان) در شہر مایان اول بجیلہ کہ با حرف  
 باسم شد در این سنہ بود (پر توغال) جزایر کاپ و رت مستخر بر توغال ہما کردید

شہری

۱۴۵۱ھ

اسیما جمع کردن سلطان محمد بن بایسنقر حکمران عراق و فارس لشکری جرار بقصد جنگ با میرزا ابوالفاسم  
 کہ بواسطہ دغدغہ خاطر بکہ این پادشاہ از جانب سلطانی داشت بسیظام آمدہ بود و در اینجا شنید کہ سلطان  
 محمد با سپاہ فراوان متوجہ خراسان است پس از ارسال رسل و گفتگو و فرار داد ہا آخر الامر در منزل چناران قہن  
 نلائی کردند و ناپہرہ قتال مشعل شد و پس از جنگ سخت لشکر عراق شکست خوردہ سلطان محمد دستگیر شد و  
 میرزا بابر حکم کرد برادر بزرگتر خود را کہ از شاہراہ کان کبار و ملوک معظم بود بقبل رسانند و پس از این فتح  
 حکم کرد برادر دیگر او میرزا علاء الدولہ را کور کند و میل آتشین در چشم او کشند و کسبکہ مباشرتین عمل بود بر  
 میرزا علاء الدولہ رحم کردہ طور کہ میل بچشم او نکشد کہ نابینا شود توجہ میرزا الفاسم بابر بطرف عراق و فارس  
 و میرزا بابر در شہر از بود کہ شنید امیر جہان شاہ بن فرابوسف ساوہ واکہ کلید عراق است گرفتار لہذا عزم مند بہ  
 او را جزم کرد در اینجا خبر رسید کہ میرزا علاء الدولہ در خراسان خروج کردہ چون دفع او مهم تر منہو برای  
 عراق و فارس حکام تعیین کردہ خود روانہ ہرات کردید و قبل از آنکہ میرزا بابر بھرات رسید عساکر او میرزا علاء  
 الدولہ را شکست دادہ و او ہر جا کہ نران نا خود را با میر جہان شاہ بن فرابوسف رسانند و پادشاہ نرکان اورا با کرا  
 پذیرفت کشتن میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا سلطانی بن میرزا پیرانشاہ میرزا عبداللہ پادشاہ ماوراء النہر  
 و جلوس میرزا سلطان ابوسعید بخت سلطنت این مملکت استیلائی سلطان بھلول لودی افغان بر دہلہ و سلطان  
 بھلول اول شخص است انا غنہ کہ بسطنت رسید و فات حافظ بہا الدین عمر بر و انراض دولت بنی ہاشم در مدینہ  
 اروپا (عثمانی) و فات سلطان مراد خان دویم سلطان عثمانی کہ مدت سلطنتش سے و یکسال و عمرش شصت  
 و نہ سال بود جلوس پسرش سلطانی محمد خان دویم معروف بسا سلطان محمد فاتح بجای او و عقد صلح بالفرمان افریقا

شہری

۱۴۵۲ھ

اسیما امیر جہان شاہ نرکان پادشاہ آذربایجان بعد از مراجعت میرزا ابوالفاسم بابر بخراسان لشکر عراق و فارس  
 کشید و امر او عساکر میرزا بابر با صفا و منہا آوردہ منہم شدند و امیر جہان شاہ بر فارس و عراق استیلا یافت  
 و فات شیخ عبداللطیف مقدسی لشکر کشیدن سلطان محمود شہزادہ جوئی در بدہلی و منہم شدن او و مراجعت



### سده ١٥٧ هجری

### سده ٤٥٣ مسیحی

اسیاء لشکر کشیدن میرزا بابر بموارد الهرو بازگشتا و بواسطه اسفندار صلح فیما بین او میرزا سلطان ابوسعید استیلای امیر جهان شاه ترکان بر اصفهان و قتل عام او در این بلد و قاتل او محمد بهان الدین قطب عالم ابن شاه محمود بن سید جلال بخاری و احمد آباد کجرات و قاتل بهاء الدین عمر فراهی و میر ساهی سبزواری از شعرا بخش میرزا بابر از خواجیه پیر احمد خوانی که مبلغی کز ان از بزرگوار نکال بگرفت و خواجیه احمد بدین واسطه مرخص شده بدرد زندگانی گفت امری یا (انگلیس و فرانسه) تمام شهرها فرانس که بنصرتا نکلیس بود از نصرتا بن دولت خاگ شده مگر بند کال که یکصد پنجاه سال دیگر بدست انها خواهد ماند مختصر چون پادشاه انگلیس (عثمانی) سلطان محمد خان دوم با سبصد هزار نفر فوشون بری و چهار صد فرزند کشتی جنگی ترا و بحر اقبصد محاصره اسلامبول حرکت نمود و امیر اطوس قسطنطنیه موسوم بقسطنطنین دوازدهم در انشای محاصره کشته شده و شهر قسطنطنیه بعد از پنجاه و یکروز محاصره در نیمه ربیع الاول اینسال بنصرتا سلطان محمد خان دوم در آمد حکم بقتل و هبت نمود کلیسا سنت صوفی مسجد اسلامی گردید و قسطنطنیه پای تحت سلاطین آل عثمان کشت تاریخ فتح قسطنطنیه (بله طینه) میباشد سلطان محمد خان دوم من بعد معروف با سلطان محمد فاتح میشود

### سده ١٥٨ هجری

### سده ٤٥٤ مسیحی

اسیاء انقراض دولت بنی سول در بمن که ملک مؤید حسین رسول صاحب بن بواسطه سلطان المعوضه ترك مملکت خود کفنه بکعبه معظه رفت پوشیده بنا شد آل رسول که در بمن سلطنت داشته اند شانزده نفر بوده اول ششم این طیفه ملک منصور الدین ابوالفتح عمر بن علی بن محمد معروف بر سول است که از عراق بمصر نقل مکان کرده آل ابوبابا و ان ریب غوه ناعلی بن رسول امیر الامرای سبفا الاسلام ابن ابوب شد و ملک منصور بکوفت بمن سید دوم ملک مظفر شمس الدین یوسف بعد از پدر حکم این پادشاه ستم ملک اشرف بن ملک مظفر چهارم ملک مؤید پنجم ملک جاهد ششم ملک افضل هفتم ملک اشرف هشتم ملک ناصر نهم ملک منصور دهم ملک اشرف اسمعیل یازدهم ملک طاهر حجه دوازدهم ملک اشرف ثالث سیزدهم ملک مظفر چهاردهم ملک یوسف پانزدهم ملک سعوت شانزدهم ملک مؤید حسین که در منازعه ملک مسعود در مانده شد ملک را گذاشت و بکعبه شناف و مملکت بمن بر بنی معوضه رسید در اینسال ملک مؤید عامر بن طاهر معوضی در بمن سلطنت نشست و ملک مؤید اول شخص نشست ملوک معوضه

طلوع ذوزننه که دنباله او از مشرق تا مغرب بود بنای مرقد ابوبابا نصاب و مرای عتیق معاودت میرزا ابوالفائز بابر از سمرقند هجرت که در چهارم محرم اینسال با بن بلد در نمود امری یا (عثمانی) بنای عمارت اینک مرای در اسلامبول

### سده ١٥٩ هجری

### سده ٤٥٤ مسیحی

اسیاء در اوایل اینسال بعضی میرزا ابوالفائز بر سنا بندند که شاه حسین ولد ملک علی حکمران سیستان دم از خود سری استقلال میرزا لهذا میرزا بابر امیر خلیل هند گردا با فوشونی مامور سبستان نمود و چون امیر خلیل نزدیک سیستان شد شاه حسین دانست با قوت عساکر ببری بربری نمیتواند بنا بر این سبستان را گذاشت و فرار کرد و امیر خلیل این مملکت را نصرتا نمود و در هفت سال شاه حسین لشکر جمع نمود و بجنک امیر خلیل آمد و بعد از



کوشش بسیار مغلوب منهنم و مقول کرد بد طغیان و سرکشی اهالی مازندران و منازعه ایشان با عسا کر میرزا ابوالقاسم بابر که آخر الامر مازندران را منقاد مقرر شده و این مملکت بصرف نشون میرزا با برد آمده و مطیع این پادشاه شدند استیلا سید محمد مشعشع بر واسط گرفتن امیر جهان شاه بن فرابوسف شهر بغداد را

سنه هجری

سنه ١٠٥٥ هجری

آسیا مرض صعب میرزا ابوالقاسم بابر که چون شفا یافت بموجب نذر در او اهل ماه ذی قعدة این سال بعزم زیارت حضرت امام ثامن خا من علی بن موسی الرضا علیه الاف النجاة والثناء از هرات حرکت کرده و در چهار دهم ماه مذکور بچهار باغ مشهد مقدس نزول نمود و بلوازم و شراب زیارت و بذل عطا یا و خیرات پرداخت و در زمستان این سال در هین ولایت فامت کرد طلوع ستاره دنباله دار که دنباله بسیار بزرگی داشت و چون طلوع این ستاره در محاذ برج ثور بود و بعقد میجان آن عصر برج ثور طالع هرات و هشتم خانه طالع میرزا بابر بود این پادشاه بسیار متوحش و پریشان خاطر گردید و قاتل سعد الدین کاشغری از مشاهیر امری و پادشاه (انگلیس) منازعه مابین دو فرقه از اعیان این مملکت که فرقه غالب پادشاه را حبس کردند (ایتالیای) فون نیکلای پنجم پاپ نصب بر پادشاه نام از اهله اسپانیول بنا پاپی که ملقب به کالتیس سیم گردید

سنه هجری

سنه ١٠٥٤ هجری

آسیا وفات میرزا ابوالقاسم بابر در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الثانی در اتشای عیش و نشاط و میرزا ابوالقاسم بابر در مشهد مقدس بود که در گذشت بر قرار شدن پسرش میرزا شاه محمود بن ابوالقاسم بابر بجای او و میرزا شاه محمود در این وقت پانزده ساله بود و چون هجده روز از فوت میرزا بابر گذشت میرزا شاه محمود عزیمت هرات نمود و چنگ که در هرات فامت داشت هرج و مرج غریب در آن شهر بود و نا بهره ظلم و بیداد مشغول امر بقتل یکدیگر میگردید و این جنس و بیص میرزا ابراهیم بن علاء الدوله که طاعه سلطنت داشت بالشکره جو را منوجه هرات شد و میرزا شاه محمود چون استعداد برای بری و مقاومت با میرزا ابراهیم را ندانست بطرف مشهد مقدس که بخت و در ماه رجب این سال میرزا سلطان ابراهیم بیاض مختار هرات نزول کرده و سلطنت ناپاک گردید و در او واسط شهر شعبان بعزم رزم میرزا شاه محمود قصد مشهد مقدس نمود میرزا شاه محمود نیز در مشهد مقدس لشکر جرایم بجمع کرده و روهرات نهاد و در پهن راه در میان رباط شاه ملک خصبه کوسو پنا پاره قتال بین فتنه اشغال یافت ابتدا میرزا سلطان ابراهیم مغلوب شد غالب گردید شاه محمود باز منوجه مشهد مقدس گشت و بعد از چند روز فامت را نیشهر بجر جان رفت و در آنجا بالشکره بجهت کرد میرزا سلطان ابراهیم که این بسبب بقصد ندهد و بطرف جرجان حرکت کرد در خلال این احوال میرزا سلطان بوسعید ولد میرزا سلطان محمد بن میرزا میرافشاه بن امیر تیمور پادشاه سمرقند که بعد از فوت میرزا بابر قصد شجر خراسان داشت منوجه هرات گردید و در او خورشید این سال بشهر هرات ورود کرده بر سر سلطنت این مملکت نیز جلوس کرد و در رزم رمضان عهد علیا کوه شاد آغا را که بد و سنی میرزا سلطان ابراهیم مشهور بود بقتل رسانید (کوه شاد آغا معروف به عهد علیا از وجهه میرزا شاهرخ از نسوان مشا و الهای دنیا و صاحب اثر خیرت است از جمله مسجد کوه شاد که در مشهد مقدس بنا نموده و صحن جنوبی و ضمه مقدسه حضرت رضا علیه السلام و مشغول از توصیف است) خلاصه میرزا سلطان ابوسعید بواسطه ظهور فتنه که از جمله و صو خیر خوج اولاد میرزا عبداللطیف در بلخ بود مصلحت در توقف ماندن در خراسان ندیده در رزم شوال بطرف ماوراء النهر



انهاض کرد و رفع فتنه اولاد میرزا عبداللطیف را نموده زمستان زاد ریلج بسیر برد استقلال میرزا سنجر بن میرزا  
سید احمد بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور در مراد امروپا (عثمانی) سلطان محمد فاتح با صد و پنجاه هزار نفر قشور  
بلکراد را محاصره نمود و در این محاصره بمرام خود نایل نگرددیده بی نیل مفضوم را اجتن نمود (ابطالیا) زلزله سخت  
در اغلب بلاد این مملکت که سبب هلاکت بسبب هزار نفر گردید

سند هجری

سند مسیحی ۴۵۷

اسیامیرزا شاه محمود که از جنگ میرزا سلطان ابراهیم که پنجه بحر جان رفتن بود امیر با احسن که بر این بولای پناهنده شد  
اسباب سلطنت او را فراهم نموده لشکری برای او ترتیب تجهم نمود و میرزا سلطان ابراهیم که بعد از معاودت سلطا  
ابو سعید علما و را انهر باز خود را پادشاه خراسان دانسته از عدت و شوکت میرزا شاه محمود مطلع شده از راه نسا و  
ابو سعید منوچهر که کان گردید و میرزا شاه محمود با عساکر خود با استقبال میرزا سلطان ابراهیم شنافت مفارن اقبال  
میرزا جهان شاه با سپاه عراق و آذربایجان بحوالی حرجان رسیده و میرزا سلطان ابراهیم که این خبر را باور نمیکرد تا بیک  
فرسجی استر اباد راند و در این نواحی جنگ فماین عساکر میرزا سلطان ابراهیم و میرزا جهان شاه نکان در گرفت میرزا  
جهان شاه غالب آمد و لشکر خراسان مغز مشدند و اینواضع در روز سه شنبه بسبب پنجم محرم اینک صورت وقوع یافت  
و بعد از انگرام سپاه آن میرزا سلطان ابراهیم در هیچ جا نوقف نکرد با کمال شتاب بطرف هرات آمد و در ماه صفر این  
شهر رو نمود فرستادن میرزا سلطان ابراهیم سفر ایلیج بدربار سلطان ابو سعید بجهت گفتگو و مذاکره در باب صلح و محضا  
و فتح ابواب هودت و اتحاد مراجهت میرزا علاء الدوله بدربار سلطان ابراهیم که مدتی در دشت چغانا و بسیر در بحر اسنا  
و نمکن میرزا سلطان ابراهیم از بد رو و میرزا علاء الدوله بعون سلطنت هرات توجه میرزا مظفر الدین جهان شاه طرف  
هرات و فرار میرزا علاء الدوله که ناب و فقا و من با عساکر میرزا جهان شاه نسا از این بلد و فرار این شاهزاده بدختر از  
هرات در غزه شهر شعبان اینسال و بعد از آن میرزا مظفر الدین جهان شاه هرات را مملکت نمود و فماین میرزا علاء الدوله و میرزا  
سلطان ابراهیم که بغور که پنجه بودند کد و رن حاصل شد در این بین میرزا جهان شاه فاصد فرستاده میرزا علاء الدوله را  
طلب کرد و میرزا علاء الدوله بحضو میرزا جهان شاه مبادرت نمود و مورد اعزاز و احترام گردید هضت سلطان ابو سعید  
از ایلیج با لشکری جزا بر عزم رزم با میرزا مظفر الدین جهان شاه که قبل از اقدام بجنگ سفر و رسل در میان آمد و شد کرده  
گفتگوی صلح مینمودند و چون در این اثنا میرزا جهان شاه خبر دادند که پسر او میرزا زاده حسینعلی که در آذربایجان مجوس بود  
از محبس بیرون آمده دستنجر این دراز کرده لشکر جمع مینماید میرزا جهان شاه پریشان خاطر شده در باطن صلح بجنگ سلطان  
ابو سعید نداشت و فاجلال الدین ابو سعید ببولانی و میرزا محمود شاعر مدینه

سند هجری

سند مسیحی ۴۵۸

اسیما حاصل و پنجه گفتگوی سفرای سلطان ابو سعید و امیر مظفر الدین جهان شاه اینست که امیر مظفر الدین چشم  
از ولایات خراسان پوشیده با آذربایجان مراجهت کند لهند را و اوایل ماه صفر اینسال امیر جهان شاه غریمنا آذربایجان  
نمود و در پانزدهم همین ماه موکب سلطان ابو سعید هرات رو نمود ظهور و غلا در زمستان اینسال در هرات  
و مردن خلفه کثیر و سبب این خطی لشکر کشتهها بود که در اوایل اینسال و سال قبل در این بولایت شده و اسباب خرابی حصول  
گردیده بنا بر این سلطان ابو سعید بیشتر قشور خود که در این ناچاره بودند محض فاه عامه بسیر فند فرستاد و چون  
میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا سنجر که در مراد اسبلا داشتند از فلک پنا سلطان ابو سعید و هرات



با خبر شدند با یکدیگر دست افشاک داده عزم رزم سلطان ابو سعید نمودند و سلطان ابو سعید نیز بمقاتلت آنها شاقه  
 در او اسطجمادی اولی در میان مرد و سرخس ناپره قتال بین فتنین اشغال یافت ابتدا یک سینه از قوس سلطان  
 ابو سعید منهدم شده بعد با کوشش زیاد عساکر سلطانی غالب آمدند و با سپر خود میرزا ابراهیم فرار کردند  
 و میرزا سنجک گشته شد و میرزا ابراهیم که بطرف مشهد مقدس می رفت در بین راه مریض شده در گذشت فتح قلعه نیز تو  
 و عماد بدست عساکر سلطان ابو سعید در ماه رمضان اینک هم در این سال خدای تعالی بپیر سلطان ابو سعید  
 داد و چون مادر این پسر ز قبه سلطان دختر میرزا علاء الدوله بود بمیرزا شاه رخ موسوی که بدست کشیدن میرزا پاشا  
 محمودین میرزا با بر که بسپستان رفته بود وفات قطب الدین کجراک و برقرار شدن سلطان محمود بیکه بجای او حکم کرد و  
 خواجه شمس الدین سعد و شمس الدین محمد کوسو آسرو پا (عثمانی) عساکر سلطان محمد فاتح شهرتین پانصحت پونان  
 تصرف نمودند

سده ۱۸۵۹ مسیحی

سده ۷۴۴ هجری

آسیا سلطان حسین میرزا که بولایت جرجان است با فتنه بود در او ابل انیسال واحد و سبزواری ناخ و سلطان  
 ابو سعید که این خبر شنید روز چهارشنبه چهارم جماد الاولی توجه جرجان کرد بدست سلطان حسین میرزا چون استعدا  
 مقابلت و مقاتلت با سلطان ابو سعید یافتند امر با دو کذا شده روانه داد و شد و سلطان ابو سعید بود  
 چند روز جرجان بعینش گذرانید حکمرانی این مملکت ببولندار شد خود سلطان محمود میرزا داد و بخیر اسان باز گشتند  
 در غیبت موکب سلطان ابو سعید امیر خلیل هند که حکمران سبستان که از سرداران دلیر و از اول عهد پیر ابوالقاسم  
 با بر حکمران سبستان یافته بود بنا بر دغدغه که از سلطان ابو سعید بخاطر او راه نموده با سپه اینمرد بطرف هرات  
 و در روز دهم رمضان محاصره این شهر کار قتال پیر ناخ و هر روز جنگ در کار بود تا در یکی از جمعه ها ماه مزبور  
 که نزدیک بود شهر مفتوح عساکر امیر خلیل هند که کرده اهل شهر جماع کرده بیرون ناخشد و بسپستان از سپاه پاشا  
 را بگشتند شهرت دادند که موکب سلطان ابو سعید در سبستان امیر خلیل هند و که از فتح هرات صرف نظر کرده عزم  
 معاونت بسپستان نمود و چون در او اخر ماه رمضان سلطان ابو سعید بمرات آمد بسپستان بولایت خود باز گشته بودند  
 سلطان ابو سعید سینه نشوون به بنیبه امیر خلیل هند که مامور کرد امیر خلیل که از بسپستان است که مرد میدان مفاومت  
 بسپستان اظهار لغت نموده بخدمت سلطان ابو سعید آمد مجرم او معفو گشت و در سبستان برای این پادشاه منسلک کرد بدایانک  
 سبستان بر شاه بچو که از شاهزادگان آنولایت بود مقر آمد و بقر حکمرانی خود شفاف امر پشایا (ايطاليا) و و هم در  
 ايطاليا بر تبه یابی ناپل کرد بد افریقا وفات شیخ جلال الدین از علمای مصر

سده ۱۸۶۱ مسیحی

سده ۷۴۶ هجری

آسیا در او ابل انیسال میرزا علاء الدوله که بعد از فرار از سلطان ابو سعید بسپستان در کوه و بیابان میکشت  
 در کنار دریای خزر در خانه ملک بسپستان رسیده در گذشت و شبعه بسپستان یکم ماه صفر غرض او را بمرات آوردند  
 و در مدسه کوه مرشاد اغانی فرزند ناطقیان میرزا محمد جوکی در ماوراء النهر که چوز سلطان ابو سعید این خبر شنید  
 در بیستم جمادی اولی بجایب ماوراء النهر روان کرد بد و میرزا محمد جوکی چون از آنها خبر سلطان ابو سعید مطلع شد بجما  
 شاهر حبه رفته در اینجا مختصر گشت سلطان ابو سعید نیز پس از چند روزان فامت در سمرقند بطرف شاهر حبه رفته  
 این قلعه را محاصره کرد و روزها این محاصره و جدال در کار بود و چون نزدیک شد که قلعه مفتوح عساکر سلطان ابو سعید  
 شود







امیر پادشاه عثمانی بنیامین جامع سلطانی فتح در اسلامبول

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاد را بنیامین سال نراج سلطان ابو سعید از اعتدال دو و شد گرفتار اعتدال کرد بدینا قسیمی از مالیات زراعتی تمام خراسان را بار باب فلاح و زراعت بخشید و پس از عطای این عطیه و بذل این مکرهت عهد شفا یافت و وفات سید محمد بن بخش قهستان امیر پادشاه (ایتالیان) بخبر سفایر جنگ و نیز بجز بک پاپ بقصد نازعه و جنگ با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و فوت پاپ در این بین که بعد از او پاپ و تیم بجای او رفته و منصب پاپ یافت

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاد را و اول شوال بنیامین سال خداوندی سلطان ابو سعید داد و موسو ممبر را با این سفر کرد بدین مناسبت جشن برکی گرفت که هم منعلق بنولد پادشاه مراده بود و هم بخنان سایر شاهزادگان تعلق داشت این جشن از اول شوال تا روز جمعه پنجم ذیحجه امتداد داشت و از اتفاق مهندسان آفاق و ارباب صنایع اطراف و اکناف در این موقع در خراسان بودند و در این جشن صنعهها عجیب و اعمال غریبه ظاهر نمودند و هر مشمول عواطف و انعامات سلطان ابو سعید گردیدند و وفات امیر اصلان بیک در الفدر صاحب ملطیه و آبلستان و برقرار شدن شهسوار بیک بجای او انعام مسجد میرزا جهانشاه در تبریز در چهارم ربیع الاول این سال هم در انیسال چون پیر بهانی پسر میرزا جهانشاه که در بغداد حکمرازی داشت بحال تملک فارس افتاده نسبت بهلا زمان پدر بد رفتاری میکرد و قیدی با طاعت میرزا جهانشاه ندانید و روزی سخط میرزا جهانشاه شده این پادشاه لشکر سعید اکتشید و این شهر را محاصره نمود و یکسال مدت محاربه مخصوص کشید آخر الامر محظ و غلای عظیم در بغداد بر وز کرد و کار مردم سخت شد لا بد کس فرستاده از میرزا جهانشاه امان طلبیدند و میرزا جهانشاه آنها را امان داده در واره ها بکشودند و تسلیم شدند و میرزا جهانشاه بسیر بکر خود محظ و جمعی دیگر حکم کرد میرزا پیر بهانی را بسرای بکر روانه کردند امیر پادشاه (انگلین) رواج طبع در این مملکت (عثمانی) سفر سلطان محمد فاتح بجانب آنکروس

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاد را بنیامین سال سلطان ابو سعید در کال فرایخ و شادمانی در هرات وقت میکند ایند و خواجه فطی اللین طووس که از نظر عاطف انداخته بجد استمبول عنایت نمود و دیوان اعلا را با مارث او واکدار کرد هم در انیسال سلطان ابو سعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکمرازی داشت نزع کرده او را مناصل ساخت و فان خواجه محمود به شاعر توجه میرزا جهانشاه بطرف دیار بکر بقصد جنگ امیر حسن بیک آق قویونلو و چون امیر حسن بیک خود مرد میدانمقاوت با میرزا جهانشاه نمیدید به پناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه بجای او تزلزل نمود

سنة هجری

سنة مسیحی

اسیاد رفتن سلطان ابو سعید از هرات بقشلاق مرد و هنوز در قشلاق مرد بود که خبر کشته شدن میرزا جهانشاه را شنیده بقصد آذربایجان آنهاض نمود اما واقعه میرزا جهانشاه از این قرار است که هر چند امیر حسن بیک آق قویونلو صاحب دیار بکر اشخاص مختلف میرزا جهانشاه فرستاده از افناح ابواب سلم و صلح سخن گفتند میرزا جهانشاه آن سخنان را حل بر ضعف و عجز امیر حسن بیک نموده سخت ملبسند و در آن نواحی اقامت داشت از مسنان در رسید و توفیق لشکران در آن مکان یعنی در صحرای موش و آن نواحی منقر کرد بدینا چار از میرزا جهانشاه اجازت انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه



بدن هیچ اینها را رخصت معاودت بار و خود با خواص و مقرران چند روز در آن ناحیه بپوش و شادمانی گذرانند  
 و امیر حسن از منفرد شدن لشکر دشمن و غفلت میرزا جهانشاه با خبر شده باد و هزار سوار جرار متوجه او گشت  
 و وقت صبح بجوالی اردو میرزا جهانشاه رسید بعضی از ترکها که هوشی داشتند تلفت و صول دشمن کردند و  
 بمیرزا جهانشاه خبر دادند میرزا محمدی و میرزا یوسف مبارک بجنگ کردند و لی تا بیکله بنا و ردند و در آن جنگ میرزا فخر  
 بمسکری رشناختند و بر او معلوم کردند که تا رسیخت است میرزا جهانشاه بدین نامل فرار کرد میرزا محمدی و میرزا یوسف  
 اسپر گشتند و اسکندر نام از لشکر بان امیر حسن بیک در حین بغایت میرزا جهانشاه رسیده او را بگشت و میرزا محمدی  
 نیز بیک امیر حسن بیک مقبول و میرزا یوسف کور کردید و بعضی کشته شدند میرزا جهانشاه را در سال بعد نوشنارند  
 و لخوا اینست که این واقعه در ظرف همین سال وقوع یافته و پس از این قضیه امرا و لشکر بان عراق و ایلیان بخند  
 امیرزاده حسینعلی میرزا که ارشاد و لادمیرزا جهانشاه بود رفتند و هشتاد هزار سوار مواجبه داده بر سلطان  
 ابوسعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی بطرف عراق و آذربایجان هفت نمایند امیرزاده مکر خدمت خواهد بست تا بر آن  
 در اوایل شعبان همین سن که سال هشتصد و هفتاد و دو هجری باشد میرزا سلطان ابوسعید از فتلاف مرو بجای  
 آذربایجان راند و در خراسان حکام برای اصفهان و فارس و کرمان و سایر ولایات این نواحی معین فرستاد و ایلیان  
 از جانب امیر حسن بیک آق قویلو و امیرزاده حسینعلی میرزا با تحف فراوان بخدمت سلطان ابوسعید آمدند و اظهار  
 خلوص و انقیاد کردند و موکب سلطانی بری آمد و در آنوقت امیرزاده حسینعلی میرزا در مرند اقامت داشت و چنان  
 مخالفت با امیر حسن بیک آق قویلو می نمود و لی اغلب ملازمان او از وجدان شده با امیر حسن بیک پیوستند و برخی  
 نیز بخدمت سلطان ابوسعید شناختند و سلطان ابوسعید بدین واسطه بیشتر شیخ آذربایجان مولع گردید از  
 سلطان آمد و عازم تبریز گردید امیر حسن بیک که در هشت فرسخی تبریز بود بقراباغ رفت آنگاه موکب سلطان  
 ابوسعید از سلطان پنهان آمد در اینجا امیرزاده حسینعلی میرزا و پسر او سلطانعلی و برادرش امیرزاده یوسف  
 محول و جمعی کثیر از امرای ترک با قریب پنجاه هزار نفر تشون باردوی سلطان ابوسعید پیوستند و این ایشاها  
 حسن بیک آق قویلو برادرزاده خود یوسف بیک را بر سالک نزد سلطان ابوسعید فرستاده اظهار خلوص کرد  
 و در ضمن با عبارات تمهید آمیز خواهش کرد که سلطان ابوسعید با او مهلت دهد تا از مسنان بسرد سد و برف  
 تمام شود و او راه دیار بگری بپوش کرد سلطان ابوسعید در جواب گفت ما نیز عازم قراباغ میباشیم بعد از وصول  
 بدانجا هر چه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت و فات شمس الدین محمد نور بخشی

سند امیری

سند امیری

اسیما موکب سلطان ابوسعید بالشکری ز پاده از حد و شماره در میان بود که سر فاش شدت کرد و کار بر هر  
 سخن شد سلطان ابوسعید بالامر مشورت کرده پرسید که چه باید کرد امر عرض کردند که باید امیر حسن بیک را  
 از قراباغ اخراج نمود و آنجا را بمسکری و جای اقامت اردو فرار داد لهذا بدانطرف روانه شدند چون بگفتند سخن  
 رسیدند بسبب قتل ما کولات صلاح در این دیدند بطرف محمود آباد روند تا شروانشاه که دم از هواداری  
 این پادشاه میزند بار و پادشاهی پیوندد و آذوقه فرار داد و چون بجلکای محمود آباد آمدند غلامان  
 کرد و امیر حسن بیک شوارع را مسدود ساخت تا آنوقت از هیچ طرف وارد و نرسید چند روزی از طرف شهر و  
 باکشی ما کولات بمسکری سلطان ابوسعید رسید و لشروانشاه بواسطه همد با امیر حسن بیک دست از



دو سنی سلطان ابو سعید کشید دیگر آذ و نه نفر سناد و کار خلیه سخت شد ناچار موبک سلطان ابو سعید بود از حد آباد  
 بارد بیل آمد و در این اثنا جنگه پنا بین لشکر پان پادشاه و فتنه امیر حسن بیک اتفاق افتاد و چون لشکر خراسان از بی قوف  
 ضعیف بودند سلطان ابو سعید طالب مصالح کردید و اشخاص بدین قصد نزد امیر حسن بیک فرستاد ولی امیر حسن بیک که از  
 ضعف حالت پسر خراسان آگاه بود میل و تمکین بصلح نمود و بر هر مکر سلطان ابو سعید تاخت بعضی از عساکر سلطان ابو سعید  
 که از بی قوفی کارشان بجان رسیده بود بسیار دشمن پوشیدند سلطان ابو سعید مجبور شد پسر امیر حسن بیک پادشاه  
 را تعاقب کرده بگرفت و بار دو کوی راورد بعد از دو روز امیر حسن بیک سلطان ابو سعید را بچلبس خوانده و بعضی محاورا  
 نمودند و اگر چه امیر حسن بیک خود مایل نبود که این پادشاه را از زندگانی بلکه از نواج و تخت محروم کند و قصد او این  
 بود که سلطان ابو سعید را هتبه داده بطرف خراسان باز گرداند اما باغوا و فاضه شروان و طغرلک بعضی از امرای ترکمان  
 حکم قتل این پادشاه صادر شد و روز بیست و دوم رجب سلطان ابو سعید را که از پادشاهان نبرد عالم بود بعالم  
 جاودانی روانه کردند و لشکر پان امیر حسن بیک بر سر قشون پادشاه مقبول ناخشد و هنگام غریبه در گرفت اما هنوز  
 سر بر پادشاه بر جای بود که امیر حسن بیک بر سر پزیده آمده لشکر پان خود را از آن حرکات مانع آمد و در وقت مغروب  
 نظم دارد و بعضی امر که مجبوس شده بودند بجات یافتند و هر د سینه بطرف رفتند و برخی نیز بخدمت خود امیر حسن بیک  
 مبادرت نمودند

در وقت پادشاه  
 در کار پادشاه

مخفی نماید که سلطان ابو سعید کورگانی را باز ده پسر بوده میرزا سلطان احمد و میرزا سلطان محمود و میرزا سلطان محمد  
 و میرزا شاه رخ و میرزا الق بیک و میرزا عمر شیخ و میرزا ابوبکر و میرزا سلطان نمراد و میرزا سلطان خلیل و میرزا سلطان ولد  
 و میرزا سلطان عمر میرزا سلطان احمد که ارشد اولاد بود و در زمان سلطان ابو سعید بکومت سمرقند اشتغال داشت  
 چون سلطان ابو سعید بقبل رسید بخیال شیخ هزاران لشکر کشیده از آب جیحون گذشت اما در حد و اند خوشبخت  
 که سلطانا محسن میرزای باقر بر این ولایت استیلا یافته از این خیال در گذشتند بسمیرا رفتند باز گشتند تا سال هشتصد  
 نود و نه بسلطنت سمرقند و بخارا برقرار بونا با اجل طبع در سال مزبور وفات نمود اما میرزا سلطان محمود بعد از آنکه  
 چند گاهی در سمرقند با میرزا سلطان احمد موافقت داشت روزی بعزم شکار از این شهر بیرون شده بر بعضی از بلاد  
 ترکستان از قبیل ختلان و بدخشان و قندوز و غیرها استیلا یافت و بسلطنت نشست و جنکها با سلطانا محسن میرزا و با  
 حکمرانان دیگر کرد و ملقب بسلطان محمود غازی گردید و پس از فوت میرزا سلطان احمد سمرقند نیز او را شد اما بعد از  
 دو ماه در محرم سال هشتصد و یکشت اما میرزا الق بیک در زمان سلطان ابو سعید سلطنت کابل و غزنین و توابع را  
 داشت و در کمال استقلال سلطنت میکرد تا در سال هشتصد و یکشت وفات نمود و پسرش عبدالرزاق بجای پدر نشست  
 اما بجهت صغر سن از عهد حکمرانی بر نیامد محمد باب میرزا ولد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بدین ساحت شامه  
 سلطنت کابل و غزنین و مضافات خاصه و کردید و مدتی در مغانی سلطنت کرد اما میرزا عمر شیخ در اندجان در کمال قدرت  
 سلطنت داشت تا در سال هشتصد و نود و نه از بام کیوتر خانه افتاد در گذشت اما میرزا سلطان محمد میرزا شاهرخ  
 بعد از گشته شدن سلطان ابو سعید چندی در فلاح آذربایجان مجبوس بودند و پس از استخلاص از سلطنت و  
 حکمرانی بهره یافتند اما میرزا ابوبکر که شیخا عزیز اولاد سلطان ابو سعید بود و در زمان جهان سلطان ابو سعید  
 در مملکت بدخشان فرمانفرمانی می نمود ابتدا با سلطانا محسن میرزا بر اه موافقت رفتند بعد طریقی مخالفت پیش  
 گرفت و چند گاهی زد و خورد کرد تا سال هشتصد و هشتاد و چهار در حد و استراباد گرفتار گشته قتل شد



اتاق میرزا سلطان مراد که در زمان سلطان ابوسعید در قندهار و آخند و حکمرانی داشت بعد از پدر چندی علازمت  
سلطان محسن میرزا گذراند و مال حال و مجهول مانند ما میرزا خلیل سلطان چون سلطان ابوسعید عزیمت آنرا بجا  
کرد او را در بلخه هرات قایم مقام خود نمود همینکه سلطان حسین میرزا بر هرات مستول شد او را بسمرقند فرستاد  
و شاهزاده در آن ولایت خروج کرده بدست یکی از امرای میرزا سلطان احمد کشته شد اما سلطان ولد که بموجب  
فرمان پدر در میان امرای ولایت بسومیر بعد از واقعه سلطان ابوسعید چیزی نگذشت که هلاک شد اما میرزا  
سلطان عمر که در زمان کشته شدن سلطان ابوسعید در سمرقند بود پس از چندگاه برادرش میرزا سلطان احمد که  
سلطنت سمرقند داشت از وجبات و نفوس مخالفت کرده او را اخراج نمود و او میرزا ابوبکر پوگست در حال کما  
اوپنر قوامی نکرده و مال حالش نیز مجهول ماند

هم در اینسال کشته هشتصد و هفتاد و سه میرزاده حسینعلی شاه بن جهانشاه وفات کرد و سلطنت سلوک  
فراقونلو زوال یافت پوشیده نباشد که سلاطین فراقونلو چنانچه بوده اند اول شخص آنها امیر فراقونلو  
فرامحمد بن پیرام خواهد است که در عهد امیر تیمور خروج کرده با سلا مبلورفت و بعد از فوت امیر تیمور با پانصد  
سوار از حده مرزنا کار فرات بر یکصد و هشتاد محلی با کونولان فلاح محاربه کردند در همه جا غالب آمد و خود را  
بباریکه و خلاط رسانیده با میرزا ابوبکر بن میرانشاه بن امیر تیمور که حاکم نبر بود جنگ کرده او را شکست داد  
و اینولایت منصرف شد و کرجهان و عراق را نیز بعد از حقیقه ملک خود نمود و پس از چهارده سال حکمرانی  
درگذشت و پسرش میرزا اسکندر بجای او برگرفت و مکرر با میرزا شاه رخ بفنالت پرداخت و حکمران لرستان و  
صاحب خلاط را بکشت و بعد از شانزده سال سلطنت بدست پسرش فواد کشته شد و برادرش میرزا جهانشاه بن فراقونلو  
بسلطنت رسید و علاوه بر عراق و فارس بطبرستان و حیرجان اسیران یافت و در سال قبل که سنه هشتصد  
و هفتاد و دو با شد در جنگ با حسن بیگ آق قونلو مغلول کرد بد و میرزا حسینعلی شاه یکصد هزار سوار بختی  
نموده که انتقام بد را از ابوالنصر امیر حسن بیگ آق قونلو بگیرد چون مقدر نبود در اینسال درگذشت و  
سلطنت سلسله آق قونلو منقل کرد بد

ع

هم در اینسال سلطان حسین میرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن میرزاده با یقرا ابن میرزا عمر شیخ بن  
امیر تیمور که در دشت قیجائی بود بهرات آمده ابن ناچه را تملک نمود و در ماه رمضان اینسال بخت سلطنت  
جلوس کرد هم در اینسال سلطان محمود خلجی درگذشت و پسرش غیاث الدین بجای او بگذاشت

سده هجری

سده هجری

اسیای وفات فرزند بیگم مادر سلطان محسن میرزا در چهاردهم محرم فرستادن ابوالنصر امیر حسن بیگ آق قونلو  
میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا با اینسقر بن میرزا شاه رخ را با بعضی از امرای خراسان و سپاه  
فراوان بختی این مملکت که ابتدا جرجان را فتح کرده بعد در منزل چاران از لشکر سلطان حسین میرزا منفر  
شد و گردان شدن بعضی از امرای میرزا جهانشاه از امیر حسن بیگ آق قونلو و پیوستن سلطان حسین میرزا  
بک فرستادن امیر حسن بیگ برای میرزا یادگار محمد که در تانی مصمم جنگ با عساکر سلطان محسن میرزا شد  
طغیان میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید در حد و دبلج که اینمغز اسباب پریشانی خاطر سلطان محسن میرزا  
کرد بد توجه سلطان محسن میرزا بکنار آب مرغاب وفات قطب الدین لنگاه صاحب ملتان و برادرش پسرش



سلطان حسین بجای او بجز آنی و جنگ کردن با باریک شاه بن بهلول لودی که نفرمان پدر فصد او کرده بود و ظفر یافتن سلطان حسین

سنة هجری ۸۷۵

سنة ۱۴۶۷ هجری

اسیبا چون سال نوشد میرزا یاد کار محمد در طوس بود عهده او شاهزاده پانیده بیکم که در بیرون شهر هرات منزل داشت بجز یک بعضی امر داخل شهر شده در جمعه ششم محرم حکم کرد خطبه باسم میرزا یاد کار محمد خوانند و چون میرزا یاد کار محمد حجام رسید اسمائت نامه ها باسم اکابر و اشراف هرات فرستاد و از شمال شهر گذشت از عقب سلطه حسین میرزا ذنف و از آنجا هرات توجه نموده دوشنبه نهم محرم بسرای سلطنت این شهر نزول کرد و بر سر سلطنت جلوس نمود و امرای آذربایجان را که با امیر حسن بیک آق قویونلو قرابت داشتند و میل افامت در خراسان نموده چون بامداد میرزا یاد کار محمد آمد بودند هر را در باغات و بناهای دولتی جای داد و کال رعایت در باره هر یک مرعی داشت و مقرر کرد در خطبه اول اسم امیر حسن بیک را برند و بعد اسم او را و زمام اختیار ملک و مال را بدست پانیده سلطان بیک باز گذاشت و خود بعیش و شرب مدام مشغول شد لهذا نظمه در کارها حاصل نکرد و بده ظلم و اغتشاش در گرفت چنانکه بسبب از اهالی مملکت جلای وطن نمودند و داستان هرج و مرج در اطراف انتشار یافت سلطه حسین میرزا دانست که وقت کار است لهذا بجزیر مشوجه هرات کرد بده بطور بشچون بسرای سلطنت این شهر ورود نمود و میرزا یاد کار محمد را که خفته بود بیکر فتنه تعالیم دیگر روانه نمودند و مجددا سلطان حسین بسلطنت برقرار کردید و بمهام ملکی پرداخت و در دفع اختلاف امور کوشید و حکم کرد رعایای هرات تا دو سال از دادن اغلب جوه و مالیات معاف باشند هم در آن اوان سلطان حسین میرزا شنید که میرزا الغ بیک ولد میرزا سلطان ابوسعید که از کابل مجید و بلخ آمده بود ببارد خود سلطه نمود میرزا چندی محاصره بلخ اشغال داشته بعد از آنجا بمروناخته با اشتغال ناپره فتنه و تغش پرداخته است لهذا مشوجه مرو کرد پدما قبل آنکه موکیب این پادشاه بمرو رسد شاهزادگان مرو را از ما جزا مطلع شده فرار کردند و سلطان حسین میرزا آن زمستان را در ولایت مرو و فسلانق نمود و قاتل ابن حسام قهستانی شاعر مرو یا (انگلیس) شورش مردم به او وارد چهارم پادشاه انگلیس پادشاه فرانسه هانزی ششم را که در حبس بود نقوبت کرده و بتقویت او هانزی ششم مجددا سلطنت انگلیس میکند (فرانسه) بنای مطبع در مملکت فرانسه ایجاد کارخانه حریر بافی در فرانسه تولد شارل و لبعهد (توس) محاصره شهر غزان بواسطه ابوان سیم ابراهیمخان ناچار قبول مالیات میکند (عثمانی) جنگ سلطه محمد فاتح با امیر حسن بیک آق قویونلو پادشاه آذربایجان و عراق **افریقا** نزاع علمای مصر در شان ابن فارض شاعر و عارف مشهور

ناکار آب رعایت

سنة هجری ۸۷۷

سنة ۱۴۶۹ هجری

اسیبا جنگ سخت عساکر سلطه حسین میرزای با بقرا با میرزا سلطه محمود بن سلطان ابوسعید که بلخ را منصرف شده بود و غلبه سلطان حسین میرزا و منزع نمودن بلخ را از تصرف میرزا سلطه محمود و قاتل شیخ ابن فهد حل و قاتل جلال الدین فرزینی از مشاهیر بسط مملکت امیر حسن بیک آق قویونلو (امیر حسن بیک زاد را اغلب تواریخ از و ن حسن مینویسند) **امرو** یا (انگلیس) بواسطه حمایت بعضی از اعیان مملکت او وارد چهارم دوباره بسلطنت رسیده هانزی ششم مجددا مجوس میشود و وجه هانزی و پسرش از لندن فرار میکنند



وله و گرفتار شده پسر هانزی ششم مقتول و بعد از قتل او خود هانزی که در حبس بود پسر کشته میشود

سنة هجرية ۷۵

آسیا جنک امیر حسن بیک آق قونلو با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و مهترم شدن امیر حسن بیک و قات ملای فتح الله بن بزی کسوف کلی اروپا (پرتوغال) در این سال پرتوغالها بعضی جزایر در تحت خط استوا انکشاف نمودند  
افریقا اسپر شدن شهسوار بیک و القدر بدست سپاه مصر که او را در ناهره مجلو او بچند و چون شهسوار بیک مقتول کرد پدر او در شمشاه بودانی بیک بجای او بچکران پرداخت

سنة هجرية ۷۶

آسیا لشکر کشیدن سلطان حسین شرعی بد هلی و جنک کردن با بهلول لودی و غلبه بهلول لودی و مهترم شدن سلطان حسین شرعی و بازگشتن و قات فخر الدین اوحی شاعر سبزواری اروپا (ایتالیا) ایجاد دارالطباعه در شهر ناپل

سنة هجرية ۷۷

آسیا و قات پیر جالی اردستانی از مشاهیر عرفا و قات علامه قوشچی و قات علی بن مدیح طائی بزرگ اعراب نشا که در ومان او را آل افضل گویند و چون علی بن مدیح درگذشت و لث آل افضل زوال یافت پوشیده بنشد که اول شیخ از امرای طایفه که مشهور بستی افضل هستند مهتاب بن نافع بن حدیث بن عبید بن افضل بن ربیع بن یوسف است که در براری شام بلاق و فسلاق داشتند و شکوهی تمام حاصل نموده پس از چندی سروری درگذشت و بعد از او پسرش علی بن مهتاب بزرگ آل طلی شد در واقع حصر که منکوتمپور بن هلاکو خان شکست یافت علی بن مهتاب با عساکر پسر فخر الدین قلد بود و کمال شجاعت با بظهور رسانید چون او قات نمود مهتاب علی بن مهتاب که ملقب بحسام الدین بود امارت یافت بعد از او فضل بن سیف بن فضل بن علی بن مهتاب و پس از این مهتاب و بعد از او جبار بن مهتاب و چون او درگذشت فارا ابن مهتاب و پس از فوت او مصقل بن فضل بن مهتاب و بعد از مصقل عثمان بن فارا و چون عثمان و قات نمود محمد بن جبار امیر شد پس از محمد یوسف بن محمد و بعد از یوسف عزرا ابن علی بن بعیر امارت یافت و چون عزرا کشته شد برادرش مدیح بجای او بچکرانی رسید پس از مدیح سلیمان بن علی داعیه حکمرانی داشت ولی چندان نمیکند بنا فخر علی بن مدیح امیر گشت و در این سال در اعمال حلب درگذشت و این طبقه ذوال یافت اروپا (فرانسه) اول امتحان بیرون آوردن سنک مانند در این مملکت و شخصی که مبتلا با این مرض گردیده یک از مفسرین واجب القتل دولت بود

سنة هجرية ۷۸

آسیا و قات شاه عالم ابن قطب عالم در کجرات از دیبا دشوکت طاقدار سلطان حسین میرزای باقر ادر تمام ولایت خراسان و مضافات

سنة هجرية ۷۹

آسیا لشکر کشیدن امیر حسن بیک آق قونلو بکر جغتای و فتح کردن شهر نعلیس را هم در این سال ملوک رستمدار که در مازندران خاصه در رستمدار حکومت میکردند منقرض شدند توضیح آنکه ملوک مزبور معروف بطبقه دوشناسا میباشند و بعد از او لادابو پسر از سنه هجریه تا این سال در مملکت مسطور حکمرانی داشتند اول شخص آنها با دوشناسا



ابن کبیر بن کلان شاه برادر دابویه است که از دابویه جدا شد بر و پان رفت و در سال چهارم هجرت در آنجا حکومت یافت  
 و سی و پنج سال حکم کرد و در خوزستان و در شیراز و در رستم و در حکومت کرد و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 چهار سال چهارم شهر یار بن باد و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 چهار سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 افندی و هجده سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 بن زبیر بود و در سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 محمد بن شهر یار بن هجده سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 اسپهبد حاتم الدین دین کورین فرزند شهر یار سی و پنج سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 چهار سال هفدهم شهر یار بن سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 زین کربین و چهار سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 بیست و چهارم و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 هشت سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 صلح و کامی در جنگ بود و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال و سی و دو سال  
 ارضیا (دانا) و ارضیا که در جنگ بود و در کشتی رانی و مجربانی مضاربت کامل  
 داشت و ارضیا را در آنکه در طرف شمال شرقی یکی دیناست انکشاف نمود لکن در ساحل این ارضی پیاده نشد (عثمانی) کاف  
 که از نفل و ارضی در ساحل مجرب بود و در تصرفنا هالی ثن بود بصرف عثمانی درآمد و خلی گرای نام که از خانه زاد های  
 فچاق بود و در طرف سلطان عثمانی حکومت سپید

سده ۱۴۷۷ هجری

سده ۱۴ هجری

آسیا وفات امیر حسن بیگ قونلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و بر فرار شدن پسر سلطان خلیل بجای او  
 سلطنت و بای عظیم در مکه معظمه که جمعی کثیر را هلاک نمود

سده ۱۴۷۱ هجری

سده ۱۳ هجری

آسیا جنگ میان بنامین یعقوب بیگ بن امیر حسن بیگ قونلو و برادرش سلطان خلیل که در این جنگ یعقوب بیگ برادر  
 خود سلطان خلیل را بکشت و خود بجای او سلطنت جلوس کرد و عاریه فیا بین جلول لودی و سلطنت حسین شرق و غلبه نمود  
 جلول لودی بر سلطان حسین شرق و وفات سید اجل الدین دشتک از مشاهیر و وفات کار کما محمد از ملوک کبلا (انگلیس)  
 پادشاه انگلیس برادر خود را مفضول میسازد (عثمانی) انقاض سلطنت خلیج و رفتن با اسکندر پسر و مراجعت کردن او  
 بعد از استیلا ی اود پاشا و سلیمان پاشا بر حصا اسکندر پسر و مستخر نمودن این بلاد را

سده ۱۴۷۰ هجری

سده ۱۴ هجری

آسیا میرزا ابوبکر بن سلطان ابوسعید کورکانی که ابتدا با سلطان حسین میرزا با یقین موافقت داشت و بعد  
 مخالف رفت با طرف میکش و هر وقت مرصد و شهر فرصت بود که بلکه کاری از پیش برود در آخر حیا اینست در کنار



کرگان بچنگ عساکر سلطانه حسین میرزا کر فزار شده او را بکشند و بحکم سلطان حسین میرزا سرش را جلالت نود امیر نظام  
 علی شکر که حاکم هرات بود فرستادند تا او بمردم بنیاید و حالت اطمینان برای عاصد شود هم در این سال امیر خ و انون  
 که از امر و سرکردگان سلطان ابو سعید بود در شجاعه و سایر صفات حسنه امرا و فرزندان جانب سلطان حسین حکومت  
 غنهار و غود و فراه و زمین داور و بعضی ولایات دیگر یافت و امیر ذنون پس از چندی بابت استغفال و استبداد بر فرا  
 بانفتن در دمشق

### سده هجری

### سده مسیحی

اسیا از غرابی صورت که در این سال دو وجه ظهور یافت اینک شخصی شمس الدین محمد نام که نسب ببا نیز بدیستامی قریب  
 مبرسید از کابل و غزنین ببلخ آمد و بملازمه با بقرا میرزا برادر سلطانه حسین میرزا که حکمرانی بلخ داشت پیوسته کتاب  
 تاریخی بنظر با بقرا میرزا رسانید که در زمان سلطان سنجر بن ملک شاه سلجوقی تالیف کرده بودند و از مطالبی که در این کتاب  
 مسطور بود یکی اینک مرقه مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قرنه خواجه خیران در فلان نقطه واقع است  
 با بقرا میرزا بقرنه خواجه خیران که در سه فرسخی بلخ است فخر در همان موضعی که کتاب مرقه نشان میداد کتب  
 دید که قبری در میان آن موجود بود حکم کرد قبر را حفز کردند تا کاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر روی آن نقش  
 و رسم کرده بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی و آل الله) این فخره اسباب انقلاب حاضرین و انتشار  
 این خبر کرد پس از ولایات و اطراف جمعی کثیر با نیاحت آمدند و هدا یا و تحف نذورات زیاد آوردند و زو  
 جواهر و مال بقیاسی جمع شد میرزا با بقرا فاصدی نزد سلطانه حسین میرزا فرستاده صورت و افعه را بعضی از ایشان  
 رسانید سلطان حسین میرزا با جمعی از امر و خواص مشوجه بلخ کردید و چون بقرنه خواجه خیران رسید قبه در کمال  
 ارتفاع و وسعت بر سر آن مرقه بنا نهاد و در اطراف آن ایوانها و بیوتات فرار داد و در آن قمر به بازاری مشتمل  
 برد کابین و حجام بنیاد کرده بناخت و یک از آنها بلخ را که مشهور بنهر شاه میباشند و قفاین مزاد کرد  
 و نیز بنیاد برای اموال و اصله و امر تولیت این بقعه و سایر امور آن مقرر داشتند مراجعت هرات کرد و چون زوار  
 زیاد از اکاف و افاصل عالم باند و زارت و اموال زیاد نیز با ایشان بقعه می آمدند چندی نگذشت که قمر به خواجه  
 خیران شهر و بمنزله مصر حجام کرد بد صاحب تاریخ حبیب استر که بد هم آن خواجه خیران معبود و آباد است  
 جنگ شاه بوداق بیک و القدر با عساکر عثمانی و کشته شدن او و برقر شدن برادر زاده شاه بوداق  
 بیک معروف بعلاء الذول و فاسم بیک و القدر در آبله شتا و ملطیه بحکمرانی بجای او وفات بابا علی شاه  
 شاعر وفات ملک نظام الدین سیستانی بعد از چهل و سه سال حکمرانی امر و پیا (فرانس) ایجا دچا پارخانه  
 در شوارع عامه اماجر کاغذ و نوشتجات سلطنتی مانع از حمل امرا سلات دیگران بودند

### سده هجری

### سده مسیحی

اسیا کشته شدن خواجه خیران کان و زبرد کن نفر ما از سلطانه محمد لشکر ی هجرت وفات بابا نصیب شاعر امر و پیا  
 (عثمانی) وفات سلطان محمد خان سلطان عثمانی معروف سلطان محمد فاتح در سن پنجاه و سه سالگی بعد از  
 سی و یکسال سلطنت در تابستان این سال جلوس بر سر سلطان با نیز بد خان ثانی بجای او و چون فیما بین سلطان  
 با نیز بد خان و برادرش جم نفاست خلاف در گرفت چندی صلح فرنگ از لشکر کشی و دست اندازی سلطان  
 عثمانی آسوده و فارغ بودند (روس) احمد خان که آخرین شخص از خوانین قیجاق بود مقهور دولت روس شد



اراضی که در نصر قنخانه شادالیه بود ضمیمه جزو ممالک روس میکرد و بعد از این فتح پادشاه روس بمبنا بوفی و  
لینچه طرف فرنگ حرکت میکند آفریقا و زلزله در مصر

سده هجری ۱۷

آسیا وفات علاء الدوله فاسم بیکه و القدر فرامانی و از فوت علاء الدوله چیزی نگذشت که دولت این سلسله  
مفروض شد و زوال یافت و فاتح محمد شاه لشکر به بهمنی و بر فرار شدن پیشتر محمود شاه بجای او و بکرانی و فاتح کمال الدین  
عبدالرزاق سمرقند امروپا (فرانس) محض چون پادشاه فرانس و معاشرت نکردن او با احد از اهالی مملکت مکر  
باد و نفر یک یکنفر طبیب و دیگر دلا که مخصوص خود (روس) فتوحات پادشاه روس در لهستان (پرتوغال) فایده  
برین پرتوغال از معادن طلائی گینه در آفریقا (سوی) ایجاد دارالطباعة در این مملکت (عثمانی) جم برادر  
سلطان باین پادشاهان روس سلطان عثمانی بجای فرنگ پناه میرد

سده هجری ۱۸

آسیا سبل عظیم در مکه معظمه زلزله در مدینه منوره کسوف کلی و فاتح صدالدین محمد طبیب بر به اصفهانی که  
نسبت آقا محمد صادق مؤلف کتاب شاهد صادق با و بگونه امروپا (انگلوس) فوت او در چهارم پادشاه انگلوس  
پرسیده ساله او موسوم باد و در پنجم کرد بد بجای او جلوس مینماید اما برادر او در چهارم اثبات حرانزدگی  
برادر زاده خود را نمود و خود بخت سلطنت انگلوس جلوس میکند و موسوم بر پشاور سیم میشود و برای آنکه  
منازعه در مملکت نداشتند باشد تمام اولاد او در چهارم را بقتل میرسانند (فرانس) فوت لوی نازدهم پادشاه  
فرانس جلوس میرشد و شارل هشتم بجای او بر سلطنت فرانسه و شارل هشتم در این وقت پسرده ساله بود

سده هجری ۱۹

آسیا وفات شاهزاده محمد سلطان معروف بکچک میرزا از شاهزادگان عالم فاضل و فاتح حسن شاه هر وی شاعر  
امروپا با کرسیوف کلب از اهالی ژن ایتالیا بعد از آنکه بدر بار اغلب دول اظهار نمود که بواسطه ممکن است راه  
هندوستان و چین از دریای محیط منکشف شود و جواب مساعد نشیند نزد پادشاه اسپانیا نول فرد نیاند آمد  
نمای خود را عرضه داشت (ایتالیا) فوت یکست چهارم پاپ (انگلوس) جنگ و محاربه در داخله این مملکت  
ملا پادشاه و انفر افریقا خانواده پورک جلوس هانزی هفتم از خانواده ریشمان (روس) ایوان سیم پادشاه روس  
خواهر قسطنطنین آخرین از امپراطورهای قسطنطنیه را که پیش ذکر آن شد در جلاله نکاح در آورده بطبع اینکه حقیقت  
در سلطنت قسطنطنیه خواهد داشت در نشان دولتی و مهر سلطنتی عقاب سیاد و سران نقش میکند

سده هجری ۲۰

آسیا استیلای سلطان جهلول لودی بر جوینور و فراد کردن سلطنت حسین شرخه جدد و بنکال و دیگر جلوی  
نکشید که سلطنت دودمان سلطان حسین شرخه مفروض کرد بد بخد بنای حرم مدینه منوره با مملکت اشرف فایز  
نام راس امیر را انکشاف نمود و چون در انجمن مبتلا بطوفانهای شدید کرد پیدای راس راس طوفان (کاپر تانیه)  
نامیده مراجب پرتوغال نمود و انکشاف خود را بعرض ملک دویم پادشاه پرتوغال رسانید و عرض کرد بواسطه

سده هجری ۲۱

آسیا وفات شمس الدین محمد بناد کانی و فاتح نظام الملک حسن بحر امیر الامرای کن امروپا (پرتوغال) باز نایب  
تمام راس امیر را انکشاف نمود و چون در انجمن مبتلا بطوفانهای شدید کرد پیدای راس راس طوفان (کاپر تانیه)  
نامیده مراجب پرتوغال نمود و انکشاف خود را بعرض ملک دویم پادشاه پرتوغال رسانید و عرض کرد بواسطه

سده هجری ۲۲



شدن طوفانیکه در این رأس مشاهده کردم آنرا راس طوفان نام نهادم زان پادشاه بسیار مشغوف گم کردید گفت  
من این رأس را موسوی براس مید (ل کاپیت بن اسپرانس) مینامیم و از آن وقت این راس معروف و موسوم براس مید  
شد (عثمانی) ابتدای فن ما بین چراکسه آل عثمان بواسطه جانب داری از جم برادر سلطان بازر بدخان سلطان عثمانی

سده هجری

سده مسیحی

اسیای وفات پونش خان حکمران مغولستان و برقرار شدن پسرش سلطان محمود خان بجای او و حکمرانی این مملکت  
ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا اول پادشاه از سلاطین صوفیه و بای شدید در حجاز امر پیا (عثمانی)  
اسیر شدن احمد پاشا سردار عثمانی در هر سبک

سده هجری

سده مسیحی

اسیای جنگ حیدر میرزا با شرفان شاه و کرخچن صوفیه که با حیدر میرزا با بن جنگ مبادرت نموده بودند کشته  
شدن حیدر میرزا در این جنگ (روسی) خان غزان که از طایفه تاتار بود اسیر و مقهور پادشاه روس  
گردید (عثمانی) انحرام علی پاشا سردار عثمانی از حروب با چراکسه افریقا وفات سلطان عثمان بن عبدالحمید  
حکمران مغرب انقراض دولت آل مرین پوشیده نباشد که ملوک بنی مرین که در مغرب حکمرازی کرده اند هفده  
نفر بوده اول شخص آنها یعقوب بن عبدالحق مرینی است و دوم ابو یعقوب بن یعقوب بن اسم ابو سعید بن یعقوب چهارم  
ابو الحسن علی بن ابو سعید پنجم ابو عنان بن ابو الحسن ششم ابراهیم بن ابو الحسن هفتم عبدالعزیز هشتم محمد بن عبد  
العزیز نهم ابو القاسم احمد دهم ابو فارس یازدهم ابو بکر دوازدهم ابو عامر عبدالله سیزدهم ابو سعد عثمان  
چهاردهم عبدالعزیز ابو فارس پانزدهم محمد بن ابو محمد شانزدهم عبدالحق نوزدهم سعید هفدهم عثمان بن امیر محمد  
که در این سال در شرف غنا در سال کشته شد سلطان این طایفه منقرض گردید

سده هجری

سده مسیحی

اسیای وفات سلطان بهلول لود که سی و نه سال و ده ماه و پنج روز سلطنت کرده بود جلوس پسرش اسکندر  
بجای او و سلطنت وفات قطب الدین محمد مغنی امر پیا (عثمانی) ابتدای منازعه ما بین سلطان بازر بدخان  
سلطان عثمانی و سلطان مصر از طایفه ملوک

سده هجری

سده مسیحی

اسیای مزاجت و عزت و شرف شاهزاده محمد معصوم بن سلطان حسین میرزای باقرا با دختر میرزا الف نیک بن  
سلطان ابو سعید و جشن طوی عظیم که برای او اصل داده شد ذات سلطان حسین میرزا حکمرانی استر آباد  
بشاهزاده بدیع الزمان میرزا وفات قطب الدین خواجه ضعیف دولت بهمنان در دکن و در این وقت احمد نظام  
الملک والی خسر و یوسف عادل شاه حاکم بجا پور و فتح الله عماد شاه صاحب برار خطبه باسم خود خواندند  
امر پیا (عثمانی) بمیل سلطان بازر بدخان سلطان عثمانی برادرش جم در زم مجوس میگردد و فرستادن  
سلطان بازر بدخان لشکر مصر منازعه عساکر عثمانی با فاشون مصر و سلطان مصر در این وقت اشرف تائب  
بود استیلای چراکسه و علاء الدوله بر قیصریه و هر قلیه

سده هجری

سده مسیحی

اسیای وفات یعقوب بیگ بن امیر حسن بیگ قونلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن



پیش میرزا بابینگر بجای او سلطنت و قات خواجه ناصر الدین عبداللہ احرار و قات فاضل عیسیٰ ساوجی شاعر

سند ۱۴۹۱

آسیا خروج کردن رستم بیک بن مقصود بیک بن امیر حسن بیک آق قونلو که میرزا بابینگر از معاومت با او در مانده شده بشیروان کوچک و هرج و مرج در میان امرای بایند و به یعنی امرای آق قونلو در گرفت و قات این جنهورا حساوی بشیعی از معارف و قات میرم سپاس شاعر امرایا (عثمانی) انهاض و توجه سلطان با پز پدخا سلطان عثمانی بطرف ارناد

سند ۱۴۹۲

آسیا جنک بوسف عادل شاه بامهراج حکمران بجانکر و منهرم شدن عادل شاه در این مصاف و قات عبد الرحمن جامی شاعر و صاحب و لقات کثیره در ادب بات و عرفان و جامی را دیوانی بسپا معجز و کتب منظوم در مواعظ و حکم و عرفان و غیره بسپا است و قات شیخ محمد که هجی نوربخشی صاحب شرح گلشن راز و شیخ محمد از مشایخ سلسله نوربخشیه و مرید سید محمد نوربخش بوده است و قات فیضی جامدی شاعر و سید شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سریر هند امرایا (اسپانیایا) بو عبداللہ که آخرین پادشاه از خانواده ناصر بود شهر گرناد (غرناطه) را از دست داد و فرزند پنا اند پادشاه عیسوی اسپانیول مملکت بو عبداللہ را منصرف کردید و بو عبداللہ آخر پادشاهی سنا از عرب که در خاک اسپانیول سلطنت کرده است حکم دادن فرزند پنا پادشاه عیسوی اسپانیول باخراج اعراب بیکه قبول مذهب عیسوی را عن صمیم القلب نمائید و بواسطه اخراج اعراب که در علوم و صنایع مرتفعه عالی دانشند علم و صنعت در این مملکت ضعف و نزلت کلمه بهم رسانند بعد از فتح گرناد از طرف پاپ لقب پادشاه کاتولیک برای سلاطین اسپانیول نوشته میشود

در او قات محاصره گرناد مابین کربستون کلبه پادشاه اسپانیول عهدی بست شد و سه فرزند کشته کوچک که در آن کشته مانود نفر آدم بود از دولت اسپانیول بکربستون کلبه داده شد و در سپه ماه او از بند ریالیس رکن کردند و بطرف مغرب ریحط اٹلانٹیک را نند بعد از مدت زمانی کشته رانی و بجز پاپی که شصت نفر روزاندا پاف بجزیره گانهانی که از جزایر بیکه دنیا است رسیدند و کربستون کلبه آن جزیره را موسوم به سان سالوادور نمود و کربستون کلبه چنان میگردد که جزایر هند رسیده است و با این جهت امر بک بهندا لغزب موسوم شد از غرابانکه در جزیره کوبا و جزیره های بنی معادن طلا فراوان دیده میشود و اغلب سکنه آنجا که وحشی بودند در این فلز قیمتی را

نمیدانستند

(ایتالیایا) آیسان هشتم پاپ و جلوس الکساندر چهارم بجای او (پرتوغال) ملاخان پرتوغال مملکت کنگ را در افریقا انکشاف کردند

سند ۱۴۹۳

آسیا وفات سلطان احمد میرزا ابن سلطان ابوسعید کورکانی پادشاه ماوراءالنهر و چوز سلطان احمد میرزا در گذشت برادرش سلطانی محمود میرزا از حصا منوجه سمرقند کردیده بسلطنت ماوراءالنهر برقرار شد و قات میرزا عیسیٰ پادشاه فرغانه و جلوس کردن پسرش بابریاد شاه بجای او و خطبه خواندن ملک فاسم بر پادشاه سلاطین همپتیه در اوسه و فندهار با اسم خود و مخاطب شدن او بپادشاه و ملک فاسم بر پادشاه اول شخص است



از پدید شاهان از ملوک دکن کشته شدن میرزا باسنغر بن یغوی بیگ بن امیر حسن بلباق قونبلود در حرب سیم  
در کجه امری یا اسپانیا) مراجعت کر بسوف کلب از سفر خود (از امریک) و پذیرفتن او زاد ر قصر بارسلون از بناد  
اسپانیا برای اینکه در آینه نزاعی فیما بین دولین پر توغال و اسپانول بر سر انکشاف حدیده که خواهند نمود در نیکر  
پای حد و سنور عتبه برای هر یک از آنها فراداده خط معینه از طرف شرق جزایر اسر مفر و مشرق که سمت غرب این خط  
آیچ انکشاف شده و خواهد شد متعلق با اسپانیا باشد و در طرف مشرق خط مذکور هر چه مکشوف کرد در تعلق بر توغال  
باید مسافرت کر بسوف کلب در تانی با امریک انکشاف نمودن جزایر بادی در این اقلیم

سنه ۹۹۴ هجری

سنه هجری

اسپانیا وفات سلطان محمود میرزا پادشاه ماوراء النهر که مملکت او منقسم بدو قسمت شد و در هر قسم یکی از پسرهای سلطان  
محمود میرزا بسطنت جلوس نمودند یعنی میرزا بای سنفر در سمت پادشاه شد و میرزا سلطان علی سلطنت بخارا یافت  
امرو پادشاهان عساکر فرانسه را بطالیباورد و پادشاه فرانسه شارل هشتم با فتح و تصرف شهر روم پای تخت ایتالیا

سنه ۹۹۵ هجری

سنه هجری

امرو پادشاهان شارل هشتم پادشاه فرانسه بر روم ورود نمود جم شاهزاده عثمانی را طلب میکنند پاپ که خود را مجبور  
بتسلیم اوی بند قبل از تسلیم شاهزاده را سموم مینماید پادشاه فرانسه بعد از آنکه فتوحات پاد در مملکت ایتالیا کرد  
مراجعت بفرانسه نمود بدو اینکه از این فتوحات چیزی برای او بماند و فایده از این لشکر کشته و سفر خود ببرد طبع شدن کتب  
فلسفه و اسطوره و نیز (عثمایی) ابتدای طغیان آبهادر این مملکت بر وز و باوغلا در اغلب بلاد که این بلیه تا سه سال امتدا  
داشت اسباب بخت و هلاکت مردم بود **افریقا** وفات ملک اشرف فایضای سلطان مصر شام و برقرار شدن  
پسر ملک ناصر محمد بجای او

سنه ۹۹۶ هجری

سنه هجری

اسپانیا کشتن احمد بیگ بن اغر و محمد بن حسن بیگ بن مفسو بیگ بن امیر حسن بیگ و جلوس کردن بجای او  
بسلطنت آذربایجان و عراق و غیره و وفات شاهزاده عرب میرزا ابن سلطانی حسین میرزا بمرض فجاءه و این شاهزاده از کشته  
فرانسه و کماست بی ساپراخوان خود برتری داشت مخالف شاهزاده سلطان بدیع الزمان میرزا باید رخود سلطان حسین میرزا  
با قرا و مستعد شدن عساکر جابین برای فتنال و جنگ در حوالی دره پیل چراغ و چون دو لشکر رو برو شدند سلطان بدیع  
الزمان میرزا بگریخت و بقندهار رفت و قتل سلطان حسین میرزا بسپار از ملازمان بدیع الزمان میرزا را بکشد و ما  
فرار کردند و بنوا فعه در ماه شعبان اینسال وقوع یافت و پس از بنوا فعه عساکر سلطان حسین میرزا بلیج را از تصرف ملازمان  
بدیع الزمان میرزا منزع نمودند و در ماه شوال اینسال این شهر مستخر سلطان حسین میرزا کرد بدو ایالت آن را بسطان ابراهیم  
حسین میرزا تقوی بیض نمود و وفات خواجه ناصر الدین عبدالعزیز جامی و شمس الدین خاکی از معارف فرزانة فنی از جنک ملک  
ظافر عامری امری یا (انگلین) هانری هفتم پادشاه انگلیس بقصد پیدا کردن راهی بطرف هندوستان بسیارین  
کامیولامهور با این انکشاف بنیاد بسیارین از صخره نورا برای او منکشف عینا زد و در همین سال ذاک چهارم پادشا  
اکن بر مملکت انگلیس غلب میکند (اسپانیا) کر بسوف کلب انکشاف کننده امریک بعد از مراجعت از سفر تانی خود باین اقلیم  
محمود و مبعوض عیان مملکت میشود **افریقا** (مصر) سلطان یک بای که بکلیه کسها آذربایجان با این فوایض  
بودان عساکر سلطان با پزید خان شکست خورده مراجعت مصر میکنند و از غصه هلاک میشوند وفات کمال الدین میرزا



علوی مصر

سنة ۹۰۳ هجری

سنة ۴۹۷ مسیحی

آسیا سلطان محمد بن ابی اسحاق حسین میرزا که در دودمان امیر تیمور نظر نداشت حکمران اسرا با ذبائح خود مظفر حسین میرزا که در  
 لشکر اسرا با دینه بود جنگ کرده در اثنای محاربه دستگیر و مقول گردیده مظفر حسین میرزا مظفر منصور و وارد اسرا با کشت  
 سید حسن شریف کی مظفر شاه حبشه را که بغلبت بنکاله مسلط شده بود بکشت خود بسطنت جلوس نمود و استلای  
 میرزا سلطان علی پادشاه بخارا بر سر فرزند جنگ ابی سلطان حاکم کرمان و فاسم بیک پرنک حکمران فارس با احمد بیک بن اغر لومین  
 امیر حسن بیک و کشته شدن احمد بیک خطبه خواندن با اسم سلطان مراد بن یعقوب بیک و در این وان الوند بیک مراد با بجان  
 محمد مراد دینزد خود را پادشاه خواندند و فات مرخواند محمد مورخ مشهور صاحب ضد الصفا و فات میر صدر الدین محمد شیراز  
 و سید علی واعظ آری پا ( اسپانول ) آمریک و سپوسی از اهالی طور انرا از شهرها ایتالیا که داخل در خدمت فرزند  
 پادشاه اسپانول شده بود بجهت که کرسینوف کلیت انکشاف کرده بود و بعضی از سواحل ارضی بنیک دینار اسوای جزایر  
 کرسینوف کلیت انکشاف کرده بود پس پادشاه با ولیم بنیک با اسم آمریک و سپوسی موسو بر آمریک میگرد ( عثمانی ) و فات احمد پادشاه

از شغری عثمانی

سنة ۹۰۴ هجری

سنة ۴۹۸ مسیحی

آسیا و فات امیر نظام الدین حمد ولد امیر علی فارسی بر لاسرا از امری سلطان حسین میرزای با بفر که عمارم اخلاقا انصاف داشت  
 جنگ محمد میرزا با الوند بیک و شکست خوردن الوند بیک و مستح کردن محمد میرزا بفرزا و فات امیر حسین معانی در هرات  
 آری پا ( اسپانول ) سفر سیم کرسینوف کلیت بنیک دینار و انکشاف جزیره نرنپن ( فرانسه ) فوت شارل هشتم پادشاهی  
 اولاد فرانسه جلوس لوی و واز هم از بنی اعمام او بجای او ( پرتوغال ) دو نفر از تجار بهود که در بندر هروزا پرن بخارا  
 میگردید و هند را مفضلا سپاهت کرده بودند تقریرات انبلیت قصد و مبعث بخارا پادشاه پرتوغال میشود که راهی بخارا  
 پیدا کنند و این بود که واسک دکاما از نجای پرتوغال را با بن خدمت ما مورسینا پادشاه از دماغه امید گذارنده و از سواحل  
 شرقی آفریقا که اعراب مسلمان در آنجا سکنی داشتند عبور کرده نایب مالابار رفت و این ابتدای شورش و انقلاب در بخارا  
 فرنگ شد بخارا هندو چین و کلیه آسیا که تا آن زمان منحصر با اهالی هندوژن بود که از سمت اسکندریه مصر حمل مال  
 التجاره بفرنگ بمنمودند از این بعد بواسطه راه جدید و لغز بفرنگ مثل اسپانول و پرتوغال و بعد انکلیس و سایر  
 طوایف از طرف محط آنلان بنیک و راس امید حمل و نقل مال التجاره هندو چین را بفرنگ مینابند و فریقا کشته شد

ملک ناصر سلطان مصر و شام

سنة ۹۰۵ هجری

سنة ۴۹۹ مسیحی

آسیا فتح کردن سلطان احمد خان صاحب مغولستان کاشغری را مقبول شدن محمد میرزا و الوند میرزا که بد بار بگر که چینه بود  
 بتبریز آمده بسطنت جلوس کرد استقلال یافتن سلطان مراد در فارس و عراق و فات کال الدین مسعود شیرازی و فات  
 حسن شاه شاعر صاحب مصنفات که از جمله شرح حکمة العین است هم در انیسال شاه اسمعیل صفوی بزم کشور کشائی  
 کار که امیر زاعلی حکمران کبلان را و داع کرده از کیلان بیرون آمد و عزیمت در بدیل نمود پوشیده بنا شد که شاه اسمعیل  
 پادشاه از سلسله صفویه بنسب ابراهیم و واسطه شیخ صفی الدین اسحق اردبیل ابن شیخ امین الدین میرسد بانطور شاه اسمعیل  
 ابن جید میرزا ابن سلطان چند بن شیخ ابراهیم ابن شیخ خواجہ علی بن شیخ صد الدین موسی بن شیخ صفی الدین و این سلسله



سلاطین چون منسوب بشیخ صفی الدین میباشند آنها را صفویّه گفتند نولد شاه اسمعیل در شب شنبه بیست و نهم ماه از  
 سنه هشتصد و نود و دو بوده چنانکه در وقایع سنه مزبوره اشاره بولدش این پادشاه نموده ایم مادر شاه اسمعیل  
 بعلم شاه بیکم پدیر شاه اسمعیل چند مرتبه که جناب ملک کبیر داشت و غالباً گشت فئال و جدال همکاشت جنگ شروانشا  
 در نواحی تبریز ان گشته شد و در همین محل مدفون گردید بعد از گشته شدن چند مرتبه از صوفیان و مریدان این خانواده در  
 اردبیل جمع شده با برادر بزرگ شاه اسمعیل سلطان علی میرزا بیعت کردند و روز بروز بر عده و شوکت ایشان می افزود و والی  
 اردبیل که از جانب یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قویونلو حکم این ابن بلد مشغول بود تفصیل را برای یعقوب بیک نوشت  
 یعقوب بیک متوهم شده یکی از سرداران معتمد خود را با جمعینه کثیر بار دبیل فرستاده سلطان علی میرزا و شاه اسمعیل  
 رسید بر اهرم را که او نیز از برادران شاه اسمعیل بود با والد آنها گرفتند و بفارس بردند بملک منصوب بیک پرنال سپردند  
 تا در قلعه اصطخر که نهایت حصانت زاد است ایشانرا حبس نماید شاه اسمعیل با برادران و والد خود قریب چهار سال  
 در قلعه مزبور محبوس بود و از چیزهای یکد استیباب استخلاص محبوسین شد یکی آنکه یعقوب بیک بدو زندگانی نمود  
 و رستم بیک ولد منصور بیک بن حسن بیک برادر زاده علم شاه بیکم مادر شاه اسمعیل را با پسر میرزا ولد یعقوب  
 بیک حکمران عراف و آذر باجان خرید کرد و اکثر بلاد آذر باجان را بکرفت و شهر و انشاء چون با پسر میرزا و دختر زاده  
 بود از اینواضع مکتد شد و لشکری با امداد با پسر میرزا فرستاد رستم بیک چون از این امداد مطلع شد مصطفی  
 در این بدید که اولاد سلطان حیدر از حبس اصطخر بیرون آورده آنها را بالشکری جرار بخوخواهی پدیر بشیروان فرستاد  
 نامیرزا با پسر بشیروان میان را مخدول سازند و فرما نرفتای عراقین و آذر باجان بر رستم بیک مسلم کرد دلها  
 فاصد با اصطخر فرستاده محبوسین را بلیزین آوردند و عساکر زیاد می معصوب سلطان علی میرزا برادر بزرگ شاه اسمعیل  
 کرده بطرف منصور روان نمود و بکار آب کز آمدند عساکر شروانشاه نیز کنار آب کز را معسکر ساختند در اینجا  
 نامر قاتل بن فینر اشغال یافت پس از چند روز جنگ پیکار چون از هیچ طرف علامت غلبه نمودار نکرد پدیر  
 با پسر میرزا بجمعینه بشیروان مراجعت کرد و سلطان علی میرزا نیز ماهر اهان خود بتبریز باز گشت و رستم بیک خاطر  
 جمعی از جانب دشمن حاصل کرده اولاد حیدر میرزا را مقرر نمود که بوطن خود یعنی بار دبیل روند چون بار دبیل آمدند  
 صوفیان و مریدان این خاندان از انکاف و بیابین شهر نموده جمعیت از دخامی در این بلد جمع شد در این بین واقعه  
 دیگر رخ نمود که رستم بیک بشیروان محتاج بمعاونه اولاد حیدر میرزا کرد بد تبسین آنکه کوسه حاجی بایندر خا که  
 اصفهان اظهار مخالفت با رستم بیک کرده خطبه باسم با پسر میرزا خواند و سیاه عراقی هم را با خود مشغول ساخت  
 فاصد تزد با پسر میرزا فرستاده او را از واقعه آگاهی داد با پسر میرزا نیز بالشکری که شروانشاه برای او بجمعینه  
 کرده بود متوجه عراق گردید و در نواحی اهارسکین کوسه حاجی را از توجه خود اعلام نمود و در طی مسافت تجلی  
 تمام داشت رستم بیک چون از دو جانب خود زاد در معرض خطر میدید بار دیگر از سلطان علی میرزا استمداد نموده  
 و لشکری عجاونه و فرستاد که سلطان علی میرزا با هواخواهان خود و لشکر رستم بیک بدفع با پسر میرزا پردازد  
 در این وهله سلطان علی میرزا با پسرانرا که میرزا پسر غلبه کرده و با پسر معقول شد و فرایچه نواحی نیز در نواحی  
 در کزین با کوسه حاجی جنگ کرده او را بکشت و رستم بیک فارغ البال گردید پدیر از ان باز سلطان علی میرزا و کوسه  
 صفویّه با اجازه رستم بیک بار دبیل آمدند و صوفیه و مریدین از اطراف و در سلطان علی میرزا را گرفتند رستم  
 از کثرت اهل ارادت و مریدین سلطان علی میرزا خائف شده خاندان صفویّه را بار دو خود احضار کرد و حکم نمود

شاه اسمعیل بعد از  
 نقش حیدر میرزا از  
 تبریز سران بار دبیل نقل  
 کرده در بقعه شیخ صفی  
 دفن نمود

از شهر وان



ایشان را حاضر است کنند و از صوفیه که در ملازمت ایشان نباشد چنگ در آورند و رسم بیک بودند و رسم بیک  
 فصل که سلطان علی میرزا را هلاک کند سلطان علی میرزا خبر شده با برادران بارد بیل شتافت و صوفیه در او را بگرفتند  
 رسم بیک چون از فرار سلطان علی میرزا آگاهی حاصل کرد لشکری بغایب فرستاد و در حوالی اردبیل آن لشکر با سپاهیان  
 سلطان علی میرزا جنگ کردند و سلطان علی میرزا در آن قتال مقول شد و سرو را نیز در رسم بیک فرستادند اما شاه  
 اسمعیل را سلطان علی میرزا قبل از جنگ بشهر اردبیل فرستاده بود و بعد از کشته شدن سلطان علی میرزا چندی در اردبیل  
 پنهان و آخر الامر مجبوره اینکه رسم بیک حکم کرده بود اولاد صوفیه را کشته قبیل رسانند بعضی از دوستان این سلسله  
 شاه اسمعیل را در خفا بگراگان بردند و بعد از سه روز اقامت در گراگان مصلحت در این دیدند که شاه اسمعیل را بر پشت  
 برزند و چنین کردند و حکمران رشت کل پد پزائی را از شاه اسمعیل بعل آورد و از آنجا که کار کبار میرزا علی و ابوالهیجان  
 از هواخواهان صمیمی سلسله صوفیه بود بعد از چند روز اقامت در رشت شاه اسمعیل بلاهیجان آمد و کار کبار میرزا  
 علی سپاس کرده و رفته دقیقه از دقایق هند منگناری فرنگدار نکرد و شاه اسمعیل رخت توقف در اینجیل انداخت و  
 صوفیان و مردمان از هر جانب خاصه از دیار روم و فراداغ و تو مان مشکین و غیرها با نذران و هدایا منوجه لاهیجان  
 کردند و بدینا ماصلاح وقت را در ماندن لاهیجان ندیده بعد از تقدیم هدایا و نذران با وطن خود باز میکشند و شاه  
 اسمعیل در لاهیجان با کمال عزت و احترام بیره میرزا در آنین سال کشته و خصلد پنج هجری باشد فصل که بارد بیل رود  
 و از آنجا بکشور کمره پردازند لهذا شخصی را نزد کار کبار میرزا علی و ابوالهیجان فرستاده رخصت طلبید و کار کبار میرزا صغر  
 سق شاه اسمعیل و فلک معاون و قوت دشمنان چندان رضای از آنها خرس شاه اسمعیل نداشت و اجازه نمیداد شاه  
 اسمعیل خود با کار کبار ملاقات کرد و تقصیر عزم خود را معلوم نمود لا بد که کار کبار تمکین کرده بعد از وداع بمشایع شاه  
 اسمعیل و فرسخ راه پیموده و شاه اسمعیل بدلیان و از آنجا بطارم آمده در اینجا هزار و پانصد نفر از صوفیان  
 و شام در ملازمت شاه اسمعیل بودند بعد از طارم بخمال رفت و چند در خمال اقامت نموده آنکه بارد بیل آمد  
 سلطان علی بیک چاکو که از جانب الوند بیک حاکم اردبیل بود برای شاه اسمعیل پیغام داد که در اردبیل توقف نکنند  
 و الا مهتای جنگ باشند لهذا از اردبیل کوچ کرد و در صفحات قراباغ فسلاق نمود چو ز مستان تاشد بارد بیل آمد  
 از اینجا بطرف کج شتافت و پیوسته بر علت او می افزود هم در این سال سلطان محسن میرزا حکومت بلخ را با انواع  
 و مضافات بیدیع الزمان میرزا داده نام وی را در خطبه دین اسم خود کرد و در پایا (فراسنه) فتح شهر میلان  
 در ایتالیا بدست قشون فرانسه (عثمانی) جنگ بحر میابین سفیان جنگ و پسر عثمانی

سند هجری

سند هجری

اسیاد در این سال شاه اسمعیل با هواخواهان خود مصمم جنگ فرخ بسا شروانشاه شد و بگراگان آمد  
 از آب عبور کرده منوجه شتاختی کردید و در آن حد و جنگ سخت بنابین سپاه فرخ بسا و هواخواهان شاه اسمعیل  
 در گرفت و جانبین کوشش زیاد نمودند آخر الامر سپاه شاه اسمعیل غلبه کرده فرخ بسا شروانشاه را بکشید  
 فرخ بسا را بن خلیل الله بن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد کبیرا بن فرخ زاد بن منوجه مشهور بخانان که خاقانی  
 حکیم و شاعر شیرازی بد و منسوب است از نسل انوشیروان عادل بوده است سی و هفت سال سلطنت کرده چون  
 فرخ بسا در این سال کشته شد پسرش هرام بیک پادشاه کردید و پس از اندک زمانی هرام بیک درگذشته  
 برادرش قاضی غازی بیک بجای او برقرار آمد پس از کشته شدن فرخ بسا شاه اسمعیل در شهر شتاختی هلاک



در نواحی این بلاد اعیان و اشراف بلد با استقبالی موکب شاه اسمعیل نشانی شدند شاه اسمعیل در تخت نروان مقام گرفت  
 بعد از آن فلعبه با کوبن بنصرت عساکر شاه اسمعیل در آمد و پس از اظهار تسلط در آنجا و در بطرف آذربایجان توجه نمود  
 انزاع نمودن شیبیک خان اوزبک سمفند با از علی سلطان میرزا و اسپندی او در ماوراء النهر و قات غیاث الدین خلی  
 صاحب مالوه و بر فرار شدن پسرش ناصر الدین بجای او و حکمرانی و قات میر علی شیر نوای صاحب دیوان اشعار و پسر  
 ممتاز که و خسته مجالس التفاقر و خفته الملوك و دیوان فارسی مصنفات جلیله دیگر و قات قاضی قطب الدین  
 امامی امری یا تولد شادان کن پسر فلک بود که یکی از سلاطین معتبرینک شد و شرح حال او بیاید (اسپایان)  
 بی مرتبی و ظلم پادشاه و اعیان در باره که استوف کتب که خود او را با پسرش زنجیر کردند و کتب بی از یکدیگر  
 با اسپانیا آوردند (پرتوغال) آواز کابل از ملاخان این مملکت که نسبتا فریقا سفر میکرد با مخالف و در کتب  
 او را سمیت مغربانداخت پس زین پس بدجهول الحال و غیر مکتوف که آنرا بر ازل نام نهاد و بر ازل در لغت پرتوغال  
 اسم بکنوع درختی است که سافه آن سرخ و مشابه شعله آتش است چون در سواحل این راضی از این اشجار زیاد بود  
 این راضی را بر ازل نام نهاد و بعد از کثرت اشجار بر ازل شد همچین کرد را از اهالی پرتوغال بسواحل شمال و  
 غیره بنویسند بناگشتی را که دره ناخجیره ترفو که ملک پیش از این انکلیسها انکشاف کرده بودند رفته و بره بغاز هوسین  
 که سمت شمال بنکدیناست کشتی رانده و چنان تصور نموده بودند که از این بغاز میتوان هبند و چینی رفتن آفرینها  
 جلوس ملک شرف فاضل و سیر بر سلطنت مصر و شام

### تاریخ

### سنه هجری

اسپایان در اوخر سال گذشته پادشاه اسمعیل خبر دادند که امیرزاده الوند بالشکر که جرار بعزم رزم از تبریز بچوان  
 آمد لهذا شاه اسمعیل از کبر و داری که در کلستان و صفحات با کور داشت دست کشید متوجه آذربایجان شد در این  
 سال قبل از آنکه شاه اسمعیل و امیرزاده الوند رو برو شدند یکدیگر شنوند کیفیه فشنون امیرزاده الوند از  
 عساکر شاه اسمعیل شکست خورده بعد از آن در موضع شرور از چخور سعد فشنون برابر شدند لشکر شاه اسمعیل  
 بهر هفت هفت هزار نفر بودند ولی فشنون امیرزاده الوند زیاد و چندین برابر عساکر شاه اسمعیل میبود مع ذلك  
 چون جنگ در گرفت شاه اسمعیل غلبه نموده فشنون امیرزاده الوند را منقرن ساخت و چون دولت سلسله آق  
 قویونلو رو بر زال بود امیرزاده الوند فرار کرد شاه اسمعیل مظفر و منصور بنا را السلطنه تبریز آمد و سیر بر سلطنت  
 جلوس کرد و در اوایل جلوس امر نمود خطباء در خطبه اسم امه اثنی عشر سلام الله علیهم را ذکر کنند و مذهب امامیه  
 که از زمان سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بسام پسر یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت  
 سال در پرده اختفا بود ظهور یافت و چون از کتب فقه امامیه و مسائل مذهب حنفی چیزی در میان نبود یک  
 جلد از رضا بنف شیخ جمال الدین مطهر که حاوی مسائل و فقه مزبور بود قانون و سر مشق شده بعد اعلای  
 اعلام بنا یافت و از یاد کتب فقهیه و مسائل مذهب حنفی پیرداختند

در اینسال حکمرانی که در مالک و ولایات ایران دعوی استقلال و سلطنت داشتند از این فرار بودند شاه  
 اسمعیل صفوی در آذربایجان و سلطان مراد بن یعقوب را که عراقی بود و مراد بیک با پند در پند و در رئیس محمد کوه از  
 اهالی لرستان در برابر قوه و حسن بیک جلاوی در سمنان و خوار و فیروز کوه و بار بیک پیرناک در عراقی عرب قاسم  
 بیک بن جهانگیر بیک در دبار بیک و قاضی محمد با اتفاق مسعود بیک کلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان



و امیر و النون در فندهار و بدیع الزمان میرزا در بلخ و ابو الفتح با بندر در کرمان  
 وفات میرزا الخ بیک بن سلطان ابو سعید صاحب کل بل و برقرار شدن پسرش میرزا به الرزاق بجای او و وفات شرف  
 الدین علی سیف صاحب نصاب جلیله و وفات محمد معصوم میرزا ابن سلطا حسین میرزا که در فاین بنا خوشی اسپهال  
 در گذشت و وفات ملا جلال الدین علامه دوانی و بعضی فوت ملا جلال الدین زاد رسال بعد نوشته اند بهر حال  
 جلال از اجله فضلا و علماء و صاحب نصاب جلیله است مدت عمرش هفتاد و هشت سال و وفات ملا امین علامه تونی  
 و وفات غفر الاطوسی صاحب شحات الخ و اسرار المکنوم و وفات نقش بدیع در آگره فجاه ظهور آشوب و اغتشاش فاینجا  
 کپلان امر و پیا (پرتوغال) امیرک و سپهسور که در خدمت دولت پرتوغال بود سواحل برز بیلدانا یا ناگونی  
 انکشاف نمود و دبنای جدید معروف به نیک دنیا از این بعد به امیرک منسوب و موسوس شد اگر چه نیک دنیا اگر کشتی  
 انکشاف نمود اما امیرک و سپهسور این امتیاز را از او بود اینست که هر کس خراجی و انکشافی را بخود نسبت دهد که  
 الحقیقه از او نباشد میگوید این شخص امیرک و سپهسور شده است با کمال در ظرف هین سال جزیره سنه هین که در مرکز  
 در بابی الانبیک است فکشف شد (عثمانی) پد پهن دولت عثمانی فتنس و نیز در اسلامبول

سنه ۱۵۰۲ هجری

سنه ۹۰۹ هجری

اسپا در این سال امیرزاده الوند یکد و مرشد بختی عساکر نموده که با شاه اسمعیل جنگ کند اما فتنه او در مقابل  
 شوکت شاه اسمعیل ایستادگی نتوانست نمود لهذا امیرزاده منوجه بغداد کرد بد هم در انبیک سلطانه از بن بعبوب  
 پادشاه عراق عجم کس با طرف و جوانب فرستاده عساکر خود را جمع کرده بقبه السیفاق تونبوران بخدمت خود طلبید  
 پنج هزار پیاده از عراق خواست و در اوایل زمستان با هفتاد هزار سوار بطرف همدان و اسلمش بیک تراز قم بالشکر که در  
 باویوست شاه اسمعیل فیر نام از غلامان سلطان جدید را که بطلافت لسان و فصاحت بیان معروف بودند او فرستاد  
 وی را با طاعت دعوت کرد او جوابهای پریشان گفت لهذا شاه اسمعیل منوجه همدان کرد بد و در این نواحی جنگ مخوفی بین  
 فین در گرفت و بعد از کشتن و کوشش بسیار سلطانه از مغلوب و بطرف شهر از گریخت و شاه اسمعیل در چمن همدان  
 نزول کرد و بر عراق اسپهال بافت هم در این سال محمد مقیم بن میرزا والنون از فندها فصلکا بل کرد و میرزا عبدالرزاق  
 خود را در میدان مقاومت و نداد و گریخت و کابل مستخر محمد مقیم کرد بد میرزا و جن محمد مقیم با دخت میرزا الخ بیک بن سلطا  
 ابو سعید که چن عبد الباقی میرزا و مراد بیک با بندر که حاکم نبرد بود از خوف شاه اسمعیل هرات و نیز پهن سلطان  
 حسین میرزا ایشان را سلطه شیبک خان که از خوف او با بر پادشاه از اندجان چشم پوشید و وفات سلطا حسین  
 نگاه و برقرار شدن ندره اش سلطا محمود بجای او سوختن بندر عدن امر و پیا سفر چهارم که سپهسور کلیمت  
 بنک بنا که در انبیک خیره ما و انبیک را انکشاف نمود

سنه ۱۵۰۳ هجری

سنه ۹۰۹ هجری

اسپا لشکر کشیدن شاه اسمعیل شیراز که چون این خبر سلطانه از رسید خوف و هراس بر او غالب شده  
 منوجه بغداد کرد بد و شاه اسمعیل بدون تحمل کلفه شهر از راه تصرف شد فتح کردن عساکر شاه اسمعیل فلعه  
 کلخندان و فلعه فیر و زکوه را بعد از جنگ سخت و بعد از فتح این دو فلعه لشکر شاه اسمعیل فوجات دیکر در سندان  
 و ما زندان نمودند و بر وسعت مملکت این پادشاه افزودند و دولت جلا و پد در میان زندان بکشته شدن حسین  
 منقرض کرد بد آمدن محمد حسین میرزا پسر سلطا حسین میرزا بخدمت شاه اسمعیل آمدن کار کجا میرزا علی والی کپلان



باهدای فراوان مجد شاه اسمعیل گشته شدن فاضی میر حسن نزدی که از فضلا بود بامر شاه اسمعیل هم در اینستا  
 شبک خان اوزبک بالشکر باد متوجه بلخ کرد بدیع الزمان میرزا چون از توجه شبک خان خبر داشت پسیر خود  
 محمد زمان میرزا با فوجی از دلاوران در این بلده گذاشت و خود بطرف صان و چهار بک رفت شبک خان بافتون  
 خود دور بلخ آمده این شهر را محاصره نمود و سه ما بلخ را در بند محاصره داشت و جنگهای سخت میکرد بعد از سه  
 دانست فسخ بلخ آسان نیست لهذا دست از محاصره کشیده شمر فندم مراجعت نمود و وفات سلطان احمد خان صاحب  
 آتش و بر فرار شدن سپهرش منصور خان بجای او وفات شیخ حمد الله بن شمس الدین از معارف امری پافراشته  
 عساکر فرانس که در مملکت ایتالیا فوجات و غلبه نموده بودند و بعضی قلاع فایله را منصرف شده از اهالی  
 بلد شکست سختی یافته مراجعت با وطن خود کردند استعمال بار و ط در نقیب مجتهد خراب کردن قلعه در همین بود  
 بود و این اول استعمال بار و ط است باین موضع مجتهد خراب قلعه پادشاه فرانس که مراجعت بمملکت نمود و جمیع  
 منصرفات ایتالیا را از دست داده گریز توغال) البوکرک امیرال این دولت در سواحل شرقی افریقا جزیره زنگبار را  
 انکشاف کرده قرار دادی خراجی مجتهد پادشاه پرتوغال میدهد

تاریخ سیاحت

سنه هجری

اسپانیا توجه شاه اسمعیل بطرف نبرد و این ولایت را بنوقت بنصرف محمد کره بود چون فسون شاه اسمعیل بدو شهر  
 رسید محمد کره علم مذاکره افراشت مدت دو ماه هر روز جنگ در کار بود تا عساکر شاه اسمعیل شهر را بظلمه گرفتند  
 آنکه محمد کره بنا برین قلعه فتنه محضن شد و باز با اشتعال ناپره قتال پرداخت بکاه دیگر جنگ امتداد یافت  
 تا نارین قلعه مفتوح گشت و محمد کره گرفتار گردید و بعدا در اصفهان بامر شاه اسمعیل مقنول شد با عمار کردن  
 شاه اسمعیل بجانب طبرس که چون اهل اینولا بنیاز در مخالفت و آمدند هفت هزار نفر از ایشان را بکشت و خان  
 عزیمت بطرف نبرد منعطف ساختن از نبرد روانه اصفهان گردید هم در اینسال محمود سلطان بحکم برادر خود شبک  
 متوجه نندز گردید امیر خسرو شاه سلطان اینولا بنی فسونی برای جلو گیری محمود سلطان فرستاد محمود سلطان  
 آن فسون را منهرم ساخت لهذا خسرو شاه خایف شده فندز را بگذاشت و بکوهستان فرار کرد و محمود سلطان  
 این بلد را منصرف گشت هم در اینسال بابر پادشاه لشکر بکا بگذاشته محل مقیم بنام نرد والنون صاحب کابل چون  
 اهل ولایت را مایل ببا بر پادشاه دید از در اطاعت در آمده اینولا بنی تسلیم بابر پادشاه نمود نیز در این سال  
 بدیع الزمان میرزا با نفاق امیر خسرو شاه و امیر ذوالنون بهار بن محمدت سلطانی حسین میرزا آمدند و بعد از چند روز  
 سلطانی حسین میرزا بدیع الزمان میرزا را رخصت داد که بکنار آب مرغاب رود هم در اینسال کار کجا سلطان حسن بر  
 برادر کار کجا میرزا علی که پادشاه کیلان بود باغی شد و کار کجا میرزا علی سلطنت بابر ادراگذاشته خود بیاید مشغول  
 شد هم در اینسال ایلچی سلطان بابر بدخان سلطان عثمانی بجهت هفت فتح عراق و فارس با تحف و هدا باینجهت شاه  
 اسمعیل آمده شاه اسمعیل ایلچی را با کمال اغزاز پذیرفت و وفات الوند بیک در دیار بکر و وفات فاضی میر حسن بمسکما  
 شرح دیوان منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وفات کمال الدین حسین کاشفی سبزواری صاحب تفسیر امری پافراشته  
 (اسپانیا) مراجعت کرستون کلیه از سفر چهارمی خود برینکه دیبا فوت ابن ابل ملکه اسپانیا بول که در اخرج اعراض  
 از مملکت اسپانیا با شوهر خود فرزند پاند پادشاه منقوش شده بود و پیشتر او سبب شد که سلطنت سلطین در اسپانیا  
 منقرض گردید چون مملکت کاستیل از نامال این ملکه بود بعد از فوت او بدخترش ثانی که ملکه هلاوند و مادرش ارکن



بود منتقل شد اما در وصیت ملکه انزاب چنین مقرر شده بود که اداره کردن مملکت نامدث چات شوهر با او باشد  
(پیر نوغال) سلطان مصر با جمهو و نیز بر ضد پرتوغال که بخارت هند و سنان را از سمت مغرب فرونگ رواج

میدهند متحد هستند

سنه ۱۵۰۵ مسیحی

سنه ۹۱۲ هجری

اسیما در اینسال شاه اسمعیل در طارم فتلای کرد و سفری نیز بر شکر کرده امیر حنام پادشاه رشت خفا و  
پیشکش نباد بشاه اسمعیل داد و شاه اسمعیل از رشت عمارت نمود نفی و غارت لشکر شیک خان در همین  
قاراب و نرسادان سلطان حسین میرزا فثونی بمداغه لشکر شیک خان و منظم شدن فثون سلطا احسین میرزا  
که بعد از آن خود با فثون زیاد بعزم پورش ما و راه انهر هضت نمود و بعد از وصول بمنزل بابا اللهی ضعف بر مزاج  
ابن پادشاه غالب آمد روز دوشنبه یازدهم ذیحجه در منزل مزبور وفات کرد مدت عمر سلطا احسین میرزا ابن  
میرزا منصور بن باقر ابن مرشیخ بن امیر تیمور صفاد و یکسال و ایام سلطنتش سی و نه سال و چون او درگذشت  
دو پسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا بالشرکه بجای سلطنت بر فراز گردیدند و خطبه و سکه باسم هر دو  
موشح گردید اما هر یک از شاهزادگان کورکانی در هر دو کلاه نکر بودند از خود سری زده خطبه بنام خود خواندند  
هم در اینسال کار یکا میرزا علی که بعیادت مشغول بود و کار یکا سلطان حسن برادرش که سلطنت کیلان مینمود هر دو  
شدند و کار یکا احمد که سپر یکا از این دو نفر و در اردوی شاه اسمعیل بود با مر این پادشاه بکمرانی کیلان رفت و  
اسرائی را که فانی پدر و عمش بودند بکشت زلزله در کابل آرمی پایا (روس) فونش ایوان سیم بعد از سه چهار سلطنت  
و سلطنت ابن پادشاه مملکت روس متحد و از ادشد پس از فونش ایوان سیم و اسپا چهارم بجای او سلطنت جلوس  
کرد

سنه ۱۵۰۶ مسیحی

سنه ۹۱۳ هجری

اسیما در اینسال شاه اسمعیل در خوی فتلای کرد و عساکر او بنده بعضی از اگر ادیر را خند هم در اینسال  
شیک خان بلخ را بگرفت و شاهزادگان کورکانی فصد دفع و رزم شیک خان کردند ولی اختلاف مابین ایشان  
مانع اقدام و انجام این مرام گردید و وفات میرزا جمال الدین عطاء الله محدث و وفات عبدالغفور لاری محدث صاحب تاریخ  
مرفات لادوار آرمی پایا (اسپانیا) جنون ژان دختر پادشاه ملکه هولانکه بعد از فوت شوهر با بیخوشی مبتلا  
شده بود فرزند پیاوند پادشاه اسپانیا نول مملکت هولاندا که ارثا بنواده او شارلکن میرسپادا راه میکند فوت  
کره بنون کلب مشهور انکشاف کنند پنک دنیا در ماه جونای اینسال (فرانس) مزاجت دختر پادشاه با  
فرانسوا پسر عوی پادشاه که بعد از بنی عم سلطنت ابن مملکت خواهد نمود (رُم) بنای کلیسا سنن پیر (روس)  
صد هزار فثون روس شهر غزان را قتل و غارت نمودند

سنه ۱۵۰۷ مسیحی

سنه ۹۱۴ هجری

اسیما اسپانیای شاه اسمعیل بر دیار بکر جنگ عساکر شاه اسمعیل بالشکر بان علاء الدوله ذوالقدر صاحب  
علی و آلبشتا و ظفر یاقین عساکر شاه اسمعیل صاحب کتاب روضه الصفوة میرزا بیک بن حسن حنیف جانبیک  
در همین کتاب گوید عجیب است آن صاحب بیکتر که با آنکه خود در آن زمان بوده منو سید شاه اسمعیل و علاء  
الدوله و بر و شدند و سه روز مابین ایشان ناپره قتال اشتعال داشت و حال آنکه هیچ مفاصله واقع نشد



شکر کشیدن شبک خان بخراسان بزم سخن این مملکت و جنگ کردن او با پسران سلطه محسن میرزا و غلبه کردن  
 شبک خان بر شاهزادگان و منصرف شدن هر ارباب و در این جنگ امیر <sup>ذو النون</sup> ارغون بقتل رسید فتح کردن شاه بیک  
 ارغون پسر امیر ذو النون سند را و پس از گرفتن شاه بیک ارغون سند را خطبه سکه را در این ناحیه باسم خود نمود  
 و او اول شخص است از ارغونیان که در سند سلطنت کرده اند هم در این سال در دهم ربیع الاول بوکرک سردار  
 پرتوغالی جزیره هروز را در خلیج فارس منصرف شد و سلطنت شاه بن قورا شاه پادشاه آنجا که از سلطنت بغیر از  
 اسم برای چیزی نمانده بود مطیع پرتوغالیها گردید هم در این سال شبک خان حکمرانی مشهد مقدس را بستند و  
 خواجه سپهر خود داد و در پسرهای در را بجز آنکه مرده فرستاد و عبیدخان در بخارا ساکن گشت و امیر سلطان ارغون و  
 شجاع بیک ارغون پسران امیر ذو النون پیشکش برای شبک خان فرستاده اظهار انقیاد کردند و در زمستان این سال  
 شبک خان شوجه و اورا از شهر گشت هم در زمستان این سال محمد فاسم میرزا این سلطه محسن میرزا لشکر مشهد مقدس کشید  
 سپیدها و خواجه ناب و معاویا و بناورده بطرف مرو گریخت و محمد فاسم میرزا مشهد را منصرف شد شبک خان چون از  
 این فتره مطلع شد عبیدخان را مأمور دفع محمد فاسم میرزا نمود عبیدخان بمشهد آمد و محمد فاسم میرزا حصار شد بعد از  
 جنگ سخن مغلوب مفتول گردید هم در این سال بابر پادشاه از کابل و غزنی بافتون بغداد آمد و با شجاع بیک و  
 محمد مقیم بیک جنگ کرده آنها را شکست داد و تمام قندهار و زمین را در منصرف شد و حکمرانی این مملکت را برادر  
 خود ناصر میرزا داده بکا بله مراجعت کرد که نیشیک خان در همین سال این مملکت را دوباره از ناصر میرزا انزعاع نموده  
 با ولایت ذوالنون داد ارسویا (پرتوغالی) تصرف نمودن پرتوغالیها جزایر مالدیو و سیلان را و مالابانی که دولت  
 پرتوغالی است و جزیره اخذ میکرد عبارت است از چین و قیل و انگشتریها آنکه مرارید و لعل با آنها نصب شد فتح و انگشتر  
 جزیره ماداگاسکر نیز در این جزیره زنجبیل پیدا میکند (مالدیو و سیلان از هندوستان و ماداگاسکر از افریقا میباشد)

سند هجری

سند مسیحی

اسما لشکر کشیدن شاه اسمعیل بغداد و کرخچین با بیک پرتوغالی که در بغداد حکمرانی داشت بطرف حله و اردشیر  
 شاه اسمعیل روز بیست و پنجم جمادی الآخره بغداد و تقبل رسانیدن جماعت پرتوغالی را و چون شاه اسمعیل  
 بغداد را منصرف شد سید محمد کونیه از سادات عراق عرب را که باریک در چاه حبس کرده بود خلاصی داده توبه  
 بخت اشرف را با حکومت بعضی از بلاد عراق عرب با و داد و ایالت بغداد را با نواب بچادام بیک امیر دیوان تقوی نفس کرد  
 او را ملقب بخلیفه الخلفا ساخت کونیه در آن حد و دیشی بود که باهل و لایب صد و وارد می آورد شاه اسمعیل  
 بشکار شتر رفت خود با پسران شتر را هلاک ساخت توجه شاه اسمعیل بطرف حوزیه و فرار کردن سلطان قیاص شیخ  
 حکمران ایوب لایب دادن حکومت این ناحیه را بیک از اعراب و رفتن بطرف دزفول و چون حاکم دزفول از توجه شاه اسمعیل  
 خبر شد با هدا یا بخدمت شاه اسمعیل آمد اظهار انقیاد کرد پسر حکمران شوش را بخت و پیشکش بخدمت شاه اسمعیل  
 پیوسته بقه طاعت و از بگردن گرفت هم در این او ان ملک ستم حاکم لر کوچک بدر بار پادشاهی و دیهاده اظهار  
 بندگی کرد و حکومت لر کوچک را بگردید بعد از آن شاه اسمعیل زمستان را در شرار فشا و کرده در بهار منوچهر آذربایجان  
 گشت جنگ خان محمد اساجلو از امری شاه اسمعیل با کور شاه رخ و احمد بیک پسران علاء الدوله ذوالقدر و شکست  
 فاش پسران علاء الدوله که چون علاء الدوله از این واقع مطلع شد انست که دیگر در مملکت دیار بکر زبشت نمودند  
 نمود و شاه اسمعیل بعد از این فتح خان محمد ناز و دوزی و کرشمه مرصع برای محمد فرستاد توجه شبک خان



با سز آباد و کرخین بدیع الزمان میرزا و دادن شیک خان ایالت اسرا باد را بخواجه احمد فخر اط و آمدن او بطرف  
دامغان و اسپلائی و بر این نواحی که از ولایت بگرام تا اقصی ولایت کسنان شیک خان را مسلم گشت و شیک خان  
در نالستان در آنک را دکان بلاق میگرد و زمستان بماء و اله تشریف دادن شاه اسمعیل منصب امیر الاملای شیخ  
نجم زکر آمدن بدیع الزمان میرزا بخدمت شاه اسمعیل پذیرفتن این پادشاه شاهزاده را با غزاز وقت محمد مقیم بن امیر  
ذوالنون دعوت در فندها رکشته شدن سلطانه خود خان صاحب مغولستان بامر شیک خان و فتنه احمد نظام شاه و  
بر فرار شدن برهان نظام شاه بجای او مقبول شدن شیخ عماد الدین فضل الله نوربخش امیر پیا (ابطالیا) و فتنه  
نقاش معروف مشهور دینا برم رفته مشغول نقاشی گردید

سده هجری

سده هجری

آسیا توجه شاه اسمعیل باریک بطرف شروران و مستخر کردن این ولایت را با جمیع نواحی و در بند و دادن حکومت  
در بند را بمشور بیک فرستاد شیک خان سپاهی فراوان از راه بیابان بناخت کرمان که از زبان بعضی از نواحی  
این ولایت طغاری نگردد و خواجه شیخ محمد کلا نکر کرمان را بقتل رسانیده بخراسان معاودت نمودند هم در ایلشال شیک  
خان از فاسم سلطانه صاحب بیست و پنج شاکست خورده بر ایشان حال خراسان آمد بعد از آن لشکر بیست و پانزده هزاره  
و نکودری که از کوه عشا زمین بلور بود نیک کشید ولی کار از او ساخته نشد دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را با امیر  
سپه شریف شیرازی که از دختر زاده کما امیر سپه شریف علامه بود و کشتن فتنه چون کاشی که منصب صدارت و شوق  
عالمه دیگر داشت فتنه نجم الدین سعید از امرای معتبر شاه اسمعیل که بعد از او شاه اسمعیل منصب را با امیر مار احمد  
خوزانی داد و او را ملقب بنجم ثانی کرد (خوزان اعمال اصفهان است) و فتنه سپه ضیاء الدین مرعشی امیر پیا (انگلیس)  
فوت هانزی هفتم پادشاه که بعد از فوت او در خزانه سرگورو و سپه صد هزاره است و آنک فتنه بود و این مبلغ نوبت  
معادل نگردد و تومان پول بران میشود جلوس هانزی هشتم در سن هفده سالگی بسر بر سلطنت انگلیس اول ایجاد  
گشته جنگ در مملکت انگلیس (عثمانی) خراب شدن حصار اسلامبول بواسطه زلزله عظیمه

سده هجری

سده هجری

آسیا جنگ شاه اسمعیل با شیک خان سندیانی از یک و علت ظهور این واقعه آنکه شاه اسمعیل در خاطر داشت که  
مملکت خراسان را مستخر نماید و شیک خان بجمال که مالک شاه اسمعیل را از او نزاع کند بنا بر این داعیه در این سال  
شیک خان نام بمضمون ذیل بپادشاه اسمعیل نوشت

صورت نامه شیک خان اوز بیک پادشاه اسمعیل

اسمعیل داروغه بعینت بلا مهابت سلطانی شرفا خصصا صافنه بلانند که ندیدم امود مملکت داری و فخر بلاد و کثیر  
قبض و دفع اعادی را از عهد ازل قباض لرزیز بقبض افتاد و انا مل اخیان جز بد کردار سعید شهید ما طاب الله ثراه  
و جل الجنته متواه نفوس فرموده و سر بر عدالت و مرحمت و بارگاه رفعت و عطف پناه جهان پناهی بجز طه سیاست ما  
قیام یافته و سکه شهر مردی در صخره ایچانه دلبری غیر وزی بالباب هاپون ما مو شیخ کشته و صدای امامت و ندای  
خداوند از هائنه غیب بار سپیده پس بلبل معلوم میشود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود الولد سراسر  
مقرر است که آنچه از پدر ماند پیش میرسد و مستحق و سزاوار اولاد است و دیگری از روی اصلاح عقیل آنکه شیک خان  
که پیدا شد و سناریکان در آسمان پدید آمدند بخصص اسمعیل از محلی که طلوع نمود یکباره تقریباً از سرگوه بر آید و



رنک خود را زرد نموده ساعتی بگذرد از هیند طلوع نمودن آفتاب چون صبح صادق در میدان کرد بهمان محل که برآمد  
فروردین و همچنین ظهور ما از جانب شرق و طلوع او از مغرب (طلوع شاه اسمعیل از مغرب) قیاس است بطلوع سهیل و آفتاب  
دیگر آنکه زیارت کعبه معظمه زادها الله شرقاً و تقطیعاً رکنی از ارکان اسلام است فرض بر همه مسلمانان باید که نمازها  
مغلفه بکعبه معظمه ساختند و پیرا خدایند که عساکر حضرت مآثر داعیه نموده اند که زیارت مشرف شوند بسور سانس و  
پیشکش طیار نماید و سکه با آفتاب همایون مادر حضرت اجماعه موشح سازد و در مساجد هر جمعه آفتاب جهانگیری مبارک خطبه  
خوانده شود و خود منوجه سر بر اعلی کرد و الا اگر از حکمها بون انحراف و مغرّب نماید فرزندان سعادت تمندداری  
سلطنت جهانگیری مبارک زلف اقداری عمار الدین عبداللّه بهادر خان ابفاه الله تعالی را با جمعی امرا و لشکر با آن حد  
بخارا و سمرقند و هزاره و نکودری و غور و غرچستان بسرا و خواهم فرسناد نا اودا بقهر و سیاست مقهور سازند و چنانچه  
سخت نشود دیگر فرزندان خلف حافظ بلاد امن و امان قانع کفر و طغیان ابوالفوارس تیمور بهادر خان اطال الله عمره را با جمعی  
از امرا و لشکر با آن سرحد قندز و بقلان و حصا و بدخشان و سایر نواحی ترکستان منوجه آن ولایت سازیم تا بر آن سخت  
غلبه کنند که بخود بالله دیگر بار معتدل شود را بر حضرت شعار فرستاد تا را منوجه خواهم فرمود بخبر هر چه بیشتر اینجا  
اول فرزند ابوالنضر کمال الدین سوختک بهادر خان اطال الله تعالی را با اجتماع امرا و مفرقان تعیین فرمایم و فرزند زو  
التاج شیخ الدردان مساح همچون الصلا بنی فی المیدان حمزه بهادر خان در بر این غار و فرزند عمده الملك فی الاغاق  
و همچنین بالاستخفاف سلیم الدین مهک بهادر خان در جوانی با اجتماع امرا و دلاوران و عساکر دین و اقبال که از آنجا  
و ناسکند و شهر سبز و کبج و خوارزم و جیحون و سجون و کاشغر و نواحی پنجابی و فلماق و غیرها مقرر میشود که  
اسنادی کنند و با مخالفان حوایح و مانعند و اعیان دولت که در آن معرکه حاضر باشند پای و فارد زمین ظهور  
نکاهدارند باشد که بنویسند الله تعالی از خزانه و بنصره الله نصره اغرینا حضرت استغفار نماید که در حقیقه مقام و مقام  
خواهد بود والسلام (فرمان که این نامه با نسخه اصل دارد اینست که بعضی آفات و کلمات مخفی از آن حذف شده)

شاه اسمعیل که این نامه بخواند بالشکری جرار عزیمت خراسان نمود چون از ری منوجه دامغان شد احمد سلطان  
داماد شیبک خان که حکومت دامغان داشت طربان کرچیت و خواجه احمد قنبر طحا که اسیر اباد نیر فرار کرد و وزیر کان  
اسرا اباد با پیشکش در بسطام بخد مت شاه اسمعیل رسیدند شیبک خان با آنکه دایم بلاف و کزاف میگفت عنقریب  
لشکر مجد و عراقی و آذربایجان میکشتم و بعد از آنچنان مملکت منوجه حجاز میکشتم خوف بر او اسیرا با فتره در  
اواخر جمعه بر کرچیت شاه اسمعیل بنیهد مقدم آمد بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا سلام الله علیه  
بعزم مروان فاض کرد و در بیستم شعبان بظاهر مرو تزلزل نمود و هفت روز جنگ سخت میان عساکر شاه  
اسمعیل و لشکر شیبک خان دو کار بود روز بیست و هشتم شعبان شاه اسمعیل بنیبر کرده از دور شهر مرو بنیبر  
مجموعه کرد در سه فرسخی شهر است آمد شیبک خان دلبر شده با فستون خود از عقب شاه اسمعیل آمد و جنگ چنانچه  
در گرفت عساکر شاه اسمعیل و وزیرکان را شکست فاحش دادند در آتشای کرچیت شیبک خان بجهد ایوانی  
که راه پر و نشتند نداشتند در ایجاد رز پر دست پایلی وزیرکان فرار و خفته شده چون سپاهیان شاه  
اسمعیل او را یافتند سرش را بریدند و پوست بدن او را کتد پیرانگاه کردند و نزد سلطان بایزید خان سلطان  
عثمانی فرسنادند و استخوان کله اش را طلا گرفتند فدحی ساختند در آن بشاه اسمعیل مشرف میدادند پس  
از این فتح شاه اسمعیل مرو رفت اموال شیبک خان را با امرا و لشکر با آن تقسیم کرد و حکومت مرو را بدیده بیک داد



درباری فتلوق بمرات آمد و خراسان را مسلم کرد بد و حکومت ابوالایت بایر شد بیک و اگذار کرد (شهبان خان این قبا  
 سلطان بن ابوالخیر خان از نژاد چکنیز خان است مدت عمرش شصت و یکسال و سلطنتش یازده سال) هم در این سال  
 ایلدار سران و ولاد شهبان بن جوچی خان بن چکنیز خان بر خوارزم مستولی شد بر قرار شدن کوچکونچی خان در ماوراء  
 النهر حکمرانی و قات پوسف عادل شاه و برقرار شدن اسمعیل عادل شاه بجای او و قات عماد شاه و قرار شدن  
 علاء الدین عماد شاه بجای او و قات مکیه شاعر شیرازی کشته شدن شیخ الاسلام هرات بامر شاه اسمعیل آفرین  
 (اسپانیا) فتح بوژی از شهرهای الجزایر بشتون اسپانیا بول سلاطین الجزایر و تونس و تونس قبول داد و خراج باسپانیا  
 مینامند (فرانس) فوت ژرژان بواز صدراعظم و مشتک مخصوص بادشاه (پرتغال) معاهده آینه ولت  
 با بعضی سلاطین جزیره سوماترا فتح گوادره هند و سنان بدست ابوکرک

سلسله سیاهی

سلسله هری

اسپانیا نوحه شاه اسمعیل از هرات بماوراء النهر عزیمت فرمود لشکر این مملکت که چون بمغنه و فاریاب رسید ایلچیان از نژاد عبید  
 و بتور سلطان با هدایای با فرجه خدمت شاه اسمعیل آمده اظهار اطاعت و انقیاد کردند لهذا شاه اسمعیل حکومت  
 و شیرخان و اند خود را بر سر ارم بیک فرمائی داد و منوچهر عیاشی کرد بد و در بلخ تم فتلوق نمود آمدن پانزده هزار خانوار  
 ترکان تکلواز بلاد عثمانی بخدمت شاه اسمعیل بعد از آنکه علی باشا صدراعظم عثمانی را با پیغام هزار قشونی که همراه داشت  
 بقصد بدست آوردن حرکت کرده بود منفرم نموده بودند هم در آنسال بابر پادشاه کورکانی منوچهر حصا شادمان و بدخشان  
 قندز و بیلان کرد بد جزه سلطان و مهتد سلطان که حکمران آن ولایت بودند لشکر طاجرانسان را جمع کرده با استقبال بابر  
 پادشاه شناختند و جنگ سختی در میان در گرفت آخر الامر لشکر جزه سلطان و مهتد سلطان ناب و فقاومت پیاورده فرار  
 کردند جزه سلطان و مهتد سلطان کشته شدند و بابر پادشاه در کابل عظمت در بدخشان استنلال یافت و سفر  
 نزد شاه اسمعیل فرستاده اظهار داشت که اگر قشونی از طرف این پادشاه بکابل آورد و در سفر قندز استخر ساخته در  
 آن ولایت سکته و خطبه با اسم شاه اسمعیل نماید شاه اسمعیل مسئول را قبول کرده احمد بیک صوغاوغلی و شاه رخ  
 بیک افتخار را با دست قشون بکابل بابر پادشاه روانه بابر پادشاه با املا این لشکر منظم کشته منوچهر بنامند  
 کرد بد بتور سلطان و عبیدخان چون از نوحه بابر پادشاه با خبر گشتند بترکستان گریختند و موکب بابر بنامند  
 ورود کرده خطبه با اسم شاه اسمعیل خواند و در سکه اسم امیر طاهر بن سلام الله علیه جمیع را نقش کرد و خانان  
 مبرز را حکومت بدخشان داد و احمد بیک صوغاوغلی را با پیشکش فراوان بخدمت شاه اسمعیل فرستاد اما چون در ریاست  
 رعایت محمدجان آقای شهبان آفاسی که بمهری بسم فرستاده بود تقاضای رفته چون محمدجان در فرم برد وی شاه اسمعیل  
 پیوسته عرض کرد بابر پادشاه خیال سرکشی دارد شاه اسمعیل بخیال دفع او افتاد و بخت ثانی که وکیل بود در خواست  
 نمود که روانه ماوراء النهر شود شاه اسمعیل قبول این درخواست کرده زین العابدین بیک صفوی و پسر بیک قاجار  
 و بابر بجان بیک و مولورا با عساکر و افرواه بخت ثانی کرد و بخت ثانی با کمال عز و عازم سمرقند کرد بد هم در اوایل  
 ذیحجه اینسال شاه اسمعیل منصب صدرت را با امیر عبدالباقی نیردی که از اولاد شاه نعمت الله ولی کرمانی بود داد  
 و امیر سید شریف شیرازی منوچهر عیاشی شد و قات فیض الدین صاحب را که در فن شطرنج اچو بر روزگار بود و  
 شعر را بسیار خوب میگفت و قات سلطان محمود بیکه گجراتی که پسرش سلطان مظفر بجای او برقرار شد و قات  
 ناصر الدین خلجی مالوی که پسرش محمود بجای او حکمرانی داشت



سنه ۹۱۱ هجری

سنه ۱۵۱۲ مسیحی

اسیاء در این سال عید خان و تیمور سلطان بالشکری هزاره متوجه بخارا آمدند و بابر پادشاه متوجه دفع ایشان گردید ابتدا لشکر او زبک مغلوب شد بعد عید خان بجزیره بابر پادشاه غالب آمد و بابر پادشاه بخارا کرچت و از آنجا بسم قند شتافتند از سمرقند متوجه حصار شادمان گشتند بانفای خان میرزا ارک حصار را محکم کرد و فاصدی بلخ فرستاده از پیرام بیک فرامانی درخواست کمک کرد پیرام بیک امیر محمد شپرازی با یک لشکر فزون بآمد بابر پادشاه فرستاد و سلاطین او زبک از وصول این ملک مستحضر شده از مبادرت خود پشیمان گردیدند

مراجعت نمودند در سال قبل توجه و غزینت بجم تانی را بطرف سمرقند نکاشتم در این سال بجم تانی مصمم دفع اوزبکان شده حسن بیک الله از عراق بار سنه قشونی باو ملحق شد و بجم تانی باده دوازده هزار سوار بحدود خراسان آمد و در حدود بلخ پیرام بیک فرامانی شرایط مهمانی را بعل آورده پس از بیست روز اقامت در خطه بلخ بجم تانی بالشکری بشارت از آب چگون عبور کرد و امیر محمد بن امیر بوسف نزد بابر پادشاه فرستاده گفت اگر موکب بابر بی با بنظر آید با افضای رای او رفتار میشود بابر پادشاه در موضع در بند بجم تانی پیوسته متعاقباً متوجه حصار شدند فوکه سلطان حاکم آنجا طلب صلح کرد و معاهده برقرار شد با اعیان و اکابر از قلعه بیرون آمدند اما بجم تانی اعتنائی بعهد نکرده بقتل آنها حکم داد و بطرف فرشته داند شیخ مهرزاد حکمران و کلا بقلعه را مضبوط ساخت عساکر بجم تانی بضر بکلوه توی خنده هاد بر برج با روی قلعه نمود و ساخنه در شهر بچسبند شیخ میرزا را بکشتند و بجم تانی حکم بقتل عام داد جمعی از سادات شیخ اینکشتند که از خون ایشان در گذرند بجم تانی قبول نکرد بعد از آن متوجه بخارا شدند عید خان و جانی بیک سلطان که در بخارا بودند مهتای مدافع گشتند چون بجم تانی و بابر پادشاه بد و فرسخی بخارا رسیدند شنیدند که تیمور سلطان ولد شهبک خان و ابوسعید سلطان ولد کوجم خان با سپاهی فراوان از سمرقند بیرون آمده اند پیرام بیک فرامانی بدفع اوزبکان روان گردید تیمور سلطان و ابوسعید سلطان در قلعه عید خان متحصن شدند بجم تانی بظاهر قلعه نزول کرده چندین روز ناپره قتال سختی اشغال داشتند لی کار از پیش عساکر بجم تانی غیرت و این خبر بعید خان و جانی بیک سلطان رسید قوت قلبی یافتند باین ناحیه شتافتند چون باین حدود رسیدند ابوسعید سلطان و تیمور سلطان که در حصار بودند بیرون آمده با ایشان پیوستند و روز سیم رمضان فتنین باز اقدام بجنگ کردند و امرای فرزلباش که از تکبر و نخوت و بدزبانی بجم تانی نهایت بچسبده بودند کوچ کرده متوجه خراسان شدند بجم تانی و پیرام بیک با سپاهی قلیل بخارای اوزبکان پرداختند ولی بزودی شکست خود بجم تانی دستگیر شد و او را نزد عید خان بردند و عید خان حکم بقتل او داد و این وزیر با استقلال کرد و زنی صد کوسفند در مطبخ او بچینه میپزد و سپرده دیگ نقره بجهت طبخ او بر سر اجاقها میگذاشتند مقبول شد بعد از این واقعه بابر پادشاه روانه حصار شادمان شد و سلاطین او زبک که خود را غالب میدانند مصمم لشکر خراسان گردیدند و جانی بیک سلطان از چگون عبور کرده بجانب هرات راند و این شهر را محاصره کرد بعد عید خان بظاهر هرات رسید و مدت دو ماه این دو سلطان دور هرات بودند اما کاری از پیش آنها نرفت و چون در این سال محصول هرات خوب نشده بود غلاد را بنشهر در گرفت هم در این سال نور علی و مولو را شاه اسمعیل بعضی مالک عثمانی فرستاد که صوفیان را جمع کند و چون چند هزار نفری بنور علی

پیشتر



پوشند و با عساکر عثمانی جنگها کرده و فتوحات نمود و تسلط شاه اسمعیل را در آنجا و در ظاهر ساخت و این جنگها سنان پاشا سردار عثمانی کشته شد هم در اینک محمد علی نریمان بهار لو که از اقوام علی شکر بود و از هند مسقط الراس خود به دکن هند و سنان رفته ملازم رکاب سلطان محمد لشکر شده و بواسطه خدشات نریمان کرده قطب الملک لقب یافته بود چون سلطان محمود بهمنی در این سال در دکن ضعف شده بود قطب الملک خود قطب شاه خوانده بسطنت نشست و این اول شخص است از سلاطین قطب شاهی و قاتن ملا جان می شاعر که در او اخر عمر حالی تخلص میکرد و قاتن صد الدین امین از مشاهیر امریه یا جنگ لشکر فرانس با عساکر اسپانیا در ایتالیا ( اسپانول ) ژوان پونس شبه جزیره واقعه در شمال کوبا را منگش ساخته موسوم به فلریت می نامید ( ایتالیا ) کتب فیلسوفی افلاطون مدونتر بطبع میرسد ( عثمانی ) سلطان سلیم سلطان با نیز پلخان بمعاونت پیکر چه باید رخود را از سلطنت خلع کرده و خود در سن چهل و شش سالگی بخت سلطنت عثمانی جلوس نمود و پس از جلوس سلطان مخلوع را توسط بکنفر طبیب هودک معوم کرد و در برادر خود را بکشت که منازعی در ملک نداشته باشد امریه یا ( اسپانول ) و اسکونین از نکه بانامای نیکو پناکند شده

عظ با سفک ( گران است )  
 را که محیط گیر باشد انکشاف  
 تموا ( ایتالیا ) فوت ژول  
 دوم پاپ و در خلافت این  
 پاپ بود که در تمام فرنگستان  
 رسم شد که تمام ریش خود را  
 مردم بگذارند و چون خود را  
 تمیز میدادند سلاطین معاصرا  
 او بعد از او در اروپا ریش  
 نداشتند جلوس لئونهم  
 پاپ بجای اوم

### سده هجری ۹۱۹

### سده هجری ۹۱۲

اسپانیا در این سال حسین بیک الله واحد صوفی هرات را رها کرده راه عراق و آذربایجان پیش گرفت و تیمور سلطان باین بلده آمده خود را حکمران خراسان دانست اما چون این خبر بشاه اسمعیل رسید از اصفهان با سپاه فراوان بطرف خراسان روان شد همین که به بلاق کلاپوش رسید سلاطین و زبک خراسان را گذاشته بطرف بخارا و سمرقند مراجعت نمود و بعضی نظیمات بکارهای خراسان داده زبک خان شاملو را حکمرانی هرات داد و از با با خاکی با خاکی او بعد از او در اروپا ریش نداشتند جلوس لئونهم مراجعت نمود کشته شدن سلطان سلیمان بن سلطان حیدر که بچخال مخالف با شاه اسمعیل افتاده بود و سلطان علی مشهد از مشاهیر خوشنویسها و قاتن امیر اسماعیل شبنم غازی از فضلا تولد شاه طهماسب اول در روز چهارشنبه بیست و هشتم ذیحجه خطبه خواندن شاه بیکار غون صاحب قند هار و سندی با اسم شاه اسمعیل و قاتن شاه فاسم انوار از مشاهیر عراق غلامی مفرط در خراسان

### سده هجری ۹۲۰

### سده هجری ۹۲۴

اسپانیا جنگ شاه اسمعیل و سلطان سلیم خان سلطان عثمانی در چالدران از اعمال خوبی واقع در بیست فرسخی تیر زین پس آنکه چون خان محمد اسنا جلوس دیار بکر اسپانیا یافته لشکر ذوالقادر با با قلیل سپاهی که داشت بدفعات شکست داد بقدرت و اسپانیا خود مغرور گردید و نامرکها تهدید امیر سلطان سلیم خان مینوشت نیز نور علی خلیفه روملودر بعضی ولايات عثمانی خرابی کرده این جمله محرک سلطان سلیم خان کشت عساکر خود را از اطراف اخضا کرده با دو بیست هزار سوار و پیاده متوجه آذربایجان شد و بشاه اسمعیل اعلام جنگ نمود و این خبر در هرات بشاه اسمعیل رسید شاه اسمعیل شخصی را بهار بکر نزد محمد اسنا جلوس فرستاد که با قشون خود وارد و محمد اسنا پیوندد و خود با سپاهی که داشت بجزم رزم سلطان سلیم خان بفرستاد و در اینجا شنید که سلطان سلیم خان کوچ بر سر کوچ متوجه انظر فست از تیر زینجی نامل با استقبال سلطان سلیمان شرافت و در چالدران فینین مقابل شدند و شروع جنگ کردند تا ابتدا لشکر شاه اسمعیل بعضی از دستها فستوز سلطان سلیم خان را شکسته و بسیار



از آنها را بکشید و خود شاه اسمعیل رشادتهای فوق العاده بظهور رسانید چنانکه ناسرتوچانه طرف مقابل رفت  
 و زنجیر توب را بر بزم شمشیر در پدا ما چون سلطان سلیم خان از عقب سینه ها لشکر که در جلو بودند بر آه ای تپه قلعه  
 مانند ای از توچانه مرتب دانه بود و استعدادی کامل فراهم نموده در هنگامیکه فئون شاه اسمعیل بر سپاه عثمانی حمله کرد  
 و دهنه ها جلوزا منفرد و منظمه ناخن توچانه مزبور شلیک کرد و بسیاری از لشکر شاه اسمعیل را بکشت بعد از  
 آنکه سر کرده ها معشر شاه اسمعیل از قبیل خان محمد اساجلو و سار و بیره قورچی و حسن بیگ الله و امیر عبدالباقی و سید  
 محمد کونه و امیر سید یوسف کشته شدند شاه اسمعیل مجال مفاومت نداشتند لهذا از جنگ و بر تافته بطرف در جزین رفت  
 و سلطان سلیم خان بنبر نیامد و قوع این جنگ در غزه شهر رجب اینسال بود و چون عساکر سلطان سلیم خان ط  
 کامل از سلطان خود ندا شنیدند بلا سلطان در او اخرج از بنبر بز کوچ کرده برای قتل با ما سپه رفت هم در اینسال  
 محمد زمان میرزا ابن بدیع الزمان میرزا بر اسر اباد اسینا یافت و بیرون سلطان تکلو که در اسفر این بود با شافی خوا  
 مظفر بیگی متوجه دفع او شده محمد زمان میرزا را شکست داد و بغیر جیستنا اگر نخت هم در اینسال در ماه شعبان  
 شاه اسمعیل تبریز معاودت کرد محظی و هرات بدرجه که مردم بیکدیگر را میخوردند دادن شاه اسمعیل منصب  
 صداوت را بر امیر زاعبد الله که از اکابر سادات آذربایجان بود ولی چون او از عهد بر نیامد این منصب بعد از امیر  
 جلال الدین محمد اسر ابادی مفوض آمد و قات بدیع الزمان میرزا که از بنبر نیز بهر امیر سلطان سلیم خان بجاک عثمانی رفت  
 بود بنا خوش طاعون و قات ملک محمود خان دهلوی از بزرگ زاده های فرزین که مدتی وزارت یعقوب بیگ را  
 کرده بود کشته شدند خلیل سلطان ذوالقدر که در جنگ چالدران چنانچه از او بظهور رسیده بود با شاه اسمعیل  
 دادن شاه اسمعیل حکومت شهر از رابعی بیگ ذوالقدر و قات سلطان اسکندر بن هبلول لودهی در دهله و مدت  
 ملک اسکندر بن هبلول بیست و پنجسال و هفت ماه و دو روز بود اسر یا (پرتوغال) مالا ککا که مدت بیست و پنجسال  
 بود از مملکت سیام حجاز و خارج و مملکت علییه شده و مرکز تجارت چین و عربستان و ایران و بنکاله و سیام و جزایر  
 فلپین کرد پده بنصرف البوکری درآمد نامیدن البوکری پنج جزیره واقع فیما بین سلبس و ژبول و جزایر ملوک یعنی  
 جزایر ادو پیر زهر که در این جزایر سیام ادو پیر از قبیل میخک وهل وغیره وجود دارد انکشاف جزیره نول گینه (هستان)  
 فتح اسمعیل بدست عساکر روس

سده ۱۵ صبحی

سده ۹۲ هجری

اسیا دادن شاه اسمعیل اباالتخراسان را از حد سمنان تا کابا چون بشاه طهاسب قرار دادن امیرخان  
 ترکمان و الله و انا بیگ شاهزاده خراب کردن و انتراع نمودن سلطان سلیم خان قلعه کاخ را از تصرف کاشگان  
 شاه اسمعیل جنگ نور علی خلیفه روملویا مصطفی پاشا از سردارهای عثمانی و کشته شدن نور علی هم در این  
 سال علاء الدوله ذوالقدر در جنگ سمنان پاشا کشته شد بیسین آنکه علاء الدوله ذوالقدر از بکطرف اظهار  
 اطاعت بسلطان فاینا د سلطان مصر منبوا از طرف دیگر که از انقیاد سلطان عثمانی بیزد و از دو جانب اخذ وجه  
 منبوا و میگفت و مرغ دارم یکی بیضه طلا میکند و یکی نقره و مقصود او سلطان عثمانی و سلطان مصر بود خلاصه  
 سلطان سلیم خان که خیال داشت باز در اینسال سال شاه اسمعیل پر باز در جزیره بیبادر سرحد علاء الدوله  
 جمع کرد علاء الدوله غنیمت شمرده آن جزیره را غارت نمود سلطان سلیم خان خبر ارشاد از خیال جنگ با شاه  
 اسمعیل منصرف گردیده بصوب مرعش روانه شد علاء الدوله که تائب مفاومت نداشت بجای کوه دریا بر فرار



کرد سلطان سلیمان خان سنان پاشا را با چهل هزار سوار از عینا و فرسناد و مقدسه سپاه عثمانی در جبال مذکور باو  
 رسیدند علاء الدوله با پیشش سلیمان پاشا از کپن بیرون آمده خود را بر سپاه عثمانی زد بعد از کشتن و کوشش بسیار  
 لشکر ذوالقدر شکست خوردند و علاء الدوله کشته شد و سرش را نزد سنان پاشا آوردند و او سر را نزد سلطان  
 سلیم خان فرسناد و تمام مملکت ذوالقدر را خاص سلطان سلیم خان کرد بد و طایفه از ذوالقدرها در سلاطین  
 سلطان سلیم خان و شعبه مجدت شاه اسمعیل و زمره مجدت سلطان فاینا د سلطان مصر رفتند و دولت حکام  
 فرامانند ذوالقدر زوال یافت پوشیده بنا شد که حکام فرامانند ذوالقدر که در مرعش و آبلستان حکومت داشته اند  
 پنهان بوده اند اول شخص آنها خیر الدین است که بدست لشکر ملک اشرف گرفتار شده بمصر رفت و در آنجا اعزاز  
 تمام یافت دویم سلیمان بیک پسر خیر الدین سیم امیر اعلان بیک بن سلیمان ملقب بسیف الدوله که در کمال فریبی  
 بوده است چهارم شاه بدانی که در ظاهر بلده او زنده کشته شد و برادر او شهسوار بیک ذوالقدر همواره با چاکر  
 در زد و خورد بود در بسیاری از جنگها ظفر یافته آخر الامر مقبول گردید پیغم علاء الدوله فایم بیک بن امیر اعلان که  
 در اینسال کشته شد طایفه ذوالقدر صاحب هشتاد هزار خان بودند و وفات نظام اشرف پادای شاعر و جلال  
 الدین ابوسعید بولانی و وفات خواجہ اصف ولد خواجہ نعمت الله قهستانی که چند گاهی بوزارت سلطان ابوسعید  
 فایم مینمود و وفات ریاضی ساجی صاحب تاریخ سلطانه حسین میرزا که زباده از هشتاد سال عمر کرده امر پیا

پیر توغال) البوکرا اعراب عدن را مقهور ساختند و راه مراده سفاین پر توغالی را بدر پای احرر مفتوح ساختند  
 آخر الامر با اینهمه خدمت نمایان مغضوب و در شهر گوا فوشتند و در همین سال جزیره بنبره و زاوه مفتوح شد  
 که از جزیره کافور و از زاوه برنج و فلفل بفرنگ حمل کردند (بنبره و زاوه از استانی است و زاوه پای تخت بنا و پیر  
 (فرانسه) فوٹ لوی و از دم که بواسطه نداشتن اولاد ذکور ابن عم و داماد او فرانسوی اول بجای او جلوس  
 میکند معاهده این پادشاه با هشتاد و پنج سوئیس و مجور ساختن والی و نیز را که بندر ژن را با او تسلیم  
 نماید فوجات این پادشاه در دشت مار پنبان ابطالیا که شهر یارم و پلزانس و میلان را مستخر ساخت  
 و رشادت شخصی پادشاه فرانسه در جنگ مار پنبان مشهور و ضرب المثل است

سده هجری

سده هجری

اسیاد اینسال بعد از جنگ سخت بین فثون شاه اسمعیل و لشکر سلطان سلیمان خان دبار بیک بصره سلطان  
 عثمانی درآمد و محمد زمان میرزا بر بلخ استیلا یافته ولی ابن استیلائی و حاصله بنحشید و وفات خواجہ شمس الدین  
 عبداللہ مروا. بیک در عهد سلطان حسین میرزا بصدارت رسید و در او اخر عمر در کج آنرا واسکند داشت و عبد  
 سرور بد مؤلف تاریخ شاهی و تاریخ منظوم و خضر و شبر بن مپاشد و وفات میر عبدالوهاب بنبره ای احمد ابور  
 و شهاب الدین البانی ابن عبداللہ ولد رشید تراغ میان فرقه و منوچهر در کرجستان که فرقه فرار کرده بنبره  
 خدمت شاه اسمعیل آمد و اسناد نمود شاه اسمعیل دیوسلطان و جمعی را حکم کرد بکرجستان رفتند و در این  
 مملکت افتاد خود را ظاهر نموده حکومت کرجستان را بفرقه مقرر داشتند مراجهت کردند امر پیا ایجاد ساعت  
 بعلی (عثمانی) بنای کتبه خانه در ایلامبول (عثمانی و مصر) در اینسال سلطان فاینا د قوری (ملک اشرف فاضل)  
 سلطان مصر بمصر حلیت نمود و خیر بیک امیر الاعوامی حلب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی را بپشتن عربستان و بن



نواحی بحرین کرد و این سلطان نیز با سپاه وافر متوجه حلب گردید و در مراد داود بنی عباس حاکم آنجا را کشتن و بنای مصر و قتل سلطان سلیمان در کفرنا آخر الامر مصر بان مغلوب سلطان مصر مقتول شد و دولت چراگسه در دست وهفناد و پنج سال امتداد یافت و بعد از کشته شدن سلطان فایز قوری سلطان سلیم خان بجلب آمد و این دولت با باد عشق منصرف شد و از سوانح مغلفه با فرض دولت چراگسه مصر که انقضای خلفای عباسی مصر است که بعد از کشته شدن سلطان فایز قوری منوکل عباسی که آخرین عباسی است نزد سلطان سلیم رفت و اسم خلافت از این دو دمان برداشته شد پوشیده بنا شد که خلفای عباسی که در مصر اسم خلافت داشته اند شانزده نفر بوده اند اول احمد بن ظاهر بن ناصر عباسی و دوم ابوالعباس سیم المکنف بالله چهارم الواثق بالله پنجم الحاکم بالله ششم المعتمد بالله هفتم المنوکل علی الله هشتم الواثق بالله نهم المعتمد بالله دهم المنصور بالله یازدهم المسعود بالله دوازدهم المعتمد بالله سیزدهم المستنکف بالله چهاردهم القائم بامر الله پانزدهم المستنجد بالله شانزدهم المنوکل علی الله (ساکس) خروج لوثر در مملکت ساکس و لوثر از کشتنهای کاتولیک بود چون از پای بخش حاصل نمود خروج کرده بر ضد پای بعضی دلا بلا فامه کرد و جمعی از اهالی المان از طرفه کاتولیک خارج شده طرفه اودا پیش گرفتند (اسپانول) فوت فرزند پادشاه و جلوس نواده او شارک بجای او و شارک از طرف پیدراز شاهزاده ها اطرش بود و در سلطنت این پادشاه مملکت المان و اطرش و قدی از ایتالیا و بلژیک و هلند و اسپانول تمام تصرف او درآمد

سند ۱۵۱۷ هجری

سند ۹۲۳ هجری

اسپانیا شکست خوردن محمد زمان میرزا از لشکر بابر پادشاه و از عساکر شاه اسمعیل که آخر الامر در نزد بابر پادشاه درنگ بابر پادشاه بعد از عهد پیمان دختر خود را در جلاله نکاح محمد زمان میرزا در آورد و او را حکمرانی بلخ فرستاد اما چون محمد زمان میرزا با بنیولایت آمد بنال هواهای نفسان گرفت غالباً با بعیش و شر بدمام میگذرانید لهذا از بند مملکت امور حکمرانی باز ماند هم در اینک شاه اسمعیل در نجوان قشلاق نمود و مملکت عین بصره چراگسه درآمد و دولت آل معوضه زوال یافت پوشیده بنا شد که ملوک آل معوضه عین شتر نفر بوده اند اول شخصی آنها معوضه بن تاج الدین بوده دوم پسرش طاهر که نزد آل رسول اعتباری داشت پس از اخراج ملک مؤید حکمرانی رسید سیم عامر بن طاهر که اشغلا یافت و کشته شد چهارم ملک مجاهد شمس الدین علی بن طاهر که زباده از وهفناد سال عمر کرد پنجم ملک معوضه ششم ملک ظافر که بعد از مدتی حکمرانی در اینسال در جنگ با عساکر چراگسه کشته شد

وفات سلطان سکندر لودی صاحب دهل و بفرار شدن پسرش سلطان ابراهیم بجای و وفات فصیح الدین خوانی و آصف شاعر مشهور امر و پاپا بر نوغالبها در اینسال فاجو الی کائنات بند و چین رفتند مملکت چین در این وقت در این سلطنت جز بود و حاوی و دینت و چهل چهار شهر عمده که این بلاد و پنج سلطنت مذکوره تابع یک پادشاه بود و آن پادشاه در شهر یکنی فامه داشت و چندین هزار سال بود که صنعت طبع و بعضی صنایع دیگر در این مملکت شایع و متداول بود (عثمانی) فتوحات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی در مصر قههور و کفرنا شدن تو منی بک خواهر زاده سلطان فایز که مصر بها اورا سلطنت برداشته بودند بدست عساکر سلطان سلیمان که پس از فتح فاهره و کشته شدن سه هزار نفر قشون مصر بعد ها خود تو منی بک هم کشته شد از این وقت و الی مصر و شام حرو



دولت سلطنت عثمانی کرد بد ماده نارنج فتح مصر فاتح مالک العرب میباشد

سنة هجرية ۹۲۴

سنة مسیعی ۱۵۱۸

اسیاء در این سال شاه اسمعیل بنیند که والی مازندران آقا محمد روزافزون از ربقه اطاعت این پادشاه خارج شده دور مشخان شاعلو با لشکری بر سر او فرستاده او را منقاد کردند سایر حکمرانان مازندران نیز با پیشکش بار و شاه اسمعیل آمد مورد عنایت کرده با وطن خود معاودت نمودند فاشاق کردن شاه اسمعیل در تبریز آمد شیخ حکمران شیروان مجد من شاه اسمعیل نیز آمدن امیر دماج حکمران رشت مجد من این پادشاه و ملقب شد بمظفر سلطان آمدن ملک قزاق حکمران کرچستان مجد من شاه اسمعیل و فرستادن شاه اسمعیل دیو سلطان و امیرهای مکرچستان که بعضی فلاح را در این ملک منصرف شد وفات علاء الدین طبرستان محموشاه یعنی که از سلطنت جز اسمی نداشت سلطنت یافتن احمد شاه یعنی فرمان امیر پدید شاه وفات شیخ الاسلام فاضل زکریای الانصاری امریایا (المان) لغز کردن پایلوئی را که مردم را بر ضد پایلوئی میگرد و نفیض پایلوئی میگفت و مرید بسپا هم رسانده بود (پرتوغا) ژان سیل و بر امیر البحر توغالی تکالیف سفر میکند بخار و تکالیف در این وقت با ایران کمال قوت را داشته و مال التجاره که باین ملک میفرستادند خواجهد مردم خصی و بعضی پارچه ها و افسه پنبه بسپا نازک و شکر و زنجبیل و ابریشم بوده (عثمانی) معاودت سلطان سلیمان از دمشق بعد از بنای تربت شیخ با کرب و سنای شهر الحجاز و تلمسنا منصرف شد و در بحر سفید با کشتی راه رفتی میکند

سنة هجرية ۹۲۵

سنة مسیعی ۱۵۱۹

اسیاء در این سال شاه اسمعیل ابراهیم سلطان موصولی بناخت و لایق غرچستان فرستاد امیر شاه محمد سیف الملوک حکمران آن ناحیه چون از توجه فسون شاه اسمعیل بدین ناحیه خبر دار شده در یکی از فلاح مختصن شد و شخصی را نزد ابراهیم سلطان فرستاده درخواست کرد که ولایت غرچستان را با او واکدار کند ابراهیم سلطان فاصدا کشته بعد از سه روز بقلعه خود شامیر شاه محمد سیف الملوک چون ناب صفا و متلد داشت با جمعی بطرف میهنه مکرچستان ابراهیم سلطان آن قلعه را خراب کرده متوجه هرات گردید و وفات شیخ کمال الدین حسین خوارزمی و وفات میر علی شویک خوشنویس معروف و وفات بابا فغانی شیرازی و جمالی هلوی شاعر و وفات شیخ عدا الله از مشاهیر خطاطین زرتی در کابل و فرزند احمد محمد که از شرفا بودند و داعیه سپادت داشتند در مادک خروج کرده این ملک را منصرف میشوند

سنة هجرية ۹۲۶

سنة مسیعی ۱۵۲۰

اسیاء در این سال عید خان با سپاه اوزبک متوجه هرات گردید و این شهر را محاصره نمود ولی فسون شاه استیا و حکمران او که در این بلد بودند جدا جدا فرار کرده بسپاه اوزبک را بکشتند و عید خان از فتح این بلد باخبر گردید بجای امر اجتناب نمود هم در این سال لوند خان حکمران کرچستان ضد طغیان و خلاف نسبت بشاه اسمعیل نمود جمعی را بناخت ولایت شکر فرستاد شاه اسمعیل دیو سلطان و ملورا ما مور کرچستان نموده چون دیو سلطان بکرچستان رفت حکمران کرچستان از در عجز و ضراعت رانده لهداد دیو سلطان از آن ملک معاودت کرد قتلان کردن شاه اسمعیل و نجوان کرچستان آقا محمد روزافزون از اردو شاه اسمعیل مدفن بماندند و فرستادن این پادشاه امیر عبدالکریم را بغایت او که بعد از جنگ بپشتن آقا محمد شکست خورده بیک از فلاح پناه برده حصار کشید نگاه شاه اسمعیل جوهر سلطان تکلو را بالشکر عراق و کرد ستم بر سر آن قلعه فرستاده در بکوه فنه آن حصن را مستح کردند



و پالت ما زندان بر عهدۀ امیر عبدالکریم مقرر آمد لشکر کشید با بر پادشاه بقندهار و محاصره کردن این بلد که مدت  
سه سال محاصره طول کشید و کاظم مردم سخت شد آخر الامر در ششمان حاکم هرات از بابر پادشاه درخواست کرد که از  
قندهار کوچ کرده منوجه کابل شود چون بابر پادشاه مسئول دور و مشخان را قبول کرده از ظاهر قندهار کوچ کرد شجاع  
بیک صاحب قندهار این شهر را بملازم خود باقی نام سپرده روانه خراسان شد باقی بچقوق فاصد نزد بابر پادشاه فرستاد  
و بر اطلب کرد و بابر پادشاه عود نموده قندهار را منصرف شد و حکومت آن را بپسر خود کامران میرزا داده باز گشت نزد انبساط  
بابر پادشاه قصد هند کرده ناسیا لکونت بر اند و فات کله فنی شاعر و فات هانی خواهرزاده جای امروپا (المان)  
فوت ماکو میلین امیر اعظم و بعد از فوت این امیر طور سه نفر داعیه سلطنت المان را داشتند یکی شارل که نوه پیری او بود  
و در این وقت پادشاهی اسپانول و هلند را داشت دیگری فرانسوا اول پادشاه فرانسه و سیم این دو هانوی هشتم  
پادشاه انگلیس بود اهالی مملکت شارل را بسلطنت اختیار کرده شارل که نایمیدند یعنی شارل پنجم و آج طرفه اوتر  
در المان (اسپانیا) مکنیک منصرف اسپانول در یکی دنیا که سالهای در این زراعت و صنایع و معادن و حروف  
و مملکتی وسیع و کثیر التعداد بود هدف قصد فرسیر باز اسپانول بفراری فرزان کریش بر این مملکت و سپهر غلبه کرد  
این دسته فشوز فنیک و توی با خود داشتند مملکت مزبور بقدری طلال و فزوداشت که از جمیع فلزات بقدری بود  
(فرانسه) فوت شو نارد و دوشی نقاش معروف (عثمانی) و فات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی بعد از هشت سال و  
هشت ماه و هشت روز سلطنت در سن پنجاه و چهار سالگی و جلوس پسرش سلطان سلیمان خان بجای او در راه سوال

### سده ۲۷ هجری

### سده ۱۵۲۱

آسیا در این سال شاه اسمعیل در تبریز فتلان نمود و در ششمان هر فریب و ناچه که خواب با پر شده بود نزد  
ساخت و بامر شاه اسمعیل پالت اسر اباد را بر نیل خان داد و ذین الدین سلطان را بچکومت اسفراین فرستاد  
و فات امیر خان بن کلای بیک بن امیر بیک موصول و فات خواجه مولانا اصفهانی و فاضل ضیاء الدین ساویج و میر غیاث  
الدین ذبیح **امروپا** (انگلیس) ملاقات شارلکن با پادشاه انگلیس و <sup>و فات</sup> پادشاه انگلیس با پادشاه فرانسه در اردو  
معروف بارد و زری و این اردو از آنجهه با این اسم موسوم شد که جمیع چادرها پادشاه فرانسه زد بود و بقدری  
اوضاع فخر بیاد شاه انگلیس نمود که او را حجل ساخت (المان) تاج گذاری شارلکن در اکسلا شاپل با امیر اطوری  
المان (اسپانیا) ستورش کردن اهالی بعضی از ولایات این مملکت ها از آن اهل این مملکت دور کرده را سپهر میکنند  
از تنگه که در انتهای جنوب بیکه دیانت عبور کرده از محیط آلمان بیکه محیط با سفیک داخل میشود و این تنگه با اسم او  
موسوم میگردد و در جزایر فیلیپین بدست اهالی کشته میشود کشته مسافرت ماژلان با عمل آن بعد از هزار و یکصد و بیست  
چهار روز مراجعت با اسپانیا مینماید (فرانسه) علم جبر و عقابله از عربی بفرانسه ترجمه شده و بطبع میرسد جل زغال  
سنگ از انگلیس بفرانسه که آن وقت ندره بودند (ایتالیایا) فوت رافائل نقاش معروف در سن سی و هفت سالگی  
(پرتوغال) سواحل حبشه در این سال انکشاف شد همچنین سواحل شرقی بنگاله

### سده ۲۸ هجری

### سده ۱۵۲۱

آسیا در این سال امیر شاه حسین که در دولت شاه اسمعیل منصب کانت و وزارت داشت و از اعظم وزراء عالی  
مقام بود در شب چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاول بدست مهر شاه فلی کشته شد و مهر شاه فلی پسر و ان کریم  
شیخ شاه پادشاه شروان او را گرفت و بخدمت شاه اسمعیل فرستاد شاه اسمعیل او را بغلامان امیر شاه حسین

فلی که در شاه بیک از غون  
تند و که در تصرف جاری  
نزد بود و که بخت بیام  
و زوال دولت جامهان



داد تا او را بقتل آوردند **سند ۹۲۹** یا لعنت نمودن پاپ محمده الوتر و اتباع و مریدان او را (المان و فرانسه) ابتدای مناره  
میانین شارلکن و فرانسوای اول (فرانسه) حکم پادشاه فرانسه موی سر را از تیره پیرند و در پیش با بلند میکنند (ایطالیا)  
فون لئون دهم پاپ که بعد از فون او بپل شارلکن آدرین معلم او پاپ میشود (پرتوغال) فون مانول پادشاه و جلو  
زان ستم پیرش بجای او (عثمانی) فتح بلگراد در این سال

**سند ۹۲۲**

**سند ۹۲۹**  
آسیا وفات حسین شاه صاحب بکال که بعد از او پیرش بضرث شاه بجای او برقرار کرد بد وقت میرزا فاسم بد  
تاع که فو حات شاه اسمعیل را بنظم در آورده بود و وفات امید شاعر طهرانی و بعضی فون او را یعنی کشته شدن  
او را در سال قبل نوشته اند **سند ۹۳۰** (انگلین) در این سال دولت انگلیس بفرانسه اعلان جنگ نمود (عثمانی) لشکر  
کشیدن سلطان سلیمان عثمانی بجزیره روم که بعد از پنجاه محاصره عساکر سلطان عثمانی این جزیره را فتح  
کردند

**سند ۹۳۳**

**سند ۹۳۰**

آسیا در این سال شاه اسمعیل بطرف شکی حرکت کرد و بعد از شکار در آن حد و ضو جبهه سرخاب شده در صابن  
کدوکی نزول نموده در اینجا خوش مزاج گردید هم در این سال لوند بک حکمران کرچینا لشکر کشید  
با حسن بیک والی ابنولا بک جنگ کرده حسن بیک کشته شد و لوند بیک باز کشته نموده اهالی شکی در ویش مجازا  
پیر حسن بیک را بکمران خود برداشتند و وفات شاه اسمعیل در شب و شنبه نوزدهم رجب صلوات بر شاه اسمعیل  
هشت سال و ایام سلطنتش بیست و چهار سال تاریخ وفات شاه اسمعیل کلمه ظل است این پادشاه چهار پسر داشت  
اول شاه طهاسب و پنجم سام میرزا سیم الفاس میرزا چهارم بهرام میرزا جلوس شاه طهاسب ل بجای شاه اسمعیل دوز  
دو شنبه نوزدهم رجب در این وقت ده سال و ششماه و بیست و دو روز عمر شاه طهاسب کشته بود رجوع نمودن شاه  
طهاسب مور ملک را بدو سلطان روملو و نظارت دیوان اعلا را بعد از احراق جلال الدین محمد بغاضه جهان فرود  
و امر صدارت را با میر قوام الدین حسین و امیر جمال الدین سز آبادی تفویض کرد که مشترکا منقلب این امر و شغل خلیل بلند  
فشلاق کردن شاه طهاسب در تبریز آمدن عبیدخان بالشکر اوزبک از بخارا بهرات بقصد لشکر این بلده و محاصره کردن  
شهر را و وقوع جنگهای سخت متعددی که پسر از خون ریزی نباد عبیدخان و لشکر اوزبک از فتح هرات با پوس کشته در این  
گردید و وفات شاه بک را بغون صاحب سند که بعد از او پیرش شاه حسین بجای او برقرار کرد بد فتح کردن بابر پادشاه  
لاهور را و وفات ملا عصام الدین سفر این وقت شیخ شاه بن فرخ بسا پادشاه شیروان بعد از بیست سال حکمرانی  
و برقرار شدن پیرش سلطان خلیل بجای او و وفات فاسم خان حکمران دشت قیچاق که پادشاهی شجاع و از نژاد جوج  
ابن چنگیز خان بود برقرار شدن پیرش حق نظر خان در دشت قیچاق بجای او بکمران

**سند ۹۳۴**

**سند ۹۳۱**

آسیا دادن شاه طهاسب نظارت دیوان اعلا را با میر جعفر ساوجی فشلاق نمودن شاه طهاسب در تبریز و وفات مور  
ابن عبید بک شاملو حکمران هرات که شاه طهاسب حکومت این بلده را برادر زاده او حسینخان داد و وفات علی سلطان  
ذوالقدر والی شهران که شاه طهاسب حکومت فارس را برادر سلطان ذوالقدر تفویض نمود و وفات امیر جمال الدین محمد  
اسز آبادی که از جمله فضلا بود و وفات یعقوب شاه رخ شرع در مشهد و رسیدن علی زاده و وفات سید محسن رضوی



وهلا لی شاعر جنائی وفات سلطان محمود لنگاه صاحب ملتان که پیش سلطان حسین بجای او برقرار گشته ام شاه حسین  
 از غون از احفاد ذوالنور بیک فضاء ملتان کرده اینولا بن بکر رفت و دولت حکام لنگاهان ملتان منفرض کردید  
 امر پیا شکست فزون فرانس از عساکر مشار لکن در ابطالیا و کشته شدن با یار سردار معروف فرانس که ملقب  
 بسربار بی باک و جبار بود (فرانس) و در زمانی که از اهالی ابطالیا و در خدمت و لک فرانس بود سواحل شمال شرق  
 امریک را پیچوده و آنجا را موسو بفرانس جدید نمود (پرتوغال) انکشاف معادن در جزیره سلبین افریقا  
 وضع نظام در مملکت مصر

### سنه ۹۳۲ هجری

سنه ۱۵۲۵ مسیحی

اسیما مخالفان امرای اسناجلو با شاه طهماسب و غلبه عساکر پادشاه بر امرای فریور با وجود اغانی مظفر سلطان  
 حکمران رشت از امر توجیه بابر پادشاه بطرف هند مستخر کردن لاهور را و جنگ سختی بین این پادشاه و سلطان  
 ابراهیم صاحب هند در موضع پانی پت و فرار لشکر هند و کشته شدن سلطان ابراهیم اسپنلای بابر پادشاه بر دهله  
 و راندن بطرف کره و تصرف کردن بلاد این نواحی را آمدن عبیدخان از بخارا بتسخیر شهر طوس و محاصره کردن این بلاد  
 و غم شدن آذوقه اهل بلده که از بی قوتی چرم کهنه را بجوشانیده میخوردند و بجهت علوفه اسبها چوب را تراشیده عوض  
 گاه با آنها میدادند بدین واسطه لشکر عبیدخان بر این شهر اسپنلا با فتنه طوس را بگرفتند در این سال کسک فراسلطان  
 ولدجانی بیک سلطان بالشکری جزار بظاهر بلخ آمد و محمد زمان میرزا در این بلد متحصن گردید بعد از دو سال بابر پادشاه  
 بخار زمان میرزا را باکره طلبید و کسک فراسلطان بر بلخ مستول شد در این سال جنغالی بها در اوزبک با سه هزار سوار  
 اوزبک بناخت خراسان آمد زین الدین سلطان شاملو با او مصاف داده هفتصد نفر از اوزبک را بکشت و باقی  
 راه دپار خود را گرفته بر فتنه شلاق شاه طهماسب فرزند و آمدن کار کبا احمد حکمران لاهیجان در این شهر جدید شاه  
 طهماسب کشته شدن خواجہ جدید اللہ وزیر بدست جماعه از لشکر بان شاملو که از نرسیدن مواجبت مر سوم خود شکایت  
 داشتند امر پیا (المان) شکست پادشاه فرانس در پای اذ فزون مشار لکن اسپر پادشاه فرانس بر بدن او را  
 مجوسا بدارید (فرانس) اتحاد دولتین فرانس و عثمانی بر ضد امپراطور المان (پرتوغال) تصرف ایند و لشکر زبیل که از مالک بنکی دینا  
 و فرسندان زارع و فلاخ با آنجا

حکمران اسفراش

### سنه ۹۳۳ هجری

سنه ۱۵۲۶ مسیحی

اسیما جنگ میان امرای اسناجلو و چوهر سلطان و دپوسلطان که در دولت شاه طهماسب منصب کالت داشت  
 و شکست امرای اسناجلو و غلبه عساکر پادشاهی آمدن عبیدخان با سپاه فراوان با ستراباد و مسخر نمودن این  
 شهر را و دادن ولایت استراباد را بسپهر خود عبدالعزیز سلطان و بازگشتن بجانب بلخ اما بعد از معاودن عبیدخان  
 عساکر شاه طهماسب متوجه استراباد گردید عبدالعزیز سلطان از جلوسان کربخچه نزد پدید رفت عبیدخان  
 در ثانی بالشکری جزار بد بطرف و ان شد و جنگ سختی در این ناحیه بامر ای شاه طهماسب گردید و بعد از خون ریزی  
 زیاد غالب آمد این شهر را مجددا بگرفت و چند نفر از امرای نامی شاه طهماسب در این جنگ کشته شدند خلاصه این  
 اسپنلا عبیدخان حکومت استراباد را بیک از ملا زمان خود داده متوجه هرات گردید در غور بان شلاق نمود  
 کشته شدن دپوسلطان در پبلق کوزل دره و دادن شاه طهماسب منصب کالت را چوهر سلطان شلاق  
 کردن شاه طهماسب فرزندین جنگ کردن بابر پادشاه بارازا که بکشد و بسپه هزار سوار داشت و غلبه بابر پادشاه

امیر



امریا یا فرانسه) فرانسوا اول که در معاد بر بلجین بود ایتالیا بود گن داد داخله فرانسوا آنچه منصرفات در ایتالیا  
 داشت بشمار لکن واکدار میکند (عثمانی) پادشاه مجارستان در ساحل رود دانوب بدست عساکر عثمانی کشته میشود  
 سلطان سلیمان خان ناسهر بود پای تخت مجارستان رانده کما بجانانه معروفی که در اینجا بود آتش میزد و قاتل اسحقی فرمایا  
 معروف بکمال خلیفه از مشایخ رومینه الصغری (پرتوغال) شاد لکن خواهر پادشاه پرتوغال را بمبار و جفاختار میکند  
 حکم شارلکن در حق اعراب که در اسپانیا بودند این شد که با بیعت بن علی بن اخیار کنند باز اسپانیا بول بیرون برودند  
 ز پروس (البرت نام از طایفه بون بورد که ملقب بلباس دینی بود لباس صلاح را از خود خلع و لباس معمولی سایر مردم را  
 پوشیده از جرکه و زتی و سایه بن خارج شد تمام کاتولیکها را از مملکت خود اخراج و بقیه نموده مذهب لوتری را رواج  
 میدهد (مجارستان) فردیناند برادر شارلکن بسلطنت مجارستان منتخب میشود و از آن تا کنون سلطنت مجارستان  
 جز بسلطنت اطرتش میبرد (سود و نامارک) رواج مذهب لوتری در این دو مملکت

۱۵۲۷ مسیحی

سده هجری

اسیای در اینسال عبیدخان هرات را محاصره نمود و چون کوشش زیاد کرد و این بلاد مستخر و منسوخ نکرد بدجای آن از  
 اوزبکان را بسزای طلبها فرستاد که نکلارند آذوقه و ماکولات بشهر هرات داخل کرده و آب آنها را نکند از ناسهر برسد  
 و اینمغز جلی اسباب سختی گاهر اینان کرد بدچنانکه بکن بکن بسنگ هرات بمیخ سبده پناز تیر تیر میخورد و فرود میزند  
 و بسپاس از مردم متوسطه از شهر هرات بیرون کردند که بالنسبه توسعه کار ماکول حاصل شود مع ذلك برفونی  
 جوع کار را بر مردم تنگ کرده بود بعد از آنکه هفت ماه اقامت حاصل و طول کشید عبیدخان خبر رسید که زینشهاد که  
 از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود بامقله لشکر شاه طها سبک جنگ کرده و در جنگ کشته شده اینمغزه اسباب غم  
 عبیدخان گشت و دست از محاصره کشید راه فرار پیش گرفت هم در اینسال ذوالفقار بن خود سلطان ترکان که حکومت  
 کلهر داشت قصد لشکر بغداد کرده بطرف ابراهیمخان والی بغداد که عم او بود راند و در یکی از یللاقات آن نواحی عم  
 خود ابراهیمخان را بکشت و بظاهر بغداد رانده این شهر را محاصره کرده بگرفت و جمیع اقوام خود را که در این بلاد بودند  
 بکشت و طایف نام عر و عرب کت محاربه شاه کلیم الله همچو که در سید نام داشت با بر پادشاه و فرار شاه کلیم الله و انراض  
 دولت بهمنان پوشیده بنا شد که ملوک دکن که از اولاد بطن بوده اند و آنها را سلاطین بطنی گویند هفتده نفر بوده و  
 مدت ملکشان را یکصد و هشتاد و شش سال و ششماه نوشته اند و اشخاص آنها سلطان علاء الدین حسینیاه دوم علاء  
 الدین محمد سیم سلطان مجاهد شاه چهارم داود شاه پنجم محمود شاه ششم عیبات الدین محمد هفتم شمس الدین هشتم تلج  
 الدین نیر و شاه نهم سلطان احمد شاه دهم علاء الدین احمد شاه یازدهم سلطان بهمن شاه دوازدهم سلطان نظام شاه  
 سیزدهم سلطان محمد شاه چهاردهم سلطان محمود شاه پانزدهم احمد شاه شانزدهم علاء الدین شاه (سلطان ولی الله)  
 هفدهم شاه کلیم الله

۱۵۲۸ مسیحی

سده هجری

اسیای شاه طها سبک بجهت نغم خراسان و دفع شر و فتنه جماعت او و طلب او این مملکت از فریب بالشرک و جزار آنها فرود  
 و مقله همین لشکر بود که در سال قبل زینش خان را که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود مقبول و مقبول ساختند  
 بنیاز تمام نواحی او را و از آنکه شرف و شرفستان لشکر جمع کرده که از زمان خروج حکیمخان از آنجا از آنجا از آنجا  
 و کثیر از آب چون عبور کرده بود و این دو سپاه را آنچه رو با با جام خراسان لایق نموده اند و بکسی بسا عظیم و خون ریز



در گرفت بعد از کشتن و کوشش بسیار و کشته شدن خلقی بیشمار از جانبین لشکر شاه طهماسب بپای شد عبدخان و کوم  
 سلطان و کوچک کوچی در ساخر خانان توران راه فرار پیش گرفتند و پسندیدند در این جنگ عدو قتل و کشتن عبدخان و سپاه اوزبک  
 بیست برابر لشکر شاه طهماسب بوده و چهل نفر از علمای او و اراء الهی را عبدخان با امدادی خود همراه آورده که در روز جنگ  
 دعا کنند که فسون اوزبک بر عساکر فریباش غلبه نماید از فضا تمام آن چهل نفر در این قتال مقتول گشته بدند و فانی  
 شمس الدین فخری حکومت میرزا سلیمان در بدخشان بفرمان بابر پادشاه و فانی مراسم راجه بجا نکرده بعد از فوت او  
 پسرش مراسم بجای او و حکومت بر فرار شد

هم در اینسال چون چند ماه از جنگ لشکر شاه طهماسب با فسون عبدخان و خوانین توران گذشت باز عبدخان لشکر  
 بطرف خراسان فرستاده و خود نیز بر اثر آن لشکر حرکت کرده بر سر مشهد مقدس آمد و این شهر را تصرف شد و عساکر  
 شاه طهماسب که در این شهر بودند از راه سبستان و کرمان بپرازد آمدند و چیزی نگذشت که هرات را هم مسخر نمود  
 و در این بلده شده بزخت سلطنت ممکن گردید و اشرا را اوزبک و معا و اراء الهی مشغول نمودند که بدند  
 نوحه شاه طهماسب سپاهی فرزان بطرف بغداد و آمدن بجوالی این بلد و مبادرت ذوالفقار که خود را حکمران بالاس  
 عراق و عرب میدانست بمجنگ با عساکر شاه طهماسب که پس از چند روز محاربه ذوالفقار کشته شد و شاه طهماسب این ایالت  
 استیلا یافته وارد شهر بغداد گردید و ایاک بغداد را با لقب خان سلطان شرف الدین و علی داد هم در این سال شاک  
 طهماسب امیر نعمت الله علی را با امیر قوام الدین حسین در منصب صدراعظمی شریک ساخت و در اینسال شاه طهماسب  
 قزلباش فتلان نمود کشته شدن هلالی شاعر در هرات با عبدخان

۱۵۲۹ هجری

۹۳۳ هجری

آسیا در اینسال شاه طهماسب نامه عبدخان که بر بعضی از بلاد خراسان استیلا یافته نوشته و خود نیز با لشکر  
 جزار جبهه دفع سپاه اوزبک از این دیار را نهضت کرد و چون خبر حضرت شاه طهماسب عبدخان رسید از هرات برود  
 کوخفت و فاصدها نیز خوانین توران فرستاد که بمجاوت آیند خوانین ممکن او را نکرند و شاه طهماسب در کل  
 طی مراحل بود که ایلی عبدخان در یکی از منازل بار دو یادشاهی رسید جواب نامه شاه طهماسب را که عبدخان  
 نوشته بود تقدیم کرد و صورت مکتوب عبدخان از فرادید بر است

سواد نامه عبدخان پیش طهماسب

نامه نامی و صحیفه کرامی که از جانب سلطنت و نصف آیات حشمی قباب یا لسان کتاب جلال اکتاب معالی نصیب  
 طهماسب میرزا شرف و دوازده روز از این یافته در زمان خوب و ساعت مرغوب سپید و سخنانیکه بدفعات نظر بر نموده  
 بودند مسموع شد آنچه در باب خراب خراسان از نوحه خود طریفین نوشته بودند بیان واقع است عرض ما آن است  
 که دین و ملت که از زمان حضرت رسول و خلفای راشدین الی غایت در عالم و عالمان نظام یافته تغییر پذیرد و اگر  
 بمقتضا فساد زمان خلل و فساد در آن واقع شود حسب الامکان در دفع آن کوشیدن بر ما لازم است از وقتیکه  
 خان شهیدانا را الله برهانند (معضوت شیبک خان است) شریک شهادت از جام فضا چشیدم مردم خراسان در دست  
 اهل بدعت و ضلالت گرفتار شده خواه بطوع خواه بکوه تابع رخص و تشیع شده اند و این صفت طینت و طبع آن  
 مردم شده بلا آنچه در فید جنود سعو اسلام چنانکه میناید در نمی آیند و هر اهل هم میکنند بدان سبب و عیون را  
 دارند و آن کسانیکه از روی صداقت هر اهل دین میکنند معلوم کرده باشند که چه نوع التفاتها در باره ایشان بطبع



رسیده و آنها که نفاق میورزند و کردن از اطاعت میچند نفرند که بد ایشان عاید میشود ظلم نخواهد بود چنانکه  
 گفته اند (ظلمها بیکه عالم سپاست هر عدل است ولی ظلم نماند) و گرنه هرگز در نیت و فعل ما غیر از رفاهت اسلام  
 و عدالت و آبادانی ملک چیزی بگرنیست نخواهد بود و بمقتضا ایما الاعمال بالنیات امید داریم که موافق نیت خود  
 در جبهه با پیغمبر دیگر نوشته بودند که در این سال گذشته با وجودیکه آن نوع نیت واقع شده باشد باز از روی سلطنت  
 خراسان کرده اند خود معلوم دارند که شوکت لشکر اسلام چه نوع استیلا بر سپاه ایشان برده بود چنانکه فردوسی گوید  
 از ستم سنوران دران پیردیش زمین شش شد و آسمان کشت هشت از غلبات کرده و عبار طریفین بعد از فرار  
 لشکرمان غاز بان لشکر اسلام فرصت عینت داشتند را خدا موال و اسباب ایشان پراخته از آن غافل که جمعی در میان  
 کرد مخفی مانده اند بحسب تقدیر این نوع صورت دست داد و در عالم سپاه بیکه این کیفیتها عیب نباشد (مباش غزه  
 که دارم عصای عقل بدست که دست فتنه دراز است چو بیلا و سراسن) در غزه احد که یک دندان مبارک  
 رسول شویید شد بعد از آن چند فتح و نصرت نصیب اهل اسلام گشت اگر امتان آنحضرت را هم بدبا حضرت موافقت شود  
 بعد از آنکه فتحها و نصرتها دست دهد عیبی نمیشد ملاحان بجار اسلام جبهه آن کشته شوق را در جبهه عیب غیر انداخته  
 که ناصدق صدق را بدست آورده نالولوی شهوار بکف بنا و ندر آرم نگرفت و بدین قدر ضرب و نقصان ظاهری  
 پای همت از معارک مرز آنکه و جرات پس نخواهند گشت (تا آن در بیکانه نینقلد بنام ما ما بار خود مساهل دریا نمیشدیم)  
 اگر در آن نوبت جبهه نیت لشکر اسلام این قضیه واقع شد از عنایت سبحانی امید داریم که در این دفعه نیت گذشته باشد  
 مضمون محض و بی پندد چنانکه گفته اند (بوسف که گشته باز آید بکنعان غم مخورد کلیه ایزان شود و کشتنا غم مخورد  
 همان مشونو مید چون واقف نماز سترغیب باشند اند پرده بار نهایی پنهان غم مخورد) حضرت خدیجه و عقیله در خواهل اسلام  
 این نوع نیتهاست بسیار کرده است بیکه از ابیات ما نوشته اند (هری بیکه مرسلطف الله در هم شام و نینز با سپاه)  
 بمضمون الفال علی ماجری نیت و فکر و اندیشه ما همیشه مضمون این بیت است که مؤرره مؤرره با و ما نجا چون عنایت کنیم  
 ازلی و حکم لمرز به همراه لشکر اسلام شود بالا از آنهم توقع داریم بیکه نیت نوشته بودند که (منم بشر بشران مرد  
 اتمامی که از ضرب بشران بجنیم زجای) یعنی دار السلطنه هرات گذاشتن و عبر و شناختن خلاف مضمون این بیت است  
 اگر صاحب قوف نیستند از مردمی که میدانشند پسند در علی که کفنا و غلبه کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عیبه  
 هجرت کردند و مهاجر و انصا میگویند در آن زمان ظهور کردند تا برای مصلحت مؤمنین و رفاهت ایشان بقیه و عیب  
 لشکر دین در هرات بودن صلاح ندیدند چنانکه در تقییر مکان کوشید چنانکه گفته اند (ناگاه عاقبتی از بلا کو بخت  
 زد طعن جاهلی که فلان از فضا کو بخت گریست آن سبب بسبب الجناد و جنر البشر و عکبر بشری چو اگر بخت) و حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام در باره خود میفرماید (ای یومین من الموشافیر یوم لمر بقدرام یوم قد یوم ما قدر  
 ما اختار الردا و اذا ظلم لم یغین الحدید) با وجود این در غزه احد تقییر مکان کردند الله العبد که این هجرت ما بطریق  
 سنت حضرت رسول واقع شده و در این امر هر کس که با طغر میکند طغر او بر رسول الله عاید میشود پس مطعون  
 داشتن آنرا با کمال جهل است بگرمز کور کرده بود که دورش که یکی از امرای ما بود در هرات با اهل آنجا و ایشان  
 معاش کرده بود که مردم زمان شاه مرحوم سلطه انجمن میرزا را فراموش کرده بودند یاد در زمان پادشاه مندر  
 مدارس و خوانق بدین رسوائی بود که مساجد و معابد را طولی است با و خزان کرده بلکه مریز ساخته بودند و  
 کاشتهای رنگارنگ را ویران کرده درها و چوبها جفته بهم برده بودند و اگر مساجد و معابد را بشمارند و بنشینند



ساخته بودند مابذولت که بشهر درآمدیم بخودی خود در تعمیر مدرسه و خانقاه سلطان محسنین میرزا و سایر بفاخ پیر  
کوشیدند اخلاط خلایق و سنوراز از مساجد و معابد بیرون آورده مدرسان و طلبه خادمان معین کرده آبادان  
ساختیم حسن معاش دور مترا از همین معلوم است دیگر نوشته بودند (زیر آه مظلومان حذر کن) ابغیر از حضرت واجب  
الوجود و شن است که هرگز راضی نیستم و رضایم ندیدیم و در نیت فعل ما نیست که برهمنی از لشکر بان ما نقصان رسد  
اگر بغفلت و سهو واقع شده باشد که مطلع بنایم مبلول کریمه و لائز و از زده و زرائعی معاف خواهیم بود و بعد از  
اطلاع اگر غور و روی نریزیم در وقت ماست دیگر نوشته بودند (با آل علی هر که در افتاد بر افتاد) هر که مؤمن و مسلمان است  
و امید بخانت آخرت دارد محبت اصحاب کبار حضرت رسول را از دست ندهد و حضرت شامبر المؤمنین علی علیه السلام بکاز  
آن مذکور اند با اولاد و اجداد ایشان مخالفت کردن در تعادل از دینت و اسلام دور است اما با آن طایفه مجادله و گفتگو  
داریم که مذهب ملت پدران خود را گذاشته تابع بدعت ضلالت شیطانی شده طرفه حق را بر طرف کرده رفض و شیوع  
اختیار نموده با وجود آنکه میدانند رفض کفر است این کفر را شب و روز شعار خود ساخته اند از اولاد آن بزرگوار میسرند  
بمضمون که مهانه لبس من اهلک حضرت رضی عنی از آن نوع فرزندان بیزاری است (فرزند خوش است اگر خلف نداد و ناخلف  
بود تلف باد فرزند لبس طبع بدگشش رنج پیدا است و محنت خویش) عجز صادق در کلام خود خبر میدهد که از انقیاد فی الصو  
فلا انساب بینهم بومند و لا یضامنون در روز جزا پرستش از عمل خواهد بود از اب نسب نخواهد بود دیگر ایشان که دعوی  
فرزندی و محبت علی مرتضی میکنند از دو بیرون نیست با فرزندان بزرگوار هستند با نیستند اگر نیستند چون دعوی  
فرزند می کنند و حضرت پیغمبر فرمود هر کس بی رکت یا کوبد پدر من است پدر او بنا شد آنکس محبتش رنجی آید و اگر  
فرزند مرتضی علی علیه السلام هستند آن بزرگوار کدام مرده را از کور بیرون آورده سوخته اند و چند کس را در پیش و ابرو  
تراشیدند در گوش او حلقه انداختند خلیفه اسلام ساخت کدام نایاب از بخش گو که در عمر خود دیگر گفت غار نگارده است  
او را مقبول خود کرد باید و کدام کس را گفت من سجده کن حضرت رسول فرموده اند که اگر سجده کردن بغیر خدا بشتالی روا  
می بود زنان را میفرمودم که بشوهران خود سجده کنند پس معلوم شد که سجده بغیر خدا بشتالی روا نبوده و کفر است این  
افعال مذکوره بالای و اضغاف در سلسله شاهنشاهی با وجود این مقدار قباح بما عظمه میفرماید اکنون بشناس خود  
را و یکی سردر که بان کن) حضرت مرتضی علی بزرگوار بود که با اصحاب کبار بیعت کرده و در عین ایشان نماز کند و از  
و تابع ایشان بودند و بعد از فوت آن بزرگواران مدت دیگر آنحضرت خلیفه بر حق بودند اگر میدانستند که آن بزرگواران  
باطل اند چون ایشان را در پیروی حضرت رسالت میکنند و بیرون می آید و در ندانند پس معلوم شد که آن بزرگواران  
بر حق بوده اند که بر ایشان نغمه نکرند و معلوم جمیع خلایق است که حضرت مرتضی علی علیه السلام تابع روش رسول  
و اصحاب کبار بوده اند و هرگز بایشان مخالفت نکرده اند و پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی زام چنین شنیده ایم که  
مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده ما را احقر عظیم دست میدهد که شانه روش حضرت مرتضی علی را تا بعد از  
روش پدر کلان را پس او را پس از آن عزیزان از کجا ثابت میشود چنانکه گفته اند (شیر را بچه همین ماندید و نوبه پیغمبر  
میانی بگو) و جای دیگر میگوید (آن را که ندانی نسبت نسبت حالش و می نبود هیچ گواهی چو فعالش) هر اینها  
کس را با روش آن بزرگوار بوده باشد محبت با تابع بدعت ضلالت شود بمضمون الذین سبهم فی الجنوه  
التبنا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا نظر باید کرد و عبرت باید گرفت (در پس این طوطی صفت داشته اند آنچه  
استاد ازل گفت بگو میگویم) دیگر توفیق ما در ولاست و بجهت آن بود که عالی حضرت سلمان مکتفی با جمیع سلاطین



و خوابین پای تخت سمرقند و ناسکند و ترکستان و اندجان و حصا شادمان و بلخ و شرغان بالشکر عظیم الشان  
منوچه کشته زیرا که مکانات و مراسلات بمالغه هر چه نماز فرستاده بودند که عقیق بپوشند دولت غرامشرف  
خواهم شد تا آمدن عساکر حضرت ماثر جنک با موفوف دارند که از این دولت محروم نمایند در این ایام حضرت بجمعیت کل  
تزو لاجلال فرمود بی قضای الهی کوچ بر کوچ منوچه غزا و جهتها هسینم انشا الله تعالی یکسایه بلکه مخالف شریعت نبوی  
پیروی بعثت ضلالت نموده اندا که بر دین و پیشوایان اهل بقیع در حق ایشان چنین فرموده اند (هر کس بنسازد خنجر  
در دین آرد باو نژکات بر جبین چنین آرد مسنوح حکم کرد و جیار جهتا بر حد زدنش نژک زمایا چنین آرد)  
هر وقت که روش شمار و شر آن بزرگواران باشد ما را با شما هیچ مجادله و منافسه نخواهد بود این زمان که این طریقه  
حسنه را بر طرف کردند دفع و رفع آن بر ما لازم و واجب است (مرا که با تو همیشه نصیب است برای جاه نباشد  
نصیب از دین است آثار ناندل علی حالنا مدام خنجره لاجلک منها علی الدوام) والسلام علی الذین یستمعون  
الاقول و یلتقون احسنه

خلاصه این نامه را شاه طهمااسب بخواند و ایلی را با هم راهان و خلعت داده روانه کرد چون ایلی بخد مت عبید خان رسید  
از کز ناسکر شاه طهمااسب عدّه آن زیاده از هفتاد هزار نفر بود سخن گفت عبید خان و حشمت کرده بطرف بخارا  
گرفت شاه طهمااسب کوچ بر کوچ بهر آن آمده در شهر نزول نمود و حکومت این ولایت را برادر اعیانی خود (برادر  
صلی) بهرام میرزا تفویض کرد و غازی خان تکلو را الله این شاهزاده فرار داد و در شانزدهم ربیع الاول لولای غریب  
بصوب عراق برافراخت

وفات کوجم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند کوجم خان از نژاد جوجی بن چنگیز خان بود و چون او درگذشت پسرش ابوسعید  
خان بجای او خان شد و ابوسعید پادشاه جمیع اوزبکان بود و وفات امیر قوام الدین حسین اصفهانی هم در این سال  
سلطان بهادر کجراتی لشکر بدکن کشید و بازگشت امرها با فرزند لوتری بن که معتقد و منابع لوتر بودند بجهد اینکه  
رد طریقه کا نولک میکردند آنها را پیر و دشمنان نامیدند یعنی رد کنند و رفض کنند (اسپانول) پیر از مصمم فتح و  
شخیر بود در یکی پناهم کرد (عثمانی) سلطان سلیمان خان که شهر بود را منصرف بود و پیر پای تخت اطرش را  
محاصره کرده بسپت حمله بان شهر برده و هشتاد هزار دشمن او تلف کرد بد بنا بر این الحاء باسلام قبول فرجیت نمود

**سده هجری** **سده هجری**

اسپانولان و جنک پناهمین امری شاه طهمااسب که آن خلاف چوهه سلطان و بسیار از بزگان کشته شدند و اوله  
تکلو که حکومت آذربایجان را داشت بجبال استقلال افتاد و با عساکر شاه طهمااسب جنک کرده کاری از پیش رفت  
و آخر الامر چون خلعت از جانب سلطان سلیمان خان عثمانی برای او آمد رو بدربار این سلطان گذاشت  
هم در این سال بعضی از امرای اوزبک بالشکر بخراسان آمده پناهمین ایشان و عساکر شاه طهمااسب ناره قتال اشغال  
یافت هم در این سال بابر پادشاه بن عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میران شاه بن امیر شو  
که از سلاطین بزرگ و صاحب خیرات کثیره بود در اکره درگذشت مدت عمر با پادشاه چهل و نه سال و ایام  
سلطنتش سی و هشت ساله را و ایل پادشاهی فرغانه و سمرقند را داشت بعد از آنکه ماوراء النهر از تصرف او  
خارج شد و لایق قندهار و اکره و لاهور و کابل و دهلی و بدخشان را منصرف کرد بدجلوسها چون پادشاه  
ابن بابر پادشاه بجای پدر سلطنت اما چون خیر فوٹ بابر پادشاه محمد زمان میرزا رسید بجبال استقلال افتاد



لهذا هم پادشاه با عساکر خود منوجه او کرد بد و در کنار آب کک بدون منازعه جنگ او داد سبک کرده در یکی از فراع حبس نمود بعد از مدتی از حبس فرار کرده با معدود چند گاه سرگردان میکش تا آخر الامر از روی اضطراب بخدمت همایون پادشاه آمد هم در این سال سلطان بهادر کجراتی با محمود بن ناصر الدین خلجی صاحب مالوه جنگ کرد و در بکشت مالوه رانصرت نشد و دولت سلاطین مالوه هند منقرض گردید پوشیده بنا شد که سلاطین مالوه هند هفت نفر بوده اند اول شخص آنها دلاور خان غورپشت که از امرای محمد شاه بن فرزند شاه بوده دوم شوک خان بر دلاور خان سیم غز بن خان بن هوشنگ خان ملقب بچند شاه چهارم سلطان محمود خلجی پنجم عنایت الدین بن محمود خلجی ششم ناصر الدین بن عنایت الدین هفتم محمود بن ناصر الدین خلجی که بدست سلطان بهادر کجراتی کشته شد و بعد از کشته شدن محمود بن ناصر الدین خلجی چند ملک و سبغه مالوه بضر و حکام سو و فاغنه بود نا همایون پادشاه این ملک را بکرفت

۱۵۳۱ هجری  
 ا سرو پا (المان) شارکن در القاب سلطنت خود را پادشاه بپادشاه امپراطور المان و سبیل و ایتالیا و هلند و بلژیک و اسپانول بنویسد جزیره مالک و شهر طرابلس غرب شارکن بیک طایفه از رؤسای دینیه کاتولیکی داده و مسکن عیسویانی کرد بدکه عثمانیها آنها را از جزیره ردس بیرون کرده بودند

سده ۹۳۱ هجری

آسیا در این سال اوله که بدربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود عساکر سلطان شده پناه هرار سوار سبیلاری قبل پادشاه همراه او آمد که بعضی از بلاد منصرفی شاه طهماسب و امیر خانی پادشاه طهماسب که این پیشیند آسیای فراوان منوجه دفع ایشان شد همینه عساکر عثمانی از فوجیه شاه طهماسب با خبر شدند هشت برایشان غالب کشته توپها را انداختند و کویچند لدا شاه طهماسب مراجعت نموده در نبره فاشلاق کرده هم در این سال در بیست نام رمضان عبیدخان بالشکری فراوان بظاهر هرات نزول کرده این بلده را محاصره نمود و راه وصول آب و آذوقه را بر اهالی شهر بست کار در روز بروز بر هر پان ساحت نریسنگر شد و مجاعت بدوجه رسید که مردم بر سر کوشش سک و کربه تراعه می کردند و این شهر در بند محاصره غلام بود تا چهاردهم ربیع الاول سال بعد که سال هفصد و سی و نه باشد خیر بوجه شاه طهماسب با بطرف کوشند عبیدخان کرد بد و راه فرار پیش گرفت و هرات از محاصره خلاصی یافت هم در این سال که سال هفصد و سی و هشت باشد خلی از اوزبک بطرف بسطام آمد عساکر شاه طهماسب بظاهر بسطام با آنها جنگ کرده اوزبکان را منهرم ساختند عزک میر عنایت الدین منصوب از صدارت و دادن شاه طهماسب این منصب بامیر عسکری الدین محمد صغیر دادند شاه طهماسب و زارت دیوان اعلی را با عبد بیک ترکان کشته شدن امیر قوام الدین جعفر ساوجبلی وزیر شاه طهماسب در باطنیک پی وفات حاجی محمد خورشانی از مشاهیر بوجه سلطان بهادر کجراتی برهان پور و تمکین نظام شاه ارار و وفات محمد مشهور واعظ عرب

سده ۹۳۲ هجری

آسیا فرستادن شاه طهماسب الفاسم پیرزا و بدرخان را با ستر اباد که ایند و بانولایت آمد بسپاس از اوزبکان را بکشند و بقیه فرار کردند و الفاسم پیرزا و بدرخان در استر اباد عثمانی شدند (الفاسم پیرزا پادشاه طهماسب بوده) هم در این سال چنانکه در شرح سال قبل ذکر نمودیم شاه طهماسب بجهت دفع عبیدخان منوجه فراسان گردید



و این سفر سیم شاه طهمااسب بخراسان بود خلاصه از زبان چون نوحه شاه طهمااسب شنیدند رو بودی فرار طما  
 و شاه طهمااسب روز بیست و نهم جادی اولی وارد هرات شد و حسنینان و فلنشا سلطان و امیر سلطان روملو  
 بتسخر غر حبتشا فرسناد و مشارالهم با بنو لا پنا آمد بر شاه محمد سیف الملوك صاحب غر حبتشا کزده غر حبتشان را  
 منصرف شدند هم در این سال شاه طهمااسب از شراب خوردن نوبه کرد و غر غن سخت نمود که هیچکس بر خلاف شرع انور  
 حرکت نکند و اگر کسی غر از نماید <sup>این</sup> سزاوارست مؤاخذه سخت شود و مبلغ کلی که از شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف  
 دیوان خدمتیکرد از دفتر خارج و موقوف شد هم در این سال شاه طهمااسب حکومت هرات را برادر خود سام میزاد  
 و غر از خان شاملو د الله او کرد و بفسد پورش بلخ در پانزدهم ماه ذیحجه الحرام از هرات بیرون آمد و قاتل ابوسعید  
 ابن کوجم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند پیش از آنکه ابوسعید وفات کند لشکر بکشیم فرساده بود که در آنجا خطبه  
 باسم او خوانند خلاصه چون ابوسعید رکن شت برادرش عبداللطیف خان بجای او بر فرار کردید و در بعضی نواح  
 نوشته اند که پسر ابوسعید عبدالرشید خان بجای او حکمرانی جلوس کرد و قاتل احمد هند شاد کافیه

سده ۱۰۳۴

سده ۹ هجری

آسیا در این سال سلطان سلیمان خان عثمانی بخراسان و باطنیان اینکه شاه طهمااسب نوحه پورش ما و داء  
 التهر است لشکر باذربایجان کشید با نیغنه که ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را با پنجاه هزار سوار از پیش روانه کرد  
 نیز ابراهیم پاشا اوله را با ده هزار نفر از جلو فرسناد و از آنجا که بعضی از امرای شاه طهمااسب به غدر رفتند  
 بلشکر مخالف پیوستند اکثر بلاد آذربایجان بصرنا بر ابراهیم پاشا و اوله در آمد بعد از چند کاه جز رسیده کاشا  
 طهمااسب بخراسان با سپه فراوان کوچ بر سر کوچ منوجه این سامانست ابراهیم پاشا عارضه سلطه سلیمان خان  
 نوشته اظهار داشت که موکی شاه طهمااسب با بنظر نوحه کرده صلاح در اینست که سلطان خود با بن سخت  
 شوند لهذا سلطه سلیمان خان با لشکر زیادی با ابراهیم پاشا پیوست اما وقتیکه سلطه سلیمان خان با سلطان پسر  
 او را با نژد مسلمان نزدیک بود شروع برین آمدن نمود و دست پای عساکر عثمانی را سر ما از کار انداخت  
 و بسپاه ببردند و مالهای سواری و بنه آنها اغلب تلف شد ناچار سلطان عثمانی از تسخر آذربایجان چشم پوشید  
 راه بغداد پیش گرفت و این بلد را بصره در آورد و شاه طهمااسب فره آغا کوچ کرده بدگر بن آمد و جمعی را  
 بجا صره قلعه وان که اوله را و منصرف بود فرسناد و خود نیز بسپای این قلعه آمد هم در این سال صوفیان خلیفه  
 روملو در خوشان با درویش علی مغول که بناخت آمده بود جنگ نموده بر او غلبه کردند و بسپاه از هرات  
 او را بکشید و قاتل شیخ علی بن عبدالعال مجتهد در روز شنبه هجدهم ذیحجه (مقتدای شیعه) ناریج وفات  
 شیخ علی بن عبدالعال است و از مصنفات ابن مجتهد یکی شرح لمعه میباشد و قاتل امیر نعمت الله حلی از سادات  
 جلیل القدر حله و از شاگرد های شیخ علی بن عبدالعال بود و آخر الامر پناهن شد و اسناد بکدورت و  
 نقاضت کشید با کجک فوٹا امیر نعمت الله ده روز بعد از فوٹا شیخ علی انغان افناد و قاتل هزاد مصو ابوسید  
 (اسپانول) فتح ملک پیر و تماما بدست پیزار (روس) فوٹا و از بلخ چهارم پادشاه و جلوس ابوان  
 پیر چهار ساله او بجای او

سده ۱۰۳۴

سده ۹ هجری

آسیا در این سال محمد سلطان سلیمان خان از بغداد بفسد تسخر آذربایجان حرکت کرد و شاه طهمااسب از پای



قلعه وان آنها ضربه بفرستد و در اینجا شنید که لشکر عثمانی نزدیک شده لهذا روانه سلطانیه کرد بدو  
 بدرگزین آمد و جمعی را بقراولی بطرف اردوی سلطان سلیمان خان فرستاد و ایشان فوجی از لشکر سلطان را بکشتند  
 سلطان سلیمان خان که این بشنید راه مملکت خود را پیش گرفت شاه طها سب سنه فثونی بغائب لشکر عثمانی فرستاد و خود  
 بطرف اوعسا که شاه طها سب بیچاره از فثون عثمانی را که با مدد قلعه کبان وان آمده بودند بکشتند و از جمله مضمولین  
 سنان پاشا بود بالجمله قلعه وان نصرت شاه طها سب آمد کونوالی آنرا با محمد سلطان صغواوغلی واکتار کرد  
 مخالفت سام میرزا با شاه طها سب جنگ کردن او در ظاهر قندهار با میرزا کامران و کشته شدن اغزوار که بلبله که  
 او معین شده بود و مفهوس شدن سام میرزا و پشیمان شدن از این مخالفت و عریضه ضراحت نوشتن بشاه  
 طها سب طلب عفو و بخشش نمودن جنگ عساکر شاه طها سب با امرای اوزبک و منهرم شدن اوزبکان آمدن  
 بهرم اوغلان که از جانب کسک فراسلطان ابن جانی بیک سلطان هاکم و لایب غرضینا بود بنا خه راه در بنو  
 خلیفه سلطان شاملو که سال عمرش از هشتاد گذشته بود در هرات نمکن داشت و لشکر او مردم اطراف و بی  
 پایم و مایه بود لهذا خلیفه سلطان و ابراهیم سلطان امین با نهمصد نفر از لشکر بآن و غنره در جنگ بهرام اوغلا  
 اوزبک کشته شدند و بهرام اوغلان بعد از این غلبه منوچه غرضینان شد کشتن شاه طها سب و محمد سلطان  
 افشار را قتل کرد شاه طها سب در تبریز انزاع نمودن همایون پادشاه مالوه را از سلطان بهادر کجرا و  
 اسبیلای سلطان بهادر کجرا بی بر جیون و قات با بالسانی شترازی شاعر امر میدیا (انگلیس) پادشاه انگلیس بجهت  
 طلا دادن زوجه خود و عقد مزاجت با زنی که کفوا و در خورد زنی پادشاه نبود و اینکار با بدون رضایت  
 وادن پاپ کرده مورد لعن پاپ شده از آنطرف پادشاه و ملتان انگلیس هم از طرفه کاتولیکی خارج کرده و بعد از  
 این انتخاب تعیین پیشوا بآن و علمای پخته و منایع تقلید را اصول مذهب با شخص پادشاه خواهد بود  
 (اسپانول) اینبارک دیو بلا در ویشی که سپرده سال انزوا و غلظت اختیار کرده بود طرفه تیز و ثبت با ناسپس  
 ایجاد میکند (فرانسه) سن مالوا ز اهالی فرانسه کانا دارا از برای دولت فرانسه انکشاف بناید (عثمان) اول  
 مامور بن عساکر عثمانی بسبت افریقیه که مغرب قدم اعراب بود

سده ۵۳۵ مسیحی

سده ۹۴۲ مسیحی

اسپانیا در این سال هر پان از صوفیان خلیفه روملو که در مشهد مقدس حاکم بود خواهرش کردند که بهار شد و  
 و مفضل را حاکم این بلاد کرد و صوفیان خلیفه قبول کرده پسر متعلقان خود را در مشهد گذاشت و بهر آن رفت  
 و بگریزی پراخت ولی برخلاف آنچه هر پان مترقب بود ندبای ظلم و زیادتی دادگذاشته بهر کس مالی کان میکرد  
 باشکجه میکرد لهذا شاه طها سب را عزل کرده و لایب هرات را بسلطان محمد میرزا عنایت فرمود و محمد خان شرف  
 الدین اوغلی بالله شاهزاده فرار داد هم در اینسال عبیدخان با بزرگان اوزبک لشکر مشهد مقدس کشید این  
 شهر را محاصره نمود و در اینوقت هنوز صوفیان خلیفه از هرات بمشهد مراجعت نکرده بود زوجه او این شهر را در  
 کال خوبی نگاهداری کرده و اوزبکان نتوانستند شهر را بگیرند و صوفیان چون در هرات شنیدند که مشهد را غلبه  
 محاصره کرده بالشکر منوچه انبشهر کرد بد عبیدخان منوچه او کرد پده در بین راه جنگ سختی فیما بین در گرفت و  
 لشکر صوفیان خلیفه آخر الامر شکست خورده دو دو دستگیر و بجم عبیدخان کشته شد هم در اینسال عبیدخان  
 با سپاه فراوان خود بر سر هرات آمد و خضر حلبی که از جانب صوفیان خلیفه در آنجا بود بموجب سنور العمل و نظم و







که از غلات خوارج بود در هرات بامر شاه طهماسب و قات کار که با سلطان حسین بن کار که با سلطان محمد بن ناصر کبابی این امر  
سپید این مهنگ کباب بر من طلوعی که بعد از او پسر یکساله اش خان احمد را بجای او برقرار کردند و قات عصام سمرقند  
هم در این سال هاپون پادشاه از کجرات بازگشت و قصد بنکاله نمود و بجهد در کجرات بدست فرنگیها مقتول شد  
و ملو خان مالوی بر مالوا سیدلا پافنه خود را فاد در شاه خواند و نصرت شاه صاحب بنکاله در گذشت و سلطان محمود  
بجای او برقرار گشت

سنة ۹۴۳ هجری

سنة ۱۰۲۷ مسیحی

اسیما معاودت شاه طهماسب از خراسان که در اوایل جمادی الثانی بجوالی طهران نزول کرد و در اینجا امیر قوام الدین  
نوربخش را که با از دایره محل خود بیرون گذاشته بسبب ملوک سلوک میکرد بعلاوه بسفک دما و نهب اموال مردم  
پس بدست حکم کرد گرفتند و چند روز در خانه فاضل جهان مجبور گشته بعد بقلعه النجف فرستادند و در اوایل از  
موت شاه طهماسب بفرین آمد و در بنه شعبان بفرین ورود نمود فتح کردن عساکر شاه طهماسب قلعه اسنار را بعد  
سه ماه محاصره و محاربه و گرفتن خواجه کلان ولد خواجه ملک خان را که در آن قلعه مقیم بود و فرستادند او  
بفرین و کشته شدند و بامر شاه طهماسب هم در این سال خواجه محمد صالح بنیکی ولد خواجه مظفر بنیکی سراندر بنه  
اطاعت شاه طهماسب نافه با جمعی از سیاه پوشان اسنار آباد منفی گشته بعضی از قضبان و لایب اسنار آباد در آن  
شد و فاصلان با هدا با بخوارزم فرستاده از سلطان غازی استمداد نمود و اظهار هواداری او کرد و عمر غازی سلطان  
پسر سلطان غازی و امیر خوارزم لشکر از صحرانیشنا بجهت نموده منوچهر اسنار آباد کرد و خواجه محمد صالح باینا  
پوشان از جنگ خارج شده با و پیوست چون ولی ولایت اسنار آباد صلح الدین اسنا جلوان اتفاقان دوسر  
آگاه بجهت فلک عدو سپاهیان خود اسنار آباد را گذاشته منوچهر بسطام شد و خواجه محمد صالح وارد اسنار آباد  
کردید و مخفیها لایب عمر غازی سلطان داد و عمر غازی سلطان حکم از اسنار آباد را با و واکدا کرده بخوارزم  
بازگشت خواجه محمد صالح مشغول عیش و طهوشد و بجبال استقلال افتاد و در مجلس شادی مالک ربیع سکون  
را بملا زمان تقسیم میکرد گاه بر هر قسمت میان ملازمان جنگ و خلاف در مسکرفت در این ضمن شاه طهماسب  
ماجر اخیر در شده لشکر محمد پسر خواجه محمد صالح مامور کرد ولی قبل از وصول این لشکر با اسنار آباد صلح الدین خان  
اسنا جلوان فوجی از بسطام بطرف اسنار آباد ابلیغار کرد در وقتی که خواجه محمد صالح مشغول عیش بود بر سر او هجوم آورد  
خواجه محمد صالح بطرف جنگل فرار کرد ولی یکی از ملازمان صلح الدین خان او را بگرفت و مقید بجهت شاه طهماسب  
فرستاد و شاه طهماسب ابلیغار کرد صلح الدین خان باز بگرفت اسنار آباد پر راخت حرف رکن الدین مسعود از  
فضلا و اطبای معروف بامر شاه طهماسب عزل کردن شاه طهماسب پسر معز الدین محمد صفتها را از صدارت  
بعضی در این سال نوشته اند آمدن کامران میرزا بالشکر بیجا از بلاد هند بجوالی قندهار و جنگ کردن با شاهی  
و ددی بیک حاکم انولایت و غلبه نمودن و گرفتن قندهار را هم در این سال فلندری در شیروان دعوی  
کرد که من سلطان محمد بن شیخ شام و لشکر بیجا دور او جمع شده سالیان را بگرفت و از آنجا بشماخی آمد و  
بر شاه خراج غالب گشت اما بعد از چند روز باز شاه خراج بر او غلبه کرده و فلندری مقتول شد هم در این سال  
سلطان محمود برادر سلطان بهادر کجرات در کجرات بسطانت جلوس کرد هم در این سال هاپون پادشاه قلعه  
چنار بکشد



سده ششم

سده ششم

اسیما در این سال معروض شاه طهماسب گید بد که امور حکمرانی شبروان اختلال کلی دارد الفاس مرزا و منشا  
سلطان اسناجلو و جمعی را بفتح این ملک مامور کرد و این جماعت بشیروان آمده قلعه کلستان را که محکمترین  
فلاع شبروان بود با بعضی حیون دیگر بگرفتند و در قلعه بقره طرادند شاه رخ پادشاه شبروان چون از  
موصول عساکر شاه طهماسب آگاه شد حسن بیک را که وکلش بود بالشکر عده با استقبال عساکر پادشاه  
در میان دره بقره جنک بین فتن در گرفت حسن بیک شکست خورده بقلعه کرخ عساکر شاه طهماسب  
قلعه بقره را که حصانقی داشت محاصره کردند و چهار ماه این قلعه در بند محاصره بود و شاه رخ پادشاه شبروان  
و ملازمان او دفع عساکر پادشاهی مردانه میگوشتند شبروانیان چون کار را سخت دیدند پیغام دادند که  
اگر پادشاه خود منوچهر اینساخت شود در قلعه را بکشایم و تسلیم شویم این خبر را معروض شاه طهماسب داشتند  
خود بنفسه منوچهران ناچار گردید شبروانیان چنانکه گفته بودند در قلعه را بکشادند و او را بنیاد در آمدند  
و امنای او مقتدر کردند و شاه طهماسب حکم خبر اب کردن قلعه بقره نمود و ملک شبروان چون ضمیمه مالک  
شاه طهماسب گشت حکمرانی آنرا بالفاس مرزا داده بتبریز معاودت کرد هم در این سال خوانین خوارزم سلطان غیاث  
والی ابولایت بگشتند و هر یک از خوانین بجال سلطنت افنادند و فرزندان صوفیان خان که پوسف سلطان و علی  
سلطان و ابتر سلطان و پهلوان قلی سلطان و افراسطان بودند بر خوارزم مستول شدند و عمر غازی سلطان  
فرزند سلطان غازی خواهرزاده بر افغان بنا شدند کرخچت و از براق خان اسمداد نمود براق با ثاقا عیدخان  
منوچهر خوارزم کردید پوسف سلطان و برادرش با سپاهی که داشتند روانه کرخچت کردند و در کنار آب آمویه  
با امرای عیدخان و بر افغان جنک سختی کرده منهنز شدند ولی دست از تربت جنک باز نمیداشتند عیدخان  
بهر خود عبد العزیز سلطان را در کرخچت گذاشته با ثاقا بر افغان و عبد اللطیف سلطان روانه ماوراء النهر کردید  
مفادین این حال دین محمد سلطان او زبیک که از جانب شاه طهماسب در سنا و ابورد حکومت داشت با ملاد  
پوسف سلطان آمد عبد العزیز سلطان فاصدکیز عیدخان فرستاده اسمداد نمود عیدخان از آب  
آمویه عبور کرده سلاطین خوارزم از بالای کرخچت برخواستند و منفرد شدند عیدخان وارد کرخچت شده این  
شهر را منصرف شد و حکومت آن بلده را بیکه از امرای خود داد و بطرف بخارا باز گشت چون به سراسر  
و سپید شنبه که دین محمد سلطان قصبه خوق را ناخند در ویش در با بایشتر از فثون خود بطرف خجوه  
روان کرد دین محمد سلطان نیز بطرف مخالف حرکت کرده در چهار فرسخی هزار است در دشت همواری ثلاثه فریقین  
انفاق افناد و پس از جنک سختی دین محمد سلطان و پوسف سلطان غلبه کرده عساکر عیدخان منهنز شدند و  
چندین از امرای عیدخان دستگیر کردند بدند عیدخان چون در هزار است این خبر بشنید بر شتری سوار شد  
بطرف بخارا کرخچت دین محمد سلطان فاصدکیز در بار شاه طهماسب فرستاده از این فتح ملازمان پادشاهی را خبر دادند  
شاه طهماسب شغلنهای فاخر برای دین محمد سلطان فرستاد و فرمان نوشت که هر سال سپید نو مان خبر نوی از  
میز واری بگرد هم در این سال شبرخان افغان سورا محمود بنکالی جنک کرده غالب آمد و محمود بنکالی در کرخچت  
چهار ماه بون پادشاه پوسف هم بون پادشاه منوچهر بنکال شده ابولایت بگرفت و شبرخان از راه چهار کند بهر  
و در آن شهر بگفتی ستان در کجرات امر پیا (عثمانی) در این سال سلیمان پاشا سردار سلطنتیهای عثمانی



با عامر بن محمد حکمران بن جنگ کرده و او را بکشت و این مملکت را منصرف شده در تحت سلطنت سلاطین آل عثمان آورد

سنه ۵۳۹ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا مخالفت امپراطور قباد حاکم اسناره (اسفرا) با شاه طهمااسب و مامور کردن این پادشاه جمعی را بنده بر او و غلبه نمودن آن جمع بر امپراطور قباد و فرار او بعد از کشته شدن امپراطور از ملازمان او که بعد از این غلبه شاه طهمااسب حکومت اسناره را بر بایندر خان داد ناخن هرام پیرزا و کوچگر سلطان و لایق کرد سنان را طغیان مهمل بقلی سلطان افشار حاکم شوشتر و مامور نمودن شاه طهمااسب حیدر خلی سلطان افشار را بدفع او و محاصره کردن چند خلی سلطان شوشتر را و در این اثنا سونک برادر مهد بقلی سلطان سرور را بر پد نزد شاه طهمااسب فرستاد هم در این سال ناخوشی طاعون در تبریز بروز نموده شاه طهمااسب این شهر کوچ کرد و بعد از آنکه این ناخوشی بجای رفع شد باز تبریز معاودت نمود هم در این سال به بدخان بن محمود خان برادرزاده شیبک خان اوزبک و قتل او در خراسان کرده ولی در اثنا این غم مرضی عارض او شده درگذشت و لایق خراسان که اغلب و چار صد هفتاد و بود آسوده کشته عمر عبدخان پناه و سه سال و ایام سلطنتش سه سال مملکتش بخارا و شهر گیش و در جمیع ماوراء النهر سکه باسم او میزدند خلاصه چون او گذشت اذکان دولت او پسرش عبدالمطلب بن سلطان را بجای او جلوس دادند و پسرش پسرش عبد الرحیم تابع برادرش شد و در ماوراء النهر سکه باسم عبدالمطلب خان بن کوم خان زد . هم در این سال شاه فرخ بن شیخ شاه حکم شاه طهمااسب کشته شد و قاتل امیر سلطان روملو حاکم فرزین و ساوجبلاغ در تبریز و قاتل رکن الدین مسعود کاشی طبرستان طهمااسب کشته فاضل بود و رکن الدین شیرازی است که در کاشان نطق نموده معروف بجاشی شده است هم در این سال شیرخان سورد راجد چو ساسا با سپاهایون پادشاه جنگ کرده بر آنها غالب آمد و در بهار و بنکاله اسفلا یافت

سنه ۵۴۰ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا در این سال شاه طهمااسب لشکر جرار بک جیشا رفت و نهب ناراچ زیاد در این نوبت نمودند و شهر نعلیس و بعضی مواضع طلاع دیگر مستخر لشکر شاه طهمااسب کردند و مظفر منصور پیریز باز کشت هم در این سال پسر سلطان خلیفه روملو و حسین خان سلطان روملو و شاه علی سلطان امنا جلو واحد بیک نرکان باد سنه لشکری منوجه و سندان شده ملک جهان کیمین ملک کاور حاکم رستد اپناه بقلعه لارجان برد احمد بیک بیای آن قلعه آمده و سندان را با منفرد ساخت و ملک جهان کیمین امان طلبید اما از بی کفایتی پسر سلطان خلیفه احمد بیک بدست رستد را بن کشته شد و پسر سلطان خلیفه روملو و ن حصول فایده از این لشکر کشی باز کشت هم در این سال حسن سلطان ابوالفتح که آثار نفاذ او بظهور رسیده بود مقهور عساکر شاه طهمااسب کرده او را بتبریز آوردند و در این شهر حکم شاه طهمااسب کشته شد نیز در این سال غازی تکلو قلعه تکلو گرفته جمیع کثیری را بقتل آورد و قتل شاه طهمااسب در تبریز و قاتل غازی خلیزه و والی شیراز و دادن شاه طهمااسب حکومت شیراز را با لقب جانی یا براهیم بیک ولد کجلی بیک جنگ شیرخان سورد راجد و فتوح با سپاهایون پادشاه و غلبه شیرخان و بعضی شکست خوردن هایون پادشاه را از شیرخان داخل حواریت سال هفتصد و چهل و نه نوشتند امر پیا (اسپانیا) انکشاف شط آمازن در لربک

سنه ۵۴۱ مسیحی

سنه هجری

اسپانیا در این سال چون علا الدوله رعناشی حاکم دزفول از راه اطاعت و انقیاد شاه طهمااسب خارج کرد بدین موب

شاهی



شاهی پشاوران بطرف دزفول حرکت نموده چون مجد و خرم آباد رسید جهانگیر حاکم لرو کوچک بار و شاه  
 طهماسب پوستان و علاء الدوله رعناشی از نزد بکشیدن فشن پادشاه و کثرت عدد و استعداد آنها آگاه گشته مجال  
 امکان مفاومت در خود ندیده بطرف بغداد حرکت شاه طهماسب بظاهر دزفول آمد و رعایا موکب او را استقبال کردند و  
 شهر را تسلیم نمودند و حکومت دزفول از جانب شاه طهماسب بجد رفتی سلطان افشار نفویض شد و در اینحال سید محمد  
 ابن بدران مشعشع حاکم حوزة مجدت شاه طهماسب آمد اظهار عیب و بن کرد و باز بجهت و لايت خود بر فرا آمد بعد  
 تفسیق امور خوزستان شاه طهماسب معاودت بقم نمود و در این شهر فثلاق کرد هم در او اهل اینسال جهان چهره نام از جانب  
 کسکن فراسلطان و زلیخ حاکم بلخ و خداورد نام از طرف عبدالعزیز سلطان بن عبیدجان حاکم بخارا با پیشکش فراوان  
 در تبریز مجدت شاه طهماسب سپید نمود و مورد اغزاز گردید در مراجعت حاجی آقای مهاندار برهم رسالت منوجه در بار  
 سلاطین و زلیخ کرد بد و فانی امیر غیاث الدین منصور بن امیر محمد الدین مجد شیرازی (دشتکی) که در حرکت و  
 علوم عالی مقامی منبع داشت و مؤلفات و مصنفات جلیله امیر غیاث الدین بسپا است از جمله حاشیه حکم العین  
 و اخلاق منصور و محاکات و حاشیه اشارات و اثبات واجب مشارف و حاشیه بحرید و ثراب الحقایق و لواحق هفت  
 و کفایت منصور در حطب و ریاض رضوا و ایمان الایمان در علم کلام و غیرها در سلطنت شاه اسماعیل از پادشاه  
 امیر غیاث الدین را طلب نمود که زنجی را که فدوه الحکماء حکیم علم امجد شیخ نصیر الدین رحمة الله علیه در مراغه بجهت  
 هلاکوخان بسنه مجدید و تعمیر نماید ولی بعد از ملاقات امیر غیاث الدین چون شاه اسماعیل دانست که اینکار سی سال  
 مدت لازم دارد از این فصد رکن شت استیلای میرزا جدر و غلاف بر کشمیر امری پادشاه (سویس) پادشاه سلطنت  
 و التیمیس معروف (التیمیس یعنی عالم علم شیم) (عثمانی) سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی نام کلیسای  
 شهر بود را بمبدل بمسجد اسلام مینماید

### سده ۱۵۴۲ مسیحی

### سده ۹۳۷ هجری

اسیاف فتح کردن شهر خان مالوه را و دادن حکومت ابولایت را بشجاع خان و فانی سید شاه جهانگیر هاشمی  
 امری پادشاه بجهت مابین فرانسه مشارکن در لکسامبورغ (پرتوغال) یک از سفاین پرتوگالیها که در دریای چین  
 مینمود باد مخالف آنرا بتر این انداخت اهالی ژاپن با کمال مهربانی اهالی کنه را پذیرفته مال البخاره که در کشتی بود بقیمت  
 عادلانه بیع نموده پول دادند بعد از مراجعت این کشتی بپرتوغال و شیوع این خبر اگر او به نام از طرف پاپ موبتر این  
 شد که اهالی بخارا بدین حضرت عیسی دلائل و دعوت کند

### سده ۱۵۴۳ مسیحی

### سده ۹۳۸ هجری

اسیاد را و اهل بخارا اینسال موکب شاه طهماسب تم به بیلاقی سر بنده آمد و جمعی از امرایا به بیلاقی لار روانه کرد  
 و برخی را بناخت رسفندار فرساده آن ولایت را لقب نموده باز گشتند و شاه علی سلطان را بناخت اهل کلهر فرسناد  
 آنجا رفت با غارت نمود و درین مجد و زلیخ بالشکر فراوان منوجه شیخ اسیر آباد کرد بد و صد الدین خان حاکم استرآباد  
 حصار ی شد ولی درین مجد خان مصلح ندید که شهر استرآباد را محاصره کند با وجود کثرت سپاه و جمعیت راه معاودت  
 پیش گرفت فثلاق شاه طهماسب رفز و بن استیلای بر افغان بر سر فند و بخارا امری پادشاه و زال نام از اهل برک  
 که اول طیب بود که بدن انسان را نشهر نمود در شهر نال کتاب نشهری طبع رسانید (بال از شهرهای سویس است)  
 (لهستان) کپرنیک منجم و عالم معروف که وضع هیئت نجوم قدیم را مصنفات او منسوخ نمود کتابی نالیف کرد و در آن



اظهار داشتند مدلل نمود که حرکت تمام ستارگان از مشرق بفرسب زمین و حرکت دارد یکی وضع که بد و در خود  
 حرکت میکند و شب روز بواسطه این حرکت محقق میباید بکری حرکت اپنی که حرکت زمین است بد و آفتاب و اسباب  
 محقق و وجود فضول اربعه میگردد اما کبریا از وحشت اینکه مباد انتشار این کتاب سبب تکفیر و قتل او شود چرا که  
 انکشافات و اظهارات او ظاهر احد و نفیض آنچه نیست که در فورات و انجیل دیده میشود کتاب خود را منسوخ داشته  
 و صیقل کرد که بعد از نوشتن نسخه از این کتاب بلکه مخصوصاً با اسم پاپ نوشته بود اسفندناخ نموده بنظر پاپ پرتغال  
 (عثمانی) در این سال سلطان سلیمان خان موسوی اشاک را که از آن روزم را با لشکری جزایر بتسخیر کرجستان مامور کرد ملک  
 بفرط معرفت بیانش اجوق حکمران کرجستان قلعه محکم ساخنه جمعی در آن قلعه بگذاشت و خود بکوهستان فرار کرد  
 عساکر عثمانی دور آن قلعه را گرفته محاصره و محاربه برداشتند و در کار جنگ بودند ندکه باش اجوق جمعی را با هداایت  
 موسوی پاشا فرستاده پیغام داد که اگر پاشا مرا جفت کند من کلید قلعه را بهر که امر نماید تسلیم کنم موسوی پاشا این  
 اظهار را حمل بر حقیقت نموده جمعی را آجا بگذاشت و خود باز گشت چون باش اجوق از مرا جفت موسوی پاشا خبردار  
 گشت با سرکردگان کرجستان ابتدا بسر باز ماندگان از فسون موسوی پاشا ناخنه طور آنها را از میان گرفت که از هزار  
 نفر بکفر جان بد ریزد بعد موسوی پاشا را اغافل کرده او را نیز با سپاه از صاحب منصبان و فسون عثمانی بقتل  
 رسانید بعد از این واقعه مجدداً سلطان عثمانی لشکر بکرجستان فرستاده که جهان را شکست دادند و اموال زیاده از  
 آنها بقاوت بردند

### تذکره مسیحی

### سده هجری

اسپا در سنه هفصد و چهل و هفت از جنگ شیرخان افغان باهاپون پادشاه بن بامیر پادشاه که بعضی از بلاد  
 هند را مملک بود اشاره نمودیم و نیز گفته ایم که برخی شکست هاپون پادشاه را از شیرخان در حوادث سنه هفصد  
 و چهل نه نوشته اند بهر حال چون هاپون پادشاه در سرحد بنکاله با شیرخان جنگ سخن کرد و با وجود عساکر  
 بشمار منفرم شد و پرتشان حال بلاهور آمد و افغانان را دشمنی فاهر و برادران را نامساعد و غیر مظاهر بد  
 متوجه فندهار گشت در آنجا نیز از عسکر میزد که برادر پادشاه بود را چهره نفاق استنهام نمود بلکه بعرض  
 پادشاه رسانیدند که عسکر میزد اجمال دارد پادشاه و ارکان دولت او را دستگیر نماید ناچار اموال و ثقال  
 خود را در ناحیه از نواحی گذاشتند در این سال که سنه هفصد و پنجاه و یک هجری میباشد غریب پاشای تخت ایران  
 نموده باسی چهل نفر از ملازمان از راه غیر معارف بطرف سبستان آمده حکم آنولا پناحد سلطان شاملو اکثر اشرف  
 واعیان با استقبال آن پادشاه مبادرت نمودند و قبل از وصول هاپون پادشاه بجاک ایران خبر غریب پاشا و  
 مشهور ملازمان شاه طهماسب کردند بکام و کلابانی که بر سر راه آن پادشاه بودند فرامین و احکام فرستادند  
 که موکب آن پادشاه را بطور کلابانی و مشایسته پذیرا باشند و دقفه از ذقاق اعزاز و شرايط حد متکذاری را  
 مشروط و مهمل نگذارند از جمله فرمای برای محمدخان مشرف الدین اعلی نکلوحاکم هرات و لله محمد پسر این شاه  
 طهماسب حکمران هرات با اسم باؤ فرستاده و جز بیانات امور یافت و مهمانداری و استقبال و تقدیم هدایا و  
 غیره را در آن بطور دستور العمل درج نموده که بهاپون پادشاه از هنگام ورود بجاک ایران ناوقت خروج طوری خوش  
 گذرد که تا آنه فرام از سپه اشیرخان افغان از خاطر این پادشاه ممو کرد و ماصورت فرمائی را که بجهت شیوه  
 العمل حکمران هرات صادر بود چون در مجلدات مرآت البلدان در ضمن لغت چهار باغ هرات نکاشته ایم در اینجا



نفوذیم خلاصه هاپون پادشاه با اتفاق احمد سلطان شاملو متوجه هرات گردیده روز شنبه بیستم ماه ذی قعدة این سال با شرفیات کامله باین بلده ورود نمود و چند روز با عیش و عشرت در این شهر گذرانید بعد از آن متوجه کشتی باز در هر ولایت شرفیات شایان حکمرانان بعل آوردند چنانکه در وی نیز حسنخان سلطان روملو حاکم این ولایت نیز کال پذیرائی و تعظیمات را بجای آورد پیشکشها لایق گذاشتند از اینجاست هاپون پادشاه بچمن فریده که اقامتگاه اردو شاه طهماسب بود متوجه گردید چون بکفر سخی اردو پادشاهی رسید شاه طهماسب امر و امنای دولت را با استقبال فرستاده آن پادشاه را با حشمت و جلال هر چه نماز و آداب و کرد و بند همبند شاه طهماسب از دور هاپون پادشاه را دید خود از سر ابریده بطرف او حرکت کرد و بوجهی در خور با او ملاقات نمود و او را در سر ابریده داخل کرده در یکجا فرار کرد و کجوی و مهر باینهای فوق العاده نسبت بهاپون پادشاه میدول داشت پس از آن اردو پادشاهی از فریده بسورتق آمدند و در اینجا شکار کرده در این محل جشنی عظیم ترتیب دادند و بعد از صرف طعام از نفوس و جواهر و اقمشه و منقح آلات و ادوات جنگ و اسب اسر و شتر و خیمه و خراگه و طبل و علم و غیره مقدار و مبلغی وافر بهاپون پادشاه ارزانی داشت و هاپون پادشاه بسبب وسپاحت نیز باین وارد بیل رفت همینکه از کردش سبب خود فراغت یافت و بار دوش شاه طهماسب شرافت این پادشاه چندین از سرداران را در زجر حکم شاه وردی بیک کجیل و دست از عساکر مامور امداد هاپون پادشاه کرده مقرر داشت بولایت زمین داور و فندها رود و بعد از فتح این سرزمین بکابل و غزنین روانه شده این نواحی را نیز مستخر کرده تسلیم هاپون پادشاه نمایند با کجیل هاپون پادشاه بالشکر شاه طهماسب بقدهار آمده بامداد این لشکر این شهر را متصرف شد بعد فسون شاه طهماسب مراجعت کردند و از اطراف عساکر بخدمت هاپون پادشاه پیوسته جمعیت او زیاد کردید و متوجه کابل شد و میرزا کامران امکان اقامت در خود ندیده فرار کرد و هاپون پادشاه با شوکت و عظمت تمام وارد کابل شده این شهر

را مملک نمود

سده ۹۵ هجری

سده ۱۵۴۵ مسیحی

اسیاً در این سال شاه طهماسب سلطان آمده بعد از دو ماه اقامت در این محل روانه دامغان گردید هم در این سال بن محمد سلطان با جمعی از اوزبکان بمشهد مقدس آمده شصت نفر از ملازمان شاه فلان اسناجلو را که حاکم مشهد بود قتل آورده روانه نیشابور گردید و مدت بیست و پنج روز در نیشابور اقامت داشت اهل نیشابور در این نگاه روانه دبار خود گردیدند و زناخوشی طاعون در نیشابور فشاقت شاه طهماسب رفت و بین وفات امیر معزالدین محمد صاحبها که انقی و افضل سادات عراق بجم بود و هشت سال صدارت شاه طهماسب کرده و در دفع فسق و فجور و رواج احکام شرع انور مساعی جمله مبذول داشته و پس از عزل از صدارت در روضه مقدسه رضوته علیه السلام معکف گشته در این سال متوجه طواف حرمین شریفین زادها الله تعالی شرفا گردید در راه بصره در گذشت و وفات سلطانه صدق استر ابادی از مشاهیر شعرا صاحب کتاب شرح مطالع و دیوان غزلیات و وفات فتنه سلطان اسناجلو که بمرگ فجاءه در گذشت و وفات منصور خان صاحب آفتاب و برقرار شدن پسرش شاه خان بجای او وفات شرف خان افغان که پسرش اسلام شاه بجای او برقرار گردید بیکه در بنی اسپانیا بولها در پروردگوه پیرزی انکشاف معدن نقره نمودند امری پیا (روس) ابوان چهارم پادشاه روس ملقب بکزار (مقصود) پیشو و هنوز سلاطین روس دارای این لقب میباشد



سند ۹۵۳ هجری

سند ۹۵۳ هجری

آسیا در این سال الفاس میرزا برادر شاه طهما سبک حکومت شهر وان داشت بچال خوسر و اسفلال و مخالف شاه طهما سبک افتاد و خلافا و ظاهر کرد پد شاه طهما سبک با چیل و سپا متوجه نبرز پشته ارکج او غلام نر الفاس میرزا فرستاده که او را با طاعت و انقیاد دلالت کند الفاس میرزا جوابهای خشن بار کج او غلی داد ولی بعد از آنکه شنید شاه طهما سبک بالشکر جرار متوجه نبرز کرد پده و البته فسون بر سر او خواهد کشید هر اسبیم بر او غالب کشنده ماد خود خان بکی خانم و پسر خود سلطان احمد را بدیدار شاه طهما سبک فرستاد و آنها عرض نمودند که این خلاف باغوا می باشد از اهل نفاق بوده و الفاس میرزا پشیمان و عذر خواه است اگر فلم غضوب جرم اعمال او کشیده شود هرگز قدم در راه مخالفت و طغیان نکند و در حاده خدمت و متابعت بکند و راسخ قدم باشد شاه طهما سبک نصیحت الفاس میرزا را بپذیرد سپید بیک کونه و سوند بیک قورچی باشی و شاه فلی خلیفه مهرداد و بدرخان و معصوبیک متولد بیل با والده الفاس میرزا و ننه شیروان کرد پند و امرای نر بورد با الفاس میرزا ملاقات کرده او را قسم دادند که دیگر بچال طغیان نیند و هر سال هزار تومان نبرزی بجز ننه رساند و هزار سوار مکل بارد و شاه طهما سبک سند (بکنونما نبرزی) معادل سپصد تومان شاه معول آن زمان بوده است) هم در این سال در نبرز پشیمان امرای افشار و ذوالقدر نثار و خلاف در گرفت و جانبین مستعد جلال و قتال شدند ولی شاه طهما سبک آنها را از صرافت کینه جوئی و منافقت انداخته رؤسای فریقین در سرای سلطنت با هم آشتی کرده عهد نمودند که مدت العمر برپا مون مخالف نکرند هم در این سال شاه طهما سبک اسپا فراوان متوجه کرچستان کرد پد و با آنکه فصل زمستان بود و هر یوزه برف می آمد و در کرچ بیخنی منجم شده بود سلط خود را در آن دیار ظاهر کرد و بعد از آنکه جمعی از کوچها کشته شدند لوند بیک با این حق حکمرانان کرچستان بخدمت شاه طهما سبک آمدند و مورد عطف کشند باش اجوف خلعت پوشیده بالکای خود حشر جمع نمود و لوند بیک چند رومی ملازم اردوی پادشاهی بود بعد از نبرز بیفات فاخر و انعامات وافر ناپاک کشته اجازه انصراف بدیار خود حاصل نمود و شاه طهما سبک کوچ بر سر کوچ بکجه آمد و از کج حرکت کرده بموضع پولاق اردو وزد و از اینجا ابراهیمخان ذوالقدر و حسینخان سلطان روملو و کوچ سلطان فاجار و شاه و پیردی سلطان زیبا و او غلی را با پنجهزار سوار جرار بطور ابلغار بطرف شماخی که الفاس میرزا در آنجا بود روانه کرد مهر و ولت بار که امیر اردو الفاس میرزا بود اهل بیت او را بر داشته بقلعه کلستان وقت امرای نر بورد شماخی را ناخند و قلعه کلستان داد و پشیمان کردند از آن طرف خود شاه طهما سبک بادشاه از عساکر بطرف علی شیناراند و از این مقام سلیمان چلبه را کرد پد بقیه قلعه کلستان بود با ششصد نفر بطرف قلعه دربند فرستاد و سلیمان چلبه دست فسون از الفاس میرزا وارد راه منهرم کرده بظاهر دربند آمد سارد و قیاس دیو قیاس از دربند بقصد جنگ بیرون آمدند و بعد از سه روز آونر مغلوب کشته در قلعه حصار کرد پند و سلیمان چلبه مراجعت کرده باب سمو آمد هم در این سال از نرکان دست بیچاق و صحرا شینا و سرداران کوهستان مثل حسینعلی بیک فیطاق و فراتبا دو غیرها بدیدار شاه طهما سبک آمد اظهار انقیاد کردند و شاه طهما سبک آنها را بجزایع و نذر بیفات فاخره نواخت و فات کمال الدین حسین ولد مستور کاشی از حکمای فاضل که بعد از پد خود منصب طبیب شاه طهما سبک داشت و فات خواججه جمال الدین محمود شیراز آروپا (المان) فوت لوزن مهر و فکه مذهب پشیمان که اغلب اهالی فرنگ اکنون منتهین بان میباشند از ممالک او است (عثمانی) در این سال سلطان سلیمان خان لشکر شیباز بلسجیر بصره فرستاد عبدالله مندر که والی انبوه است

رکن الدین م



بود بکر و زاز صبح ناشی با سپاه عثمان جنگ کرده و ملی خود را مرد میدان مفاومت ندید لهذا شهر را گذاشته فرار کرد  
و فئون عثمانی بصره را منصرف گشت

سده ۵۴۷ هجری

سده ۵۴۷ هجری

اسیاد را بنسب القاسم میرزا اهل و کسان خود را در شامی گذاشته بتجهیل بدر بند آمد و مادر خود خانیک  
خانم را در قلعه گذاشته رو بدیوار چرخ نهاد و در آنجا جمعیت او بعضی زد و خورد ها کرده آخر الامر بر چرخها  
غلبه نموده منوچهر در بند کرد بدیوار چون بدان حد و در سپید شیند که شاه طهمااسب پسر و ان آمده و اهل و کسان  
او را گرفته اسنطها مصمم جنگ با امرای شاه طهمااسب گشت و بعد از چند جنگ مقهور سپاه پادشاهی شده و  
عساکر او دسته بدسته بقشون شاه طهمااسب پوسند و او خود ناچار راه فرار پیش گرفته با چند تن از  
ملازمان از راه دریا با اسلامبول رفت که از سلطان عثمانی استعانت جوید و بعد از رفتن القاسم میرزا  
با اسلامبول فراع و بلاد بکره در تصرف او بود مسخر فئون شاه طهمااسب گردید و چون شیروان دوباره در  
مخت بقیت شاه طهمااسب را آمد حکماتی آن را بپسر خود اسمعیل میرزا داد و کوچ سلطان قاجار را در ملازمت  
او گذاشت و موکب پادشاهی بپسر پز آمد هم در اینسال امرای کردستان بامر سلطان سلیمانخان سلطان  
عثمانی با پیغمبر از سوار بطرف نازم را نند و سلطان ذوالقدر که از جانب شاه طهمااسب حکمران آن خطه  
بود با آنها جنگ کرده لشکر کردستان از عساکر سلطان ذوالقدر شکست خورده که بچند و سلطان ذو  
القدر ایشان را تعاقب کرده بسپاه از آنها را براه دیار عدم روانه نمود هم در اینسال هاپون پادشاه فئون  
شخیر بدخشان کرد بد میرزا سلیمان صاحب بدخشان که در اینوقت در طخارستان بود این خبر را شنیده بالشکر  
خلان و فندز و بقلان بطرف هاپون پادشاه را ند و در بین راه ثلاثه فئون شاه جنگ سخن کرد تا آخر اکبر  
هاپون پادشاه غالب گشته میرزا سلیمان با قدم اعتذار و ضراعت بخدمت هاپون پادشاه آمد و هاپون پادشاه  
بار دیگر آن دیار را بمیرزا سلیمان داد چون در غیبت هاپون پادشاه میرزا کامران بکابل آمده اهل و کسان  
این پادشاه را گرفته بود و بکابل اسیر یافته هاپون پادشاه از بدخشان با سپاه فراوان راه کابل پیش گرفت  
چون در حوالی کابل نزول کرد میرزا کامران بالشکری با سنبقاعساکر هاپون پادشاه آمد و بکار جنگ  
پرداخت و لشکر میرزا کامران شکست خورده میرزا کامران خود را بر حمت پادشاه شهر رسانید و هاپون  
پادشاه دو شهر را بگرفت و چندگاه در میان ناپوره قتال اشتغال داشت آخر الامر میرزا کامران خود را عاجز  
و بیچاره دیده کس بخدمت هاپون پادشاه فرستاد و بعد از عرض ضراعت در خواست عفو اسند عا کرد که او  
اذن دهند که بخدمت هاپون پادشاه آید هاپون پادشاه مسئول او را با جانب مقرن داشته میرزا کامران  
بعضو هاپون فابل و در سلك حدام این پادشاه منسلک کرد بد هم در اینسال شاه طهمااسب هم بکابل و ملو  
و دیو سلطان را بر سالت نزد نظام الملک پادشاه دکن فرستاد و قات آقا محمد بن آقا رستم روز افزون  
صاحب هزار جوبت مازندران که بعد از او برادر زاده اش آقا سهراب جید و جهنگ کرد که بلکه در مازندران  
حکومتی ناپیل شود اما مساعی او ثمری نبخشید و قات پیشتر شمس الدین مختاری سبزواری هبوب رباح شد بد  
در بعضی از بلاد امری پیا (انکلس) فوت هانری هشتم پادشاه انگلیس جلوس او در دشمم بستن ده  
سالگی بجای او (فرانسه) فوت فرانسوای اول پادشاه فرانسه و جلوس پیشتر هانری دوم بجای او



و ایجاد وزارت مجرب و وزارت داخله و دولت فرانسه

### شدهجری

۱۵۴۱ هجری

اسیاد را بن سال برهان که از بنا بر سلاطین شروان بود بنای سرکش و طغیان را نسبت بشاه طهماسب گذاشت  
 و قصد لشکر شروان نمود اسمعیل میرزا بالشکری جزار با استقبال و شتافه مجیک پیرداخند برهان شکست خورد  
 بگرخت بسیاری از سپاهیان او مقبول گردیدند هم در این سال سلطان سلیمان خان با نفاق الفاس میرزا بالشکری  
 بهیناس منوچه نیریز شد و شاه طهماسب چون از عزیمت سلطان عثمانی آگاهی یافت <sup>از تبریز</sup> بجزیم مغالنه نسبت غازی  
 آمد و بواسطه جمع شدن لشکر نیریز بکاه در اینجا اتمت نمود و کاستکان پادشاهی خط راه عساکر عثمانی  
 آتش زدند که از غله و کماه اثری نماند مردم نیریز نیز فنوات و کارنرها را مسدود ساختند بودند داخل  
 شاه طهماسب بعد از بکاه توقف از شنب غازان به بیلاق اشکنیر آمد و جمعی از امرا را بر بند فرسناد و اسما  
 میرزا بالشکری شروان در بین راه بارد و شاه طهماسب پیوست سلطان سلیمان خان اول را با جمعی از عساکر  
 لشکر قلعه وان فرسناد خود بطرف تبریز آمد و از قضیه خو الفاس میرزا را با چند نفر از پادشاهان و چهل هزار  
 سوار بطرف امرای شاه طهماسب که در مرند بودند فرسناد چون قشونی که با امرای شاه طهماسب بودند داخل کرد  
 عساکر عثمانی بود بعد از چند جنگ بارد و شاه طهماسب آمدند و سلطان سلیمان خان بتبریز رسیده در چند  
 نزول کرد و الفاس میرزا در باغ عیش آباد نزول نمود و چهار روز در تبریز علوفه اسبان و شتران برک و پوست  
 درخت بود چون عساکر عثمانی از بی قوتی و نبودن علوفه کار را بر خود سخت بدید بغارت و نهب شهر  
 پرداختند اما سلطان سلیمان خان رستم پادشاه فرساده قشون را از ناراج مانع آمد از آن طرف عساکر شاه  
 طهماسب آن هر کنار بقشون عثمانی ناخاک ورده جمعی را دستگیر میکردند و قبیل میرسا بندند سلطان سلیمان خان  
 چاره را منحصر بر اجتناب از روزه و شبانه بستن چهارم و بیع الثاني از تبریز کوچ کرد و بعضی از امرای شاه  
 طهماسب از عقب آمدند و سلطان عثمانی رفته جنگی سخت با قشون عثمانی کرده آنها را شکست دادند و در <sup>جانب</sup>  
 عساکر سلطان سلیمان خان وان را بگرفتند و سلطان عثمانی حکومت وان را با اسکندر پادشاه داد و منوچه بایگ  
 کشت شاه طهماسب چو ز شیند سلطان سلیمان خان از تبریز رفته است و آنه خوی شده بجا لدران فرود آمد و  
 در اینجا شاه فلی سلطان والی کرمان و محمود خان افشار با سه هزار سوار بارد و پادشاهی پیوستند و این  
 او از اسمعیل میرزا در فارس با عساکر عثمانی جنگ کرده آنها را شکست داد و قلعه فارس را خراب کرده بارد و  
 شاه طهماسب آمدن عساکر پادشاهی در حد و دشمنی وان نواحی اظهار تسلط کرده و شاه طهماسب پس از  
 رفتن باوچ کلپسا بقره و بن آمد و سلطان سلیمان خان که بدبار بگرفتند بود الفاس میرزا را با پنجهزار سوار از  
 راه کردستان بطرف همدان فرساده از اینجا الفاس میرزا بقره آمد بر این شهر مستول گشت و جمعی را بن  
 ری فرسناد بعد کاشان را نیز گرفت در این وقت شنید که موکب شاه طهماسب با و نزدیک شده از خوف  
 راه اصفهان پیش گرفت و کوشش زیاد کرد که این شهر را مستتر نماید ولی ممکن نشد و شنید که جمعی از عساکر شاه  
 طهماسب بکاشان آمده اند لهذا بفارس رفت و در راه قلعه ایند خاص را فضل عام کرد و آخر الامر از طهبهان به  
 شوش آمد و در اینجا بزرگاری از پیش او رفتند و آنه در فلول شد و از راه قلعه بیات مجد و بغداد شت  
 هم در این سال علی سلطان اوزبک با شش هزار سوار با ستر آباد آمده از شاه علی سلطان اسنا جلوه در است



بود شکست خورد و محمدخان شرف او غلبه کرد در هرات بود قصد لشکر عزیمت نمود که با سپهر امرا غلبه او زبک حاکم آن  
 ولایت جنگ کرده لشکر او زبک را منهدم نمود ولی بستیخ غرضتانا نابل نشده باز گشت هم در این سال بگذشت از قزو  
 او زبک در حوالی باغ از عساکر محمدخان شکست خورد هم در این سال اسکندر پاشا حاکم قلعه وان بالشکر کرد سنا  
 بر سر حاجی ملک بنی که در قفسه خوی بود آمده او را و بسیار از رعایای خوی را بکشته بوان باز گشت بر قزاقان  
 در تبریز که از عساکر عثمانی پرا ناخوشی بایشهر طاری شده و بسیار اختلاف را بکشت خراب کردن قلعه النجف با حکم  
 شاه طهماسب مغلوب شدن ها که از من در جنگ امرای کرده سنان که بسیار از ملازمان او کشته شد و وفات شریف  
 تبریزی از شرف امراض طاعون و وفات امیر پد شاه و پسر فرزند پیرش علی بر پد شاه بجای او امرایا (فرانس)  
 ملکه اکس ماری استوار که مادرش از مشاخره خانمهای فرانس بود بمزاجت و لیهب فرانس در می آمد از این تاریخ  
 بعد صورت سلاطین فرانس در مسکو کاتبند و کت نوشتن و مرشم میکرد (پرنوغال) بخار پرنوغال که از چین  
 مراجعت کرده بودند بکشم نادیمی با این مملکت آوردند و در آنجا غریبند - ند که آن تاریخ همین پرنوغال معروف  
 میباشد و از آنجا بنام بلاد ری زمین منتشر گردیده و با اسم آن مملکت موسوم شده پرنوغالش نامیدند و فریقا  
 انفاض دولت بنی طایوس در فاس

سده هجری

سده سی

آسیا در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی شاه پرنوغال از بغداد اخضا کرد القاس میرزا ابراه  
 مخالفت رفت لهذا سلطان سلیمان خان احمد پاشا را که وزیر دوم بود با سنی هزار سوار بدفع او مامور ساخت القاس  
 میرزا از جلوانی فسون کر خنده میریوان که حاکمش سرخاب کرد بود آمد و شاه طهماسب پیران و ابراهیم خان و شاه  
 قلی خلیفه مهر دار را با بستیخ هزار سوار جرار بر سر القاس میرزا فرستاده در حوالی قلعه مرهوان باور سپیدند و وی را  
 منهدم ساختند و او بقلعه مرهوان کر خند شاه طهماسب نامه مشتمل بر وعد و وعید سرخاب حاکم مرهوان نوشت سرخاب  
 القاس میرزا را بهرام میرزا سپرده او را بدربار شاه طهماسب فرستادند شاه طهماسب را بقلعه قفقز فرستاده  
 حبس کرد و آتش این فتنه که خلیفه خاطر شاه طهماسب مشغول داشت نطفی کرد بد هم در این سال شاه طهماسب عبدالله  
 خان اسناجلو را بجزای شروان فرستاد و او اهل ایپولایت را قهر مطیع کرد نیز در این سال اسکندر پاشا حاکم او  
 بالشکر کرد سنان بخچور سعد آمد حسین جان سلطان روم و حاکم آن دیار را شکست داد و با پیران آمده بازار این  
 خصیبه سوزانید و بقلعه وان مراجعت کرد شاه طهماسب چون این بشیند لشکری با ملا حسین جان بخچور سعد فرستاد  
 هم در این سال سلیمان ملک کرد با اشاره سلطان عثمانی بجبال دسین بقلعه بار کیم آمده در اینجا کاشکان شاه طهماسب  
 هراتان سلیمان ملک کشته و خود او را گرفته بدربار پادشاهی فرستادند و نیز که در پنج فریب از ولایت فریب  
 در ماه محرم این سال و در این زلزله نفری با سه هزار نفر در زبر او را هلاک شدند فرستادند سلطان سلیمان خان احمد  
 پادشاه را که وزیر ثانی بود با چهل هزار پیاده و سوار بکرجستان و تصرف کردن این فسون بعضی از بلادی را که متعلق  
 بقره بود قشلاق شاه طهماسب در فریب و وفات بهرام میرزا برادر شاه طهماسب در جمعه نوزدهم رمضان مدتی  
 زندگانی بهرام میرزا سی و سه سال و سه پیران و ماند سلطان حسین میرزا و سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا  
 لشکر کشیدند با پادشاه بلخ و مراجعت او وفات شاه سپید طاهر اجمدانی فی که از ایران بودند و سنان رفته  
 بود و در دکن ساکن شده و سلطان نظام شاه دکنی بوی ابادت مهور زید و بدین واسطه طریقاً امامت در آنجا راج



بافت زلزله در خراسان آمد (فرانس) در این سال شروع بوسع لغت تکبیل زبان فرانسه و شروع فضاخت آن شد  
و جلسی از برای این امر هم تشکیل یافت و بلی و رنسا که دو نفر از فضلا بودند مصلحت چنین دیدند که بجهت تکلیف  
زبان فرانسه و نداشتن بعضی کلمات مخصوصه از زبان یونان و لاتین بعضی کلمات و لغات اخذ کرده ضمیه لغات فرانسه  
نمایند

### سده هجری

### سده مسیحی

آسیا در این سال بر افغان و عبد اللطیف سلطان و شاه محمد سلطان از خوانین او زبک با لشکر بجزار از آب  
آمو به عبور کرده منوجه هرات شدند چون محمد خان حکمران هرات و پیشکار سلطان محمد میرزا این خبر شنید  
شهر را مستحکم کرد و چند نفره فیما بین عساکر او و سپاه او زبک جنگ افتاد و شاه محمد سلطان که اشجع خوا  
نوردان بود در این جنگها با بسیاری کشته شد و بعضی دیگر دستگیر کردند و بپند لهندار عبده هشتت میرافغان  
اسنیلا یافت از ظاهر هرات کوچ کرد و بطبع فتح بخارا روان شد زیرا که عبدالعزیز سلطان بن عبدالخان والی  
ابنولایف فوت شده بود هم در این سال سرخاب آمد و بعض شاه طهماسب سنا پند که بکه اردلان والی شهر زور و جامع  
از عساکر عثمانی بجوالی قلعه سرخاب آمده اند شاه طهماسب سونندک بیک قوری باشی و حسن بیک پوز باشی و رسم  
افشار را با پنج هزار سوار بدفع او فرستاد و سرخاب نیز با ایشان پیوسته امرای فر بود شهر زور و آن نواحی را ناخند  
و بکه اردلان را شکست داده و او فرار نموده حصار شد هم در این سال شاه طهماسب از فرین منوجه سلطان  
کرد پده معصوم بیک صفوی شاه فلی خلیفه مهرداد و علی سلطان تکلور را بناختن کرد و مرگور فرستاده ایشان  
آن نواحی را غارت کردند و بسیار از اگراد را بکشند و اسب اسیر و کاور و کوسفند زباد غنیمت و نصیب آنها کردند  
و در سلما سار و وی باد شاهی پیوسته شدند و شاه طهماسب عازم بخارا گشته بعد از نگاه اقامت در آن حد و روانه فرمایا  
شده در اینجا شلاق نمود نیز در اینک شاه وردی بیک کج حکمران اسرا باده بجهت نادانی خود در جنگ با بعضی  
زاکه کشته شد و قشون که با او بودند فرار کردند و این خبر با میرعبید بیک حاکم دامغان رسیده با اسرا باده شناختن  
بلده را محافظت نمود هم در این سال محمد خان حکمران هرات لشکر ببولایت غرچستان فرستاده بپرام اوغلی حاکم  
غرچستان را بکشند و ابنولایت را منصرف شدند نیز در این سال بعد از فوت عبدالعزیز سلطان بن عبدالخان حکمران بخارا  
پیر محمد خان حاکم بلخ خود را بجارار رسانید و نا آمدن بر افغان آن قلعه را مضبوط ساخت بعد از چند روز بر افغان آمده  
بخارا را محاصره کرد پیر محمد خان بمداغه و محاربه پرداخت و لشکر بر افغان هر چند کوشش کردند و جنگهای میوه نماندند  
کاری از پیش ایشان نرفت چون بر افغان از لشکر بخارا عاجز شد نواحی این دیار را آتش زده منوجه ناسکند کرد بدفات  
ابوالخیر سمنند و شیخ نظام نار نولی و قاتل هاس میرزا در حبس آمد (انگلپس) رواج و شیوع مذهب انورد  
انگلپس (فرانس) نیزه نو بخانه و ایجاد نفوذ در فرانسه (عثمانی) بنای جامع سلیمانیه در اسلامبول که از اتمام این مسجد

نامه مسطور در ذیل را شاه طهماسب بم غنیمت بزرگ بسطان سلیمانخان نوشت

### صورت نامه شاه طهماسب

مخففه دعا بیک از رواج مسکینه الفواجح آن صوامع مجامع مسبحان ملا اعلی معطر شود و هدیه شایسته از فرغ لوامع  
آن جوامع مناظر ساکنان بالامنور کرد و نثار و ایشاز بارگاه اعلی و مجلس معلا ی اعلی حضرت فلک دینت بهر سیطنت کنوا  
رفت خورشید نزلت اسکند الهت سلیمان عربت پادشاه فریدون جباه جم افندار خاقان داراری و کسری شغار



مظهر انوار نایبات ابدی مصدر اسرار (رتب هب) ملکا لا یبغی لاحد من عبک) شهسوار عرصه خاک فادیس بکران کوه افلاک  
 مهر سپهر سلطنت و خلافت بدو منیر نصف عدالت سلطان البر بن و خاقان البر بن سیدی بنی القلیبن وارث و الفریبن کف  
 الخافقین خادم الحرمین الشریفین سلیمان السلطنه و الشوکه و الحشمه و الفدره و الخلافة و العداة و العظمة و الابطنة و <sup>لنصفه</sup>  
 و الغرة و الاقبال سلطان سلیمان شاه ابن سلطان سلیم خان شهنشاه عالم شکران سکنده بر و سلیمان مکان  
 جهان پر نور ایش کرفت سپهر انوار خاک پایش کرفت فزیدن جم فد و عالم مدار پد بر پد خسر کامکار  
 درش کعبه حاجت اهل دل و لطوف دلهاکند متصل مراعات خلق خدا کار او در آن کار لطف خدا پار او  
 بود خاتمش چو سلیمان بدست کز و شد و حاجت هر که هست شهنشاهی که آسمان قدرش چون قدر آسمان بیرون از  
 ادراک عقول و او هام است سپهر سرش چون سر سپهر مجاز و از مدارک افهام بر قسام خون افشانش آتش آهنگ  
 و غم انعام عامش چون انعام غمابی توقف و درنگ و موبدش مبابی سلطنت عظمی مرخصش قوا عدل خلافت کبری حارس  
 البرین حافظ بقور المسلمین فانل الکفره و المشرکی ان شاه از بلندی نجات بالانرا از آسمان زند تخت  
 محتاج درش هزار خاقان فغفور یکیش از غلامان هر جا شکمی بر آسانش صدخان خطا کشیده خانش  
 برهه کشیده بارگاهش مشکین شده چینی خاک راهش مثلش نشینده کوش و دران سلطان جهانینان سلیمان  
 صافی ضمیریکه اشرفات ضمیرش درش بچور حوادث زمانه و نواب آسمانی چون ماه چهارده تابان و لامع است رای  
 عالم آرای خاطر صوابنایش حال مستقبل چون ماضی آگاه و مطلع دلش بنور یقین از دره چینه امروز  
 هر مشاهد احوال عالم فریاست سلطان مؤبد کامکار مظهر کرمه (و ربک یخلق ما یشاء و یخار) فزیدن و طلوع خورشید  
 جاهی سکنده حقیقه دار اسپاهی محط مکرمت ربای رحمت سپهر معدت خورشید و لک شهنشاهی که دوران کهن سنا  
 بدو داده نوید فتح و اقبال جهانداری که دارای جهانست تائین از جهان آس و جانست دلش کجینه اسرار شاهی  
 ضمیرش مطلع نور الهی فضا همراه چون فرمان رواش قدر همچون ظفر اربی دواش سپهر اندر خم چو کانش کوئی  
 محبط از جو او سرا به جوئی قیاضی که اظفار اطار فیض غم انعامش بر باض آمال و حدائق احوال عموم انام علی الدوام  
 فایض و بارانست و ریشات صحاب بنایش بر کشت زار و زوی ساکنان امیدوار علی نقیاب الا دوار ساکت دینان رای منیر ثبات  
 البرین و پایه قدرش فرقی از فزیدن بسطن جاه عریفش مجاز و از چهار سو او کان و پنج نوبت و لکش فراز طارم که بان سعف  
 غرف کالشی زیاده از عرصه سدر خاک و در فک کنگره و فخر جلالش مجازی صرح ممر افلاک ای فلک بر درت کسبه غلام  
 اختر منابع و زمانه بکام شب پارس تو هند و بیت سیاه جنب بر پای خو جلا جلا ماه هر ولایت که چون توشه دارد  
 اینداز هر بدیش بکه دارد زان سعادت که دورست مانند سر و هفت کشور خواتند بیچین کشور از نواب ابادان  
 و ز توشش کشور کشارا حامی نصرت الهی را خم بر قست پادشاهی با سلطان فلک قلند کرمون و فارخاقان  
 ججهه سلیمان افندار فیض و الا فخر سکنده نشان خسر و دولت قرین صاحبقران عامر بلاد الاسلام ماحی آثار الکفر و الظلام کما  
 مفاصل الاضنام ناصب ابان للطف و الاحسان بالرأی الصائب ماحی رسوم الشرك و العصبنا بالحقم الثاقب  
 الا ای شهنشاه انجم پشا که زید بر چون نکل بارگاه سعادت قرین بر صاحبقران توفی کامباب و توفی کامران  
 در خشنده مویخ اوج کمال چه و هر یک که کز نه بدنی نوال ز تو نوهر زره دلفروز بناشد عجب کر کند کار دوز  
 الهی دوران ملک مباد تو خورشید علی ذوالعباد واضع میزان البر و الاحسان فامع بیهان الفجور و الطغیان مفضض  
 ذوارف الهوارین علی طینه الاسلام ارفع را یات الرافعه و الرحمة علی صفحات الايام مشرغ که مشرق را پناه است



سلمان گماخترش بالای ماه است زافضا خطانا آخر روم کس از خوار عطا پش نیست محرم طریق جد با پیش برده  
غم درویش از پشان پیش خورده بهر حاجت که خلق آغاز کرده در کردار چو در با باز کرده ز عدلش ظلم کپشان بدان پیش  
نگرده ظلم آبرش خویش سیاهی از سیاست زمان نکرده زور آبر کاش کسی جز زلف خوبان سمن بو  
پریشانی ندیده بیکس موی زن بپوه ز مال و خمت پر بمرغ خویش داده دانند بد و درش انجان کشند مردم  
که حرف احتیاج از دهر شکم پادشاه عجمه عالم پناه مصدق (السلطان العادل ظل الله) با سب اسباط الامن و  
الامان ناشر آثار البر والامن ان علی فاطمة اهل الایمان الفاضل من بجا را انعام و رشحات انصافه ماشر ان الله  
بامر بالعدل والاحسان شاهنشاه آفتاب سابه کجسر کعبه پایه دارنده تخت پادشاهی داری  
سفید و سیاهی ناج تو و رای ناج خورشید تخت تو فراز تخت جمشید هر جا که دلینت فاف نافع از دست  
تو میندک لاف شهر باری که در رسو سلطنت و خدا یکانی فیض و خافان بنده اوست در این عدالت و جهانانی کسری  
و نوشپروان نخل و شرمند او قیصر و خسر آفاق پادشاه جهان علی الاطلاق در عدالت چو قصر و خانات  
بنده او هزار نوشپروان کاش نوشپروان کن بود عدالتش از پیشتر فزون بود ناز دعوی عدل شرمنده  
خسروم راشدی بنده کردی از بندگی سرفرازی پیش شاه مجاهد غازی الموبد بالغانایات الربانیة الموفق  
بالاطمان الربانیة السبعین بواهب الملك العزیز المنان المستفیض من رشحات الفضل والامن لانک افلام خلافة  
مرفوعه فوفی السماء و ارقام سلطنته مرفوعة علی لوح البطاء که دینده بوسطه دعای رخ با خود را بر مرات خاطر خطبه و جام  
جهانهای ضمیمه آفتاب نو بر جلوه میدهد هواره ارادت خاطر به الهام بند بر بدان منعلق است که بهمان بخت فزون  
مساعی و لذت عالم اقر و ز تو فوق اشاعت انوار عدل و داد نسبت بکار عباد و بلا و ناسد قطع و وقع بنیان اصحاب کفر و  
ارباب شرک و فساد رفیق حال و غیر نامانی و آمان آن پادشاه صاحب اقبال کرد و حفظا و کنی به شهید آن از صنایع لطف  
الهی و فیضان عنایت نامناهی پادشاهی تفحات امن و امان بمشام جان همگان و رشحات حکمت و احسان بکام عالمان را  
همیشه محبت بخوخواه بمقتضا (واشکر و انعم الله ان کنتم ایاه تعبدون) بمراسم شکر گذاری مواهب سبحا و عواطف حضرت  
خافانی که در این مدت مشاهده دیده اعتبار و مفظو<sup>نظر</sup> اوله الا بصا شده قیام و اقدام داشته و پوکسته فضاها هم تلبند و  
افضا بنبت از چند بر حسب عودای (او فوا بالعهدان العهدان مسؤل) کاشته و بواسطه مشاهده مکارم اخلاق و سخا  
اشفاق آن پادشاه عرضه آفاق خود را در وادی محبت اخلاص جهان بنیاب بی اختیار میباشد که روزی ز نو و موافقت حقیقی  
و مضاد و صمیمی یک در صد هزار بلکه برین از حد و عد و شمار در خاطر خطبه سمع نماید و نرنه داری الحمد لله الذی هدانا  
لهذا حال ابی ثابته تکلف و شیو نصلف عموم عالمان خصوص مردم مالک ایران از پیر و جوان و کافر و مسلمان و شرک و  
ناجیک و در و نردیک وضع شریف قوی و ضعیف کور او انا تا حتی طفلان خود و پیران سالخورده از هفت ساله تا هفتاد  
هرگاه و بیگاه و سحرگاه بعد از ادای فرایض و طاعات دعا و دلگ و ذرافزون و نظام قوام سلطنتها بون آن اعلمت  
فلك بنبت با بر ذمت همه خود ان لوام داشته اند بلکه هواره بمنزله فرایض انکاشته توان شاهی که اندر شرق و در غرب  
جهت و کبر و نرسا و مسلمان همگونی در پیش نهیل الهی عاقبت محمود کردان ولاشک عاینکه در شبهای بار  
ارباب حاجات خصوص چندین هزار نفر که هر سال با وجود فراغ خاطر و جمعیت حواس باطن و ظاهر بطواف بیت الله الحرام و زیارت  
مدینه مکره حضرت سیدنا ام و مشاهده مقدسه حضرات ائمه کرام علیه السلام افضل الخیر و الاسلام مشرف شده و در آن  
اماکن شریفه که قبله حاجت و او کعبه حاجات ارباب صفت و صفاست و وی بجز طاعت آورده بجز و اینها از درگاه  
حضرت فاضل الحاجات و مجیب الدعوا مسئلت مینماید چنانچه احادیث و روایات صحیح بر آن وارد است بجز این مفر و نماند



آن بر روزگار فرخنده میباید عاید شده و خواهد شد انشاء الله تعالی بعد هدام رفیع رای عالم آرا و مشهور ضمیمه خورشید انجمن که  
مانند جام جهانما از چهره امانی و آمال پرده کثافت صبر کند چون قواعد اخلاص و روابط اخلاص منقضه آنست که بوسیله مناسبات  
و واسطه نفرینان خود را فرایاد خاطر فیض آرزو کرده و در تیر و زبانی مصادف و موالات و معااهد محبت و مصافحات با ایشان و اشک  
دهد لهذا چون قبل از این چند سال از واردان صوبه صواب استماع افتاده بود که رای جنرال پیشه که همیشه بجارات بیون الله و  
تعمیر بلاد الله است بر فوق طلعت (انامیر مساجد الله) بر بنیاء (مسجد استس علی نقوی) بانی ثانی مسجد ارضی گردیده و بجارت مسجد  
جمنه بنیاد (اللی له خلق مثلها فی البلاد) جمهور عباد را (والبدن المعمور والسفوف المرفوع) منظور و مسموع گردانیده تا عموم  
اهل اسلام در آن مکان شریف محل و مقام ثانی بنیاء الله الحرام و جامع مضمون این ایبات بلاغت نظام است بعبادت و تلاوت و قیام نماید  
مسجد شریف جامع فیض اله زمزمه ذکر رساند بامه آمده در روی سپهر که بود فیض یک خواندن قرآن فرود غلغل شبیج کیند  
در وقت زهی کیند و الا بر هر که سعادت بودش هنای بر در او سر نهاد نگاه پای در اینو که خبر توفیق انام آن بناء  
عالیشان بدینجا بنیاد مبارکی و فرخنده کی رسید کمال بخت و خوشحالی بوی نمود انشاء الله تعالی که بر احباء دولت روز افزون  
مبارک و محبت میباید و وجه تهنیت مبارکباد آن عمده اصحاب الاعینار و الاعناد کمال الدین بیت آغاز که از فدهاء معقدان  
و خدنگاران این سلسله است سنده شد و بدین تعمیر به جلد مصحف اعلا که احسن تحفه هدایا و نسبت بدان عالی بنا تحف  
دیگر نسبت اولی است اهدا و ارسال رفت (وانه کتاب عزیزه لایا بنه الباطل من بین بدیهه و الاض خلفه) اگر چه مخلص عیسی ظاهر  
عبادت در آن مکان مستطاب مشغول نمیشود بمقتضا الدال علی الخیر کفاعله از ثواب تلاوت در آن صوبه صواب هر چه مندر  
و ثواب آن بی شهر بروز کار فرخنده آثارها بون آنحضرت عاید خواهد شد و چون اهتمام در تربیتیا ماکن شریفه امر نسبت مرغوب  
و بغایت مستحسن و مطلوب (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) یقین فرزند لا یوق سببیت بنت بلکه از مصالح ضروری  
آن مسجد است در این مالک فالی را بقصد مسجد بنیافتند و این محبت نیزه الجمل از نقاشی و توفیق دارد بی تکلف فرستادن  
فالهای تکلف جهت آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب میداند و در خاطر میگذرد و موقوف بتخصیص عدد طول و عرض و دینک  
من و هاشم است اگر اشارت فرمایند که آن تفصیل مشروحاً نوشته نادر عی که طول و عرض معر شده از آهن ساخته مصحوب  
کمر بن بندگان درگاه عالی پناه ثبت آغای مشارالیه فرستند که زباده و کمر نشود بهمان قاعده مرتب شده پامی انداز و افغان  
موافق و اطاعت و مقیمان آستان عبادت و اطاعت گرداند و چون این نوع ارادات محض خیر و خیر محض است طریقت  
خصوصیت آنست که در امثال آن موارد بجا بنیاد بر نفع باشد در تیر که بی تکلف توفیق خصوصیات مذکوره را مفضلاً  
و مشروحاً بصحیفه اینها و اعلام هر قوم گردانند تا مخلص نیز از ثواب آن محظوظ و بهره مند باشد چون عرض معند به از  
انشاء صحیفه اخلاص مخصوص بعض قواعد و روابط اخلاص است لاجرم عطف عنان فلم مخالفت و فتم از صوبه اطنا ب  
نموده بشرابط دعای در پا که مستلزم سعادت بین و دنیا است اخلاص و میناید نظم خدا بانو این شاه در پیش  
دوست که آسایش خلق در ظل اوست بسی بر هر خلق پابنده دار بوفیق طاعت دلش زنده دار همیشه در آن  
کرد کار مجدد که توفیق خیرش بود در مزید

شاه سیاهی

شاه سیاهی

آسیا چون مکرر از درویش محمد خان حاکم کشکی آثار مخالفت بظهور رسیده بود در اینسال شاه طهماسب  
بالشکر سیاه منوجه شک کرد بدو در بلده ارمن نزول کرد و در اینو که بتاوند یک حاکم کرجستان مکرر متکاری  
بپایان بسته باد و وی پادشاهی بکوست درویش محمد خان بر اسم استقبال و اعزاز قیام ننموده براه تقاعد رفت شاه طهماسب  
بوجه استمال او را طلب کرده او بجهت حصار مغرور گردیده بخدمت مبادرت ننمود لهذا شاه طهماسب بدرخان



و شاه فلپ سلطان اسناجلورا بطور مقدمه روانه کرده بقراولان در ویش محمد خان رسیدند و ایشان را مغلوب ساخته  
 امپرویسف نامی کردانی و فاتحی حاکم شک بود دستگیر شده بخدمت شاه طهماسب رساندند چون اردوی شاه طهماسب  
 بیشک نزد یک شد در ویش محمد خان محمود بیک برادر جوشن آقا را با جمعی محافظت فلعه گذاشته خود بکوهستان پناه  
 برد عساکر شاه طهماسب پیر از چندی محاصره و چند جنگ فلعه را بگرفتند و خود در ویش محمد خان نبر کشند شد و شاه  
 طهماسب تمام بلاد سکی استیلا یافت حکومت آنولا پت را بطریق بیگ فاجار داد و در آنولا پت بود که کچس و ولد فرقه  
 که در بعضی نواحی کر جستان حکمرازی داشت بجهت دست اندازی بعضی کر جها با بالنا و از خدمت شاه طهماسب استیلا  
 نمود نیز خبر رسید که اسکندر پاشا بکر جستان آمده جانی فتوحات دارد لهذا موکب شاه طهماسب شک بفرستاد  
 آنهاض نمود و این شهر بستم است که شاه طهماسب بکر جستان آمد و در خلاصه بنو هله نیز عساکر پادشاهی در کر جستان  
 فتوحات کردند و بعضی فلاع حصنه را خراب نمودند و یکی از کلبه ها مسموم ساختند موال و نفا پس پاد که در آن  
 بود بجاریت بردند و کچس و ولد فرقه که با پیشکش بیجا بخدمت شاه طهماسب آمده مورد الثفات شده و حکومت فلعه  
 فولک آق شهر و نواحی را با واکذار کرده دشمنان او بدست عساکر شاه طهماسب کشته شدند و پس از اعلائی لول  
 سلطه در کر جستان و اخذ غنائم بسیار موکب این پادشاه کوچ بر سر کوچ بفرایغ آمده در اینجا شلاق نمود هم در این  
 ایلی پادشاه پر توغال با تخفیفها بسیار از راه هر مؤذ بدربار شاه طهماسب آمده مورد نوازش گشت و پس از چند روز  
 اقامت رخصت معاودت یافت هم در اینسال دین محمد از بک فول محمد را که یکی از بهادران نامی بود بخدمت شاه  
 طهماسب رساند هم در اینسال خواجه امیر بیک که منصب صدارت شاه طهماسب داشت بنا بر بعضی نقصی است که از او بظهور  
 رسید بود مقید و مجوس گردید کشته شدن میرزا محمد صاحب کشمیر بدست کشمیریان

شهر مسیحی

شهر هجری

آسیا پیش از این ذکر کردیم که اسکندر پاشا که از جانب سلطان ایلخان حاکم ارزن الروم بود در خوی حاجی بیک  
 دبنلی را قبیل آورد و بچچو سعد آمده بازار این بلده را آتش زد و با زن الروم رفت اینمغنی اسباب غرور اسکندر پاشا  
 شده بعضی نامه ها ببقاعده بدیدار شاه طهماسب بنوشته لهذا شاه طهماسب عساکر خود را از اطراف و جوانب احضا  
 نمود و حکم کرد چهار دسته از قشون بطور مقدمه هر یک از راهی و ببلاد منصرفی عثمانی آوردند از جمله معصوم بیک  
 صفوی و الله فلی بیک ابجک اوغلی و علی سلطان تکلو و شمس الدین خان و ولد شرفخان کرد و خلیفه انصا و حمزه بیک  
 طالش و الفخاز بیک سعدلو و دیگر امرا از بکطرف روانه شدند و شاوردی سلطان زباد اوغلی و ادهم بیک و ملو  
 از طرف دیگر و ابراهیمخان ذوالقدر و شاه فلی سلطان افشار و چراغ سلطان که در آن اوان در فارص بودند  
 بناختن ولایت عراق عرب منوجه گشتند و بیبرام بیک فاجار و طویقون بیک فاجار و کچس و والی کر جستان بلسنجی و ابان  
 مامور گشتند و هر دسته با سپاه عثمانی جنگ کرده اغلب بقا آمدند متعاقب ایشان اردوی شاه طهماسب بکنار  
 آبار سر آمد و از آنجا کوچ بر سر کوچ بیای فلعه خلاصه نزل کرد و این فلعه را محاصره نموده پس از چندین روز محاصره  
 مقهور و مستخر کرد و امرا بیکه بطرف وان رفته بودند حکمران وان و قشون کرد را شکست دادند و سایر امرای نیز  
 در هر نقطه فتوحات میکردند مگر بیبرام فاجار که با فغان کچس و کرجی ببا و ایللی رفته بودند که او از اسکندر پاشا  
 حاکم ارزن الروم که سپاهی فراوان داشت هزیم شده و این خبر مسموع شاه طهماسب گردید لهذا اسمعیل میرزا را پادشاه  
 قشونی بدفع اسکندر پاشا بارزن الروم فرستاد و اسکندر پاشا بچچو لشکر و اسباب جنگ با اسمعیل میرزا پرداخت



و از قلعه بیرون آمده با سپاه می و فریاد بر می داشتند و نهاد و جنگ سخت خونریزی می نمودند و اتفاق افتاد آخر الامر کار  
 عساکر عثمانی زار شده راه فرار پیش گرفتند و اسکندر پاشا با جمعی لشکر از زن الروم بگریخت و لشکر فریباش  
 فزون عثمانی را غافل کرده از آنها میکشیدند و از کثرت اضطراب اضطراب چندان است آدم در خندق شهر اردن  
 الروم افتاده بود که مالا مال گشته و در این جنگ عده کثیری از حکام و سرکرده های عساکر عثمانی مقتول و بزخم  
 گشته و کوبیده و از جنگ دو هزار و پانصد هفتاد و شش نفر از لشکر عثمانی بجای دیگر روانه شدند بعد از این شکست  
 عثمان پاشا که فرامان و خضر پاشای ذوالقدر که در اردن بجان بودند نیز فرار برقرار اختیار کرد و ندانگاه اسمعیل میرزا  
 باردوی شاه طهاسیب پوخته شاه طهاسیب طبرنارجیس را ند و بجوالی قلعه عاجوز تول کرد و این قلعه را که در  
 کالمنات بود محاصره نمودند و جنگهای سخت می نمودند و اتفاق افتاد و مدت زمان این قلعه در بند محاصره بود و عثمانیها  
 در مدافعه کال سعی با بعل می آوردند و قات شرف الدین علی با فنی آمدن پهلوان فدا سلطان او زبک از خوارزم بطرف  
 اسفراین و کشتن مجنون سلطان شاملو حاکم این ولایت در جنگ ناخوش از زبکان این ولایت را که پس از نهب و  
 غارت بیلاد خود باز گشته آمدن (سویس) گزاف که یکی از حکمای طبیع بود کتابی در علم حیوانات تألیف نمود  
 آنچه فدا در این فن نوشته بودند جمع کرده و تصحیف نمودند و این کتاب را در اول کتابت که در علم حیوانات  
 نوشته میشود

سنه هجری

سنه سی و پنجم

اسیاب خراب کردن عساکر شاه طهاسیب طبرنارجیس را و توجه اردو پادشاهی بطرف قلعه بارکبری که از حصون  
 محکم بوده و چون فزون شاه طهاسیب بظاهر این قلعه سپید اطراف آن گرفته شروع بجنگ کردند پس از چند روز  
 محاصره لشکر عثمانی بسنو آمده امان خواستند و محمد بیک از قلعه بیرون آمده حصار را تسلیم نمود و بنوازش و  
 استمال و خلایع و انعامات ناپل آمد بعد از آن موکب پادشاهی از بارکبری کوچ کرده از عقبه نوجامه عبور نمود  
 و اسمعیل میرزا را بناخت و لایق کرد ستان فرسناد و شاهزاده بر جمیع این ولایات استیلا یافته سرداران گردشتا  
 اغلب فرار کردند و بعضی مقتول و دستگیر شدند و مال بیقیاس بچنگ سپاهیان و همراهان اسمعیل میرزا افتاد  
 نیز شاه طهاسیب جمع را بناخت حشم محمود فرسند حسن بیک سردار این حشم فرار کرد و برادرش از در انقاد در آمده  
 بدربار پادشاهی آمد و مورد عنایت و ملاحظه کرد پد و شاه طهاسیب بعد از فو حان مظفر و منصور و شیخان نیز و لغو  
 هم در این سال شاه طهاسیب شمس الدین بیک بلجانی را بر سر سفارت بدربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی فرستاد  
 و قاضی چقا و کپل از سادات سیغ فرزندین که سالها وزارت شاه طهاسیب کرده و از اجله وزراء محسوب میشدند در  
 زنجان و قات اسلام شاه که بعد از او مبارز خان که ابن عم و برادر زن او بود در کوا بار بگریخت و رسید و خود را سلطان  
 محل عادل خواند و احمد خان سورجا که پنجاب خود را اسکندر شاه نامید و محمد خان سووالی بنکال در دعوی سلطنت  
 کرد محکوم شدن میرزا کامران بفرمان هماون پادشاه امر پیا (فرانسه) اعلان جنگ هانزی دوم پادشاه  
 فرانسه با میرا طویر المان و در این لشکر کشته میشد و نول و وردن از مالک المان از تصرفات پند و لک مشرعی شده جز  
 فرانسه میکرد و امیر و از جراح معروف که بعضی انکشافات عمده در جراحی کرده و جراحیاتی پادشاه میشدند و از جمله  
 اعمال مخترع این جراح بسش شربانت (روس) ایجاد و تشکیل شده فزون موسو به اسیر لینست که ابتدا مسلح بپنیر  
 و کاز و بعد بشفک شدند و این اول فزون منظم روس است فتح غزان و قتل اهالی و نهب اموال آنها بدست فزون



دوس (عثمانی) رستم پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی عرض سلطان فرمودند که سلطان مصطفی بر سنا اسما عتبات  
فصلی گشتی دارد بنا بر این سلطان سلیمان خان حکم بقبل آورد و مقبول گردید

### سده هجری

### سده ۱۵۳

آسیا در این سال عثمان پاشا بفرمان سلطان سلیمان خان عثمانی بافتون بشهر نیر آمد و سیر حجاب کرد که بعد  
بکه اردلان حاکم آن دیار شده بود کس بدربار شاه طهمااسب فرستاده اسناد نمود شاه طهمااسب بر ابراهیم میرزا و  
بدرخان و امیر عین بیک را با جمعی کثیر از بهادران آمد و سرخاب فرستاده عثمان پاشا پس از وصول این لشکر  
خائف گشته بملکت عثمانی باز گشت صفوان اینحال شمس الدین دبلجانی که بر سائل بدربار عثمانی رفته بود بار دوی  
شاه طهمااسب پو سینه نامه سلطان عثمانی را که تقدیم کرد مینویس بر ادب و مینویس بر حسن و داد بنود لهذا شاه طهمااسب  
معصوب بیک صفوی و شاه فلی خلیفه مهر دارا بالشکری جرار بناخت بعضی از بلاد عثمانی فرستاد و مسلطان محسن میرزا  
و شاه وردی سلطان زباد اوغلی را بناخت کردستان روانه نمود و اسمعیل میرزا و سلطان وارچس و عابد کجوز را  
هب کرده بار دوی پادشاهی بوکت و سلطان محسن میرزا و شاه وردی سلطان زباد اوغلی نیز کوردا ناخنه و آتش زده  
باغنام موفوره باز گشتند هم در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی از حلب توجیه نیر کرد پادشاه طهمااسب  
نیر از بخون بالشکری جرار بیه سلاقی بازار جالی آمد و بعد از آنکه فراوان و مقدمه الجیش و سپاه چند نفره با هم جنگ  
کردند و اغلب فتح بافتون شاه طهمااسب بود خاطر سلطان عثمانی مایل بصلح گردید و قبل از آنکه جنگ عظیم بین این  
انگاری افتد کار بمصالحه انجامید توجیه شاه طهمااسب بگره بستن آنکه عساکر او در این مملکت فتوحات عمده کرده فلا  
و حصون حصینه را بقهر و غلبه بگرفتند و بسیاری از اهالی را که راه مخالفت می نمودند بکشند و باغنام موفوره  
واموال بسیار زباده از سی هزار نفر اسیر بردند آمدند جنگ عبدالله خان اسنا جلوی با قاسم بیک شیروانی و غلبه  
عبدالله خان و کشته شدن بسیاری از فتون قاسم بیک و کرچین بقیة السیف بطرف نیر سران فرستادن شاه  
طهمااسب فتح زاد بیک ایشیک آقاسی را با نامه موفعلا بدربار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی بجهت تشبیه  
مصادقت و بگفتنی آمدن عثمان پاشا بالشکری بشهر زور و کرچین سرخاب کرد قبل از اقدام بجنگ بمریوان و  
منصرف شدن عساکر عثمانی بشهر زور راهم در این سال سلیم شاه بن شیرخان افغان که سلطنت بعضی از بلاد هند  
داشتند سرکند شدند در بلاد او بجهت نبودن سلطان مستقلی هرچ مرج در گرفت کشته شدن سلطان محمود والی  
کجرات و سلطنت احمد شاه بجای او و وفات نظام الملک پادشاه دکن و برقرار شدن پیرش حسین شاه بجای او و ق  
خبر شاعران و پیا (انگلیس) فوتاد وارد چهارم پادشاه انگلیس در سن شانزده سالگی و سلطنت ماروی نام از  
بنات عام سلاطین انگلیس (فرانس) فولد هانزی چهارم در شهر پ که یکی از سلاطین عظیم الشان خواهد شد  
(سویس) اقتدار گالون در سویس (پرتوغال) غلبه سید رئیس بر پرتوغال

### سده هجری

### سده ۱۵۴

آسیا در این سال شاه طهمااسب فراباغ کوچ کرده در نیر بترول نمود و حکم کرد بنهت جشن عروسی اسمعیل میرزا  
پرداختد و این جشن در باغ شمال با کمال تجل و جلال گرفته شد و چون زمستان در رسید و کباب شاه فیروز  
آمد هم در این سال ابراهیم خان دولتقد و معضوب پیشه شاه طهمااسب حکومت شهر از راجعلی سلطان طمان اوغلی داد  
نیر در این سال ابای نرکان بچمال سرکشته و طغیان افتاده شاه طهمااسب کجبه سلطان قاجار و علی سلطان تانی اوغلی



ذوالقعد را با لشکری روانه اسر اباد نمود و با آن با چرنداب سلطان شاملو و مصطفی بیک و رضای بند پسر  
 ترکمان رفتند بای نرکان چون از نوجه نشون شاه طهما سبک آگاه شدند پناه بعلی سلطان اوزبک و الی خوارزم  
 برد و استمد نمود و الی خوارزم با سپاه فراوان با ستمتیا عساکر شاه طهما سبک شانه ولی چون طرفین بیکدیگر  
 نزدیک شدند علی سلطان اوزبک نرکان خصوصت کرد چند راس اسب را امرای مزبور فرستاد آنها نیز  
 ملازم او را خلعت داده باز کرد ایندند و پس از صلح کوجب سلطان فاجار وفات نمود و سایر امرامتوجه دبار  
 خود کردند در سال قبل ذکر کردیم که بعد از فوت سلیم شاه بن شیرخان افغان در بعضی از بلاد هند  
 هرج مرج در گرفت در اینسال همایون پادشاه بآن بلاد ملذذ با حسنجان و فتحی خان افغان که داعیه سرور  
 داشتند جنگ کرده آنها را مغلوب نمود و بعضی از مغلوبین پناهنده سلطان اسکندر حاکم دهلی بودند همایون  
 پادشاه با جمعی روانه دهلی شد با سلطان اسکندر جنگ سخن کرده او را منهرم ساخت و دهلی و بعضی دیگر از  
 بلاد هند را تصرف کرد بدو پنج سلطنت دهلی جلوس کرد اما در همین سال در شهر دهلی از بالای بامی بزیر  
 افتاده در گذشت اینصراع نارنج فونش و شد (همایون پادشاه از بام افتاد) بعد از فوت همایون پادشاه  
 پسر ارشدش جلال الدین اکبر در آنکه بسلطنت بر فراد کرد و پسر زنده دیگرش محمد حکیم در کابل متمکن گردید اما  
 جلال الدین اکبر از پادشاهی عزیز اسم چیز دیگر نداشت و جمیع مهم امور بدست پیرام خان بهار لوبو و وفات  
 جلال الدین محمود از اجله علماء و وفات شیخ خان حاکم مالوه و برقرار شدن پسرش بجای او که خود را باز بجای  
 استیلائی نایب و سلیمان از امرای اسلام شاه بر حد و نسیه (نشر) و بهار و آمدن سلطان محمد علی از کولیا  
 بجنگار لشکر کشیدن محمد شاه صاحب بنکال به چنگار و جنگ کردن با سلطان محمد علی و مقتول شدن او و برقرار  
 شدن پسرش شاه در شاه در بنکال حکمرازی جای او و وفات شاه حسین ارغون صاحب سند که چون اولاد وی نداشت  
 میرزا علی پسر نرکان که از امرای او بود در سند سلطنت یافت جلوس سلطان محمود بکری و رهبر بکریانی مسافر  
 سید رئیس بطرف هند و سنان زلزله در کاشان آمد با فراوانی و کله انگلیس با فلیپ پسر شارلکن  
 امیر المورمان و با بنوا سطره مذهب کاتولیک در این مملکت سواج می باید (پیر توغال) پادشاه پیر توغال مملکت  
 گینه را از پای پیر و فو مشرع ابقاع مینا بدین مملکت معدن طلا می پست و قبل زیاد دارد که عاج از استخوان  
 آن حاصل میشود و خلاصه پادشاه پیر توغال بعد از ابقاع مملکت گینه سلطنت خود را در این نقطه مستقل  
 میسازد (روس) نصر و غون نشون روس شهر حلبی در خان و نواحی آن را (عثمانی) نامه مسطور در قبل را تقریبا

فالواغ اول پادشاه  
 مفند صلا ز طایفه  
 امیر تو همین که شاه  
 که سلطنتش بجای  
 امداد میناید

در این وان سلطان سلیمان خان سلطان عثمان پناه طهما سبک نوشته است

**صورت نامه سلطان سلیمان خان**

الطاب جنام رفت و اسباب قیام حشمت حضرت عالی در نیک ملک شمس ابوان غریب پسر آسان نشون  
 خند و مکار شهر بار مکر شاعر جمشید خور شید طلعت خانان کبیران منزلت دارای نایب و تخت و اور فرزند  
 خسرو و غفور پسر شاه فریدون پسر واسطه عقد بنیادی نیکین خانم ناخجاری همایون دوست ششتری سعادت  
 بجهاد و نصف پناه و الاصل در بلند قدر (طهما سبک شاه) لازالت مشهور و حشمت من انقا الاقبال نامرغ و ما بر حشمت  
 دولتت در درج السعاده دائره با او نادرش و عزت ممدود و با امداد و اسعاد ترفین و میمنت موفور و نامیر  
 و پیر توغاب شوکت و انوار آفتاب معدن ایشان لایع و ریختن و صاطع و نابان باد نا لطائف عوارف سبحانی صحا



جرائد جهان را موشع و مهذب مناج فیوض آسمانی صفای لواج زمین و زمان را مرشح و مرطب سازد فواید مستند قبایل  
 و دعایم روائی اجلال مستحکم و استوار و دائم و برقرار باشد  
 بدایع روائی مجتبی صنایع ذریع محبت که باعث انشراح آریاب حضور و موج انقطاع ابواب سرور و اویاش صاحبان حیو  
 نکاشته افلام مودت را فرام شده و بوساطت حمامه نامه بر آن صوب مکرر گرامی و حرم محرم سالی آنها کردیده است بعد از  
 عرض از انباء ضمیر حقایق سفر و مرآت طبع منیر خورشید نظر آینه که نسایم عزیزین شمایم صدق و ولا از مهذب باح الفت و  
 ازهار حسر عینیت و وفای از باخ خلقت کشاده و دمیده شده و مجموعت نواد را اشارات و کنجینه جواهر عبارات کتاب  
 بدیع المثال و خطاب صریح مثال که رقوم الفاظ غزلیت مفایح کوز و نقوش سطور در لایبش مصابیح رموز غره پیش  
 مانند ریختن خشان لامع النور و سواد مدادش مانند طره جعد و معانی آن بدایع بلاغت را منضم فواید  
 مبانی آن با سلوب مرغوب فصاحت مقترن است با دسیاری صنایع فخر و داردان مناهل اقبال در احسن از زمان و  
 اسعدان بحالین انشراح و جان دارد و در محفل جت جاودانی بجهت افرات واقع شده بخایب مصادقت اتحاد و دلال صدق  
 فواید که از درج در ممکن و از مفاوضه لطیفه براءت و فنش ظاهر است ملحوظ اولی الا بصار شد حصانیت تشدید  
 عهده و موالات رکن و سد بدعقود و مصافات مفهوم و مبانی و فاق نام و در موع و استحکام بمنع الزوال الا  
 معلوم گردید سعی مشکوری که از جانب آن جناب عالی لزال محفوقا بصون العالی ظهور و صد و ربا فته و افغانا شاهد  
 حال و صدق مقال بوده محفوق است که با اتفاق ایام و ادوار در چهره روزگاری و مذکور باید بنامند که از من شان مکات  
 نشان اصحاب هم در باب ششم مرتبه انبیا که صلاح دین و دنیا را همیشه اندیش و صدق ایمان و وفای عهدی بمن  
 پیش کرده باشند که این حال باعث نبایع عزت و سبب سعادت اربین است لاجرم نیت خیر است ما نیز منصفک مصالح  
 ملک ملت و مناظم دین و دولت است عرصه عالم را با اشراف شرف عدل روشن و بجلی و باشعاب شرع مطهر عملی کردن  
 از هم و اجابت اتم مهاجرت نهر سلطان عادل ملک داناد که ساعی معال دین و داعی شریع مبین بود مالک زمام  
 مهام انام و ماسک عنان احکام امر و نبی اهل اسلام است هر آنکه بمرعات جانب او امر و بجا است اسالیب یکارم ما شریعی مودت  
 کردن است و اجابت که وقایع نظام مملکت بمرافقت شرعیت صیانت صلاح و حقیقت بحفاظت ارکان سنت بر طبق استقامت  
 رضای کامل و فضل نامناهی با مضمنا و امین فرمان الهی بقای قواعد جهان داری و دولت دستگامی یافتند سن حضرت  
 رسالت پناهی منوط است اجراء قوانین شریعت غزوات و احیاء معال ملت جنتیه بصنایع طلب علی مقصد افضلی است انقضاء  
 آثار صحابه کرام و تابعین و اتباع اطوار ائمه دین و هدایه مهندین سبب جمع سعادت نشانی و اولی در شرع و عقل افضل  
 اولی است و نیز در خود عاقبت اندیش که با نور حق دین و یقین روشن است ظاهر و مبین است که خواجین دین دار و سلاطین شریعت  
 و ابناک بسازند چون رفع اسباب شر و وقوع آفات سقوط و مجوز از اقدم شرایط مسلمانی و الزم ضوابط جهان بینی شده است  
 زیرا بر نحو ای بشارت مودتای کلام معجز نظام ربانی و مضمون هدایت مشحون نزل با حجب البجیل سبحانی و من یطیع الله و الرسول  
 فاولئک مع الذین انعم الله علیهم اطاعت فرمان بر داری باعث نبل مضاف حضرت باری و بشرای (فن اتباع هدای فلا خوف  
 علیهم و لا هم یحزبون) بر مره اهل ایمان و فرقه اصحاب فرمان مسترب بختشای هدایت خون است لاجرم از سیم سیم انبیا العین  
 بطاول دست انبای زمان وضع و ام الحجاب هم از شاول و تقاطعی منع و بر مضمون (فن شرب فلیس منی) زجر و ردع گردیده  
 شده اند زیرا مشمول انظار ارباب اعتبار است که شغفت باده خرمن زندگانی را بیاد میدهد و ساعز دلهای آنان که  
 مانند پاله لالهی ساده است مستعد آماده میشود که با شراب طهور مالامال بگردد و در نرد هوشیار فطنت  
 دثار دزد و دوا رخار و دزد غم خمار عاده لانه گواهی میدهد که شراب شراب است با واسطه آن سپیل عمرم بالاخره خواب

شعاری که در صفحه اطراف  
 و اکثاف دیان از حرکت  
 و حاشاک الحاد و فساد بیخ  
 آبیاد نظهر و پاک گردیدند  
 نیز لازم است که بر افضاء  
 جلیت عادلانه ساخت مملکت  
 با انوار عدالت مستند



و منهدم شدن بنای عمرای تا کن بر است و پیش اصحاب انبیا ظاهر بود است که حسب حال ضماها اهل هوا در آخر دم زندگ  
 بوده و بناه روزگار شده اند در هر هو و هو و مکنون و بهر هو و هو و مکنون و بهر هو و هو و مکنون و بهر هو و هو و مکنون و بهر هو و هو و مکنون  
 محض هو است و دآه مرتکبان مناهم در روز حسرت (ظلمات بعضها فوق بعض) است بطور معین و نیز بر مصداق (و منهدم ظالم  
 لنفسه) جوهر و نور خور که بنفس خود شان میکنند پس است این بصاحب ایمان کامل و متخص خرد مند عاقل و واضح است که کس  
 برهنه و حدیث بشارت نور پش (من لم یغن بالقرآن فلیس منی) صفر مقیران درگاه و ندای صرخت افزای (استهدان لا اله الا الله)  
 مشتف اسماع جان و مشرف صماخ جان نشده اند عمری که با غم های هوی پیچوده کن رانده اند از آن پشیمان میشوند هر جوان  
 صادق و غریب چون الفه مستقیم میان در محراب مناجات قائم و هر چه چیده قامت در نشای عبادت معقیم و مثال دال بر عالم لازم  
 شده است در جای مجامع رؤ و سرود در جوامع عبادت و زهد و در آتشاء زهر و دم و نغمات زهره شیب و تکبیر در صوامع مساجد  
 جایگیر شده است بحمد الله تعالی و منه المنه و الا لاء که سکان مالک بمجمع اسلامه صیفت عن الاقا و البلیه بشرایف الواهب  
 السجانه با صدق طوبی و خلوص نیت با جناب رذائل خصایل و قباچ سبثا براه امتثال رفند و در وجه طاعت و قبول  
 نضایح و عبادات بر سعی مجود و بذل بجهت هسستند که صفحه بال خبر مثال اجراء او امر و نواهی الهی و اظهار شعایر شریع شود  
 است هر آنچه حضرت رب دنی الجلال جل عزه لا شتا و الامثال آنا که رضای جزا فضای او را انبغا میکنند بفضل او فرمیسرد  
 مفدا است که صیغوف را باث اقبال و اعلام جاه و جلال شان را در فضهای امال افزا خند و نمایان و شوارق آیات توفیق  
 لمعا نشان را از افق صبح نایب با عاقل ارتفاع رخشان و نابان کرد و در وهط او ی کلام مجتار نشام و محاذی پیام صداقت انجام  
 بعضی فضایا انفا کرد پند بود که از فرایکه خبر داده شد کاشتگان زینب یک کرد (براد و ست) را از فضیله طسوج کواچا پند و بیو  
 خوشان الحاق کرده اند و فایله که بنیج و زیارت و قصد کسب بخارت سبب عرافی وارد آمده امیر عمر مانع شده و بعد نیت غارت  
 جبارت نموده و خسارت کلی رسانیده است بر این برای دفع این غا بله چا و نشان (فرا شلو و سلطانی) که منهبان او امر البشاشند  
 با فرمان فضا جربان بطرف زینب یک و امیر فرساده شد و دستور العلی داده شد که آنکه موجب فتنه و فساد و این فضیله عمر  
 اصل و مبادی و بطهور و قصد ریش باعث بادی شده اند معلوم کنند که وجه سبب چیست بفهمند و عتاب جزا مایلین و سزای آنها را  
 اجرا بنمایند و در صیانت مواثیق ذات البین سعی و اقدام و جل اهتمام آنان مبذول باشد ابتدا از جاده ادب عدول و خروج نکنند رسا  
 نامه نای و براننده صحیفه کرامی که فدیة الاما جد و الاعیان عمده الاماثل و الافران حمزه سلطان دام محله است تمهید ضوابط و شفیه  
 اتحاد و تشدید و ابط سلیقه و داد کرده بعد از اداء و اشیء الالات و ابقاء قواعد و فامضافات با هم عنایت و حسن اجازت مشمول  
 انظار قبول و اقبال شده و با آضوب عزت انساب رفعت مناب فوجیه ان سال کرد پده است همیشه سرادق شوک و سعادت با کا  
 حشمت مکتد در عرصه محب و عزت قائم و اساس ولت و بنیان سبادت بنایید و نایب مستحکم و دائم باد بالبنی و الہ

۵۵۵ صبحی

سجده

آسیا جنک شاه ورد سلطان زیاد و علی بالو اسان کوچی که ابتدا لشکر فرا باغ که با شاه ورد سلطان بودند  
 منهدم شده و خود او نیز بگریخت و بعد باز دست فستونی از هر هان شاه وردی سلطان بر لو اسان حمله  
 کرده غالب آمدند و لو اسان کشته شد جنک جلال الدین اکبر با همیوی هند و که خیال سلطنت هند را  
 داشت و کشته شدن همو با بسیار از عساکر او و غلیه سپاه جلال الدین اکبر استیلا ی ولی خلیفه شاطلو  
 که شاه طهما سب و را با مداد شاه محمد ثانی بقند هار فرساده بود بر زمین داور بعد از جنک بسپاهم کرد  
 اینسال شاه طهما سب لایب هرات را بشا فراده اسمعیل میرزا داده سلطان محمد میرزا را از این ولایت احضار  
 نمود آمدن شاه طهما سب بمیلان در با وک توبیر کردن شاه طهما سب امر او اعیان از کلمه مناهر محمد دا و در این



سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل سو کند داد و ثوبه خیل سپاه دین را  
 ناریج ثوبه دادن شد ثوبه نصوصا سرالهی اسن این منکر مباحش این را  
 کشته شدن بر افغان بن سو بیک سلطان بن ابو الحنجر خان بد سن آمدی که با و میل داشت بر افغان از نژاد جو  
 ابن چنگیز خااست که سمرقند را از اولاد ابو سعید خان بگرفت و ولایت بیرون بخارا از برهان سعید پسر زاده  
 سعید خان انتزاع نمود و ولایت مهابکان را که بعد بشاه ختمه معروف شد و بد سن اولاد جانی بیگ سلطان  
 بود منصرف گشت و شهر سبز و فرشته که با اولاد فولاد سلطان تعلق داشت از دست ایشان بیرون آورد و  
 عرش بیجا و شش سال مملکتش ناشکند و فرغانه و سمرقند و چهار دانگ بخارا خلاصه چون او در گذشت پسر  
 بزک او در و پیش سلطان بجا می خوانی یافت و با با سلطان و امیر سلطان و خوارزمشاه سلطان و سایر پادشاهان  
 او تابع او گردیدند لکن خوانین او زبک بعضی از منصرفات بر افغان را بعد از فوت او از تصرف در پیش سلطان  
 پسر او بیرون آوردند و وفات کسکن فراسطان صاحب بلخ که برادرش پسر محمد خان جانشین او گشت و وفات پسر  
 شمس الدین اسد الله مرعته امر پیا (فرانسس) بر نارد پالیکه اصلاً و بد و آکوزه که بود مینا کاری را اختراع  
 میکند علی الخصوص در چین و روسی چینی این علم و صنعت سابق بر این در ایتالیا و راج و منداول و معمول بود  
 اما در هیچ جای دیگر راج بلکه وجود نداشت تا اینکه این شخص در این سال در فرانسه متولد کرد

شماره سی

شماره سی

آسیا در اوایل فصل بهار این سال شاه طهماسب از نژاد بن منوجه بزرگ گردید و فاضی محمد را که بعضی کارهای  
 ناشایسته اقدام میکرد و مردم را بجا بنده بود با چید بیگان نپس که از او حمایت داشت گرفتند هر دو را در قلعه  
 الموت حبس کردند و در فصل شتایی باز موکب شاه طهماسب بقره بن آمد و وفات کامران میرزا ابن بابر پادشاه  
 که چند روز کابل و غزنه سلطنت کرده آخر بدست همایون پادشاه گرفتار شده مکحول شد و بعد از آن مجاورت  
 مکه معظمه را اختیار نمود هم در این سال سلطان سعید بن ابو سعید خان بن کوجم خان با اتفاق عبدالله خان بن  
 اسکند خان بزجانی بیگ سلطان و سپاه افغان منوجه شخیر سمرقند شده آن بلده را فتل کردند در این اثنا  
 در و پیش خان ولد بر افغان که بکثرت تجل و لشکر و بسط مملکت بر سایر سلاطین او زبک غریب و امینا داشت  
 بالشکر سپاه از ناشکند بیرون آمده منوجه جنگ با سلطان سعید و عبدالله خان شد و چون در فسون بهم  
 نزدیک شدند صف قتال آراستند و جنگی سخت نمودند بعد از کشت و کوشش بسیار آخر الامر در و پیش خان  
 مغلوب شده بناشکند که بخت و سلطان سعید سمرقند استیلا یافت و عبدالله خان با سپاهی وافر روانه  
 بخارا شد و در این اوان برهان سعید پسر سعید خان صاحب بخارا با جوانی عشق میوزید بشی پنهان بخانه آن جوان  
 رفت جوان معشوق سر برهان سعید را بریده نزد عبدالله خان فرستاد وقت صبح لشکر بخارا را مسند جنگ  
 با عبدالله خان شدند در این حال خبر قتل برهان سعید و علوم و منشر گردید لشکر پان و غیره شهر را بعد از  
 خان تسلیم کرده عجمی علملازمت او را اختیار نمودند هم در این سال شاه وردی سلطان بیات با فسون قرا با  
 بکر چستان رفته بسیار از نواحی این ولایت را ناخبر با غنیمت بسیار بکینجه معاودت کردند نیز در این سال بیست  
 آقای ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب سم سفارت بدر بار سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفته بود



از آن مملکت مراجعت کرده در وقتیکه شاه طهما سبت رنبر بود بصورت این پادشاه مشرف شده هدا باو مخف  
 بسپا که از جانب سلطان عثمانی برای شاه طهما سبت آمده بود گذر ایند و فانت محمد خان مشرف الدین او غلی که  
 در ملازمت سلطان محمد میرزا حکمران هرات داشت چون او در گذشت شاه طهما سبت منصب امارت او را به  
 پسرش قزاقی عنایت کرد هم در آن سال دوستان با بونستان جنگ کرده غلبه نمود و بر خوارزم اسبیل یافت و پسر  
 خان با برادرش هیلوان فلی سلطان متوجه دربار شاه طهما سبت گشته در باز در رجب و فروردین بمخدمت این  
 پادشاه مشرف گشت و مشمول نوازش و عواطف پادشاهی شد لشکر کشید بهادر شاه حاکم بنکاله بچار و جنگ  
 کردن با عدلی و کشته شدن عدلی و باز گشتن بهادر شاه به بنکاله و فانت رونقی بخاری شاعر امری یا (المان)  
 شارلکن امپراطور خود را از سلطنت خلع نموده ممالک ایتالیا و اسپانیا بنای خود را بپسر خود فلیپ و پومی بخشید  
 و ممالک منصرف از خود را بپسر خود فرید بناند نفوس منباید طلوع دوزین در هند و سنان و در اغلب  
 بلاد که هر پصد سال یکمرتبه طالع میشود و اعسال که این سناره طلوع کرد با اسم شارلکن موسو و با و منسوب  
 شده آن سناره بدو ثبت شارلکن معروف گردید

سده هجری

۵۵۷ هجری

اسیما در این سال ابای ترکان با جمعی از ترک که بحوالی استرآباد آمده و ابراهیمخان ذوالقدر از مفاومت  
 بالوعا جز کرده مرابن طبرض شاه طهما سبت سائنده شاه طهما سبت حکم کرد شاه فلی خلیفه مهرداد و بدرخا  
 اسنا جلو بطور بلغار با استرآباد روند و شرابای ترکان را دفع کنند بنابر این امری مذکور و بعضی دیگر بافتن  
 عهد از فرزندین بطرف استرآباد رانده چون ابای از توجه آنها آگاه شد اهل و کسان خود را گذاشته فرار کرد لشکری  
 شاه طهما سبت لوس و را عارت نموده در همان محل نزول کردند در این اثنا ابای ترکان با جمعی نمایان شده و  
 شروع بجنگ کردند پس از یکدور و زجنگ باز ابای راه فرار پیش گرفت بخوارزم رفت و از علی سلطان والی  
 خوارزم کمک خواست امری شاه طهما سبت ترکمانان را تعاقب میکردند انفا فاسر کرده آنها شاه فلی خلیفه  
 بنا خوشی قولنج در گذشت نظمی در میان عساکر شاه طهما سبت بخاند و هرگز برای خود عمل میکرد بنابر این  
 فتوری در کار ایشان نمودار شد و از آن طرف علی سلطان با مدد ابای ترکان حرکت کرد و جنگ سختی فیما بین در گرفت  
 و شکست فاحش با امری شاه طهما سبت وارد آمده بعضی کشته برخی دستگیر شدند و بقیه السیف براه فرار رفتند  
 و علی سلطان بخوارزم باز گشت در زمانیکه ها چون پادشاه با بران آمده از شاه طهما سبت استمداد نمود فرار  
 داد که چون مجددا بر هند و سنان اسبیل با بد فندهار را بگاشتنکان شاه طهما سبت گذار کند اما ها چون  
 پادشاه بعد از چندگاه که بر آن دیار مستولی شد طولی نکشید که در گذشت و مجال وفا کردن ببهد یافت  
 و پسر ها چون پادشاه جلال الدین کبر که بجای او بر فرار شد حکومت فندهار را بشاه محمد فلافی واگذار کرد  
 فصل نسلم نمودن فندهار را بملازمان شاه طهما سبت گذاشت لهذا در این سال شاه طهما سبت حکم کرد سلطا  
 حسین میرزا ولد بهرام میرزا و علی سلطان والی پشتر از با سپاهی بتبخر فندهار روند آنها لشکر بقندهار  
 کشیده مبادرت بجنگ کردند شاه محمد فلافی مرمانه بدفع ایشان کوشید ولی تخری بر کوشش او منرب  
 نشد بعد از مدتی مدید عا جز و در مانده که رسیده از قلعه فرود آمده کلید حصا را نقدیم نموده خود روانه  
 اگر شد سلطانه حسین میرزا و فندهار ساکن گشت سایر امرایا با ماکن خود معاودت نمودند در وقتیکه در شب



بسیست ستم چادری الا ولی انبسال سپیل عظمی در فز وین آمده دروازه ابهر را آب برد و فربج و هزار خانه  
 خراب کرد هم در انبسال ابای نرکان بعد از غلبه بر عساکر شاه طهمااسب خنر خواجه محمد ولد خواجه مظفر بنگی را  
 در جاله نکاح خود در آورد و ملازمان خواجه محمد پیش از فتنه نوگوشند اما چندی نگذشت که ملازمان  
 مزبور با نفاق زوجه ابای اسباب قتل او را فراهم کرده سر او را بریدند و با ستر اباد شناختند و آن سر را در  
 قزوین نزد شاه طهمااسب آوردند هم در این سال رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمان خان سلطان عثمان  
 شیخ زین الدین جیل عاملی را که از مکه با سلا مبول اختار کرده بدوین اینک بعرض سلطان برساند آن عالم  
 بزرگوار را مقبول و شهید نمود مصنفات شیخ جلیل شهید بسیار اسنان از جمله شرح المعرب میباشد امر پیا  
 (اسپانیول) شان لکن که خود را از سلطنت خلع کرد بود داخل یک معبد شده رهبا بنشانیار میکند

سده هجری

سده هجری

اسیما آمدن سلطان بازند بن سلطان سلیمان خان با بران بیستین آنکه در این سال سلطان سلیمان خان پسر خود  
 سلطان بازند را از حکومت کونا هبته معزول کرده حکمرانی اینولایت را بپسر بزرگ خود سلطان سلیم که  
 در قونیه بود داد سلطان بازند از این القبات سلطان سلیمان برادر بزرگ خود حسدیده بخمال طغیان  
 سرکشی افتاد و اموال بسیار بلشکران داده عساکر زیاد بجنهنر نمود و بقصد دفع سلطان سلیم از قونیه  
 حرکت کرد سلطان سلیم چون این بشنید فاصدان مجتهد سلطان سلیمان خان فرستاده مطلبی بدربار  
 سلطانی اظهار نمودند سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء و فرهاد پاشای فرمانفرمای فرمان و علی  
 پاشای ذوالقدر را لشکره جزار بطرف سلطان بازند حرکت کنند و او را برهه دار عدم روانه نمایند  
 چون ایشان بجوالی قونیه رسیدند سلطان سلیمان از قلعه بیرون آمده با ایشان پیوسته سلطان بازند پسر  
 برابر ایشان صف جنگ راسته در کمال مخفی مشغول قتال شدند ابتدا سلطان بازند غالب بعد مغلوب  
 گردید و بطرف اما اسپه کر پنج و در اینجا دوسه نفر از ملازمان معبر خود را کشته سرهای ایشان را با عرضیه  
 نزد سلطان سلیمان خان فرستاد و در عرضیه عرض کرد که صاحبان این سرها مرا بخرید بر بخالنت بنمودند  
 اگر سلطان از سر تقصیر من درگذرد بدربار خواهم شناسان سلطان سلیمان خان برضه داشت و اعسنا نکرده  
 جمع دیگر را بگرفتن او مامور و روانه ساخت سلطان بازند چون بر این صغیره واقف گشت راه فرار پیش گرفتند  
 در کمال عجله با رزن الروم آمد و ایاز پاشا حاکم اینولا بتاز او پذیرائی کرد بعد از چند روز اسکنند پاشا  
 با چهل هزار سوار بدستگیر کرد سلطان بازند پادشاه ناچار سلطان بازند با پروان کر بخت شاه قلی سلطان  
 اسنا جلوه کار ابروان عرضیه بشاه طهمااسب نوشتند از آمدن سلطان بازند با بنولا پادشاه بار پادشاهی را خبر  
 داد شاه طهمااسب محمد آقا ما ماند کرد با محض نزد سلطان بازند فرستاد و نامه مسطور در ذیل با سلطان  
 بازند نوشت

صورت نامه شاه طهمااسب سلطان بازند بن سلطان سلیمان خان

مقر السلطنة والحشمه والشوکره والعظمه والمعدله والمحبه والعطوفه والعز والاقبال سلطان بازند پادشاه درم خان  
 ابوابنا پیدات وتوفیقنا نامناهی بر روی دولت و اقبال و چهره امانی و آمال حضرت سلطنت و حشمه پناه ملک  
 و رخصت دستکاه فرزندان مکار پادشاه زاده جوان بخت نامدار نفاوه اعانم صلاطین و خواهرین روزگار شایسته



اورنگ رفعت کامرانی و دومان سلطنت سلیمان فلک تقدیر با مکان شهر بار عالی بنار اسکندر نشان الموبدالکاتب  
الجلی من عند الله الملك المتان الموفق بالتوفیق من الله الملك المستعان رفع الله تعالی الوتة سلطنته و اقباله  
على السماء اعلی دولته و نضرته و عزته علی مفارقات الانام الی یوم الیقین مفضوح و کتاده باد و اسباب امانی و امان ان سلطنت  
عالیشان و آن شهرزاده عالی مکان از خزانه غیب حکمت و امارت مهیا و آماده بحد و آله حقا و کفی به شهیداً که از ورث  
خبر قدم مسرت لزوم از سلطان عالی بنار و فرزند ان کامکار عالی مقدار بدین صوبه صواب ملاحظه حصول مطالب و مقاصد  
خود در ضمن محبت و دوستی و محبت ارباب فرچندان آقا و بچند شادمانی بخاطر اشرف اعلی و مفضلشان بارگاه معالی راه بارگاه  
که قابل تکریم و محترم باشد و در این و لا که مفاصل ان مشتمل بر کمال خاص محبت و لا منضم بر کفایت حال جنبه  
آنحضرت و خلاصی از کید مخالفین و اعدا بمطالعہ غرار سبب اسباب محبت و شادمانی و مواد و د و خوشحالی می نماید  
منضاعف کشت الحمد لله الذی اذ هب عننا الخزن ان ربنا لغفور شکور آنچه در لاند طلبش پیشنافت  
در پس این پرده نهان بود یافت و سپادت پناه شمس فلک الدوار مجدافا همانندار خاصه شرفیه که ان خصوصاً  
بارگاه فلک اشباه در هفت مقدم شریف طلب آنحضرت بدان صوبه صواب غنا فرسنادیم و چون توجه را با ن جلال بصوب  
دار السلطنه بریزد این اتنا که ان سلطنت پناه شرفی آورده اند موجب همدی و کلا بیهبها شد بنابر آن فرمان  
جهان مطاع نافذ کشت که امارت پناه نظام الدین شاه قوی سلطان استاجلو و جماعت مذکوره در ملازمت عالی انساب فرزند  
عالیشان بالشکر فریزی اثر منوجه بخوان کردند ویرا آنچه مطالعه باسم وزارت پناه عبا تا اعطاء الله وزیر آذربایجان  
فرسنادیم که استقبالی نموده منزل بمنزل سامان و ساور ضرورت دهد و در بلبه فحوان بقر ملازمت عالی  
مشرف شده بوظایف پیشکش و مهمان و خدمات غنیام مینماید او نیز با اتفاق سلطان مشارالیه و جماعت در رکاب سعادت  
انساب بوده بفرج فریزی منوجه دار السلطنه فرزند کردند و در دار السلطنه المذكوره امارت مآبی همانندار خاصه شریف  
که از فرقه اصدا و یکجهت اولت با هر است بقر ملازمت خواهد رسید و امارت مآب مشارالیه در دولتخانه همایون لوازم مهمان و  
مراسم پیشکش رسائی بنام نماید و بعد از سپهر عمارت و منازل و باغات آنجا که امر و وزراء مشارالیه و جماعت مذکور شب  
در روز ملازم رکاب عالی بوده بدین سلوب مستقر بر سلطنت کامران خواهد کشت و بعضی حکایات زبانی بدیشان رسیده  
فرموده ایم در خلال آن ایام که سعادت خدمت عالی ملازمت همای مشرفند بعضی خواهند رسانید و بعد از آنجا و زدار السلطنه  
الزبور ارکان دولت و اعیان حضرت نیز فوج استقبال رکب عالی نموده سعادت ملازمت مشرف خواهند شد انشاء  
الله تعالی بعد از ادراک صحبت شریف آنچه نهایت کام و مرام و غایت مدعی خاطر خواه آن سلطنت معدلت سنگاه باشد بنام  
و توفیق و اعانت و احترام حضرت و خزانة بجل خواهد شد هیچ وجه هیچ چیز در وظائف امداد و معاونت آنحضرت فرزند  
خواهیم فرمود تا این مشهور ضمیمه میسر میسر بگرداند که قبل از ورود کتاب سئطاب در باب ابوت و اخوت مآب سلطنت  
مردد خاطر بودیم و ارادت خاطر عاطر آن حضرت را در این باب ابراج داشته انتظار شریف داشتیم که در این بولا نامه نامی رسید  
و لفظ ابوت در غریب الفاظها بون نوشته بودند این عزیز را مستند بالهام غیبی دانسته ما نیز آن سلطنت پناه را بصورت  
معزز و کرامی کردیم و انشاء الله تعالی در مراعات و وظایف مقتضای آن نسبت عالی بوجهی اهتمام خواهیم فرمود که آثار ان  
بصحایف و وزکار و صحیفات لیل و نهار باقیماند و معذرت که در باب آمدن او لکای نواب همایون مآب خصصت اجازت فله  
فرموده بودند حقا که با وجود عالم محبت بکافی در علم ابوت و فرزندی اصل کجا پیش از نیست ملک چین از طریق بکافی تکلیف  
او لکای و مشرف فرموده اند از این بغایت و نهیست مقبول افزاده خاطر شریف انان دغدغه مصنی دارند و آمدن خود را



بدین دیار خیر آثار محض است و عین صفاتش است همواره ظلال سلطنت و اقبال و سایه رفعت و اجلال بر صفات  
انام مخلص و مستدام باد بر تالعباد

سلطان با نیز بد عزم در بار شاه طها سبک ده بیلک نیز بر آمد و امیر غیب بیک اسنا جلوها که نیز در کمال خوبی و عمل  
سلطان با نیز بد را استنباط نموده پذیرفت و در الحقیقه روز و روز سلطان با نیز بد را بتیر چشمت نیز رک گرفته با زارها را  
این نیز بسند بلو از م عیش و شادی پر ااختند هم در این شاه طها سبک یک از ملا زمان سلطان سلیمان خان را  
که در فالتو عین دستگیر شده بود درها کرده باهدا با بد در بار سلطان فرستاد و بیجا مهای وودت آفرین داد هم در  
این سال علاء فاضل ابوالحسن ولد اهدا با ورد که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود در گذشت و علامه مشارالیه  
مصنفات جلیله است از جمله رساله اثبات واجب و روضه الجنان در حکمت و من شوار فی در کلام و غیرها و وفات ملا  
پنج خان کلبانی **آر و یا** (انگلین) فون ماری ملکه انگلیس جلوس نیز بل خواهر او در سن بسبت و پنجسا الکی چون  
از ابل بجای خواهر خود جلوس نمود و باره مذهب پرستانی را انگلیس رواج گرفت (فرانس) بند کاله که سالها در تصرف  
دولت انگلیس بود از این دولت منزع شده باز جزو فرانسه گردید (اسپانیا) فون شارلکن در اسپانیا بود

**سده ۹ صبحی**

**سده ۷ هجری**

**آسیا** در این سال چون سلطان با نیز بد بجوالی فرزند رسید شاه طها سبک معصوم بیک صفوی را با اعالم امر از  
قبل سپید بیک کونیه و سوند بیک قورچی باشی و علیقلی خلیفه مهر دار با استنباط فرستاده سلطان با نیز بد را  
با کمال احترام و رودادند و در میدان فرزند با شاه طها سبک مصافحه کرده با اتفاق بیعت سلطنت داخل شدند و شرا  
مهربانی و مهمانداری را در باره سلطان با نیز بد و همراهمان او بجا آوردند و بعد از چند روز در میدان فرزند نیز بتیب  
چشمت عظیم داره بعد از جشن سلطان با نیز بد ملازمان او را در جاها الا بقی منزل دادند و ده هزار تومان نقد و حبس  
شاه طها سبک سلطان با نیز بد داده در صد بر آمد که سلطان سلیمان خان را نسبت با و بر سر لطف آورده و بیجا بین او و  
سلطان سلیمان خان را اصلاح نماید ولی در این اثنا آثار غده و چنان بدی از او نسبت بشاه طها سبک معلوم شده در یک  
از عمارات سلطنت او را منوقت ساخت مستحفظ بر او گذاشتند هم در این سال سار و قورغان با جمعی از بیک رفیرمان  
علی سلطان و الخوارزم بنش ابور آمدند که این ولایت با غارت کنند ببا و سلطان فاجار و ملکن او غلی و الفند با جمعی بیک  
اوزبکان از شهر بیرون آمدند با ایشان جنگ کردند سار و قورغان و بسپار از همراهمان او را کشته بغیا استیف  
فرار کردند هم در این سال علی خان سپر لوند بیک حاکم که جیشا اسلام بقول کرده منظور نظر شاه طها سبک گردید  
ولشکر شاه طها سبک بعضی از نواحی که جیشا که اهالی آن راه مخالفت می پیوندند فوجات کرده کین را که یکی از حکمرانان  
که جیشا بود با هزار نفر از همراهمان او کشته و بعضی از امرای که جیشا دستگیر نموده با غنایم موفوره بکنج باز کشتند  
**آر و یا** (اسپانیا) خرا و جینا بیک تیم پادشاه اسپانیا با الیزابت دختر هانری دوم پادشاه فرانسه (فران)  
در یک استغذی نیزه بازی و خما بهانری دوم پادشاه فرانسه رسیده از همان زخمها میبرد و پسرش فرانسوا  
دوم که پانزده ساله بود بجای او سلطنت فرانسه جلوس میکند اول کمال کترین و مدیسوی مادر پادشاه (رو)  
صدوسی هزار قشور و زمین ناگورلاندا خاک فرنگ را می نازند

**سده ۸ صبحی**

**سده ۶ هجری**

**آسیا** در این سال شاه طها سبک فرزند بیلای و مشلاق نمود و علی باشی حاکم مرعش با بعضی از معتمدان سلطان

سلیمان خان



سلیمانخان سلطان عثمانی برهم سفارت بدر بار شاه طهمااسب آمدند و هدایای وافره از قبیل کرشمشیر مرصع و کمر خنجر  
و اقمشه نفیسه فرستادند و نامۀ را که در ذیل مسطور خواهد شد تقدیم کردند و شاه طهمااسب پلچیان را در کال  
اغزازین پرفتنه خلاع و اسبها را هوار و عطایای وافره با آنها داد و بعد از چند ماه که معاودت میکردند جعفر بیگ اسب  
که در سلاطین منظم بود با بلجی کرمی همراهی آنها بدر بار سلطان عثمانی فرستاد

### صورت نامۀ سلاطین سلیمانخان بشاه طهمااسب

اعلیحضرت والا زینت کرد و رفعت عطار د فطنت بنظر طارم اینحضرت تمام معدک خورشید مشارق شهر بازی با چشم  
سرد و نا جباری و اوردا و رای فرید و ملک آرای کجمنش و در هر نیمان عصر مرتین سر بر سلطنت و شاهی صبتن آئین جلا  
و شاهنشاهی صاحبک یال المآثر صاحب اعلام المفاخر قوه باصراة الایاله عزة ناصیه البیضا المحفوف بصنوف ربوبت  
المواهب من فضل الله معز الدوله والا قتال (طهمااسب شاه) الازالا طناب جنام دوله مر بوطنه بالخلود و اسباب نظام  
شوکت مضبوطه بالستور لواج انوار دعوات فایق و فواج انوار تحیات رایت که صفحات فواد او از آن منوتم  
و نجات داد اجابان منقسم باشد تا یم حایم رفعت منال هدهد مثال کرده و بعد از اهدای و سابل شکین مثال که  
با واسطه نسیم شمال ارسال نموده شد اسب برای منبر صوابنا و خاطر حظیر حقایق کشتا آنها و ابنا میشود که سپهر (با بزرگی) که  
با غرور غفلت جوانی و قصور عقل و ادانی ناشی از سوئد بر خلل پذیر پیش از این بادی تارفت فتنه و وحشت و بانی اسب صفا  
شده و خلاف فففضضا افکار خرد مندان و منافی رضای انظار هوش مندان چندان اوضاع فففضحه نشایسته و افعال  
بففسحه ناپسندیده از تکاب کرده و بگرد سرش کرده و هی از اشار و اشبا مجتمع و او هم افاو پل و با با طیل انان را مستمع شده و در  
دیار جلیل الاعجاز (قونیه) (شهر سبب رآسیای کوچک و اسمش از لفظ (قونق - ارامیدن) مأخوذ است و سلطنت او در  
ملاجلال الدین و وی ففس سره است در هنگام سلطنت سلاجقه پای تخت بود) بر سپهر سلیم طال بقاه و نال مناه  
که عامه جوهر شهر باری و حاوی کالات بخیماری نور دیده سلطنت چراغ افروز دینک سعادتست هجوم برده و در هنگام  
مقابله و مقابله اغلب اتباعش مقبول و منعد و اکثر اشباعش مخدول و منهرز کشته و بر جالت او امارت ضعف اقدام  
و علامت انکسار نام مستو آمده و حالت اهرم بفرآورد من اخبه مشاهده کرده بارعب انضرام از معرکه مهلکه کشته  
و بجایگاه حکومت خود که (اماسپه) است که بچند و برای نذار کجرایم و ذمایم خود بدرگاه عنایت پناه من که مرام بخش  
انام است (فاغر فنا بند نوبنا) بکار بد کرده درش بر وجه عجز واضطرار تقدیم مراسم اعتذار و تیمم لوازم اسبابه استغفا  
و استند کار افت و شفقت و ارجحای رحمت مکرمت کرده بود بنا بر این بر نظلم و اعتذار و نذلل و انکسارش ترحم و  
برای ایضا طعقل و باز شدن دیده و در آنکه اشارت قدر و فرمان قضا امضا ارسال کردیده و در ضمن آن بعد از  
بیان انواع رضای جامعه بنیان اصاو و اعظان فاضله اظهار شده بود که اولاً رجال (در اصطلاح رسمی عثمانی یعنی  
شاه شناس) فاسد الاحوال که ترا اضلال کرده اند اگر وجود مضرش آلودشان را از عالم نابود میکند و در سبب  
و قتل آنها مساهلت نمینائی و ثانیاً اشخاصی که از خواص و عوام در نزد تو هستند از فریق هفت رفیق آنانکه نشا  
شقاوت و شقاق و رشحه شتاعت و نفاقند تقریبی میکند و بجل حکومت خود میردی مجال خود مشغول میشود  
آغاز مخالف و خود را میبکند بر حال اطاعت فرمان روائی میبانی کلنه سهو و خطای تو عفو کرده و از  
کناهن گذشته خواهد شد اگر چه باریک سر سه نفر از رؤسا مفسد اعلی الظاهر امثال فرمان عالیشان نموده  
ظاهر اجملیه ذائق منحل شده لکن کسب جمله و نفاق ضمنی که بقدرده هزار نفر اشارت در خود جمع نمود و بر گردن رعایا



ملک مالک بیجا گذاشته موافقی آنان را بضبط و غضب مال و منالشان را بغارت و غنیمت ساینده بود این دنیا  
 بقطع روابط عهد و پیمان و قطع ضوابط صدق ایمان و دلیل قاطع و برهان ساطع شده احکام صلاح انجام مرئوسان را  
 بمع رضاصفا نمود و متصل دست جنایت را از اطاله خسارت اموال و نفوس مسلمان دور نگذاشت و عجز رعایا و بیایا  
 را از حواله باطله آزار و اضرا آسوده نکر پس سوء ادب و قبح تاراج و طلبشراحت اعتدال بیرون رفتن مقتضای روش  
 جهانبانی و مرتضای آئین صاحبقرانی بر وفق رسم همیشه طایف مواد فتنه اش را در وصول و وصول مسلمان و اهل دیار شده است  
 بلا در از خار و خاشاک زین و فتنه نظیر واجب ظلام ظلم عناد را از معافی عباد رافع و تفسیر آن لازم و لازم دانسته  
 در نحو بلخصه بل ذلیل نکول کنندگان طریق حق اهل را غیر جان بر شمرده و در تبدیل فضایح و شنایح و فبایح و فبایح عدل  
 کنندگان از راه عدل را اهل نمودن موجب اخلاص حشمت اقبال خوانده از عساکر ظفر رهبر که با ملوک و حکام که ساکن  
 مسالک بضبطه مالکند بر سرش فرساده و از علیه خوف و خشیت و حیرت و دهشت بسیار شرفی توجه نموده و با شناع  
 کرم در یاشیم و ارتفاع همت الاطمینان اعلم حضرت بقز و بن وصول یافته از آن جناب نصف نصاب مکرمتا یاب برای  
 معذرت و استغما استغما و شفاعت و تجدید بنیان محبت و تشدید ارکان مودت منوی و صفاء ضمائر را منی از دنیا  
 خواص معالی اختصاص مطلع جنایای اسرار محرم عزت مدارا فاعل زید قدده باور فای هر ابر نصارت بخشش با مومنان  
 و فخری برای کاشن محال است کتاب مستطاب بمنتهی عالی مرتبه ارسال گردیده بود در ازین زمان و این وان وصول  
 یافته مشمول انتظار احرام سعادت رسام شده در هنگام بمن ملاحظه و شرف مطالعه صحیح صادق صفای نیت از  
 شوق انقیاد عبادت در مساحت سطوح طالع و جواهر زواهر صدق طوبی از فقر بخواستار نشرا در ساحل ظهور واقع آمده  
 خلاصه کلام بلاغت نظام و ملخص پیام محبت انجام بر مضمون سعادت مقررین (ان الله عفو مجب العفو) کظم عنظ و عفو  
 معصیتان منتهی حسنه اهل مرتبت شده مشارالیه نیز از بتایج خود پشیمان و کلام شریف (ان نبت الان) را وارد  
 زبان کرده چون از کلماتش توبه و انابت بر خطاهای واقعه خود نش اظهار ندانم نموده از آنجمله در خصوص انواع  
 استشفاع التماس شده که خطیبا میگرد و صحیفه اعمالش صورت پذیرا است و صفوح و سبنا بیکه در جریده افشاش و بیکه  
 مسموع و مسموح باشد پس ضمیر منبر صلافت انضا و خاطر خطیر مرفعت از نضا خبی و خفی منانا که غیر از این که موی  
 الیه باغبان و نفس هوا از راه راست هدایت انما عدول و با اهل از جناب حقوق مجاده عقوق سلوک و بطریق  
 ضلالت داخل شده که عند الله کناه عظیم است از جمله سفکد ماکثره و انلا ف نفوس متکثره سزاوار نفس خلاق آسمان  
 و زمین شده و از این جهت از مقتضا غضب پادشاهی سزای جنایت اجرا و ایفا گردیده بود اما قواعد و داد که  
 فی ما بین مشید و معافان اتحاد که موکداست ففاضلی است که ملت من آن ذات مجتهد صفات مبدول و نمیشناسان شرف  
 قبول موصو کردد بناء علی هذا رعایت خاطر عاظر فیض مظاهر را آمل و فحوای (عفا الله عما سلف) را عامل شده سواد  
 نامه عصیان و مداد خاتم طغیانش از صحیفه افعال و الواح احوالش با فطرات فضل و امتنان و رشحات لطف و  
 احسان نظیر یاک و نظیف و تاناک (و الماضی لا ینکر) گفته از جرم او در گذشتند اما از حضرت شاه عالیجاه مایوس  
 که بر مقتضای سلب قواعد نصیح و پند را نمید و بنجودش نینبیه ناکید شود که اگر در داوه استغما و حیطه صلا  
 ثابت قدم و راسخ دم مانده است از استقیما (فرخ) و (پسر عبدالغنی) و (طوس) و (اشاق سبف الدین) که همه از  
 مفسدین و از عهد بعید و زمان مدید با حال پرورده نعمت نامناهی و بر آورده تربیت پادشاهی بوده و عصیان  
 نموده تحریک شراره شرف و بدین قدر قبایح دلالت بر بختن چندین خون ناحق میباشند کرده و حالاد زنده در شانند

بقا



تفکیک ساند و سایر اثر را در آنجا بگذارد و با چند تن از بندگان و پسرانش بخیابان مامورین کاروان بسیر کرد و کلاه  
آمده باشد که مصاحبت و مصافحت که در زمان البین بوده باقی و برقرار بماند و رعایای طرفین آسوده حال و بی  
البال و عمالک بلاد نیز معذور و آباد باشد و اگر آمدن بعضی با او مایه فساد باشد بفرمانی نفرستند و در آنجا نمانند  
پس اگر این نضایج و پند سودمند شده و برضای جمیع اتباع و کلام حق را استماع نموده باشد همیشه شرایط حقوق  
مطلوبه نظر است و از آثار مخالفت بر جذر باشد هر آینه لا بق دولت بلند پایه و مستحق حشمت و پیرایه شدن محقق است  
چنانکه این خصوصیات جمع قبول موصول باشد بدین جایب اعلام شود که از این طرف نیز بامردمان کاروان بکلیت  
فرستاده نا اوار بمقر حکومتش که (اماسته) است بپاورد و اختیار اطوار حمیده و کردار پسندیده بنماید که مبنی بر  
وفار باشد تا که نسیج فضیله شایسته حاصل و مقرر و با مینغای رضای ما عامل شدن میسر شود چون عادت از این  
و فیمن عادت و حاصل جازت عمده الاما جدا فاعلی نیز بعد الفراع عا و جی علیه من الابلاغ منظور انظار کرم و اقبال  
و بعضی خصوصیات الجبوار سال کرده شده همواره با وسائل رسائل سلسله موالات و رابطه مصافحت مؤکد و  
مجدد شود همیشه اساس دولت و کارنامه و بنیاد حشمت جاودانی در ارتقاء مبنای عزت و اجتماع معانی رفعت  
مشید و مخلص باد بنظر انون و الصاد

سپهر سنجی در عثمانی  
در آن زمان کسی بوده است  
که منصبش از وزیران  
مرتب پادشاهان تر بوده

وفات پسر شرف ولد فاضل جهان که وکیل شاه طهماسب جامع فضایل و کالات بود و در شاعری درجه عادت  
لشکر کشیدن ادهم خان بفرمان اکبر شاه ببالوه و انتراع غودن آن و از تصرف باز بهادر کشته شدن پیرام خان خانان  
در کجرات وفات سید محمد جیل عامل و خواجیه قاسم نظری از مشاهیر امروزی (اکس) فوت ماری در لرن ملکه این ملک  
که از شاهزاده خانمهای فرانسه بود در ماه ژوئن و چون این ملکه در گذشت نشون فرانسه که بکلیت ورنه بود  
از اکس بفرانسه مراجعت نمود ماری استوار که پدرش پادشاه اکس و مادرش ماری در لرن بود مستفلا ملکه اکس کرد  
(اسپانیا) بندهل پای تخت از شهر تلد (طلبطلیه) بمادر پد (فرانسه) بر لرن دکنده از شاهزاده ها خانواد سلطنت  
بواسطه اینکه مذهب پریشان را قبول کرده بود مقبول شد فوت فرانسواوی و پم پادشاه فرانسه در پنجم ماه  
دسامبر که ماری استوار ملکه اکس در جلاله ازدواج او بود جلوس برادرش شارل نهم در سن ده سالگی و اقتدار  
کازین و صید پسی مادر پادشاه در کار ملک فوت شاعر معروف ژانیم دو پلی (ايطاليا) فوت ندره در پادشاه  
نود و دو ساله در شهر ژن و این شخص یکی از سردارهای معروف بر و مجرب بود و خدمت پادشاهی بوطن خود که ژن باشد  
کرده (عثمانی) فوت رستم پادشاه و زهر اعظم سلطان سلیمان خان که مال بقیاسی داشته بر قرار شدن علی پاشا

ابوزارث اعظم

سده هجری

سده هجری

آسیا دایمناال عهد مودت و نیابین شاه طهماسب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی منعقد گردید و پانچم شاه  
طهماسب بدمبار عثمانی رفت مراجعت کرد و خسرو پادشاه که حاکم آن بود با علی آقای فاپوچی پاشای همراهی پانچم شاه طهماسب  
بفرین بلد بار این پادشاه آمدند و دو بیست نفر با این سفر بودند و چون یکی از شروط معاهده جدید منعقد  
فیمابین این بود که هر کس از بغه اتباع یکی از دولین ایران و عثمانی بدولت دیگر از دولت مزبوره پناه برد آن دولت  
آن شخص پناه نداده بدولت مشوعه او تسلیم نماید امنای شاه طهماسب سلطان با پسر سلیمان خان را که  
با این پناه آورده بود با اولاد او سفاری دولت عثمانی تسلیم کردند و سفرای عثمانی هم بوجوب حکمی که از سلطان سلیمان



دردی که در این سال...  
فرمانی که از او در روز...  
شاه طهماسب...  
سلطان بایزید...  
اتحاد مومنان...  
سلطان بایزید...  
دارد که این جنگ را که ما بطور...  
مؤمنان...  
دانشمند سلطان بایزید و اولاد او را هلاک کرد...

هم در این سال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد کواسان کرجی با جمعی از کرجستان بقره بن آمد اسلام اختیار کردند و شاه طهماسب حکومت قسطنطنیه را بدو بیکه در این سال در این سال فراتر برادر خود حسنقلی را بناخت و ولایت هزاره فرستاده او آن دیار را بناخت و کوفتند و اموال بسیار گرفتند بهر آن معاودت نمود و فریب سه هزار دینار اسب از هر امان حسنقلی تلف شد و فانی شاهزاده سلطان دختر شاه اسمعیل همسر صلیبه شاه طهماسب در چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول کشتن اعتماد خان امیر الامرای کجرات احمد شاه کجراتی را و برقرار کردن مظفر شاه را بجای او و سلطنت فانی که در کافری اردو باقی از مشاهیر امریه با (اکس) ماری سنوار که بعد از فوت شوهر خود از مملکت فرانسه بملکت خود بگریخته بود و با کس مریضه ای که از کشته فرستاده که او را در راه گرفتار نمایند اما مسافین مزبور به باو نرسیدند و ماری سنوار بملکت خود ورود نمود در حالیکه اهالی اکس چند ماه قبل بسلطنت او نبودند (عثمانی) اسپیلای حس پاشا ابن خیر الدین پاشا از سردارهای عثمانی بر بلاد فارس

### سهمی

### سنه ۹۷

اسپیلاد را بن سال عیسی خان ولد لوتیک کرجی که در بار شاه طهماسب دارای صفای مینع شده بود و هر سال مبلغ کزاف در خوار و مقر و برقرار کرده ماه قبل بفساد عیسی و عدول از دین اسلام شده خیال فراد از دربار این پادشاه نموده یکی از محرمان او این قضیه را بفرض شاه طهماسب ساینده لهداد را و اخرواه ربیع الثانی او را دستگیر کرده بقلعه الموت فرستاد هم در این سال سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی پارس بیک از ماری خود را با هدایای فاخره که از جمله پانصد هزار اشرف و جبهل داس اسب از پنهانی مخرج و حله های مخمل و زربفت بود بدبار شاه طهماسب فرستاد و از میان اسبها یک رأس اسب کمال امتیاز را داشت با کجکله سفیر مشارا لیدر روز نوزدهم ماه صفر وارد فرز و بن شده شاه طهماسب ایلچی سلطان عثمانی را با کمال اغزاز و اکرام پذیرفت هم در این سال فرستاد دکان سلاطین اوزبک که در ماوراء النهر برقرار بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند بدبار شاه طهماسب آمدند و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند هم در این سال شاه طهماسب بقره الدین محمد از اصدارش معاف داشته در ماه ذیقعد صدارت عراقی فارس و خوزستان را با امیر محمد یوسف که از افاضل سادات اسرا بادی بود داد و در اواسط ذیحجه صدارت شبروان و خراسان و آذربایجان را با امیر بن الدین علی ولد امیر اسدالله مرعشی عنایت نمود در این سال قشلاق و بیلاق شاه طهماسب هر دو در فرز و بن بود و فانی قطب الدین بغدادی از نلامه امر عنایت الدین منصور که جامع معقول و منقول بود و در انشا و کارش عیاری تیدی طولی داشت در مرتبه شاه طهماسب بقره با و باد بود و قطب الدین در فرز و بن در گذشت فانی نورالدین محمد ولد کمال الدین حسین که در علوم عقلیه کمال مهارت را داشته در علم کلام خصوصاً در مجزیه و حاشیه آن بی نظیر بود و بعد از پیدایم منصب طبابت شاه طهماسب فانی کشته و از حال نورالدین محمد در روز و شبانه بپشت و هفتم رجب این سال بوده است فونی در با عیاد شاه صاحب برادره نقال خان از امرای و اسم سلطنت بر سر شبرهان که طفل بود نهاد عزل کردن غازی چیلک که اولین شخص از چپکان کتک بر این جبهه شاه کشمیری را که خود بجای او بگمران بر فراد کشته فانی امیر خیر الدین سماکی و پوسنبللی غلامی عظیم در دست چپان از و با فرانسویان از اهالی مملکت که مذهب هوکون (شعبه از پرتستان) را اختیار کرده بودند با قسمت دیگر

که کاروان...



که کافولیکه مذهب میباشد مشغول جنگ شد و از طرف المان و انگلستان و گنو ها حاکم میشود آن توان در نا و از که سلطنت  
ایالت کوچک نا و از طرف اسپانیا بود ولی خود از خانواده سلطنت فرانسه میباشد در شهر روان در جنگ مذکور  
مجروح و مقنول میگردد و آن البرز وجه او در نا و از بواسطه صغر سن بر خود ملکه میشود و پسر خود را که در این وقت نرسیده  
بود در مذهب هوگنو تربیت میکند ( ایتالیا ) پی ششم پاپ در عمارت و ایستکان ( در بار پاپ ) که مفر خلافت او بود مطبوعه  
ایجاد کرده و کتب شریفه را با نسخه مختلفه عربی و فارسی در آن مطبوعه بطبع میرساند ( عثمانی ) مناره که هشت ساله مابین  
دولت عثمانی و دولت اطرش

سنة هجرية ۱۰۷۰

سنة ۱۵۶۳ مسیحی

اسیاد در اینسال پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان خاکر بلخ بالشکر زباید حوالی مشهد مقدس آمد ولی صلاح و رعایت  
بالا هالی این بیمار ندیده بیلا د خود باز گشت و خال خود تولا بهادر را بعد از خواهی بد بار شاه طها سب فرستاد و شاه  
طها سب حسین بیک بسا و لب با شوی را همراه وی روانه بلخ نمود بعد از مراجعت پیر محمد خان علی سلطان او زبیک با جمعی بناخت  
خواسان آمدند و در طرف تزلزل نمودند امری فرمایند از قبل صافی و ولی خلیفه روم و قنبر علی سلطان اسنا جلو و ملازما  
سلطان ابراهیم میرزا از شهر مشهد مقدس پیران آمد و بر او زبیکان حمله نمودند و جنگ سختی در گرفت و بسپار از فستون  
او زبیک گشته شد علی سلطان چون کار را زار دید و توجه به پار خود گشت هم در اینسال شاه طها سب معصوم بیک صفوی  
با سپاه فراوان بتسخیر مازندران فرستاد امیر ادخان که در اینکلا ب حکم از داشت از حرکت فستون مزبور با خبر و متوهم  
گردید و عریضه بشاه طها سب نوشت اظهار اطاعت و انصاف نمود لهذا باز شاه طها سب حکومت مازندران را بدو  
و کفایت کرد هم در اینسال از ترکستان و سایر ممالک سفر با هدا یا بد بار شاه طها سب آمدند و فانت خان خانم مشیره  
شاه طها سب فانت عبدالرشید خان صاحب کاشغر که پسرش عبدالکیرم خان بجای او حکمرانی یافت کناره کردن غازی شاه  
چنگ از سلطنت کشمیر که برادرش حسین شاه بجای او منتقل این امر خطیر گشت و فانت شاه نعمت الله ولی کرمانی اروپا  
( اطرش ) فرزند پاندامر اطو را طرش ما که میلین پسر خود را سلطنت مجارستان منصوب کرد ( اسپانیا ) بنیان در  
طرح قصر اسکوریال در حوالی شهر مادرید که بعد از بیست سال این بنا با تمام رسید ( فرانسه ) در محاصره اژدگان که ظالم  
هوگنو با فستون پادشاه جنگ میکردند و کدو کپیر از بنی اعمام پادشاه که سرداری معین بود مقنول میگردد ایجاد و  
ابداع افواج نظامی در این مملکت ( روس ) شروع جنگ مابین روس و لهستان فتح تمام بک بدست فستون روس  
فوت ملکه روس از نسوان عاقله که طبرین صفتها را برای شوهر خود بود

سنة هجرية ۱۰۷۱

سنة ۱۵۶۴ مسیحی

اسیاد در اینسال فراق از ملازمان شاه طها سب حکمرانی هرات داشت بجای خود سری فناده اموال مرکز را بعت  
میکرد که اسباب استقلال خود نماید شاه طها سب سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا و معصوم بیک صفوی  
امیر خان ترکان و ولی خلیفه شاملو و شاه ولی سلطان افشار و نظیر بیک اسنا جلو و صدیق الدین خان صفوی و ارس بیک  
روملو و حیدر بیک ترکان و امیر اصلان بیک افشار و خلیل بیک که در امامو هرات کرد که ابتدا فراق را با طاعت و  
انقیاد و عوفت دلالت کنند اگر قبول کرد نم المطلوب الا جبراً او را مقهور و محذول سازند امری مذکور روانه محل  
ماموت شد لشکر فراق بمقتله و معابله ایشان شناسانده پس از جنگ محنت فخرم شدند و امیران آمد فراقی را  
بگرفتند و در بناد ایشان بکافات تعذبات خود میرساند که اجل او داد ستیکر شد قسلاق شاه طها سب در تبریز بود



اینسال فلعه خوشان را که در نصرت علی سلطان بوهلوان قریح رعیناب حکم انبشهر انولا بت نصرت کاشنگان  
 شاه طهماسب داد و خود از جانب شاه طهماسب حکمرانی ولایت خویشان نابل کرد بد نیز در اینسال شاه طهماسب نغای کل  
 مالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود بخشید هم در اینسال چند رای پادشاه بجای آنکه که هندو بود قصد کرد  
 بعضی از ولایات از حکمرانان مسلمان دکن انزاع کند و بر مالک خود بفرزاید لهذا حسین نظام شاه از بلده احمد انکر  
 با سپاه فراوان حرکت کرده با نغان علی عادل شاه و ابراهیم قطب شاه متوجه ملک چند رای شد چند رای که این بسند با  
 لشکر پیشمار با سبقت آنها شتافت آنها از آب کنگ عبور کرده در برابر لشکر چند رای تزلزل نمودند و جنگ سختی قیام  
 در گرفت آخر الامر چند رای دستگیر شد و تقریباً پنجاه نفر از دشمنان او کشته شدند و پس از گرفتار شدن چند رای بر او  
 اسلام عرضه کردند و قبول نمود لهذا فرمان حسین نظام شاه مقبول شد و حکمرانان مشارالیه هم بلده بجای آنکه آمده شهر  
 قتل و غارت کردند و بقدری جواهر و اموال از این شهر بردند که بوصف در نباید بعد از آن حکمرانان مزبور بولایت  
 خود باز گشتند و حسین نظام شاه در گذشت و مرخص نظام شاه بجای او بجای آنکه نشست هم در این سال اکبر پادشاه طلعه  
 آگره را بنا نهاد **۹۷ هجری** (اگر این) ماکسی میلین بعد از فوت پدر خود با میل طوری نابل کرده با ماکسی میلین دیم معرفت  
 کرد بد (فرانس) نا اینسال بمقدور روز و ابتدای سال فرنگها در اول ماه او بود در اینسال حکم پادشاه فرانس عبد البر  
 و اول سال را با اول ماه ژانویه فرادادند بنیان قصر طویلری با مرکز این دیمیلسی ما در پادشاه (سوئیس) کالون معرفت  
 در شهرت بود در بیست هفتم ماه کالون بفرنگ در دین کاتولیکی داده و در اینوقت چندین کفر نفس مرد و پسر و  
 طرفیه او بودند (ایتالیا) فوت میکلا آرتز نقاش و حجار معرفت در سن نود سالگی (عثمانی) و زارت اعظم مصطفی پاشا

**۹۷ هجری**

**اسیای** در اینسال امرای قزلباش که در هرات بودند امر غیب بلب داد در این بلده گذاشته خود بجای ابو حرکت  
 کردند بولخان اوزبک که بر این ناحیه استیلا داشت در طلعه اسبورد مختصن شده امرای مزبور بظاهر این فلعه رسید  
 بمحاصره آن پیرداختند و چون جنگ در گرفت بولخان آتار غجز و عدم امکان مقابله با امراراد در خود نمودار و آشکار  
 دیده از ناختراسان پشیمان گردید و چند نفر از نزد امرای قزلباش فرستاده امان طلبید و قسم یاد کرد که من بعد  
 بولخان از نزد و هر سال پیشکشته بدر بار شاه طهماسب فرزند لهذا امراد است محاصره کشیده روانه خدمت شاه  
 طهماسب شدند و قات علی سلطان بن اوشرخان از نزد جوجی بن چنگیز خان که بر خوارزم استیلا داشت و پادشاهی  
 ظالم و بدسپورت بود و چون او در گذشت حاجم خان بر بلاد او استیلا یافت و قات شیخ سلیم فنجیور و سپید محمد جامبه  
 شاعر **دری پیا** (اکس) ماری استوار ملکه این ملک بمرا و جت بکی از بنی اعمام خود در میآید (اسپانول) نصرت جزایر  
 مابین بواسطه سفایر ایندولت که بعد از نصرت با اسم پادشاه موسوس شده آنرا جزایر فیلیپین نامیدند (ایتالیا) فوت  
 پیشتم پاپ که اینست عالیه رزم پای نخت ایتالیارا اوبانی بوده (عثمانی) در اینسال مصطفی پاشا خزیره مالک را  
 محاصره کرده و چهار ماه مدت این محاصره امتداد یافت و بدون فتح و غلبه بملکت خود مراجعت نمود

**۹۷ هجری**

**اسیاد** در اینسال شاه طهماسب حکومت هرات را بسطان محمد میرزا داده بپکان شاه قلی بالله شاهزاده نمود  
 و سلطان محمد میرزا چون بالله خود از فرزندین بطرف خراسان حرکت بفرمایند و راء القهر رسید اسکنده خان پادشاه  
 بخارا امر او فرزندان خود را طلبیده در باب ناختراسان و دستبرد از سلطان محمد میرزا گفتگو کرد عبد الله خا



که پسر ارشد اسکندر خان بود منعقد اینکار شده با لشکر فراوان از آبامو به عبود و سیلا در خراسان آمد همبند خبر نوحه  
 این لشکر سیلا بنجل میرزا رسید از آنجا که اکثر ملازمان او منفرت بودند پناه بقلعه نربند برد فشتون اوز بک در حوا  
 قلعه فرو برد آمدند و راه آمد و شد قلعه را بستند در این بین لشکر قزلباش بدفع اوز بکان رسید عبد الله خان چون  
 امکان مقاومت نداشت کویج بر سر کویج بخارا بازگشت و فانی عبد الله خان بن فرخان اسناجلو شوهر همسرش  
 طها سب در شیراز انقیاد و اطاعت حکمرانان نورا ز شاه طها سب استیصال آنها و آخر شخص این طبقه ملک  
 عزیز نام داشت و فانی پسر محمد خان صاحب بلخ و برقرار شدند پسرش نیم خان بجای او مخالفت خان زمان و  
 بهادرخان با اکبر پادشاه که پسر از جنک با سپه اکبر شاه بقتل رسیدند استیلا ی شریف مطهر بر صناعا مرو و  
 (فرانس) فوت و مولن از قضاة معروف (عثمانی) محاصره نمودن سلطانیها بخان سلطان عثمانی شهر  
 زمی حینت در مجارستان و در بین محاصره سلطان در ماه صفر فانی نمود مدت عمر سلطان سلیمان خان هفتاد  
 و شش سال و بعضی هفتاد و چهار سال نوشته اند سلطنت چهل و هشت سال جلوس سلطان سلیمان خان دویم این  
 سلطان سلیمان خان در سن چهل و سه سالگی و فتح شهر نری حینت بعد از فوت سلطان سلیمان خان

۷۶ هجری

۷۵ هجری

آسیا در این سال سیزده سلطان سلیمان خان دویم سلطان عثمانی بقره پندربار شاه طها سب بعد از اعلا  
 جلوس سلطان سلیمان خان اظهار مودت و ولت عثمانی را باد ولت ایران ابلاغ داشت و شاه طها سب سفیر را  
 به بنگونی پندربنده بخوشنوقت معاودت داد هم در اینسال کار کپا خان احمد والی کپلان بجبال طغیان و عدم انقیاد  
 و اطاعت از شاه طها سب افتاد شاه طها سب با ستمالت و نصیحت او فرستاده سوگند نکرد لهذا امپره ساسان را با  
 دست فشتونی بکسر فرستاد و امپره ساسان با سپه سالار سعید که از جانب خان احمد که کسک بود جنک سختی  
 کرده بر او غالب آمد و او و جمعی از ملازمان وی را بکشت چون این خبر بشاه طها سب رسید صدرالدین خان صفوی را  
 با جمعی سوار برشت و انر کرد صدرالدین خان کپا رشم را که از جانب خان احمد که رشت بود بگرفت و بخدمت شاه  
 طها سب فرستاد و از آنجا که باز از خان احمد آثار خلاف و مخالفت بظهور میر رسید شاه طها سب چندین از امر را بالشکر  
 ز یاد مامور بفرست کپلان نمود و آنها عرصه را بر خان احمد تنگ کردند و با آنکه خان احمد خود مردی شجاع و جنگ بود  
 و سپاه فراوان داشت در مقابل عساکر شاه طها سب نتوانست خود داری کند ناچار راه فرار پیش گرفت چند ماه  
 در کوهها میگشت تا او را دستگیر کردند و روز سه شنبه ششم ماه رجب بخدمت شاه طها سب آوردند و بملک کپلان  
 مصفا شده شاه طها سب حکمران کپلان را به الله فلی سلطان اسناجلو و اسکندر بیک افشار و حمزه بیک طالش  
 و زینب بیک ذوالقدر و شرف خان کرد داد و کار کپا خان احمد که سی و دو سال حکمران کرده بود بعد از چند ماه  
 روانه قلعه قهقهه نمود پوشیده بنا شد که این طبقه از حکمرانان کپلان نفر بیاد و بیست و پنج سال حکمران داشته اند  
 و اسمی آنها از اینقرار است سید علی کپا کار کپا صیبا کار کپا میر سید محمد کار کپا ناصر کار کپا سلطان محمد کار کپا میرزا علی  
 کار کپا سلطان حسن کار کپا سلطان احمد کار کپا سید علی کار کپا سلطان حسن کار کپا خان احمد که آخر شخص این طبقه بود  
 هم در اینسال که سنه مخصد و هفتاد و پنج هجری پادشاه طها سب شاه طها سب سلطان اسناجلو را با تحف و هدایا  
 و نامه مودت علامه به نیت جلوس سلطان سلیمان عثمانی فرستاد و این نامه شاه طها سب طوماری بود که هفتاد  
 ذرع طول داشت خلاصه الحقیقه منور در درانه بخدمت سلطان عثمانی رسید پس از دای رسوم رسالت و مامور



خود بازگشت استیلای سلیمان کرانی صاحب نیگاه و بهار بر او دپس وفات فاضل احمد غفاری و شیخ احمد فغانی خلیفای  
 امر و پاد (اکیس) شورش اهالی این مملکت باری استوار بواسطه بعضی بی عصمتها که از و بظهور رسیدند بود هبیس این  
 ملکه بدست رعیت استغفا نمودن او از سلطنت و بخشیدن ناچ خود را بدیگر یکساله خود را اسپانیا و هلاند (جغالی اسپانیا)  
 برآست پریش را نیز در مملکت هلاند بن پرستان اظهاری میکنند و دوک دالیا از طرف پادشاه اسپانیا بول ما مو تنظیم  
 هلاند است در فلر بدینکه در بناشون فرانس با اسپانیا بولها بجهت نظرنا بجا مشغول جنگ میباشد (فرانس)  
 طایفه هوگو و کاتولیک در این مملکت سید جنگ داخله هستند هوگوها بقصد اسپر نمودن پادشاه فرانس را خوا  
 پارسی جلگه کنان می آیند و شکست میخورند دوک دو من فرانسی سردار کل قشون پادشاه کشته میشود

سده ۹۷۶ هجری

سده ۱۵۶۱ هجری

اسپانیا چون سماون بیک کرچی در بعضی منصرفات شاه طهمااسب در کرجستان بخصوص در تفلیس خرابی کرده بود  
 در این سال شاه طهمااسب شحال بیک کرچی و ابراهیم بیک الباوت و علیقلی بیک فاجار را مامور کرد که با اتفاق  
 داوید بیک کرچی برادرسماون که از جانب شاه طهمااسب که تفلیس بود و در سال قبل سماون او را منضم ساخته  
 متوجه کرجستان کردند و سماون بیک را گرفتند و بار شاه طهمااسب فرستادند چون مشارالیه هم روانه کرجستان  
 شدند سماون بیک یکی از جبال شامخ رفت که در آنجا محفوظ ماند عساکر قزلباش را به آن کوه را گرفت پس از  
 جنگ دستگیر و بسیار از همراهان او را بکشتند و خود او را بخدمت شاه طهمااسب فرستادند هم در این سال معصوم  
 بیک صفوی کیل شاه طهمااسب غلام زبارت حرمین شریفین شد جمعی از عثمانیها در راه بر سر او ریخته وی را با  
 چهل هشت نفر از همراهان او بکشتند و چنین شهرت دادند که قطاع الطریق عربانیکار را کرده اند سلطان  
 سلیمان سلطان عثمانی علی قای و چاووش با شتی را بعد از بارش شاه طهمااسب فرستاد شاه طهمااسب را بجز  
 پنهان فرستادند و وفات امیر ابو الفتح از سادات جلیل القدر که جامع علوم و حکم بود در اردبیل و امیر  
 ابو الفتح از نلامده عصا الدین در ماوراء النهر تحصیل کرده بود و صاحب بعضی مصنفات می باشد امر و پاد  
 (اکیس) فرار ماری استوار ملکه از هبیس و پناه بردن بجاک انکلپس که در آنجا محبوس کردید (اسپانیا) فوت  
 الیزابت ملکه و جنگ مابین طایفه پرستان و کاتولیک که چهل سال امتداد یافت پریش را نیز از هلاند بدست  
 پادشاه اسپانیا بول جنگ میکند صاحب صنعتهای هلاندی علی الخصوص ماهوت بافها که آن وقت این صنعت  
 در تمام اروپا اختصاص این مملکت داشت بواسطه هر چه مرج که در هلاند رود داده مهاجرت بانکلپس میکنند  
 و صنعت ماهوت بافی را در آنجا رواج میدهند مانند آن ملاحان اسپانیا بول جزایر سالی را در محبط پاسیفیک  
 انکشاف میکنند (روس) استغفای پوان چهارم از سلطنت و تفویض نمودن این کار خطرناک به زدی از نام  
 نادر (سوڈ) ایر بک چهارم از سلطنت خلع شده و ژان سیم برادرش بجای او منصوب میشود

سده ۹۷۲ هجری

سده ۱۵۶۹ هجری

اسپانیا توجه یعقوب بیک حاکم کرمان با مرشاه طهمااسب بطرف کرمستان جرون و مستول شدن بر بعضی  
 آن نواحی آمدن او از بک سلطان ابن رستم سلطان بن جانی بیک سلطان بالشرک فراوان بناخت بلاد خراسان  
 و نزول نمودن در نصیبه جام و فرستادن زینک بیک لدا ابراهیم ذوالقدر حکمران انولایت سنه ششون جنگ آنها  
 و پس از آن در صعب غمزه بیک بحر او غلی و کجیل دین بیک کشته شد و اوزبکان با اموال فراوان با وطن خود باز

کشند



کشند و زینل بیگ ایشان را عاقبت نمود با آنکه بعضی از دانشمندان او را منع کرده گفتند صلاح در این نیست  
 که از عقب از زبان روی نشیند و راند تا با آنها رسید او از زبان یکی از امرای باهرا نفر از لشکر بان زینل بیگ بکشند  
 و باقی را منهرم کرده روانه اند خود و شبرغان شدند که فرین اگر شاه قلعه کالجرا امری با ( اسپانول ) ژنرال کاتر نام  
 از اهالی بلژیک وضع رسم نقشه مجری را ایجاد و ابداع میکند ( فرانس ) جنگ موسوم به ژاناک ما بین هوگوها و سون  
 سلطنت که در تخت یا سینه هانری برادر پادشاه بودند و غلبه فتون سلطنت بر هوگوها و مضمحل ساختن آنها را  
 پرورش کند از رؤسا هوگو مقبول میکرد و هانری بیعهد ناو در باستان بظایفه بر فرار میشود ( عثمانی ) شهر  
 سنان پاشا قلاع بر را از اولاد شریف مطهر باقیین عظیم در اسلامبول

سده ۱۵۷۰ مسیحی

سده ۹ هجری

امپراتور اینسال اتمه قلیخان اسنا جلوه که شاه طهما سب حکومت کیلان را با و داده بود معدودی را در لاهیجان کشته  
 خود به سیاق رفت لهذا اسپاهیان کیلان وقت را مساعد دیده سید حسین نامی را بر خود حاکم ساختند و آغاز مخالفت  
 نمودند و سید حسین بالشکر بسپا بر سر صوفیان که در قلعه لاهیجان بودند آمد بعد از قتال برایشان غالب شد  
 نسا و رجال بلکه صبا یا و اطفال ایشانرا بکشت در آخذ و در دست غلبت از کرده امیره ساسان با سپاه فراوان  
 از کسک بدفع ایشان آمد جنگ سخت در گرفت و اغلب ملازمان و لشکر بان امیره ساسان مقبول شدند و خود  
 بمشقت جان بدر برد چون این خبر بشاه طهما سب رسید فوج خلیفه مهر را از با امیر غنیمت بیگ و بعضی سرداران دیگر  
 بر سر بلعجان فرستاده سرداران مذکور بعد از آنکه قریب هزار نفر از سپاه کیلان را در جنگ بکشند کیلان پناهنه  
 کشند و سرداران شاه طهما سب مظفر و منصور و ارد لاهیجان شدند و بعضی بنوا فخر را در ذیل سال بعد یعنی  
 داخل در حوادث سنه هجده و محفاد و نه هجری نوشته اند و قاتل حسین شاه صاحب کتیمبر که برادرش علی شاه  
 بجای او بجزیره جنوسه امری با ( اسپانول ) رسم نقشه کرده ارض در این مملکت ( عثمانی ) سفایر جنگه آیند و  
 بطرف و نیز حرکت میکند و مفضو کلی حرکت سفایر منزوره فتح و تصرف جزیره قبرس است که در دست اهالی قنبر  
 قوچان عساکر عثمانی در جزیره قبرس

سده ۱۵۷۱ مسیحی

سده ۹ هجری

امپراتور ولید شنبیاضی شاعر ارفی با ( اسپانیا ) دُن ژوان پیر غیر مشروع شارلکن ( یعنی مادر او را  
 شارلکن از دو قانون شرع و مذمت رجائت نکاح در بناورده بعبارته اخری از حتام بوده منزه از زوجهان ) که برادر  
 پادشاه بود بقیه اعراب را که در اسپانول بودند بجنف نفی نموده بطرف افریقا رواند ( عثمانی ) عساکر سلطنت  
 سلیمان سلطان عثمانی قلعه فاماگوست را که پای تخت جزیره قبرس بود محاصره میکنند و بعد از سه ماه مصطفی پاشا  
 قلعه منزور را بقلعه فتح مینماید و از اینسای بعد جزیره قبرس کلینه ملک دولت عثمانی میگردد اما سفایر جنگه دولت  
 میخانه اسپانیا و ونیز و پایتخت کشتنهای زیاد از دولت عثمانی شکسته و جمعیت کثیری از آنها را  
 هلاک و نابود مینماید ( میرزا بیگ مؤلف کتاب روضه الصفویه گوید در اینسال دولت کرای خان ناچار  
 والی ولایت کفکه که پسر عسکری خان والی قلم بود با مرسلطان سلیم خان سلطان عثمانی بطرف مملکت روس حرکت کرد  
 کپناز ایوان پادشاه روس که معروف بالغ بیگ بود فتوح بدفع دولت کرای خان مامور کرده کنار قلعه موله را  
 گرفتند و مدت نوزده روز در این محل جنگ مینمایند سپاه روس لشکر دولت کرای خان در کاربوز روز بیستم



دولت کرای خان غلبه کرده چون خبر بیکنازا بوان رسید فرار کرد و دولت کرای خان بافتون خود و از شهر مسکون شده نهیب غارت پرداخت نمود هزار نفر از اهالی این شهر را اسیر نمود و خانه های این بلد را که از چوب بود بسوخت باغنام موفوره و اموال بقتیاس مراجعت نمود

۱۵۷۲ هجری

سنه ۹ هجری

اسیبا انزاع نمودن نظام شاه برار را از نغال خان و انزاع نمودن عبدالله خان پادشاه بخارا بلخ را از نغم خان (نیم خان) و اند خود و سبرغان را از اوزبک سلطان و فات مصیح الدین لاری از فضلا صاحب مصنفات میند و مصحح الدین کتابی در تاریخ آل عثمان نوشته است (از وقایع این سال آنکه آتشی در آسمان در جنب قطب شمالی ظاهر گشت مدت نه ماه این آتش روشن و نمودار بود بعضی از مورخین نوشته اند در زمان زاسر سلطان روم که معاصر و فاد بن نویسنده آن بود چنین آتشی در طرف قطب شمال نمودار گردید و هفت ماه پدیدار بود بعد از آن بطریق خاکستر فرو ریخت پس از فرو ریختن آن ناخوشی طاعون در بلاد روم برپا گردید هم در این سال که سنه هفتاد و هشتاد هجری باشد بموجب نگارش برخا زار باب سپرد در بلده فاین چیزی شبیه بکندم بارید و مردم از آن نان چنند امرهای (فرانس) فوت ژان دالبتر ملکه ناوار در پاریس که بعد از او پسرش هانزی مستقلا در ناوار بسطنت جلوس میکند و مارگرت خواهر پادشاه اسپانول را نیز او جناختار میخاید سنوح حادثه سنبت باطلی در بیست و چهارم ماه او و شرح این حادثه از این فراد است که ماری دمد پسه مادر پادشاه فرانسه بنیاد بر زباد رؤسای طایفه هوگنور بپاریس اخضا کرد و مادر هانزی پادشاه ناوار را که ژان البر باشد نیز بطبیع نیز و چون خود بپاریس پاریس میآورد و ملکه ناوار را بواسطه ستمی که درین نام از اهل فلورانس از خواص کازین دمد پسی که صنعت او مخصوصا مسمو کردن اشخاص بود که ملکه فرانسه میل داشت مقنول و مسمو کرد باینطور که درین ستمی شبیه کرده و بدستگتی آوده نموده ملکه ناوار چون آن دستگش را بدستگش کرد فی الفور هلاک شد بعد از فوت ملکه اگر چه مادر پادشاه فرانسه در خرد را بهانزی پادشاه ناوار داد اما بعد از چندی حکم قتل تمام هوگنوها را که در پاریس در ساپر بلاد فرانسه بودند صادر کرد و در هر جا در بگردن شروع بکشتن هوگنوها کردند و در شب و در روز متوالیا کشتار میشد مشهور است که در خود پاریس نهنهای هفتاد هزار نفر قتل رسید و چون این حادثه عفارن با روز تولد سنبت باطلی که از انمه علیسو اسنانفان افتاد معروف بجاده سنبت باطلی گردیده فوت فیلسوف معروف و ژان کوزن تجاره شهور (ایتالیای) پی پاپ پنجم فنوا با بجاد و تشکیل مجمع سنوان نزد سنا گفته میدهد

۱۵۷۳ هجری

سنه ۱۱ هجری

اسیبا کشته شدن اجامه و او با شتر بزرگ مدت دو سال بود براه شرارت می رفتند و دست تقدی بعضی مردم دراز کرده و در حلقه شتر پی خود را سر کرده و امیرانند و چون وقاحت این طایفه از حد گذشت و ناپره فساد که با شغال آن اشغال داشتند باب صحبت فرزندانش حکم شاه طهماست فنوای علما که بقتل رسیدند و امتیث آسودگی معادث نمود بر طاعون در اردبیل که سی هزار نفر از این ناخوشی پدید رود زندگانی نگشتند دادن شاه طهماست وزارت دیوان اعلی را بسید حسن فرامانی و خواجه جمال الدین علی بنیری استیفا دیوان اعلی را بمیرزا شکر الله اصفهانی و وفات عبدالله بزدی از فضلا آنها من جلال الدین اکبر شاه بطرف کجرات و نزول

کرد



کردن ببلده احمد آباد بدو جنگ و منازعه و دادن حکومت این دیار را بپسر زاعز بن کوکه و باز کشتن شهر آگره و چو جلا  
الدین اکبر شاه با گره مراجعت نمود محمد حسین میرزا والی کجرات با سپاهی فراوان بعزم قتال بجوالی احمد آباد آمد و  
چون این خبر با کبر شاه رسید بطرف محمد حسین میرزا راند و لشکر او را شکست داده خود محمد حسین میرزا را دستگیر  
کرد و مال بسیار از زر و جواهر و غیرها بدست اکبر شاه افتاد و باز حکومت آن ولایت را بپسر زاعز بن کوکه داده با گره  
معاودت کرد و قات سلیمان کرانی و حکومت را در پیش جای و امر پیا (فرانس) فوت هیتی نال از وزیران بزرگ  
معروف (طهسان) هانزی برادر پادشاه فرانس از جانب اهالی هشتا پادشاهی این مملکت منتخب بر فرار مشو  
افریقا و قات شریف عبدالله و جلوس محمد پیر او در فاس

۵۷۴ هجری

سنه هجری

اسیای مرض سخت شاه طهماسب که عاقبت شفا و صحت نیابد کرد بدو قات لوند بن کرکین حکمران کرهستان که بعد از او  
کیخسرو ولد کرکین بن لوند بجای ولوای حکمران برافراشت و الکسندر بن لوند بموضع قرق پناه برد کیخسرو باد شرف  
منوجه قرق شده با الکسندر مشغول جنگ شد اما بعد از محاربه سختی کیخسرو کشته شد و الکسندر بجای پدر رسید  
حکمرانی ممکن گشت ملا زمان خود را بدر بار شاه طهماسب فرستاد شاه طهماسب یکی از امانا را با خلعت و تاج و کمر و اسب  
زد بکرهستان فرستاده حکمرانی آن ولایت را با الکسندر تفویض نمود و قات میرزا فاسم کونا بادی بجای بدی (از شکر شاهنا  
بنظم آورد و از اتفاق او نیز از جایزه و وصلت محرم ماند از نزاع نمودن جلال الدین اکبر شاه نسبی و بهار را از تصرف داود  
کرانی و فرستادن خان خانان منعم خان را بیک لکه که با داود جنگ کرده بر او غالب آمد و قات محمد حسین بن زین از خوش  
آمدن سفر باهدا با از جانب دولت پرتو غالب در بار شاه طهماسب از آنجا که پرتو غالبها مصد بعضی اعمال از قبل هد  
مساجد و حرق مصاحف شده بودند شاه طهماسب آنها را بنیدر پنا (فرانس) فوت شاک نیم پادشاه فرانسه  
و جلوس هانزی برادر او که پادشاه لهستان بود بخت سلطنت فرانسه که موسوی بهانزی هم کرد بد (پرتو غالب) جنگ  
پادشاه این مملکت با اعراب افریقا (عثمانی) عساکر دولت عثمانی اسپانولهار از نوین خارج کرده این مملکت را منصرف  
میشوند نام بلاد شمالی افریقا بصرف دولت عثمانی در می آید و قات سلطان سلیمانخان دهم سلطان عثمانی در ششم  
ماه رمضان اینک که وزیر اعظم محمد با مشافهت او را از امر و ارکان دولت پنهان کرد و سلطانی را بدست این سلطان سلیمان  
را غافل شهر آورد و بر تخت سلطنت جلوس داد و سلطان نرادیتم بر سر سلطانی نکل یافت و پخت برادر خود را بچند

استقلال سلطنت بقدر رسانند

۵۷۵ هجری

سنه هجری

اسیای در اینسال حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمد قلی سلطان را بدر بار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب  
محمد قلی سلطان را بخوبی بدین فرقه خلع و بنای شمشیر و تاج و کمر شمشیرها بند زد و اسب استر و درم و دینار ز باد با و داد  
اسیانی میرزا شاهرخ بن ابراهیم بن سلیمانخان میرزا ابن سلیمان خود میرزا بربدخشان و آمدن میرزا سلیمان مجدث  
جلال الدین اکبر شاه و قات منعم خان و دادن جلال الدین اکبر شاه حکومت بیک لکه را بجان جهان حسینقلی و  
جنگ کردن خان جهان با داود کرانی و کشته شدن داود امر پیا (عثمانی) و قات امیر حلبی از شعرای عثمانی و

محرم افندی از مشایخ عثمانی

۵۷۶ هجری

سنه هجری



آسیا از وقایع اینسال وفات شاه طهماسب بن شاه اسمعیل است که مدت عمر او شصت و چهار سال و یکماه و بیست  
 و پنج روز بود و سلطنتش پنجاه و سه سال و ششماه و بیست و شش روز و کوبیدن غیر از المنصور بالله علوی امیرداد سلطنت  
 احدی در اسلام بقدر مدت ملک شاه طهماسب نبوده است خلاصه بعقیده مورخین ایران در اوایل اینسال شاه طهماسب  
 ناخوش و مریض گردید آنچه اطباء در مداوا و معالجه کوشیدند ثمر نکرده و روز بروز مریض قویتر گرفت و طبیعت ضعیف  
 بهم رسانید تا در شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر بعالیه باقی سفر نمود و چون این پادشاه درگذشت امرا و ارکان دولت  
 دو فرقه شده فرقه هواخواه سلطان حیدر بن شاه طهماسب که در دربار پادشاهی بود و ادعای ولایت عهده نمود  
 کردیده میخواهند او را سلطنت بدارند و دسته طالب خواهان اسمعیل میرزا بودند که بقریب با بیست سال در قلعه  
 قهقهه محبوس میبودند بنا بر این خلاف و اختلاف در گرفت و اغتشاش و آشوب عظیمی پدید آمد بعد از کشتن هواخواهان  
 اسمعیل میرزا سلطان حیدر را بکشند و راه قلعه قهقهه را پیش گرفته با اسمعیل میرزا پیوستند و این شاهزاده  
 روز سه شنبه دویتم ماه صفر از قلعه قهقهه بیرون آمد و متوجه فرزندین گردید و هر روز دسته از سپاه و  
 ملازمان و ارکان دولت بار دو و ملحق میشدند و موکب را ابتدا بار و پیل آمد و بعد از زیارت نماز و بعد خود شیخ  
 صفی الدین از این شهر اینها ضمیمه غریب سلطانیه کرد و در راه سلطان ابوالهم میرزا بخدمت او رسید و بقره  
 اطاعت وی را برگردن نهاد و بعضی که راه مخالفت میپهوندند براه عدم روانه شدند بعد حکم کرد کسی متفرغ از جان و  
 مال هواخواهان و تابعین سلطان حیدر نگردد و آنچه اعتنا برین و معفو باشند با بجز با شوکت و اجلال بشهر قزوین  
 تزلزل نمود و حکام بلاد و وزیران و سرکردگان از هر طرف رو بخدمتش نهادند و شاه اسمعیل ثانی بر سر سلطنت  
 معتز و مستقل گردید و بنظم و بنسق مهمان ملک پرداخت میرزا شکر الله را که از دیرین دانشمند و نویسندگان  
 بیامند بود در دیوان وزارت استقرار و استقلال داد و منصب استیفا بر عهده گرفت شاه فاضل از سادات اصناف  
 مقرر آمد و رسوم تاج کناری و جاوس شاه اسمعیل ثانی و وز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی در ایوان چهلستون  
 فرزندین بعل آمد و ایلچیان سلاطین از زبک حکمرانان که حبشان و پادشاه پرتغال و غیرهم بدر بار پادشاهی آمدند بجز  
 پسر فرزند شدند و بخت سلطان ولد شاه فلی سلطان اسناجلو که از جانب شاه طهماسب بدر بار سلطان امیر آخان سپه  
 عثمانی رفتن بود بمرامی چاوش سلطان عثمانی که مامور سفارت ایران شده بخدمت شاه اسمعیل دویم رسیدند و  
 هدایای بافره سلطان عثمانی را با نامه محبت علامه تقدیم کرده سفیر عثمانی مورد اتفاق کامل گشت و در روز شنبه  
 هفتم شعبان سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا با شاه اسمعیل دویم مقبول شده بدر و روز نیکو گشت  
 و در همین وان خبر رسید که سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا که حکومت فندها را داشت درگذشته شد شاه  
 اسمعیل دویم حکومت فندها را بفقولاد خلیفه شاه ملو داد در بیست و هفتم شعبان اینسال نعت شاه طهماسب که در  
 باغ حرم بر سبیل امانت فرستاده بودند برون آوردند که پیشه مقدس جل کرده در روضه منوره حضرت رضا  
 سلام الله علیه بخاک سپارند آن جسد را ببقعه شاهزاده حسین آورده و خیرات و طعام زیاده در این موقع بفقیران  
 دادند و در آخر رمضان اینسال شاه فلی سلطان اسناجلو امیر الامرای خراسان که قصد مخالفت با شاه اسمعیل دویم  
 کرده بود بدست امرا که در هرات بودند کشته شد و چون پنجشنبه بیستم شاه اسمعیل دویم رسید بار بر سلطان را که  
 والی شیروان بود بگورن هرات برقرار نمود هم در اینسال چند نفر دیگر از شاهزادگان اولاد شاه طهماسب پسر شاه  
 اسمعیل ثانی مقنول و محکول گردیدند و مقنوس شاه اسمعیل از کشتن شاهزادگان این بود که کسی از خانواده سلطنت



مانند که دعوی پادشاهی کند نیز بسیار از مخالفین این پادشاه کشته و از زندگانی بخصب گشتند و شمخال سلطان منصب

مهر داری ناپاک کردید

در نواریخ فزنگ فوت شاه طهاسب سلطنت شاه اسمعیل دویم را بدین وضع بنویسند (شاه طهاسب پسر یکی از

زوجهات خود مسموم کردید و پیش از آنکه بیست و سه سال مجوس بود سلطنت جلوس کرده برادر کوچک خود را که بعهد

بود مقبول ساخت) خلاصه شاه طهاسب در اوایل عهد شباب بنوشتن خط و نقاشی ز پاده مایل بود و برخی های مصری که

دین طلا و جلا ز رفت داشتند سوار میشدند و با اشخاصی که با او هم سن بودند آشنی داشتند و از این رو کفنه اند

کابک نقاش و فزونی و خرد را یام کولت از صبح ناشام دفتر را در پیش گذاشته کار

ملک میرداخت و بمجموع همتا خود رسید که میکرد چنانکه وزراء و وکلاء بی اذن او دیناری بکیه نمیشدند

بکر و ز ناخن میکرد و بکر و ز از صبح ناشام در تمام بود و اکثر اشیا را بخر میداشت نیم خورده خود را در آب و لاش

در مجالس غذا نمخورد و پیر از توبه اصراری در نخوردن شراب داشت و از آخر عمر تارک جمیع لذات شده

چنانکه نیمی بیست سال سوار نشد از آثار او بار و شهر طهران و باروی شهر مشهد مقدس و عمارت دیوانی فزونی

در هین بدهن بده ساختند و مسجد بکر در نیر بن بنا کرده و در باطنی فجاپین زنجان و سلطانیه از غراب

سال قبل از وفات خود بلشکران مواجین داده بود و چندان مایل با بودند که احدی شکوه نمیکرد و هر

سپهر و چند دختر داشت

وفات امیر فخر الدین سماکی از فضلا که سمت شاکردی امیر عیانت الدین منصور شیرازی را داشت وفات محمد شاه فارسی

صاحب خاند پس برقرار شدن پسرش راجه علیخان بجای او وفات هجری شاعر رازی ابجا طبع عرفات بزبان ارمی

فوت فلیپ دویم پادشاه و ائندار پرنس و رائتر در هلاند (فرانس) هانزی پادشاه

ناوار که در فرانسه مجوس بود فرار از خود را بملکت کوچک خود میسرساند افریقا انصرام شریف محمد از عم خود عبد

الملك در جنگ فاس با مباد و الی الخیر

اسیا در این سال اهالی شیروان فصد مخالفت با شاه اسمعیل ثانی نمودند و کاس میرزا را بر خود امیر کردند و

منوجه شایران شدند در سلطان والی ابنولایت جمعی را بدفع ایشان مامور کرده آن جمع در دو فرسخی شایران

بکاس میرزا رسیده آنها را منضم و اغلب مقبول ساختند در بیست و ششم ربیع الاول ایصال میرزا شکر الله

از وزارت معزول شده شاه اسمعیل منصب پوان اعلی و وزارت کبری را بپسران مسلمان عنایت کرد و صدارت را

بشاه عنایت الله از سادات اصفهان (منصب صدارت آنچه در دولت صفویه نوشته شده مفسود صدراعظمی نیست بلکه

تقریباً بشاه شیخ الاسلامی دارد) مخالف و طعناز اسکند والی قلعه بلنکان که سولاق حسین تکلو بدفع او

مأمور شده وی را مفسود کرد و حکومت آن قلاع را شاه اسمعیل ثانی بسولاق حسین داد کشته شدن سلطاط حسین

میرزا با مرثاه اسمعیل دویم و مقید شدن اردو و عقد خلیفه تکلو حکمران ری دادن شاه اسمعیل ثانی حکومت هرات را

بعلیقلیان شاملواز بنا کرد و در مشخان آمدن ابوالخان اوزبک بناخت بعضی از ولایات خراسان و دفع کردن عساکر

فرلیاش او را و کشته شدن بسیار از هراتان ابوالخان آمدن ایلچیان نظام الملک پادشاه دکن با هدایای

و افره در پنجم ماه رجب بقره بن و اظهار مودت نمودن از جانب پادشاه خود و پذیرفتن شاه اسمعیل دویم آنها را

بعضی نواریخ فزنگ  
مسطور است که چون بواسطه  
کبریت و اصل سلطنت شاه طهاسب  
وضع بنویسند و در دهانی که میگردد  
مداخا بود اخبار سلطنت شاه  
داده امیری بزرگ که زمام تمام  
است و در آن دست داشته  
از آنکه در آن که و الوار  
بیک شاهزاده که مادر آن شاهزاده  
از ظاهر آنها بود مایل و مقبول  
منجوا شدن شاهزاده را بعد از  
شاه طهاسب ایلخان جلوس  
کتابچه خوشنویسی از آنکه  
و سبب است که در آن وقت  
سلطان جنگ با امیر عیانت  
باز از خان کرجی باقی بماند  
مستوفی شده منجوا شدند  
بولسهدر فرار نمایند  
میدانند که از نظام کرجی  
انصاف مطلق امری کرجی  
بیک و ساجلو امری کرجی  
طهاسب را در وجهک سلطان  
میرزا شکر الله نمایند  
طهاسب در نورده که شاه طهاسب  
طهاسب در دست امیر کرجی  
باشع ان معناد بود  
شاه طهاسب آن نور را در تمام  
خود مایه  
مستوفی شد

۱۵۲۷ هجری

۱۵۹۱ هجری

از شاهزادگان



سپردن شاه اسمعیل ثانی فرزند خود شجاع الدین محمد را بولی سلطان والی بشار از در ستم ماه شعبان طالع سنه  
 ذوزاویه که طولش نصف قوس فلک بود در برج قوس در شب جمعه بیست و چهارم شعبان وفات شاه اسمعیل دوم  
 شب یکشنبه رمضان بیست و یکم در این شب شاه اسمعیل دوم با حسن بیگ حلواجی اوغلی و چند نفر از خواص سوار  
 در کوچه بازار سپهر کرده قریب بچرخ در خانه حسن بیگ فرود آمد و در پیشتر خواب رفت و از آنجا که ترپانی پنا  
 میخورد و قویج میخورد داشت که هر چند روز بروز میگرد و اسبش وحشت میشد و در این وقت قویج او را گرفته  
 و غفلتاً هلاک نمود بعضی گویند حسن بیگ حلواجی اوغلی با معاندین شاه اسمعیل ساخته او را مسموم کرد بعلت  
 او را در پیشتر خفه نمود در تواریخ فرنگ مینویسند در حینی که شاه اسمعیل ثانی مصمم جنگ با دولت عثمانی  
 بود بزرگان پاره ای در دولت او در پیشتر وی را خفه کرده بولدیش را بجای او بسلطنت برقرار نمودند پس  
 بیگ مؤلف کتاب وضه الصفوی مسموم کردن و خفه نمودن شاه اسمعیل دوم را تضعیف مینماید و بعقیده  
 او بمرض قویج وفات کرده است خلاصه چون شاه اسمعیل دوم در گذشت ارکان دولت بر سلطنت سلطان  
 محمد میرزا که سلطان محمد خدا بنده نیز معرفت افتاد کردند و فوج فوج روانه بشار شدند زیرا که سلطان محمد  
 میرزا در این بلد اقامت داشت چون ارکان دولت و صاحب منصبان و سرگردان بشار از رسیدن خبر فوت شاه  
 اسمعیل دوم را بسلطان محمد میرزا دادند بخت سلطنت جلوس کرده پس از هفتاد و سه روز پس از فوت شاه  
 حکومت بشار را با لواحق و مضافات بعلی بیگ ولد محمد خان ذوالقدر عنایت کرده همینکه سلطان محمد باصفها  
 رسید حسینی سلطان شاملو باخیزه و حرکاه و سراپرده و غیره بدر بار پادشاهی آمد همینطور در سنه ۱۰۰۰  
 سپاه و غیره بخدمت این پادشاهی آمدند تا بجا که فرزندش بزرگ کرد و در اینجا سلیمان پادشاه ابن سلطان اوغلی  
 سلطان محمد بن سلطان ابوسعید میرزا سلطان محمد بن میرزا میرزا میرزا سلطان محمد خدا بنده رسید  
 مورد اعزاز کامل کرد قبل از ورود بشهر قزوین پری خان خانم و شمس الخاں سلطان خیال مخالفت افزاده و دروازه  
 شهر را بسته بودند اما این جناب ایشان مژم مژمی نشد بلکه تقدیمات را در این راه بیاد دادند و روز پنجشنبه پنجم  
 ذیحجه سلطان محمد خدا بنده در عمارت سلطنتی فرزندش پادشاهی ممکن یافتند منصب وزارت را بپسران سلیمان داد  
 و مواجبه چهارده ساله لشکر را که شاه طهماسب بنده بود سلطان محمد باپشان داده بعلت او جواهر و نفوس و اسب  
 و آلات حرب را فرستاد و صلح و سادات و فقر و لشکر عطا و بدل کرد و در الحقیقه بخششها بزرگ نمود اما  
 بسبب ضعف قوه باصره امور مملکت در دولت این پادشاه رو بپوشانی نهادیم زیرا او آن حکومت بزرگ را سلطان  
 محمد خدا بنده با میرخان ترکان و حکومت خوی را بعلی بیگ سلطان ترکان داد هم در این سال پاشای اوزن الرقوم  
 لشکر بشوره کل فرستاده عساکر قزلباشان لشکر را منظم کردند امیر یا (ابن کلیس) که آن نام دور کرده  
 ارض را در ظرف هزار و پنجاه و یک روز سیاحت کرده در سمت جنوب تنگه مازلان امیر بیگ بعضی ارضی انکتشاف  
 مینماید و دماغه جنوبی آن را موسوم به کاپارت میسازد (پس توغال) پادشاه این مملکت سلطان مارک  
 ملا محمد که عمش سلطنت را از گرفته بود پناه میدهند با مداد او میگرد

ایضا در تواریخ فرنگ  
 مینامند که اسب شاه اسمعیل  
 دوم را او فرام آورده بود و  
 جهت توقفات از او داشته  
 بودند بعلت می آمد و از دست  
 مرد در بیابان فان حمله  
 شیبانی شاه اسمعیل  
 داد و آنها شاه اسمعیل را  
 خفه کردند و شاه اسمعیل  
 خوردن بر دالینج مولع بود  
 که شبان روز فریاد میکرد  
 بیخ خود از این سم را میخورد

۱۵۷۱ مسیحی

۹۱۶ هجری

اسیاد را این سال خان احمد خان کیلان که در مجلس سلاطین صفویه بود از حبس نجات یافتند باز حکومت  
 کیلان برقرار گردید و آخر الامر خان احمد خان در عهد شاه عباس منزه با مملکت عثمانی رفتند در آنجا در گذشت

و حکومت



و حکومت این طایفه زوال یافت و کیلاز مستقیماً در تصرف سلاطین صفویه درآمد و فاتحان جهان حکمران بنگاله که پس از فوتنا و مظفر خان والی پتینه بفرمان اکبر شاه بنگالی آن دیار را بابل گشت (ایران و عثمانی) جنگ بازده ساله عثمانیها با ایران در این سال ابتدا و شروع نمود بقیسند که چون خبر فوت شاه اسمعیل ثانی بجمع سلاطین نزد خان سلطان عثمانی رسید بجبال تملک بعضی از بلاد ایران افتاده عثمان پاشا را که یکی از سرداران عثمانی بود بالشکری جوار مامور ایران نمود چون این خبر مسموع کارگذاران شاه سلطان محمد خدا بنده کردند و سرگردان قشون با عساکر فزلباش در تخت پادشاه سلطان حمزه میرزا مشوجه دفع سپاه عثمانی کردیدند عثمان پاشا در پین راه از حرکت شاهزاده مشارالیه و کثرت عساکر فزلباش خبردار شده بملک عثمانی بازگشت و اردوی شاهزاده حمزه میرزا در این سال در بلخ شماخی انزاق کرد امری پیا (فرانسوی) ایجاد نشانی موسوی بستاند اسپری در این مملکت بنیان پلام موسوی بدین توکه یکی از پلهای شهر باربر است بستان پادشاه (پرتوغال) بستان پادشاه پرتوغال بقصد جهاد با فرنیاسفر کرده در حوالی طنجند در موضعی که موسوی بقصر کیوی میباشند جنگ سختی مینماید و در آشنای جنگ بسیار پادشاه مقبول شده هانزی نام عمومی او که مزاجا علیل و بخت کھولش بجای او سلطنت برقرار میکرد

سده ۹۱۷ هجری

سده ۱۵۷۷ هجری

آسیا کشته شدن میرزا جان مرعشی حکمران مازندران و زوال دولت مرعشیان و وفات شاه فاسم کاظمی معاویث اردو شاهزاده حمزه میرزا از شماخی بمرق و قسطنطنیه بظلم و تعدی امر او بزرگان در این نواحی جنگ سخت عساکر فزلباش با سپاه عثمانی که درباری عثمان پاشا با زبط شماخی آمده بودند امری پیا (هلاند) اهالی هلاند اعلان جمعی کرده و مجلسی پارلمانی برای خود تشکیل میدهند پرس در آنز بیست سالگی کل و در پستان این جمعی برقرار میکرد

سده ۹۱۸ هجری

سده ۱۵۸۱ هجری

آسیا و وفات علی عادل شاه که پس از فوت برادرزاده اش ابراهیم عادل شاه بجای او بنگالی برقرار میکرد و کشته شدن شاه ضیاء الدین کرمانی از وزرای شعر و وفات ملا مهدی پزده از مشاهیر (ایران و عثمانی) عثمان پاشا سردار عثمانی بلبلد آمده عساکر او ناچار شیروان را ناخفت نمودند و در این هنگام محمد خان ولد خلیفه انصار ذوالقدر و بیکر خان ذوالقدر کشته شدند و نهیب ناخفت قشون عثمانی نابالگای قراباغ رسید و محصوران اینولایت را بنا راج بردند لهذا اردوی پادشاه ایران (شاه سلطان محمد) بجزم دفع سپاه عثمانی مشوجه از راه باجا کردید در اینوقت عثمان پاشا غازی محمد کرای با دستانه قشون از ناانار بنا راج الکه که اطلاع اردو غازی ذوالقدر بود فرستاده و او در این لکه خرابی بسیار کرده که عساکر ایران با پشان رسیده غازی محمد کرای را دستگیر و لشکر بان او را بکشند عثمان پاشا چون از اینواقت خبردار کرد بدخا پنهان شده بملک عثمانی بازگشت هم در این سال شاه سلطان محمد حکومت شیروان ببه بیکر خان زیاد او غلی داد و امیر خان شرکان بمصاحب پادشاه برقرار آمد یعنی سزار عیسویان و هود امری پیا (پرتوغال) فوت هانزی پادشاه پرتوغال و جلوس برادرزاده او سلطنت این مملکت و سنگس خوردن این پادشاه از دوک دالی سردار اسپانیولی (روس) برهاتی اهل بیکه طایفه فزاق بیکم پادشاه روس دارد ممالک بسیار شک آنجا را منصرف میکرد

سده ۹۸۹ هجری

سده ۱۵۸۱ هجری



آسیا در این سال کتیر بنصره کبر شاه در آمد بوسنجان والی کتیر یعقوبخان پسر خود را با خراج نزد کبر شاه فرستاد و فاش ابراهیم قطب شاه که بعد از فوت او محمد علی قطب شاه بجای او بر قرار گشت کشته شدن مظفر خان حاکم نیکاله بدست بعضی از امرام در این سال میرزا سلمان که سمت وزارت شاه سلطان محمد خدابنده را داشت بحکم این پادشاه لشکر بکر جیشا کشیده و کار را بر الکساندر والی کر جیشا تنگ نموده لا بد مشارا لیه خراج دو لیا را تسلیم نمود و هدایای را فر خدمت شاه سلطان محمد فرستاد و دختر خود را نیز او جیشا هزاده حمزه میرزا داد هم در این سال علیقلی خان شاملو در خراسان لوای استقلال برافراخته قصد کرد که خطبه و سکه را باسم شاهزاده عباس میرزا این شاه سلطان محمد نماید لهذا میرزا سلمان و زهر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را بران بداشت که بالشکر متوجه خراسان کرد چون شاهزاده مشارا لیه بالشکر بخراسان روان شد عثمان پاشا سردار عثمانی وقت و موقع را غنا و مناسب دانست فرست غنیمت شمر و با سپاه عثمانی بولایت شیروان آمده تمام این ناحیه را منصرف کرد بد

۱۵۸۲ هجری

سنه ۹۹۰ هجری

آسیا وفات اسکندر خان اوزبک که بعد از فوت او در ماوراء النهر و بلخ با اسم عبداللہ خان خطبه خواندند هم در این سال میرزا سلمان وزیر شاه سلطان محمد بجهت کسر شوکت و استقلال علیقلی خان شاملو که میخواست شاهزاده عباس میرزا را در خراسان بیاد شاهی برآورد قصد کرد او را بشکر بکری خراسان معزول سازد لهذا منشور ابالت هرات را باسم ولی خلیفه شاملو که در نیشابور حکومت داشت نوشت و مشارا لیه بر اسم بلخ را روانه هرات شد علیقلی خان ظاهر بقدم اطاعت پیش آمده اما فولاد خلیفه را با خود متفق ساختن او را با زهری با استقبال ولی خلیفه شاملو فرستاد و فولاد خلیفه را با خلیفه شاملو را صموم کرده به هرات بازگشت چون این خبر بشاهزاده حمزه میرزا رسید با اتفاق میرزا سلمان و عساکر خود بطرف قلعه تربت رانند و آن قلعه در تصرف مرشد فلجان که یکی از همدستان با افتداری علیقلی خان شاملو میبود <sup>بشاه</sup> سلطان حمزه میرزا قلعه تربت را محاصره کرده ششماه مدت محاصره طول کشید و فتح قلعه میسر نشد و لشکر بان بستوه آمده آثار انکسار در ایشان پدیدار گشت لهذا از این محل حرکت کردند و متوجه هرات شدند که اینولایت را مستقیم نمایند و در اینحال سال بسر رسید اسرپا (ایتالیا) گرگوار سپرد هم تفویض وضع نمود که هنوز باسم او معروف است و تمام ملل کاتولیکی مذہب پیرو آن تفویض مینمایند (روس) پادشاه روس پسر خود را بدست خود بقتل میسازند و قبول مذہب کاتولیکی مینمایند

۱۵۸۳ هجری

سنه ۹۹۱ هجری

آسیا در این سال کبر شاه قلعه آله آباد را بنا نهاد و خان اعظم را با سپاه فراوان نیکاله فرستاد که امور آن مملکت را اصلاح آورد هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با عساکر خود در صحاری موضع مشهور و تیریل از ملحقات هرات بار دوی شاهزاده عباس میرزا رسیده حمله بر عساکر شاهزاده عباس میرزا نمودند علیقلی خان شاملو مضطرب شد خود را با جمعی از سپاه بقلعه هرات رسانید و بهتیه اسباب قلعه داری پرداخت شاهزاده عباس میرزا چون فرصت بدست میآورد که خود را بقلعه رساند لا بد در میان آن لشکر بماند تا بفرار تکلونبای غارت را کندا شد شاهزاده عباس میرزا که فطره دانا و مدبر بود شخصی کاروان را نزد برادر فرستاد و بتوسط او اظهار شوق خدمت آن شاهزاده نموده در خواست کرد که امر نماید منقرض او نشوند تا اموال



و اسباب خود را فراهم آورده بخندم برادر مشرف شود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قبول این معنی کرد و لشکر با  
 اعلام داد که دست نغرض از شاهزاده عباس میرزا کونا ه کنند و این شاهزاده هتای حرکت شد بجای اینکه بخند  
 برادر آید بقلعه هرات شناخت و با جلودار خود که حسین بیگ شاملو باشد خود را بقلعه هرات رسانید شاهزاد  
 سلطان حمزه میرزا چون بر این معنی وقوف یافت قلعه هرات را محاصره کرد و بجار به پرداخت و هر روز جنگ و کار بو  
 و جمعی کشته میشدند و میرزا سلیمان وزیر نیز در این هنگامه روانه دیار عدم گردید چون مدت محاصره امتداد یافت  
 امری خیر اندیش داشتند در میان افتاده از مصالحه سخن راندند و آخر الامر بدین پنج صلح کردند که مادام که پد ایشا  
 شاه سلطانی خدا بنده زنده و صاحب افسر پادشاهی است هیچک از این دو شاهزاده مدعی تخت سلطنت نشد  
 سکه و خطبه بنام خود نکنند و بلاد عراق در ضبط شاهزاده سلطان حمزه میرزا که برادر بزرگتر بود باشد و  
 خراسان در تحت حکمرانی شاهزاده عباس میرزا و ایند و شاهزاده در سال آینده در ولایت سمنان و دامغان با هم  
 ملاقات نمایند پس از عقد عهد صلح شاهزاده حمزه میرزا بمشهد مقدس آمد بن پارت و وضعه منوره رضویه علیها السلام  
 پرداخت و چون اهل مشهد از سلوک مرتضی قلیخان پرنایک چندان رضایتی نداشتند شاهزاده سلطان حمزه میرزا  
 حکومت مشهد مقدس را بعبدالله خان اسناجلو واگذار کرد و مرتضی قلیخان پناک را حکمرانی سمنان و دامغان داد  
 و از آنجا بقره پنا آمد و در این ولایت مقررت نمود خلیل خان افشار بجبال کوه کیلو و فتنه ناپره فتنه شاه قلند را  
 سازد بیسین آنکه بعد از کشته شدن شاه اسمعیل ثانی در ویشی که در انشای سپاهت در قلعه قفقیه شاه اسمعیل  
 دیده و بعضی سبک و رفتار او را آموخته و منظر آن پنا شبانه بان پادشاه داشت بداعبه پادشاهی خروج کرده ادعا  
 نمود که من شاه اسمعیل ثانی هستم ملا زمان من مجوسانند مرا بکشند من فرار کردم و از آنجا که در ویش در علوم غریبه  
 پنا بر دست بود بگمهای علمی دل اهلای کوه سنان و ولایت کوه کیلو پنا را فریفته جمعی ساده لوح را دور خود  
 جمع کرده و در فتنه رفته بسین هزار نفر جمعیت طربسایند مشهور بشاه قلند که بد و شعله او آغاز فتنه و فساد نموه  
 دست با موال مردم دراز کردند و هر کس را ز رقیبه اطاعت شاه قلند می پیچید محل نغرض و شدای اتباع او بود  
 نادر در بسنال قلیل افشار بدفع او مامور گردید اما چون مشا را لپه با سپاهی قلیل نپندیشیده و رعایت خرم نموده  
 قدم در آن کوهستان گذاشت الواران ساحت با و حمله کرده لشکر پناش را بتامه بکشند و خود را پنا به بدترین  
 و جهی پنا راه آخرت فرستادند لهذا کادشاه قلند در خیل بالا گرفت و بمجوره کوه کیلو پنا آمد در خانه خلیل خان  
 رحل اقامت انداخت و بعیش و عشرت مشغول شد و در آن اوان قلعه در نهایت استحکام در ملک هدشت سنا  
 نهاده بد آنجا نقل مکان کرد و بکار سلطنت پرداخت بعد از مقتله مات اسکندر خان برادر زاده خلیل خان  
 مذکور که بگلر بیگ کوه کیلو پنا بود سی هزار نفر جمع کرده قلعه د شدت محاصره نمود بعد از چند روز  
 در انشای محاصره باران عظیمه باریده بکطرف از دیوار آنجا بسپند اسکندر خان این معنی را بفال نیک گفته  
 و اعلام پیش رفت کار خود دانسته حکم بیورش داد و قلعه را منصرف شد و جار کشید که احدی مزاحم حال  
 اهالی قلعه نشود و شاه قلند در ابد ست آورد ند بعد از سه روز سکنه انحصار قلند مذکور را گرفته  
 نزد اسکندر خان آوردند و اسکندر خان در همان روز او را بکشت و پسر او را مقید کرده بیدار سلطنت

۸۴ هجری قمری

۹۹۲ هجری قمری

آسیا



آسیا در این سال میرزاخان بن بهرام خان بفرمان اکبر شاه بکجرات رفت و با مظفر کجرات که در آن نواحی فسا  
میگرد کارزار کرده غالب آمد هم در این سال امیرخان ترکان که سلطان حمزه میرزا را محاکم بود که خطبه و سکه را  
بنام خود نماید بعضی تقصیرات دیگر نیز از او صادر شده لهذا مقید و مقنول گردید جنگ بازده ساله عثمانی و  
ایران که پیش ذکر می آید آن نمودیم همانطور در نواحی شبروان و آنحد و در کاراست

۱۵۱۴ مسیحی

۹۹۳ هجری

آسیا در این سال میرزا سلیمان که از هند بمکه معظمه رفته بود از راه ایران بیدخشان شتافته وارد بکجرات  
این دیار استیلا یافت میرزا شاهرخ بدر بار اکبر شاه رفت و قات میرزا باقی ترخان صاحب سند که بنیره اش  
میرزا جانی بجای او حکمران یافت توجبه خان اعظم میرزا غریز کوکلناش و رفتن از مالوه براه کند وانه میرزا و ضمیر  
شدن او از سپاه دکن و مراجعت نمودن او و وفات ملا احمد نقوی توجبه و حرکت عثمان پاشا سراسر عثمانی با بچگان  
پاشا و لشکری فراوان بطرف آنرا بچگان و بیرون آمدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا از شهر تبریز بقصد عدل  
انجام یافت و پورش آوردن عثمان پاشا باین شهر در روز سه شنبه بیست هفتم ماه رمضان که غلبه و استیلا نمود  
و دقیقه از دقاوق غیب خون ریزی با فر و کذا نکرده و عثمان پاشا و مجال پاشا و سایر سرکردگان عثمانی در شهر  
نیز بجای گرفتند و در عرض چند روز حصان نیز را بنهائت محکم نمودند و مستعد جنگ شاهزاده سلطان حمزه  
میرزا گردیدند عساکر فر لباس در حوالی نیز برآمده جنگها مینامین اتفاق افتاد و بسیار از عساکر و سرداران  
عثمانی کشته شدند و عثمان پاشا نیز در این بین وفات نمود لهذا ضعف انگشت در سپاه عثمانی پیدا گردید  
تا ب مقاومت و زیست رخو شدند با عازم گردستان شدند همینکه خاطر شاهزاده سلطان حمزه میرزا از این  
ممر آسوده شد و آفته دیگر رخ نمود یعنی ولججان تکلو که داماد امیرخان ترکان بود طها سبب نام برادر شاهزاده  
سلطان حمزه میرزا را بدست آورده و طویل یا عقبگرد فرود کوفت و نسبتا از طایفه تکلو و ترکان دور جمع شدند  
و او با شوکت تمام طها سبب میرزا را بفر و بریده بخت سلطنت جلوس داد و در این هنگام میر فوام الدین حسین  
که از سادات جلیل القدر و از اصفهان بدر بار پادشاهی میرفت و ولججان با صراحت التماس فریاده از حد بوز  
طها سبب میرزا دعوت کرده منتظر این شغل نمود امر پادشاه (هلاند) پیرش در آن بخت و نامردی مقوم میگردد  
و پیرش بجای او منصوب میشود (فرانسه) فوت دوک دانژ و برادر پادشاه فرانسه و تبعها و از آنجا که  
پادشاه اولاد ذکور نداشت بواسطه فرات و خود پیشتر یکی که هانزی پادشاه ناوار بجا نوازه سلطنت  
فرانسه داشت و لاین عهد فرانسه حق هانزی پادشاه ناوار میکرد اما سایر شاهزادگان خانواده سلطنت  
که نسبتا و فراتر دورتر از او بودند و صده تقنین بر می آید (روس) فوت ایوان چهارم پادشاه روس که  
در همان سلاطین این مملکت با وجود ذکاوت و دانش پادخونخوار و جبار بود و در مدت سلطنت او مملکت  
روس کمال مرتبه را نمود جلوس پیرش فیدر بجای او بخت و بختی لاک

۱۵۱۵ مسیحی

۹۹۴ هجری

آسیا در این سال میرزا محمد حکیم ابن هابون صاحب کابل و گذشت و سلطنت نمود بکری والی بکر وفات نمود  
مالک ایشان با ملای اکبر شاه رسید هم در این سال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با ولججان تکلو در بیلا و چک  
جنگ کرده با آنکه جمعیت شاهزاده شش هزار نفر بود و لشکر ولججان با شش هزار نفر شاهزاده آن بیست هزار



نفر را سفری ساخت و لجان در جنگ کشته شد همچنین میر فوام الدین هجینه مقبول گردید و در انای کارزار شاه  
سلطان حمزه میرزا خود را بطها سب میرزا رسانیده دست برادر را بگرفت و با کمال ملاطفت و راجه گاه آورد با یکدیگر  
بعشر و شادمانی مشغول شدند عم در اینسال محمد خان ترکان و علیقلی خان واسمی خان افتخار با مسیحی خان ولد محمد خان  
شرف الدین اوغلی مقبول کشته فصد قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا نمودند و جهت این فصد آنکه از شاهزاده مشا  
الیه خائف بودند خلاصه هجینه انجام این مقصد خداوردی دلاک را که از محمدان شاهزاده بود فریب دادند و خداوردی  
در شام بکشته بلبنت هفتم ماه ذیحجه شاهزاده سلطان حمزه میرزا را در بستر خواب بنخم خنجر هلاک نمود و فرزندان  
آن روز که این خبر منتشر و معلوم شد شمس الدین محمد شوشری و ابوالولی فاضل عسکر با سایر علما و فضلا بتجهیز  
شاهزاده مقبول پرداخته غشا و رابار دبیل حمل کردند و خداوردی قاتل شاهزاده را بکشتند و بعضی گفته اند  
اسمی خان افتخار قاتل شاهزاده بوده است و نواریج فرنگ رضمن و فایع اینسال بنویسند شهر تبریز را که قتل  
عثمانی گرفته بود عساکر ایران پس گرفتند مگر يك قطعه آن را که با وجود شصت جمله که با نطفه بریدند نتوانستند  
فتح کنند امر پاپا (انگلوس) در اینسال از مملکت و پریشی بیکی دنیا تخم نیا کو مملکت انگلوس آوردند (فرانس)  
هانری پادشاه ناوار با وجود صدها پاپا ثبات حقوق خود را در ولایت عهد سلطنت فرانس میباید قوت  
رکنار معرفت از نویسنده های بزرگ (ابطالیا) فوت گرگوار سپرد هم پاپا بر فرار شدن سیکسینم پاپا  
او پاپا و این پاپا را بنده خوک چران بوده است آمدن جمعی از سفری این نزد پاپا

شماره هجدهم

سنه هجری

اسپا بوجه شاه عباس اول این شاه سلطان محمد خدا بنده از خراسان بطرف فرزین و جلوس نمودن او در این  
شهر تحت سلطنت ایران بیست و نه ولادت شاه عباس در شنبه سیم ماه رمضان سنه هفصد و هفتاد و نه  
بوده است در شهر هرات منولد شده مادرش دختر میرزا عبداللّه مازندانی دو سال که از تولد او گذشت بواسطه  
ناخوشی آبله از پیش چشم پدرش کاسته شده لهذا شاه طها سب حکم کرد که سلطان محمد و پسرش حمزه میرزا از هرات  
بشیراز روند و حکومت هرات را با اسم عباس میرزا نمود چون شاه اسمعیل ثانی بسلطنت نشست و بکشتن شاهزاده  
چنانکه پیشتر ذکر نمودیم فرمان داد شاه فلی سلطان اسنا جلورا که در واقع پیشکار شاهزاده عباس میرزا و پاپا  
الحکومه هرات بود حکم کرد بقتل رسانیدن و بیکر بیکر خراسان را بعلیق خان سلطان بن حسن خان که برادر زاده  
دو پیش خان بود موقوف کرده و مفر شد که چون وارد هرات شود شاهزاده عباس میرزا را بقتل رساند علیقلی  
خان در ماه رمضان سنه هفصد و هشتاد و پنج وارد شهر هرات گردید و پس از ملاقات با شاهزاده عباس میرزا  
مجتبه از او در قلب خود احساس کرد و بیهانه ماه رمضان و بعد بیهانه عید ماطللی در قتل شاهزاده داشت تا که خبر  
فوت شاه اسمعیل ثانی هرات رسید و علیقلی خان زباده از حد خرستند شده جشنی در بلخ مراد هرات ترتیب داده  
شاهزاده عباس میرزا را بر تخت نشاند که خدش بر بهار بسند و سلطنت شاه سلطان محمد میرزا سلمان و وزیر  
اعظم خواست علیقلی خان را عزل کند ولی اینمغنی صورت نکرفت و ما شرح اینواغده را در سال هفصد و نود و شصت  
و پس از این واقعه علیقلی خان شاه عباس را در نیشابور تخت سلطنت خراسان جلوس داد و اکثر امرای خراسان که  
از اسبیلو امرای هرات برسان بودند بدیار شاه عباس آمدند از جمله کجلی خان حاکم کوشونیه بواسطه این مبادرت  
نفر سبسی سال در کرمان و قندهار حکمرانی کرد با کجلی پس از چند می شاه عباس هرات معاودت کرد و مرشد بلخان



شاه فلجان که حاکم فسیه خواف و باغرز و ولایت نریش باد غلبه بود بهر آن آمد مود تو جهات شاه عباس گردید باز  
 مراجعت بجل حکمرانی خود یافت چون چندی بگذشت در تانی مرشد فلجان مجد من شاه طها سید و اشفاق و مخصوص و  
 باره او بطهور رسید او نیز برخد مات خود می افزود و اینفقره اسباب جبال علیقلی خان کردید شخصی را مامور کرد که  
 فلجان را بقتل رساند و آن شخص سهوا در حمام دیگری را بجای مرشد فلجان بکشت مرشد فلجان مملکت طلب شد  
 با ملازمان خود بفریب رفت علیقلی خان که کار را بد نیوال دید با سناک مرشد فلجان پرداخت ولی شمر نکرد و مرشد  
 فلجان لشکران خود را در نریش جمع کرده روانه مشهد مقدس گشت و سلطان فلجان حاکم مشهد را معزول کرد خود  
 بجل حکمرانی پرداخت و دختر بودانی اغلن چکنی را در این ولایت بزنه گرفته کار شوکت و افتداریش بالا گرفت و در قلیل  
 زمانی سه هزار سوار مجمل و مسلح دورا جمع شدند در سال هفصد و نود و چهار علیقلی خان با دوازده هزار  
 سوار در موکب شاه عباس بقصد امینصار مرشد فلجان متوجه رض افیس گردید مرشد فلجان چون از حرکت  
 علیقلی خان خبر شد اعیان ولایت مشهد را حبس کرد و خود با ملازمان بقصد جنک با علیقلی خان روانه شد  
 در حوالی ولایت جام نلائی فریقین شد چون بمحاربه پرداخت شاه عباس با معد و که از خواص از لشکر بان جدا  
 ماند مرشد فلجان خود را با ورسایند رکابش را بیوسید و او را بشکرگاه خود رسانید و مقدمه علیقلی خان  
 ترتیب داده بود بعکس پنج بختید و لشکر پانز شکست عظیمی خوردند ناچار منفرقا متوجه هرات شدند و مرشد  
 فلجان در رکاب شاه عباس مشهد مقدس آمد و اعیان را که حبس کرده بود از حبس بیرون آورد و معد و  
 خواست بعد از چند روز سلیمان خلیفه با سپاه خود بخدمت شاه عباس رسید و در سالک خواص ملازمان  
 مملکت گردید پس از این مقدمات مقرر شد که شاه عباس بیخت سلطنت کند لهذا ساعتی اختیار نمودند  
 و تمام اهل مشهد از شهر بیرون آمدند و در اطراف کوه سنکین که یکی از تفرجگاههای آن سرزمین است  
 جمعیت کردند و در دامان آن کوه نخی مزین بجواهر نضب نمودند و خطبه مسکه را بنام او کردند و این سال  
 هفصد و نود و چهار بود چون شاه عباس بر سر سلطنت تکیه یافت مرشد فلجان را منصب کالت داد  
 و اکثر سپاه که منافع او بستند و را بنوقت نامه بعلیقلی خان نوشت و اظهار داشت که حالا بهتر آنست که  
 از راه مخالفت بر کشته بشهده مقدس آئی و اگر چنین کنی ولایت مشهد را شاه عباس با فطاع تو خواهد داد  
 که هرات از قدم دار السلطنه بوده و مناسب آنست که آنها را شاه عباس بای تخت کند چون این نامه بعلیقلی خان  
 رسید با وجود جلالت خانی که کاغذی بعبدالله خان بن اسکندر سلطان اوزبک والی ترکستان نوشت  
 او را بآمدن هرات دعوت کرد عبدالله خان که سالها مرصد آرزو مند چنین روزی بود لشکر ترکستان را جمع کرده  
 عازم هرات شد و در این وان خبر کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا بخراسان رسید لهذا مرشد فلجان  
 لشکر ولایت عراقی را هم دانسته موکب شاه عباس با عساکر کوچ بر سر کوچ بقره بن آمدند و عراق بن شاه عباس  
 شد همینکه شاه عباس در این نواحی ترفول کرد وزارت یوان اعلی و امیرزا ابوالولی شیرازی که از سادات  
 جلیل القدر بود داد

در فرین



در نزدین توقف کرده عزیمت اصفهان نمودند در آن اولن شنیدند که مرشد فلجان در موکب شاه عباس منوجه فروین  
 گردیده بچال غلبه بر مرشد فلجان و کشتن او راه فروین پیش گرفتند  
 هم در اینسال میرزا سلیمان از اسبب سپا اوزبک بدخشان را بکذاشت و بیهند و سنان آمد در این مملکت در کشت  
 و پوسفت شاه کتیمبر بدربار اکبر شاه شنافت و پسرش یعقوب شاه در کشمیر حکمرانی پرداخت و چیزی نگذشت  
 که لشکر اکبر شاه کتیمبر را مسخر کردند و یعقوب شاه نیز بخدمت اکبر شاه پیوست و سلطنت این طغنه زوال یافت  
 و فات میرزا جان شهبازی از معارف امر پاپا (انگلپس) ماری اسنوار ملکه اکبر که در مجلس ایزد ملکه انگلپس  
 بیکماه بهوای نفس ملکه انگلپس مقبول شد (دوس) آمدن کتیش نیز بک اسلامبول بمسکو

سنة ۹۹۴ هجری

۱۷ صبحی

اسیما در اینسال شاه محمد خدابنده در معارف سلطنته فروین ناچ پادشاهی را از سر خود برداشته بر سر شاه عباس گذاشت  
 و شاه عباس در معارف چهل سنون بر تخت سلطنت ایزد جلوس کرد و نارنج این جلوس (عباس بهادر خان) میباشند  
 هم در اینسال علیقلی خان واسمی خان که مخالف و بر ضد مرشد فلجان و راضی شاهزاده سلطان حمزه میرزا بودند  
 مرشد فلجان مقبول شد و چیزی از جلوس شاه عباس نگذشت که پنجاه هزار سوار مکمل و مسلح در رکاب او جمع شد  
 و چون اهالی مراغه و سلطانیه از بغدی و لیسار حاکم کرد سنان شکایت کردند جمعی از امرای شاه عباس بنیاد  
 د و لیسار مامور کرده در آنک و فنی و اگر دنا بعین او را مقهور و دستگیر کردند و د و لیسار در میدان فروین با مرشد  
 عباس دروغ زندگانی گفت هم در این سال عربضه علیقلی خان حاکم هرات بدین شاه عباس رسید که بجهت دفع سپاه اوزبک  
 اسناد نمود و شاه عباس که در باطن الفغانی بعلیقلی خان داشت در باب سفر خراسان با مرشد فلجان مشورت کرد  
 مرشد فلجان بنا بر عداوتیکه با علیقلی خان داشت گفت هرات را از عبدالله خان اوزبک گرفتن آسانتر است تا از  
 علیقلی خان شاه عباس را اینکلام خوش بنامد و کینه مرشد فلجان را در دل گرفت اما سایر امرای ابرضه رسانندند که  
 هر چه رای سمیل پادشاه است همان کنیم و شاه عباس در عالم اندیشه بود که چه کند در این ضمن مرشد فلجان بر سبیل  
 اسمرا بتهلاک معاندین خود را فراهم می آورد و بر استغلال و تکر خود میفرزد و در ثانی عربضه علیقلی خان و اعیان  
 رسید و شاه عباس مرشد فلجان را بسفر خراسان راضی کرد و در ماه شعبان اینسال برای دفع عبدالله خان اوزبک  
 طغنه نمود چون بچین سبطام که از بیلانات مشهور خراسان است نزدیک کردند یک شب که مرشد فلجان مستطاع بود  
 امرای شاه عباس او را بکشتند بعد از آن یکی از فوریان را عاجلا بطلب یعقوبخان بیکر بیک فارس روانه نمودند  
 و در اینجا علیقلی بیک بحکومت نزد ناپل و حسن بیک قورچی با شش مژده مصاهره یافتن کردید و داروغلی اصفهان را  
 سه ساله بجدی بیک سار و نچی انعام دادند و میرزا شاه ولی از منصب وزارت دیوان اعلی مغزول و میرزا محمد بن زبیری  
 بجای او منصوب شد و الله قلی بیک قباچار منصب قورچی با شیکری یافت و فرهاد بیک و لاجسام سلطان قرمانلو با  
 اردبیل و فرز آفاج و نواج بر فرار کردند و یعقوبخان بیکر بیک فارس را روی پادشاهی پیوست و در این ضمن  
 هرات و چار در بند محاصره و پورش عبدالله خان اوزبک بود و چون مدت محاصره بیکسال رسید و یکی از وزیران این  
 بلد بجائی انجامید که مردم کوشش سک کرده بخوردند ناچار محصورین ضعیف شده و هرات بصرف عبدالله خان اوزبک  
 درآمد و علیقلی خان و همراهمان او بدست ملازمان عبدال مؤمن خان پسر عبدالله خان اوزبک کشته شدند و عبدالله خان  
 منوجه مشهد مقدس گردید و در این راه بقلعه رحمن رسید و قلعه مزبور در اینوقت در تحت حکومت حسنخان

که یکی



که یکی از امرای فرزلباش میبود عبدالله خان چهارم شهبان بقلعه سرخس پورش برد و هر دفعه جمعی از فتنه او کشته شدند  
 و فتح میسر نکردید لهذا چشم از آن پوشیده راه مشهد مقدس را پیش گرفت و چون بجوالی این بلاد رسید شهر را محاصره  
 نمود و سپاه او بخونری مشغول شدند ابراهیم بیک برادر مرشد قلخان حاکم مشهد مقدس عرض به پسر پادشاه عباس  
 نوشت و فایع را بر خرد سائند و شاه عباس مهتای روانگی بمشهد مقدس کردید عبدالله خان چون خبر فرزند پادشاه  
 عباس را شنید پس از اشتغال ناپره ظلم و بیاد و قتل و نهیب پاد از راه سرخس و زور آباد روانه ترکستان گردید  
 هم در اینسال در وقتی که موکب شاه عباس از بسطام بمشهد مقدس مبعوث در بین راه در ماه شوال شاهزاده  
 صفی منولد کردید و او غلن بود و چون از شجاعان عراق بود بلکه این شاهزاده معین کشت چون شاهزاده عباس  
 بمنزل طوق رسید نظرش بر کیند مطهر امام ثامن علی السلام افتاد پیاده شده و از اینجا نا شهر مشهد پیاده راه  
 پیود و حکومت مشهد را با مت بیک استاجلو موقوف کرد و کوچ بر سر کوچ راه هرات را پیش گرفت ولی در موضع بند  
 فرغان معلوم شد که میرزا محمد نیریزی زبیر اعظم اکثر امرا را مقرر کرده بلاد خود بازگشته اند لهذا شاه عباس  
 عنان مرکب با بصوب عراق منعطف ساخت و قات مرصی نظام شاه که بعد از فوت او پیشتر حسین نظام شاه بجای  
 او بجکرانی بر فراز کردید و قات تاج بیک زاده از کتاب امر پیا (انگلیس) بر وانی ماری استوار ملکه اکبر در  
 اینسال در انگلیس کشته شد (فرانس) فتوحات و افتادار پادشاه تا وارد فرانس و وضع تعلیم زبان  
 عربی در مدینه سلطنه عثمانی شکست فزون عثمانی در حجاز نشان و مسمو کردن سردار عثمانی خود را تصحیح سکه  
 در عثمانی

۹۹۷ هجری

۱۵۱۱ شمسی

آسیا در اینسال شاه عباس بجهت تقصیر تنبک در مهام ملکی از میرزا محمد نیریزی زبیر اعظم برز کرده بود حکم  
 بقتل او داد و میرزا لطف الله شیرازی بجای او بوزارنا عظم نایل گردید و اعنما الدوله لقب یافت و موکب شاه عباس  
 مشوجه رسنمدار کردید ملک سلطانی حاکم رستمدر بچمال استحکام خصما براه خود سری رفته قلعه لواسان را  
 بوجود مردان جنگ محکم ساخت شاه عباس فرهادخان فرامانلورا مامور بتحصین قلعه لواسان کرد بعد از چند جنگ  
 سخن ملک سلطانی خود را مرد میدان مفاومت ندید از در نمکین درآمد و خدما شایسته کرد و دختر خود را  
 بمزاجت زنی بشاه عباس داد و در سلاک ملازماز منسلاک کشت لهذا شاه عباس مجدد احکامی رسنمدار را  
 بملک سلطانی داد و گفتار نمود و مشوجه شایسته نواحی مازندران و کبلان کردید ملک بجهن خواهر زاده ملک سلطانی  
 که بحال لاریجان را منصرف بود مفاوت فلاح را با پیشکشهای لایق بدر بار شاه عباس فرسناد بعد از آن لوند بود  
 حاکم آمل و دبو جمال الدین حاکم قلعه اولاد و سواد کوه و سلطانی حاکم حله رود و جلال الدین حاکم بازر پیش  
 و ملک سلطانی حاکم کجور و نور و میر شاه میر حاکم دماوند و پوسف رئیس حاکم مشهد سر امیر شاهزاد حاکم  
 هزار جریب غیر هم همراه اطاعت پیشتر <sup>گرفته</sup> ربعت شاه عباس درآمد و پیشتر از این حکمرانان مشارالیه هم منسقل  
 بودند و هیچک اطاعت بکری نمی نمودند هم در اینران علیار بیک سر کرده طایفه ترکمان که در دشت پنجایان  
 ساکن بود و میرزا بیک فندرسکه و جلال الدین احمد شاه کبلانی عراض مشبه بر اطاعت بدر بار شاه عباس نوشتند  
 و موکب پادشاهی غریب فرزند نمود و در فرزند مسموع شد که عبد المؤمن خان ولد عبدالله خان اوزبک  
 بقصد شجر مشهد مقدس حرکت کرده لهذا اردوی شاه - باس بطهران آمد و از آنجا که امرای عراقی مثل یعقوب خا



و بکشای خان بنای فتنه و فساد را گذاشته بودند شاه عباس و طهران منوچکر دید و عبدالمؤمن خان شهر  
 مشهد مقدس را محاصره نمود و بعد از آنکه هفت ماه و هفتاد روز محاصره طول کشید و از بی قوفی اهل مشهد مقدس  
 بسنو آمدند سیما اوزبک بر شهر مشهد اسپند با فتنه و چند بن هزار نفر از سادات و غیره را بکشند و مسیب خان  
 حاکم مشهد مقدس نیز با ملا زمان مقنول کردید و کتایب خانه و خزانه و اسباب سرکار فیض آثار را از فتل و فروش  
 و ظریف غار شکردند و از جمله بکفطع الماس نضرت عبدالمؤمن خان در آمد که بقدر تخم مرغی بود و قطب شاه  
 دکنی و فند و ضمه رضوتی کرده و از آنقا فاش دیگر که متعلق بانو افغان است آنکه بعد از فتح مشهد مقدس اعلم العلماء  
 و المجتهد بن عبد الله شوشتری بلجضو عبدالمؤمن خان آوردند و آن بزرگوار را اینجا آوردند و در اینجا بقتل رسید  
 خلاصه بعد از آن توابع خیال شیخ ساهر محالان خراسان را نمود و حکومت مشهد مقدس را با بوالولی نامی از بهاران  
 اوزبک داد و خود متوجه بنشاند بورد شد محمود خان صوا و غلی بنا بر مصلحت وقت این بلبه را خالی کرده بسیر و آمد عبد  
 المؤمن خان بر بنشاند بورد اسپند با فتنه بخاک سبز و رور و نمود مختصرا ولایت امغان را نصرت کرده هر محلی را بیکه از  
 مقربان خود سپرد و با بیدار است که سید اسپند ای عبدالمؤمن خان بر مشهد مقدس ساهر محالان خراسان دو چیز بود  
 یک عدم تمسک بلاد عراق دیگر ناخوشی و بیماری شاه عباس که موقع فرصت رسی بدست سیما اوزبک داد همبکه من  
 شاه عباس را بل و بصره مایل کردید و عبدالمؤمن خان از استقامت مزاج شاه عباس ناخبر گردید است که کار و  
 بسختی خواهد گذاشت لهذا از امغان متوجه ترکستان شد و نامه مسطوره در ذیل را بشاه عباس نوشت

عبدالمؤمن خان

صورت نامه عبدالمؤمن خان بشاه عباس

حد فواعید نصفه و عدالت و حشمت و اقباله الی یوم البعث الی ابعاث المظفر الدینا و الدین ابوالفوارس میرزا عباس بن عبد  
 بلیغ دعوات اجانب مقرون انهار ای عقده کتایب همیشه هم سلاطین نامدار و خواجین عالیقدران بصرت حال و فراتینا  
 عبد الله و عمو خلق الله مصرف بوده همچنانکه مضمون بلاغت مشهور فضاحت مقرر و الشفقه علی خلق الله که قرن است که نام  
 میناید مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و کاشکان این سلسله علیه توفیق الله تعالی بنهج سلوک با اهل مملکت نموده اند  
 که دستوار الملوک شده خدای بر آن بنده رحمت کند که قدر پادشاه خود بشناسد و پای از کلیم خود فراتر نهد امر و زجی الله تعالی  
 که مالک و شرفیای و مرغابیه کاشغر و بدخشان و ماوراء النهر و خوارزم و خراسان بلا منازعه احدی بصرت بندگان ما است و بسط  
 و زمین جوکان گاه لشکر بیکران ما سلاطین ملوک اطراف و خیران آفاق با بر و نهی ماکردن نهاده اند و گردن کشان جهان  
 بنزدین است اینسانه اند ز در پادشاه سپاه منست جهان بر فر کلاه منست ملوک جهان منده بر دم بسط زمین  
 ننگ بر لشکر بر و زمین حکمرانی گجاست که از جهان نه منقاد فرمان ما است غرض از تمهید این مقلدات و تخریب این ممالک  
 است که قبل از این استحکام اتحاد و یگانگی نه چنان انجام پذیرفته بود که بسختی جمع از ارباب غرض الدین در قلوبهم مرض به  
 بنای آن اخلاف و نفع راه تواند یافت با وجود این معنی بجز بک جمع از عاقبت اندیشان عنان غزمت بصورت خراسان  
 منعطف اختر بر آن مقصد که مکنون ضمیر ایشان حاصل شود انواع نقصان بجزه و مساکن راه یافت بیهادر  
 اینو که نور محمد خان بولدان حاجم خان انواع خصوصیت منازعه نموده اند ما حاصل آنجا عشر کشته روزگار هر کجا  
 اظهار الشمس است که از کمال دولتی و کراهی کار و بار آن طایفه بکجا خواهد رسید اگر بجهد و پیمان که مسطور مکتوب  
 خللا راه نیافتد نظایفه بدگاه عالی فرسند چون داعیه ضمیر فیض ما اثر بر آن مصرف و معطوف است که عقد بکافی منظور  
 بوجه خلل و نقصان پیمان آن راه نیابد و ولایت سمنان که ابتدا ملک خراسان است و هر ساله این وقت و آمد از جانبین



بسخن غرض خواهان واقع میشود با پنجا بنگذارند و حکم کنند که کاشتهکان ایشان و منوطین آن دیار را بآنکه عجبی نقل  
رسند در آن دیار داخل نکنند و ملک عراق را بآنکه کسی را اراده شخیر بوده باشد منصرف شوند تا باعث فاهیت و  
امنیت آن عباد الله گردد مابقی حالات را نور علی بیک عرض و لای دولت خواهد رسانید

### جواب نامه شاه عیالین عبدالمؤمن خان

|                           |                           |                            |                           |
|---------------------------|---------------------------|----------------------------|---------------------------|
| بشاهان نوشتن چنین نامه ها | سراسر بود عیب فرزانه ها   | مگر قول اسناد نشینده       | چنین نامه را پسندیده      |
| بزرگش بخواند اهل خرد      | که نام بزرگان بزرگش ببرد  | اگر پادشاهی ادب پیشه کن    | و گرازی سپاهی عرب پیشه کن |
| بوزیرد شاهان هالیه مقام   | نوشتن چنین نامه عیب تمام  | نمؤخان که بوزیرشان بزرگ    | بدو بوفخر سلاطین ترک      |
| فضار اگذارش شاه بخت       | فنا دراز و یافت چندان شغف | بسادا عیالین امیر کبیر     | علی ولی خسرو شیر کبیر     |
| نمود آفتد عزت و احترام    | کز یافت کار جها انتظام    | بمشهد کز شاه رخ پادشا      | بنا کرد خود مسجد خافقا    |
| بتکم و تعظیم هشتم امام    | علی بن موسی علیه السلام   | طواف درش شد بقور و سواد    | برابر بجهت حاج قبول       |
| نوکردی چنین روضه ترا      | رسول خدا را چه کوئی جواب  | بدینا بنده کار و بدر و کار | بعقبی سپه نامه در شرسا    |

سلطنت پناهها بجد الله عباد الله غبار بیکه دامن کبر ملازمان عرش استبانه بوده باشند نیست بلکه خاطر بضرر ما اثر را از  
انتظام ممالک عراق و فارس از دیار بجان جمع نموده ایم و سوا شوق ملاقات ایشان که عمر نیست ضمیر منور شود  
تا اثر پناه یافته آرزوی نموده تا آنکه پارسا طاهر از اعمال نواب جها بان کشورستانا خان احمد خان پادشاه  
جلال عباد الله کشته بود بدین واسطه نواب سلطنت پناه اعتماد الدوله العلیه العالیه الخافینه فرهاد خان فرامان  
بر آن ممالک فرستادیم تا بانکه زمان بصرف و کلاً فاهره در آورد و بعد از فتح آن محال چون مهتاب مازندران و اشتریا  
اجامی بداشت امری نامدار و سلاطین بفرستادیم که سرداران آن ممالک را بدین گاه عرش استبانه  
آوردند و بعضی با ما رفتند و سرافراز نموده دارائی آن ممالک را بدیشان از زانی داشتیم در اثناء این حال نزول ایشان بولایت  
اسفرا بزمین مسامع عز و جلال رسید بجز استماع این معنی طاف طاق و دروغ غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان چون  
اسفرا بزمین کردیم که بشرف ملاقات مشرف کردیم چون آن مالک را با توجه دایا عز و جلال را استماع نموده در اسفرا  
مکتف کرده کوچ بر کوچ روانه بنیشابو کردیده بودند و با آنکه عسا کر کردن اساس اسفرا بزمین نموده از عقب  
ایشان عازم شده بودند و بنیشابو نیز بنیدنکر دیده روانه مشهد مقدس شده بودند چون حقیقت بضرر مشرف  
رسید بعضی از امرای نصر شتاد نامدار رفیق نواب سلطنت پناه خانان فی الزمانی فرهاد خان نمود از عقب ایشان بر سر استماع  
فرستادیم که شاید در مشهد مقدس بملازمین برسند آنجا نیز توقف نموده از راه جام منوچه بلخ شدند امرای نامدار را امید  
و ما بوسر معاودت نموده بیایر سر خرافت صیر رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبتا سلوب بعبوانیکه معلوم خاطر است  
بود رسید مالک سنانا اگر اراده پادشاهی داری بای قامت در دامن صبر و شکبائی بکیش ناما نیز بخت مقید نشده بعب  
تمام بر سریم آنکه بقاعده سابقه که هنوز از آفتاب عزت نایب پرتوی از علم از دها پیکر اثری ظاهر نشده بود که چون  
بنات النعش بر کند شدند غرض بیکر از شوق ملاقات طاف طاق و از عشق وصال چون ماه مهجور که در محاق است  
بهر حال بوفیق ذوالجلال و انبیرد منعال را بنیسا لدر بلخ و آنحال اگر نصیب بود باشد ملاقات واقع خواهد شد خورد  
اشتهاراد و کلمه که منشای عطار د نشان در اینولا مر قوم قلم مجسمه تم نموده بودند که خدای بر آن بنده رحمت کند  
که بای از حد خود فراتر نهند و قدر پاپه خود بنشانند عالمان ظاهر است که فادرد ذوالجلال و کریم لاپرال جمیع



خلق الله را برای خاندان محمد رسول الله و علیا ولی الله که حد و آبی هاپون ما سنا آفریده بقین حاصل است که هر  
 جاهل غافل بے سعادت بچاصل که رو از این آستان بگرداند و سراطعا از ملازمان این خاندان بنا بدخراست  
 والا خواه است چندین که فلی نموده بودند ز در پایدن یا سپامنت جهان زهر فکله منست بر آن مالک پناه سخط  
 ماناد که چون صبح صادق شود آشکار کشت لشکر لیل صفر کبار چو پیداشود آفتاب کشتار خشنده رخ <sup>نقاب</sup>  
 اگر المثل از کران تا کران شود بپر زمره ایان ز پر از شه باز فرخنده فال بود طافت و صبر شان از حال  
 کجا بوده در شمار و حساب کجا بوده با شهن هر کاب کجا همصفا بوده با شهری کجا مجلس افروختی با می  
 مکن بند خوئی مکن ز کماز حد کلمت بکن یاد از عنان کس شوئی کوی کز خرم که طفل از دویدن در آید بر  
 بنویفد ز هانده لا پزال بامداد بخشنده ذوالجلال بنام بوزور باز و چنان که احسنت کو بند کرد و بیان  
 و آنچه در باب اخراج کردن سلاطین چنگیزی اعلام نموده بودند بر هم کنان اظهر من الشمس است که پاشاهان عالم تقد  
 و خوافن کردند و سلاطین نامدار با شتا نواب که مهاب خاندان علیین آستان پناه آورده بودند و بچ طریق  
 رعایت نموده ایشان را بر سر خلافت و شهر باری متمکن ساختند و همت عالی نمت هاپون ما نیز بر آن مصر و فست که  
 بنویفد الله تعالی مالک ایشان را که بغیر حق تصرف نموده اند بے ماجر و منازعت بدیشان گذارند و اگر در این باب تعقل  
 واقع شود فرمان قضا بر باز صادر کرد که بپشت هزاره سوار نامدار نیز دارد در ملازمت نواب که مکار بر خود را خوئی ام  
 محمد ولی سلطان و نواب پسر کابو حاکم محمد خان رفته سرداران و لشکران ممالک چنگیزی که گرفته اهل و عیال ایشان را  
 اسیر نموده بدرگاه عالم پناه آوردند و خود با نفس نفیس با براد و اعزاز شد که مکار نواب جهان بانی کشور سنانی خلاصه  
 دو دمان چنگیزی نور محمد خان با لشکرهای غریب و فارسی و کرمان و خوزستان و کپلان و مازندران و استرآباد و آذربایجان  
 و خراسان ممالک تورانی و بلخ و نالان نامیم که تا قیام قیامت بر صفحه روزگار بماند و اگر اراده نمائی که انیم غریب  
 لشکر قیامت کشتی مراد بکار بری از عقب لطیفار کرده جهان را بر تو شک و تارک سازم و اگر از آفتاب عالم نواب  
 پناه بظلمت خستند و سنا بری نامه نویسم تا تو را بطوفی و زنجیر مقید نموده بدرگاه کبیری پناه فرستد باغ  
 خود را خویش نسازی که دوسه نفر از غلامان این آستان در فلاح خراسان بواسطه بی ادبانه که بدست شکر قیامت شد  
 متاخر حق است کفتم تمام تودانی و ندید خود والسلام

هم در اینسال عبدالله خان و زبک خوارزم را مستخر نموده حاجم خان که سلطنت خوارزم داشت بدر بار شاه عباس آمد  
 هم در اینسال حسین نظام شاه قبیل رسید و اسمعیل نظام شاه بجای او بجکرانی برقرار شد و قات شاه فتح الله شهرآز  
 و حکیم ابو الفتح کیلانی بنای قلعه نهادند امری پا (انگلستان اسپانول) جنگ ما بین ایندو ملکه در بنکی دنیا  
 (داتارک) فوت فرود بک و تیم پادشاه داتارک و جلوس که پشیمان چهارم بجای او (فرانس) صنع هانزی  
 سیم پادشاه فرانس و مهاجرت او از شهر پارس مقبول شدن هانزی و کثیر که مترجم بوضو یک مردم برضد پادشاه  
 بود هرچ و مرج در فرانس

۱۵۸۹ هجری  
 ۹۹۶ هجری

آسیا در اینسال موک شاه عتس بن جانب شیراز روانه کرد دید و از آنجا غریب و لا پشیز نمود و جفالی او غلی از  
 امرای عثمانی قصد فراباغ و کجیز کرده این ناخبر را منصرف شد انعقاد عهد بین شاه عباس و دولت عثمانی که  
 بواسطه این عهد نامه سه ابالی که عثمانی از ایران گرفته بود شاه عباس بدولت عثمانی و گذار کرد و از آن منستان



بسیک سه هزار خانوار رمنی کو چابنده با بران آورد و در نقاط مختلفه سکنه داد بنای شهر حلبنا در حوالی اصفهان  
که سکنه آنجا از اهالی جلفای نخجوان آورده و کوچ داده و قات شیخ وجیه الدین کجراتی امری پیا (اکسن) ژاک چپا  
پادشاه دخر پادشاه دامارک الجباله نکاح در آورد (فرانس) فوٹ کاثرین د میدیسی ملکه بزک ابن مملکت درین  
هفتاد ساله هرچ مرچ و فرانس درین پادشاه از پارسیه توت و اتحاد او با پادشاه ناوار کشته شدن پادشاه  
فرانس هانری سیم بدست ک نام از منغصبین دین در سنت کلو جلوس هانری پادشاه ناوار بنج سلطنت فرانس  
که خود راهانری چهارم موسو ساخت و پیر از جلوس و بازا غنمشاش و انقلاب در این مملکت در کار بود

سنه ۹۹۹ هجری سنه ۱۵۹۰ مسیحی

اسپیا در اینسال شاه عباس خان بیگ را وزیر اعظم کرده اعتماد الدوله لقب داد هم در اینسال شاه عباس مؤ  
کپلان شده اسپیلای خود را درین ولایت ظاهر نمود و خان اعظم بفرمان اکبر شاه حکومت کجرات یافت و چون کرا  
فتح کرد و برهان برادر مرثی نظام شاه بحکم اکبر شاه بکن رفت و با اتفاق راجه علیخان صاحب خاندان و کپلان  
دزم کرده غالب آمد و در احمد انکر سلطنت جلوس کرد و قات عنده شاعر معروف امری پیا (فرانس) فوٹحات  
هانری چهارم در فرانس

سنه ۱۰۰۱ هجری سنه ۱۵۹۱ مسیحی

اسپیا در اینسال شاه عباس تغییر پایتخت داده یعنی پایتخت را از فرز و بن شهر اصفهان مبدل ساخت بنای  
میدان نقش جهان اصفهان و بعضی تغییر پایتخت و بنای میدان نقش جهان اصفهان را در حوادث سال هزاره  
نوشته اند فتح کردن عباس ولایت و سنان را و گذار کردن مظفر لوار حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا ابن بهرام  
میرزا ابن شاه اسمعیل اول متملکان خود را در افغانستان بدون جنگ جدل بجلال الدین اکبر شاه و رفتن  
همند و سنان و قات علی بر پادشاه صاحب بدر و برقرار شدن پسرش ابراهیم بجای او امری پیا (فرانس) فوٹحات  
هانری چهارم در این مملکت (ایتالیا) گرگوار چهارم پایا برای کار دیناها یعنی علمای بزک دین علی  
طلیس اسرخ را وضع و ابداع میکند

سنه ۱۰۰۲ هجری سنه ۱۵۹۲ مسیحی

اسپیا اسپیلای عبدالله خان اوزبک بر سر و آمدن میرزا خانی صاحب سند بدر بار جلال الدین اکبر شاه  
و حکمران پسرش میرزا غازی در سند اسپر شدن مظفر کجراتی بدست خان اعظم که چون اسپر شد خود را بکشت  
و دولت ملوک کجرات زوال یافت پوشیده نماند که ملوک کجرات دوازده نفر بوده اند و مدت دو بیست و پنجاه  
سال حکمرانی نموده اول شخص آنها مظفر خان بن وجیه الملک است که از جانب سلطان محمد بن فیروز شاه بر دراز  
سلطانین نغاشنا حاکم کجرات شد و پیم نانا رخمان بن مظفر خان سیم سلطان احمد شاه چهارم سلطان محمد  
پنجم سلطان قطب الدین ششم سلطان محمود هفتم سلطان مظفر هشتم سلطان اسکندر نهم سلطان عبداللطیف  
دهم سلطان بهادر یازدهم سلطان محمود دوازدهم سلطان احمد معروف بمظفر کجراتی  
وفات شیخ مبارک ناگوری امری پیا (اسپانول) فوٹ فارتیز از سردارهای بزک (ایتالیا) برقرار شدن  
کلان هشتم بر بنیاد پانچم شدن میدان سنت مارک در وینتر (سود) فوٹ ژان سیم (عثمانی) جنگ ما بین  
ایندولت و اطریش







(فرانس) تاج گذاری هانری چهارم پادشاه فرانسه و تسلیم شدن پاریس که تا آن وقت بنصرت او در نیامده بود

سنه هجری

سنه ۱۵۹۵ مسیحی

اسپانیا غارت کردن لشکر اوزبک شهر بزرگ را و قات عبدالله خان اوزبک رفتن شاهزاده مراد ابن اکبر شاه بامر پد  
بطرف بکیران و فتح کردن این ولایت و قات شیخ ابوالفضل فضلی امر بجایا (فرانس) هانری چهارم پادشاه فرانسه  
فلیپ دوم پادشاه اسپانیا اعلان جنگ نمود و فسون فرانسه لشکر اسپانیا را شکست دادند (هلاند) کریستوفر  
ملاح هلاندی رواج بخارت هندوستان را که تا آن وقت بدست پرتو غایبها بود برای مملکت خود دایر میباید (عثمانی)  
فوت سلاطین از خان سیم سلطان عثمانی در سن پنجاه سالگی بجهت امراض در عیش و عشرت و جلوس سلطان محمد خان  
سیم که نوزده برادر خود را مقول کرده و ده نفر از نسوان محرمه پد خود را بدر با عرق نمود

سنه هجری

سنه ۱۵۹۶ مسیحی

اسپانیا جنگ بر تاجان خان خانان با سهیل خان دکنی و غلبه نمودن بر او و کشته شدن راجه علیخان فاروقی صاحب خاندین در  
این جنگ بمر قرار شدن پسر شرفخیز خان در برهان پور بجای او که خود را به پادشاه خواند فتح کردن عساکر شاه  
عباس در سمناران و لاریجان را و او را (انگلیس) گرفتن لشکر انگلیس شهر کراچی را که از بلاد اسپانیا است  
انکشاف نمودن و التراب الران گوپان را که در سمت شمال شرقی پکنی دنیای شمالی است (عثمانی) سلاطین محمد خان سیم  
فسون خود را اختیار کرده بطرف مجارستان حرکت میکند و شهر آگر با را مفتوح میسازد (اسپانیا) انکشاف جزایر  
مار کپریب سند اسپانیا (فرانس) اغلب بلاد این مملکت را که این سال هانری چهارم پادشاه فرانسه منصرف نبود  
فتح و تصرف میباید

سنه هجری

سنه ۱۵۹۷ مسیحی

اسپانیا در این سال عبدالکرم خان اوزبک بخراسان آمده مشهد مقدس را بگرفت و اهالی این شهر را قتل نمود  
هم در این سال شاه عباس اول ولایت بکیران را بچرخان شاملوداد و فرهادخان فرامانلود در فیصل مغضوب کردید  
هم در این سال عبدالکرم خان صاحب ثوران که خراسان را بگرفته بود مقول کرد بدو کلیدی محمدخان را شکست  
و پسر محمدخان در مجار و اینهمه خان در خراسان بجنگان نشسته و موبک شاه عباس موجه خراسان شد با اینهمه خان  
جنگ کرد و او را شکست باقی خان برادر اینهمه خان بفرستد و فرستد در آنجا سلطنت یافت بعد از آن پسر محمدخان را شکست  
و بر بخارا پسر شکر گوشت و حاجم خان پادشاه خوارزم که بفرق بدر بار شاه عباس آمده بود قصد خوارزم کرده و  
ولایت خود را در تحت تصرف در آورد هم در این سال ملوک و کبک کجور و لاریجان بدست شاه عباس منصرف شدند  
پوشیده بنامند که طیفه فرورد از ملک کاورسین کورمک و برادرش ملک اسکندر ابتدا نموده یعنی ملک کاورس  
حکمرانی نور یافت و ملک اسکندر بجنگان کجور ناپل شد بعد از ملک اسکندر ملک اشرف تاج الدین پسرش بجای  
او بر قرار گشت بعد از ملک اشرف تاج الدوله پسرش ملک کاورسین حکمرانی یافت و ملک کاورسین مدتی فاضل و دانا  
بود چون او درگذشت پسرش ملک کورمک بجنگان رسید و ملک کورمک را پد ریش هجده سال در مجلس داشت تا  
با ملاد افغانی روز افزون خلاص و وارث ملک پد کردید بعد از او برادرش ملک جهانگیر بن کاورس حکومت کجور  
یافت و حکمرانی لاریجان و آمل بملک همین رسید پسران ملک جهانگیر پسرش ملک سلطان محمد از جانب شاه طمااسب  
بجنگان کجور بر قرار گشت بعد از او ملک جهانگیر بن ملک سلطان محمد که در این سال گرفتار و مقول کرد بدو این طیفه



ذوال یافتند

آمروپا (فرانس) شهر آمیچم را که نصرت اسپانولها بود قشون فرانس بواسطه مار پیچ منصرف میگردد و تا آن زمان در میان عساکر فرانس تنگ بود که یک شهر می با بواسطه مار پیچ فتح کنند (هلاند) انکشاف راضی قطب موسو به اسپینز برک بواسطه ملاحان هلاندی (اسپینز برک یکدسته جزایر است ردوبای محیط نجد شمالی)

سنه هجری

سنه ۱۵۹۱ هجری

آسیا شاه عباس در ایستاد در سیلابی اصفهان ببرد و فات شاهزاده مراد بن جلال الدین اکبر شاه و فانی ابراهیم بر پادشاه و بر قرار شدن فاسم بر پادشاه بجای و امر پیا (اسپانول) فوت فلپ و تیم پادشاه اسپانول و جلوس پیر تر فلپ تیم بجای او (دوس) فوت فدر پادشاه روس که آخر پادشاه از خانواده دوریک بود و چون او در گذشت بوردیس که از این خانواده نبود بسطت منصوب کرد بد

سنه هجری

سنه ۱۵۹۹ هجری

آسیا در ایستاد عساکر شاه عباس لابن کار و مجرب را مستخر و مضوح نمودند و بعضی فتح الار و مجرب در سال هزار و نهم و بر حیدر بکر در سنه هزار و دهم نوشته اند بهر حال پس از فتح لاریمر از علماء الملک لاری با خدمت شاه عباس آوردند و میرزا علماء الملک آخر شخص است از حکمرانان لارستان که نسبت ایشان بکر کین مپلا د میر سید کرین اکبر شاه بلاد خاندین قلعه امیر را و منسلک شدن بهادر شاه صاحب خاندین در سلاک هلان مان اکبر شاه و زوال دولت فار و فغان پوشیده باشد که سلاطین فار و نه که در برهان پور بوده اند اول شخص آنها ملک باجه ابن خان جهان فار و نه است که نسبت بفار و نه میرزا اند خان جهان از امرای علماء الدین خلیج بوده بعد از فوت او پسرش ملک زاجه بملازمش فرزند شاه باریک سید و بسید خدماث عمه اعناری با فنه بمنصب صوبه داری خاندین منصوب کرد بد و تزنی کلی کرده سپه داری ان بلاد یافت و بسید نه سال حکمرانی نمود بعد از او پسرش نصیر خان فار و نه چهل سال و شش ماه و بسید و ز در خاندین سلطنت کرد بعد از او پسران عادیخان سه سال و هشت ماه پادشاه بو پس از او مبارک خان فار و نه هفده سال و شش ماه و چون او در گذشت عادیخان ثانی بجای او بر قرار کرد بد عادل خان استغلائی تمام داشت و چهل و شش سال و شش ماه پادشاهی نمود بعد از او دادخان هشت سال و یک ماه پسران او عادیخان ستم نوزده سال بعد از او پسران محمد شاه و پسران محمد شاه میران مبارک شاه سی و دو سال سلطنت داشت بعد از او پسران محمد شاه دویم و پسران زاجه علیخان و بعد از زاجه علیخان بهادر شاه بحکم اکبر شاه در خاندین حکمرانی نشست چون قابل سلطنت نبود صوبه دکن بحکم اکبر شاه در تحت حکمرانی شاهزاده دانیال پسر اکبر شاه درآمد

سنه هجری

سنه ۱۶۰۰ هجری

و فات پسر زاجه خان زرخان در برهان پور آمروپا (انگلوس) ایجاد و تشکیل کمپانی هند در این مملکت (فرانس) هانری چهارم پادشاه فرانس بحکم پاپ مارگریت و بجه خود را اطلاع میدهد



بود و در اول از دیوانخانه اصفهان مسجد موسوی بطونجی در برون در ولزه شهر فخر روز دوم از اینجا بموضع  
 بدو نیک آباد ولز د و نیک آباد بمورچه خورت وارد وی پادشاهی بانوی نیک و نیک و احتشام و جواهر بود و هر جا  
 که شاه عباس خسته میشد ساعتی اقامت کردی و غنود و بانکه پاهای او پراکنده شده از این بیخ و صفت پر و انبوه  
 مخصوص منزل بمنزل طی مسافت کرده بعد از بیست و هشت روز بمشهد مقدس سیده بشری و عبادت و دعا پر داشت  
 و سه ماهه رحمت شعبان و رمضان در آن آستان ملائک با سبب اعتکاف نمود و از هیچیک از سلاطین نظر بر عمل  
 شنبه نشد مگر نوشته اند یکی از فیاضه و رویند الصغری موسوی بهر فل از فسطاطین پادیه بیت المقدس رفت  
 و لید را از کل و ربا حین مفروش میکردند و شاه عباس در سفر مشهد مقدس بر روی سنگ و خاک بل بر روی  
 خار و خاشاک راه می پیمود گویند راوان اعتکاف در روز و صبر و تپه شبی شاه عباس مثل سایر ختام بگرفتند سر  
 شمعها و روضه مطهره مشغول بود شیخ بهاء المذنب والدین شیخ بهائی علیه الرحمه این رباعی را بدین فرمود  
 (پوسته بوملائک عیلتین پرانتر شمع روضه خلدائین مفارغ با حیاط زن ای خادم ترسم بری شهر جبریل امین)  
 هم در این سال شاهزاده داینال بن اکبر شاه قلعه احمد کراخ نمود و بهادر نظام شاه اسپر گشت و امرای نظام شاهی  
 در دولت آباد با اسم مرتضی نظام شاه خطبه خواندند امری پیا (فرا نسیم) مزاج ثانی هانزی چهارم پادشاه فرانس  
 باماری مدیسی

سنه ۱۶۰۱ هجری

سنه ۱۶۰۱ هجری

اسیا در این سال شاه عباس از مشهد مقدس بجهت شجره لایق بلخ انفاض نمود و لحاظ آنجا که در اردو و اوناخو  
 و بیاری زیاده شد با آنکه مرض و بابر در نمود و اکثر لشکران ناخوش شدند و بسبب آمدن پادشاه عباس از چهار فرسخی  
 قلعه بلخ مراجعت کرد هم در این سال ابراهیم سلطان صاحب بلخ در گذشت و باقی خان بر آن دیار سرگشت امری پیا  
 (انگلیس) ایجاد و تشکیل مرکز تجارتن بجهت خرید و فروش ادویه جان در سمت مالابار

سنه ۱۶۰۲ هجری

سنه ۱۶۰۲ هجری

اسیا در این سال شاه عباس لایق بلخ را فتح کرد و از آنجا دواته ایران شد و قلعه ایران را محاصره نمود و پس از  
 اندک مدتی آن را منصرف کرد و حکومت آنرا با میر کونیه خان داد هم در این سال پادشاه عباس بنای چهار بازار شهر  
 اصفهان را گذاشت و بعضی مورخین بنای میدان نقش جهان اصفهان را نیز در این سال نوشته اند نیز در این سال خیم  
 رسید که جمال اوغلی نام سردار عثمانی از راه چالدران متوجه آذربایجان کرد پدیه شاه عباس الله و پر دجان را با اتفاق  
 فرجیای بیگ غلام خاصه بجهت شجره فارص و آنرا داشت یکدیگر از ملازمان را عامه رفیع قلعه شپروان کرد هم در این سال  
 طهورت خان والی کرچین با مغلطان و منسوبان خود بدیدار شاه عباس آمد و همشیره او را شاه عباس در حاله  
 نکاح خویش در آورد و وفات شیخ ابوالفضل و چلبه بیگ فارغ از مشا هر امری پیا (فرا نسیم) اغلب از نجای مملکت  
 بر ضد سلطنت هانزی چهارم بشورش اقدام نمودند و از جمله شورشها ما رسال د پیرن بود که حکم پادشاه  
 قبیل رسید عامورب جمع از علما و حکما بجهت انکشاف معادن در این مملکت

سنه ۱۶۰۳ هجری

سنه ۱۶۰۳ هجری

اسیا جنگ الله و پر دجان سردار شاه عیلت در حوالی بغداد با عساکر عثمانی و کشته شدن بسبب از عثمانیها ابتدا  
 رواج و شیوع استغاثه انبیا گو آمدن حکمرانان کرچین با اهدا با بجز مت شاه عباس آمدن دو هزار خانوار از او با فاش



عثمانی که موسو بسپل سپر بودند با بران و منوطن شدن آنها در د و خوار و فزرد کوه ارف یا (انکلیس) فون الزابت  
ملکه انکلیس و جلوس ژاک ششم بجای او سلطنت این ملک و ژاک از طرف مادر پسر ماری استوار ملکه اکین بود و  
موسو بزرگ اول کردید و از این بعد مملکت اکین و انکلیس در تحت سلطنت پادشاه واحد درآمد (فرانسه) فون  
و بی بی نام از مهندسین معروف که در علم جبر و عقابله کمال مهارت و نبیرا داشت (عثمانی) فون سلطانی خا  
سپه سلطان عثمانی و جلوس سلطان احمد خان بجای او در سن پانزده سالگی

سنه ۱۰۴۱ هجری

سنه ۱۰۴۱ هجری

آسیا در این سال هوبک شاه عباس بجهت جنگ با جلال اوغلی سردار عثمانی از اصفهان انقضای کرده منوجه اردبیل شد  
و در سنه فسون بر کردگی الله و پر دستان بچک سردار مشارالیه فرسناد بموجبه سطوات روضه الصفا ناصر  
در این سال شاه عباس ابروان و فرا باغ فتح کرده سپاه عثمانی را منهرم و شریف پاشا سرعسکر و سردار عثمانی را  
دستگیر نمود و فات شکبه اصفهانی و میرزا مشرف شاعر و اینسے شاملو و فات مادر جلال الدین اکبر شاه و کشته  
شدن وزیر اعظم او ابو الفاضل بنا مردی و چنانست ابو الفاضل تاریخ سلطنت جلال الدین اکبر شاه بن هابو پادشا  
را بزبان فارسی نوشته است و جلال الدین اکبر شاه تا این سال پنجاه سال است که سلطنت میناید و ظفر و حکمرانی او  
بیک مملکت وسیعی است که امتدادش از پنجاب بکوههای هیمالا یا و چلیچ بنگاله و دکن میناستد ارف یا (اسپانیول)  
تالیف کتاب دن کیشنت بواسطه سردانش معروف و این کتاب در معنی هجو اعیان مملکت است (هلاند) بخار  
هلاندی ناچار ملوک که منعلق بر توغال بود راه مروده به برسان بندند

سنه ۱۰۴۵ هجری

سنه ۱۰۴۵ هجری

آسیا وفات جلال الدین اکبر شاه بن هابون پادشاه که پنجاه و یکسال و دو ماه سلطنت کرده بود و چو اکبر شاه  
در گذشت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه بجای او برقرار گردید و سلطنت مملکت سیصد و یک ساله پادشاهی پر دخت وفات  
با فی خان صاحب و اراء الهی و برقرار شدن برادرش ولی محمد خان بجای او هم در این سال شاه عباس لشکر بلخیر  
کجه کشید و در محرم سال بعد این شهر را فتح نمود چنانکه ذکر آن بیاید ارف یا (فرانسه) ایجاد و نامه در این  
مملکت موسو بمر کوز فرانسه که هفتصد و یکمینه ضبط میکرد (روس) فون بوردس پادشاه و مقبول نمودن  
یلغیان زوجه پسرش را جلوس نمودن دپتیری نام نجیب سلطنت روس

سنه ۱۰۴۶ هجری

سنه ۱۰۴۶ هجری

آسیا در محرم این سال شاه عباس قلعه کجه را که بنصرف عثمانی بود و محمد پاشا حکومت این قلعه را داشت  
بقهر و غلبه فتح کرد و دو هزار و پانصد نفر از قلعه کجان را بکشت و محمد پاشا را بما زندان فرسناد و حکومت کجه را  
بمحمد خان زیبا و علی فاجار داد و منوجه نفلس کردید و شعر تاریخ این فتح را با نحای مختلفه بنظم در آورده اند از جمله  
گفته اند (در محرم کجه از عباس شد) ولی تاریخ مشهور این فتح این است (مت خدای که با اقبال نیز وال ملک  
شهی زمین و زمان در فراخی است از بسکه نضرت از بی نضرت هم رسد تاریخ فتح کجه کلید شامخی است) بالکجه  
پس از این فتح چون ارد و شاه عباس بطرف نقلیس حرکت کرد محمد پاشای فرافلو حا که شهر کوری عرضیه پشاه  
عباس نوشته اظهار اینیاد نمود و خود نیز مجتهد آمد و مفالید قلعه کوری را بملا زمان پادشاهی تسلیم کرد  
بعد از آن قلعه نومان را نیز منصرف شد و بر عبداللطیف پاشا حا که نفلس معلوم شد که محاربت و مقاومت



باعسا کر شاه عباس کوشش فایده است در تمکن درآمد علی فلجان شاملو نفلیس رفت و ابن بلد را تصرف نمود  
 و شاه عباس خود بجزیه نمانشای این شهر نفلیس آمد و در ایامی که شاه عباس در نفلیس اقامت داشت که کین خان والی  
 کارینک و گذشت و او از صواب پیر او را که چهارده ساله بود بخدمت شاه عباس آوردند شاه عباس او را بلیق خان  
 ملقب کرده و لایق کرجستان را با او و کذا نمود و کوفی الی نفلیس را بجهت سلطان شمس الدین اوداد و بغزم لشکر شیروان  
 و نعلی ابروان موکب پادشاهی اینهاض نمود و الله و پیرد بخان حاکم فارس سردار خاص مامور بشعبه قلعه ابروان گردید  
 و الله قلی بیگ قوریچی باشی منصب انجام آن خدمت شد و شاه عباس با بعضی از خواص از ساحل کوه کجی لشکر شکار کنا  
 منوجان بخوان کردید و بعد از آنکه ابروان را تعمیر نمودند خود بنفسه بنامش و باز بدین مرتبه تعمیر رفت پس از آن  
 غزم شاه عباس در محاصره شامخی که دارالملک شیروان است مصمم گردید هم در این سال شاه عباس فرمان مسطور  
 در دبل با اسم عالی سبستان صادر نمود

سوار فرمان شاه عباس

انکه رفعت شعارین عمده الملوك العظام ملك هلال و ملك اسکند و ملك سلیمان و ملك رجم ملکان  
 بالی شفقت و مرحمت شاهانه مقنن و سرفراز و مباحی و ممتاز بوده بدانند که در این و لایق اینها حکومت ستگاه اشعه  
 الملك الکرام نظاما لایق ملک جلال الدین محمود خان حاکم سبستان حقیقت اخلاص و بکجهتی و دولت خواهی ایشان را  
 نموده بود که در خدمات آنجا نهایت همراهی کرده آثار و دلخواهی ظهور آورده اند این معنی موجب شفقت و مرحمت پادشاه  
 درباره ایشان گردید و خلع فاخره شاه همی بجهت ایشان فرستادم مینا بیکه بدستور از دپاد مواد بکجهتی و اخلاص کوشیده  
 بومافروبا آثار خدمات و جان سپار بظهور رسانند با مردم خود نزد ایالت پناه مشارالیه آمده با اتفاق و در آن  
 سرحد خدمات جوهره قیام نماید و لوازم اطاعت انبیا بجای آورند که انشاء الله ایشان را فرخورد خدمت رعایت و  
 تربیت خواهیم فرمودیم همی بمرام بدین مرغ خسرانه و ایش و امیدوار باشد بخریاف غزوه رحیم المرجه ۱۰۱۵  
 و قان میرا شاه رخ صاحب مالوه در بدخشان امر و یا (انگلوس) مامور شدن جمعی از معدنچیان و فلاهان از این  
 ملک بورژینی امریکا (اطریش) مشارکه ببنی سالیه آیند و لک باد و لک عثمانی (فرانس) منصرف شدن دولت  
 فرانسه کانا دای بیکه دنیای شمالی را که دو بعد شهر کین را که بای غنث کانا دانست سباکرند (هلاند) انکشاف بعضی  
 سواحل استرالی واقع در جنوب بویل کینه بدست ملاهان هلاندی (روس) شو و بیکه نام رئیس شورشیان  
 پادشاه را از سلطنت خلع کرده ملکه او را مقبول مپسازد و خود بسطنت روس جلوس مینماید (سود) جلوس  
 شارل نهم پادشاه

سند هندی

سند مسیحی

آسیا در این سال عباس شامخی دارالملک شهر وانات را محاصره نمود و مشغول محاصره بود که خبر رسید امیر کوبه  
 خان فاجار قلعه فارس را فتح کرده و در آن حد داسیلا و سلاط کامل حاصل نموده است عسا کر پادشاهی نیز در اوخر  
 ماه صفر قلعه شامخی را منصرف شدند و تقریباً سه هزار نفر از عسا کر عثمانی در این محاصره و محاربه کشته شدند  
 پس از فتح شامخی حکومت این ولایت را شاه عباس بد و الفخار خان فراتلو تفویض نمود و موکب شاه عباس مظفر و  
 منصوب بنیر معاودنکر دود ستمها عسا کر را که مدتی بود در کابل پادشاهی مشغول بخدمت بودند در حضور نمود  
 با وطن خود بر وند و با شرافت آسایش پر داند خود شاه عباس با خواص منوجه بارت مشهد مقدس گردید



وامرای خراسان بخصوص پادشاهی نابل شده مشمول عواطف کشتن پس از زبارت و وضع منوره رضوت و انسانی امور  
 خراسان و کتبه شاه عباس باصفهان آمد هم در این سال نو از خلفه سلطان بر شیه دامادی شاه عباس مباحی کشت  
 هم در این سال شاه عباس کل املاک خاصه خود را از سابق و عانات و قبضه و چهار بازار و حمامات و وقف چهار  
 معصوم علیه السلام نمود و وقفنامه بخط شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره نگاشته شد و منافع این موقوفه هر سال  
 محض سادات و ارباب استخفاف بود هم در این سال سزده هزار نفر از طوایف جلای از خاک عثمانی با برن آمده اعتماد الدوله  
 حاتم بیک و ذریعظم شاه عباس بر میمانداری آنها مامور کردید و پند برای کامل از ایشان نمود از جمله در بیک مجلس ده هزار نفر  
 از جلایان بلعوت و ضیافت حاضر شدند و پس از بذل خلع و هوا هکمله از طوایف مامور سردان آذربایجان و کوشان  
 اگر از آن نواحی گردیدند و بعضی این واقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند هم در این سال شاه عباس یاد کار علی سلطان  
 طالش را بسفارت بدر بار جهانگیر شاه بن اکبر شاه فرستاد که نرین فونشاکر شاه و نهنین جلوس جهانگیر شاه را تبلیغ  
 نماید اسیتلای ملک غیر حشر بر دولت نظام شاه و قات خواجی محمد همدانی آروپا (انگلیس) داوین نام از  
 دریا نوردان این مملکت را هلی از محیط شمال بطرف هند و سنا پیدا کرده و اراضی گروا بناند را انکشاف مینماید

سند هجری

سند هجری

اسیما در این سال مراد پاشا وزیر سلطان عثمانی با عساکر این دولت منوچه آذربایجان گردید و جنگ سخت میان او و  
 عساکر فریاش در گرفت جمعی کثیر از عثمانیها کشته شدند و مراد پاشا با چار بیل مراد و مقصود خود مراجعت کرد  
 هم در این سال موکتبه شاه عباس منوچه را در بیل گردید و در این بولایت خبر رسید که بکش خان حاکم مرودرکن شنه لهند  
 شاه عباس ایالت مرود را بجزایر حاکم ابل فاجار تفویض نمود هم در این سال فرمان سطور در ذیل را شاه عباس حکمران  
 سبستان ارسال داشت

سواد فرمان شاه عباس

بمکه در وقت پناه خلف الامراء العظام ملکه زاده اعظم شجاع الدین حمزه بیک و لیدر ایالت و حکومت پناه  
 عمده الملوک و الحکام اکرام ملک جلال الدین محمود خان حاکم سبستان ابناء ابان بلاه ایالت افشار و شرفنا مینا ز بافته بلند  
 که عرضه داشته که در این بولایت و باب اسبکن را ایندن مردم از شوارع سبستان و کرانی جمعی که بشند و سنان مرفه اند بخدمت  
 اشرف علی هاپون بیکاه معترف شده بود رسیده و مضامین آن معروض گشت بآرک الله رحمت باد در و او سفید اینصفت  
 موجب ان دیاد شفقت انفات نواب کامیاب هاپون ما در باره آن رفت پناه خلف الملوک شد و خلع فاخره شاه مجبه  
 او فرستاد میناید که بهر جهتی خود را منظور انتظار عنا پات بکران هاپون ما ساخته بدستود و مواد هنام نماید  
 و در باب اسبکن دن از طرق و شوارع سبستان و سدان باب نمودن بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام بقدم رسانیده  
 تقصیر نماید و هواره حالات و متمینات که داشته باشد عرض نموده بجزایر مجاح مقرون شناسد بمرام بدربیع خسرانه  
 و اتق و امیدوار باشد هر برای شهر رمضان المبارک سنه مبع عشر و الف ۱۱۷

هم در این سال جهانگیر پادشاه بنگاله را منصرف شده و سلاطین بنگاله که ایشان را ملوک پورپی میگویند منصرف گردیدند  
 (ملوک پورپی یعنی ملوک مالک غریب و سلاطین بنگاله معروف بملوک غریب و سلاطین دهله مشهور بملوک شراب بوده اند)  
 و قات ظهیر کشمیری کفری نریه آروپا (هلاند) در این سال هلاند بهار و در خانه هودسن را انکشاف کردند  
 و در جزایر بیکه مقابل مصب این رودخانه است سکنه گرفتند و همین جزایر بعد موسوبه نو بزرگ و نو ز رسی خواهد شد



سنه ۱۰۱۹ هجری

اسیاد رانیسال عساکر فرنیاش سیرداری اعنما الدوله حاتم بیک بفتح فلاح پنجگانه در سمرقند که نصیر امیرخان از کرا  
 برادوست حاکم اوقته بود و دم از خود سر میزد و پراختند و قبل از آنکه فلاح فریورده مغنوح شو اعنما الدوله  
 فحاه درگذشت و محمد بیک بیکه شاملو سیرداری عساکر ماوریه معین شده فلاح دمدام را بکشتند و چون اعنما الدوله  
 وزیر شاه عباس درگذشت منصب او را شاه عباس پسرش طالبخان داد هم در اینسال موکب شاه عباس شوته مراغه  
 شده اینولایت و طغنه کاودولی را که فواد خان مکره منصرف بود و براه استقلال و اسبنداد میرفت مسلم و مصفا نمود  
 فوادخان و اکثر اطوایف مکر حکم شاه عباس گشته شدند نیز در اینسال ولیمخان بن جانی سلطان اوزبک پادشا  
 ماوراءالنهر از برادرزادگان خود امام فلجان و ندر محمدخان پسران نینم خان منهرم شده بدد بار شاه عباس پناه  
 آورد و شاه عباس او را با اعزاز هر چه غماض پیرفته لشکری با مداد او ما مو کرد و او با سنانان لشکر دو بار  
 بر بلاد خود اسپناه با فخر سلطنت یافت و وفات شاه نقی الدین محمد نسا به شیرازی امری پا (اسپانی) در نیسا  
 تمام اعرا بیکه در خاک اسپانول بودند حکم پادشاه اینملکت اخراج شده بعضی از آنها با فریقا و برخی با سپاه مهاجرت  
 نمودند و مهاجرت آنها چندین ایالت از ایالات اسپانول داخلی از سکنه گذاشت

وامیرخان را بکشتند

سنه ۱۰۲۰ هجری

اسیاد رانیسال مسجد شاه اصفهان که از ابنیه غالبه ماند و در اسنحکام و زفت بنا و سایر امینا از نظری  
 برای آن مقصور نیست با مر شاه عباس شروع بناختن نمودند و چون در این وان کفشکوی صلح و مصالحه فنیابین و  
 ابران و عثمانی در کار بود وزیرخان شاملو زاد رانیسال بسبب ایچکری شاه عباس بدر بار دولت عثمانی فرستاد  
 بعضی از مورخین مینویسند شاه در اینسال با صرار رضوح پاشا قاضی خان صدر حسینیه و بعضی از علما را با هدایا  
 و نامه مودت علامه باسلامبول فرستاد هم در اینسال ولیمخان اوزبک با امام فلجان برادرزاده خود جنگ  
 کرده و ولیمخان مقبول و امام قلیخان در ماوراءالنهر و ندرخان در بلخ و بدخشان سلطنت برقرار کردند و وفات  
 سید نورالله مرعشی و نوعی خوشانی شاعر امری پا (انگلستان) هوسن نام از دریا نوردان انگلستان در سمنه شمالی  
 بنکی در بانشکر و خلیج پیدا کرده و آن شکر و خلیج با اسم او موسوس شد (فرانس) هانزی چهارم فلان در جنگ با اطریش  
 دبد و قبل از حرکت و مبادرت جنگ فرانسوار و لپاک نام روز چهاردهم ماه مه در حالتیکه هانزی چهارم پادشاه  
 در کاسک نشسته بود او را بقتل رساند پس از مقبول شدن هانزی پسرش لوی سپزدهم در سن نه سالگی بجای او  
 سلطنت جلوسر میناید و ملکه مادر لوی سپزدهم بچیز صغر سن او بدیناب سلطنت برقرار میکرد (هلاند)  
 در اینسال هلاند بها انگلستانها از جاوه بیرون کردند و شهر نیوا و پیرا بنا نمودند

سنه ۱۰۲۱ هجری

اسیاد رانیسال موکب شاه عباس شوته مازندران کردید در روضه الصفا ناصری مسطور است که شاه  
 عباس بجایب اشتراباد و حوالی آبسکون و خزر رسید محلی مرغفع و سبز و خرّم دبد و پسندید و اسم آن محل طاهان  
 بود شاه عباس آنجا را بعمارت و آبشار و سایر بنیاد معمور کرد و فرج آباد نام نهاد و در وسط آن محل بفری  
 جاری ساخت و هر ساله بر عمارت آن بفرود نا شهر می شدند آن بلده که ناساری چهار فرسخ است چنانی طرح کرد  
 و با سنگ کچ و آهک راه را بساخت که عابرین بر حمت کل ولای میناود و چهار نکرند علاوه بر این در آن نواحی آباد

و آثار



و آثار خیرت بر باد بگذاشت هم در این سال که سنه هزار و بیست و هجری باشد چون شارع مازندران از بسبار باران غالباً کل ولای بود و چار پایان قوافل در آن فرمودند شاه عباس بمهرزانی وزیر مازندران حکم کرد از ابتدای حدود سواد کوه پلهای عالی بر روی رودهای بزرگ بسند و تمامی راه را با سنگ و گچ و آهک و آجر بسازد و چنانچه هنی احداث کند و در طرف چنان درخت غریب نماید نامبر قوافل و عابرین با وسعت و صفا شود و تمام مخارج پادشاه عباس خود تحمل شد و پناه در سال هزار و سی و یک با تمام رسید چنانکه تاریخ انعام آن (کار خیر) میباشد گویند اهالی مازندران که ناآن زمان بقرات میامد و بیشتر ندیده بودند و چون آن راه ساخته شد و قطارهای شیر با بار مازندران رفت اهالی از دیدن شتر تعجب نمیدادند بعضی نوشتند شاه عباس را بیک نام را مامور ساختن راه مازندران کرد و چندین هزار تومان ابواب حج او نمود و لله بیک این خدمت را با انجام رسانید انفاذ عهد صلح فیما بین شاه عباس و سلطان احمد خان سلطان عثمانی و استرداد تبریز استبداد ابراهیم عادل شاه برسد روز و اول دولت بر پادشاهیان پوشیده نباشد که سلاطین بر پادشاهی که در احمد آباد بسند هند و عثمان سلطنت داشتند از هفت نفر بوده اول شخص انطاکیه فاسم بر پادشاه از غلامان کرجی سلطان محمد شاه فاروقی که دوازده سال حکمرانی کرده بعد از او پسرش امیر علی بر پادشاه چهار سال حکمرانی بود پس از او فاسم بر پادشاه (با امیر علی بر پادشاه) چهار و پنج سال سلطنت کرد بعد از او ابراهیم بر پادشاه هفت سال پس از او فاسم بر پادشاه سه سال و بعد از او امیر برید و بعد از امیر برید پسر علی در سنه هزار و ده سلطنت جلوس کرد و پس از ده سال سلطنت ابراهیم عادل شاه بر او غالب آمد و این طبقه منقرض گردیدند

وفات نظری نیشابوری شاعر و علمی فریبی شاعر امری یا (هلاند) مسافر ت هلاند بها تا این (سوق) فوت  
شاد لطم پادشاه و جلوس گوسنا و ادلف بجای او سلطنت

سنه ۱۶۱۲ هجری

سنه ۲۱ هجری

اسیما در بهار این سال شاه عباس بکیران رفت بنام شای آب بازی که در ایام خسته مشرق در کیران متداول بود و در میان اهالی عجم این ایام روز آب یا شان میکشند پرخا بعد از آن بقر و بن رفت و از آنجا بفرز کوه آمد و کوه زبارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه الآف الصلاه و الثنا شد و چون بمشهد مقدس رسید بنویسید صبح مبارک حکم داد و چنانچه آن ارض بقر قریب را بنا کرده نهران را جاری نمود و پس از نرین و نام آن عمارات بربارت نراد خواهر بیع رفت و بنیبه نماز بر سر قبر او بنا نهاد چون این مقاصد حسنه خود را با انجام رسانید از دست بجزایان با ستر آباد رفت و در حوالی استر آباد از ملک مازندران در محلی که آنرا ولایت پنجهزار مینامیدند عمارات و بناها بنا کرد و گداشت و آن محل نیز رفته رفته آباد و موسوس با شرف البلاد گردید هم در این سال نور محمد خان اوزبک پسر ابو محمد خان بن دین محمد خان از الوس جو جو بن چنگیز خان که حکم شاه عبیدر در شیراز سکونت داشت با جمل طبعی گذشت ملا عبدالله شوشی که بعد از نلامده مولا ناملا احمد اردبیل قدس سره در اصفهان رحلت نمود و وفات محمد قلی قطب شاه که پسر از فوت او برادر زاده امیر محمد امین قطب شاه بجای او حکمرانی بر فراگشت و وفات میرزا جانی نر خان حاکم قندهار و سند و انقراض دولت نر خانیان و وفات سبحانی استرآبادی هم در این سال تجار پر توغالی در بند عباس ایران ایجاد مرکز تجاری نمودند امری یا (المان) فوت دلف دوم امیر طبرستان و جلوس ایتیان بجای او

سنه ۱۶۱۲ هجری

سنه ۲۱ هجری



آسیا در بهار اینسال ولایت بن فهل از بلاد کبج و مکران که ملک شمس الدین ولد ملک دینار حکومت آنجا استغلا داشت بواسطه کبج علیخان حاکم کرمان مفتوح و ضمیه مالک شاه عباس گردید (مفتوح از ولایت مزبور بمپور است) هم در اینسال چون از طهورت خان بنبره الکسند خان کرجی والی ولایت کاخ و اوار صاب کرجی والی کار تیل آتار خلاف ظهور رسیده بود شاه عباس قصد قریباغ و کرچستان و فوشون فریباش از هر طرف سنه سنه با و پیوستند و شاه عباس در قریباغ مشغول شکار شده بعضی از امرای مامور کرجستان نمود طهورت بیا نصد فرزند کبجها بکار تیل کرجی و در آنجا بالوار صاب عهد اتحاد مستحکم ساخت و بایکدیگر با شتی اجوق رفتند بکر کین خان حاکم آنجا از نفع عثمانی بود ملتجی شدند و در اینسال بسر رسید وفات میرزا ابراهیم همدانی از مشاهیر وفات شانی تکوینی شاعر اصفهانی (اسپانولی) انکشاف جزایر اناتولی بدست علاهان اسپانولی (ایتالیا) امیر خزان دین شامی که شامات را بر ضد سلطان برانکجه منکوب با پطالیا یعنی بحاکم فلورانس پناه میرد (روس) جلوس بمیشل نام از نجبا از خانواده رومانف سبطن این مملکت

سنة ۱۰۴۱ مسیحی

سنة ۲۳ هجری

آسیا در اینسال شاه عباس بکرچستان و دونه خود حکومت این مملکت را بعیسی خان میرزا ولد کر کین میرزا ابن الکسند که از بنی اعمام طهورت بود و در خدمت شاه عباس اسلام اختیار کرده داد و چون اموری این مملکت را مستحق و منظم کرد بقریباغ باز گشت و پس از شکار جرکه در قریباغ از راه کیلان بمانزدان آمد و جمعی از شیریانی و آذریباچانی را که بکرچستان رفتند بودند با برخی آنکه چها که تفریباً یا ترده هزار خانوار میشدند بحکم شاه عباس کوچانیده بمانزدان آوردند و در فرج آباد و اشرفا بلاد سکنی دادند و بسپار از بلاد فلورانس و ایدارا بجزد فارس برده در آنجا ساکن کردند محمد صفی میرزا پسر شاه عباس متهتم شده مقتول گردید و نفس او را در بیل بردند هم در اینسال عساکر ایران و انگلیس مغفون شده پرتو عالیها را که دو سال بود در بندر عباس مقیم بودند خارج کردند

سنة ۱۰۴۵ مسیحی

سنة ۲۷ هجری

آسیا در اینسال طهورت خان کرجی معینه از کرچستان فراهم نموده بجزیر مجار بیه محمد خان زباداوغلی فاجار که با پانزده هزار نفر در نقل پس بود آمد محمد خان که حاکم قریباغ و سردار لشکر آن نواحی بود مضطرب گردیده بد رستی از عهد مدافع بر نیامد و با جمعی در این جنگ کشته شد و بقیه سپاه قریباش راه فرار پیش گرفتند و این جز صموع شاه عباس گردید ملول گشت و بچال نلانی و نندارک رفیع این غایله افتاد و فرمان داد ناعساکر او از اطراف جمع شوند هم در اینسال شاه عباس فاضی خان صدر را بند بار عثمانی فرستاده که عهد صلح و مصالحت بر فرار نمایند و فاضی خان نوشته مستوره در ذیل بکار گزاران دولت عثمانی داد

بعلازاداء حمل مو فورو و ثنای غیر محصور با پادشاه علی الاطلاق مالک الملک بالاستخفاف که کافه سلاطین زمان و عا خواقین دوران از سر صدق و اخلاص و کمال اعتقاد و انقیاد و محبت بدرگاه او آورده اطاعت و عبودت او را وسیله خلاصی از شداید بپران و آزادی جاوردان ساخته اند و صلوات نامیانت بر حضرت سیدنا بنبا و سند اصفیا و شفیع و جز احمد مصطفی صلی الله علیه و آله بجینی معلی و بر ذریه آل کبیر النوال و خیر الاجلال او باد مفتوح از اینکلمات خیرت آیات آتش که بعد از آنکه حضرت دستور اعظم و سردار معظم از جانب علیحضرت سلیمان مرثیت سکندر مترت سلطان سلطان نشان کینجس و مرثیت فریدون شان خلد الله تعالی ملکه و سلطان مرخص و مامور کشته شخص معین از اهل علم و ارباب فضل و صلاح را بدرگاه کتبه پناه فرستاده بمقتضی آیه کریمه الصلح خیر در مقام اصلاح برآمده طلب صلح نموده







شاه عباس فرزند جوان پسر بود افغان پیر ناک را بلفیغانی و حکومت تبریز و امیرالامرائی آذربایجان سرافراز کرد  
وفات ملک سعید خلیلی از مشاهیر

سنة هجرية ۲۶

۱۶۱۶ مسیحی

آسیا در این سال چون امر مصالحه فیا بین دولتین ایران و عثمانی بجائی نرسیده و انحلال داشت و فشار و کدورت  
در میان بود محمد پاشا وزیر اعظم سلطان احمد خان اول بالشکر زبادی از دیار بکر بان البروم آمده عازم فتح ایران گشت  
و در این وقت امیر کونیه خان فاجار بیکر بیک و حکمران ابروان بود و بر اسم حفظ و حراست قلعه ابروان قیام نمود محمد پاشا  
وزیر اعظم با سرداران و پاشایان و بیکریان که زیاده از صد هزار نفر بودند و ز ستم ماه شعبان پای قلعه ابروان رسیدند  
و قلعه ابروان را احاطه نمودند از این طرف نیز امیر کونیه پاشا لشکری جرار بدفع عساکر عثمانی فرستاد تا هر که قتال  
بمخفی اشتغال یافت و هر پورشی که عثمانیها بقلعه ابروان می نمودند چندین هزار نفر از ایشان کشته میشد و با آنکه  
سپاه عثمانی کمال کوشش و جهد و جهاد را برای فتح قلعه ابروان کرد کاری از پیش نبرد و بعد از آنکه چهل هزار نفر از ایشان  
مقتول و هلاک گردید از در صلح درآمدند و مایل بصلح شدند و محمد پاشا عذدها برای اینچنین خود اظهار نمود و  
شهادت داد که بورد اسلام قبول عمل و کار مصالحه دولتین ایران و عثمانی را با انجام رساند و از حاج ابروان کوچ کرد  
آنکه عباس پاشا شاه قلعه جدید ابروان رفت و امیر کونیه خان را که در خراسان نگاهداری قلعه و مدافعه فتنه عثمانی  
کال خدمتگذاری نموده بود مورد عواطف مخصوصه پادشاهی گردید اما چون محمد پاشا با اسلام قبول رسید مقصود  
معزول شد و خلیل پاشا منصب وزارت اعظمی یافت که سال دیگر مجددی که محمد پاشا معهود شده بود اقدام کند و آنرا  
با انجام رساند هم در این سال شماره دنباله داری در آسمان پدیدار شده تا چهل شب نمودار بود نیز در این سال خبر فوت  
حسین خان بیکر بیک هرث بدر بار شاه عباس سیده شاه عباس پسر او حسن خان را بجای او برقرار و بیکر بیک هرث نمود  
کشته شدن اسمعیل بیک النسی اسپهان (انکلیس) فوت شکیب پسر شاعر معروف انکلیس در سن پنجاه و دو سالگی (اسپهان)  
فوت سیرانیش مؤلف کتاب بن کبشت در فقه و پیچری

سنة هجرية ۲۷

۱۶۱۷ مسیحی

آسیا در این سال نیز شاه عباس سده شصتی که جیشا فرستاده بند هر نیمه اشرازان سامان پر داشت و ده هزار نفر  
اسیر کرده اند و زن همراه خود آوردند هم در این سال فرچغای بیک الفغانی و منصب سپهسالاری داده بالشکری  
مامور از زن الروم نمود حسن پاشا بیکر بیک این ناحیه حضور شده فرچغای خان پس از قتل و غارت در آن ناحیه جوان  
آمد و آن محل را نیز هب نموده بد بار شاه عباس باز گشت هم در این سال خلیل پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی با عساکر  
فراوان متوجه تبریز گردید و فرچغای خان سپهسالار با استقبال او شنافت و جنگ سختی در میان در گرفت و جانبین  
کوشش زیاد کردند با آنکه عساکر عثمانی چندین برابر لشکر فرچغای بود فرچغای سپهسالار خلیل پاشا را شکست فاحشه  
داد و پانزده هزار نفر از هر اهان او بکشت و جمعی را اسیر کرده بخدمت شاه عباس آورد و مورد اشفاق پادشاهی گردید  
و در این اوان شاه عباس تقریباً آمد و در اینجا سفر از جانب سلاطین بدر بار شاه عباس آمدند از جمله ایلی سلطان  
سلیم بکی از پادشاهان هند بود که با هزار نفر بدر بار شاه عباس آمد و از جمله هدایای او ده زنجیر نقره و پنجهای طلا  
و اقسام جانوران مانند ببر و کرگدن و آهو و شیر و بزهای هند و کواکب و مروارید و مرغان سخن گوی بود با نفایس آتشه  
و چهره سفر دیگر ایلی پادشاه روس بود با نامه وسیع و عرض که تبرک مغولی نوشته بودند و از هدایا چند دست



شکایتی که خاصه ملک در و سراسر است و شاه عباس از آن شنیدارها یک دست بفرستد و سنان بخشد و فانی محمود بیگ  
فستوار پسر (عثمانی) فوت سلطان احمد خان اول سلطان عثمانی و جلوس برادرش سلطان مصطفی خان بجای او

سنه هجری

سنه ۱۷۱ هجری

آسیا در این سال شاه عباس هشتاد و نوزاد را شرف نمازندان بگرفت تا ابتدای گرمی هواد را بنویسید بود آن وقت  
در آنه اصفهان کردید و حکومت خراسان را بقصر چقای خان داد و حکومت نیریز را مجدداً بشاه بنده خان ولد پسر پور قلی  
پرنال تفویض کرد هم در این سال شاه عباس حکم نمود آب و در کارن (کرن) را بجانب اصفهان جاری سازند و  
بتهیه این کار پسر اخشد و پلچیان اطراف را با هدا یا مخصر فرمود و قصبه دورق از اجزای حوضه بنصف حاکم  
در آمد و از آن در کربچه که در زمان نذران سکے داشتند هدا یا مخصر فرمود و چند نفر از سادات در کلابه  
مهد و پت کرده چون کذب ایشان ثابت بود نیش شدند و فانی حکم فقور لاهیجی و ملا مؤمن حسین نیریزی از مشاهیر  
آمر و با (انگلیس) و الترنالنگ از گویان نیکه دنیا سبب مینمایانگس آورده در اینجا زاعن کردند و این اول سبب  
زمینی است که با انگلیس آوردند (دینارک) که پسینان چهارم پادشاه چند فرزند کشیدند و بختی کرده به هند میفرستند  
بعضی از آنی گرفتار آمدند و ماضی میسازد (عثمانی) صدر اعظم ایندولت سلطان مصطفی خان را از سلطنت  
خلع کرده برادر او سلطان عثمان خان دویم را بجای او جلوس میدهد

سنه هجری

سنه ۱۷۲ هجری

آسیا در این سال شاه عباس طالب خان را از وزارت اعظم معزول کرده سلطان خان سنا جلور را باین منصب بجای او  
منصب نمود مراجعت تخته خان که از جانب شاه عباس پسر برادر دولت عثمانی بجهت کشتی و مذاکره صلح بین دولتین  
و عثمانی رفت بود و فانی فرید و بیکر بیک استر اباد و فانی شیخ عینفر که از مشاهیر هم در این سال بحین جهان بکراپاشا  
هند بعضی از انگلیسها را که با بر توغالیها اطوار خصم میکردند برای قوت خویش و این سال بر توغالیها در  
بندر سون راه و جاداد و بتدریج جمعاً آنها را یاد شده و استقلال یافتند (المان) فوت مائیتاس امپراتور

سنه هجری

سنه ۱۷۳ هجری

آسیا وفات شیخ بهاء الدین عامله فدیسه که چون بهائی تخلص میکرد معروف و مشهور میشد و یکی از شعرای  
وفات شیخ رحمة الله علیه را بدینمقال برشته نظم کشیده (افضل او فناد بپسر پاکشت شرع) و مفضو از افسر  
فضل حرف (ف) میباشد که چون از کلمه فضل منزع کردید (ض و ل) باقی میماند که هشتصد و سی باشد و شرعی  
سره پامبارت از حرف (ر) میباشد که دو سبب باشد و من جث المجموع هزار و سی میشود و فانی شیخ محمد بن شیخ حسن  
نواده شیخ زین الدین شهید ثانی و فانی نصر اهدانی دادن شاه عباس ابالت و لاپنا استر اباد را بخیر و خان حاکم  
خوار و سمنان و دادن ولایت خوار و سمنان را بامیر خان سوکلن و فانی سار و خواجه آری پا (عثمانی) ایجاد

خلع اسلام از شدت سرما

سنه هجری

سنه ۱۷۴ هجری

آسیا در این سال ندر محمد خان برادر امام قلیخان پادشاه ماوراء النهر ناپسند میرزا نام او زبک با بیکری بنابر  
شاه عباس فرستاد و بعضی هدا یا مصوب الی مشار الیه ارسال داشت از جمله چهل و پنج و سراسر فرقی و حصار  
و بدخستانی بود و شاه عباس این الی را با نامه مودت علامه معاود خلد هم در این سال در روز آخر ماه جمادی الثانی



مویک شاه عباس از اصفهان منوچهر خراسان کردید و منزل بمنزل میرفت تا در فراه خبر مخالفت و قلعه دار علی عبدالعزیز خان  
 حاکم قندهار مسموع شد شاه عباس خسر سلطان پازوکی را با جمعی بقلعه زمین باور مامور کرد و خود بجانب قندهار  
 راند و حکم بجایزه قلعه قندهار داد و کار بر محصورین تنگ شده از دراسته ان در آمدند و قلعه را تسلیم نمودند  
 پس از فتح قندهار شاه عباس بهرات آمد هم در این سال چند نفر از پسران عرب محمد سلطان خوارزم پسر حاجم خان  
 باید ربنای مخالفت را گذاشتند از آنجا که حاجم خان پسر عرب محمد سلطان چنانکه پیش ذکر کرده ایم بمعاونت شاه عباس  
 بجزای خوارزم ناپا شده بود پسر عرب محمد سلطان نیز مستظرف نامداد شاه عباس کشنده پسر بطیخ خود استغذیر  
 خان را بدیدار شاه عباس فرستاد و استمداد نمود شاه عباس فرامین حکام استرا با درون آنکه صایان خانی نوشته اند  
 بنقوبت عرب سلطان مامور و او بنقوبت مشارالهم مجددا استقلال یافت و ابو الفازی سلطان برادر اسفند پادشاه را طاعت پدید آورد  
 مواظف کرد هم در این سال ایلیان ماوراء النهر از جانب امام قلیخان بخصوش شاه عباس آمده و عهد اتحاد بستند و  
 سیف خنده اوزبک در صفحان خراسان و جور ستم محمد خان بن محمد خان اوزبک را فرار دادند و اسناد عا کردند که او از  
 آنجا در حرکت کند شاه عباس بموجب استدعای ایشان رستم محمد خان را با خود بفرای آورد و در انبوه پل کا داد  
 هم در این سال در هرات خبر فتح قلعه هر موز بکست امام قلیخان امیر الامرای فارس امداد آنکلیس صورت پذیر شده بود  
 مسموع شاه عباس کردید این خبر در این وان بصرف پر توغاله بود بلکه از آن خبر به بخا و ز کرده بسیار آمده قلعه بنا  
 نموده که آنرا بند ریکر دمی نامیدند حاکم فارس آنقلعه را بحکم شاه عباس خراب کرد و اما مقله خان در آنجا بند ری بسیار  
 و با اسم شاه عباس موسس کرده بند عباسی نامید و قبل از آن ابن محمد باجرون میکشند و فرنگیها بند عباس را کبر  
 گویند خلاصه بعد از فتح هر موز بعضی اموال پر توغاله ضبط آنکلیس داشتند و چند عمده توپها بتصرف دولت ایران  
 درآمد هم در این سال شاه عباس چلبی بک توریخی فاجار را بسفارت بدر بار عثمانی فرستاده در ضمن نامه مهر علامه  
 سلطان عثمانی را از فتح قندهار و جزیره هر موز خبر داد و فات امیر ابوالعالی و شیخ لطف الله از اخبار وفات قاسم کلا  
 و میر سید عبدالعزیز از مشاهیر اری پا (اسپانول) فوت فلپسیم پادشاه اسپانول و جلوس پسرش فلپس چهارم  
 در سن شانزده سالگی بجای او (فرانسس) مالیات بسند دولت فرانسه بر بنبا کو (ایتالیایا) فوت پل پنجم پاپ  
 (پر توغاله) انکشاف معدن طلا در بزرگ بند سیر توغالهها

۶۲۲ هجری

سنه هجری

اسیما در این سال شاه عباس از اصفهان غزیت عراق عرب نمود پوشیده بنا شد که شاه اسمعیل بغداد را فتح  
 کرده بود و مدتها حکومت بغداد از جانب پادشاه ایران با محمد خان شرف الدین و غلی بود تا در سال هضد و چهل  
 غازی خان تکلو از دولت ایران روگردان شده نیز در سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفت و او را بتسخیر بغداد  
 ترغیب نمود و بعد از آنکه این بلده بتصرف عثمانی درآمد حکام و پاشایان انبولايت کاهی با سلطان عثمانی مخالفت کرد  
 اظهار انضیاد بدولت ایران نمودند ولی رسمی نداشت در این ایام حاکم بغداد بکر سونام که اطاعت بدولت عثمانی  
 نداشت دایم قیابین دولتین ایران و عثمانی نمین میکرد لهذا شاه عباس بقصد شیخ عراق عربیانه قاض کرده  
 در غره ربیع الاول در حوالی خزار نغان بن ثابت مشهور با بوحیفه امام اعظم اردو زد و عیسی بک صفوی  
 زینل بک شاملو و صفی قلیخان را با جمعی از پیشروان کرد و آنها را بکهنر نفر سوار که بکر سوا حاکم بغداد بمداخله  
 و ممانعت فرستاده بود نلانی نمودند و در حمله اول آنها را منفرق ساختند و اطراف بغداد را گرفته بجای صره

برداشتند



پروا شد و در شب بیست و یکم ماه ربیع الاول بتشراف فرخ کردند و صفی فلجان بحکومت بغداد نابل آمد و فرخ چنان  
 نمود و بسجده موصل و خان جمل خان اردلانی بفتح کرکوک ماموس شد و شاه عباس خود بزبارت نجف شرف مبادت  
 نمود و بهر آنکه شاه اسمعیل حاضر کرده از فرات آب بدان نهر مبادت تعمیر و تهنیه نمود و آب را از فرات نامسجد  
 کوفه جاری ساخت و بعضی آثار خیریه دیگر پرداخت و از آنجا بزبارت کرکوک ماموس آمد و پس از زبارت حضرت  
 سیدالشهدا علیه آلاف التحية والثناء بغداد باز گشت و امرای سابق الذکر نیز کرکوک و موصل را فتح کرده بار دو  
 پادشاهی پیوستند هم در اینسال امیر کونرخان فاجار بیکر بیکر خورشید سعادت شاه عباس مامور شد و ناصیه  
 کرچه نمود و وفات محراب خان فاجار حاکم مرو و شاه جهان که از امرای عالیقدر بود و وفات شیخ محمد شاه جوینوری  
 و طالب صفهانی امر پیا (انگلیس) ایجاد روزنامه در این مملکت انگلیسها که با ایران در پیرون کردن پرتو غلظها  
 انجمنه هر مؤمن مقبول شده بودند امتیاز تجار با بر ششم را از دولت ایران برای خود گرفتند (ایتالیا) بر فرار شد  
 گرگوار پانزدهم بیای (عثمانی) بیکر پها سلطان عثمان خان دوم را از سلطنت خلع و حبس کرده مقبول مینمایند  
 و سلطان مصطفی خان را مجدداً بپدر سلطنت عثمانی جلوس میدهند

سنة ۱۰۳۱ هجری

سنة ۱۰۳۱ هجری

آسیا در اینسال شاه عباس در عتبات عالیات بزبارت شاه همدان سپرد و باخت و بزبارت سمرقند را میسر  
 گردید و تولیت و خدمت شاه همدان نیز بیک نفوس نمود و سایر از تنظیمات و تقدیم خدمات و نیز بنیان  
 روضات مقدسات بنیاد انعامات مجدام و غیره باصفها امر احبت کرد و ایالت عربستان را در اینوقت بسید محمد  
 ولد سید مبارک خان حاکم جوینه نفوس نمود و حاکم فارس و اراستقلال داد هم در اینسال شاه عباس وزارت  
 خاصه را بسلطان العلماء خلیفه سلطان از اولاد میرزا بزرگ عنایت کرد و شاهین کرای خان نانا که بمعاونت  
 شاه عباس بر این عم خود غالب و بشاهی نانا رسنان مستقل شد و بعضی فرستاده شکر نعمت و الطاف شاه عباس  
 در آن اظهار و بیج مهر بیکه بر این عرصه زده (غلام شاه عباس شاهین کرای) بود و وفات ملا محمد امین مستغنی  
 و بیک دهلوی امر پیا (ایتالیا) فوت گرگوار پانزدهم پایت بر فرار شدن آذربین هشتم بجای او بیای (عثمانی)  
 کشته شدن سلطان مصطفی خان و جلوس سلطان محمد خان چهارم بپدر سلطنت عثمانی شورش بعضی ولات  
 عثمانی بر ضد دولت در آسیا

سنة ۱۰۳۱ هجری

سنة ۱۰۳۱ هجری

آسیا در اینسال حافظ محمد پاشا بیکر بیکر دیار بیکر از جانب سلطان محمد خان چهارم سلطان عثمانی مامور  
 بغداد گردید و با عساکر زیاد بجوالی بغداد آمد شاه عباس نیز از اصفهان بهمدان شتافت و بسبب پیچیدگی  
 باز بیک بیک حاکم بغداد روانه کرد و خود نیز از بعضی آنها هفت نمود حافظ محمد پاشا محاصره بغداد پرداخت  
 و محصورین با کمال جرأت و قدرت مدافعه نمودند و جنگهای متعددی در حوالی بغداد و نجف شرف و آن نواحی بینا  
 بین عساکر فریبناش و لشکر عثمانی اتفاق افتاد بعد از آنکه هفت ماه بغداد در بند محاصره بود سپاه ایران جنگ  
 سختی با فتنون عثمانی کردند و حافظ محمد پاشا مغلوب گشته آنا رضعف و انکسار در خود نموده راه معاودت  
 پیش گرفتند و اردو عثمانی منفرق گشت و سرفراز این اردو چون ناخوش و بیمار بودند حال حرکت و رفتن  
 نداشتند و بجای خود مانده اغلب بمردند و شاه عباس بغداد دور و کرده پس از نظم و نسق امور باصفها باز گشت



هم در این سال اسفند پاریس از امر درگذشت و قات محمد امین قطب شاه و بر فرار شدن پسرش بجای او هم در  
اول این سال شاه جهان پادشاه غازی پادشاه ازده پیر و پسران جهانگیر پادشاه در کنار آب پونز جنگ کرد فون  
ملا محمد صوفی از مشاهیر امری پادشاه (انگلیس) مزاجت و بعهده دولت انگلیس باها نریخت خواه پادشاه فرانسه  
(فرانس) بالزاک معروف کتابیکه موسوی بکا غذای ابر اینست بطبع رسانید

سنة ۱۶۳۵ هجری

سنة ۱۰۴۳ هجری

آسیا در این سال فرخجای خان سپهسالار که بکر جبار قنده بود مورث نام گرجی که بظاهر اظهار اسلام نمود اورا بعد  
بگشت و پوسف خان امیر الامرای شبروان را نیز گرجیان بگشتند و لشکر فرزندش را منفرقت ساختند لهذا عیسی خان و امیر  
کونیه خان مجاز به گرجستان ماور شد تا امیر کونیه خان در جنگ چند زخم منکر برداشت فورچا شاهی و شاه بنده خان  
با کمر چتر مصاف داده بیست هزار سوار گرجی را منفرقت کردند و جمعی بگشتند شاه بنده خان کوجبه را غافل کرده در  
فرافلیخان که مضییع صعب المسلك است لشکر از میان جنگل خالی شده کلوله از ان شاه بنده خان و لیدر پادشاهان پیرانک حاکم  
آذربایجان خورده از زخم آن کلوله درگذشت و فرزندان را بگرفتند اما بعد مشخص شد و شاه عباس حکومت شبروان را  
باو داد و پسر شاه بنده خان را با آنکه سه ساله بود بجای پدر حاکم آذربایجان کرد هم در این سال کجلی خان حاکم کردان و  
قندهار که از اکابر و محشای اکران زنده بود در قندهار از بام افتاده درگذشت و شاه عباس پسرش علی خان را  
حاکم قندهار نمود هم در آخر این سال امیر کونیه خان ساسان فاجار که بیکر یکم چور سعد بود در جنگ با کرجها  
زخمی شده در پیران بمعالجه میردخت درگذشت و شاه عباس پسرش طهماسب قلیخان را بجای او مامور و منصب کرد  
و قات ملک عمر صاحب اختیار دکن و قات میر معز الدین بزیدی و حکیم عارف ایچی امری پادشاه (انگلیس) نوشته آنک  
اول پادشاه انگلیس جلوس شارل اول پسرش بجای او

سنة ۱۶۳۶ هجری

سنة ۱۰۴۴ هجری

آسیا در این سال قتل اصفه بنو توسط قورچی باشی نصرت عساکر شاه عباس در آمد و مورث و طهمورث گرجی با یکدیگر منازعه  
نمودند و مورث که داعیه حکومت کار تیل داشت شکست خورد و بمملکت عثمانی رفت و طهمورث ملقب بمیلان زمان شاه عباس شد  
و شفاعت نمود و خان ولد الله و پسر پنهان که در قتلش اقامت داشت نصرت او را شاه عباس بخشید و عضو نمود و لباس گرجی  
لباس فرزندش بنیدل کرد هم در این سال خلیل پاشا سردار عثمانی منوچهر از ان اترق کشت اما در اینجا کاری از پیش نبرد  
نرفته بازگشت و قات سلطان پیر و پسران جهانگیر پادشاه و قات خان خانان میرزا خان عبدالرحیم بن بهرام خان و قات  
طالب آملی امری پادشاه (انگلیس) فون باکن فیلسوف معروف (فرانس) فون سلطان دیکس و هندس معروف

سنة ۱۶۳۷ هجری

سنة ۱۰۴۵ هجری

آسیا در این سال شاه عباس در عازندران شلاق کرد و ابراهیم عادل شاه و محمد قطب شاه سلاطین دکن درگذشتند  
هم در این سال نورالدین محمد جهانگیر پادشاه سلطان عظیم الشان هند درگذشت و بدین واسطه این سال را سال زوال  
خروان نامیدند هم در این سال شاه جهان پادشاه غازی بجای جهانگیر پادشاه بیست سلطنت جلوس کرد هم در این سال  
شاه عباس اما قلیخان حاکم فارس را مامور فتح بصره و آن نواحی نمود و قات ملا محمد حسین کشمیری و میرزا رضی ایتما  
هدای شاعر و حکیم شقایق اصفهانی امری پادشاه (فرانس) صدارت عظمای پیشین بود

سنة ۱۶۳۸ هجری

سنة ۱۰۴۶ هجری



اسیرا در این سال چون مزاج شاه عباس از طریق اعنزال انحراف یافت سام میرزا خلف شاهزاده محمد صفی میرزا  
 ولایت عهددار و در شب پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی در زمان ندان داعی خورالبلع اجابت گفت و بعضی از  
 مورخین فرزند فوت شاه عباس را در فرزندین نوشته اند اعنزال الدوله خلیفه سلطان و عیسی خان قوریچی باشی  
 زینل خان ایشیک آفاسی باشی مامور بخیال باصفها فرستاده سام میرزای ولعهد را از رحلت شاه عباس خبر دادند  
 و ابوالفاسیحان ایشیک آفاسی و خسر میرزا برادر بکر انخان حاکم کرجهستان که بر شیخان موسو و بجکومت اصفهان در  
 بود سام میرزا را بخت سلطنت ابران جلوس دادند و ملقب بشاه صفی گردید و نارنج جلوس شاه صفی (ظا حق) است  
 پوشیده نباشد که مدت سلطنت شاه عباس از وقتی که در فرزندین بخت سلطنت ابران جلوس نمود و پدش شاه  
 سلطانی چند بنده خود را از سلطنت خلع کرد نفر بیست و دو سال و چند ماه بوده سن شاه عباس پنجاه و سه سال  
 و هشتاد و پنج و در چهار پسر و شش دختر بهر سبب اول صفی میرزا پدر سام میرزا که ملقب بشاه صفی گشت و  
 بعد از شاه عباس بخت سلطنت نشست صفی میرزا بحکم شاه عباس بدست بهیو خان کشته دویم طاهاسپ میرزا که در  
 حیات شاه عباس بد روز نکافی گفت سیم و چهارم سلطانی میرزا و اما مقول میرزا که بحکم شاه عباس محول شدند  
 شاه عباس یاد شاهی عاقل و مدبر بوده و کارهای بزرگ کرده دولت صفوی را بعمارح کمال رسانید و بلاد رفته  
 در باره مفتوح نمود و انبیه آثار او در اصفهان و مازندران و مشهد مقدس و نجف اشرف بسیار است

چون شاه صفی در روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانیه این سال در اصفهان بخت سلطنت جلوس کرد میرزا محمد باقر  
 مشهور بدعاقدت ستم در جامع خطبه باسم او خواند و امرای اکثاف و حکمرانان از اطراف بتهنیت و تفریب آمده  
 چنانکه رسم است بعضی تبدیل و برخی برکن حکومت خود تحویل نمودند

و از سواخ این سال فتنه کبران بود با پیغمبر که شخصی مجهول ادعا کرد که من از نواده حکمرانان فلیم کلام و اهالی  
 آن نواحی دورا و را گرفته جمعیت او پسه هزار نفر رسید و او را غریب شاه نامیدند و او بخیال سلطنت و شیخ از نواحی  
 افتاد و لاهیجان را تصرف شد لهذا ساروخان طالش حاکم اسنادا و کرکین سلطان حاکم کسکر و قورچان حدود  
 اردبیل و امرای طالش و طارمین علیا و سطل و خلیج ابدیع فتنه غریب شاه مامور شدند و جنگ سختی با آنها بعین  
 نمودند و ده هزار نفر از کربلا بپان درین فتنه کشته شدند و غریب شاه را اسیر کرده باصفها آوردند و در میدان  
 نقش جهان بدیار علم فرستادند بعد از او کربلا بپان دیگری را بدست آورده عادل شاه برادر غریب شاه خواندند  
 او نیز گرفتار و نابود شد هم در این سال ابوالغازی سلطان و الخوارزم بخراسان رانده قلعه فساراکرفت و محمد علی  
 سلطان اسناحلم ولد بکش خان حاکم آنجا بمحض و اهد آن قلعه را گذاشته بگریخت و ابوالغازی قصد ابودنغو  
 و برادر او اسفند پاره خان بطح شیخ مر و شاه بپان افتاده بنا بجانب شنافت عاشور خان چکنه حاکم مر و با جمعی برین  
 آمده اسفند پاره را منزه کردند و جمشید سلطان که چی غلام خاصه شاه عباس که حاکم ابود بود بمعاونت شوهر  
 خان حاکم مشهد با ابوالغازی جنگ کرده ابوالغازی را شکست داد و ابوالغازی فرار نمود و زمان بیک ناظر و  
 نضکی آفاسی که از جانب شاه صفی سردار خراسان شده بود وقتی رسید که اینکارها با انجام رسیده لهذا با حاکم  
 اسر آباد عبدالغفر رحمتی فریادش ترکان که براه عصیا میرفت پرداخت و علی بارخان کرالی رحمتی را منزه ساخت  
 و چون ابوالغازی این شنید بیک از دست اندازی این نواحی طبع بریده راه خوارزم پیش گرفت اما علی بارخان بحکم  
 زمان بیک او را تعاقب کرد و پس از طی بیست فرسنگ راه بدو رسیده جنگ سختی در میان در گرفت و ابوالغازی



مجددا شکست خورده بجانب خوارزم فرار نمود و قلعه نسا بنصرف نزل داشت در آمد و محبت علی سلطان و غورلو سلطان که قلعه را بدو نماند و مهاجره بودند بجهت عبرت دیگران مقتول شدند و اسفند بار خان ابو القاسم بی خود را گرفته بجهت عذر تقصیر بدو بار شاه صفی فرستاد و او را بقلعه طبرک بردند هم در این اوان چند بار اوزبک به ماوراءالنهر حید و دخراسان و آن نواحی آمده خایب منهرم باز گشتند و ندر محمد خان شخصی را نزد زمان بیک فرستاده از حوکان اوزبک عذر خواهی کرد و برائت نامه حاصل نمود خلاصه چون صفحان خراسان منظم شدند سردار خراسان زمان بیک بدو بار شاه صفی باز گشت امر پیا (انکلیس) گیلپوم هار و طبیب معروف دوران دم را که از قلب شتر این رفته دوباره بر میگردد و آن وقت اینقدر محمود و مکتوم بود مکشوف و معلوم میناید

سنه هجری

سنه ۱۰۲۹ مسیحی

اسیای در این سال فتح خان بن ملک عزیز بهمان نظام شاه را بکشت و سلطنت را با اسم پسرش کرد و میر ابو الحسن فرزندش فرمان اما مقلیان را حاکم فارس مقبول شد و قات مظفر حسین کاشی بخدیو بنیای کبیر معظمه زاده الله شرفا و تقضا که این دفعه هم بود که بخدیو شد امر پیا (فرانس) فوت مائز ب شاعر

سنه هجری

سنه ۱۰۳۱ مسیحی

اسیای در این سال شاه جهان پادشاه غازی قصد بلاد کن نمود و بسپاس از نقاط آن ممالک را مستخر و فتح کرد و قلعه دولت آباد که قاعده آن دیوار است با همام خان خانان مفتوح شد و قات میر محمد باقر معروف بداماد صاحب مستغان کبیر و کت مصطفی میرزا باقر قزوینی و باغلاق و اشکال معروف و مشهور است امر پیا (فرانس) منازعه ما بین ولایت فرانسه و اطردیش

سنه هجری

سنه ۱۰۳۱ مسیحی

اسیای در اوایل سال گذشته باغوی مور و کرجی که از فسون نزل داشت شکست خورده و با سلامبو کر پنجه بود خسر و پاشا سرسکر و لنت عثمانی از جانب دولت عثمانی و لشکر آنها مامون فتح و اسیر داد بغداد کرد پدشاه صفی خلف بیک زینل خان شاملوا که بمنصب سپهسالاری منصوب شده بود با سپاهی فراوان مامون عراق عرب کرد و موکب شاه صفی نیز از اصفهان بهمان آمد و باز دشته دشته فسون بغداد میفرستاد زینل خان شهبند سرار عثمانی وارد کرد ستان شده و فوجی را بکوفتن قلعه مروان فرستاده لهذا از راهی سخن خود را بنایجا رسانید سپاه عثمانی بنگاه خود را مستحکم ساختن بمقالتی را خشد زینل خان چون خلاف خرم نموده بود در این جنگ شکست خورده لشکر او منهدم گردید و شاه صفی حکم کرد زینل خان را بکشد و فرمان داد بعضی اهالی فلان را که در معابر عساکر عثمانی بودند کوچ داده بجای دیگر منزل دهند خسر و پاشا بعد از محاربه بدرگزین آمد و در شاه صفی نیز از هر از حرکت کرد خسر و پاشا و همه کرده راه بغداد پیش گرفت و این بلد را محاصره کرد صفی فلیجان حاکم بغداد با سپاهی که داشت بمداغه محاربه مشغول شدند و دوازده هزار نفر از عساکر عثمانی بکشتند بیکه بان چون چندین دیبند حرکت شاه صفی را بطرف بغداد شنیدند مصمم فرار کرد پند و خسر و پاشا سرسکر که رضا با بچرکت نمیشد خیمه او را بر سرش خراب نمودند ناچار او نیز بانگی میان راه فرار پیش گرفت و بعد از عبور از شرط حکم کرد جبر را سوزانیدند و چون پاشای مزبور قلعه شهرن در را مستحکم کرده بود دشته لشکر حکیم شاه صفی مامون شده آن قلعه را نیز بغلبه گرفتند و در شاه صفی بظاهر بغداد رسید در اینجا صفی فلیجان معروف ضراشت که خسر و پاشا قلعه حله را متصرف شده و دوازده هزار بچگی در این قلعه گذاشته شاه صفی رستم بیک سیاول را



باجا عتی بنجیر حله فرستاد و پنجره بان مصلحت در فرار دیند و لشکر فریبناشید و جنگ و فتالی با خله شد و دست  
 سواری شهابت سیاه عثمانی روانه کردند و آنها صانع الله بیک و علی پاشای کسکر را اسیر کرده و بیست شقه علم و بیست  
 نقاره خانه از پنجره بان گرفته مراجعت نمودند و حله را مستحکم نموده بار دو شاه صفی پیوستند و دستم بیک در ازای این  
 خدمت خلعت و بلیغ خانی ملتفت گردید و منصب جهان پهلوانی یعنی سپهسالاری یافت و خسر پاشا بعد از آنکه سی هزار  
 نفر فشو او تلف شد بود خائباً بملکت عثمانی مراجعت نمود و شاه صفی نهارت عینا عرش در جات فایز آمد

در بعضی از تواریخ فرنگ آمدن خسر پاشای سر عسکر را با ستر داد بغداد از حوادث سال هزار و سی و نهم هجری نوشته اند  
 و می نویسند و قبلیکه سر عسکر فر بوزار زر و دخانه زاد میکند شب بواسطه طغیان رودخانه و نندی آب چندین هزار  
 نفر از عسکر او غرق شدند خسر پاشا از محاصره بغداد گذشتنه بطرف شهر نورد رفت زینل خان سردار ایران بجهت حفظ  
 سرحد فشو خود را بطرف همدان کشید و دستنه ها عساکر عثمانی کربلا و نجف و حله را فتح کردند و خسر پاشا  
 از شهر نورد بطرف حسن آباد که مابین شهر نورد و همدانست حرکت کرد و قلعه مهربان را لشکر عثمانی محاصره کردند  
 زینل خان با چهل هزار نفر از همدان بطرف فشو عثمانی روانه شده جنگ سختی مثل جنگ چالدران بین فشین در  
 گرفت و زینل خان شکست خورده در چهاردهم رمضان <sup>شعبان</sup> بار دو شاه صفی که در پیش بر ماغ بود پیوست و حکم شاهی  
 صفی سر ایدر بلند و لقب خان خانانی و سرداری با بر شیخان والی تبریز دادند خسر پاشا بعد از این فتح بجای آوردند  
 تا بحسن آباد که در راه خوانین بغداد بود رسید احمد خان والی اردلان فرار کرد و قلعه اردلان را فشو عثمانی  
 منصرف شدند در بیست هشتم اپناه خسر پاشا بجوالی همدان رسید و اکثر اهالی همدان فرار کردند و بقیه قتل  
 شدند و باغات و بیوتات شهر ویران و معدوم شد بعد از شش روز قتل و غارت در همدان روز هفتم فشو  
 عثمانی از اطراف همدان بسیمت رکنین حرکت کرد و در رکنین را نیز مثل همدان قتل و بیه نمود و خسر پاشا که حازم  
 فرزین بود فسخ عزیمت کرده از در رکنین متوجه بغداد شده از دامنه الوند و دین بر ماغ کوچ بر سر کوچ نا ظاهر  
 بغداد برانند و قلعه بغداد را در کمال سختی در بند محاصره دید و صفی قلچبان سردار و حاکم بغداد با نهایت جلالت  
 بمذاق پیر داخت در ستم ماه ربیع الاول حکم پورش عمومی داده شد و در این پورش چندین هزار نفر از عساکر  
 عثمانی و جمعی از سرداران معین ایشان کشته شدند و نوا شدند شهر بغداد را فتح کنند خسر پاشا و فشین  
 مغیر داخل سرای پرده خود شده حکم بقتل اسرای ایرانی داد و از صرفا فشین خیر بغداد افشاده از جمله عبور کرد و سیمت  
 موصل را ند و فشو بیکه در شهر نورد گذاشته بود از احمد خان اردلان شکست خورده خور ابو صرل رسانیدند و  
 حله و باقی شهرها عراق عرب را لشکر ایران از عثمانی منزع نمودند خسر پاشا از همدان در حوالی مار دین فامت  
 کرده منتظر فصل بهار و وصول سواران تانار که اسلا مبول خواستند بود شد

هم در این سالی بوجبه بعضی از تواریخ فرنگ در نوزدهم شعبان طوفان سختی در حوالی مکه شده و باران شدیدی بارید  
 و سیل خانه کعبه را فر گرفته خراب نمود و ایند فضا بازدم است که خانه کعبه خراب شده و مجد و امرت پیشو  
 هم در این سال که سنه هزار و چهل و یک باشد اجنار فشو حاکمان از کنا فبشاه صفی رسید از جمله چون بعد از  
 شاه عبطل طواریف کرد مجد و آذربایجان دست اندازی میکردند طها سبغلی خان ولد امیر کوننه خان تاجار که  
 بجای پدر بیکر بیک پیور سعد بود لشکر بدبار بیکر و اطراف خللاط و عادی کجواز کشیده این نواحی را بیه نمود و مظفر  
 منصور باهراوان بازگشت و خیر فتح او بشاه صفی رسید و علمر داخان ولد کجخلچان زنکنه بر شهر خان افغان که



خیال نطاول در آن صفات داشت غالب آمد و نوروز انبساط شاه صفی بن پارت عینات عالیاث مشغول بود پس  
 ادای پارت و اهدای نذورات و انعام بار باب حوائج و غیره ببعیداد بازگشت امر و یا (فرانسس) ایجاد در نامه  
 پلینیک در این ملک که هفتصد و یکصد منتشر میشود (عثمانی) در چهاردهم ذی قعدة انبساط سلطان خان سلطان  
 عثمانی در قصر خود که موسوی بکوشک سلطان احمد بن فستق کتاب مغربی در دست داشت همچو اندناگاه یا پاره  
 تخت سلطان را بر زده جمعی با که در آن حوالی بودند هلاک کرد سلطان زیاد مشغول شده کتاب را پاره نمود  
 و مبلغ خطری بصدق داد که از این بلای نالهان ایمن و غیره سرمانده است

سده هجری  
 ۱۰۳۲ هجری

سده هجری  
 ۱۰۳۲ هجری

امپراتور انیسال بسعادت بعضی امرا خاصه حراغ سلطان شاه صفی پسران علی بن خاندان تورچی پاشی با که دختر  
 زادگان شاه عباس بودند بکشت و چهار فرزند سلطان العلماء خلیفه سلطان اعین الدوله داماد شاه عباس  
 با سه پسر از رفیع صدر سابق و دو پسر میرزا محسن منوچهر پاشی مشهد مقدس کو رو بجهانها بود کرد و غیر خود  
 را از حرم بیرون نمود و جمعی از امرا مغزول و بر خفا را مقبول ساخت هم در انیسال بوجیب مسطورات رو بر  
 الصفای ناصری بجز از آنکه شاه صفی از عراق عرب با صفیها آمد و هزار نفر از عساکر و صاحب منصبان  
 که بدست عساکر قزلباش اسیر شده بودند حکم بر هائی آنها نموده و اسرای خربور بملکت عثمانی رفتند و  
 قزاقها که قلعه اخسفر کرجستان که بدست عثمانها گرفتار شده با سلیمان ذوالقدر شمس الدین او منخلص  
 شده با بران آمدند و شاه صفی نیز علی پاشای کسکن اوغلی و ذوالفقار شاه و وضع الله بیک خواهر زاده خلیل  
 پاشای حاکم حلب را خلعت داده با سایر امرای عثمانی که فریب می فرمودند بمراقت چاوش کرد از جانب دولت  
 عثمانی بدر بار شاه صفی آمده بود مرخص کرده و حال بیک شاملو بسفارت بدر بار عثمانی رفت که فتح ابواب  
 صلح و مودت کرد و نیز از وقایع انیسال آوردن آب فرا ناسد بدر بای نجف شرف بحکم شاه صفی و تفصیل این  
 اجمال نیست که چون شاه صفی بز پارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را باز آمد رفیق منوره آنحضرت و مرقد مطهر  
 و غیره آثار شکسته دید بهر زانقی ما زنده دانی و ز پیرا ما مور کرد که عمر قستان اما کن مشرف پر دازد و مشا را لیه  
 معاران و مهندسان قابل نجف شرف آورده مدت سه سال این کارهای خیر مشغول بود و معدن سنگ در کال خور  
 در آنحوالی پیدا کرده سنگهای آنرا بمصرف اینکار رسانید و بهر عمیق و عرض از حوالی حله احداث و حفرت  
 نموده از ضرب مسجد کوفه و آثار عمارت خورنق نخانی کنز زاننده آب فراز را در انیسال بدر بای نجف رسانید  
 و بجهت جمع آمدن آب در پاچه در میان در بنا نهاد هم در انیسال ششصد نفر از دزدان در بانی که اصلاً از  
 روس و داماد رسوا حل بخرز مشغول شراوت و دزدی بودند و زور فغان ششصد بر روی دیوار که زمین میکنند  
 از انقافات باد شد بد آنها را بباد کوبه بشروان انداخته بشروان که از دقتار اینجامت بسنوب بودند این  
 معنی را فوز عظیم دانسته همه را معدوم ساختند هم در انیسال سپاه او زبک که از ماوراء النهر بخراسان  
 آمده مرور اسخر نموده بودند و در بعضی اماکن دیگر اقامت داشتند بماوراء النهر بازگشتند و مرور و سایر  
 نقاط خراسان مصیبت شدند و شاه صفی حکم از مرور بای بعضی قلیخان تاجران بحر ابخان فاجار داد هم در انیسال  
 جمعی از فاجار تبه فرا باغ بخر بک اود خان برادر اما مقلیان حاکم فارس بدست کر چیه مقبول گردیدند و شاه  
 صفی اما مقلیان و بعضی از پسران او را بنیادی بکشت و بر خفا دیگر از پسران اما مقلیان محمول شدند و بخر  
 قلیخان



ز یاد او غلی فاجار از جانب شاه صفی بامیر الامرائی فرا باغ و حکمرانی این نواحی مامور گردیده بکنج رفت و بر مسند  
حکمرانی متمکن شد و عساکر فریباش بکرج پیوسته بر نشاند و خسرو میرزا برادر بکران خان بنیره لواری صاب که مومو  
بر سنجی شده بود حکومت ولایت کاخت و کار بند یافت و اهالی کرجستان از او اطاعت کردند و طهمورث کرجی که  
منشأ فسا بود بباشا چوق کرجت هم در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را با اسم محمد خان بیک ناخورد  
مرفوعه داشت

### صورت فرمان شاه صفی

رستمخان را وائی ولایت کل کرجستان فرموده روانه آن صوب فرمودیم و در وقت اقبال پناه عزت و  
اجلال دستگاه عالیجا مفرتب الحضره العلیه کمال الرفعه والاقبال رستم بیک جوان بیکه سپهسالار نیکو آفرین  
پیشتر از موکبها بون با عساکر منصوره روانه فرمودیم و در اقبال بجای و جلال نیز بنیروز و اقبال بتوفیق  
بلا توفیق منوچه آخذ و دست باخت آن ملک مضر بر اذنان اجلال میگردید بسیارید که چون رفت پناهان  
سرخای بیک و امیرخان بیک سندن نامی سپا خود را جمع نموده نار سپدن را یا تضرث آیات کرجستان کاخت را  
ناخت و ناداج نموده خود را معاف ندارند و آنچه از مزایا خود و دولخواهی است منحصه ظهور رسانیده نقص  
نمایند که انشاء الله فرخور خدمت جان سپار که از آن اقبال پناه بقیه هم رسیده باشد مشمول عوطف  
بیکان و الطاف بی پایان خسروان خواهد شد **ربیع الاول سنه هجری**

هم در این سال شاه صفی غور لو خان حاجت ایلان ولایت کوه کیلو پدید آمد و کلبه بیک را ببولایت لارستان فرستاد  
و در این سال شاهزاده سلطانی میرزا ابن شاه صفی متولد گردید و این سلطان محمد میرزا شاه عباس ثانی خواهد  
نیز در این سال شاه جهان پادشاه دهلی از بهران پور بدار الملک دهلی مشهور بشاه جهان آباد مراجعت کرجی این  
عبر الی دکن اطاعت از او نمود امیر پیا (انکلیس) تصرف عساکر انکلیس جزیره گوادلوپ را (طسنان)  
فوت می ششمین پادشاه و جلوس پیرش و کاد پلاس هفتم بجای او  
**سنه هجری**

۳۳۳ هجری

آسیا در این سال سونک سلطان حاکم بحرین بخدمت شاه صفی آمده شمشیر امیر تیمور کورکان را که در  
صفحات بدست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی نمود هم در این سال اگراد محمود و کردستان و فارس و  
دبار بکر با هم اتفاق کرده بناخت چخور سعادت مند طما سبغی خان فاجار امیر الامرا و حکمران چخور سعادت  
که با عساکر فریباش بکر جستان رفتن بود مراجعت کرده بسیار از اگراد مزبور را بکشت و باقی را منقرض  
هم در این سال چون امرای اگراد سرحد عثمانی و دبار بکر اغلب نفین مابین دولتین ایران و عثمانی بنمودند  
امیرزادگان هکارتی که خلوصی نسبت بشاه صفی داشتند محترک شده شاه صفی سپهسالار فستون خود را  
فخ وان نمود و سپهسالار مزبور بظاهر شهر دیان آمده و در این بلده را بدرفت شاه صفی نیز از فرزندین بلیزین  
رفتند کلبی خان فاجار دوان و از اباخان احمدار دلانی و سپا قلمر و علیشکر بجایب موصل و جزیره عمادیه فرستاد  
آخذ و در این باخشد و رستمخان کرجی باده هزار نفر از لشکر آخسفر و کرجستان بقتل و غارت اردهان و  
ارزن الروم و آنصفی مامور گشتند مضمی طم پاشا بیکر بیکه دبار بکر که داعیه وزارت داشت در قلیلی  
زمانی سپاهی از دبار بکر و کفر و مرعش و آلیستان و اناطولی و فرمان جمع کرده بکک حاکم و این رفتند خلیل پاشا

بیکر



بیکریک ارزن الروم باویوست با پنجاه هزار نفر حرکت کردند شاه صفی مطلع شده طها سبعلی خان فاجار بیکریک  
 ایران و غولو خان ایشک آفاسی باشی و کلبعلی خان افشار حاکم ارومی را با جمعی با مداد سپهسالار فرستاد  
 اما قبل از وصول ایشان بوان عساکر عثمانی بدین محل رسیده و لشکر قزلباش دست اند محاصره کشیده منتظر  
 کل بودند ولی از آنجا که عساکر عثمانی اظهار جلا دتی فوق العاده میکردند لشکر قزلباش پیش از آنکه بکلی  
 مستظرف شوند بمقتضای درخواست و بگریزناشام جنگ کردند و زد بگر چون بسیاری از لشکر عثمانی کشته شده  
 بود که بد به پناه قلعه رفتند سپهسالار قزلباش بمجال شیخ قلعه افتادند عثمانیها چون شنیدند سینه نشوند  
 با مداد عساکر قزلباش میاید از آن نیز بیرون آمده بر فستد سپهسالار محاصره و فستد قلعه فطوره که متعلق  
 با کرد محمود بود پرداخت و بکشد و پنجاه خانوار سکنه آن قلعه را کوچانید و چون مستنار رسید از  
 حدود دبار بگر و خلاط بخدمت شاه صفی بازگشت

در بعضی از تواریخ فرنگ منو لیسند در پانزدهم ماه ربیع الاخر اینسال جنگ با این دو لئین ایران و عثمانی در  
 کربلای محمدی پاشای صدر اعظم عثمانی سپر کردی منصوب و بطرف وان حرکت کرد و خود سلطانه مراد خان نیز بطرف  
 هضت نمود اما در این هنگام بعضی اختلاف در شهر اسلامبول پیدا شده و علمای دینیه بر ضد سلطان برخ  
 حکمها کردند چون ابن خیر سموع سلطان گردید عاجلا باسلامبول معاودت نمود و پای تخت خود را منظم ساخت  
 و بدفع فتنه های دیگر که در شامان صورت ظهور بهم رسانیده بود پرداخت انهی

هم در اینسال طها سبعلی خان فونیلو با ابراهیم پاشا حاکم فارس جنگ کرده بر او غالب آمد و سبعلی کوی  
 غلام خاصه شاه صفی منصب قوللر آفاسی باشی و لقب خانی یافت و بیکر خان حاکم الکر می رفت در گذشتن برادرش  
 ابراهیم خان بجای او برقرار شد و خلف بیک سردار خراسان با طایفه اوزبک جنگ کرده قلعه شهرک را تصرف  
 کرد بد و چون عبدالعزیز خان اوزبک چهار هزار سوار بناخت خراسان فرستاده بود شاه صفی عازم خراسان  
 گشت هم در اینسال شاه جهان پادشاه دهلی بکشمیر رفت امر پیا (عثمانی) بانفین در اسلامبول

تاریخ مسیحی

تاریخ شهری

آسیا در اینسال مرزا ابوطالخان اعتماد الدوله ولد خانم بیک اردو باد می وزیر پشاه عباس مغضوب  
 و میرزا نعی وزیر هازندران و کبلان منصب وزارت یافت هم در اینسال عبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان اوزبک  
 باسی هزار سوار بناخت خراسان آمده قورچی باشی بمرافقت منوچه خان بیکریک مشهد مقدس و قورچی از  
 فستون هرات با عبدالعزیز خان جنگ کرده عبدالعزیز خان منهنم و سه هزار نفر از لشکر بان او مقبول  
 کرد بلند هم در اینسال منوچه خان عرب برادر رسید محمد خان حاکم عربستان و حوزیه بمحض شاه صفی آمده  
 در حکومت عربستان استقلال یافت و حوزیه رفت و سلیم خان شمس الدین لوهکران که حبستان کاخ در  
 گذشت و حوزیه خان مامون باالت آن ولایت مامور شد هم در اینسال آب جلد طغیان کرده بغداد خرابی  
 رسانید لهذا فرات خان بیکریک ساقی شپردان بتمیز و بخند بد قلعه بغداد رفت و حکومت نیز بر سر سخنان  
 سپهسالار مفوض شد هم در اینسال مرصطاعود رفز و بن و اذربایجان و عراق عرب بر وز کرد و بسیار  
 بکشت و رود بکه منبع آن کوهستان کلیا بکان و مجرای آن صحرای شور سنان تم است از سبعلی طغیان  
 کرده شهرم را ویران ساخت و جمیع کشته را هلاک نمود امر پیا (عثمانی) سلطانه مراد خان چهارم سلطان عثمانی



اجازه افتناح بجانہ و بنی اللطف میدهد

سنه هجرى

سنه ۱۰۳۵ هجرى

اسپا (ایران و عثمانی) بموجب مسطورات بعض از نوایغ فرنگ در این سال خود سلطان محمد خان سلطان عثمانی  
منوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم بارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه بطرف ایران  
حرکت کرد و پیر از هفت روز بقارص آمد و در دهم ماه صفر با طرف ایران نزول نمود و روز دوازدهم  
صفر یاد و طوفان بخی هوارا تارک کرد بقتیمکه قلعه ایران از شدت کرد و غبار پیدا نمود جلود اسلطان  
که در جلو حرکت میکرد بیای قلعه ایران رسید و اسلطان گفت باید تا ممل نمود تا فاشون برسند و الا خطر  
در کار است و اخیال میرود که سلطان مقبول با اسپر کرد سلطان از روی خشم باو گفت روزیکه مقدر  
است باید میرم خواهم مرد در این بنویهای قلعه شلیک کردند و چند کلوله با طرف سلطان بر زمین خورد  
سلطان پیاده در کال اضطرار بجانبین آمد و خود که در محل معروف بخونکار نشسته بود رفت  
روز نوزدهم صفر خود سلطان بخصیبا سرانان بطرف شهر حمله بردند و پیشین منهاد در اطراف سلطان جان  
شربت بدست گرفتند هر کس سری می آورد بجای آسازان شریف باو میدادند و جراحان ماه در حوالی اسلطان  
مسند اینست که هر کس مجروح شود بمعالج جراحان آن پیرانند ولی با سعی زیاد و تهنیه کامل آنروز فتح  
میسر شد روز بیست و یکم صفر شخصی از طرف غمها سب فلجان حاکم ایران بحضور سلطان آمده خواهش  
هست روز گزار که کرد ولی سلطان قبول نمود روز بیست و ستم صفر دروازه شهر ایران را باز کردند  
حاکم شهر و امیر کونیه خان سردار شمشیرها خود را حایل کرده بطور معدت بحضور سلطان آمدند و از آنجا که  
امیر کونیه خان باطنایه بود و در خفا با ملازمان سلطان راه داشت و چنانست بدولت شاه صفی کرده طها بسفله  
خان حاکم را بیقین سلطان مرغیب نموده بیاداش اینخدمت سلطان او را بوسف پاشا نامید و طوفی برکردن و  
ششم و صغری بکر او بقت بطور مختصر از امیر کونیه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من بقصد  
جنگ با ایران حرکت کرده ام و شاه صفی مثل فنوان از جای خود برنخاسته است امیر کونیه خان گفت چون شمشیر شما  
برنده است است باینجیب است شاه صفی چگونه جرات مفاومت با سلطان دارد با کجلا امیر کونیه خان در ازای  
خدمتی که بسلطان کرده بود بکمالی حلیه نابل گردید و فتح ایران که بچانت میسر شده بود نه بشجاعه طور  
سلطان را مغرور ساخت که پیشین من خاصه خود را با اسلا مبول فرستاده حکم داده شب چراغان کنند و از  
فرط غرور امر کرد که برادرش بازید و سلیمان را که در حبس بودند مقبول نمودند و حکومت ایران را بر بقیه  
پاشا داده نماز جمعه را در قلعه ایران خواند و در ششم ریح الاول بقصد شمشیر سا بر بلاد ایران انهاض نمود و بیکه  
سلطان بقصد محاصره شیراز رودار س عبو میگرد اسبش در غلطیده مشرف بغرق و هلاک شد و در مرتبلا  
بنا خوشی بختی کردیده که اول باخت روان بسخت خوی بردند و دسته فاشون مغیر سلطان بطرف تبریز آمدند  
اما بواسطه تردید یکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده بجانب  
تبریز راند و قصر سلطنتی این شهر را خراب شنب غازان را ویران ساخت بلکه شهر تبریز را سوزانید و چون  
زمستان نزدیک بود بجله از خاک ایران خارج شده بدبار بگردفت و در اینجا قهرمان بیک ایلچی شاه صفی  
بحضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم رجب وارد اسلا مبول شد



در این سال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بنام پنج هجدهم ربیع الاول با اسم محمد خان بیک زاخوری مرسوم  
داشتند است

صورت فرمان شاه صفی

عرضه که در این ولایت رگه جهانپناه فرستاده بود رسید بهمراه ابواب شمال کشته بدانند که چون نظام آنها  
کل گرفتارین کار نبل و کاخت را در قبضه انظام عالیجاه اخوی ام رستمخان والی کر جستانان نموده است  
می باید که با عالیجاه مشارالیه نوعی سلوک نماید که ابالت پناه مشارالیه همیشه از آن رفعت و معالی پناه  
راضی و خشنود بوده حسن خدمات و مطالبیکه داشته باشد بوسیله آن عالیجاه بمرض رسانند <sup>مشغول</sup> اربع الاول  
نیز در این سال در ماه ذیقعد شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بمحمد خان بیک زاخوری نوشته است

صورت فرمان شاه صفی

چون خواندگار روم که با فزک صلح نموده بقصد قتل و غارت مسلمانان با سپاه کران روانه ولایت آن دیار پیمان  
شده عازم شهر قلعه ابروان گردید بطیماستقلینان فاجار حاکم آنجا قلعه مزبوره را که از زمان نواجبت  
مکان کینه ستانی و جلودس مینت مانوسها بوز نا حال مبلغهای کلی صرف استحکام و اسباب قلعه داری شده  
بود نصرف مخالفان داد خواندگار روم نیز آنچه از براق تو چنانند و قورخانه و آلات قلعه داری همی داشت  
در آنجا گذاشته مرضی پاشای زبرد داماد خود را با جمعی از پاشایان و امرای معتمد و از ده هزار نفر از  
مردان کاری مجافظان تعیین نموده مراجعت کرد و نواب همایون مانیز بلا توقف متوجه قلعه مزبوره کشته  
غازبان را بجا صوره آن مامور فرمودیم و در آنجا فرضی بپایه پایش برده بضر بنویسند و آتش زن  
چوبدینهای زبرد پوار رختها در حصا بشرحاجی نموده بنار پنج هفتاد شهر شوال پورش برده و اصبح  
ناشام جنگ نموده مرضی پاشا با چند نفر از پاشایان و بسپاه از رومته کشته شده و جمعی گرفتار کشته  
مانقی پناه بخصا درون بردند و در دوز سه شنبه شهر مذکور که هنوز قتل مرضی پاشا ظاهر نشده بود  
رومته بیشتر در امر قلعه داری کوشش مینمودند غازبان بضر شکار زبرد پوار بدن قلعه درآمد چون  
بشکرده آتش زده بار دیگر پورش نموده قلعه را جبراً و شراً مفتوح ساختند بقیه السیف پاشایان و  
محصولان را که فریب نچیز او نفر بودند رگه جهان پناه آوردند و نواب همایون ما اقتدا بسپاه با و احد  
جنت مقام خود نموده انجماع علی بجان و مال امان داده . . . . . میباید که بهم هجرتی  
بتوجهات و لطافات در بیغ خسران و مستظهور و مسئال و بدین مرده مسرور بوده در اذ بداد اخلاص و دلخواه  
کوشند و حاجات و ملتمساتیکه داشته باشند عرضه داشتند پاپه سر خلاقه مصبر نموده بجز انجاء شرف است  
مفرون شناسند و در عهد دانند ذیقعد ششم

بنامضمون این فرمان و مسطورات ثوار پنج ابران عساکر شاه صفی در این سال ابران را از تصرف نشون عثمانی  
انزاع و استرداد نمودند و بسپاهان پاشایان عثمانی را که دستگیر شده بودند شاه نظر بیک فورچی یا ستر آباد  
برده بحاکم آن شهر سپرد و ایالت ابران را شاه صفی بکلی علی خان حاکم لار داد و توپهای بزرگ از عثمانی باصفهان  
بردند و شاه صفی خود در جامع ابران درآمد شیخ حسن عبدالصمد جبل عامل برادر شیخ المشایخ شیخ بها الدین  
عاملی قلس مته خطبه در جامع مزبور با اسم امیر اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین بخواند و با اسم شاه صفی تمیز کرد







Handwritten text at the top of the page, including the year (1111) and various names and titles.

مذمت پناه روز مبادا مگو سپیدند چنانکه محمد پاشای وزیر اعظم و چند نفر دیگر از پاشایان هدف کوه  
محصوبین و کشته شدند و سلطان بیشتر مغیر شده در کوفت بغداد مصر کردید و پس از پناه روز بغداد را  
فخ نمود و بکناش خان و سایر امرار ارا مقید ساخت و بکناش خان از فرط غیث افیون زیاد خورده بمرد بغداد را  
غارث کردند و خلق عظیم را بکشتند و در اجمال سلطان مراد مرتضی شده با سلا مودت نمود و مصطفی  
پاشا را در بغداد گذاشته مامور با انعقاد عهد مصالحه فیما بین دولتهین ایران و عثمانی نمود هم در این سال اردو  
شاه صفی بطرف بغداد حرکت کرد ولی در طاق و سطام کرمانشاهان شینکه عساکر عثمانی بغداد را فتح کرده  
و گرفته آسرا پایا (فرانسه) تولد پیری از پادشاه

۳۶ هجری

۱۱۱۱

اسیا در این سال عهد مصالحه فیما بین شاه صفی سلطان مراد خان رابع سلطان عثمانی منعقد گردید باین طور  
که بغداد از دولت عثمانی و ایران مخصوص و اثنای ایران باشد و صوت مصالحه نامه که بزبان ترکی اسناد فرار  
ذیل میباشد

صورت عهد مصالحه فیما بین شاه صفی سلطان مراد خان

بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله سیدہ مقابلہ امور و بقدر نہ ظهور کل مقدور و الصلوٰۃ والسلام  
علی نبیہ الکریم محمد افضل من اونی الحکمۃ و فضل الخطاب علی آلہ الکرام و اصحابہ الفخام خیر الال و خیر الاصحاب اہل بعد  
چون مشیت جناب و العرش المجید ارادہ حضرت فعال الما بہر بد اہلہ انتظام عالم و رفق و شفقتی اموی بنی آدم مظاهر  
ایہ کریمہ الذین جاہدوا و نظم کریم و الموقوفون بعہدہم اذا عاہدوا و اولان سلاطین روزنہن و خواہن ہدایت فریک  
نواقی و الفلتر بنہر و البشہ موقوف الیوب پر جناح ہائے نرندہ ممالک اسلامیہ شور و مشردن امن و مسالک  
مؤمنین کمال من و سلامتہ دہین اولہ کلوب خصوصاً انا جعلناک خلیفۃ فی الارض مدلولیچہ ربیۃ عالیہ سلطنت  
کبری و طبقہ سامیہ علمای منہی العانیہ جمیع طبقات اہل دین و خدمت حرمین الشریفین شرفیہا اللہ تعالی  
سعادت شیلہ ذات قدسی صفات مزہ شرف و مناقبت سنت سبتہ حضرت رسول الثقلین صلے اللہ تعالی  
علیہ سلم اہلہ دایرہ دولت و سلطنت مزہ و سعادت بسطت و یروہ رون صفات مشحون مزہ انوار محبت ال و اصفا  
اہل مجلی و مصفی تیری لریق پر توفیق لری سبب ستکاری و وز جزا الیلوب فاحکم بین الناس بالعدل نحو اسوی و زوہ  
مالک ممالک عدل و داد و جاہد و فی اللہ حق جہادہ امر لازم الامثال اوزرہ سالک مسالک عزرا و جہا اہل دین  
ان نصر و اللہ بنصر کر فحوای شرفی دایما اندیشہ مزہ و فقہ صفا الطیفی اہلہ عمل ہمیشہ کار و پیشہ مزرا و لغلہ شمشیر  
ظفر فرین مزہ نفع کفار و مشرکین ایچونستد آہن و کرد سرحد ممالک مسلمین حصن حصین اہمکلہ اہام دولت  
روز افزون مزہ ثبات و دوام و سلسلہ سلطنت ہاپون مزہ ابدال دہر استقرار و استحکام و پردہ جل من لا تعد  
نعاوہ فلانت خائہ و اسماوہ عالی حضرت معالی منصب سامی دینت کرامی منزلت مسند نشین اعلیم ایران حامی فارس و  
مازندران فرماندہ ملک عجم شاه صفی دام منظورہ و بنایب تہ الوفی حضور مصافحت ظهور و دعوان صاحبان و  
شہیمان و ایات اتخاف و اهدا سندن صکرہ انہاء مسالک انہا بود کہ غنہ علیہ کردون و فار و سدہ سبتہ  
عالم مدار مزہ عن الاعیان محمد ثولی ذقت سلامتہ و ساطیلہ نامہ خلت خانہ لری و اصل اولوب خلاصہ فحوای  
براعت اہنواسی و جعل بنکم مودہ آیت الفت عنوانی نفسیر و بیان و الفیہ علیک محبتہ کریمہ کرمانشہ ثنائی تقریر

Vertical handwritten text on the left margin, containing various notes and dates.



و عیان آید و بصراط مستقیم مصافحه میهنک و شبیه کریمه فدیما به مستند اولیو بله طالب صلح و صلاح در اغب خود  
 اولوب بالفعل وزیر اعظم جلیل القدر و جانب شرفه سردار و سپهسالار بجز اولان دستور اکرم مشیر الفخ نظام  
 العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا ادام الله تعالی اجله لیه کوندربلان و کپلکز عمد الخواص و المقربین صادر  
 زیدر شده ز هاب نام محله ملا فی اولدی یعنی انتظام امور صلح و عهده و نفعند فضا پای قطع حدود خصوص  
 مطارحه مکالمه اولوب بغداد و آذر باجان سمت لونده اولان و حد و دن جستان و بادرائی نام محله جانب  
 هاپونزه متعلق اولوب بند لیمین فصیبه و درونکه و ارنجه سر میل نام محل سنو یغین اولوب مابینده اولان  
 صحرا بله جانب هاپون مزه اولوب یا ننده اولان طاع او نه طرفه فاله و درنه و درونکه میل باشی سنو  
 یغین اولوب جانب هاپونزه اوله و جانب عیشتر لر سنک ضیا الدین و هارونی بغیر اولور بنبله لری طرف  
 شرفه اولوب پیره و درونیا و طه طرفه فالو بطاع او زرنده واقع اولان زنجیر قلعه سی هدم و خواب اولوب قلعه  
 مهد و مزبور نکه غرجه طرفه اولان کوبلکز جانب هاپونزه و شهرن و درغربنده ظالم قلعه سنک او سنده  
 واقع اولان طاعت قلعه مزبور اولان اطراف جانب هاپون ضبط اولوب و اورمان قلعه سی نوابی کوبلک اوله  
 طرفه فاله و شهرن و ره چغان کد و کی سنو اولوب فن تجر و نوابی بله جانب هاپونزه ضبط اولوب مهر بان نوابی  
 او طه طرفه فاله و ان سرحدن فئور و ما کو و فارص جانبند مغایر قلعه لری طرفین بقدر لوق اوزره فرار  
 و پر لیکن متار ابله هانک مشهور انید کبری قول و فراره راضی اولدی تجزی و بنا بعد معاهده و مصافحه مر اسین  
 رعایت و مواسات و موالات لوازه بن صیانت آید و بی پانزده و فایله رز دیون عهدانید بکری دایک کسر و خفین  
 ابا و اجناس بکری اول نامه نه نصیح اید بجا بکری کلان و شفته محتومه مقبول هاپون مز اولستی اسند عاقل  
 احلرن انجاز الوعد من دلا بله الحمد حضرت اسایش خلا بق و عباد و آرامش ممالک بلاد داچون بوصول فرار داده و صلح  
 معمولی و اصل رینه قبول قلوب شول شرطه مفرط و طو نلکه قطع و یغین اولان سنو و حدود داخلند و افع الو  
 جانب هاپونزه متعلق و منسوبه سایه عدالت مایه فرله محی بلدان و ممالکن محسوب اولان محار و مواضع دن صحا  
 و ارضدن قزلباش طایفه سوز چلدر بلوب کرا راضی معروه اگر خالیه درالشی اذ اثبت ثبث بلوازمه مقضاضه  
 نواب و لواحقین کوکلان بارگاه اعلی مز و معتمدان درگاه معلی مز ضبط لرنده اوله و ذکر اولان مواد و اختصار  
 طان و شهرن و در و بغداد و بصره و سایر سنو لرنه داخل اولان فراع و بقاع و نواحی و اراضی و صحا و براری و بلاد  
 و جباله او طه طرفن و غرض اولیمه اجدا و عظام مزانا الله تعالی برهما بمنهم زمان سعادت اغل نلرنده اسلافه  
 کوندربلان عهدنک جمله شرطه معبره هر چه سی الدین النصیح کله فصیحیه اوزره ز هر حکومت لرنده بعضی  
 و ادنی حاشا شام حاشا شیخین و التورین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب کزین و ائم مجتهدین رضوان  
 الله تعالی علیهم اجمعین حضراته زبان دراز لغه رخصت پر بلو بیضع اولنلر بید کبر و بر وجه رخصت بر بلو  
 که بوصول فرار داده الی انهاء الفزون ثبات و دوام مفرون اوله مادامیکه جانب کزین خلا ف عهد و مشا ف  
 موجب اختلاف و نفاق بر وضع نا هو اظا هر و اشکارا اوله طرف کاعل الشرف پادشاهان مزون و غنی برضوا  
 مذکور محرت و مسطور اولان شرط و نوبت مرعی فلنوب بلک مملکت کزه غرض اولما مقو همچون ارسال اولان عهدنامه  
 کز مقابله سنده اشونامه هاپون صدق مشحون مرکز شده و سلاک بحر پر و بیان فلنشد که مابینده خصوص بر طرف  
 رعایت مراسم الفت موافقت نوزف ماسلف اوله و سفر مسعود شرف تقبیل بساط عزت انبساط پادشاهانه فرله مفضل

فالوب جانب شرفه  
 اولان کوبلکز او طه جانب  
 اوله



مباهی اولوب آداب سالتی کا هو حقد ادا ایند دکن صکره اجازت علیه منزله جانبکره عوژد وانصرافه مرخصی اولغین نامه هاپون نر تبلیغی خدمتیه بنین اولنان درگاه سعادت دستکاه منصفه لرند افتخار الامجد الاکار منقره محمد دام مجده ابله همراه قلوب وانه اولبر همیشه صلاح اندیشان دین ودولت مظهر احسان ملک عثمان باد برتالعباد بالنبی و آلہ الامجاد فی اولی شهر شعبان سنه

ابن عهده مصالحه را ایلچی ایران محمد قلیخان حامل شده و روز بیست یکم جمادی الاولی ایلچی مشارالیه وارد اسلامبول کرد بدخلاصه سر از مصالحه بشاه صفی بفرودین رفت و از قزوین از راه کپلان بماندران آمد و از اینجا منوجه اصفهان گشت هم در اینسال شاه صفی ابان الکای سنفر و حکومت کلهر را بشاه خوج بیگ تنگه امیر خور با شعی داد و شیخ علی بیگ برادر کهن او را امیر آخور کرد هم در اینسال ایلچی شاه جهان پادشاه هند بپدر شاه صفی آمد و بعضی هدیایانقلیم که از جمله صراحی صغیر مرد و با قوٹ پساله مرصع بالماس بود و شاه جهان در باب بند هار عذر خواسته مطلب با ظهار اتحاد و یکانگی گذارنده شاه صفی نیز بمقتضا وقت مصلحت در ملاراد بد هم در اینسال حسین بیگ ناظر بیوات بحکومت استرا با ذکر بد و قراخان برادر امیرخان نورچی بحکومت بند عباسی هم موز یافت و ابراهیم خان ابرکرمی ورت حاکم سابق بر دع با ایلچگری بدر بار عثمانی رفت و در اینسال قزوین زلزله شدید شد و دوازده هزار نفر برآوار رفتند امری یا (دنامارک) در اینسال دولت نامارک مرادان بخارند و دوستی باد ولت ایران بهم رسانید (فرانس) ایجاد و تشکیل بورس یعنی دارالمعا در پاریس (عثمانی) سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی بواسطه افراط در شرب و زشاند هم شوالوفان کرد و برادرش سلطان ابراهیم خان که چهار سال مجوس بود بجای او جلوس نمود پوشیده باشد که وفات سلطان ابراهیم خان و سلطان ابراهیم را مورخین ابراهیم میفقد در اینسال نوشته اند و بعضی مورخین فرق اخلاص و حوال سال بعد یعنی سنه هزار و ششصد و چهل نوشته اند و حقی اینست که در شانزدهم شوال اینسال سلطان مراد خان وفات نموده است

نابل

سنه هجری

سنه اسیبی

اسیبا در اینسال امام قلیخان پادشاه ترکستان و اوراء بواسطه ضعف با صر حکومت سلطنت را بند محمد خان و کذاشته از راه ایران عرقت زبارت مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما نمود و عرضی طبعی خان فاجار حاکم مرع شرح حال او را بشاه صفی عرضه کرد شاه صفی بکهنار نومان وجه نقد و پانصد تومان اقمشه بجهه اخلجان راه او تا بقزوین و اصفهان بخراسان برای او ارسال داشت هم در اینسال مهناخان عرب خراعی با فیابل و عشار خود از خان عثمانی با بران آمد حکم شاه صفی در زبدون کوه کیلوی به ساکن و والی شد هم در اینسال محمد علی بیگ که سفارت بدر بار عثمانی رفت بود بازگشته بلیغ خانی و حکومت ابروان نابل کرد بد بنا بر مسطوران بعضی مورخین نشأ صغیر بطرف قندهار رانده این شهر را از تصرف کاشتهکان شاه جهان پادشاه هند منزع نمود اما ظاهرا این قول ضعیف باشد امری یا (انکلپس) ضدیت پاریس پادشاه (اسیبا بول) شورش در پیرنوغال ضد اسیبا بول که ترک و موسس این شهر شد و دوبرگاکش بود قتل حکام و ما مورین اسیبا بول را نیزین و سایر شهرها پیرنوغال و مجرتی شدن پیرنوغال از اسیبا بول (فرانس) ایجاد و اختراع مسکول و نوغانی طلا مصوب صورت پادشاه فرانس و موسس شدن این مسکول بلونی (هلاند) مالا ککا از ماچین بنصرف دولت هلاند

و جلوس و ک دبر اکاش و  
سر پیرنوغال  
در آمد



درآمد (عثمانی) شیوع استعما انقده در اسلامبول

سنة ۱۱۳۰ هجری

۱۱۳۰ هجری  
آسیا آنها بیکه معتمدند که شاه صفی قندهار را بگرفت کویند در این سال شاه صفی از خراسان مراجعت کرده  
بکاشان رسید رفتن شاه جهان از هند و شتاب کشمیر آرد و پادشاه (انکلیس) جمعی از پرنسها نهاد در مملکت آریزند  
پادشاه انگلیس کشته میشوند (فرانس) شور شرکت در سوا سن از شاهزادگان خانواده سلطنت حکم کردن پادشاه  
فرانس مجلس پارلیت که بکارهای دولتی مداخله نمایند (پرتوغال) ژان پنجم از طایفه برآگاس سلطنت منصوب  
و این سلطنت در خانواده او سلا بعد تسل خواهد ماند

سنة ۱۱۳۱ هجری

۱۱۳۱ هجری  
آسیا در این سال شاه صفی در کاشان بیمار شده در دوازدهم ماه صفر درگذشت و نقش او را بقم حمل نموده در  
روضه حضرت معصومه علیه السلام دفن کردند مدت ملک شاه صفی پزده سال و شش ماه است از فوت او پسرش شاه  
عباس ثانی که نهم ساله بود در شب جمعه شانزدهم شهر صفر بجای پدر تخت سلطنت ایران جلوس کرد در توارج تبرک  
مینویسند شاه عباس ثانی که دارای صفات جدا خود شاه عباس اول بود بس پزده سالگی در این سال تخت  
سلطنت ایران جلوس کرد بهر حال شاه عباس ثانی پس از جلوس بقایای مملکت ایران را که زیاده از یک کرور تومان  
بود تخفیف داد و بعضی دادن این تخفیف را در حوادث سال بعد نوشتند اندک در این سال شاه عباس ثانی در صنع  
شرب شراب با لغت کرد و کسانیکه عامل این عمل بودند نایب شدند هم در این سال اقلی پادشاه سابق ماوراءالنهر  
که بیزم زبارت کعبه مشرف بخراسان آمده بود از خراسان بطهران و از طهران بقزوین آمد و در هر منزل شرایط  
اغزاز او را منظور داشتند و شاه عباس ثانی خود قاده و فرستگ فرزین او را استقبال نمود و مضامحه کرده با احترام  
او را بشهر رود داد و انواع نگره پان در باره او بظهور رسانید هم در این سال شاه عباس ثانی مقصود خان را  
با لیکری بدبارد و لک عثمانی فرستاده مشارالیه که حامل نامه و خبر جلوس شاه عباس دوم تخت سلطنت ایران  
بود با صد و پنجاه نفر روانه اسلامبول شد و هدایا بیکه شاه عباس برای سلطان ابراهیمخان مصعبیان ایلچی فرستاد  
از این قرار بود

شصت توپ ری چند توپ نخل کلدار شصت توپ چینی و اطلس و ری هفتاد و پنج توپ پارچه نازک برای عمامه هفتاد  
و پنجاه توپ بافته هفت شمشیر از عنبر و مشک می و چهار بیغنه شمشیر بستی و هشتاد و شصت پارچه ظرف چینی  
بستی و شش نخند فانی بجا و نفر شتر ذلول با اسباب طلا چهارده و اس اسب عربی این ایلچی علاوه بر اعلان جلوس شاه  
عباس اموی بود که خراب کردن قلعه ملین که در کوهستان و است از دربار عثمانی خواهش نماید و در همان  
اوان که این ایلچی در اسلامبول توقف داشت پسر از سلطان بوجو که موسو سلطان محمد شد و این همان سلطان  
محمدخان چهارم خواهد بود

هم در این سال شاه جهان پادشاه هند و شتاب خود محمد داراشکوه را باخان دوران و لشکری فراوان بقبض  
و حفظ قندهار فرستاد و شاه عباس ثانی قصد انزاع این شهر را کرده فرمائی بر صفحان سپهسالار نوشت که جمع  
آوردی لشکر و نیمه نماید ولی صفحان بهاونی در اطاعت این فرمان نموده شاه عباس را طفل پنداشت لهذا  
شاه عباس فرمائی بقبرچقای خان بیکر بیکه مشهور مقدس نوشت که در صفحان را بقتل رساند و در صفحان و برادر



او علیقلی بیگ و ذوالفقار بیگ و عبیبیک که صاحب خلیفه بودند مقنول شدند

### ندبیل

در اینسال شاه صفی قبل از آنکه وفات کند فرمان مسطور در ذیل را با اسم خلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری صادر

### صورت فرمان شاه صفی

بنابر عنایت غایت شاهانه در باره رفت پناه خلیل بیگ لد محمدخان زاخوری ناخورد ابد شو بیکه در وجه او مقرر بود بتبول و مبلغ یکصد پیچاه و پنجومان نیر نبری که از باب جوهاش مذکوره ضمن هر سال و الذوا مقرر بود بهر ساله مشارالیه مقرر فرمودیم که خدایان چوپان بیکه و املاک ابناءش پروان حسب المسطور مقرر دانسته سال بسال وجه بتول و هر ساله مشارالیه واصل ساخته موقوف ندارند سهند

نیز فرمانی شاه صفی خلیفه بزرگ که در حینش که ظاهر از کتاب نام داشته نوشته چون سواد این فرمان که بدست آمد آفران محذوف بود و تاریخ ندانست که معلوم شود در چه سال نوشته ما همانرا که بدست است در ذیل اینسال که سال وفات شاه صفی میباشد

### صورت فرمان شاه صفی خلیفه بزرگ که در حینش

غلام حسن چهار  
شاه صفی

یا محمد باعلی

فرمان هایون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی پناه عوالمی انبیا فدا و علماء و رها بین عیسوی و زید و فضلاء و اجار مسیحی کتله کوز بوفور عنایات بیغایات و شمول نوازشات بلا نهیایات شاهانه عزت اختصاص شرف امینان یافت و وجه خورشید مظهر اشراف و ادب باره خود باعلی درجه کمال متعلق دانسته بدانند که عرضیه اخلاص آئین که در اینولا با چند دست شاهین و چند فرار شرابادین بدرگاه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص بکجهنی و دلخواهی خود بایند و دمان خلافت مکان نموده بود حقیقت اخلاص بکجهنی او بر نواب . . . . .

هم در اینسال که سنه هزار و پنجاه و دو باشد فیما بین رستمخان والی که در حینش و طهمورثخان که جمعی در گرفت و شاه عباس ثانی فشونی بامداد رستمخان مامور نمود ولی قبل از وصول امداد رستمخان بر طهمورثخان غالب آمد و طهمورثخان منهدم شده فرار نمود هم در اینسال شاه عبیبیک دریم فرمان مسطور در ذیل را بخلیل بیگ پسر محمدخان زاخوری نوشت

### صورت فرمان شاه عبیبیک ثانی

اخوی ام رستمخان والی که در حینش کار نبل بعضی سا بنده بود که ذال ارسطا و سابق فرافغان و نوزر فرار نمود بکر حینش کاخ رفت اند چون بر مضمون حکم اشراف مطلع گردند چند مرتبه که ممکن بوده باشد که حینش کاخ را ناخن نموده آنچه لازمه مرد آنکه باشد بعمل آورده نوعی نمایند که آثار اخلاص بکجهنی ایشان در این باب بنواب هاپون ظاهر کرد که باعث ازدیاد شفقت شاه در باره ایشان بوده باشد و بتوجهات پادشاهی امیدوار بود مطلق که دانسته باشند عرض نمایند که بعضی امجاخ مفرین فرمایم

امری پیا (انکلیس) وکلای مجلس پارلمنت بر شارل اول پادشاه انگلستان غلبه کرده پادشاه از روی استیضاح از لندن خارج شده و جنگ داخله در این مملکت ما بین فشونی که هواخواه سلطنت بودند و عساکر منفق بپار



در کرفت و جنگهای سخت کردند (فرانس) لوی سیزدهم پادشاه فرانسه بعضی از بلاد اسپانول را بطلب فتح نمود ماری مدیس و مادر پادشاه در شهر کلن در نهایت فقر و پریشانی در گذشت پیشلو صدراعظم نیز در پاریس فوت نمود و مازارن که اصلا ایتالیائی بود بصدارت بجای پیشلو منصوب گشت بد مراد و نه بخار فرانسه بامداد اکاسکر (هلانند) انکتاف جزیره وان در با من و بکصمت از نوول زکالند بدست صلاحان ابن طایفه عثمانی از وفات که در دهه دن است بصرف عساکر عثمانی در آمد

سنة هجری

۴۴۳ هجری

اسیاد بانسال ایللی سلطان ابراهیم خان سلطان عثمانی بانامه و هدایا بفرست و تهنیت شاه عباس آمد و بخوبی پذیرفته شد همچنین ایللی روس بهین مقصود بدربار شاه عباس آمده مورد احترام گودید هم در بانسال زال ارسطو قرانخان که هرگز از هیچ دولتی اطاعت نکرده بودند در صندت بارشمنان را که چنانچه دست طمهورث خان کرچی بودند بدربار شاه عباس آمدند و بشفاعت والی کرچستان معفو گشتند هم در این سال چون مردم عربستان از بد رفتاری سید منصور خان ساکی شدند شاه عباس ثانی حکومت عویزه را بستید بر که خان پسر سید منصور خان داد امری پا (انگلیس) جنگ داخله در این مملکت بر قرار شدن اولیو پیر گریوول بگر کردی عساکر باغی شده بر پادشاه و فوجها ثانی سردار مرصندستون سلطنتی (فرانس) فوت لوی سیزدهم پادشاه و جلوس پیرش لوی چهاردهم بپن پنجباله بجای او و صداری منقله مازارن در این مملکت

سنة هجری

۴۴۴ هجری

اسیاد در این سال بحکم شاه عباس ثانی بعضی عیارات و ابنه عالمه در اصفهان بنا نمودند و از انجمله عمارت پناه اصفهان میباشد که در رفعت و استحکام مشهور آفاق است (چین) هم در این سال طایفه منگ یعنی مغول که در وقت سال بود سلطنت چین میکردند منقرض شدند با اینمعه که طایفه مانچو (من چو) که از طوایف نادر میباشند و در وسط فزاق و قلمون و سونگر بوطن داشتند اجتماع کرده بتخت مملکت چین سنا شدند و بر این مملکت غلبه کرده طایفه منگ را مقصود و منقرض ساختند و خود بسلطنت چین جلوس نمودند و سلطنت چین از زمانها مخصوص طایفه مانچو است امری پا (انگلیس) ملکه انگلیس فرار از پناه بجاک فرانسه میرسد (عثمانی) اعلاز جنگ ما بین این دولت و جمهوری وینز

سنة هجری

۴۴۵ هجری

اسیاد در این سال بامر شاه عباس ثانی میرزا نقی اعنادالدوله مقبول و خلیفه سلطان وزیر سابق بجای او منصوب شد هم در این سال پادشاه ترکستان با پسران آمد بپن آنکه چون امام قلیخان پادشاه ترکستان بجهت ضعف بصر سلطنت ترکستان را برادر خود نند محمدخان واکدار کرد و بکفر رفت نند محمدخان در ترکستان مستقر شد در این بین اسفند پادرخان ولد عرب سلطانخان حکمران او در کینج ببرد و نند محمدخان فرزند پانده فاسم سلطان بنیره خود را با جمعی از فسون اوز بیک از بخارا ببط خوارزم فرستاده آنها این مملکت را منصرف شدند و در تمام ترکستان نند محمدخان را منازجی نمایند و رابتا سبنداد برافراشت بعد از آن باقی بوز که بکی از امری اوز بیک بود در حد و دناشکند براه مخالف رفت نند محمدخان پسر خود عبدالعزیزخان را بدفع او



مامو کرد امر با عبدالعزیز خان ساختن او را بجای ترکستان برداشند و رقیبه انقیاد بند محمد خان را از گردن خود دور ساختند در محمد خان از جبار ایلخ کرخت و از شاه جهان پادشاه هند استمداد نمود سلطان عمر در بخش پسر شاه جهان و علمدار خان بالشکری از هند مبلغ آمدند و لی سینلای خود را میخواهند و قضا داد و از بند محمد خان نداشتند ناچار بند محمد خان مبرو کرد و مختار علیقله خان حاکم مرند که از غلامان شاه عباس بود مراتب پادشاه عباس ثانی نوشت شاه عباس بند محمد خان را باکن تمام با بران طلبید و مخارج راه برای او فرستاد و بحکام ارقام صادر کرد که در عرض راه در هر منزلی از او بدرائی کنند و محمد علی بیگ ناظر بهماننداری روانه شد چون بند محمد خان بند یکی اصفهان رسید شرفیاب کامله برای ورود او تهیه شد و شاه عباس خود ناد و فرستاد که با استقبال او رفت و پیران ورود او جشن گرفتند و چراغانی کردند اما چون خاطر بند محمد خان زیاده از حد مستغول و مایل است و او را ملک خود بوی بهره و مستر از این جشن و شادی نپذیرد لهذا شاه عباس بزودی فتوحی مامو امداد او کرد و احکام بفرستاد و حکام فرستاد که در معاونت بند محمد خان کوناها نماید چون لشکر هند توجه بند محمد خان و سپاه فرستاد را شنیدند بجنده و سنان باز گشتند و بند محمد خان بیاری پادشاه ایران دوباره مالک ترکستان کرد پد امر سپاه (انکلیس) فتوحات عساکر گریول در بلادیکه با سلطنت و دولت شارل اول متحد بود ندکه از جمله آن فتوحات فتح قلعه معروف به بریستل بود (فرانس) ایجاد در پنجاه مویس و وال دیگر اسر در پارس حکم ملکه مادر پادشاه (روس) جلوس الکس در سن یا نزه سالکی بجای پد خود بمشمل و مامو تخت سلطنت روس شورش و انقلاب سخت در مسکو (عثمانی) جزیره کاندی که در تصرف جمهور و نیز بود مفتوح عساکر عثمانی میکرد

### سندهی

اسیاد را بنیال چون شاه جهان پادشاه هند با خبر شد که شاه عباس ثانی بند محمد خان را امداد کرده و او را با سلطنت ترکستان تا اهل ساختن سلسله مودت بجایانند و ایلچی با نامه هدیه بدبار شاه عباس رسید پسر فرستاد شاه عطر ایلچی پادشاه هند را پذیرفته پسر را انعام و اکرام مقرر کرد و او را در خان غلام کرچی به همراهی مامو هند و سنان نمودم در انیسال حکم شاه عباس باغ سعادت بر بنیالین اصفهان افزوده شد نیز در انیسال سفیری از روس پادشاه عباس ثانی آمدم در انیسال بواسطه عدم موافقت او از بکته باندر محمد خان و مشارالیه بجایان ایران توجه نمود و در سن و وارد رکذشت و پسرش سجانقلخان حکوم ترکستان یافت زلزله شد بدو شهر وان که این شهر را خراب نمود آسری پا (انکلیس) پادشاه انکلیس که از طایفه اکسیر بود و بیلا د آنها پناه برده محوسر انطاخه میکرد (عثمانی) در دوازدهم ربیع الاول انیسال اول مرتبه بود که جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و اله را در اسلامول گرفتند در موقع این جشن سلطان ابراهیمخان بمسجد سلطانی آمد و در حالتیکه مغز در محراب ایستاده بود و در طرف دست راستش صد اعظم و در دست چپش قاضی عسکر و با بر شرفیاب پسر ابراهیم پادشاه در محل مخصوص خود نشست حکم بخواند از این عید سعید داد

### سندهی

### سندهی

اسیاد در انیسال شاه عباس ثانی مرتضی قلخان فاجار ولد مرابخان حاکم مرو و ارض افند از نصبت بهساری داد و ابالت شهد مقدس باقر حیفای خان تقوی پسر کرد و کچسری بلخ چرکس با ابالت و لابند بخور سعید منصور



نوم در این سال عمارت چهل تنو اصفهان که از غراب بود در بناهاست بکم شاه عیسی ثانی ساخته شد تندر  
این سال اسلخان صوبه اردکن در گذشت و شاه جهان آباد بانام رسید اسرا یا (انکلیس) طایفه کسبه  
پادشاه خود را بچهار صد هزار پاره پیار ملت فروختند (اطرش) مجارها پیرامین اطراف فرید بناندستم را  
سلطنت خود منصوب کرده جلوس دادند (هلاند) هبکن نام اختراع ساعت نیک میکند فوٹ فریدیک  
هانری پادشاه و جلوس پیشتر گیلوم دو تم بجای او

۱۶۴۱ مسیحی

سنه هجری

اسپاد در این سال شاه عباس ثانی فضل ذیبارت مشهد مقدس و تسخیر فندهار نمود و حکم کرد عساکر او در چین سلطان  
جمع شوند و در هنگامی که خود در چین مزبور بود فرستاده ابوالغازی خان او زبک حکم آن خوارزم باغرنه خود  
شاه عباس آمد و مورد ملاحظت کشنده رخصت معاودت یافت و یعقوب بیک قوری خاصه سفارت خوارزم  
ماموگشت پیر از آن شاه عباس راه مشهد مقدس پیش گرفت چون بان ارض فیض فرین نزدیک شد بر سر حد  
خود شاه عباس اول پاده براه آن آستانه مقدس روان گردید تا تقبیل آن عینه مطهره او را دست داد و رضی  
فلیخان فاجار سپهسالار پیش بصوب فندهار روانه گشت و موکب پادشاهی نیز بر اثر او تهاض و حرکت نمود اسرا یا  
(اسپانول) بعد از هشت سال منازعه زد و خورد آخر الامر در این سال اسپانول مملکت هلاند را که جزو خود میداند  
سلطنت مستقل شناخت و جنگ معروف بجد سی ساله که فیما بین اسپانول و المان و فرانسه هلاند در کار بود  
بواسطه عهد موسوم به سینپالی باختم رسید (انکلیس) شارل اول پادشاه که بجزیره ویک فرار کرده بود  
بکسب گرمول گرفتار و در ویندز محبوس گردید (دانمارک) فوٹ که پستان چهارم پادشاه و جلوس  
پیشتر فریدیک بستم بجای او سلطنت (فرانسه) بواسطه فوٹ کامله که مازان صد اعظم داشت و جمال  
اعیان دولت بر پادشاه شوریدند و در کوهچه هاشم پادشاه سببه سنگر بستند فوٹ و او نور فاضل معروف  
(طشتا) فوٹ و لاد بپلاس هفتم پادشاه و جلوس شان کاز میرینم بجای او (عثمانی) بواسطه افراطی که سلطان  
ابراهیم خان سلطان عثمانی در مناهع داشت مردم بر او شوریدند و در هجدهم رجب این سال او را خلع و پیشتر سلطان  
محمد چهارم را که هفت ساله بود بجای او جلوس دادند و در بیست و هشتم رجب این سال سلطان ابراهیم خان در حبس  
مقول شد بعضی از مورخین فرنگ این حوادث را نسبت لبالب بعد داده اند ولی ضعف آن ظاهر است

تا انوقت

۱۶۴۱ مسیحی

سنه هجری

اسپاد در این سال شاه عباس ثانی در هنگامیکه از هرات بقصد تسخیر فندهار حرکت میکرد ایلچی سلطان عثمانی  
باهدایا و تحفه مخصوص پادشاهی آمد و موافقتی کردید و رخصت معاودت یافت پس از آن شاه عباس نیز برین طرز  
وفندهار متوجه شد و بحرابان حاکم اسرا باد را مامور فتح و تسخیر گشت نمود و مشارائبه این قلعه را بقبله مفتوح  
ساخت عساکر شاه عیسی فندهار را محاصره کرد و خود در عباس آباد که در باغهای کینعلجان و در سمت شمالی شهر  
تزلزل نمود چون امری شاه جنایا پادشاه هند و قلعه داران کار را سخت دیدند از دستپان در آمدند و امان  
یافتند و فندهار مفتوح و مستخر عساکر شاه عباس ثانی شد و این مصراع تاریخ فتح فندهار است (آمد کلید مملکت  
هند فندهار شاه عیسی دویم بعد از آنکه جشن نوروز این سال را در فندهار گرفت حکومت اینولا بت را  
بجرا بجان والی اسرا باد داد و بمرات معاودت نمود و شاه جنایا اورنگ نسیب پسر خود را با لشکری تسخیر فندهار



فرستاد و خود نیز با دارا محمد شکوه که ولعهد او بود بکا بل آمد و از انطرف عساکر قزلباش دسته سینه بامداد حاکم فندها  
رفتند لهذا کاری از پیش او رنگ نپزفت بکا بل باز گشت و در این اوان محرابجان حاکم فندها در گذشت و  
اونارخان غلام خاصه بکلی سکی فندها را کردید و شاه عیسن مشهد مقدس آمد هم در اوان فتح فندها را بهجان  
کپلان بواسطه بانقین بسوخت و بار دیگر با با دانی و تعمیر آن پرداختند هم در این اوقات محمد علی بیگ اوزبک خوار  
پسر زاده حاجم خان که با جمعی ترکان در حدود اسرا باده بنه دستا میسر داشت قبل رسیدن قاتن ملا صدرا حکم شهباز  
از اجله حکماء مناظرین صاحب مستفاد جلیله مشهور

سنه هجری

سنه صبحی

آسیا در اوایل اینسال شاه عباس ثانی باصفها باز گشت و تاریخ مراجعت او این مصرع است (ان مهر عزیز  
شرف آمد بان) هم در اینسال مرضی قلچان فاجاد سپهسالار قورچی باشی که در بد و ابالت اسرا باده را شاه عیسن  
بالله و پیرنجان داد هم در این سال شاه عیسن دویم بسیمبر و بهمن نا و سیلا فانت بنایابن اصفها و شیراز بشکار رفت  
و سپه هزار تومان باقی مالک این را تخفیف داده بخشید و منصب مؤلرا فاسی کوی سپاوش خان پسر از قوت و  
بالله و پیرنجان حکمران اسرا باده فوضی یافت **آمری پیا** (انگلیس) شارل اول پادشاه رادریک مجلس که مرگ  
از هفتاد نفر اجزای معتبر بود با سنطای حاضر کرده بعد از اثبات تقصیر با نرس او را بریدند و انگلیس باغوا می که قول  
اعلان جمهور نمود و شارل دویم پیر شارل اول را که پناه با کس برده بود اهالی آنجا بسطنت داشتند (فرانس)  
پادشاه اضطرار از پارس مهاجرت نمود و طایفه که بر ضد صد ارتهازارت بودند پارس را منصرف شدند (عثمانی)  
طاعون شدیده را اسلامبول و در روملی و اناطولی و شدت اینطاعون بدرجه بود که هر روز از یکروزه ادرنه  
به نهایت هزار مرده بیرون میبردند

سنه هجری

سنه صبحی

آسیا در اینسال بشاه عباس ثانی خیر رسید که شاه جهان پادشاه هند محمد اورنگ زیب پسر خود را بتیسر  
اسرا داد فندها فرستاده لهذا شاه عیسن جمعی از امر را بالشکری جراد بمده حاکم فندها روان نمود و بنایابن  
لشکر و پادشاه جنگهای سخت اتفاق افتاد و آخر الامر عساکر ایران بر سپاه هند و شتا غلبه نمودند **آمری پیا**  
(انگلیس) که قول بافتونز پاد غلبه باوند میکند (فرانس) آن خاطر پسر مادر پادشاه جمعی از رؤسای باغبان  
محبوس بسپازد قوت و سگارت فیلسوف معروف فرانسوی رسود در سن پنجاه و چهار سالگی (هلاند) بقضیه  
نقاطد اسرا میدبصرف این ملت در می آید قوت گیلوم دویم پادشاه هلاند (سود) که بستیان پادشاه سود  
که بجهت علل و انشمند ما بل بود خود را از سلطنت خلع کرده برادر زاده خود شارل گوسنا و را بسطنت بجای  
خود منصوب میناید (عثمانی) وزارت سپاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا

سنه هجری

سنه صبحی

آسیا در اینسال با زاورنگ زیب پیر پادشاه هند فندها را محاصره نمود و چون پورشر بقلمه فندها بر  
شکست فاختی یافت و فرار دهند و شتا مراجعت کرد هم در اینسال شاه عباس ثانی در مانزدان افانت نمود  
وفات میرزا ابراهیم دهم شاعر **آمری پیا** (انگلیس) شارل دویم بسطنت انگلیس را کس ناچ گذاری میکند  
عساکر که قول شکست سختی باو میدهند و فرار آنجا که فرانس پناه میبرد بصرف جزیر سنت هلین در وسط محیط



انلاننك بواسطه ملا امان انكليس (فرانسى) مازان صد اعظم مجبوراً از خدمت اسنعا كرده بكنن پناه برد  
(عثمانى) وزارت ملك احمد پاشا

۱۶۵۲ هجری

سنه هجرى

اسیاد را بنسال نجریک در هنای طهور خان کرجی از صفوت پور و کرمان شده بوکار گذاران دولت روس  
در حدود فوین سو چند قلعه بنا کردند خسر خان بکلی بیکی شیروان مراب بدربار شاه عباس ناز معروض داشت  
عباس فرمان با اسم امرای آذربایجان صادر نمود و حکم کرد که بمنابعب و هراهی خسر خان نجریب قلاع روسیه پرازند  
لهذا خسر خان و عاگرد بند سرخای خان حکمران داغستان و عبلس فلجان اوسمی و طایفه زاخوری بر سر مستخفظین  
قلاع جدیده رنبد با آنها کار بر کرده غالب آمدند هم در اینسال شهر بچه هادرمانند با ن تعلیم کرده که بشکار گراز پیش  
و هنگام شکار بواسطه رفع زحمت و در وانهار شهر بچه هادر بخت میل سوار کرده عبومیدادند هم در اینسال شاه  
عباس ثانی از بلده اشرف مازندان بفرج آباد تریل نمود امرایا (انکلیس) جنگ بحری ینابین سفاین جنگ انکلیس  
هلاند (فرانسى) اخضا نمودن مازان را از کفن که پس از اخضا دوباره او را بصدارت منصوب و  
برقرار نمودند و پس از چند ماه در ثانی او را عزل کردند و رود پادشاه بیار پس (عثمانى) وزارت کرجی محمد پاشا

۱۶۵۳ هجری

سنه هجرى

اسیاد را بنسال داراشکوه پیر شاه جهان پادشاه هند و لجهدا و بالشکری جرار و توپهای انبار حیدر  
زنجیر قبل منوجه نجریبندهار کردید و در این اوان چون بی کفایتی مهذب قلیخان سیامنصو حکم نسبت معلوم شد  
بود مغزول کردید و اما مقلد سبک حکومت نسبت ما و کردید و قبل از وصول اما مقلد سبک بجل حکمرانی خود  
امرای هند و سنان قصد نجریب نسبت کردند و مهذب قلیخان سیامنصو که با سوز دولت صفویه حاصل کرده  
بود نسبت بانصر قناری هند و سنان داد و خود در دایره اطاعت و تبعیت آنها داخل شدند بعد از فتح نسبت  
امرای هند و سنان منوجه قندهار شدند و انشهر را محاصره کردند و چندی بگذشت که دسترسند  
عساکر فرلباش رسبند و نسبت از فستون هند و سنان کوفتند و خبر وصول سپاه سپهسالار ایران بدارشکوه  
رسبند خود را مرد میدانقا و متنبندید لهذا بعد از آنکه ششماه قندهار را در بند محاصره داشتند راه فرار پیش  
گرفت سواران فرلباش او را تعاقب کرده بعضی غنایم و اسیر گرفتند و از جمله غنایم دو زنجیر قبل بود هم در این  
سال چون بواسطه طول محاصره در قندهار غلاد در گرفت بود شاه عباس ثانی حکم کرد پانزده هزار خوار غله  
از شیراز و کرمان و استرآباد و ری و شهر بار بقندهار حمل کردند و موکبشاه عباس که بغیرم خراسان بچین نظام  
رفته بود از راه جوزولق و استرآباد با اشرف البلاد آمد پس از آن بفرج آباد رفت و برپشته که در حوالی باغ  
اشرف است عارف و در باخچه و باغی طرح کرده آن پشته را هابون پشته نامید هم در این اوان سلطان العلامخلفه

نجریب خان حاکم شیرین سلطان وزیر اعظم درگذشت و محمد بیگ ناظر سابق وزارت یافت و شاه عبلس دوم بیار فرزندش آمد و از اینجا  
وفات کرد و مهر علیخان بیاباد و از راه سواد کوه بفرز کوه و دهاوند و از دماوند منوجه طهران شد هم در اینسال اهالی آذربایجان  
بجای او حکومت یافتند از علی قلیخان سپهسالار شکایت کردند و پیر از تحقیق اعمال او مغزولی و برادرش مقبول کردید و الله و پر دجان  
فوللا آقاسی حاکم کوهکلو به پادشاه عباس منصب سپهسالاری داد و شیخ علیخان زنکنه حکومت کرمانشهان با  
و شاه عبلس ثانی حکم کرد مولا علامه خلیل فرزند پنی کتاب کلینه رازی را بزبان فارسی شرح نماید و عارف



عالم ربانی مولانا شیخ محمد تقی مجلسی رشتی الاصل اصفهانی المسکن کتاب من لا یحضره الفقیه را شرح کند معارف  
کامل عالم متبحر ملا محسن کاشانی معروف بقبض را اخضا کرده با مامت جماعت تکلیف نمود بعد از آن عازم قم و  
زبارت حضرت معصوم سلام الله علیها گردید و در کنار روضخانه قم محلی معین کرده در این محل برنخین توپهای بزرگ  
پرداخته اروپا (انگلیس) که قول اجزای پارلنت را اخراج کرده و پارلنتی بوضع جدید از اشخاص بیسروپا  
تشکیل داد (فرانس) مازارت باز بصدارت منصوب گردید

سنه هجری

سنه ۱۲۵۴ هجری

آسیا در این سال شاه عباس ثانی مقرر کرد هفتصد روز هر کس عضوی و نظای داشته باشد بچاق در بان  
بمضو آید و عرض خود را بنماید و این فخره اسباب اشاعه عدل و رفع ظلم طالبین از مظلومین گردید هم در این سال  
شاه عبس حکم کرد سدی برای بودخانه زاننده رود بسند و خود غریبت گندان نمود و بیشتر اوقات این سال  
بفرانست و عیش و طرب گذشت اروپا (انگلیس) انعقاد عهد مصالحه فیا بین دولین انگلیس و هلاند  
(فرانس) در این سال بگذشت از مهاجرین فرانس در جزیره بوردین سکنه گرفتند (پرتغال) هلاند بها که در جزیره  
بودند اخراج شدند (روس) طایفه قزاق که در تحت سلطنت هلستنا بودند قبول تبعیت و سر نمودند

سنه هجری

سنه ۱۲۵۵ هجری

آسیا در این سال شاه عبس ثانی بشکار سمر و نماشای چشمه آب ملخ رفت (چشمه آب ملخ در حوالی کوه دنا  
و کوه دنا در صحنه ارضی فارس و عراق است گویند هرگز زرع ملخ آید اگر آب آن چشمه را با نزرعه آورده بپاشند بار  
فراوان پیدا شده ملخها را بخورد و آن مزرعه از آن ملخ خوار که محفوظ ماند) شاه عباس مدتی در این نواحی  
در پائیز با صفها آمد هم در این سال جمعی دزد غارتگر از طایفه قزاق که در دشت قچاق سکنی دارند از راه پاننا  
با ستر اباد آمدند منوچهر خان حاکم ستر اباد و خوانین کرالی و سمنان بدفع آن طایفه پرداخته برخی را بکشتند  
و بعضی را اسیر کرده بشهر ستر اباد آوردند هم در این سال شاه جهان پادشاه هند و شجاع اوردنک زین پرخور  
بتیغ کلکنه و دکن مامور گردید و او محمد ظب شاه را مقهور و محکوم نمود اروپا (انگلیس) در این سال از ژنرال کلاک  
بصرف انگلیس را مد معاهده گرفتند و دولت فرانس بشرط آنکه اولاد شارل اول پادشاه فرانسه را که با آنجا پناه  
برد بودند اخراج کنند (فرانس) لوی چهاردهم بالباس شکاری شاذ در دست آورد پارلنت شده اجزای مجلس پارلنت  
هند بپسند فونت بالزاک شاعر معروف (ایتالیا) الکساندر هفتم پاپی منصوب و برقرار میگردد

سنه هجری

سنه ۱۲۵۶ هجری

آسیا در این سال پلجی شاه عباس ثانی با نامه مودت وارد اسلامبول شد و چند قطار فاطره و یک زنجیر فلز برای  
سلطان محمد خان رابع سلطان عثمانی هدیه برد و در سپرد هم بیع الثانی بفرامی اسمعیل آقا پلجی عثمانی با پلر معاودت  
کرد و پلجی عثمانی حامل هدایای مسطوره در ذیل بود (اسب عربی بالجام و پراف مرصع و در اس) (ماهوت بسپاننا  
فرنگ چند بار) خلاصه اسمعیل آقا در اصفها هدایای سلطان عثمانی را بمضو شاه عباس تقدیم کرده پس از  
سه ماه بدربار عثمانی باز گشت همدان سال فرستاده خان قلمانی از دشت قچاق آمده از اعمال سابقه  
خواهی کرد و مخلص باز گشت و جان محمد بیک از جانب شاه عباس ثانی بنامشای آن بلاد رفت و سلیمان خان حاکم کرمان  
که خیال رفتن ببلاد عثمانی داشت مغرول شده و بجزاسان فرستاده شد و هر صا جمشید که در خراسان آشوب میکرد



مقبول گردید و همدارینسال انسان کلدی نام از جانب عبدالعزیز خان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان سفارت  
 با بران آمده در مراجعت فرستاده ابو الغازی خان و الخوانسار که بخدمت شاه عباس می آمد گفته که با خود ترکستان  
 بر پادشاه عباس مطلع شده بگفتاری او فرمان داد او فرستاده ابو الغازی خان را رها کرده و خود بسلاطین  
 بلدی برود و فرستاده فر بودد ربار شاه عباس آمد پس از عرض مطالب خود باز گشت همدارینسال همان شاهزاده  
 هند که مخالفان در گرفت بپسین آنکه شاه جهان پادشاه هند و پشاور چون بمرض فاجع مبتلا شده بود و مرض  
 مزمن گردیده محمد داراشکوه و بعهد خود را با نظام امور مامور ساخت و او پدید در بخوردار در محله نشاند  
 باکره فرستاد و خبر وفات و شیوع یافت و پسران او با هم بجالفت بر خاستند سلطان شجاع در بنکاله و اورنگ  
 زیب در کن و مراد بخش در کجرات دعای سلطنت کردند مراد بخش چون در مذهب تشیع رسوخ داشت خطبه  
 باسم امه اثنی عشر علیه السلام خوانده نامه بشاه عباس ثانی نوشت و استمداد نمود و حکیم کاظم قمی ملقب بمفتی خان  
 را با بران فرستاد اما اورنگ زیب و زلفریب اده اظهار استکانت و بهیله سلطنت کرده و شاهزاده شجاع  
 از بنکاله باکره آمده پسر خود را از پیشروان ساخت در اشکوه نیز پسر خود سلیمان شکوه را بمقابل فرستاده  
 و او بطرف مقابل غالب آمد ولی قبل از وصول سلیمان شکوه بدار اشکوه مراد بخش و او در کنز پسر سردار اشکوه  
 آمدند محمد داراشکوه فاسمخان سردار خود را که میرانش مینامید بمداغ برادران فرستاد و مراد بخش غلبه  
 کرده فاسمخان منهرم شد در اشکوه خود بدفع برادران آمد و ظفر یافت اما پسر از غلبه پای فیل او از کوله  
 توپ بخرج شده بود از فیل پیاده کشته بر اسب سوار شد لشکر باز او بخرکت راد لیل بر ضعف او فرض کرده  
 متفرق شدند و غالب مغلوب گردیده ناچار داراشکوه کویران بلاهور رفت و مراد بخش و اورنگ زیب وارد  
 آگره شده خزان و منصرف شدند و او در کنز پسر مراد بخش را فریب داده بمیرل خود دعوت کرد و او را گرفتند  
 بک از قلاع مجوس نمود و چون مراد بخش از شاه عباس استمداد کرده بود و شاه عباس حکم نموده که بکهار رفت  
 تفکیکی فارسی و کلابی از راه دریا بمجاوشت او روانه شوند و فتنه تفکیکیان عازم شدند خبر گرفتاری مراد بخش  
 رسید و ناچار فریغ غم می کردند و حکیم کاظم قمی فرستاده مراد بخش نیز در مسقط الواس خود رحل نام نهادند  
 همدین سال و پنجاه بن رستمخان بن ولید محمد خان از سلاطین ترکستان که سالها در ایران سکنی داشت وفات  
 نمود و شاه عباس ثانی برادر او محمد امین خان را بگومش او به و شافلان و هرات رود که با ولید محمد خان از بک  
 برادر و همسر او بود و ار کرد امر با جنگ مابین آنکلیس و اسپانیول (هلاند) تصرف سیلان بدست ملان  
 ایندولنا ایجاد روزنامه در اینملک (روس) شهر ایملنسک از تصرف لهستان متفرع شده داخل در تصرف  
 روس میگردد (بر توغالی) فوت زان چهارم پادشاه و جلوس پسر و از ده ساله او بجای او

سند مسیحی

سند مسیحی

ایسیا در اینسال پل رودخانه زاینده رود اصفهان بامشاه عباس ثانی تجدید شد و طرح عمارت خلونجانیه و  
 دیوانخانه و طاورخانه را در بخشند و حاکم کرچستان طاورسهای خوش خط و نکار بجهت طاورس خان در سال دوازده  
 هجری بن سال حکومت کرچستان و شاه عباس دیشاه نواز خان کرچی نویض نمود و شاهزاده هند داراشکوه  
 که قصد آمدن با بران کرده خان افغان در افغانستان او را گرفته بهند و ستا برده با او در کنز پسر و  
 او در کنز ملقب بمالکیر در سلطنت استقلال یافت همدین سال محض در غایت حال را باب سلوک و عرفان شاه عباس



باغ محرابان فاجار را که در جنب و دزاینده بود خریده حکم کرد بجهت مسکن عرفا و اهل حال تکب در محل آن باغ  
 بنا کردند و آن تکب را موسوی تکیه فیض نمود و املاک چند خریده و فغان تکیه کرد امر و یا (انگلیس)  
 کرم قول مضایفه از قول ناج سلطنت و پادشاهی کرده بهمان ریاست جمهور فغانت سپا بد (د انمارك) اعلان جنگ  
 ایندولت باموود (فرانس) بر بستین ملکه سوود که بفرانس آمد بود و در فون فون تن بلو منزل کرده امر اخو  
 موسوی به منال دشی بواسطه سووظی که با و حاصل نموده در هشتم ماه نوامبر مقتول ساخت (پرس) فون  
 گلبوم سنفلد والی پرس میشود و پالت پرس که جز ولهستان بود مفروض کرده ایالت مستقله میسازد

شماره سی

سنه هجری

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی بقصد تفریح و سپر مازندران از اصفهان حرکت کرده بفرین کاشان آمد  
 از راه قم بطهران راند و بسپردره خوار و از آنجا بفرزکوه و سوادکوه رفت و همه جا شکارکنان با عیش و نشاط  
 راه می پیمونان میان دو کوه بصحرای آمل رسید و از آنجا بساری شناف و آخر الامر در اشرف البلاء بار  
 اقامت انداخت و اغلب لشکار مشغول بود و چون حکم پادشاهی تجاران چند خورق در کمال امتیاز ساخته  
 بودند بکار در پای خرم آمده در زور نشسته بتماشای سپر پای پرداخت و بعد از تفریح در پاشکار حرکت  
 حکم داد هم در اینسال مجدداً در نیک نپه رهند و شتاب جای بد و بخت سلطنت جلوس کرد و لشکری بدفع برادر  
 فرستاد و سرداری را مامور جنگ با سپوای هند که در حوالی صوبه دکن قوت گرفته بودند آورد (المان)  
 قوت فر دینان دستم پادشاه و جلوس مؤولید بجای او (انگلیس) قوت کرم قول معروف در پنجاه و پنجسالگی و  
 نصب پشاد پیش بجای او (د انمارك) مغلوب شدن قشون ایندولت بدست عساکر سوود و خارج شدن نوای  
 اسیلشولک و هلستن از تصرف د انمارك و محصور گشتن شهر کپن هاك پایتخت د انمارك (لهستان) جنگ همین  
 ایندولت و دولت روس

شماره سی

سنه هجری

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی جشن عید نوروز را در اشرف البلاء و فرج آباد گرفته بعد از آن معاودت  
 باصفهان نمود و بدان سلطان چوله را سفارت هند و شتاب مامور کرد و نامه مسطور در ردیل را مرقوم نمود

سواد نامه شاه عباس ثانی با ورنک نپت

جواهر و اهر سنا پیش پیش از قیاس لالی مثلا لی بنایش لا پتناهی اساس که گفته زبان و مهران بیان از کشیدن  
 آن قاصد با زوی توان از تعقل آن فائز باشد تشار سرای کبر باء مالک الملک که مفرش چرخ کبود از شهر هستان  
 عظم و جلال او کاخ و شجره بدیع الازهار وجود از گلشن وسیع الفضای او شاخست دیده دقیق شناسن  
 آفرینش روز نیست بصرای و سفند رش کشاده روشنی از همان دانشمندان چراغ نیست در راه معرفت نهاد  
 دور کردن اضداد را از جامه خانه صنعتش لباس اتحاد نالنفی خلق نیست شایسته بردوش و میکساران میکده  
 عرفان را فروغ مهر مبر باد ایت ملام در جوشن بان شبرین سخنان شکرستان شکر طرازی از خوان نوالش  
 آفتاب نهاد پیش کام کشیده و نگاه سرمه شاکا هی باده ایت مبد عار سپه ساخته از لطف چنانک بیان  
 چار حد باغی کن فکان دیده ام این باغ میر ازرنک و بو بلکل رعناست شب روز او و نفوذ در و نامعد  
 وصولان صلوة نا محدود هدایت جناب سپه کونین و سرور ثقلین و شهریار حافظین اعنی شجر گلشن ایجاد

با ورنک نپت



نخستین صفری کبرای مبدء معاد آفتاب جهاناب آسمان هدايت آبغای چشمه سار لطف و عنایت محراب محمد عبثا  
 علائکه مغربین سحر خیز لیلۃ القدر کنت نبیا و آدم بین الماء والظن در خشان کوه صند بر نری آفتاب جهاناب آسمان  
 رغیع الارکان سالت و پیغمبری سوار کردون جنبش شتر همیشه سفر لیلۃ الاسری پیشوای صفوفار و روح مضعدا  
 مسجد اقصی مصطفی پادشاه هر دو سرا آفتاب جهاناب عز و علا حکمت حق چو نینان جهان بودا لشتر خیمه پاره آن  
 جمله هفت نشت کجاست اوز عالم جو لعل در کافست دهنای بی منهای پای انداز نام بر کز بدیه که حدیث صحیح من کنت  
 مولاه فعلی مولاه از د فرخلاف نش آیه و مرده است منی بمنزله هرون من موسی از داستان فد و متر لاش حکایتی است  
 امیر البریه و فائل الکفرة الفجرة امام المبین و فاعع المشرکین و عیسو الذین اسد الله الغالب و مظهر العجائب و مظهر الغرائب  
 و مفرق الکتاب علی آنکه بزبان عیلم وی است دو عالم دو کت کرم وی است صلوات الله و سلامه علیهما و الیها  
 اجمعین الی یوم الدین بعد از عهد جناب کبریا و بسط بساط نعت سیدنا نبیا و منقبت بدیه اصحاب بر مراتب ضمیر بدیه  
 اعلی حضرت رفیع مرتب کردون بسط مشتری سعادت خورشید طلعت عطار دلفظت زینت نجر و ساد ه جاه و جلال  
 متلا آرای فرخندگی اقبال مصقل مراتب مطلب غمای دولت خداداد و شهر آزه بند و راق پریشانی امور بلاد و عباد  
 فارس مضار خصم افکنی و دشمن شکاری منظور انظار الطایف حضرت باری بلیش و سالکان صراط مستقیم و وصولی نظر  
 یافته مفریان در کاه قبول فرودین رباب همیشه بهار سلطنت کورکای حدیقه طراز کلمات خلد نشان جهانابانی  
 شراب مهل عدل و انبیا و اکا هی دقیقه شناس خجایای اسرار کما هی شهاب ثابث سپهر حرارت و جلال کت هفتاب کج  
 و بسالت اللوری عنایات الملك الجدید نظام السلطنة و التصفیه و العدالة و الجلاله و الرفع و العز و الامنان سلطا  
 اورنگ بر مطیع میگرداند که در این وقت از چند زمان سعادت پیوندد که به بنوی عنایت خالق انس و جان و  
 جاعل ممکن و ممکن استبا کما مبارک و خوشتر از من جمیع الوجود آماده و ابواب فیوضا از شش جنبه بر حیره اقبال کشاده است  
 محزان حدیث این مرده جلوس آن کوه فرزان بگردن بک و شجاع و جوهر شیخ دشمن شکار جبارت و جرات بر سر بر  
 و الی سلطنت فو شکر کور کانی و ساد ه لازم السعاده جهانابانی که بخواهی صدق انتمای نونی الملك من نشاء و نیرغ  
 الملك من نشاء و نیرغ من نشاء و نذل من نشاء مفضضا آیه وافی هدايت الارض پور نرها من نشاء من عبادا الصالحین  
 و پیروی اصحاب صابید بر و موافقت کار گذاران تقدیر پیرایه حسن قوع پوشیده و سامعه فرود کشته مستر بر مستر  
 و خوشدلی بر خوشدلی افزود و همواره بر سر بر کردون نظیر دولت ممکن باشند انجا که ملبانی اقتلاف و النام فیما  
 بین این کز بیدکان دو سلسله و الامقام سپهر احشام استحکام تمام داشته در عالم دوشی مترقب صیو که آن زینده  
 از این جلال و چراغ افزود و زمان محب اقبال راه کونه مهمی که در باب استقرار جهانابانی در کار باشند بمقام اعلام  
 در آید که کار گذاران دولت ابد مفرودن با انجام آن ماموگر دند چون نذار کما فای بعون عنایت الهی مفید و مرعایان  
 شیوه سئوه دوشی پیوسته منظور است بسئوه هر کونه مطلبه که در خاطر و الامر کوز باشد زبان زد خامه

اظهار خواهند نمود

هم در اینسال الکسندر خان والی کرچین در گذشت و طهور خان از مسکو بدیدار شاه عباس ثانی آمد و مشمول  
 عنایات پادشاهی گردید و شاه عباس یار دیکر بشکار کندمان رفت هم در اینسال شاه شجاع برادر ورنک نایب  
 بقصص جنگ و محاربه با برادران بلاد بنکاله حرکت کرد و پس از ثلاثه فتن و جنگ سخت لشکر شاه شجاع منفر  
 شد و خود او بیکار بنکاله حرکت و اورنگزب معظم خان را بباد سینه شستوف بر سر او فرساده شاه شجاع نیز از بلاد



بنکاله فرار کرد و بیلا دهک رفت و با اولاد خود در آن نواحی ناپدید شد و قاتل ملا محمد صورتی مانندی شاعر  
در هند و متنا امر و پادشاهان که چندین بار در این فرانسس اسپانیول خانه و ملک در کار بود و در این  
به اسطه معاهد موسوی بهر صلح کردند و پادشاه فرانسس خنر پادشاه اسپانیول ستم ابر حار می فرستاد  
و زنی بگرفت (فرانسس) ملکش شاعر معروف در پارس با جاد و نر تپس اول نماشا خان بر تخت (روس) امیر طود  
روس برای اینکه هر چه طلا و نقره در هر جا هست در خزانه جمع کند پولها از صس مکده آن را موسوی بکلیت کرده  
در مملکت خود رواج داد

سنه هجری

سنه اسی

اسیا شاه عباس ثانی در اینسال محمد بیک زبیر را مغزول و میرزا مهتد صد الما اللک بوزان را خاصه منصوب  
نمود و حاجی منوچهر خان حاکم شیروان نیز عزل شده محمد بیک بسا اول محبت حکومت شیروان برقرار کرد و در آن  
ارسطای کریمی که در آن ولایت خبر سری کرد و کشته میگردد مقبول کردیم در اینسال شاه عباس امیر  
جامع اصفهان نمود و خود در نماز اقتدا بعالم عارف و تانی ملا محسن فیض قدس سره نمودیم در اینسال از پل  
ایران به هند و ستار سپید و هدا پانی و کله حامل بوزان نظر عالمگیر اورنگزیب که در اینسال و اورنگزیب پلیرانی شایا  
از پلیرانی ایران نموده او را خرسند مراجعت دهد در اینسال بعضی از بیلا دهک مفضوح عساکر اورنگزیب شد امر و پادشاه  
(انگلیس) ز نزال ملک که از خواهان سلطنت شارل دویم بود قشوق از کس تر نیاید بلندن می آید و شارل دویم  
بانگلیس آمد به سلطنت منصوب میشود استخوان کره و اول از قبر بیرون آورده ببار میگشند گفت که از آن بصد  
منصوب میگردد در جزیره ژامائیک انگلیسها شروع بزاعث لشکر میکنند (سود) فوت پادشاه سو و هه سال این  
دولت بادولت نامارک (فرانسس) لوی چهاردهم پادشاه نام اسپانیول رفتند و خود ماری نر در استیبال  
میکند (عثمانی) فوجان عساکر عثمانی بر داری محمد کیرلی در مجادستان

سنه هجری

سنه اسی

اسیا در اینسال نیز شاه عباس ثانی به بیلائی گندمان رفت پس از سه ماه توقف در آن نواحی و غنچه ها  
مراجعت شهر اصفهان نمود و بوداق سلطان بن قلندر سلطان چوله که سفارت به هند و ستار رفت بود بار  
شاه عیلس معاودت کرد و قلندر سلطان در گذشت و منصب فنیچی آفاسی کری پادشاه عباس پیشش بوداق  
سلطان نفویض نمود و با باخان سلطان حاکم بحرین بسبب لشکر عیبت مغزول شد و پالان آن دیار نیز میان سلطان  
قرانخان که حکومت بهشتا برقرار بود مفوض شد و در او اخر اینسال ذوالفقار خان حاکم قندهار در گذشت  
هم در اینسال خان خانان سردار لشکر اورنگزیب عالمگیر اشام و بنکاله را مفضوح ساخت عالمگیر بطرف لاهور  
کشمیر حرکت کرد و محمد مراد بخش مقبول شد و قاتل ملا شاه بدخشان شاعر صوفی امر و پادشاه (انگلیس) تاج کدک  
رسمی شارل دویم پادشاه انگلیس (فرانسس) فوت مازان صدراعظم که اموال زیادی بیادشاه هبه کرد  
مزاوجت هانرینت خواهر پادشاه انگلیس با برادریادشاه فرانسس که شرمعاری بنای قصر و رسایل را در حوالی پاریس  
مینماید (طهستان) ایجاد روزنامه در این مملکت

سنه هجری

سنه اسی

اسیا در اینسال عربیه اولاد ذوالفقار خان حاکم قندهار در اصفهان بد بار شاه عیلس ثانی رسید برادر



ذوالفقار خان که جاسبیک شاه عبس منو خان لقب داد و حکمرانی فندها را بدو تفویض کرد و صفی  
 ولد ذوالفقار خان را با پالتا کاخوشان مباحی نمود و مقررت داشت نغز ذوالفقار خان را که در اردک فندها  
 اما نکند اشتر بوند مشهد مقدس حمل کرده در روضه ضو به دفن کنند همدان پنسال شاه عباس روانه مازندران  
 کرد پدر و پسر را مسعود وزیر مازندران بدکنشته مهر زانقی الدین محمد ولد پسر زانقاسم فرزند پسر که منصب وزارت عت  
 اراغه داشت بوزارت مازندران نایل کرد پدر و طالبان حاکم بندر عباسی در گذشت حکومت بندر عباسی  
 شاه عبس ثانی بپیش فرید و سبک داد و الله و پر دچان قول را آفاسی مهرشکار باشی و مضاجت بیکر بیکر  
 کو هکلبوبه در گذشت برادرش امام و بر دی بیک مهرشکار شد هم در این سال محمد چان بیکر بیکر بشیر وان  
 بسید سوء سلوک مغزول و حکمرانی بنو لا بت به نجف قلیخان ولد فرزند چان که بیکر بیکر پسر وان بوفوض آمد  
 و بیکر بیکر پسر وان بعبس قلیخان ولد امیر کونه خان عنایت شد و در تابستان اینسال شاه عباس از بلده اشرف  
 صنوجیه پلانی لا کرد پدر و از اینجا بفر و زکوه و پسر از نقرتج در این نواحی آخر الامر بدما و ندامد و مهدی قلیخان  
 ایشیک آفاسی باشی در گذشت پسرش اغور لو خان بدین منصب نایل گشت هم در این سال او و زنک نسیب عالمی که پادشاه  
 هند و ششاسفزی بدار شاه عبس فرستاد آسویا (انگلپس) فرزند شارل دویم پادشاه انگلپس  
 با خواهر پادشاه پرتغال که بطو جهنم بندر بمبئی و طنجه مارک را که پرتو غالیها مصرف بودند بانگلپس اگداد  
 کردند و رواج بخارت انگلپس و مدرس (فرانس) فوٹ پاسکال شاعر معروف و در سن سی و نه سالگی و پاسکال  
 از فحول فضلا بوده و در هند سیر و مفاصله و جالات فلسفه کتب بنیادی تألیف کرده است ایجاد و تشکیل  
 کارخانه فانی موسوم به گیلان

سنة هجرية ۷۲۴

سنة اسیبی

آسیا در اوایل اینسال شاه عباس ثانی از دماوند بشیران طهران آمد و کدا علی بیک برادر مرتضی قلیخان فوت  
 باشی پالتا و ولایت و در فرار نمود و مرتضی قلیخان قورچی باشی مغضوب و منقوب کرد پدر و نظارت بیوانات را  
 شاه عباس بمقتضی بیک ابن خلف بیک مرجوع داشت و منوچهر خان ابن قرچقای خان حاکم مشهد مقدس مغزول  
 وصفی قلیخان بن رستخار حکومت اصفهان شد و انه شد و شاه عباس از شمشیر ایشهر طهران آمده تقریباً بیکاه در  
 این شهر عیادت و در اینجا خبر فوت نانه سلطان حاکم الکاء نسبت خبر فوت خاندان قلیخان افشار حاکم قزلباشی  
 حکومت مزه محمد علیخان افشار برادر کلبعلیخان ملقب بشیرشکار مفضول شد بنزد طهران شخصی از فرزندان اسیبی  
 آورده بنظر شاه عبس رسانید که موی بال آن نابز انوشیروان سیده و موی مشن پاده از دوزخ برهن افنا  
 بود پس از آن شاه عباس بعزم عراقی نهاض کرده روانه اصفهان گشت و نارنج و رود شاه عباس را باصفهان  
 بدینوال بنظر آوردند (آمد عراق شاه عبس نری) بعد از وصول باصفهان شاه عباس پسر بودای خان را  
 را که بیکر بیکر کوه کلبوبه بود احضار کرده ایالت ولایت نیریز را که سابقاً با او بود باز با و مفضول نمود همدان  
 سال عوض بیک پسران بیک در گذشت و مرتضی قلیخان ولد مرشد قلیخان بیکر بیکر فراباغ نیز وفات نموده  
 اغورلو بیک ولد محمد قلیخان زیاد او غلی بجای او منصوب و بمطاب خان مختار گشت هم در اینسال راجه سبواکه  
 منظم شده بود بار دیگر بر بلاد خود اسیرا یافت و عالم کیر محبت الشکر بر سر او فرستاد همدان پنسال طایفه اوزبک  
 خراسان آمده بعضی مال و مواشی بغارت بردند او را (انگلپس) در کلبتهای انگلپس خاصه در بنگی دینا



غلام بسیار که از افریقا اسیر کرده با خریده اند بکار رراعت اراضی مشغول میکنند (پرس) فرد یک گیلوم اول  
خود را بلطنت پسر منصوب و در کینس برک جلوس میکنند (عثمانی) شهر پر سیورغ از شهرهای مجارستان  
مفتوح عساکر عثمانی میکرد

سنة ۱۰۷۴ هجری

سنة ۱۰۷۴ هجری

آسیا در اینسال بعض شاه عباس ثانی رسید که در ماه ذیحجه سال گذشته در شهر دماوند و نواح  
زلزله سختی روی داده مجموعاً بنی حنی باغات را معدوم و منهدم ساخته است و جمع کثیری از سکنه انبولا  
در زیر آوار مانده هلاک شده اند شاه عباس را غور لوخان را مامور نمود که بدماوند رفته بر آرز خاست  
و خرابی این بلد را نموده که بعارض آن امر اقدام شود همد در اینسال حکومت الکاء نسبت را شاه عباس با خطاب  
خانی محمد بیک بن ملک عطا بیک عطا نمود و حکومت اسرا بادر را بجعفر قلچان نواده امامقلیخان که توریچی  
رکاب بود داد هم در اینسال ایلچی روس با تحفه لایقه بدبار شاه عباس آمد پذیرفته شد نیز در اینسال پراصل  
هشتر اعیانی عبداللّه قطب شاه که زوجه عادل شاه والی بجا بود و بعد از فوت او خود نیز چند کاهی حکمرانی این  
ولایت کرده باصفهان آمد و نیز از چند بشهد مقدس بعد بمرات عرب غنای عالیهات بربارث رفته از همان بلاد  
میوطن خوشنافت چون ارباب طایف از میرزا قوام الدین برادر سلطان العلی خلیفه سلطان شکایت کردند از  
منصب بدارت مغزول کردید همد در اینسال در بیست و نهم جادی اولی شماره دینار داری در آسمان نمودار شد  
و نادر از ده شب پدید می شد که اعلیخان بن محرابان فاجار حاکم ولایت دورق و گذشت و ترنپخان ایلچی اورنگزیب  
پادشاه هند و سنا با نامه هدا پابا بران آمد در چهاردهم ماه شوال وارد اصفهان کرد بدو در کمال خوبی پذیرفته  
شد همد در اینسال ششوی بند پیر او زبکی که بناخت بعضی حد در آسان آمده بودند ما مور شد نیز در اینسال  
راجه پوناچار با طاعت اورنگزیب عالمگیر نزد داد و مورد نوازش و مرحت کردید و ایلچی عادل شاه دکنی بحضور  
عالمگیر آمد و شیخ نجیب الدین رضای عارف شاعر از مشایخ اصفهان رحلت نمود (فرانس) (فرانس)  
جزیره سنت منک را دولت فرانسه تصرف میشود و اول نقشه جغرافیای فرانسه را در اینسال کولون نام  
رسم مینماید

سنة ۱۰۷۵ هجری

سنة ۱۰۷۵ هجری

آسیا در اینسال چون مزاج شاه عباس ثانی از منج اعتدال منحرف شده ابطا اصلاح دیدند که موکب پادشاه  
منوجه مازندان کرد لهذا در نوزدهم ربیع الاول از اصفهان خارج روانه مازندان شد و در این اوان عیال  
فریدون خان حاکم بند عباسی شاکی شده مشارالیه مغزول و محمد مؤمن بیک ولد شران بیک که کونوال قلعه  
محسنه از اعمال جویره بود بجای او منصوب کرد بدو در بیست و هفتم جادی الثانیه شاه عباس وارد بار فروش  
کرد بدو پس انچند روز با شرف رفت و ترنپخان ایلچی اورنگزیب را رخصت معاودت داد و هدایای وافره  
مصحوب و نمود همد در اینسال سپاه عالمگیر با عادل شاه دکنی باز بمنارعه محاربه پراختد امر وایا (انگلس) و  
طاعون در لندن (اسپانول) فوت قلبی چهارم پادشاه در سن ثلث سالگی و جلوس شارل دویم پسرش در  
سن چهار سالگی بجای او (فرانس) سردار فرانسه بوف بر طرف الحرابی و تونس نشو کشته میکند با حاد و زنامه  
علی در این مملکت صنعتگرهای نیز کارخانه آبنی سازی در فرانسه پراپ میکنند تا آنکه حکم رشف کل که از کتب



فادره است بسبب کلمات فصحا (روس) سورش مردم بیاد شاه بواسطه حبس طلا و نقره

### سند هجری ۷۷

### عبدالمسیحی

آسیاد را بیست سال شاه عبس ثانی از مازندران غریب خراسان نمود و در نواحی دامغان مرض بر مزاج او  
گردد و لهذا از خوردن شراب نایب کشت و بعضی صا پاداه رسیدن خبرات و میراث نموده شب سه شبه بسبب و نیم  
ربیع الاول در منزل خسر و آباد دامغان داعی حق را بسبب اجابت گفت و نقش او را بقر حمل کردند و در بقعه منوره حضرت  
معصوم سلام الله علیها بخاک سپردند ملت عم شاه عبس ثانی سی و چهار سال و نه ماه و چهار روز و ایام سلطنتش تسبیح  
و پنجشنبه و پانزده روز آثار و انبیا بن پادشاه مخصوصا در اصفهان بسپا و اغلب ایام سلطنت حکم انبیا بفرستاد  
شادمانی گذشت

شادمان مسافر فرانسوی که در این سنوات در ممالک ایران مشغول سیاحت بوده و فضا فوٹ شاه عبس ثانی را  
برای العین دیده گوید شاه عباس دوم در فریخ خسر و آباد در د و فرسخی دامغان در گذشت و خسر و آباد را خسر و خان  
نامی که حاکم دامغان بود در سلطنت شاه صفی بنا کرده و قصری در آنجا ساخته است شرح وفات شاه عباس ثانی  
از اینقرار است

این پادشاه در وقتی که از مازندران بطرف اصفهان میرفت بجهت شدت مرض چند روز در خسر و آباد توقف  
کرد و در بسبب ششم ربیع الآخر سال هزار و هفتاد و هفت مطابق بیست و پنجم ماه سپتامبر هزار و ششصد و  
شصت و شش مسیحی دو ساعت بطول آفتاب ماند از حال نمود مرض او ناخوشی شهره سو دانی بود که نوزدهم  
کلوی او را خورده و تمام بدن او را مجروح ساخته بود و نفر از خواجه ها معینه شاه که بر سر جنازه او حاضر بودند  
برای بعضی مصلحتها زوجات و خدام حرم را دور کرده و فوٹ پادشاه را از همه پنهان داشتند در مدت متمادی  
ناخوشی خود شاه عبس در جهات الوجوه از فوٹ خود و یقین ببعهد و جانشینی بعد از خود اشاره نکرده بود  
دو ساعت قبل از آنحال خواجه سرا بان و خدام حرم که حاضر بودند گفت مرا اسم گوید اما بعد از من سیری  
از من که دلهای شما را خواهد خورد حرف او از مردن و جانشین خود همین بود و بس باجمله چون آفتاب طلوع کرد  
دو نفر خواجه که بالای فراش فوٹ شاه عبس بودند و نفر وزیر اعظم را که در اردو بودند از واقعه مستحضر  
نمودند و دو نفر طبیب خاصه که یکی موسوی میرزا صالح و دیگری میرزا کوچک نام داشت وقت صبح علی الرسم بدر  
نبار سلطنت آمدند و آنها نیز از ماجرا عجز گشتند و نفر وزیر اعظم و دو نفر طبیب مشاورانها بجهت عذبه  
مصلحت خود را در این بدیدند که پسر دوم شاه عباس حزه میرزا که هفت ساله و در اردو بود بسلطنت برآید  
و صفی میرزا که در اصفهان در قصر سلطنت محبوب و ارشد اولاد بود خلع سازند

اما صفی میرزا این شاهزاده که در این وقت بیست ساله بود در سنه هزار و پنجاه و هفت هجری متولد شده و شاه  
دوم این فرزندان در وقتی که خود هجده ساله بود از یک خادمه هر کسی هم رسیده بعد از آن خادمه مشارالیه را  
ناکه خانم لقب داده و این طفل را در حرم سرادر کمال مواطبت تربیت میکردند و زوجه مشهوره الما لک مرتبه او بود  
و ناسازنده سالکی ابتدا از حرم سرا و اندرون بیرون نیامده باین در سن مذکور تمام صفات و اخلاق او کمالا  
بصفات و اخلاق بنسوان شباهت داشت یعنی از علم عربی و کبر و نخوت و غرور و او زیاده بود چنانکه روزی از  
طرف پادشاه خواجه باشتی چند پارچه نری بطور خلعت آورد چون پارچه ها زری مطبوع و موافق میل و سلیقه

برای او



شاهزاده بنو انهار ابد و رانداخته خواجه باشی مغیرت شد خواجه باشی زربهار اجضو پادشاه بر کرد ایندرا  
 بعرض رسانند پادشاه بر آشفند شاهزاده را در یکی از بروج عمارت سلطنت اصفهان مجوس ساخت بلکه  
 عقیده بعصر بر این شد که چشمها او را بپزد آورد و یکفتره بیشتر تا بسید این چنان نمود آن نفره این بود که در  
 اوایل اینسال وقتی که شاه عباس بطرف مازندران حرکت کرد بعد از آنکه هشت مرسخ از اصفهان دور شده بود  
 آنها یعنی با معدود از خواص خدمت با اصفهان مراجعت کرده وارد عمارت شد و پس از آنکه بیرون آمده راه اردو  
 پیش گرفت و بار دور رسید بحال دولت انحرک شاه عباس را هیچ چیز نتوانستند حمل کنند مگر بقصد صفی میرزا  
 پابا عی نمودن او اما آنچه بعد معلوم شد بتحقق پیوسته مفسوس شاه عباس از مراجعت بعمارت سلطنتی اصفهان  
 ناگه در مجلس صفی میرزا بوده نه مقنول و مکول نمودن او و آغا نظر را که یکی از خواجه سواپان محترم بوده و پاپ  
 خواجه باشی با موکل فرار داد.

در مازندران

اما غم میرزا چنانکه ضمنا اشاره شد در سنه هزار و شصت و نه هجری متولد شده مادرش که چتره موسوی  
 بنور النساء خانم بود و من که خود این شاهزاده را در پیش پدر دیدم علامت شد و قابلیت پاد از سیما وجهه او  
 نفرس کردم و شاه عباس نیز جزه میرزا را بمراتب بیشتر از صفی میرزا دوست میداشت خواجه باشی موسوی با غامض  
 که در سفر الزام رکاب پادشاهی داشت با نایب و ملاک حمزه میرزا بر فرار بود

خلاصه و نفر خواجه سابق الذکر که در پالین شاه عباس دریم بودند و بعد از فوت او این خبر ابد و نفر وزیر دادند  
 بوزرای مشاور الیم معلوم نمودند که اگر صفی میرزا که حالا بیست ساله و شاهزاده مغرور و متکبر و بی غیرت است  
 بسطنت جلوس کند بواسطه کبرستی که دارنا و احنیاجی بوجوشتا و زرا نیست از برای شما امیدت نخواهد  
 بود بلکه بمقتل و هلاکت است برخلاف حمزه میرزا که طفل هشت ساله میباشد اگر دارای تاج سلطنت کرد تا  
 چند سالی که بسن رسید و غیر رسد و بتواند خود منقلا امور سلطنت کرد مدتی وقت است و شما در امتداد  
 این مدت با کمال استغلال میتوانید وزارت کرد بنا بر این گفته هر دو وزیر مصمم شدند که حمزه میرزا را بخت سلطنت  
 جلوس دهند و منسک باین شدند که مسموم شدن شاه عباس شهرت خواهد یافت زیرا که خود گفته که من بیم  
 مردم و لیسری دارم که نثار مسموم شدن مرا خواهد نمود و ممکن است که صفی میرزا این سوطن پدر را بهانه کرده  
 بقتل ما مبادرت نماید پیشتر آنکه حمزه میرزا پادشاه کنیم با تکلید و نفر خواجه که خبر فوت شاه عباس را  
 بان دو نفر وزیر دادند سایر امر را هم مطلع نمودند و مصمم شدند که مجلس شورا بر در سرای پادشاه تشکیل  
 داده در آن شورا حمزه میرزا بسطنت انتخاب کرده جلوس دهند در چهارده محضو که دیوانخانه پادشاه جلوس  
 عمارت خنر آباد بود این مجلس منعقد شد و من خود در این مجلس حاضر بودم (مقصود از من شاردن است)  
 امر را باین وضع ترتیب نشسته دریم در صدر مجلس در سمت راست اعمادالدوله وزیر اول بعد از قول آفایه  
 بعد ناظر که ریاست اینه و بیونات سلطنت و وزارت دربار اکلید را است بعد دیوان بیکه بعد میرا خوری است  
 بعد حکیمباشی در طرف چپ اول نیکباشی بعد و قایع نکار بعد میرشکار باشی بعد فلسفه باشی بعد مجیم باشی  
 بعد آغا کافور و آغا مبارک خواجه باشی و لاه حمزه میرزا و این آغا مبارک مجد دیشان و صاحب رجه اعتبار  
 بود که در حضور شاه عباس را سایر امر در خلوت و جلوس جلوس میکرد مختصر مهنر یعنی پیشین میباشد و  
 ایشیک آفاسی باشی در بین و سایر وزیر در سمت آغا کافور و آغا مبارک نشسته بودند و علاوه بر حضور مسعود



معدود از خواص امر در صف نعال این مجلس در چادر بی نظیر جای داشتند چون مجلس بانوضع مرتب منعقد شد  
اعتماد الدوله صدر اعظم خطاب به مسطوره در ذیل ابیان کرد

بر شما امری نبرد که در این مجلس مجمع حاضر هستید و سفر او حضرت الزام را با پادشاهی داشته  
انفقر معلوم و هویدا است که پادشاه مرحوم ما شاه عباس نه گنبا و نه شفاها و لیعهد و جانشین برای سلطنت  
این معین نمود که بعد از او معتاد دارای تخت و تاج این مالک باشد و بدو تعیین و بپهدر کند شش پسر  
شما امر واجب و مستحکم است که برای حفظ مہام و امور سلطنت ایران و مصالح داخله و خارج آن و حفظ و نگاهداری  
حدود و شعور در این مجلس یکی از این دو شاهزاده را منتخب کنید و چنانکه بدن بدین نسبت بنمایند بدین مملکت هم  
یکی پادشاه است باقی نمیتواند بود پس ما از این مجلس پسرین خواهم رفت و متفرق نخواهم شد مگر اینکه  
از سلسله جلایه امامت یعنی از اولاد شاه عباس دویم یکی را بسلطنت منتخب کنیم شاه عباس مرحوم را دو پسر است  
یکی صفی میرزا که حالاً بیست ساله و در اصفهان محبوس و زنده است دیگری حمزه میرزا که هفت هشت سال دارد و در  
اردوی ما حاضر و سپرده با غامبارک میباشد سلطنت هر یک از این دو پسر آرا اتفاق نمود هر قبول کرده است  
اورا میبایم انتمی

سلطنت

حضار تماماً بهیئت اجماع با اعتماد الدوله خطاب کرده گفتند هر یک از این دو پسر را که تو منتخب سازی ما تمکین  
خواهیم کرد اعتماد الدوله مجدداً خطاب به ابیان کرد در حالیکه سر با آسمان بلند نموده و چیدانه اشک از  
چشمها او بر رخسار سفید شرجانی گشت

بعضی ملا حظان ضرب رتبه مفضله است که حمزه میرزا را بسلطنت جلوس دهیم یا آنکه طفل است و سزا و کثرت از صفی  
میرزا است زیرا که صفی میرزا بواسطه معنی که شاه عباس مرحوم بدیده با بکلیه عقل او را بل با چنانکه مشهور است  
حقیقه از حلیه بصیرت و عاری کردیده است شاید آن سفر خضر بیکه شاه عباس از هشت فرسخی اصفهان شتر  
صفی میرزا را بقتل رسانیده باشد و اگر هم بقتل رسانیده موافق قانون اسلام پادشاه بخون بانافر نمیواند  
منقلد امر سلطنت شود و اگر ما نخواهیم این تعیین و انتخاب با اصفهان بکنیم شاید وقتیکه با اصفهان رسید  
و صفی میرزا را بدوانه با غاری از نور بصر بدیم آن وقت نخواهیم حمزه میرزا را بسلطنت بر داریم این شاهزاده  
همیشه کینه ما را در دل نگاهدارد و خدا میداند که از دست ما قبول تاج سلطنت را نکرده بلکه تمام ما را هلاک  
نماید حال آنکه حمزه میرزا را نقد پر بدست خویش <sup>مادامه</sup> ببرد و با او را بسلطنت منتخب کنیم و نه الفور بر خاستن تاج سلطنت  
را بسرا و کنایم والسلام

از آنجا که اعتماد الدوله در انظار حضار شخصی عاقل و مجرب مردی کامل و معترفینود حاضرین جمیعاً کلام او  
قبول نمودند و امر بقرین کردند که اگر صفی میرزا فرضاً ساله باشد و بسلطنت جلوس کند دایره نازیه برای  
خود تشکیل داده و آنها را از مناصب و مشاغل محروم میباشد و ناظر که در آن مجلس حاضر بود مخصوصاً پیشتر از  
سایر امر او حش از سلطنت صفی میرزا داشت و منکر سلطنت او و بسلطنت حمزه میرزا مصر بود و چنانچه این  
انکار و امر را که در چهار ساله مدت مجلس صفی میرزا مخارج خوراک و پوشش او و مادرش را بدین مبالغه  
از دایره ناظر برسد و ناظر بواسطه غلظتی که از نور النساء خاتم مادر حمزه میرزا داشت نسبت بصفی میرزا و مادر  
بهاست با اعتمادی را میکرد بنا بر این کمال وحشت با از سلطنت صفی میرزا داشت پس آرای اهل مجلس با این اتفاق نمود



که همان آن حمزه میرزا را بسطنت ایران جلوس هند  
 آغا مبارک خواجه باشی که نا آن وقت ساکت بود و هیچ حرف نمیزد از جای خود برخاسته وسط مجلس آمد <sup>و در آن وقت</sup>  
 نموده گفت کمال امنان را از طرف نورالینسا خانم و حمزه میرزا و شخص خودم بشما هیئت زرا و امرای که حاضر هستید <sup>اطهار</sup>  
 مینامد لیکن بر شما پوشیده باشد که کلمات و بیانات شما مزاجه منانه ساختن شما اهل مجلس از ورود امرای و ارباب سیف  
 و تلام که در این محل حضور دارند بچیز جرات و بچه جهنه صفی میرزا پیشتر از شاه عباس با که بالاستحقاق و درستی تخت و  
 تاج سلطنت است تا ج و تخت موردی خود محروم مینماید و حمزه میرزا را که طفلی صغیر است بجای او منصوب میکند  
 و حال آنکه ادله که شما برای خلع صفی میرزا و نصب حمزه میرزا اقامه میکنید واهی و لا طایله است و هم و مقصود شما واحد  
 و فقط اینست که صفی میرزا را اسباب بقای تسلط و حکمرانی خود در ایران قرار دهید مدت طفولیت او را  
 غنیمت شمرده خود در این مملکت مسلط و مختار باشید اگر صفی میرزا بتواند با اعمی بود من که خواجه باشی هشتم و  
 اختیار حرمانه پادشاهی چه در سفر و چه در حضر بدست من است چگونه از این قضیه مطلع نمیشدم و حال آنکه شنب  
 روز از شاه عباس منفک و دور نمیشدم و بر سبیل اسرار چه در حرمانه و چه در دیوانخانه شب و روز با او  
 بودم پس بطور یقین بدانید که من بهتر و بیشتر از شما با سراد اندرون و داخلی عارات سلطنته واقف هشتم میدانم  
 که صفی میرزا سال و باشعور و پیناست و خدا را بر صدق قول خود شاهد میکنم و پسران این اظهارات که شما میخواهد  
 حمزه میرزا را بسطنت بر دار بدجاست نیز بگفت که بد و لنت و ملت ایران کرده اید و نمیند که اگر این قصد و خیال  
 شما صورت و وقوع بهم رساند چه هر چه مرجع و انقلابی در داخله مملکت در میگیرد غیر از شما دولت ایران باز امر و رجال  
 تصور نمیکند که برخلاف شما آنها اندکی با غیرت و حقوق باشند و ملاحظه نمیکند خوارگی و حق شناسی را بنمایند  
 و هجوی نفس طفل صغیری را بر مرد رشید من جمیع ندهند و بر غم انفت شما صفی میرزا را بسطنت بر دارندان و وقت همان دو  
 برادر کار بمبارزه و کارزار کشد و دولت ملت ایران با بنواسطه دو چار مخاطرات و زوال گردان و وقت اگر شما زند  
 بماند بخلد اگر هلاک شود معدب خواهد بود و همین حمزه میرزا که میخواهد او را بسطنت منتخب کنید آن وقت شما را  
 از سگ کمر نخواهد دانست نیز که بر او معلوم میشود که شما اینکار را هجوی نفس کرده اید و باز بدانید همین حمزه میرزا  
 را که بسطنت بر میدارید و مصمم جلوس دادن او هستید و من انا بک و لله او هشتم قبل از آنکه شما بانیکار اقدام کنید  
 من با همین ناخفای خود او را خفه کرده و مرده او را نزد شما خواهم آورد و اگر در این قصد و رای و افعا مجتهد و مقصود  
 باشید حمزه میرزا تا ساعت دیگر زنده نخواهد ماند آن وقت باید الحاح و اضطرار تاج سلطنت را بر سر صفی میرزا  
 بگذارید

چون خطابه آغا مبارک با ختام رسید چرت و بخت غریبه عارض حضار شد چرا که از کمال بغیرت و محض صدف  
 بود تقریباً ربع ساعت گذشت و هیچک از حضار جوابی نداده و حرفی نزنند بعد از آن اعتماد الدوله سر بلند کرد  
 گفت اگر نه الحقیقه صفی میرزا سال است از عقل و بصیرت عاری نیست در حضر اصفهان مقیم میباشد کمال ایمنی  
 که ما او را از سلطنت خلع نمائیم و برادر کوچک او را بجای او نصب کنیم تمام امر و وزیر که حاضر بودند اینطرف اعتماد  
 الدوله را نصحت نمودند اعتماد الدوله گفت حالا که آرا بسطنت صفی میرزا منقوش شد باید شخص را معجزا با صفتها  
 فرستاده هم تعزیت فات شاه عباس هم تعزیت جلوس صفی میرزا با و تبلیغ و اظهار غنا هم در انتخاب میامورین  
 که باید با صفتها بروند در میان امر اختلاف شد و سبب نفاق و خلافی که همیشه در میان امرای ایران بوده و هست







و اینوا فاعده در سطح جادای الاخرای اینسال وقوع یافت طلوع ستاره دنباله دار در ماه رمضان امری با (انگلیس) جنگ بهما پین بند دولت و هلاند و فوجات سفاین جنگی هلاندی عزالدکلا را ندانند صدر اعظم انگلیس (فرانس) ایجاد صلحخانه در پاریس بنای اداره پلیس روشن کردن کوچه ها شهر پاریس بواسطه فانوس

سنه هجری ۷۹

سنه مسیحی ۱۷۶۹

آسیا در ماه ذیحجه اینسال شیخعلیخان زنکنه بوزارت اعظم شاه سلیمان منصوب گردید بتبیین آنکه بعد از جلوس شاه سلیمان وزیر اعظم شاه عباس ثانی مقلد رتبه و فوق امور ملکنی گردیده و چندان اغشائی بشخص پادشاه نهاد و شاه سلیمان از این وضع هائیکه منالرم و وزیر خایف بود نادرا این او ان روز با شیخعلیخان زنکنه امیر آخور بنامشای کره اسبان خود رفته در ضمن از وضع رفتار و بی عشنائی وزیر پادشاه با شیخ علیخان سخن گفت شیخعلیخان عرض کرد اگر فرمان دهی من وزیر را از میان بردارم شاه گفت چگونه میشود شیخعلیخان عرض کرد فرما عله اصطبل را بیهانه گرفتن چهره در اینجا جمع - اضر میکنم شاه نیز اینجا بیاید و وزیر را بخواد هدم کارش را با نام پسر علی الصباح چنین کردند و چون وزیر با اصطبل آمد شیخ علیخان در اصطبل را ببینست سر وزیر را بریده از بام اصطبل نزد هوا خواهان و ملازمان او انداخت چون ملازمان و اتباع وزیر سر او را بدیدند متوحش شده هر یک بجائی گریختند و شیخعلیخان بوزارت عظمی منصوب و اعتماد الدوله لقب یافت و سالهای دراز طوری وزارت کرد که پادشاه و رعیت هر خوش بودند و مملکت نظمی کمال داشت و مکارم اخلاق شیخعلیخان و بلندی همتا و معرفت و از صفات او آنکه در تعظیم و تکریم علما و ارباب فضل مبالغتی و فریب نمود و بشهادت لباس مبدل در محلات گردش میکرد و از اوضاع مملکت خبردار میکرد و بفقرا و ضعفاء و طلاب علوم و انیام بدل و بخشش میکرد و حماقت بنکود رباطان در شهر و عرض راه عبثات عالیات بنا کرده است که هنوز آثار آن باقیست مدت هفت سال که شاه سلیمان را در دپا و فقر عرض بود و کمتر دیده میشد از هنام شیخعلیخان ابدا فتوری و فصول در امور ملکنی دیدار نیامد و بعضی وزارت شیخعلیخان را در سال هزار و هشتاد و شش نوشته اند همدرین سال راجه سپواد لباس درویشی و فقر از شهر خود بیرون آمده خود را بعبدا لله قطب شاه رسانید و با یکدیگر عهد و پیمان نهاد بشد ولی سپوا او را بفریفت زلزله سخت در آسیای صغیر که موجب خرابی بسپا و هلاکت جمعی کثیر از سکنه اناطولی و بلاد مجاور گردید امری با (فرانس) نالیف فونتن شاعر معروف افسانه خود را (لهستان) ژان کافر پادشاه خود را از سلطنت خلع نموده لباس کشیشی در بر کرده بفرانس می آید

سنه هجری

سنه مسیحی ۱۷۶۹

آسیا در اینسال شاه سلیمان در اصفهان در کمال فراغت مشغول امور سلطنت بود آمدن ایلیهشنا از راه حاجی خان با بران هم در اینسال عالمگیر اورنگ پادشاه هند از فرار راجه سپوا مطلع شده حکم و فرمان با طرف صادر نمود که او را دستگیر کنند آمدن جمعی کثیر از طایفه اوزبک سمرقند تا بران و کرفنائی سردار اوزبک و قتل اکثری از همراهان او بدست عساکر فریباش امری با (عثمانی) با معنی شدن بچوبی پاشا از پاشاهای عثمانی در این وقت کشته شدن جمعی از اتباع او و آمدن بچوبی پاشا بجای او بران و رفتن او بهند و ستان فتح جزیره کردید

سنه هجری

سنه مسیحی

آسیا در اینسال فتنه عظیم در ماوراء النهر برپا شده انوشه والی اورکنج و لایب بلخ را غارت و غنیمت نمود همدرین



مشت کرده بنحیر آنها

سال بعضی از این عمارات دماوند که از صدمه و آسیب زلزله در آخر سال هزار و هفتاد و چهار هجری خراب  
 ویران شده بود پیرداخند و نکارنده در سال هزار و دویست و نود و شش که در التزام رکاب اعلم حضرت شاهنشاهی  
 خلد الله ملک بیدار و ندر رسید کلمات مسطور در ذیل را در مسجد جامع دماوند که از اینجه بسیار قدیم است در جز  
 طرف چپ سپید بجزایر که در مقابل آن خط کوفی است که از کج بیرون آورده اند در روضه خوب نوشته دیکه ثبت  
 (بانی هذه الاستوانه بعد ما انفصله الزلزله حید حاجی میرزا علی بن مرحوم حاجی علی بابا کشته العبد المذنب العاصی  
 اسمعیل بن مظفر الفاضل آن فی الحینه نهار من ابن لعلی و حسن و حسن عملاً اسناد مقیم بن اسناد ابراهیم  
 احد و ثمانین بعد الالف وقع تمیز هذه الاستوانه فی الدوله ابوالمظفر السلطان شاه سلیمان الحسین الموسوی  
 الصفوی) **اردو پا** (فرانس) فثون این مملکت که تا انوقت ملقب بلباس مخصوصی نبودند لباس معنی بکفر  
 و یک رنگ بکجور برای آنها ترتیب داده شد و پوشیدند ایجاد و شکل هیل در انوار الهی وضعی بجهت صحت  
 ناین فثون که در جنگ ناقص میشوند در پارس برقرار شدن بوسوء فاضل معروف بمجله پسر پادشاه

**سنة هجری ۱۱۶**

**سنة مسیحی ۱۷۷۱**

**آسیا** آمدن سفرای ماوراء النهر یعنی ایلچی پادشاه بخارا و فرستاده حکمران بلخ بدر بار شاه سلیمان و نذر  
 شاه سلیمان ایشان را و معاودت کردن سفر اعدا از بنای غامات و خلع فاخره فتنه در مکه معظمه بواسطه مخالفت  
 شریف بعد با حسن پاشا حاکم حبه و کریم بن حسن پاشا بمینه منوره و مغزول شدن او حمله بر دین محمد خان  
 حاکم استرآباد بر سر که دشت و اسیر نمودن جمعی از اینطایفه را که فتنه را جبهه سپه با عانت عبد الله قطب  
 دوازده قلعه از فلاحی با که سلاطین نظام شاهیه تصرف کرده بودند اما راجه سبوا پس از فتح و مسخر نمودن قلاع  
 مزبوره آنها را بکاشتگان عبد الله قطب شاه و اگذار نمود **اردو پا** (فرانس) اختراع نشت چغاقی سنکسر  
 نیزه دار در این مملکت و تفسیم کردن این مملکت و بعضا کر فرانس

**سنة هجری ۱۱۷**

**سنة مسیحی ۱۷۷۲**

**آسیا** در این سال محمد کبیر عالمگیر پادشاه هند که باصفها آمده بود و بجهت منازعه با پدر خود از شاه  
 سلیمان استمداد مینمود از اعانت شاه سلیمان ما بوسر کردید و باطننا از او دلگیر شده رخصت زیارت مشهد  
 مقدس طلب نمود شاه سلیمان او را با تهیه و اسبابه تا این بار عزرا فدی و وان کرد و او در آنحضرت خلد  
 نزهت اعتکاف حبس و فاق عبد الله قطب شاه و برقرار شدن ابو الحسن داماد و خویش او بجای او و فاق علی عادل  
 شاه و نشستن پسرش سکندر نام بخیاله بجای او **اردو پا** (فرانس) اعلان جنگ فرانس و انگلیس با هاند  
 مسافرت پادشاه فرانس لوی چهاردهم و حضور او بخصمه در این جنگ اهالی هاند کپلوم در انتر و اسطوخ  
 مینابند (هستان) فتوحات سلطان محمد چهارم در این مملکت و اخذ مالیات هر ساله از پادشاه لهستان

**سنة هجری ۱۱۸**

**سنة مسیحی ۱۷۷۳**

**آسیا** در این سال راجه سبوا بواسطه فتح فلاحی که در سنه هزار و هشتاد و دو ذکر شد و واقعات  
 حاصل نموده در راجه مقرر حکمران خود دم از استقلال زد و با شاه عالمگیر اورنگ بنیاد ظاهر مخالفه کرد  
 اجرائی یافت زلزله سخت در خراسان خاصه در مشهد مقدس در پانزدهم ربیع الثانی و خرابی عمارات آستانه  
 مقدسه ضویر سلام الله علیه اکثر خانان و بازار و هلاک شدن چهار صد نفر از اهالی مشهد مقدس و خرابی

پشاور



نیشابور از این زلزله که نثر پیا هم از او ششصد نفر نیز در این شهر برآید و با عدم رفتن سرعیبا (فرانس) ایجا  
اکسپوزسیون صنایع در این ملک در جباط قصر سلطنت

سنه هجری

۱۲۷۴ هجری

امینیا محل اکبر شیر عالمگیر که بارض افندس رفته مجاور شده بود در این سال داعی حو و البیک اجانب بکشت در  
آن خاک پاک مدفون گشت ابتلا و صدمات حاج در هنگام مراجعت از مکه معظمه و فیهو بشتن حاج الامعدی  
از آنها مردن امیر حاج از جوع و عطش امرعیبا (انگلین) مصالحه با این انگلیس و هلاند (فرانس) نمود  
پادشاه فرانس در خاک اسپانول و در ساحل رن (هستان) غلبه عساکر هستان بر فسون عثمانی و کشته  
جمعی کثیر از عثمانی با حسین پاشای حاکم شام

سنه هجری

۱۲۷۵ هجری

اسپاد در این سال آدینه سلطان صبا بن خانی از سرداران نرال که از چند قبل بسیاری از نرکانان را مطیع و  
منقاد خود ساخته بود و رفته رفته از ناخ و نا از اطراف کارش بالا گرفته با شش هزار سوار جرار بر سر  
استراباد آمد و این ولایت را غارت کرد و بنهب اموال مردم پرداخت و از حدود استراباد بیامغان و سمنان نیز  
دست اندازی میکرد و ساحل جرجان و استراباد و بسطام عرصه کاراج و اسپنلای او میبود و هدایت سال شاه  
سلیمان فرمان مسطوب در ذیل در حق حاکم سبستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلیمان

انکه چون رفعت معالی پناه ملک فتحعلی ولد مرحوم ملک نصر خان حاکم سابق سبستان شاعر و استدل  
نمود که وجوه و لایق الکاء من زور از قرار اضافنده بازده بر ضبط ضابطان وجوه پنجاه یک دارالفرار فندهار  
بهم ساله او مقدر شود و از دفر توجیه دیوانه و سرخط تصدیق نموده را که مشارالیه حساب تمام اشرف از ابتدا  
هفت ماهه بار سبیل در سلاک نمایان عظام مشظوم مبلغ چهل تومان مواجب در وجه او مقدر شده و وجه منور  
از تاریخ مذکور صاحب طلب ملازمه مشارالیه برقرار است از سرکار خاصه تصدیق شده که وجوه هانه ولایتی  
سبستان و اوقاف بضبط ضابط وجوه پنجاه یک فندهار مقتر است و عالیجاه حیدرخان ضابط سابق و جو منور  
در نجات سبیل سابق لغایت پنجمین سبیل هر ساله بمبلغ بیست و دو تومان بر این موجب از قرار اجاره و رفعت و معالی  
پناه الپاس یک ضابط عالی نیز در نجات سبیل هر ساله بدست ابو اجماع نموده و سنج جان سنوات بعد مشارالیه  
بدفر نرسیده و عالیجا ایشیک آقا سوسی داشته دیوان اعلا مجوز نموده بنا بر این از ابتداء توشقان سبیل و جو منور  
را حسب القبول مشارالیه عن اصل و اضافت بنی موجب بهم ساله مؤمی الیه مقدر فرموم

موافق معمول و ماخوستان

باز بافت نموده پاده یکدینار و یکین باز بافت نماید ضابط وجوه پنجاه یک دارالفرار فندهار حسب المسطوب  
عمل نموده وجوه منور در بهم ساله مشارالیه مقتر دانسته اگر بد نظر تفاوت داشته باشد مؤمی الیه قبول نماید  
خود ضبط نموده وجه هر ساله را بدست اصل مشارالیه سازد و الا از انقرار بهم ساله مؤمی الیه یکدار دست  
سرکار خاصه شریفه جو منور بود و ابو اجماع مشارالیه سال بسال موافق تصدیق در وجه بهم ساله را بخرج  
نماید و در عهده داند بخیر برانی شهر جمادی الثانیه ۱۰۱۶



امریا (انگلیس) بنیان کلیسا معروفه سنت پل

سنه هجری ۱۷۴

سنه مسیحی ۱۷۶۶

امیاد این سال شاه سلیمان کلبعلی خان شاملورا با عساکر فراوان مامور دفع آدینه سلطان صابن خانی و ترکها  
 همراه او نمود و کلبعلی خان متوجه اسرا بادی شد چون آدینه ترکان از آمدن کلبعلی خان خبردار گردیدند طواغیت منفرد  
 را که در هر صحرائی سکنه و خیمه داشتند جمع کرده بر لب و در کرکان مستعد مغانله و محاربه کردند و خندت و وسیع و  
 عمیق بر کرد سپاهیان حضرت خود در کمال اطمینان بنشینند مضمحل کشت کلبعلی خان سردار با همراهان خود  
 وارد شهر اسرا بادی شده بنه و آغز و ق خود را در شهر گذاشته با سواران و پیاده کان از شهر بیرون آمدند  
 شاه آب بجوالی کرکان رود رفت آدینه سلطان با سواران ترکان از چو در و کوکلان و پموت بیکاره آهنگ جنگ نمودند  
 و چون عساکر فریبناش را نسبت بخود قلیل میدیدند بیباکانه مبادرت بقبال نمودند کلبعلی خان شاملونی با سواران  
 و افشار و کراچی و اسرا بادی و کنول و کبود جامه و تفنگچیان مازندانی و عراقی از یکطرف صف کشیده با معاوت  
 قلی خان حاکم اسرا با و جمشید خان حاکم دیسطام بکارزار پرداخت جنگ سخت در گرفت و با آنکه چندین مرتبه کلبعلی  
 خان سردار زدند از چند موضع مجروح شد پای ثبات را از محل جنگ پس نکنداشت مردانه کوشید و لشکر را قوت  
 طلب میداد لهذا لشکریان بیکر بنه بر ترکانان حمله نمودند آدینه سلطان چون کار را از اردبد خورا بعقب صفوف کشید  
 و اینجرا کتا و اسباب اختلال و فو در ترکه کردید ناچار ترکانان راه فرار پیش گرفتند و عساکر فریبناش آنها را تعاقب کردند  
 در این اثنا سواری آدینه سپیده او را بکشت و سرش را بریده نزد کلبعلی خان شاملو آورد اما پس از غلبه و فتح و قتل  
 بسیار از ترکه و غنیمت اموال ایشان کلبعلی خان سردار چون ده چوبه ترکانان خورده و خون بسیار از وی  
 و فتره بد رود زندگانی گفت پس از وصول خبر فتح بدربار شاه سلیمان این پادشاه باز ماندگان کلبعلی خان  
 با جوی عطایای لایقه مستمال و مرفه نمود امریایا (لهستان) ژان سوئیسکه از شجاعان این مملکت بسطنت  
 منجی گردید (روس) فونالکس امپراطور روس جلوس پسرش فوودر بجای او بسطنت

سنه هجری ۱۷۵

سنه مسیحی ۱۷۷۱

امیاد این سال شاه سلیمان در کمال آسایش و فراغ حال بمقام ملکه و اموس سلطنت اشتغال داشتند هد پسر  
 راجه سپواد در دبا و درختک استعدا و تهته جنگ از جهازات و لشکر آماده ساختن و از جمله تهته که حاضر  
 نمود و از ده هزار اسب خاصه بود او را (فرانس) لوی چهاردهم پادشاه فرانسه خود بشخصه جنگ  
 فلاندر رفت و فتوحات کرد

سنه هجری ۱۷۶

سنه مسیحی ۱۷۷۱

امیاد پیش از این از خود سری خان احمد کرد اردکانی ذکر می نموده و اشاره کردیم که نپاه بدولت عثمانی بر دلین  
 النجای او بدولت مشا را لها سلطان عثمانی سلیمان بابان را بحکومت کرد دستان مامو کرد و او شهر سلیمان را  
 ساختن باسم خود منسوب نمود و در ایام اشتغال شاه عباس ثانی بمقام ملکه و در او انرا حال او فرصت بدست  
 آورده که کوک و موصل را بشخص نمود و بر استقلال خود افزود در این سال بواسطه از بداد قوتی که سلیمان بابان  
 در عالم و حال خود میدیدد علیه سلطنت او و پدیدار کردیده و این دعوی بر فراشت شاه سلیمان بحیال کویا  
 او افتاد و بر حین بنای شهر سلیمان را از وقایع این سال دانند اما ظاهر این قول ضعیف است امریایا (روس)



فتوحات عساکر فرانسه در فلاندر و در سواحل وورن

سنه ۱۰ هجری

سنه ۱۰۷۹ مسیحی

اسیما بزعم و عقیده بعضی از مورخین سلیمان بابان در این سال که کورک و موصل را مسخر نمود و بخیال سلطنت و فرمان روائی افتاد و استبداد و استقلال و معروض شاه سلیمان گردیده بنهیته ند میرا و پرداخت آرد و پیا (اسپانول) فرار و چپاد شاه اسپانول با یکی از شاهزاده خانهای فرانسه

سنه ۱۱ هجری

سنه ۱۰۸۱ مسیحی

اسیما در این سال شاه سلیمان رستمخان سپهسالار را با لشکری جزا را مودف و ندم سپه سلیمان بابان نمود و رستمخان بطرف شهر نورد روانه شد همدین سال در بیست و ستم ماه ذیحجه بواسطه بارانهای زیاد که در مکه معظمه باریده سپل این شهر شریف خراب کرد و بیست و پنج نفر که پناه بخانه کعبه داده الله تعالی شرفا برده بودند درها بجا هلاک شدند و خلق کثیری نیز در شهر مکه بدرود زندگانی گشتند (فرانسوا) بواسطه فتوحات وی چهاردهم پادشاه فرانسه بر اقباب و پادشاه اعظم الحاق نمودند و الرأس لکن فی الحقیقه در این سال جزء مملکت فرانسه شد (عثمانی) در این سال در اسلامبول شخص فخری بکفطع الماس بیست و چهار نیراط در میان مرزب که در میان او نه نایبو بود پیدا کرد و بقیه تا زلی لشخص جوهری بفرزخت این مسئله معلوم اشکار گردیده آن فطعه الماس بحکم سلطان محمد خان چهارم سلطان عثمانی گرفته ضبط خرید نمودند (پوشیده نباشد که الماس فروراز جوهر نفیسه فیامره نیز آنس یعنی رومنه الصغری بوده و در او اخر سلطنت همان طبقه مفقود گردید نادرا این سال پیدا شد)

سنه ۱۲ هجری

سنه ۱۰۸۱ مسیحی

اسیما در این سال رستمخان سپهسالار که شاه سلیمان او را مامورد فتح سلیمان با با کرده بود و بشهر نورد زبان دانی تر سلیمان با با فرستاد و نضایج مشفقانه پیغام داد که بلکه ترك خود سری و سرکشی نماید ولی نضایج رستمخان اصلاحی نکرده و سلیمان با با بنهان دعوی داعیه سلطنت بود بلکه در تبر و تبرغز و در فتوح خود با فرود هم در این سال راجه سپواد رکوه داهیری طعه حکم بنا کرد و عدت و استعلاجی خود را ز یاد نمود

سنه ۱۳ هجری

سنه ۱۰۸۱ مسیحی

اسیما در این سال رستمخان سپهسالار با فتونبکه همراه داشت بطرف سندیج وارد لان رفت سلیمان بابان نیز متابعت خود را جمع کرده متوجه برابری منازعه بار رستمخان سپهسالار گردید و جنگی سخت و صعبت رمانه در گرفت آخر الامر اگراد مفه و مغلوب سلیمان بابان مقبول و روانه دیار عدم گردید و فتنه سلیمان بابان اول فتنه بود که در عهد سلطنت شاه سلیمان بابان بیاشد آرد و پیا (فرانسوا) دو کسین سردار فرانسه شهر آرد بضر بنهاره خراب و مهدم نمود (روس) مصالحه بنامین ایند و لث و د و لث عثمانی

سنه ۱۴ هجری

سنه ۱۰۸۱ مسیحی

اسیما در این سال شاه سلیمان با کمال فراغت بسلطنت کامرانی اشتغال دارد نیز در این سال عباد شاه فتح خان افغان زاد در مقابل راجه سپواد افسه و صوبه داری مامور نمود ولی فتح خان با راجه سازش کرد آرد و پیا (انگلیس) در این سال مغایرت و نفاق بنامین مهاجرین انگلیس که در بنکی د بنای شمالی بودند و در لث انگلیس



در گرفت طلوع ستاره دنباله دار موسوم به هالی (فرانسه) اختلاف بزرگ مابین علمای دین و پادشاه فرانسه  
و ایجاد بعضی فتنه منتهی به خلاف رای باب سلطنت گرفتن لوی چهاردهم پادشاه فرانسه در قصر و رسائل و خارج شدن کلبه  
از شهر پاریس ترتیب برقرار نمودن مدرسه نوچانه (روس) مناصب که به نجبا بواسطه نسبت داده میشد منزوک و مقرر شد  
که اعطای منصب طبافت و خدمت باشد فوت فرود دوم پادشاه که اولادی نداشت که بجای او سلطنت کند لهذا دو  
برادر او که یکی جوان و نوزده ساله و دیگری پطرو ده ساله بود سلطنت روس را میان این خود تقسیم مینماید ابتدا ارض  
خواهر جوان و پطرو در مملکت ترتیب دادن ایلچی دولتی در روس

۱۳۶۱ مسیحی

سنه ۹۵ هجری

آسیا در این سال سید سبیل حبشه و دو نفر دیگر از سازش فتح خان افغان با راجه سبوا و خیالات ایشان مطلع  
شد فتح خان را گرفته مفید نمودند و عادل شاه بجا پور از واقعه خبر دادند اری پا (انگلین) شورش جمعی بر  
پادشاه و مجلس و قتل بسپار از اعیان مملکت (فرانسه) دو کسین برادر فرانسه رفتانی شهر الجزایر را بضرر بخیاره  
خراب کرده اسرای فرانسه را بجات میدهند فوت ماری نین ملکه فرانسه وفات کوپواوز وزیر معروف فرانسه  
با اسپانول و اطرش ایشباع و تصرف و دن دولت فرانسه بندر پن دیشری بدرهندستان (پرتغال) فوت  
پادشاه و جلوس سیمی پیر دوم فتح سلطنت این مملکت (سود) تولد شارل دوازدهم که از سلاطین بجماع مشهور  
عالم محسوب میشد عثمانی لشکر کتبه دولت عثمانی بر ضد اطرش و سرداری فرامصطفی صدر اعظم و محاصره نمودن  
شهر دینه را که سوید بیک پادشاه لهستان عساکر عثمانی را از تصرف بشهر مانع آمد و فرامصطفی در مراجعت در شهر  
بگرا در سریشنا حکم سلطان خفته شد

۱۳۶۲ مسیحی

سنه ۹۶ هجری

آسیا عا ل شاه بجاژی برای سید سبیل حبشه و دو نفر معاضدا و که خبر سازش فتح خان افغان را با راجه سبوا با و دان  
بودند خلعت و انعام فرستاده و حکمرانی بندر سوژ را نیز با آنها و اگذار نمود اری پا (اطرش) جنگ فتون  
اطرش با عساکر عثمانی و فوجات فتون اطرش اتفاقا امپراطور روس و جمهور نیز و پادشاه لهستان با دولت  
اطرش بر ضد عثمانی (فرانسه) سفایر جنگ لوی چهاردهم شهر ترن را بضرر بکلوله خراب میکند و عساکر بری فرانسه  
بتر شهر لوکسا موبوغ رانج و مسخر مینمایند و رود ایلچی از طرف دولت سپام پاریس فوت کر نیل عالم معروف

۱۳۶۳ مسیحی

سنه ۹۷ هجری

آسیا در این سال عبدالعزیز خان پادشاه ماوراء النهر و ترکستان حکومت و سلطنت را برادر خود سبحانقلی خان اولیک  
و اگذار کرده خود مصمم و عازم زبارت مکه معظمه زادها اقمه عالی شرفا و تعظما گردید و از ماوراء النهر بجا سبوا بران عزیمت  
نمود چون اینجنر شهاب سلیمان رسید بحکام خراسان فرمان صادر کرد که در همه منازل و عرض راه بشرایب تکریم و احترام  
پادشاه ماوراء النهر پیام و اقدام نمایند و او را معزنا بدار السلطنه لصفها رسانند امر و پارا (انگلین) ژاک دوم بد  
سنه پنجاه و دو سالگی بجای شارل دوم جلوس میکند شورش کنت دارگلی که گرفتار و مقبول گردید (اطرش) فوجات  
عساکر ایندولت در خاک عثمانی (فرانسه) مزاجت مخفی لوی چهاردهم با مادام دمنین (روس) صوفی خواهر جوان  
و پطرو پادشاه ممالک روس پتس سنه فتون موسوم به ایتر لیس را مقبول مینماید و این سنه فتون بر ضد  
سلطنت بر خاسته در عهد قتل دو برادر که پادشاه هستند میناشند و بجای مملکت روس و پادشاه را از شورش

در این

سنه ۹۷ هجری



ایشان فرغ و متخلص میباید

سنه ۹۸ هجری

سنه ۱۱۶ مسیحی

امپراتور این سال را بعد سپه اسفان جنگی برای شخیر خیز که در تصرف سید سنبل جیش بود بجهنم نمود جنگها  
بنامین واقع شد و آخر الامر حبشها غالب آمدند هم در این سال اورنگ نیک عالمگیر شاه ابوالحسن قطب شاه والی  
کلکند و دکن را مستاصل و ضمه نمود و دولت انطبیفه زوال یافت فبفتح الذی لا بدوم الاملکه اریق پادشاه  
دولت المان بر ضد فرانسه باد و لشکر اسپانیول و سوود عهد موثقی می بندند افزاینده ایجاد مدرسه سنت پتر  
برای تعلم صبایای بحای مملکت فوٹ پریش دکنده از اقوام سلطنت و از سردارهای معروف (روس) عساکر روس  
در ممتریم با فوٹون عثمانی جنگ میکنند و مقصود این جنگ تصرف بعضی سواحل دریای مینا میباشد

سنه ۹۹ هجری

سنه ۱۱۷ مسیحی

امپراتور این سال عبدالعزیز پادشاه ترکستان و ماوراء النهر با صفتها و دروغ نمود و شاه سلیمان اورا  
کرد و در عمارت چهل ستون منزل داد و جیش عظیم برای تشریفات و درود این پادشاه و مهمانی او گرفتند و اسباب  
نشاط و تفریح و شکار از هر چه برای پادشاه ترکستان فراهم آوردند که خاطر او بعیش و شادی مشغول باشد  
اریق پادشاه انگلیس پادشاه انگلیس فرستاده پای پل پذیرفته و آشکارا طرفه کاتولیکی را اخبار مینماید و  
(بنوین) معروف فصول اصول هندسی خورا طبع مینماید (اطریش) جنگ سخت فوٹون اطریش با عساکر عثمانی و فتح  
اسکلارونی (فرانسه) تمام تصرف و مسایل (روس) شکست فوٹون اسکلارونی از خان قرم (عثمانی) و واسطه شکست  
عساکر اسکلارونی و فوٹون اطریش اهالی مملکت بسلاطین محمد خان چهارم و وزراء شوریده سلطان از سلطنت خلع  
جلوس سلطان سلیمان خان ثالث ابن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان محمد خان رابع در ماه محرم این سال بر سر  
سلطنت عثمانی

سنه ۱۰۰ هجری

سنه ۱۱۸ مسیحی

امپراتور فوٹ سید سنبل جیش و بر فرار شدن سید با قوٹ خان با راجه سپه او که چند فرزند کشتی از او گرفتند و  
کشتهها را بقتل مینماید و کد نادر شاه افشار و فوٹ کافر شاعر شرازی اریق پادشاه انگلیس فولد و لیبهد و  
انگلیس منازعه پادشاه هلند با انگلیس که با بنو واسطه دولت فرانسه به لاند اعلان جنگ نمود و در پادشاه هلند  
بلندن و فرار پادشاه انگلیس بجاک فرانسه (اطریش) فتح بلیگراد سر نشین است فوٹون دولت اطریش (پروس)  
فوٹ فوٹیک کیلوم دوم پادشاه پروس جلوس فریدرک سیم بجای او

سنه ۱۰۱ هجری

سنه ۱۱۹ مسیحی

امپراتور این سال عبدالعزیز خان چکنر پادشاه ترکستان و ماوراء النهر از صفتها روانه مکه معظمه کرد پد و شاه  
هتیه واسط سفر شاپانی برای او دید و فرامین حکام عرض راه ایران نادر برای عثمان نوشت که همه جا پادشاه ترکستان را  
چنانکه باید رعایت احترام کنند و تشریفات لایقه فراهم و بعل آوردند هم در این سال اعناده الدوله شیخ علیخان زنکنه و  
سلیمان داعی حق بالیک جانب گفت و ما شخیر تپه این وزیر عالی همت صاحب الرای پیش ذکر کرده ایم و زارت پیر طاهر  
فریبی مخلص بوجد بجای شیخ علیخان و بعضی مریطاطها را شخیر تپه دانسته اند بهر حال این وزیر از اصحاب فضل و افتخار  
بوده و کلباتی مشحون بنظم و نثر ترکی و عربی و فارسی فریب بنود هزار بیت دارد اما اشعار او بسبک اشعار هندونها



وچنان پسندیده و مطبوع نیست بلکه افضای آن موهو است امر پیا (انگلیس) نفویض سلطنت انگلیس پادشاه هلا  
(فرانسه) ژاک دوم پادشاه انگلیس که بحال فرانسه پناه برده بود در قصر سنت ژرمن مکنه میگرد لوی چهاردهم پاد  
دسته کشی جنگی باخیزار پادشاه انگلیس گذاشته که بطرف فرانسه رود اعلان جنگ فرانسه با انگلیس (اطرش) فوج  
عساکر عثمانی بسرای مصطفی کپزلی در خاک اطرش (روس) بطرف در سن هفده سالگی برادر خود ایوان را از سلطنت  
خلع کرده و خواهر خود صوفی را بدخل بکار مملکت نمود خود مستفلا سلطنت سپرد از معاهده دولت روس با چین

سنه هجری

سنه ۱۶۹۰ مسیحی

آسیا در این سال شاه سلیمان بعارف و ساحن هشت هشت اصفها پرداخت آن را تمام کرد امر پیا (عثمانی)  
وفات سلطان سلیمان خان ثالث در ماه رمضان این سال در سن پنجاه سالگی جلوس سلطان احمد خان ثانی ابن سلطان ابراهیم  
خان برادر سلطان سلیمان خان تحت سلطنت عثمانی نیز در ماه رمضان (انگلیس) ژاک دوم که در فرانسه جنگ میکرد شکست  
خورد و پناهن عساکر انگلیس و فرانسه در کانادا جنگ در گرفت انگلیس در کلنگه تصرفات سلطنت نمود (روس) صاحب  
ملاخارچ بر پطر در مملکت خود پذیرفته و قبول مینماید و خود مشغول تحصیل علوم جنگ و نظامی میباشد

سنه هجری

سنه ۱۶۹۱ مسیحی

آسیا در این سال با قوت خان حبشه چندین قلعه از قلاع منصرفی راجه سوا انگریز و سپاه از اهالی آن قلاع را متصد  
و نابود ساخت هم در این سال شاه سلیمان کلبلیخان نام از امری فریباش بابا سپهبد نیرمالی کوچی بدر بار سلطان  
احمد خان ثانی سلطان عثمان مامور کرد که هفت جلوس این پادشاه را اظهار و بلیغ نماید و هدایایی که برای سلطان عثمانی  
اهدانمود از فرار در پلانت

چند پارچه ظرفیچه بیابانماز بیکستان آفتابه لکن چینه بیست هفتگان سو و یکویزری بیست هفت توپ بخل هجده  
طاقه شال ایرانی طاقه شال کتیر بیست و توپ طلسم هجده فایچه ایرانی چهل و پنجقرشتر پانصد تانگه مشک پنجاه قطعه  
فاد زهر یکبضه شمشیر مربع یک سپر مربع یک زنجیر نعل

کلبلیخان مزبور روانه اسلامبول شده هفت جلوس سلطان احمد خان را بلیغ و هدایای مزبوره را تقدیم نمود اردو پیا  
(انگلیس) تمام مملکت فرانسه در تحت سلطنت کلبلیوم که سلطنت انگلیس منجبت شده بود در آمد (اطرش) جنگ سخت  
پناهن عساکر اطرش و فنور عثمانی در حوالی بلگراد گشته شدن مصطفی کپزلی صدراعظم عثمانی (فرانسه) فونلوروا

سردار معروف

سنه هجری

سنه ۱۶۹۲ مسیحی

آسیا در این سال توپ فخرلیخان فاجار قونلو حذب زکوار سلاطین فاجارد را سترا باد متولد کرد بدین سال ابراهیم  
اورنگ زیب علیگیر پادشاه در جنگ راجه سوا مقهور و مغلوب شد امر پیا (انگلیس) جنگهای متعدد پناهن  
پادشاه ناز انگلیس و عساکر فرانسه (روس) اسدای ساحن کشور در این مملکت که پطر در سمت در پایی سفید خود  
کشور را میبکند و این ابتدای جنگ کشی بلن در دست است

سنه هجری

سنه ۱۶۹۳ مسیحی

آسیا وفات شاه سلیمان صفوی که بیست و هشت سال و کروی و ایران بفرغت و کامرانی سلطنت کرد و نادر  
غالبه بود و او که اسباب شکست و نهر خیال او کرد دو شاه سلیمان را در اصفهان و غیره بعضی اینه و عاشر خیر



از قبل تمام و رباطات و مساجد و غیره است. قات میر محمد هاشم مختصر هاشمی اروپا (انگلیس) امند جنگ  
ما بین انگلیس و فرانسه (فرانسه) ایجاد نشان سنش لوی در ایند و لنت (سیسل از ایتالیا) بر وز از لک سخت در این  
ناچه که شصت شهر و فریه را مهندم و خواب نمود و پنجاه هزار نفر از اسب این هلاک و روانه پار علم شدند

### سنه هجری

### سنه ۹۴ هجری

اسیا پوشیده بنا شد که شاه سلیمان را هفت سپر بوده اکبر آنها سلطان حسین میرزا اعنه سلطان مرتضی و  
شاه سلیمان و صیت کرده بود که اگر چه سلطان حسین بزرگتر است ولی سلطان مرتضی در قواعد ملک داری  
بصیرت برای سلطنت انبیب باشد و او را بسلطنت بردارند اما امر خاصه شاه فیصله ولد شیخ علیزاده است  
اینکه سلطان حسین میرزا شاهزاده حلیم و محبوب بود برای مصلحت حال خود چشم از صلاح ملک و دولت پوشیده  
او را در این سال بیاد شاه می برداشته و بصیحت علمای ظاهر مجرب نظر کردند و خود بمقاصد بکده داشتند اشغال  
جستند و دولت صفویه که چندی در عالم وقوف بود با بطور غیر محسوس نزل نمود بیکاره و با مخاطراتها  
و علام و آثار زوال آن پدیدار کرد بدین در این سال شاه سلطان حسین معروف بشاه نواز خان را بملکوت فندهار  
مامور کرده مشارالیه بجل حکمرانی خود رفت و این همان کرکین خان است که سوء سلوک او اسباب شکایت و هجرت  
افغانه کرد بدو دولت صفویه را بدست افغانها داد اروپا (عثمانی) و قات سلطان احمد ثانی در پنجاه و چهار  
سالگی در روز یکشنبه بلیت و تیم جادی الاخری مدت سلطنت سلطان احمد خان سه سال و هشت ماه و بیست  
و پنج روز بوده است جلوس سلطان مصطفی خان ثانی ابن سلطان محمد خان رابع و این سلطان در مدتی سه سال  
سلطنت خود محبوب بود و در مجلس تحصیل علوم اشغال داشت و امر بر وفق و وفق امور میرزا خندان و بند  
که لشکر بان بر او شوریدند اما وی دولت صلاح در این دیدند که سلطان مصطفی خان برادر خود سلطان احمد  
خان را بقتل رساند تا لشکر بان ناچار بسلطنت او تمکین کنند سلطان مصطفی خان گفت نزد من غزل بهتر از آن است  
که بقتل برادر خود اقدام نمایم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بسلطان احمد خان داد (انگلیس) ایجاد و  
تشکیل بانک در این مملکت امند جنگ ما بین انگلیس و فرانسه خراب نمودن دین و بی بی ها و دون کرکین بنادر  
فرانسه را بجزر خمپاره (فرانسه) انمام لغت آد می که در سنه هزار و ششصد و شصت و پنج عیسوی شروع شد  
بود افریقا در این سال نوسن جزو الجزایر میشود

کرکین خان

### سنه هجری

### سنه ۹۵ هجری

اسیما در این سال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل رابعه سلطان زاخوری از حکام کرکین نوشت  
سواد فرمان شاه سلطان حسین

امارت پناه علی سلطان حاکم زانغور و زانغور و خلع امارت آن امارت پناه را مصحح مرتضی علی  
بیگ خاصه شرفیه من عمل عطار خان حضرت آن امارت پناه از سال فرمودیم بنویسند یاد سانه شمال باشد  
همدین سال سید باقوت خان جیشی را زخمی کردند ولی کاری نیفتاد و مرتکبین این سوء فساد گرفتار کردند  
هم در این سال خلع خان از امرای او و رنگ بن علی کیر پادشاه هند در گذشت اروپا (انگلیس) امند  
جنگ ما بین انگلیس و فرانسه هلاکت (فرانسه) فون لا فونین شاعر معروف (روس) پطر شهر آرزو و  
محاصره کرده ولی نایب بر این محاصره مغرب نمیشود

سنه ۹۵



سنه الهجری

۶۹۶ سنه هجری  
آسیا در این سال بعضی از امرای هند برهان پور را که شهر هپت زبلاد هند محاصره کردند و زنگزب عالمگیر پادشا  
هند ساری فرستاده امرای مزبور را مضمون و منکوب نمودند هم در این سال شاه سلطه نخستین سفیری که  
برای هپت جلوس سلطان مصطفی خان ثانی سلطان عثمانی مامور اسلامبول نمود بود مراجعت کرده هدایائی  
که سلطان عثمانی برای پادشاه ایران فرستاده از آن بفرار بود

اسبغری با برافق مرصع و کاب طلا و زین مکمل مجواهر و غاشبه مرصع بلبل شمشیر مرصع بکقبضه دوسر مرصع  
بکقبضه و این اول هدیه معنوی بود که از جانب سلاطین عثمانی برای پادشاهان ایران فرستاده شد و پیش  
چندی محمد بیگ که سابقا وزیر امور خارجه عثمانی بود سفارت با بران آمد ارفیا (انگلین) در این سال  
مجددانا که دویم سعی و کوشش نمود که بلکه دوباره مالک تاج و تخت انگلیس گردد (فرانس) فوت مادام دینو  
که انشاء فرانس در این مملکت بقیه داد (مثل اینکه در عهد خاقان خلدایشان فتحی شاه طابا الله شاه  
مرحوم میرزا ابوالفاسم فایم مقام سبک انشا ایران را بقیه داد) (طسنا) فوت سوبی بیگ پادشاه لهستان  
(روس) پطر شهر ازوف را بطور غلبه فتح نمود انکشاف شب جزیره کاچامکا (کامشانتکا) در اینهای شری  
مملکت سبغری

سنه الهجری

۶۹۷ سنه هجری  
آسیا در این سال قلعه سناره که از قلاع مشهوره راجه سپوا و فرزندان او بود نصرت عساکر او و زنگزب  
عالمگیر پادشاه هند درآمد و رام جای هند و در گذار شده و صفی دکن مصفی گردیده او و زنگزب را شد  
ارفیا (انگلین) امتداد جنگ ما بین انگلیس و فرانس و هلانده که در آخر این سال فرانس با انگلیس  
کرد و کیل بود رانز پادشاه هلانده انگلیس شناخت (اطریش) فتوحات آندولت بر ضد عثمانی (فرانس)  
تالیف لغت مشرق زمین بواسطه در بلو که زبان لغت اسامی مشاهیر و معارف مشرق زمینی و کتب معینه شری  
و اسامی مصنفین آن کتب ضبط است (روس) مسافرت پطر بفرنگ که از طرف لئونیه به سوود و از آنجا پروس  
و از پروس به هلند رفت و در هلند بتخصه در کارخانه کشنی سازی کار کرد (سوود) فوت شارل با زدهم  
و جلوس شارل دوازدهم بجای او بسلطنت سوود

سنه الهجری

۶۹۸ سنه هجری  
آسیا در این سال شاه سلطان حسین با فراغت بکار سلطنت بقیه بصحبت علمای ظاهر مشغول بود و امر  
بعیش و شادی و طهور و لغت و اعنائی با مود و لئی و مصالح ملکه میکذ را بنزد ارفیا (اسپانول) در این  
سال هلانده و انگلیس و فرانس با یکدیگر منفوق شده مصمم بقتیم مملکت اسپانیا هستند (روس) مسافرت  
پطر بلندن که در مملکت انگلیس چندین نفر صاحب منصب و معلم اجبر میباید و در مراجعت از لندن بوینیه  
میآید و بواسطه شور و طایفه اسیر لیس بجهت مسکوب میگردد و در ورود مسکوب این دست نشون را که  
با این اسم موسوم اند ناما بقتل میرساند ابتدای حفز هنر بکه رود خانه دن و و لگا را بهم  
وصل میکند

سنه الهجری

۶۹۹ سنه هجری



آسیا در این سال چون افغانه فندهارا از سوسلوك كركين خان حاكم فندهار رسنوه آمده بودند مبر و پهلوانان  
 رئیس طایفه غلجائی بوکالت افغانه فندهار و بد باد شاه سلطان حسین هاده که نظم نماید اما چون شاه  
 سلطان حسین اغلب اوقات در حرمخانه و خلوتخانه بود میر و پهلوانان نتوانستند نزد شاه برسند و عرابض خود را  
 معروض دارند لهذا نظر آنان افغانه فندهار را بوزرا و امرای آنها را کرد ولی از آنجا که اغلب امانای دولت شاه  
 سلطان حسین از طایفه کرچیه بودند مبر و پهلوانان در هر مجلسی که سخن میگفتند و راجوهای خوشن میبایدند مبر و پهلوانان  
 مدتی در اصفهان بماند و از وضع دولت بد رستی مستحضر شد و دانست که داد رسی نخواهد یافت لهذا  
 بجانب مکه معظمه شتافت همدین سال او در نکرین پادشاه هندوستان قلعہ بر ناله را تصرف شد و وفات  
 مرحوم ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه آری پادامیه که در دینار اسپانیا کرده است و قول بر تائی  
 را که مملکت وسیعی است در یکی دینا انکشاف می نماید (دینارک) فوت کر پستیان پنجم پادشاه و جلوس پسرش  
 فریدک چهارم بجای او سلطنت (فرانس) فوت را پسن عالم معروف طبع کتابی که از مصنفات فیلسوفان  
 مشهور و معروف (روس) پتر نفوم روس را نیز داده اول ژانویه را مبد و ابتدای سال فرار میدهد

سنة الهجری

سنة مسیحی

آسیا در این سال مبر و پهلوانان رئیس طایفه غلجائی از مکه معظمه مراجعت باصفها کرده کارها را خرابتر از  
 سابق بد و فورات دولت را بتحصین نمید و کمال پاس و دلنگ از اصفها راه فندهار را پیش گرفت و افغانه را  
 از وضع دولت و سلطنت شاه سلطان حسین خبر دار نمود همدین سال محمد پاشا که از طرف سلطان مصطفی  
 خان ثانی با بلچکری بد باد شاه سلطان حسین آمده بود بعد از چهار ماه توقف در اصفهان و سه مرتبه  
 اسناد را که حضور پادشاه ایران روانه اسلامبول شد و بعد از چندی در همین سال فرستاده از ایران  
 ولی نه از جانب شاه سلطان حسین بلکه از جانب پسر محمد مؤمن خان خانانان وزیر شاه سلطان حسین و از  
 اسلامبول شد و نامه وزیر ایران را بصدد اعظم عثمانی تقدیم کرد و در این نامه وزیر ایران از صدراعظم عثمانی  
 خواهرش کرده بود که دولت عثمانی اجازه دهد مشاهد شریفه کر بلا و نجف بلکه در بخاری و انهدام نهاده بود دولت ایران  
 مرتبت نماید اما فرستاده وزیر ایران جواب مساعدی نشینده ما پوسا باز گشت هم در این سال میا او زکریب  
 عالمگیر قلعہ سوسوب که پهلوانان را که از قلاع مستحکم هندوستان بود بغلبه فتح و مستخر نمودند آری پاد  
 (اسپانول) معاهده جدید فرانس و انگلیس در تقسیم مملکت اسپانیا در حالتیکه پادشاه اسپانیا بچیان دارد  
 و از آنجا که پادشاه اسپانیا اولاد و وارث مستقیم ندارد که در اسپانیا سلطنت نماید و لپن مذکورین  
 مصمم بملک تقسیم اسپانیا بول شده اند بنا بر این مقدمه در واسط اینسال پادشاه اسپانیا بول فلپس پنجم  
 نوه لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بولعه که خود منتخب میباشد و بعد از دو سه ماه شارل دوم وفات کرده  
 فلپس پنجم نوه پادشاه فرانسه سلطنت اسپانیا بول برقرار میکند

سنة الهجری

سنة مسیحی

آسیا در اینسال عساکر او زکریب عالمگیر پادشاه هندوستان همه تمام بگرفتند فندهار و زمین داور  
 مبر و پهلوانان را بخاطر رسید که بر حاکم فندهار حمل کرد اگر مغلوب شد با پادشاه هندوستان اتفاق کند اگر  
 غالب آمد خود و طایفه را بگرفتند فندهار و این نواحی پر ازند لهذا با نیز کان طایفه غلجائی معاهده نموده



آنها را با خود منفق ساخت و بر کرکین خان حاکم قندهار خروج کرده او را بکشتند و میر و پس خود بمسند حکمرانی قندهار  
نشست همدین سال سپا اورنگزیب عالمگیر حصاً کندانا را فتح کردند هم در این سال شاه سلطان محسن فرمان  
مسطود در ذیل با اسم وزیر آذربایجان صادر نمود

### سواد فرمان شاه سلطان محسن

حکم جهان مطلع شد آنکه وزیر آذربایجان بشفق شاهانه سرافراز گشته چون بر مضمونم اشرف مطلع گردان  
از ابتداء هفتماه میلان بل مبلغ پانزده تومان نبرنی که بموجب فعیناه ظهورت بیک ولد علی سوار سطا و  
سابق فرامان مقرر است سال بسال از بابت جو هات ضبطی خود همسازی رفعت پناه مشارالیه فیض رمضان  
نصدیق عالیه و الحاکر جنتا کار نبل باز یافت نماید که از آن فرار بخرج مجری است هر ساله رقم مجدد طلب ندارد و در  
عهد شناسد ربیع الاول ۱۱۱۳

ایضا فرمان مسطود در ذیل با شاه سلطان محسن بعلی سلطان زاخوری نوشته است

### سواد فرمان شاه سلطان محسن

..... علی سلطان حاکم زاخورد بدانکه در اینوقت عالیه شمال عرض نموده بود که شصت هزار نفر روس  
بهشت فرسخی فرخوبه بطلب فرمائی که از ولایت مزبوره فرار نموده نزد هم شمال آمده و مشارالیه را محاط  
نموده آمده اند چون بر مضمونم اشرف مطلع گرد خود با شش مقرر خود و اهل خود مسلح و مکل نزد عالیه موی الهیه  
حاضر گردید که هرگاه از جماعت مزبوره حرکتی رخ نماید حسب الصلاح عالیه مشارالیه بجد مات و رفع و دفع خذله فرزند  
اشغال نماید ۱۱۱۳

امروپا (اسپانول) تمام دول فرنک فلیپ پنجم پادشاه اسپانول را شناختند غیر از دولت اطریش و باپنوا  
پنابین فرانسه اطریش جنگ در گرفت و این جنگ موسوم بجنبك حق وراثت اسپانول میباشد که دولت اطریش  
نیز این ادعا داشت و با انگلیس هلا ندانفان نمود (انگلیس) بگلبو پادشاه آن استوار خواهد رفت خود را به  
و بعد منبخت میباشد فوت ژانک پادشاه مخلوع انگلیس در سن ۷۲ من خاک فرانسه ولوی چهاردهم پادشاه  
فرانسه پسر ژانک و هم خطاب سلطنت انگلیس را میدهد (پروس) فرزند بیک ستم که نا اینوقت لقب الپکری پرورش  
داشت خود را فرزند بیک اول و پادشاه پروس خواند

سن ۱۷۰۲ مسیحی

سن ۱۱۴ هجری

آسیا در این سال چون شاه سلطان محسن مقبول شدن کرکین خان حاکم قندهار را شنید کبیر خان برادر زاده  
کرکین خان را بجلو قندهار مامور کرد و کبیر خان بجل ماموریت خود شناسنامه قندهار را محاصر نمود امروپا  
(اسپانول) در باب سلطنت اسپانول انگلیس و اطریش فرانسه و اسپانول اعلان جنگ میکنند و شش فرانسه و اطریش  
در سمت ایتالیا جنگهای سخت مینمایند (انگلیس) فوت بگلبو ستم پادشاه انگلیس هلا ند و جلوس آن استوار  
ملکه سلطنت انگلیس (سو) فتوحات شارل دوازدهم در لهستان (روس) ایجاد و تربیت مدرسه هندسه نجوم  
و ریاضیات نزدیک در شهر مسکو

سن ۱۷۰۳ مسیحی

سن ۱۱۵ هجری

آسیا در این سال کبیر خان برادر زاده کرکین خان کرجی مشغول محاصره قندهار بود و عبدالله خان ولد جبات



سلطان ابدالی از طوایف افغان با سپه خود اسدالله با کجسر خان موافقت نموده و الی ابدالی شد مرادپا (عثمانی)  
در این سال پنجم بان شیخ الاسلام عثمانی را مقبول ساختند و سلطان مصطفی خان ثانی در حبس بگذشت و سلطان  
احمد خان ثالث بن سلطان محمد خان رابع را قشون بیکری و از چهارشنبه بیج الاول تحت سلطنت عثمانی جلوس دارند  
(روسی) در این سال پطر شهر بطور بوزخ را بنا کرد و برای اینکه این شهر از نظار اول اها مسود از طرف دریا محفوظ  
باشد قلعه کردنشاد را در مصیبت و در نوا بساحت (فرانس) فوجات عساکر فرانسه رسوا حردین

سنة الهجری

سنة مسیحی

آسیا کجسر خان برادر زاده کرکین خان کرکین پسر آنکه یکسال نهم به قندهار را در بند محاصره داشت  
بدست افغانه مقبول شد شاه سلطان حسین محمد مان خان را بکمر این و شخیر این شهر مامور و روانه کرد و محمد خان  
هم کاری از پیش برده در گذشت مرادپا (انگلیس) امرال راکس را در بجزای انگلیس جبل الطارف را مقرب کرد  
(فرانس) فوت بوسو عالم معروف ترجمه کتاب الف لیله از عرب به فرانسه بنویسند گالاند

سنة الهجری

سنة مسیحی

آسیا در این سال شاه سلطان حسین مرصی قلجان نام از امرای قزلباش را سفارت بدر باره دولت عثمانی فرستاد  
که هفت جلوس سلطان احمد خان سیم را ببلخ نماید و ایلچی مشارالیه در ماه رمضان وارد اسلامبول کرد بدین  
سال میر و پس در حکومت قندهار استقلال تمام یافت و مدت هشت سال مستقلاً حکمرانی کرد هم در این سال  
فرمان مسطوب در ذیل از شاه سلطان حسین بن محمدعلی خان حاکم سیستان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهان مطلع شد آنکه ابالت و شوکت پناه شمت دستگاه زیناللا پاله و الشوکه فخرعلیخان حاکم سیستان بشفقت  
و عنایت شاهانه سرافراز گشته بدانکه در این وقت بنا بر توجیه خاطر اشرف در باره ابالت و شوکت پناه خلع فاخر  
باو عنایت مرحمت ارسال فرمودیم بنو جهات یادشانه مسئال و امیدوار باشد مقرر آنکه سایر خلع مزبور را با نفا  
ایشیک و کل عالجه که سه ساله مقرر دانسته رسانند و در عهد شناسند خمر برانی شهر جمادی الثانی ۱۱۱۷

آردی پا (اطریش) فوت لیولید امیر طورا طریش و جلوس پسرش و زینت اول بجای او (انگلیس) در این سال  
ششصد نفر ندکشی انگلیس تجارت زغال سنگ بمنتهی ند یعنی زغال سنگ از انگلیس بخارج حل میگردد  
(طه) جلوس استانیسلاوس و ورشو

سنة الهجری

سنة مسیحی

آسیا در این سال عبدالله خان ابدالی و پسرش اسدالله خان بجبال شخیر هرات افتادند و اغتشاش در آن نواحی  
زاید شد شاه سلطان حسین بجهت انتظام امور هرات و قندهار از اصفهان عزیمت فرمود و بطهران آمد  
در اینجا امثوف کشت هم در این سال اورنگزیب عالمگیر پادشاه هند بعد از پنجاه و یکسال پادشاهی در گذشت  
و بر خدیو فاشان زنگزیب را خراج و حوادث سال بعد نوشتند مورخین این اغلب سن اورنگزیب بود سال  
و مورخین فزیک صد سال مینویسند در هر حال این پادشاه معمر و مدت متمادی با قدرت تمام بسلطنت مشغول  
بود و بعد از وفات و سلطنت بکور کاتبه دهند مایل بضعف منزلت کردید جلوس بها در شاه بجای او و رنگزیب  
امرو پا (برقوقال) فوت پسر دوم پادشاه و جلوس شان پنجم در سن هفده سالگی او



سند هجری

سند مسیحی ۷۰۲

آسیا اسپیلای اسدالله خان ابدالی برهرا پس از جنگ با جعفر خان اسنا جلو و کشته شدن او که بعد از آن طایفه ابدالی غوریان و بادغیس و فراه را نیز گرفتند و فتحعلیخان نرگمان از جانب شاه سلطانه حسین بدراری هرگز نماند شد. با اسدالله خان پسر عبداللہ خان ابدالی در حد و کوسو پهن جنگ کرده مغلوب و مقبول شد. در پی او (فرانسه) فتوحان عساکر فرانسه در سواحل رود ورن فوت و بان مهندس نظامی معروف (روس) بطرف رخفا کاثرین معشوقه خود را بمنزله اجناس بپسند

سند هجری

سند مسیحی ۷۰۱

آسیا در این سال محمود غلجانی ولد میر و پسر شوکت اسدالله خان ابدالی خبر شده بلاخطه صلاح و صرفه خود لشکر بر سر او کشیده جنگ سخت با او نموده اسدالله تقبل رسید و محمود در بعضی خدمت شاه سلطان حسین فرشتا و این امر داد و لغوهای بخرج داد ساده لوحان دربار شاه سلطانه حسین با او آمده شمشیر مرصع بجهت او فرستادند و حسین غلجانی لقب آند و صوفی صافی ضمیر و لغوخواه خواندند و حکومت فندها را با او بخشیدند. در پی او (انگلوس) سفایر جنگی فرانسه که ژاک سم پسر ژاک دویم را بطرف اکنس میبردند بواسطه انقلابات در پاریس قصد فرسپندند همیصد شد که بعد از زحمت پناه به ادبورتک وارد گردیدند (روس) شارل دو از دم عساکر روس از بعضی بلاد طغشنا خارج کرده و مصمم بر بازگشت از هندوستان گردید و شکست سختی از فرانسویان خورد

سند هجری

سند مسیحی ۷۰۰

آسیا در این سال محمود ولد میر و پسر افغان ملقب بحسین خان بهمانه تنبیه طایفه ابدالی بجانب سبستان رفت اینولایت مستخر نمود و این خبر را منای شاه سلطانه حسین رسید لطفعلیخان بیکر بیک سپهسالار فارس عم فتحعلیخان وزیر اعظم را مامور نمودند که فتنه محمود را رفع و دفع نماید مشارالیه بالشکری بطرف محمود رفتند و شکست سختی خورده بسپای از هراهمان او مقبول و اموال ایشان منهبویا فاغنه کشته لطفعلی خان ناچار دیشیران بازگشت در این اثناء خبر شورش فارسی بانان فندها را محمود رسیده کرمان را غارت نمود و بطرف فندها را انداختند. در این سال فرمان مسطوب در ذیل ران شاه سلطانه حسین با اسم جعفر خان برادر فتحعلیخان حکمران سبستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلطانه حسین

..... آنکه بوسه منظور نظر عدالت کسرت و فرار داد خاطر معدت پرورانت که بندهکان این آستان عرش تو امان و غلامان این عبده آستان سان روز بروز مورد مرام پیش از پیش و آنا فنا معظمه الطاف نامتناهی فرمایم مصداق این سباق صدف آساق حال بنکو مال ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کالالایه و شوکت ملک جعفر خان برادر مرحوم ملک فتحعلیخان حاکم سابق سبستان است لهذا شمه از شفقت شاهانه و شرمه از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه و دینیل ایالت مشارالیه در برنده ایالت الکای مزبور برافراز و آنچه هر چند در ازای ایالت ایجاد در وجه حاکم سابق انجام فرمود بود بدستور العمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید بامر مذکور لوازم آن پیام و اقدام نموده دقت فوٹ و فرود گذاشت نماید و در نظم و نسوق الکامی مزبور و آراستگی سپاه ظفر پناه و بنیاد پدید زد و قطاع الطرق و اجامه و او با شرف و دفع و رفع معاندین مساعی جملیه بمنصه

شاهنشاهی



ظهور شانند و بار عا با بر وجه احسن سلوک نمود عای خیر هبه ذات اقدس علی حاصل نماید غایبان و کدخدایان  
و جمیع مسکنه منوطین الکای فی بوم مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته اطاعت و انقیاد او را واجب  
دانسته در عهد شناسد سنو قبا عظام رقم این عطیه را در دفتر خلود ثبت نموده از شایسته تعیین و بند بدل  
مصنوع و محروس شناسند  
لازمه مسوؤت نمایند شهر ربيع الاول ۱۱۲۱

اروپا در این سال در تمام قریک خاصه در فرانسه و ایتالیا از مستأبستیا منجمله شد بقسمیکه زبانهای با  
که بمنزله کویچه ها شهر و نیز میباشد منجد کردید و بواسطه سردی زیبا در خطی در فرانسه در گرفت بجلاوه خزانه  
ایند و لک غیر معور بود (انگلپس) ایجاد در و ز نامه دلی کوران که هر روز بطبع میرسد (سود) شارل  
دوازدهم شهر نیئا و را محاصره کرد و در اثنای محاربه زخمی برداشت و در این جنگ که با لشکر روس میگردید هزار  
نفر از قشون و عساکر او تلف شد و شش هزار نفر دیگر از لشکر بان او اسیر گردیدند و خود فرار از بجاک عثمانی  
پناه برد

۱۱۲۲ هجری

۱۷۱ مسیحی

آسیا در این سال رای امنای دولت شاه سلطانه حسین و فتحعلیخان وزیر اعظم بر این قرار گرفت که لطفعلیخان  
بیکر بیکه فارس نجد من شاه سلطان حسین آمد با پنجاه هزار نفر بجایب قند هار رود بعد از آن شاه سلطان  
حسین خود نیز با بیست هزار نفر حرکت کرده بدفع افغانه و انتظام آن صفحات پردازد فرمائی نوشته شد  
چاپاری آن فرمان را بطرف فارس برد در این ضمن امنای دولت فتحعلیخان و وزیر اتمم گردند که چون اتمام او در  
فارس و آذربایجان استقلال میدارند داعیه سروری دارند لهذا شاه سلطان حسین فتحعلیخان و وزیر اعظم را معزول  
و محکوم کرد و وزارت را بمجد فلجاق توریچی باشی شاملوداد و این ساخته نیز فرید علیک پریشانی کردید و لشکر کشته  
بر عهده تعویض ماند از آن طرف محمود ولد میر و پیش که بقندهار رفته بود آن نواحی را منظم ساخته بیکر بیکه غیر ایران  
افتاد و شنید که شاه سلطان حسین از طرف خراسان و هرات قصد قندهار دارد و بجمع آوری لشکر مشغول است  
همدین سال ملک محمود بیست سالگی که در ثون اقامت داشت وقت را مناسب بدید مشهد مقدس را منصرف شد  
در نهایت استقلال بیکر این پرداخت همدین سال فرمان مسطور در ذیل است شاه سلطان حسین مجسینخان بیک  
برادر موسیخان و بیکر بیکه الکای شیروان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

..... حسینخان بیک برادر موسیخان و بیکر بیکه الکای شیروان بدانند که ارغام و احکامی که علی سلطان  
حاکم زانخوازمین سلف داشته و ارسال درگاه علیه نموده بود بنظر آفتاب شرید سپید هرگاه مشارالیه  
چنین ارغام داشته چنانچه حال بنظر انورتر ساینده بود او را بنو جهات پادشاه مسلمان و امیدوار ساخته و نه  
استان خلافت مکان نمایند فی شعبان ۱۱۲۲

امروپا (فرانس) صرف حال دولت فرانسه مجبور گردید دولت فرنگ لوی چهاردهم را که بانوه خود پادشا  
اسپانیول جنگ کند (اسپانیول) منو حاکم عساکر انگلپس با اسپانیول و فرانسویان پیچ پادشاه اسپانیول  
از شهرها درید و مراجعت او در باره باین پای تخت (عثمانی) باغوا ی شارل دوازدهم که بجاک عثمانی  
پناه برده است دولت عثمانی اعلان جنگ بدولت او باید



سنة الهجرية ۲۳

سنة المسیحی ۱۷۱۲

آسیا در این سال محمود افغان غلجائی از راه سبستان بسنجیر کرمان و اصفهان عازم شد و با هشت هزار نفر افغان و بلوچ و هزاره حرکت کرد و از این طرف چون کار پوریش خراسان معوق ماند شاه سلطان حسین از طهران با اصفهان مراجعت نمود و کمان نداشت که محمود را آمدن با اصفهان میسر باشد در این اثناء شنید که محمود از راه سبستان و نیز بر سر کرمان آمده است مقرر فرمود رضا قلیخان ایشیک آفاشی شاهلو بیاض رفت عساکر فارس را جمع کرده بکرمان رود و محمود را دفع کند رضا قلیخان در راه براه شادی و نشاط و از سافیان سپه من جام و ساغر میگرد سرش کرم عیش و باده ناب بود که فرمان در رسید که سپاهی را که جمع کرده ابو اجمع سید عبداللہ خان خونزہ والی عمرسنان کند و خود بحضور آید رضا قلیخان که در دورد و خود جز مشغله مطرب و قوال نداشت پس از هوشیار و عزم مراجعت کرد و چون خبر اسینلای محمود بر کرمان مشهور شد علمای اصفهان بعضی از عینہ فحیہ تعویذ بازوی پادشاه کردند و محمد قلیخان وزیر اعظم لشکری فراوان مسلح ساخت و اردوی بجهت فرموده در سنجان فولر آفاشی را بانبی توپ ماه و کرد و خود نیز بجهت اتمام خدمت حرکت نمود و این سپاه منجوا شد در حوالی کرمان یا شهر بابک بالشکر افغان جنک کنندگان از اینکه دشمن امروز و فردا بکتر اصفهان میرسد امر و یا (اطرش) فوٹا امیر طوژ و زوف پادشاه اطرش و جلوس برادرش ارشید و کشارل که موسو بشارک ششم کردید بجای او (اسپانول) شکست عساکر اطرش در کانالز و آراگن و در این اوان دولت انگلیس در صدد مصالحه با اسپانول است (فرانس) فوٹ و بعهده این دولت (روس) کافرین که نا انبوت رسما با امیر اطرش پیوست و زنی بطر شناخته شده بود باین سمت شناخته شد و عساکر روس بطرف طلاوی حرکت کردند و این فنون که بواسطه خط و ناخوشی عددا بهفده هزار نفر رسیده بودند در ساحل رود پروت بکر شبه بصد و پنجاه هزار نفر و چهار شد و در اسپر بطر کافرین بدست عشون عثمانی غنیمت گرفتند بکافرین در اینجیل مجاره کار پیس داخل خلاصه بن زن عاتله عقد جواهر خود را که کسیر کرانها بود بربالناچی صدراعظم عثمانی تغارف داد و کار بمصالحه گذشت از این ورطه خلاص شدند

عساکر افغان

سنة الهجرية ۲۴

سنة المسیحی ۱۷۱۳

آسیا در این سال عساکر شاه سلطان حسین با محمود افغان در گلون آباد بکتر اصفهان نالان کرده پس از لشو به صفوف اقدام بجنگ نمودند لشکر شاه سلطان حسین شکست خورده برخی مقتول و باقی که بچشم تعادل بکشد هزار تومان از اموال و اسباب این لشکر شکست خورده عابد محمود افغان شد و محمود بفرج آباد آمد و شاه سلطان حسین و امراد و شهر اصفهان حصار کشیدند تا غنیمت همان توپهایی را که لشکر فریبانش در جلو آنها گذاشته و کربچه بودند بر باره و حصنا شهر بسنه بیفاد محاصره کرد اما ای دولت پادشاهی شب بشب و سپه ماه رمضان اینسال طهما سب میرزا ولد شاه سلطان حسین را بولجهد منصوب کرده در همان شب با میرزا حسین اشهرادی از شهر بیرون و روانه فرودین نمودند که مددی و معاوی بشاه برساند بعد از روانه شدن شاهل کار محاصره منقطع شد ولی محمود چون تصور میکرد شاهزاده طهما سب میرزا که بطرف فرودین رفته امرا و فریادش در واقع ملبشوند و بلوای عام میشود لهذا با منای دولت پیغام داد که دخترهای سلسله صفوی تهرین دهد

و فذهارا



وفندهار را بمن واکدار بدمن ترا حجت بکم انما مستور اول او را قبول نکرده لهذا او بر محصورین بیشتر سخت گرفت  
 نثر جمعیت دم شهر فتلش آذوقه شعله خط و غلابا گرفت آخرالامر از بیم آنکه مبادا محمود شهر را بغلبه بگرد و قتل  
 عام کند راضی شدند که با شاه بارد و آوردند و در ایچال سال رسیدند هر دین سال پادشاه هند و سنا  
 بفرخ سپهر رسید ارویا (اسپانول) دولت انگلیس اطریش و اسپانول و فرانسه و هلند در دست مصفا  
 مینباشند (انگلیس) ایجاد دامغه که برای اعلان و روزنامه هادولت وضع کرده مالیات بگرفت (فرانس)  
 فوئد و لعهده بگرفت فرانسه و فوئد سیر نزدیک و لعهده که بعد از فوت ایندو مشاخراره از نسل لوی چهاردهم که  
 سلطنت میکرد از سیر و پیرزاده جز طفل رضیع نماند (سویس) جنگ داخله مابین طایفه کاتولیک و پروتستان

شماره هجری

شماره هجری

اسپانول در این سال چون شاه سلطنت حسین کاد دولت و ملت را بنایا شغنه دید ناچار جمع روز جمعه در این  
 ماه محرم با جمعی از امرای شهر اصفهان بیرون آمده بفرج آباد رفت و خود را از سلطنت خلع کرده تابع و تحت  
 پادشاهی و محمود افغان گذاشت و محمود همان شب یک هزار نفر از اغانه را بگریز کرد کی امان الله نامی پسر امجد  
 فلجان صدر اعظم بفضول خزینه اموال و بیوثان سلطنتی فرستاد و روز چهاردهم محرم خود بشهر آمده  
 در عمارت چهل ستون جلوس کرد و شاه سلطنت حسین را از طرف جنابان چهار باغ بعمارت آینه جلنزه مشهور  
 باندون اشرف آورده جای دادند و هر یک از امرای محض استعکام کار خود بشغلی که داشتند تصدیق و مامور  
 نمودن ساده لوحان بتر این عمل را بمنع بر حقیقت دانستند و محمود جمعی از اغانه را بفرزین بدفع شاه طهماسب  
 ثانی روانه کرد لشکر افغان چون نزدیک نژوین رسیدند شاه طهماسب بگریز رفت و فریبها با اغانه  
 مدارا کرده آنها را بشهر راه دادند ولی افغانها همینکه در شهر فرزین منزل یافتند سست نظام باز کردند  
 ناچار اهالی فرزین بکشتن آنها اتفاق کرده آنها که داخل شهر بودند مقتول و برخی که در باغان خارج  
 شهر اقامت داشتند کمر بخت نزد محمود آمدند محمود دانست که نژوین با افغان سپهرین در نهاد امرای  
 نژوین با پنهانسان حاضر نموده ایشانرا که عداوت یکصد و چهل تن بودند بکشتن و اولاد صفتی را که صغیر  
 کپراسی و یکقر بشاره می آمدند مقتول کرد و سرداری بنصرف و شش هزار فرساده این شهر را نیز بعد از  
 نهم ماه محاصره بگرفت ارویا (اسپانول) فلپینچ در سلطنت اسپانیا و سایر منعلقات خارجی اینملکت  
 مسلط میکرد لیکن جیل الطارف و جزایر میپرا از اسپانیا خارج شده بتصرف انگلیس در می آید (سود)  
 شارل دوازدهم که پناه بحاکم عثمانی برده بود آسوده نشسته مشغول نفسین است سلطان عثمانی مجبورا  
 بطور عتف و محبت شارل دوازدهم را بطرف ادنی می آورد (عثمانی) ابتدای طبع حرف ترکی (ایطالیا)  
 انکشاف موضع شهر هرکولام که مواد محرقه کوه آتش نشان و زو و در هزار و هفتصد سال قبل از آن را  
 پنهان و ناپدید کرده بود (پرس) فوت فریدرک اول چهل و شش فرزند یک گیلوم اول بجای او (سارو)  
 و پیکر آید والی ساو و اناج سلطنت سیسیل را بر میگذازد

شماره هجری

شماره هجری

اسپانیا در اینسال محمود افغان مبتلا بنا خوشی صرع و سرسام گردیده و امراض و آخر الامر منتهی و منتهی  
 بچون و دیوانگی گردید و بمرض فالج شدیدی مبتلا شد چنانکه حرکت برای او زیاده از حد سوار گشت لهذا



کارهای او شوریده شده از نظمی که داشت افتاد و نمیتوانست باجرای مقاصد و خیالات خود بپردازد

سنة ۱۲۷ هجری

سنة ۱۷۱۴ مسیحی

آسیا در دوازدهم شعبان اینسال اشرف ابن عم محمود افغان پسر عم خود محمود را مقبول کرده تخت و تاج سلطنت ایران را تملک نمود و ملت عم محمود افغان بیست و یکسال بوده است و فات و لجه خان مسر و سبکت و لادت نواب محمد حسن خان ابن نواب فتحعلخان جد بزرگوار سلاطین قاجار ابدالله تعالی ملکه امروپا (انگلیس) بود و اگر کهن بعضی مالیاتهای ناز و شورش مردم با بنوا سطر چون ملکه آن اولاد داشت بنا بر حکم پارلمنت پس از فوت ملکه مشارالیهان زرتلوی عالی هانوز سلطنت انگلیس را بدو خواهد شد فوت ملکه انگلیس و جلوس زرتلوی در سن پنجاه و چهار سالگی بجای او (اسپانیول) فوت ملکه و مزاج پادشاه و اقتدار کامل البرونی صد با عظمت (روس) فتح قزاقان و ایجاد کارخانه توپ ریزی در پترزبورگ و شکل وزارت بجزیره در دولت روس (عثمانی) اعلان جنگ عثمانی بویتر فوجات عساکر عثمانی در یونان و تصرف فثون این دولت شهر ناپل را

سنة ۱۲۸ هجری

سنة ۱۷۱۵ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان شیراز و کرمان و فز و بن و طهران و قم و کاشان را مستخر نمود بموجب بیعت و توارخ فزنگ در این سال سیزدهم فرانسس و رود نمود امروپا (فرانسس) فوت لوی چهاردهم در ورسایل و این پادشاه در هنگام وفات خود معادل چهار صد و یک پوند ایران بمکتب فرانسس مقروض بود جلوس لوی شانزدهم پسر لوی چهاردهم در سن پنجاه و یک سالگی سلطنت فرانسس و نفوس بابت سلطنت یکی از بنی اعمام لوی پانزدهم که موسوم بفلپ وک دارلینان بود فوت فیلین فاضل و نویسنده معروف مصنف کتاب لیلیا و سایر مؤلفات جلیله

سنة ۱۲۹ هجری

سنة ۱۷۱۶ مسیحی

آسیا در اینسال احمد پاشا والی بغداد و پاشای وان و پاشای موصل از جانب سلطان احمد خان ثالث ابن سلطانه خان رابع سلطان عثمانی بهانه خواستن شاه سلطانه حسین ما مور جنگ با اشرف افغان شدند و با این مطلب اعلام نمودند و فات آفرین شاعر اصفهانی امروپا (عثمانی) در اینسال چهار هزار نفر عساکر عثمانی کربور محاصره مینمایند پای و پادشاه پرتو عالی چند دولت عثمانی منفق و متحد مینامند (فرانسس) ایجاد بانک در این مملکت (روس) مسافرت دویم پتر بطرف فزنگ و کازین امپراطور روس در این سفر با اهل اندلس راه پتر بود

سنة ۱۳۰ هجری

سنة ۱۷۱۸ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان بطرف کلیایکان حرکت کرد و از آنجا کس با صفهان فرستاده شاه سلطان مقبول نموده سر او را نزد اشرف آوردند و او آن سر را تسلیم ایلچی عثمانی کرد و نقش شاه سلطانه حسین را بقم بره در بقعه حضرت معصومه سلام الله علیها دفن کردند جلوس شاه سلطانه حسین در یک هزار و صد و شش هجری و خلع او در هزار و صد و بیست و پنج بنا بر این نوزده سال بیادشاهی برقرار بوده است عدد سده چهار باغ اصفهان و عمارت فرح آباد را شاه سلطانه حسین بساخت و عمارت چهل ستون اصفهان را تجدید نمود پنجمین وزارت



شاه سلطان محمد بن کرده اند اول شاه فلجان ولد شیخ فلجان زنکند دوم محمد مؤمن خان شاملو سیم میرزا طاهر و چهارم فتحعلخان داغستانی ولد الفاضل میرزا ابن ایلدرم خان شخال که پدر او را شاه صفی بعنوان گروی گرفته صفی فلجان نام نهاد و چنانکه پیش ذکر کردیم فتحعلخان را شاه سلطان محمد بن کور کرد بعد از او محمد فلجان شاه و در پشت و کوفتار و مقبول افغانه کرد بدخک احمد پاشا با اشرف و مغلوب شدن اشرف و آخر الامر کار منجر بمصالحه شد با بنوعی که خمس خلیفان و کردستان و لرستان و خوزستان بدولت عثمانی واکتار شود و جوانب شرقی مملکت اشرف را با شد فوٹ فرخ سپر پادشاه هند و ستان که مدت سلطنتش شش سال و چهار ماه بود و جلوس محمد شاه بسیر سلطنت هند و ستان اروپا اتفاق مابین پادشاه اسپانول و پادشاه فرانسه که نبی عم بودند (عثمانی) شکست سخت عساکر عثمانی از قشون اطریش در سرستان (روس) مسافرت بطرف قزاقه و مراجعت کردن به بلاند و رفتن او از راه برلین بسپرز بوع

سنة ۱۱۳۱ هجری

سنة ۱۷۱۱ شمسی

اسیا چون خبر کشته شدن شاه سلطان محمد بن پادشاه طهماسب میرزا ابن شاه سلطان محمد بن که پادشاه بود رسید و فرزندین جلوس کرده و نامه بسپر پادشاه روس نوشتند اسم عمل بیک غلام را بدر بار آیند و لک فرستاد و طلب امداد و اعانت از محمود و قشون روس بعنوان و بهانه امداد شاه طهماسب ثانی از راه دریا بکپلان آمدند و اینو لایب را تصرف کرده در بند و بار کوبه و سالیان را نیز تصرف شدند هم در این سال شاه طهماسب فرزندین بتبر بنامده و از آنجا که هر روز خرابی کار بلاد باو میر سپید از تبر بجهت جمع آوری لشکر بکنجه و شروان و فراباغ رفت و تقریباً شش هزار نفر دورا جمع شده از آن نواحی منوجه اردبیل کرد بد بعقیده بعضی از مورخین در این سال عبداللہ پاشا حاکم و باچهل هزار نفر عساکر عثمانی بطرف نخجوان و ابروان آمده شاه طهماسب شاه فلجان مقدم و محمد فلجان قول را اسی بدفع عساکر عثمانی مامور کرده ایشان سپه عبداللہ پاشا را شکست داده و دوهزار نفر از آنها بکشتند و او پادشاه عثمانی موافق عهده میدهد که آیند و لک باو و لک اطریش بستر بر منعلق بدولت عثمانی میشود همچنین ابلان در پونان از آن عثمانی خواهد بود (فرانسه) اول کتاب تراژدی لیر از طبع خارج میشود (روس) بطر پادشاه روس الکسی پسر خود را مقبول میسازد و بشکل احتساب بجهت ملک روس شهر پتر پورغ بوضع پادشاه شده و شهاکوپه هارار و شن مینا بند (سو) شارل دوازدهم در صد و نصد و نوزدهم ژانست و در جنگ با عساکر نوزدهم سختی بر میدارد

سنة ۱۱۳۲ هجری

سنة ۱۷۱۹ شمسی

اسیا در این سال شاه طهماسب دوم با جمعیتی داشت از راه طارم بطهران آمد و احمدخان نسیکی افغانی خود را با ستر اباد نزد نواب فتحعلخان فاجار بند کرد فاجار قونلو فرستاد و اسنهاد نمود در این اثنا اشرف افغان بطهران شناخته این شهر را محاصره کرد شاه طهماسب بیازندران رفت و نواب فتحعلخان با سواران جزا و جمعی فریباش معاونت شاه طهماسب منوجه تبری کردند و در ابراهیم آباد جنگ در انداختند در حمله اول صد سوار از افغانه را کتولسار کرده ولی فریباش ثبات نوردیدند و راه فرار پیش گرفتند نواب فتحعلخان نیز ناچار معاودت نمود و بعد در پنجاه سال صفی میرزا نامی در صفحات بخپاروی عوی شاهزادگی و ادعای سلطنت کرد و ابلان آن نواحی معاودت و امداد او برخواستند و او مشغول جمع آوردن سباب پادشاهی شد و در شوش



و کوهکلو و پهلانات استیلا نمود اری پا (فرانسه) اعلان جنگ فرانسه اسپانول نیز اعلان جنگ انگلیس  
باسپانول (سوز) فوت شارل دوازدهم و جلوس خواهرش ایزبای او

سنة ۱۳۳۳ هجری

سنة ۱۷۳۳ مسیحی

آسیا در این سال اسمعیل میرزا نام مجبور در ناحیه کپلان بدعوی سلطنت برخاست جنگ در کمر فتنه  
عظیمی برپا شد و عساکر روس که بهانه امداد شاه طهماسب یکیلان آمده بودند بمملکت روس مراجعت کردند  
اری پا (ساروای) والی ساوا که سلطنت سیسیل برقرار شده بوده سیسیل را بدولت اطریش واگذار نموده  
بسلطنت سارین منصوب میشود (فرانسه) لاوکه مخنیف و مبلع بانگ بود بواسطه کینه و عداوتیکه مردم نسبت  
با و اظهار مینمودند فلذا از خاک فرانسه خارج میشود و ز طاعون در مارسیل مقترت فتنون فرانسه جزیره  
مرسین را که در دست هلندیها بود و بعد از آنکه دولت مشاریها انجیریه را منصرف شد موسوم بجزیره فرانسه نمود  
غریب درخت فیهود مارینیک (انگلیس) رواج بانگ در این مملکت بتقلید فرانسه

سنة ۱۳۳۴ هجری

سنة ۱۷۳۴ مسیحی

آسیا در این سال رفاختان ولد اسدالله خان سد و زانی بکومت فندها و میرزا کریم و هرات را نیز تصرف  
شد و جمعی را کشته افتاد و بی هم رسانند و صفی ملیحان بدفع او مامور شده مقبول گردید و این فتنه بر استقلال  
رفاختان افزود همدین سال شاه طهماسب ثانی مرتضی قلیخان نام را با بلخی گری باسلام بود و بار سلطان احمد خان  
سلطان عثمانی فرستاد و مشارالیه در پنجم ربیع الاول باهدایا وارد اسلامبول گردید و صدراعظم عثمانی با و  
فمانند که قانون عثمانی اینست که ایلچی هدا پارا بخصی که مامور هدا پاست بدهد و او بحضور سلطان برساند  
خلاصه این ایلچی در مشارالیه هم جمادی الثانی بحضور سلطان رفته و مرخص شد که با بران معاودت نماید این  
آخرین ایلچی است که از جانب سلاطین صفویه باسلامبول رفته است هم در این سال زلزله شدید در تبریز  
شده تمام شهر را خراب کرد و دو هشت پنجاه هزار نفر سکنه این شهر تلف شدند امری یا عثمانی در این سال  
بواسطه انقلابا بایتکه در ایران روداده بود و فاعنه غلبه بر دولت صفویه کرده دولت عثمانی بجهان تصرف  
گردید و آذربایجان افتاد و از علای اسلامبول چند فقره استغنا نمود که شرح آن از فرار ذیلاست

و بعضی بعهده بعضی  
موسوم فرنگ

استغنائی اول اگر با اجازه شخصی را فتنه که اسم خود را سلطان گذاشته جمعی روافض با مسلمانان منازعه جنگ  
کنند یا خلاف ندین و مخالفت با امیر المؤمنین و سلطان السلاطین شده باشند است  
فتوی بل تکلیف مسلمین قلع و قمع طایفه رافضیه ملعونه است هر نوع صلح با این روافض در حکم مشارک است  
و هر وقت مسلمانان صلاح دانند و مهیا شوند میتوانند مشارک را برکنار گذاشته با آنها مبارزه بجنگ کنند  
و آنها قلع و قمع نمایند

استغنائی دوم بلادیکه در تصرف اولاد شاه اسمعیل است روافض در آن سکنه دارند با وجود بکراهت اهل اصیب  
خلفای ثلاثه و ام المؤمنین بنمایند و نسبت کفر بخلقا و نسبت بد با ام المؤمنین میدهند و آیات قرآنی را بغیاب  
منصفانه و اول بنمایند و قتل اهل سنت را واجب میدانند و مزاج با زنان شوهر دار را که با سپری برده  
جایز میدانند آیا این بلاد در عدل بلاد کفار معدوم نمیشود  
فتوی این بلاد در عدل و پار هر و بمسوسیت سکنه آن را باید مثل کفار دانست

استغنائی سوم



استغناى ستم نسبت برافض ابران چه قسم بايد سلوک کرد و نسبت با اهالى کرج چنانچه بايد نمود  
فتوى امار و افض بايد مردان آنها بضر ب شمشير مقبول شوند و اطفال و نساء آنها اسپر کردند و اموال آنها  
مباح است بايد زهوب بملین شود و فنوان و اطفال آنها را بايد اجارا بدین اسلام دلاک نمود و بانوان  
آنها قبل از آنکه داخل در طریقه اهل فتن شوند فراز و خنجا بنیست اما نسبت بکفره (یعنی کرجها و اراضه)  
ننوان و اطفال آنها بايد اسپر کرد و اموال آنها نیز مباح است فنوان و اطفال آنها را میتوان بدین اسلام  
دعوت نمود ولی بانوان آنها نمیتوان مزاجت کرد و لو بدین اسلام را قبول کنند

روز بیست و دویم ماه رجب در مجلسی که این فتاوی در حضور سلطان و امرای عثمانی فرستاده شد کمال اندی  
فاضل عسکر برخاسته گفت کسانیکه روی بقبیله و کعبه نماز میکنند جزو کفار محسوب میشوند چون این گفته برخلاف  
و صفائی بای و میل سلطان بود کمال اندی با بنده منم بجزس فرستادند و در بین اینکه خبر غلبه لشکر روس بر  
و سواحل بحر خزر شایع شد عساکر عثمانی وارد کرج بنام شدند بموجبه صطورات بعضی از نواریخ فرزند در بیست  
عساکر عثمانی همدان را منصرف شدند (فرانسه) منشی کپو فاضل معروف کتابی که بمشائرا برای موسو و در  
حکمت و تمدن است و از قول بکفر ایرانی نقل میشود بطبع رسانید (روس) بطر پاست مذهی روس را مخصوص  
خود مینماید و تعیین کتبه ها و علمای دین بعد هاجم او خواهد شد ایجا دکارخانه آینه سازی و مبله سازی و  
ماهوت باقی و حریر بافی در پترن بورغ و پارچه ها پنبه که در این شهر بعل پایید یعنی مثل منسوجا کارخانه ها  
هلاک است هم در این سال اهالی ممالک روس جشن بزرگی در پترن بورغ و سایر شهرهای روس گرفته لقب اعظمی و  
کبر ببطر میدهند

سنة ۱۲۲۲ هجری

سنة ۱۲۲۵ هجری

آسیا در این سال زمانه آن که در فندها و رهاث اندازی بمرها پنده بود لشکر عسکر مقدس کشیده چهار ما  
این شهر را در بند محاصره داشت ولی عاقبت نفع مشهده مقدس ما بوس شده بهرات معاودت کرد و افاغنه راوشویدند  
و ذوالفقار خان پیش را حاکم هرات نمود آری پا (اسپانول و فرانسه) دختر پادشاه اسپانول که چهار ساله  
نازید لوی با نیز دهم پادشاه فرانسه میشود (روس) بطر کبر حکم صادر مینماید که بوجیهان حکم بعد ها  
سلاطین روس حرف بعبین و لعهد و خلع و لعهد را دارند آمدن بطر کبر یا چهل و پنجاه رقتشون بجای خان  
و فوجان او در داغستان (عثمانی) در ششم ماه شوال این سال در حالیکه سلطان در قصر سعنا باد بود  
خبر فتح نقل پس را سلطان دادند و قصر سعنا باد و تمام اسلامبول را با بنوا سطر چراغان کردند

سنة ۱۲۲۳ هجری

سنة ۱۲۲۶ هجری

آسیا در این سال رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در وان زمان خان بقتل رسیده بود بخون  
خواهی پدی خود وارد هرات شده افاغنه بجهت دفع منازعه ذوالفقار خان را بجایب باغرز و رحمن  
خان را بطرف قندهار فرستاده و اللهیار خان را از مولتان آورده حاکم کردند آری پا (فرانسه)  
در این سال لوی با نیز دهم پادشاه فرانسه بیست بلوغ و رشد رسیده و خود مباشرت سلطنت کردید  
همدین سال دوک دارلینان نایب السلطنه درگذشت نیز دو بور صدر اعظم فانی نمود

سنة ۱۲۲۴ هجری

سنة ۱۲۲۷ هجری

آسیا



اسپانیا در این سال بعضی از افغانه ذوالفقارخان از باختر آورده که حکمرانی بر فزار نمایند مردم از اطاعت ذوالفقارخان و اللهیارخان هر دو سر پیچیده ولی بعد هافراه را بدو ذوالفقارخان و هرات را به اللهیارخان واگذار کردند و آنها مدت شش سال حکمرانی نمودند **اروپا** ( اسپانیا ) فلپ پنجم پادشاه اسپانیا در سن چهل و یکسالگی خود را از سلطنت معاف و خلع کرده لوی سپهر خود را که هفده ساله است بسلطنت منصوب میسازد اما این پادشاه جوان که ناز و نخوت سلطنت جلوس کرده بعد از هشت ماه بدو زندگانی گفته مجدداً فلپ پنجم منقلداً مور سلطنت میبرد ( پروس ) بنای عمارت در پستگم ( روس ) پتر کبیر کاثرین زوجة خود را بولایت عهد نصب مینماید ( عثمانی ) در این سال در بسپت ششم ماه ژوئن توسط صدر اعظم عثمانی و نیلوف پاشا پلیم روس عهدنامه مابین دولتین عثمانی و روس در اسلامبول برقرار و نوشته شد که حادی شش فصل و یک خاتمه بود و بموجب این عهدنامه فرار دادند مالک آباد و دیار ایران واقع در شمال و مغرب این مملکت از آن عثمانی باشد و سواحل بحر خزر تا استرآباد را روس منحصر کرد بدیوارنه اخری نریز و همدان و کرمانشاهان و شیروان و کجیروان و زنجان و الحقیقه تمام آذربایجان و عراق عجم مخصوص عثمانی باشد و سواحل بحر خزر چنانکه ذکر شد تا استرآباد بشرف روس در آید و باقی بلاد ایران بشا طهماستانی موقوف شود و تقسیم خط سرحدی در بلاد منقسم مابین روس و عثمانی معلوم میکند که سرحد آنکه از طرف مملکت عثمانی برای روس معین میشد سرحدات طبیعی نیستند و از همان وقت چون روس بچمال تصرف بلاد عثمانی بود این سرحدات غیر طبیعی را برای عثمانی تقسیم کرد و ایلی فرانسه مارکی دو بوناک مابین دولتین عثمانی و روس در این عهدنامه مباحی بود و ژنرال رومانوف سفیر کبیر فوق العاده روس امضا این عهدنامه از طرف پتر کبیر باسلامبول آورد لکن سه روز بعد از ورود ژنرال مشارالیه پتر کبیر فوت شد و کاثرین امپراطریس امضای سفارت ژنرال رومانوف را نمود

شماره ۷۲۵ صبحی

شماره هجری

اسپانیا در این سال شاه طهماستانی در دامغان نواب فتحعلیخان فاجار بنایت سلطنت و امپراتری ایران داد و نظارت بیوناک پادشاهی باجایی بوسفا از منسوبان نواب معظم له تفویض نمود و عزیمت به شارخراند کرد همدرین سال اشرف افغان در بسپت یکم ماه رمضان عبدالعزیزخان نامی را که بدو همکاری و در این اوان از امرای اشرف شده بود بسفارت باسلامبول فرستاد و ایلی مشا و الیه چون در سال بعد وارد اسلامبول شده شرح سفارت او در ذیل سال هزار و صد و سی و نه نگاشته میشود **اروپا** ( فرانسه ) نقار مابین دولتین فرانسه و اسپانیا ببول بجهت قبول نکردن پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیا بول را و منازجهت پادشاه فرانسه با دختر پادشاه مخلوع لهستانا بنیان فراموشخانه در فرانسه ( روس ) فوت پتر کبیر در پترزبورگ و جلوس کاثرین اول زوجة او بجای او و نیز و بیچ کردن دخترین و یک خود را بوالی هلستان ایجاد مدد رسد علی در پترزبورگ مراجعت بهرتک که از طرف پتر کبیر مامور بود بانتهای شمال اسپانیا برود و حد شمالی اسپانیا را از طرف قطب معین نموده و بوغاز برنیک که فاصل مابین بنک دنیا و اسپانیا میباشد با اسم این شخص موسوم

و معروف است

شماره ۷۲۶ صبحی

شماره هجری ۱۱۳۹



اسیاد را بنسب در بیست و یکم ماه جمادی الاولی عبدالغزیز خان ایلچی اشرف وارد اسلامبول شد و خان  
 صدراعظم بود یکی از اشرف که در این نامه اسرار و اعمال ایران را که عثمانی بجزیه تصرف در آورده مطالبه نمود  
 نامه دوم را صالح خان صدراعظم اشرف نوشته و از با بعالی طلب عاهده جلد بد در تعیین حدود میکرد  
 نامه سیم با مضای نوزده نفر از علمای افغان بود که بعلمای اسلامبول نوشته بودند در حالتیکه ماه و دو کت  
 تابع طریقه سنت و جماعت هسبم دیگر جنک و منازعه از برای چیست و عبدالغزیز خان ایلچی اشرف تسبیح  
 مروارید از جانب صالح خان وزیر اشرف با بر اهریم پاشای صدراعظم عثمانی تقدیم کرد و نامه اشرف بسلطان  
 عثمانی از باب اسرار و هدای و کرماتشان وارد لان و نفلیس و تبریز و کجند و اهران هم عجز بود و هم نهد  
 و این بیست و یک عبارت تلفیق کرده که ( خدا کشتی آجا که خواهد برد الخ ) منتهی سلطان در جواب این عبارت  
 شعری نوشت که مضمون آن این بود ( خزیب و جاهله را منتمت مردم افغان نموده اند ) نیز مثل معروف  
 البعز ندل علی البعیر را در حق خود ایلچی گفتند با کجلی کاغذ بیکه بعلمای اسلامبول علمای افغان نوشته بودند  
 در مجلسی که در نهم جمادی الثانیه از علما و فضلا منعقد شد خواندند و مطرح نمودند و در این مجلس علمای  
 مکه و مدینه نیز حاضر شده بودند و خبری از سردار عثمانی که در همدان بود رسید و معلوم شد عساکر عثمانی  
 که در همدان هستند مستعد شورش میباشند و میگویند در صورتیکه اشرف از اهل سنت و جماعت است  
 جنک کردن ما با او چه صورت دارد

در هشتم ماه رجب اینسال استغنا بیکه فناوی آن نیز نوشته شده بود با مضامین که صد و شصت نفر از علما  
 مخصوصا سلطان عثمانی فرستاده شد و این استغنا را سلطان نموده و از فرار شرح دلیل است  
 استغنا آیاد و مذهب اسلام جایز است در یکصیری و د و امام باشند  
 فتوی در یکصیر د و امام نمیشوند اما مانت کنند مگر اینکه فیما بین حوزه حکومت آنها در بای محیط حایل  
 و فاصل باشد

استغنا بعد از آنکه مسلمین اجماع نمودند و امامت خود را بسلطان البرین و خاقان الجورین و خادم <sup>ارمن</sup>  
 الشرفین و پنج سلاطین کرام و ائمه عظام سلطان احمد خان سپردند که فلان شخص بد و ن حق و حساب محض  
 ظلم باصفهان و حوالی آن غلبه کرده و حال داعیه گرفتن سایر بلاد را بهم رساند و ادعای امامت کند و بجز  
 از مسلمین او را باین سمت شناخته باشند و ایلچی بد و بار سلطان بفرستد و اسرار و بلادی را طلب نماید  
 که شمشیر بر نه عساکر سلطان آن بلاد را از تصرف روان بران مصفی ساختند چه باید با و جواب داد  
 فتوی فلان شخص بکفر طاعنی باغی است که باید او را دفع کرد اگر با طوع و الرغبه قبول بعتت خدا الله  
 نمود بسیار خوب و اگر در جهل جاهد بود این آیه شریفه قران حکمی است که در باره او نازل شده است روان  
 طائفان من المؤمنین ائمتنا فاصحوا بینهما فان بغت احدیها علی الاخری فقاتلوا الذی بغی و در حدیث  
 وارد است که اگر دو خلیفه در یکصیر دعوی خلافت کنند و بخوانند خلافت را منقسم بد و قسمت کنند بیک  
 از آن دو ملعون و باید معدوم شود

هسّم در این او ان کاغذی از شاه طهاسبتانی با بعالی سپید که تمام بلاد مفتوحه عثمانی را شاه طهاسبت ملک  
 طوق عثمانی میباشند بشرط اینکه دولت عثمانی شاه طهاسبت را بسلطنت بشناسد



خلاصه چیزی نگذشت که بواسطه بعضی شکستها که در ایران بقشون عثمانی وارد آمد عثمانی طالب مصالحه با  
 اشرف شد و فرار مصالحه را بر این دادند که کرمانشاهان و همدان و سنندج و اردلان و نهاوند و خرم آباد و لوتستان  
 و مکران و مراغه و خوی و زنجان و تبریز و کجور و قراباغ و ابروان و نفلیس و نخجوان و شیروان و تمام کرجهستان  
 از آن عثمانی باشد و سلطان بهر و طارم را با توپها بکند از اشرف گرفته اند با و رد کنند و اسم اشرف در  
 سکه و خطبه باشد و حاج ایران هر سال بواسطه امیر حاجی که اشرف تعیین میکند بمکه معطره بروند بالکلمه  
 بعد از این مصالحه که سه سال و نیم بعد از معاهده روس و عثمانی در باب تقسیم ایران بود از طرف روس  
 و ماژن و از طرف عثمانی محمد درویش آقا بجهت تعیین حدود بلاد مشرق ایران فرستاده شدند  
 همدرین سال ندر قلی بیگ افشار حاکم اسپورد و سنا بخدمت شاه طهماسب آمد ملقب بطهما سب قلچان شد  
 و منصب قریبی یافت و ماژور جنک ملک محمود سپستان و شیخ مشهد مقدس گردید و در همین اوان  
 ندر قلی بیگ وجود نواب فتحعلیخان را مابعد عدم پیشرفت کار خود دانست و بدین چندان در پیش شاه طهما  
 باغوا و تحریک مبالغت نمود که شاه طهما سب ضعیف بقتل نواب معظم که کرده شب پنجم شهر صفر در منزل  
 خواجهر بیج ندر قلی بیگ بهمداسنانی شاه طهما سب موافقت مهند بخان نام فاجار دوالو بطور خدعه و ترغیب  
 نواب غفران ماب فتحعلیخان طاب تراره را شهید کرد و در خواجهر بیج مدفون شدند همدرین سال ندر قلی  
 مشهد مقدس را صحر ساخت و ملک محمود سپستان آماج و نخی را که برای خود ترتیب داده نارک و متروی شد و  
 طهما سب توجیه هر آن کرد بد امر پادشاه (فرانس) لقب منصب صدارت در این مملکت محذوف میشود طرف و لیر  
 از فرانسه پناه بردن او بجا که انگلیس

۱۷۲۷ مسیحی

سنه الهجری

آسیا بوجه مستور آن بعضی از تواریخ فرنگ در این عهد مصالحه بنام این اشرف افغان و دولت عثمانی منعقد  
 شد همدرین سال شاه طهما سب هرات و فراه و بادغیس را مصطفی ساحته مشهد مقدس را جت کرد بنزد این  
 سال صفی میرزا در شوشتر و بخیناری مقتول گردید و قاتل شاه گلشن شاعر هلووی رهند و سنان اردو  
 (عثمانی) در این سال جشن نوروز را که از اعیاد عجم بود دولت عثمانی در مملکت خود برقرار کرد و مقرر نمود  
 در این وقت سال یعنی در موقع این عهد از اطراف بلاد پیشکشته بدربار دولت عثمانی بفرستد و سردار نیکی  
 سلطان را همان و دعوت نماید و از اتفاق عهد نوروز اینسال در شانزدهم رجب بود و بعضی در بیست  
 و هفتم رجب بر خیم ردهم شعبان نوشته اند زمره از مورخین اینوا خنده را داخل در وقایع سال قبل میشوند  
 (اسپانول) که کوشش بهوده کردن اسپانولها بجهت تصرف جبل الطارق (انگلوس) فوت ژرژ اول پادشاه  
 و جلوس ژرژ دوم پسرش در سن چهل سالگی بجای او (روس) فوت کاترین امپراتریس و جلوس پتر دوم  
 پسر الکه نواده پتر کبیر در سن دوازده سالگی و افتلار دلفور که در این مملکت

۱۷۳۱ مسیحی

سنه الهجری

آسیا در این سال شاه طهما سب ثانی از خراسان عزیمت طهران نمود و در لب آب موسوی بماند و سبب الشکر  
 اشرف افغان جنگی سخت کرده افغانه منزه و شاه طهما سب غالب منضو کشت و بجانب خوار و در این زمان  
 اشرف که در بین راه سنکری بر روی کوه بنشسته بود بار دیگر از جلوفشون فریبناش فرار نمود و شاه طهما



بطهران آمد و ندر قلی بیك ملقب بطهما سب قلخان عقب لشكر افغان روان شد و در منزل مورچه خورت  
 با اشرف جنگ کرده اشرف هزیمت یافت و غریب شپراز نمود همدین سال قبل از اینکه اشرف غریب  
 شپراز نماید بموجب معاهده منعقد ما بین اشرف و سلطان عثمانی که ایلیچی طرفین در ملک جانبین  
 بخوبی پذیرفته خواهد شد محمد رشید فاضل حلب از طرف سلطان سفارت بران ما مور شده در هشتم  
 محرم از اسلا مبول حرکت کرد و با صفهان آمد و در صفهان ابن ایلیچی بخوبی پذیرفته نشد و اشرف غریب  
 سخت کرده بود که روز و ایلیچی با صفهان از نهار از خانه ها بیرون نیامند خلاصه ایلیچی بزور زبانه از  
 نوزده روز در صفهان مانده معاوت کرد و از آن طرف دولت عثمانی که از جانب اشرف بدربار عثمانی  
 رفته بود بی عثمانی نمود و ابراهیم پاشای صدر اعظم عثمانی در ورود ایلیچی کمال تجمل را با و نشان داد محمد  
 خان را بسپا خیف کرد و در همان اوان که ایلیچی اشرف در اسلا مبول پذیرفته میشوند ندر قلی بیك  
 ملقب بطهما سب قلخان اشرف از اصفهان بطرف شپراز و ایند آمد و با ( دامادك ) حرف شهر کین هاک  
 پای تخت دامادك که حسارت زباده مردم وارد آمده و کتابخانه این شهر که از کتابخانه های معروف معین  
 بود طعمه آتش گردید

نزد نسیب محمد خان  
 شپرازی

۴۲ سال هجری

۷۲۹ مسیحی

اسیما در این سال شاه طهما سب قلخان از طهران با صفهان آمد گویند وقتی که شاه طهما سب با صفهان  
 شد مادر خود را دید بالباس مندر سر کهنه مشغول جاب و بگردن عمارت اشرف و از آنکه کما فانا نستعلا  
 بخصر اینکه شاه طهما سب با صفهان رسیدن بر سلطنت جلوس کرد رضا قلخان شامو را سفارت بدربار  
 دولت عثمانی فرستاده است و در بلادی را که در زمان فرزند عثمانی از ایران منصرف شده مطالبه نمود و  
 قبل از وصول و در پافت جواب ایلیچی مذکور صفی قلخان نرکن که در زمان شاه سلیمان مدتی اعتقاد الله  
 و صدر اعظم بود با فتوای ما عورت شخیر نیز کرد هم در این سال طهما سب قلخان ( ندر قلی بیك ) از اصفهان  
 بشپراز رفته در منزل زرقان با اشرف جنگ کرده بر او غلبه نمود و اشرف راه فرار پیش گرفت و در عبور  
 از یل فسا باز دو چار فسون فریاد شد در اینجا نیز مغلوب منضم کرد تا چهار از سلطنت ایران ما پویشد  
 بجانب قندهار گریخت و برادر محمد ابراهیم نامی را بر سر راه وی فرستاده او را بکشت همد در این سال ندر قلی بیك  
 ملقب بطهما سب قلخان چون بشپراز رسید بعمارت بقعه سپید میر احمد بن امام موسی کاظم علیه السلام مشهور  
 بشاه چراغ حکم کرد و مقبره خواجه شمس الدین محمد حافظ را بنیاد نمود نیز در این سال طهما سب قلخان اشرف  
 بکوه کبلو بیراند و روز نوزده در منزل باشت بود که حسنعلی بیك معین الملک از جانب شاه طهما سب  
 او آمده افسری مکتل با سپه مندر خلعت در ازای فتح فارس با و تقدیم کرد بعد از آن طهما سب قلخان  
 بشوش و در فول و از آنجا بیرون آمد و شاه طهما سب با کت خراسان و قندهار و عمان ندران و پهن  
 و کرمان را با واکدار نمود همدین سال طهما سب قلخان با عثمانی شاکه از جانب دولت عثمانی همدان را  
 منصرف بود جنگ کرده بر او غالب آمد و بمورد پاشاها کران و سپر سلیمان بابان باسی هزار لشکر بلاهر  
 آمده شکسته فاخته یافت بغداد که بخیند و طهما سب قلخان بطرف بغداد رفت و از آنجا بیرون رانده عساکر  
 عثمانی را هزیمت داد و ساوجبلاغ عساکر کرده خارقان را مفتوح ساخت و بر آن طرفت و از آنجا باز بیرون



آمد و پس از غلبه بر سپاه عثمانی و اسیر کردن سه هزار نفر از آنها فاتح و منصور وارد تبریز گردید و پادشاه را با  
(فراشه) تولد و بعهده آید و ک

سنة الهجری

سنة ۱۷۳۱ هجری

اسیما روز هشتم محرم این سال در حالیکه رضا پلخان ماملو ایلیچی ایران با ابراهیم پاشای داماد  
صدراعظم در اسلامبول مشغول مذاکره بود خبر رسید که صفی قلیخان پاشا طهماسب پاشای مامور فتح  
تبریز کرده و او و جو علی تبریز رسیده بجزیره استماع اخبار ایلیچی ایران مجبوس شد و روز هجدهم محرم ابراهیم  
پاشا بطرف ایران حرکت کرد طایفه پنجه‌چی و سایر دست‌های فاشون عثمانی که صفاری و منظر پیر و آمد  
سلطان احمد خان سیم بودند که بیرون آمده سان بدهند و روانه شوند مدتی منظر شدند و سلطان  
بیرون نیامد ابراهیم پاشای داماد متوخر شده بقصر سلطنت رفت و سلطان را عفا بپروان آورد و این  
تغافل سلطان را بقال نامیون گرفتند و در همین ایام بنوازه خبر باسلامبول رسید که عساکر ایران همدان  
و کرمانشاهان را از تصرف فاشون عثمانی منزع ساختند و شاه طهماسب بلاد مزبور را منصرف شده است  
هم درین سال نند فلی ملک ملبط بطها سینه خان بخراسان و هرات رفت این نواحی را مصیف نمود و آرو پای

(عثمان) در پانزدهم ربیع الاول این سال در اسلامبول بر سلطان احمد خان سیم شوریدند سلطان زیاده از حد  
متوخر شده بیکفر نزد شورشیان فرستاد و از سبب شورش اطلاع نمود در جواب گفتند صدراعظم  
و وزیر داخله و وزیر بجزیره و صفی اسلامبول بدین دولت خابن انداگر سلطان اشخاص مزبور را با شلم  
میکنند که هر چه بخوایم با آنها بناییم دست اند شورش بر میداریم سلطان وزیر داخله و وزیر بجزیره نزد شورشیان  
فرستاد و خواهرش کرد که از قلعه صدراعظم و منظر در گذرند و بغیر آنها اکتفا کنند شورشیان گفتند اگر صفی  
از این شهر مهاجرت کاری باوندیم ولی تا ابراهیم پاشای صدراعظم را بقتل رسانیم دست بر میداریم چون  
استیال سلطان ناپره شورشیان را منطقی بساخت و باغبان دور عمارت سلطان را گرفتند سلطان  
از وحشت صدراعظم و وزیر داخله و وزیر بجزیره را هلاک کرد و اجساد ایشان را نزد یاغبان فرستاد مع ذلك  
یاغبان آرام نشده در خلع سلطان ابرام کردند سلطان راضی شد که از سلطنت خلع شود جان خود و اولاد  
محفوظ ماند بنا بر این در همان شب سلطان احمد خان سیم را از سلطنت خلع کردند و سلطان محمود پسر سلطان  
مصطفی خان دوم را که برادرزاده سلطان احمد خان سیم بود بخت سلطنت عثمانی بجای عم خود جلوس کردند  
و موسیو سلطان محمود خان اول نمودند و اغلب از مورخین جلوس سلطان محمود خان را در شب و شنبه نوید  
ماه ربیع الاول این سال نوشته اند (روس) فوت پتر دوم در سن پانزده سالگی و جلوس آن ملکه  
ابوان برادرزاده پتر کبر بجای او (دانمارک) فوت فردرک چهارم پادشاه و جلوس کریستیان ششم  
(فراشه) اختراع نر مومر یعنی میزان الحرا به بواسطه ریو موز (ایتالیا) جزیره کرس که جزو ایتال  
رین بود آغاز خود سری میکند استغفای و بکتر آمد پادشاه ساردین و جلوس پسرش شارل اما نول  
سیم بجای او (پروس) پسر پادشاه که سیم هجده ساله است (فرانسه) و بعهده میباشند بواسطه میل  
کاملی که بصبغ فلاسفه دارد بچپال فرار بیاید خارج است ظنا حکم پدر مجبوس میگردد

سنة الهجری

سنة ۱۷۳۱ هجری



اسپاد را بنسال اعیان دولت شاه طهما سبتانی که باند رفتی یک ملبط بطها سبتلیخان نفاق و مخالفت  
 محک شاه طهما سبت شد ندکه در غیاب طهما سبت قلیخان با فستون عثمانی جنگ کند نامعلوم شود و بر مردم ناسب کرد  
 که فتوح اینکه این را آخر میسر شده بواسطه رشادت فستون فرزلباش است نه بجهت رشادت طهما سبتلیخان  
 و در همین اوان بعضی در ماه ربیع الاول اینسال سلطانیخو خان اول سلطان عثمانی از داخله مملکت و عمل شورشیان  
 آسوده شده کار سلطنت منظم ساخت و بامور خارجه پرداخت بعضی مصمم جنگ با ایران کردید و احدی پاشا حاکم  
 بغداد و ابراهیم پاشا حاکم کتیمه و رستم پاشا را با عساکر زیاد ما مور خارجه به بالشکر شاه طهما سبت کرد از این  
 طرف سردارهای شاه طهما سبت یعنی طهما سبتخان و علیمرخان سابقین ابصره و فرزند و زید و نور شاه  
 طهما سبت با چهل هزار نفر و چند عیاره توپ در حوالی همدان در سیزدهم ماه ربیع الثانی با عساکر عثمانی را بر شد  
 و جنگ سختی در گرفت و برخلاف ماه اول اعیان دولت شاه طهما سبت لشکر فرزلباش شکست خورده بسیار از آنها  
 مغلول کردند شاه طهما سبت با بقیة السیف فستون او بکاشان که میجند و شاه طهما سبت بطهران آمده مصمم  
 فرستادن ایلچی با سلام بکرد و وصول خبر فتح عساکر عثمانی در اسلامبول عاید حصول تسکین پادشاه شد خلا  
 اغلب شهرهای را که طهما سبتلیخان ( نادر ) از عساکر عثمانی منزع ساخته بود باز عساکر مزبوره منصرف شد  
 و تبریز و ارومیه مراغه را بگرفتند و در همین اوان قلعه جوزیم را که طایفه منبغ و بنی لام محاصره کرده بودند منصرف  
 شدند پس از این سوانح در نهم شعبان این سال عهده صالحه بنمایند دولت عثمانی و شاه طهما سبتانی منعقد شد  
 و بموجب این عهدنامه از طرف آذربایجان رود ارس سرحد دولتین کردید و از طرف عراق دره ننگ و عهدنامه  
 مزبوره عبارت از هشت فصل بود فصل اول در تعیین حد و فصل دوم در آزادی و قار در اماکن مشرفه  
 منصرف دولت عثمانی فصل سوم راجع ب تجارت فصل چهارم در تعیین فنسول ایران در اسلامبول و تعیین فنسول  
 عثمانی در اصفهان فصل پنجم در استقرارد و سنج و موالفات مابین کونولان و سرحد داران طرفین فصل  
 ششم در آزادی سفرای دولتین در ممالک یکدیگر فصل هفتم در باب غلغن سخت سرحد داران طرفین که استبا  
 نماز عرو مشاجره فراهم بیاورند فصل هشتم در اینکه فتح منعقد ه از این عهدنامه نوشته شود و برای  
 سرحد داران دولتین معا هلدین بفرستند

بعد از انعقاد این معاهده چون سلطان عثمانی راضی بوال گذار کردن تبریز نبود از صدراعظم خود مکتوب شد  
 در بلیغ ستم شعبان او را اعزول و منصب مدارت را بعلی پاشای حکیم زاده که حاکم تبریز بود مفوض داشت  
 و از اینطرف طهما سبتلیخان ( نادر ) نیز مطلقاً راضی باین عهد نامه نبود و از حرکات شاه طهما سبت مخصوصاً  
 جنگ که در عیناب و بالشکر عثمانی کرد و مایه خسارت کلی کردید کمال دلننگی و بغض را با طمانی برسانید و بجهت خلع  
 شاه طهما سبت افشا در عقیده بعضی مورخین و قبلیکه شاه طهما سبت با فستون عثمانی در حوالی همدان جنگ کرد  
 طهما سبتلیخان در خراسان بود و بر سر طایفه افغانه ابدالی که بر هرات اسپلا یافته بودند رفتند و هرات را بگرفتند  
 و افغانه ابدالی را منصرف ساخت و برادر خود ابراهیم خان را بفره فرستاد و او نیز فراه را بگرفت و افغانه ابدالی  
 سپیدال افغان بجانب هندهار رفتند و ابراهیمخان بخدمت طهما سبتلیخان بازگشتند و این اثنای مصالحه  
 شاه طهما سبت با عثمانی بطهما سبتلیخان رسید بعضی شاه طهما سبت نشانه اظهار داشت که رضای این بند  
 نیز در مصالحه با عثمانی شرط است من باین مصالحه راضی نیستم و بضرر چشم عثمانی را مجبور بصلح و معا

مصائب



صیام که مفرود بصره دولت ایران باشد شاه طهمااسب بطمااسبخان نوشت که شما با عساکر خراسان بخراف  
آید ما مقرر میکنیم لشکر عراق نیز با شما موافقت کنند و مقصود که در ایند حاصل نماید بنا بر این طهمااسبخان  
منوچهر عراقی شد و شاه طهمااسب حکم کرد محمد علیخان فولرا آفاسی جاگه فارس بالشکر عراق بقم رفتند با نفاق طهمااسب  
فلجان روانه آذربایجان و مصمم جنگ با عثمانی گردید و در اینوقت شاه طهمااسب با صفهان آمده در این شهر  
اقامت داشت

سنة الهجری

سنة ۱۰۴۲ هجری

اینسال در این سال چون طهمااسبخان بخراف رسید بواسطه عرض شاه طهمااسب استعدا کرد که در صفها  
بمضور شاه طهمااسب آمده بعد از استعدا که این شرف بخدمت و مأموریت خود قیام نماید شاه طهمااسب بر  
طوبی طهمااسبخان او را اجازت داد و او بانوی پتیک ارد هزار جریبا صفها شد و سلام شاه طهمااسب  
و شاه طهمااسب بیازد بدخود و سان سپاد عوث کرد و شاه طهمااسب مسئول او را قبول نمود و اگر چه بعضی از  
نزد پکان شاه طهمااسب عاقل و دانا بود ندانند از حرکت طهمااسبخان نفر تر خلاف مینمودند و با شاه طهمااسب  
پیش از ورود طهمااسبخان با صفهان در این باب مذاکره کرده و در اینوقت رفتن شاه طهمااسب بمنزل  
طهمااسبخان عمل صحیحی نمیدانستند اما در مقابل تقدیر بخت ایشان و عمر کردید و روز پانزدهم ربیع الاول  
و بعضی بعضی از مورخین روز پنجم اینماه شاه طهمااسب با عیان دولت و رجال و ارکان بمنزل طهمااسبخان  
رفت طهمااسبخان آنچه لازمه پذیرا بود بعل آورد و اعظم امرای خراسان را معرفی کرد و پیشکشهای لایق  
داد بعد استعدا نمود که شاه طهمااسب بیاد را بجا ببرد شاه طهمااسب با چند تن از خواص در هزار جریب ماند  
و سایرین را مخصر کرد مجلس عیش بجا خشد و شاه طهمااسب شرب مدام و عشرت مشغول و آخر الامر مستطام  
گردید و بمرکات ناشایسته پرداخت طهمااسبخان آن حرکت را با امرای فریباش و اعظم خراسان نمود و کفایت  
شخصی چگونه میتواند مقلد مدام دولت و امور سلطنت کرد اما و اعظم که آن حرکت ناپسند بدیدند همگی  
بر بچیدند و با طهمااسبخان در خلع شاه طهمااسب استان گردیدند علی الصبح شاه طهمااسب از سلطنت  
خلع گردید و اسم سلطنت را بر عباس پسر زاطفل چهار روزه او بگذاشتند و شاه طهمااسب از راه بزم مشهد  
مقدس فرستاده برضا فلجان پسر طهمااسبخان سپردند خلاصه طهمااسب فلجان که نادر شاه باشد در  
ربیع الاول اینسال با اسم نیابت سلطنت از جانب شاه عباس رضیع سلطنت ایران نابل کردید و بلا فاصله یک  
از اسرای عثمانی را که موسوم بمحمد آقا و در دوی نادر می مجوس بود درها کرده با سلامبول فرستاد و نامه  
بیا بعالی نوشته صحیح با او ارسال داشت و این نطق یکسطر و مضمون آن این بود که با بلاد بیکه از ایران بنصرت  
عثمانیست و کنار کنند با آماده جنگ باشند پس از آن در بیست و هفتم ربیع الاول اردوی معبری در کلیا بگا  
زد و از کلیایکان بخیاری و لرستان رفت و آن نواحی را امن نمود و از اینجا بخراف روانه شد  
پوشیده بنا شد که مورخین ایران خاصه صاحب تاریخ جهانگشای نادر خلع کردن طهمااسبخان نادر شاه شاه طهمااسب  
از حوادث ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و چهار نوشته برخلاف تاریخ آل عثمان که بزبان فرانسه و  
مجلد آن عذبه است و سایر تواریخ فرنگ که این ساخته را از سوانح ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج مینویسند  
اعاقر این خارج و لیل سخت قول مورخین پراست بر حال صاحب جهانگشا گوید بعد از خلع شاه طهمااسب و دادن



اسم سلطنت را عباس میرزا مقرر شد که این شاهزاده و اهل حرم شاه طهما سبقت برین رفتند در آنجا متوقف باشند  
مفازن اینحال جنر طغیان طایفه نجفباری مقبول شدن احمدخان حاکم ایشان بطهما سبقت بخان رسیده بخیابان  
رفت و متمرکب را بنیبه کرده حکومت نجفباری را با بابو الفتح خان ولد فاسخان داد و بکر ما فشتهان آمد از کرمان  
بزهاب بر سر احمد پاشای باج آن که از جانب احمد پاشا والی بغداد حکومت قهاب داشت رفت و او را با بسا  
از مغربین عثمانی زنده دستگیر کرد و بسپارد را بنز بکشت و در غزوه ماه رجب از زوایا حرکت کرد و از آنجا که  
استحکام قلعه بغداد محقق و ظاهر بود که اگر طهما سبقت خان مستقیماً بجانب بغداد رود احمد پاشا بقلعه  
خواهد پرداخت لهذا از راه قلعه علی بیگ عازم کرکوک شد که شاید احمد پاشا با بن تفریب بسیار وسیع دیده  
بمعرکه جنگ قدم گذارد اما این تدبیر صحت نداشت بنا بر این دو هزار نفر را مامور محاصره قلعه کرکوک کرده خود بجای  
داشت کرکوک را از راه فراتیه عازم بغداد کرد و در آن نواحی جنگهای سخت کرده کرکوک را محاصره و نجف اشرف  
و سرمنزلهای سایر آن نواحی را عساکر نادر تصرف کردند و برای احمد پاشا نامه زد مگر همان قلعه بغداد  
نگارنده کو بد سوای نجف مذکور و انا اینجا صاحب جهانکشی نادر در داخل در حوادث سال هزار و صد و چهل  
و چهار نوشته و بموجب همین تاریخ فشتون طهما سبقتخان در اوایل سال هزار و صد و چهل و پنج در حوالی  
بغداد جنگ سختی با عساکر عثمانی کرده دو از ده هزار نفر از لشکر نادر مقبول و بقیه مغلوب و مقهور گردید  
طهما سبقتخان (نادر شاه) با بقیه فشتون خود بمندلیج آمد و از آنجا راه همدان را پیش گرفته در بیست و دوم ماه  
صفر اینسال که هزار و صد و چهل و پنج باشد وارد همدان شد و احکام بحکام اطراف فرستاده فشتون و نصیبه  
طلب نمود و چون واقعه شکست نادر مشهور با اطراف منتشر گردید فتنه جوانان در هر جا چه سر بلند کردند و پادشاه  
حاکم آن نیز یاد سنه فشتون عازم تبریز شد و لطفعلی بیگ نایب تبریز از عهد حفظ قلعه این شهر بر نیامد مگر غرض  
و از اینجا غریب خلیفان بود هم در اینسال در بیست و دوم ماه ربيع الثاني طهما سبقتخان (نادر شاه) از همدان  
بغیر جنگ با عساکر عثمانی روانه کرمانشاه شد و زور و بکرمانشاهان شدند فولاد پاشا والی آذربایجان  
نفر دیکر از پاشایان معبر و بیست هزار نفر از عساکر عثمانی از جانب عثمان پاشای سر عسکر که در قلعه کرکوک  
توقف داشت در کنار آب دباله هشت نفر سختی زهتاب آمده اقامت دارند و منظر بند که اگر موکب طهما سبقتخان  
بجانب تبریز رود ایشان بطرف کرمانشاهان حرکت کنند و اگر متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند  
طهما سبقتخان بیعت هر چه تمامتر بر سر آنها جمع را بکشت و بقیه انسیف کر بختند و اموال زیاد از ایشان  
منتفع فشتون نادر شد بعد بمنت کرکوک رانده در آنجا نیز ناخفتناز کردند و عثمان پاشای سر عسکر از  
مقابله نفاعد نمود لهذا طهما سبقتخان بکنار آب دباله مراجعت کرده که بتسخر بغداد روانه شود و عثمان پاشا  
سر عسکر این مراجعت را دلیل ضعف حال دانسته پیش پاشا نامی را با دوازده هزار نفر از عسکر آرد و نادر  
فرستاد و خود نیز از عسکرش پاشا روانه شد و جنگ سختی میانین در گرفت سر عسکر با ده هزار نفر فوج  
مقبول و سه هزار نفر اسیر کردند و بواسطه این فوجات پیروز پاشا که تبریز را متصرف بودند خائف گشته  
از این شهر رفت و لطفعلی بیگ نایب تبریز دوباره این شهر را متصرف شد و بقرایتیه که مقر اردوی نادر بود  
آمد و موکب نادر بر من رای زیارت فرستاد از آنجا عازم بغداد کرد و در حوالی بغداد با صراحت احمد پاشا والی بغداد  
بموجب کالنی که پاشای مشا را از جانب دولت عثمانی داشت بنامین طهما سبقتخان (نادر شاه)



و دولت عثمان عهد صلح منعقد شد و اسرای جانبین آزاد شدند و احمد پاشا فرامین پاشا بان کبیر و شهبان  
 و نقلین و ابروان و غیره در قایب نخلبه قلاع نوشت و ارسال داشت پس از زیارت امامین همان کاتبین علیهما  
 السلام و مشهد بنی خلف اشرف و کربلای معلی طهما سبقلخان از عراق عرب معاودت نمود و منوجه ندبه محمدخان بلوچ  
 حاکم کوه هلبلو که لوای خو سری برافراشته بودند و در بند شولستان جنگ با محمدخان بلوچ کرده محمدخان  
 شهر مرو بطرف لار و کومسیرات فارس فرار کرد و حکم نادر و مصداق در شد که طهما سبقلخان جلا پر مواد فتنه و فساد  
 محمدخان بلوچ را قلع و قمع نماید و موکب طهما سبقلخان (نادرشاه) بشیر از آمده اری پا (اسپانول) در این  
 سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد شهر اوردان که از بناد و الحجاز ابراست بمصرف عساکر اسپانول در میآید

### تذیبات

مؤلف گوید دولت سلاطین صفویه فی الحقیقه منجم شدن شاه طهما سب ثانی منقرض گردید و زوال  
 یافتیم از آنکه این خلع بعقیده مورخین ایران در ماه ربیع الاول سال یک هزار و صد و چهل و پنج هجری  
 باشد یا نیم مورخین فرنگ در ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج هجری و هر حال یکد و سه سال  
 اسم سلطنت بر عباس میرزای رضیع با فظم را بنیوان گفت مصداق و اثر خارجی بوده نادر جز و سبب سلطنت  
 سلاطین صفویه نوشته شود خاصه با آن شوکت و افتداری که طهما سبقلخان داشت و لشکر کشته ها که منمود  
 پس شایسته اینست که از این بعد ما طهما سبقلخان را با اسم نادر شاه ذکر و مذکور سازیم و سلطنت را  
 سلطنت نادی دانسته از این مفهوم محقق و معلوم اعراض و تغافل ننموده بر سبب محققین از بعضی اغراض بر اجتناب  
 رویم چه عظم و شان تاریخ در حقیقت نویسی و بیغرضی نگارنده است و از آنجا که عمده مقصود از مطالعات کتب  
 تواریخ و سبب درک عبرت و اسناد را که از یاد بصیرت است پس نقاط مهمه تاریخی که هر قدر مورخ آنها را بسط دهد  
 پسندیده و مستحسن است یکی نگارش اسباب اعلای لوای شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان با تمکین رو  
 زین است بک شرح موجبات انکسار اعلام قدرت و زوال و اسبب آنها و بسیاری از مضامین در شرح  
 اسباب انقراض بعضی از طوایف ملوک عالم در سابل مخصوصه نوشته اند تا اعمال سلف آینه عبرت و اعتبار  
 خلف گردد کوش هوش باز کنند و دیده بصیرت را با قوه در این بنا نمایند اخر از از موجبات و بواعث  
 هنر و فتور دولت و مملکت را از امور مهمه و فرایض متنازند و قدم در راه سستی و غفلت نگذارند مملکت  
 داری و رعیت پروری را کاری سرسری و باز بچینه ندانند و در هر حال با شاعر عدل و انصاف کوشیده  
 داد مظلوم از ظالم بسنایند کارهای بزرگ را با اختیار مردمان ناقابل و خرد نگذارند و بر اصلاح احوال  
 و تفسیه مناهل و مشارب همت کارند تا از ضعف و زبونی مصون مانند و با قوت و شوکت معاندین  
 و مضدین را از پیش راستند که اختلال در کارهای داخله بهترین و سابل و اسبب تسلط و استیلائی  
 خارجه است چنانکه دولت سلاطین صفویه معتدل و مختل نشده مگر همین علت و نظر باین نقطه مهمه و اقتدا  
 بسبب سینه عصمتین محترم مانیز سبب زوال و شرح انقراض دولت صفویه را در اینجمل از قول معینین  
 ارباب دانش ذکر و درج مینمایم تا مورث اسببنا خاص و عام گردد  
 تبصره ای در انقراض دولت صفویه



در عهد شاه سلطانه بن سباجی اروپائی باصفها آمده ملت بیست و شش سال در اصفها اقامت و توقف نموده  
 و با نظر دقت و در این استباز و اول دولت صفویه را دیده و شرحی در این باب بزبان لاتین نوشته آن شرح را ابراهیم  
 از ملا زمان سلطان عثمانی بزبان ترکی ترجمه کرده و موسوعی بنامه ساختند در اسلامبول بطبع رسانیدند در  
 زمان مرحوم میرزا بابا السلطنه رضوان جا پناه عباس میرزا طالب الله ترا عبرت نامه فرمود و امیرزا عبدالرزاق  
 مؤرخ از ملا زمان آنحضرت بزبان فارسی ترجمه نموده و انبساط آن سباج فرنگی در سبب و اول دولت صفویه  
 هر چند ظهور دولت سمرقند در کار سلاطین جهان بقدر پادشاه فقهار و فضل خداوند عباد است بقای دولت  
 صفویه از شاه اسمعیل نام شاه سلطانه بن مقدار و از ده مملکت در تصرف داشتند اول عراق عجم دوم خوزستان  
 سیم لرستان چهارم فارس و کرمان پنجم مکران ششم سمنان هفتم قندهار هشتم زابلستان نهم خراسان دهم مازندران  
 یازدهم کیلان دوازدهم آذربایجان که عبارت از پروان و شیروان و کوجستان و داغستان باشد و زمان شاه اسمعیل  
 رسم ملوک الطوائف را بر آورد و هر یک از اینها صاحبکدی مستقل بود بقول سباج مستحبه همراهمهاست سنوی شاه  
 اسمعیل را ضی ناریک صحابه اینها بعد از بمبورا زمان شاه اسمعیل خالی از کدورت و نفاق نبوده اند و میگویند چون  
 مخالفی باهم داشته اند شاه اسمعیل طلوع کرده در اندک زمان سبقتان ستور از اهل و بعد از آن انساب و کاد ایشان را  
 از روزین برداشت و شیوه تشیع و رخص ظاهر ساخت و اگر صاحبکلان سبقتان میفودند او را در خدمت میدادند  
 بسبب نفاق بنای دولتشان خراب شد و میگویند از زمان شاه عباس پادشاهان در کار عزل و نصب سایر امور خود  
 مستقل بودند بعد از او پادشاهان زبون تسلط خدایم و چاکران شدند و دولتشان مشرف با فساد شد و دیگر از زمان  
 شاه عباس بزرگ شرب شراب شایع گشت و از برای عوام و خواص رخصت بود و کسی اجتناب نمینمود و ممنوع نمیشد  
 و کبر بپوش و عشرت مبتلا و بامود و دولت خود نمیرداختند حق شاه سلطان حسین که برهد و نفوی صیقل نام داشت در  
 زمان اقتدار خود قدر بزرگ و رفیع و این فساد یافت و شرب خمر را موقتاً بفقوین عظیم غنغن کرد و در شهر اصفهان و  
 محله جلفا شرابها بر زمین ریختند و خنها شکستند و مخمانه ها را در بسند غنغن کردید که سوائی او که از منبر بکلیه  
 فطره شراب بکس نفوذ نشد تا کید آید و بنیسه شد با فسی الغایه رسید در آخر کار این قضیه نتیجه داد که خلق صبر  
 تحمل نیاورده صفار و کبار جمع شدند و مشورت کردند که از برای شراب خوردن از شاه اذن طلبند غنغن شکسته شود  
 عاقبت والد شاه را برای اینکار واسطه کردند و او مراض کرد و اطباء را چیز بسپار داد و فطیحه کردند که بخورند که  
 دوائی این درد شراب است با کمال شراب بسپار کرده و بپاک و فدیج که نوشید مرض پادشاه بجان کرد و پادشاه پند مشفقاً  
 دادند در ضمن آن ابرام و الحاح نمودند که بطریقه اسلاف بسپار بود و میوه و ساله امری برای دفع غم باید پیمود  
 فردا برای آمدن نشاط انبساط باید نمود شاه بخوی غنغن شراب شد که بالکلیه از غم امور خود باز ماندند لذات  
 شهوانی مشغول شده خواننده ها و سازنده ها و رقاصه مطرب در مجالس محفل آرا شدند امور دولت خود را  
 بر حال دولت سفارش نمود و زمام حکومت بدست مجال و لث افتاد و ظاهر از غم و غم و خوار باطل نمیشد یافت  
 و هر هوای نفس خود هر چه خواستند کردند و کرد از وجود ملک بر آوردند و کوبید شاه سلطانه بن در غم  
 عمر خود لباس سرخ پویشید و بنا بر این عادت از امر و سرداران هیچیک نمیشد پادشاه روز غضب که میخواسته  
 کسی را بکشد سرخ می پوشیده و شاه سلطانه بن اندو ز جلوس نار و ز قتل ملک کس فرمان بگردد و با غنغن  
 می انداخت مرغ غنغن را در مجال مرگ بسپار و در اندام پشیمانی دست داد و دستت همان از غنغن

کتاب در اسلام خند  
 در امام باقر و در حضرت  
 الیه از ائمه اهل بیت  
 خالی از حقیقت توش  
 در عفت و ماب  
 حاصل نخواهند شد  
 و قومیت مدار  
 خواست خالی  
 بوش خواهد بود



نصفه ای بصدقه نمود سبلی که او پادشاهی کرم الطبع محبت نفس لعظیم و سلیم و صاحب جو و احسان بود و از برای  
پادشاهان سبقت حاصل نمود و در وراثت چون شاه از سبقت عقلت کرد انقلاب بد و لغزش رسید و کاشید

### دیگر از جمله اسباب زوال دولت

بجای که کشید  
عجم و پادشاهان در عوایس السلام دارند و در جزوی از شعایر و فرزند و سزا اعمال جایز نمایند و در او خوا یام  
سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه که سبب نظام دولت است اهتمام نمیکردند و گواه این سخن اینست  
که در زمان شاه عباس ماضی ناکند آشفند و غنیمت گریه که باید در نهاد از ایران بیرون نرود و بجای زبانه حج  
بمزایب بنورایم علم برتر و سایر مفاخر بر وند و هر کس آن روی زیارت که به داشت همایست مبلغ خطیر پادشاه  
پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضری بیشتر از ضریج نبوده است بیاین سبب مستحق ثواب و عفو و عجزه اسلام  
روز و شب عای بد و نفرین بجان پادشاه عصر حکام زمان خود میکردند

### دیگر باعث زوال دولت ایشان

بیشتر این جهت بوده است که کارکنان امور پادشاهی و امای و لذت و زوای حضرتت و فرقه شده بودند و با یکدیگر  
مذکامل داشتند و بلکه انفرقه میساختند و ای جماعت نمیشد و بیشتر باعث اغلال دین و دولت و ملک  
و ملت هم این میشد و در کار دولت عیب نفی و خلل مثل نفاق و کاذب دان دولت نیست همه کارها معطل میماند  
انواع جو و نعمت و فساد و مملکت پدید آید که چاره آن از منغفات باشد و در آن وقت دولت زایل میگردد و چنانکه  
دولت صفویه شد و این کار و اقیاس از ضعفها است باینکه در بازار و خانه خود و کذب با خود داشته باشد  
که مطلب هر یک خلل دای دیگر باشد کار مردم بازاری مختل شود و کندان امور خانه اش معوق و معطل میماند  
اگر فراغت خود را میخواهد بالضرورة باید که آن کذب با خود را بکفر کند با خود باینکه عیب قلبی و جان مسوگردد  
صاحب خانه داشته باشد و الا آنهم جوای نفس خوراه و در صورت خود وجود و حرص و بیروت باشد باز کار از پیش  
نمیرود و خانه کجدا از آن کذب با خود را خواهد رفت عمر کار در دنیا از پیش بگذرد است از اتفاق رفت است و هر کار  
که در عالم خراب شد از نفاق خراب شده است

### کیفیت احوال افغانه و ظهور دولت ایشان

نقل کرده اند که طوایف افغان در سواحل بحر خزر در حوالی شهران و داعستان مسکن داشتند یا خود در بابالک بواب خارج  
داشتند و در بحرهای سیلابی و فتلان و طایفه مجهول الاصل بوده اند معلوم نبوده است آن بحر خزر با ز شعبه یا از طایفه  
آنها باشند بقدر کار ایشان دو متحد و نهیب غارت بوده است و زمان امیر تیمور که در کان اهالی آذربایجان  
از ایشان نیشک و نظم کرده آن پادشاه زجابه آنطایفه را از آنجا کوچانیده در صحرائی که واقع بود در میان هند و  
فندها ساکن و مسکن گردانید و در ستمدنی ایشان و از آذربایجان بصد مرتل دور کرد و در آنجا بتر عادت ایشان  
هنیب غارت بود سیاحت نوشته که بعضی از کتب تواریخ دیده ام اغوانی ایلیانی میگویند و اغوانی غلط الیانی است  
و از ارامنی بوده اند و حالاً ناصیه قوا باغ منسل بشیران جماعت ارامنی هستند که آنها را مناشری فند سار میگویند  
و در وطن قبیه ایشان سر کرده و در نیشک اغوان گویند و نیز این ارامنی باش نوعی اغوان را گویند در ولا پیکه و ایران  
و نواحی مجاور و حد و کپلان مسکن دارند سنانا ایشان این نام میخوانند و طایفه ارامنه در جبال منمکن اند  
با این نام میخوانند و این نام افتخار کرده ادعای اقصان بودن میمانند و میگویند لفظ فند سار فندها بوده است



آبگاسانم

واكثرنا استعما فنفسا ريشه و فندسار غلط فندسار باشد زیرا که قلعه فندها در بعضی کتب نوشته اند که از بناهای اسکندر بوده آن وقت نظایفه شده از منی بود چون از وطن اصفی در در مجبور ماندند رفته رفته باها فندها مخلوط شدند و الف و مو است پیدا کرده هکلی مسلمان شدند یعنی سنی شدند و در طبع ایشان عاثر و نادر ارج غلبه دارد و چون محلشان سرحدات هم ایشان جنگ آور شده اند

### درباره جنگ فاعنه

جنگ و نال عادت معناد افتادند در میان ایشان سر کرده و ضابط بسیار با شد در وقت جنگ بضابطه و نظام صفهای بندند و بزبان خودشان شیخی و پهلوان دارند و قنکه نامی آنها گرم جنگ و کارزار میشوند سر کرده و ضابط ایشان بعضی آمده نظاره لشکر و صفوف خود میکنند کسی از دشمن نمیتواند رو بگرداند شیخی از عقب گذاشته اند که هر که از جنگ برگردد بی امان بقتلش بر آید از دست سیاح میگوید در محاصره اصفهان و فقی که افغان با جم جنگ میکرد من نزد یک پل عباس آباد نماشای جنگ میکردم یکی از افغانه را دیدم که دست راست او را افکنده بودند بعضی صفا آمده محافظان صف و شیخی و ضابطه اینکه از جنگ برگشته است میخواهند بشنوند او را بکشند دست افناده خود را نمود باز راضی به برگشتن او نشدند گفتند ای نابکار اگر دست راست تو در کارزار افتاد میباشد سنگ چپ جنگ بکنی و اگر دست چپ افتاد باید بدهن جنگ بکنی و آب هن بر روی دشمن اندازی تا از خدا و خود بمنزله بزگی بر سه این گفتند او را بجمع که جنگ را ندانند ضابطان جنگ ماذون نیستند کشتن معرکه را در فن نمایند باید که حسب ایشان در میدان افتاده باشد اگر شمشیر خشت و کان با تفنگ و غیره اسلحه ایشان بر زمین افتد برای برداشتن آن بزمن نمی آیند از بسکه در روی اسب چابک میباشدند از روی اسب خم شده از زمین بر میدانند تفنگ اندازی نیز میدانستند چون باصفهان آمدند برهنه و عریان بودند چون بدستشان مال زیاد بسیار افتاد بقدر مقدور در لباس حرب آت جنگ مسلک شدند و از کثرت مداومت در جنگ مهارت کامل حاصل داشتند اگر در میدان صاف میبایستند بهیئت اجنای حله می آوردند و اگر بر میکشند یکجا با هم میکشند و در گرفتن قلعه محاصره و قوی نداشتند بعضی قلعه ها را که بدست آوردند از بیرون آب آن را میبردند و بسیار مطیع منقاد سر کرده خود بودند یکدیگر بی کار و بار خود بودند بیکدیگر از جانب سر کرده ایشان می آمد و می گفت باید در فلان ساعت در فلان جا جمعیت نمایند که با شما کاری است فوراً کار بگردند دست داشتند گشیدند و بمکان معهود حاضر شدند هر شهر و بلد را که گرفتند اگر از اهالی آن شهر میدیدند که طبعی از جواهر و زر بر سر نهاده و میبردند از لشکر و نواب ایشان بیکدیگر نمیکزدانند که ذره با و از دست کنند در وقت جلوس محمود با اشراف نوا عشان شد لشکر دست شدند خواهان محمود و خواهان اشراف بگوش محمود رسید که اهرا اصفهان از سرس نوا ارج دکان خود را بستند و منادیهها گذاشتند و بازارها جا و زدند که مردم دکان خود را باز کنند و هر کس یکسب خود مشغول شود یک دکان بسته نشد همه بر سر کار و آب کسب کار خود مشغول بودند بیع شرای اسیر رغبت نیا رند اسیران آمدند معهود خدمت میفرستادند و آزاد کردن گرفتار را می پسندند و بسیار اسکان را در جنگ گرفتار کردند و برای خود اولاد نمودند و بچشم فرزندی می نگریدند و در راه و منازل ایشان بی نظامند اگر لاشه جوانی باشد بوی بد از آن آید مالم نمیشوند بلکه آنرا منحل میشوند از اردو منازل و در میکنند انواع طعام را راغب نیستند و بخورش جزوی قانع اند و در اکثر سفرها که با محمود بودند با کدم برشته اوقات خود را میکنند و امورات توکل دارند و نپسندند عادت

بظنم

دستانم



بانواع ثابت اطعمه نکرده اند و روده کوسفند را پرا بکرده در گرمی بچیند و در وقت حاجت استعمال میکنند نقل کرده  
 که بعد از فتح جلفا افغانی برای حاجت بخانه از منی رفته بود یک نظر بر بزرگ مرتبائی از ادویه چاره برای او آورده بود  
 برای اکرام افغان در مقابل او با فاش میگذارد و افغان از او خورده حظ میکند و تمامی مرتباً را خورده مطلقاً ضرر  
 بوی نمیرسد و در خوردن طعام تکلفات ندانند و سفره و سپینه نشناسند و پند و سپاربان خورش هر چه باشد بر  
 خاک گذارده میخورند و بغیر از آب چیزی نمیخورند لباسشان مشابه لباس هیچ ملت نیست هینت عجب دارند اما  
 چون خرطوم از پیش آویخته از چپ و راست برهنه ز جامه ها پاچه فراخ پوشیده اند پوستی در پای خود کشند  
 بان سوار میشوند اعلی و ادنی مثالها و کمر باسهای رنگ برنگ که خود را از ناب آفتاب اسلحه و از باران نگاه میدارند  
 و آن سال رنگارنگ بر سر می بچیند و سرها آن را در پیش و خود از پیش می آورند بعد از غلبه بر عجم طوفان  
 را فرار کنند غمهای زرق و برق کل دار را پوشیدند اما باز همان پارچه ها ز جامه ها پشان فراخ بود بهر جا که میروند  
 یا هر لباس که می پوشند در میان کرد و خال حلقه زده می نشینند و زنها پشان بی نقاب در هر کویچه میخیزند و بسپا  
 مقبول در میان آنهاست که چون آفتاب بجا میروند و بد شکل و کوبه نظر نیز بسپا دارند که حاجت بنقاب ندارند  
 و در کوشهای خود از بلور و بزرگ کوشوار میکنند چنانکه بر کردن اسباب عجم پیش از این می و بچند اند می و نیزند  
 می پوشند از زیر سپانست همیشه سپانتهای ایشان باز است پوشیده نیست در پای خود کفش عجمی پوشند اگر  
 کل و باران باشد کفش خود را برون آورده که در مثال کل و باران صنایع نشود و اگر باهای ایشان کل آورده شود با  
 نجس با عجم باکی نیست اگر بزرگ که چنانچه میکند کوبند اگر کفش صنایع شود باز کفش نازک بزرگ بزرگ اما هر چه  
 بیای مارد ضرر ندارد **مسائلک مسافت از شهر اصفهان تا بفتندها** اصفهان که مقر حکومت  
 پادشاهان ایرانست در وسط عراق عجم و در غرب مالک ایران واقع است بمقتضا افق جغرافیا طولش هفتاد و هفت  
 درجه است قله فندها در جانب شرق ایرانست همین آن متصل هندی و سنانست طولش صد درجه است مسافت  
 در میان این نیست و صد درجه میشود و از اصفهان تا فندها در راه است یکصد و باادان و یکی سپان که حالی از باد  
 سمون نیست از راه معور کاروان نود و دو می رود و چا پار در پنجاه روز در راه معمور شهر سجستان واقع است  
 پادشاهان عجم که در فز و بن و طهران می نشینند و لشکر بفتندها و مفر سنانه اند از راه مشهد و هرات می گذارند  
 و این راه زیاده معور بوده قله فندها از بناهای اسکندر است پادشاه هند و سنان بمجاری مهندسان فرانسوی  
 آن کرده مستحکم نمود مگر کوبیکه قله فندها را نادشاه خراب کرد و بجای آن شهری ساخت موسوم بنا را باد و الحان  
 افغانه و آنجا باشند **بید اسبیلای پای شاهان صفوی بقلعه فندها** طوایف افغان را که از شهر  
 کورگان در طرف شرقی آن کوچانند بفتندها آورد بعضی از آنها بفره بریم بلاد در فندها آنجا در کوچ افغان بودند  
 و بعضی در خم آباد و قله فندها رسکنی و اسراحت حبسته با والی هند و سنان آشنا شده همواره در اطراف بندر  
 و چا اول و نظاول و ابدا ی خلاقی پرداخت با قوت و ناتوانی گاه پادشاه هند را خدمت کرده و گاهی در سجدان هند  
 سجدان که دار بودند تا آمدن شاه عباس ماضی و اسبیلای و افساد آنها علاج پذیر نکردید و چون شاه عباس قله  
 فندها را از پادشاه هند انزاع نمود در نارنج هزار و سی اجنابند شاه عبطر افناد و شاه مذکور بجا  
 بقلعه فندها داده توابع و لواحق آن را بدرستی مضمرف شد و پادشاه هند صلح پایدار نموده سرداران باغ  
 و امین و کارکنان در قله فندها نصب تعیین کرده سرداران مریور نظاول افغان را از آن دیار گوناگون کرده بجا



ونظام تمام در فندهار فرمان روا و فاغنه کاکان مطیع و منفاد و فرمان بر دار آمدند و طوایف افغانیکه تابع فندها  
دو فرقه بوده اند یکی هزاره که مذهب ایشان تشیع بود و فاغنه دیگر که شمالی فندهار و اهالی آنجا بودند نیز دین  
بجاعت او زلب ستمی مذهب از سنی شیعہ تطاول و دست اندازی واقع شده بارها لشکر سپادشاهان صفوی  
نمودند و ایشان اعتراف کرده بالاخره افغان شیعہ مطیع افغان سنی گشته داخل سپاه محمود شدند و بسیار  
تابع و مضارع آمدند و در جنگها با او بودند

### بیا ن طغیان کرکین خان و الی کرکین سلطان حسین و انبیر مراد اعیند او در تمشک

در سنه هزار و صد و چهارده کرکین خان و الی کرکین از اطاعت شاه روگردان و شاه جاسوس ساسیوزکان آنجا  
روان و ایشان را از متابعت کرکین خان خنجر و ابد آفرمود کرکین خان در دماغ فاسد فساد اخوت و شرارتها بگریز  
عصیان خود را ظاهر ساخت شاه از حرکات ناهنجار او آگاه و کلبعلیخان فاجارها که کبیرا بالشرکران بناد سپاه  
مامور و او بر سر کرکین خان رفته هنگام نلانی دو لشکر بزرگان نفلس انباری و مخافی و از جنگ هیلو نموده در کجا  
ایستادند کرکین خان مغلوب گشته فراری در کرکستان نفلس سواری کرد بدو کلبعلیخان داخل نفلس گشته بزرگان  
و رعایای آنجا را با تمام احسان و سلوک مدارا نوازش کرده خوشدل ساخت کرکین خان از حرکات ناهوار خود نام  
و برادرش در اصفهان در آستان شاه منصب دیوان پیکر داشت کرکین خان بوساطت پادشاه پناه آورد و شمشیر  
در گردن از اعمال گذشته خود نام و پشیمان و بشاه عذر خواه کرد دید و شاه نیز از جرم او در گذشت و عفو فرمود  
مقارن این حالات پادشاه هند و سنان بهوس استرود فندهار را بلوچ بدرگاه شاه سلطان حسین فرستاد و منتهی این  
مطلبتیک کرد بدو زراء و امراء شاه جمع آمدند و بعد از مصلحت و ککاش ایلچی را بمغادر نالید بر ما بوس در فکر  
استحکام قلعه فندهار و فرستادن سرداری فامداران هند و افغان در فرقه این مشورت بنام کرکین خان برآمد گشتند  
این کار چندین فواید دارد اول آنکه سپاه کرکین خان بهر کرکین خان ببندهار میرود و کرکین خان احوالی از فتنه و فساد  
میکرد تا آنکه کرکین خان آزاد کرده شاه است و همواره سعی خواهد کرد که خدمت نمایانی بفرستد و رساند تا شاه  
از او خوش دل شود ثالث آنکه کرکین خان سرداری است با عرض چون در قلعه فندهار امکان و تمکین باید پادشاه  
هند را با کلبه فکر فندهار از ضمیر نایل میکرد و مخرج کویا که چه امراء درگاه در این باب بدیران مقرون بصالح کرد  
این کار را بیک دانشمند لیکن از این غافل بودند که سردار بیکه سردار میباشند بسیار بد عقل و غیرت نایب از  
امرای بیکه سردار سلوکش دو چندان از سرداران صاحب غیرت پیشتر باشد کرکین خان که بجهت پادشاه باغی میشود  
و آن قدر عقل و ادراک و غیرت ندارد که دولت و افتد از خود را بعقل و تدبیر و غیرت خود نگاهدارد چگونه باکر جان بدایا  
که چنگ مطیع امرش نبودند خود غافل و مست کرکین خان از طمع و بی فکری از دست او فتنه سرحد فندهار گذارند و  
که فاغنه و هند و شاهنشاهی او است و مانند نگاهداشت الفتنه کرکین خان را سردار فندهار کردند و بالاخره از  
بی فکری و عدم غیرت سپاسند و ما بوس از شاه روگردان شدند و از فرستادن سرداران و جنگ و جدال علاج  
پنیر گشته عاقبت الامر کار رسید با آنجا که رسید و شاه سلطان حسین تحت و تاج را در اصفهان محمود داد و  
بالاخره اشرف افغان شاه سلطان حسین را بواد و خاموشان فرستاد و دولت صفویته منفرض شد مگر آن سکنی  
که اینکار را بعقل است و تدبیر جاشا که چنین باشد بلکه منوط بفضا و قدر ملک عزیزند است عنان کار نبرد  
دست مصلحت بین است عنان بدست فساد که مصلحت اینست چنانکه انشاء الله بفضیل معلوم کرد در بالجه



کرکین خان ندارد خود را دیده عازم فندهار و سپهر بلاد رتخ و خرو خان بجای او در حکومت فایم مقام کرکین باشد خود  
روان فندهار شده قلعه آن را استحکام داد و بطوایف افغان نظام بخشید و دست فرزند آن جماعت را  
از همسایگان کوناها گردانید و صدف و اخلاص خود را بولی نعمت خود ظاهر نمود

### اتفاق در این ایام میر و پسر اخو پلدار تغییر کرد

سطر جلی عنوان نیست و  
لیکن چون در نسخه اصل  
بود مام مناسب کردیم

و این میر و پسر در میان طوایف افغان بسیار عزیز و مکرم و باغنه با و کال اطاعت و انفاق داشتند غرضی در آنها  
پیدا کرده با اهالی هندوستان علاقه داشت با ما به بسیار اندوختن مال و منال سفرها میکرد و سوهاد دیده  
بود و ثروت بی نهایت جمع کرده کرکین خان مطاوعت میر و پسر بسیار مال و دولت او را از حسد برنمافتنه و از شدت  
طبع بفرک اخذ اموال و هتک حرمت و اجلال و افتاد او را بخصو خود طلبیده اکرام و اسنائت و نوازش نمود و از  
خود مطمن و خاطر جمع ساخت بهانه اینکه تو مردی مدبر و عاقل و کارکنار هستی تو را بجهت بخشیدن بعضی مویابد  
با صفتها بفرستیم و وعدهای بنکوداد را بوابامبد واری تمام بر روی او کشاد و او بسجین کرکین خان روانه صفتها  
و از عقب بعضی مکاتب پشاه و امنای دولت نوشت که وجود میر و پسر در این دیار باعث فتنه و شرارت است  
و عصیان و طغیان در روزنه دماغ مکنون دارد باید بگریز و رود او را در آستانه شاهي نگاهدارند میر و پسر  
بعبارت و درو با صفتها او را محافظ و نگهبان تعیین کردند و او اینغیر را در پافت محزون و مکلد خاطر کرد دید مدتی  
در این فکر و اندیشه بود چون دید در آستان شاهي امینان و کارکناران دو فرقه شده اند و معادات و دشمنی  
کلی در میان ایشان منداول است از این ملالت قدری شکی بافته که نفاق کارکناران شاه با یکدیگر نشانته زوا  
د و دولت مردی عاقل بود و نشیب فراز خود را بسیار ملاحظه نمود اعتماد الدوله را در پدشاهای کشمیر کرانها  
و پارچه گاه از هفتک خوش نماهد بهر و پیشکش برد و در اسرار و کسان لازم انسانیت بجای آورد و روز دیگر بجانه  
دیوان بیکه که برادر کرکین خان بود رفته خفیه و هدایای لایق کذراپند و بعد از چند روز باز بدیدن او رفت و از  
او تعظیم و تکریم یافته نزد یک خود ش جای داد پس از انقضای صحبت از میر و پسر احوال سلوک کرکین خان برادر خود را  
پرسید میر و پسر بطور حکیمانه و تدبیر عاقلانه و نرمی و مدهانت زبان به ثنای کرکین خان کشتود و گفت کرکین خان  
عاقل و مدبر و صاحب دای زین و فکر و در بین است رعیت پرور و جسور و دلور و شاه را بنده صادق و اصل کامل  
و امر و زک با مارت فندهار منصوب پادشاه هندا ز قلعه نگهداری و کارکناری و سطوت طمع از فندهار بریده  
و آن دیار را فوق العاده معبود و آبادان دارد دیوان بیکه از شنیدن این مقالات دیگر صبر و تحمل بناورده بخصت مجلس  
گفت برادر من عجب حقیقت اگر چند هزار تومان بجهت چنین دوستی صرف میکردی مینمیشد و برای خود در لغواهی  
با این صداقت نمی یافت و اینگونه افزایش در مدح و ثنای او میکند و آثار رضامندگی او ظاهر میسازد و چنین شخصی را  
از خود مایوس کرده خلاف طلب پادشاه و امنای دولت عرض کرده است مکتوبهایم را در خود نوشت و او را سرتی  
فراوان کرد که این چنین شخصی عاقل و خیر خواه را که نوراً بحد صداقت است دوست موافق که خانه پادشاه را از مدح  
و ثنای تو بر میگردد بجا نیند و پشاه خلاف آن را عرض کرده میر و پسر بعد از دو روز دیگر بجا نماند الدوله رفت و  
بطریق اینها را و نصیح عاقلانه در برابر او ایستاد اعتماد الدوله با و آغاز تکلم نموده و گفت چند روز پیش ازین که  
ما آمدی و بخت بسیار داشتیم فرصت نشد که احوال والی فندهار را استفسار کنیم چه خبر از آن طرف داری ما بگویم  
عنه که در حال اینها که نشخو می شد معتقد داشت دانسته بود که امنای دولت شاه دو فرقه متضاد



شده اند و درباره یکدیگر نفاق و عداوت میوزند با سلو و حکمانه جواب دادن را مصلحت ندیدند باینستاد و نگاه کرد  
اعتماد الدوله در تحقیق و مطالب ابرام نمود میر و پس بان فصاحت بل فصاحت کشود و در خدمت حضور نداشت و گفت  
اگر کرکین خان در دربار فندها صاحب اختیار باشد فضا عظیم ظاهر خواهد شد محق و آشکار است که صحابه مست  
و شبانگاه در رخسار و کرچیان هر یک هوای نفس خود گرفتار و عمر مرغان و مال که از مردم میگیرد روانه کرچستان کند  
و برای خود خزین و ثروت ملبس از د و طغیان و سنا دیکر پیش در کرچستان کرده امر و زباز آماده آن فریب است و صد  
انگین شتر شتران لشکر و خزین جمع آورده و پادشاه هند در ساختن است عفریب فضا میکند که چاره آن ممکن نکر  
اعتماد الدوله گفت پادشاه دارا حشمت کافری جاهله نادانی بخش بخش ناخوش سپاهش که با خود هم مذهب است مسلمانان  
والمی ساخته و در سر حد چنان و سد سد بد بگونه هر مان بنیان نصب تعیین فرموده و شلی زیاده از هدا داده  
محض سؤند بر از طرز و طور عقل بدیع و بعد است حاصل اینکار جز نماند و مال این امر جز ذهاب و لیت نیست  
اعتماد الدوله با دیوان بیکه بغض و معادات داشت این کلمات بگفت میر و پس فوق العاده ممنون شد میر و پس اعناء در خانه را  
اول بدست آورده و در خدمت شاه مفاضت معاند منقو للفظ بصلاح و سداب نفوی و صد او شهادت دادند  
و کشتند معادات کرکین خان در حق او محض عادات فاسد است باین پادشاه از جرم او و کدشته با اول خوش کرد  
میر و پس از این حال خوشحال گردید و لیکن دلش از اندوه حالی نبود

### رفتن میر و پس بیکه عظم نفوی گرفتن

میر و پس روز پانصد روزه از شاه رخصت سفر حجاز گرفتند روانه شد و در مکه ظهر و مدینه مشرف به علماء و مجتهدین  
انجا هلا داده سرانجام مسائل نزد ایشان باز کرده و چنین گفت که علماء اعلام در این باب چه میگویند ما در مالک  
این متصل هندوستان مسکن داریم و در اصل سنی سنوی باید اعتقاد هم و جمع از اقوام و عشایر بمشایق است  
مدت نیست که از شاهان که از روافض و دشمن صحابه میباشند بمسأط شده اند و ما رعیت ایشان شده ایم بعد  
و در حشمت ما میکنند و در پیش چشم ما صحابه سه کانه را از چهار بالقر و سبب میبایند و دشنام آشکارا میدهند و الحاق  
حاکمی کافر و جاهل نادان و کفری ایمان بالشکری که ایشان نیز کفری و کافر اند ما را کاشته ما را با انواع بلا و صیبت داشته  
و آنها را محافظ نامیده باینین کرده اند بچیدن امور خلاف شرع مرتکب میشوند و جور و جفا میکنند و دست بمرض  
ناموس ما دراز دارند و بیچگونه نترسم فووت بر ما لازم نمی آرد و اولاد را بطریق غصب سرتن از ما ربوده بکرچستان  
میفرستد و در آنجا مفرود شد و زنان ما را و افض جبر از بوج میکنند و اگر ما عازان را عنرت و دین دست دهد  
شرعاً جایز است که شمشیر بر روی آنها بکشیم و هر که آنها را ببینیم بکشیم یا صفت بکشیم با ایشان مفاطله غایم و اگر محاربه  
مجاور کنیم طلاق لغت و معنی مجادیر مصادق است. ای مقتول مادر راه خدا شهید است و در اینصورت هرگاه غلبه از  
ما باشد مال و روافض و عرض ایشان و نحو ایشان و اسیر ایشان را اگر بفر و شیم بر ما حلال است چون ملک ما بگند  
انضاد ارد اگر ما ملک خود را بپادشاه هند بدهیم از جنس خود بیست سنو پناه بریم جایز است مورد بخت شرعی  
بیشیم فنوای آنرا با قلام حقایق از نام قلم فرمایند علماء و مجتهدین سنی در جواب مسائل شرعی او فنوی داده همه بگرفتند  
و در صند و فرامید واری خود محکم کرده از حج معاودت نموده با صفها آمد و چون علماء و مکه و مدینه بنجوی که  
مذکور شد خلق ایران را از زبانت حج غدن کرده بودند که زر مسکوک از ایران بجای دیگر نرود و سالی قطران  
اهالی روم و جماعت مکه و مدینه از حجاج منفع میشدند و راه انقاع آنها بریده شده بود از این راه کینه و عداوت



دینپه از اهل ایران در دل شتا و نزل داشتند فتوای پیمان مضبوطی نوشته دادند میر و پس با صفها با منا و امراء  
 در خانه و در نشان و رنفا و شاه هدا با و سوغاتیهای نیکو داد و دلهای همه را ضعیف کرد و در میان رجال دولت معسر  
 شد و بحسن حالت عاقلانه و رفتار خردمندانه شهرت کرد شاه با و محبت بسیار بهر سائیداد اهل شور و مصطفی ملکی کرد بد  
 اتفاقا در آن روزها ایلچی از مسقو که عبادت از ایلچی روس باشد عازم ایران میکردید و جزا و پناه رسید که از شما  
 اذن دخول و ورود با ایران میخواهد رجال دولت از رساننده اینخبر تحقیق کردند که این ایلچی کیست از مردم کجا است نام او  
 چیست گفت نام او اسرائیل و اصلش از مردم قیان فراباغ و از منی الاصل و مولدش در محال قیان بوده رجال دولت از  
 شنیدن این سخن نخل الدماغ گشته از منی و از رعیت او از جانب چهار و پس ایلچی شده نباید و حرمت باید و در مجلس شای  
 بنشیند این لایق رعایا بالخصوص از ارامنه ما را مناسب معقول نمیباشد باید رخصت آمدن با و داده نشود و پادشاه  
 روس ایلچی میفرستد از مجلس دیگر و آدمی دیگر بفرستد و آنوقت ایلچی دیگر از فرانس آمد و در آنصفا منوقف بود  
 نامش موسی نزد او فرستاد نداناز و تحقیق احوال ایلچی روس کرد ندان و در جواب نوشت که او اسرائیل کوبند و اصلش  
 از منی است از قبیله مجار بفرنگستان افتاده و در میان لشکر فرانسه مدتی قوه چم کردی کرده و بعد او را چم نوشتند  
 و در سفرهای بسیار بعد به نمسه رفته در قلعه از دق روس و راضا بطی سوکباشی کوی داده و بارزوی وطن اصل او را  
 خود از جارجیه مسقو یعنی پادشاه روس شفاعت آنکس و واسطه انداخته الناس تعیین شدن با ایلچی کوی خواسته  
 پادشاه روس و از اسم ایلچی کوی روانه شدند و کرده چون در آنوقت در میان فرانسه نمسه قال و جدال واقع بود  
 و ایلچی قوم از شفاعت پادشاه نمسه پدید ایلچی کوی ملبران منافی طبع آمده بمقتضا وظیفه ایلچی فرانسه مرقوم  
 معاطله بعد او نمود و نوشت که اسرائیل مزبور قابلیت نشین خدمت پادشاه ندارد و او یکی از ارامنه ذی الاصل

**و ارامنه غریبه قریبا عی**

ایضا عنوان نیست مطابق اصلاست

که طرفه سرداشند چنانکه مردم بخردند که از کاملان ما استخراج و خبر داده اند و معلوم شده است که در کتاب  
 ما نوشته است که در این سالها در زمین ایران از جنس ارامنه پادشاهی خواهد کرد که با این زمینها غالب خواهد شد  
 و داخل این مملکت گشته وضع قدیم دولت ارامنه عوض خواهد کرد و با عقاید این حکایت ارامنه چشم انتظار در راه داد  
 و چون اینغیر غریب بود پادشاه عرض کرد ندکه ایلچی قوم از جانب پادشاه روس نزد یک بشیر و از نزدیک بجزر  
 بجاییکه بنا را باد نام داشت آمده تا اینکه بشیر شماخی باید میصد نفر از ارامنه با و ملحق شد و با حشمت و وفای عظیم  
 آوردند و در شهر شماخی با صد نفر از منی بر سرش جمع شد ایلچی از راه جمله کاری و جلب منفعت با ارامنه که نزد او  
 بودند گفت که من از نسل پادشاه ارامنه ام و در میان آنها این مدعای عظیم شهرت یافت گفتم آنچه در کتابهای ما  
 نوشته ظاهر خواهد شد این همان پادشاه خواهد شد و این بدعوی لایب آمده است عزت و جاه این بر ما  
 لازم است ایلچی فرانسه خبردار گشته شاه در یافت و بمرض رسانید و گفت نذار که اینکار با دیگر دو الاغنه عظیم  
 شود از این حکایت پادشاه باندیشه افتاد و اعناد الدوله را طلبیده با او مشورت کرد که اسرائیل باید یا باز  
 رخصت مراجعت بمسقو داده شود او نیز با امنا و کبری مشورت کرد بعضی ورود و بعضی مراجعت با صلاح را  
 عاقبت در حال این عطفه در ماندند میر پس اطلبید در این مشورت کردند و رخصت جناح نموده لختا  
 اظهار کرد و از اینجا بایرام و اصرار رفت بالضرورة بمرض رسانید که بغفلت این بند چنان میرسد که اگر  
 اسرائیل اینجا بماند فتنه حادث نمیشود و در اینجا محال نظر نگهبان گذاشتن و زهر دادن مشوان و اگر او با عادت

عنوان نیست مطابق نسخه اصلاست



مراجعت داده شوگاه باشد که چهار مسعود که پادشاه روس است بن محل این عاریت دارد و بعینت افتد فتنه عظیم و غوغا  
 بزرگ حادث شود خصوصاً که کرکین پیش از این از شاه یا غنی شده بود ارامنه ایران بسیار است و جماعتی که جشنها هم از  
 ارامنه اند و در میخان برادر کرکین خان بالفعل نزد پادشاه روس است او را دست او نیز کرده بکر خستافرسند و طوا  
 کرکین بر سر او جمعیت کنند پادشاه روس خود بنفسه حرکت کند معاذ الکفر مله واحده ساها ارامنه نیز با او میخوشند  
 ندارد این فتنه عظیم بسیار مشکل کرد و در میان ارامنه اطراف نیز تجار بسیار اند و بخزینیه مردم پادشاه روس کنند  
 و در این غایله ممکن نگردد کرکین خان در فتنه ها خبر یابد و فاغنه را بر سر خود جمع آورد و با ایشان خزینیه مال دهد و  
 پادشاه هند ضغوف کرد و بنده شما از آن دپار رانده شده ام دیگر کسی اطمینانی نایره افسانواوند کرد الفصیر  
 در میان فر بر صواب بد عرض حال خود را نیز چنانکه باید و شاید میگویند و در میانش میگویند بعضی شاه رسا بند  
 گفت این بنده چنین صلاح میداند که ایلی را رخصت و از زانی در پدانا و امراتقز برایش و پادشاه بیکان بکان عرض  
 کردند و رای او را پسندیدند و بقتلها را رخصت فرموده اعتماد الدوله کاغذ داد که اگر کرکین خان با نوبد رفتار کند  
 بد بار شهر باری عرض کنی و دیوان بیکه سفارشش برادر خود نوشت که میر و پس منظور نظر پادشاه است با و محبت و  
 مهربانی بجای آورد پادشاه میر و پس بقتلها فرستاد الفصیر میر و پس از زندان غم چون از ششست بر جسته خود را  
 بقتلها رسا بند و ایلی و سر را بدرگاه طلبیدند و پس از چند اورا فضا المرام روانه مملکت روس کردند و میر و پس  
 چون بقتلها رسا بند فاغنه را بر سر خود جمع آورده و کرکین خان را انعام و اکرام نمود بعد از آمد و رفت و در پد  
 و باز بد آشنایان و عشاق و قبایل و وجوه ناسر و صدقای قدیم نزد او آمد و تشکر کرده و با ایشان صحبتها عمرمانه  
 داشت بزرگان قبایل بلوچ نزد او آمده در اتفاق ثابت القدم و سر جان در راه او نهادند و هر که فاغنه بلوچ  
 قرآن در میان آورده قسم یاد نمودند این مضمون مکتوبی اعتماد الدوله ابراز کرده همیشه در پیش نظرها نهادند مضمون  
 آن از برکت بد و فرست غنیمت دانسته ظلم و جور و افسوس یاد آورید و فعال شیعته تعدد با تیکه با آنها کرده اند تعداد  
 نمابند و بعینت اسلام در خاطر افکند پس میر و پس بنای فتنه نهادند جمعی از فاغنه را بر اینکخت آمده بکرکین خان شگاف  
 کردند که جماعت بلوچ آمده او به مواشی ما را غارت کردند کرکین خان نیز در صد بنیبر بر آمده با کرکین سوار شدند  
 میر و پس در خفیه بلوچ را خبر کرد که آمده با کرکین خان و کرکین خان آماه کارزار باشند چون کرکین خان بیرون رفت  
 دو شوق شده اینسانه بودند و او غافل در رسیدن اینسانه افغان سواره بسلام او آمدند چون ایستادند بجز خار  
 فاغنه بجز شرم آمده مانند سبیل بطرف کرکین خان اخطار یافتند کرکین خان فرعون آسادر مبان غر غر طوفان بلا شد  
 بکنفر از کرکین خان بیرون رفت که خبر بقتلها رسا بند چون مقصود ایشان حاصل شد میر و پس ایشان را جمع آورد  
 مصلحت کرد و بپند داد و مؤعظه نمود که در ملت خود ثابت قدم باشند و فاغنه او را دعا کردند و میر و پس ایشان گفت  
 که اکنون معلوم شما باشد که فرمان اعتماد الدوله در باب کرکین خان اصل نداشت و ساختن بود و این کاری شد از  
 غرث دین داری ناشی کرد بدین مجبوری و مضطر شدیم که اینکار را کردیم مضمون ماضی حالا باید بیکدل و بکجهه باشیم و جمعا  
 و مال و عرض خوراد در راه دین محمدی بگذاریم چون پادشاه عجز عسقا ظاهر کردیم و با غنی شدیم لا محاله در وقت لحد  
 انتقام بر می آید و ندارد لشکر میکنند و اگر العشا بالله بر ما غالب کرد و همه ما را از شمشیر میکند و انداهل و عیال ما را  
 اسیر میکند فاغنه چون اینکلمات شنیدند از اقام با بر کار پیشمان شدند و گفتند پادشاه عجز صاحب دلک و در جنب  
 آنها چند طاغیه عیب ما چگونه پادشاه مقدور طافت و مقاومت داریم و از پیغیه فخرها خلاصی توانیم یافت



میر پس ناواقف بود در برابر آنها خواندن گرفت که من فتنه فلبله غلبه فتنه کشته باذن الله بعضی اطمینان یافته خبر  
 نشویش و خلیجان در خاطرها ماند و عهد کرد که با پادشاه روگردان نمیشویم و سر در کین خان دست نغزی بر مال و  
 رجال و عیال ما دراز کرده و صحابه پیغمبر را و بر سر ما دستام داد این فتاوی علمای حجاز است که برای شما گفته اند  
 و پیش از این هم فتاوی علمای ما و اهل قریه را گرفته در دست ارم چو ناغنه فتاوی را مشاهده کردند ایشان را غیرت  
 داد و دل بقبال وجهانها دند و میر و پس با ناغنه سوار شده غفلت داخل فندها شده و داروغه و ضابطان و کوچیان  
 کرکین خان را گرفته تقبل آورد و بر سر باره قلعه را بکشان خود مستحکم کرده و با ناغنه نشسته مشورت نمود و پادشاه  
 هند شوستل شده و بر قضا هند و سنا و پادشاه هند و بزرگان هند مکتوبات و عرضیه نوشتند از کار و کردار  
 خود خبر داد و درخواست نمود که هرگاه از طرف پادشاه ایران بر سر ایشان لشکر آید و از مدافع عاجز شوند مدد از  
 پادشاه هند در کار افتد بما امکان مدد نمایند و اگر هیچ حال طاقت مقاومت نیاورند جمیع طوایف افغان کوچی  
 و بهند و سنا و آورند پادشاه هند از مطلب آنها آگاه گشته فرستاده آنها مقصود المرام باز کرد پس در  
 حکومت فندها را استقلال تمام یافتند عراض حمله امیر پادشاه و اعناده الدوله در قلم آورد با این مضمون که ناغنه  
 از بد سلوکی کرکین خان به شک آمده او را با کرکینان بقتل رسانیدند و مراکشانی برده بقتلها رسانیدند و عصیان  
 و طغیان ظاهر ساختند اکنون اگر پادشاه در صدد انتقام بر آید لشکر افغان بر سر پایستگاه باشد که از دل و جان به  
 مقابله و مقاتله اقدام نمایند خدا نکرده ظفر با پند یا عاجز شده ملک فندها را با پادشاه هند و سنا سپارند از ما  
 چاره این کار دشوار خواهد بود این بند چنین صلاح میدانند که فرستادن لشکر آمدن موقوف نمایند تا این بند  
 که از اراکین کیشانی است طغیان افغانه را با آب دستگیر فرستادیم چون عرضیه میر و پس پادشاه رسیدند  
 عصیان و طغیان نشد و وزیر و زیاد کرد پادشاه لشکر فرستادن را با امر مشورت کرده بعضی فرستادن را مناسب  
 و بعضی نامناسب دیدند بالاخره را بهایا بنفرار گرفت که خسرو خان برادر زاده کرکین خان را سردار فندها نماید  
 و بلبشکر معین که جیشا شازده هزار نفر سپاه فریباش سرباری عباسقل بیک نام تعیین بجهت مصارف خسرو خان  
 و سپاه فریباش و پست هزار تومان از مسکوک و شصت هزار تومان بجهت اخراجات لشکر که جیشا تسلیم عباسقل  
 بیک نمودند و او را بهمه ناظر و سردار کردند در سنه هزار و صد و بیست و چهار از راه مشهد مقدس روانه فندها شدند

**اما چون میر کیشانی بطا صویر از آمدن خسرو خان سردار**

و سپاه فریباش آگاه گشته زراعت فندها را در و کرده آذوقه وافر بقلعه جمع نمود و زراعت باهها بیکه لشکر  
 فریباش عبور میکردند همه را سوخته و لشکر مستعد در سربدها و مکان صعب گذاشته خود با جمعی پیاده و سواره  
 در قلعه فندها نشستند و نقش قلعه داری بر صفحه ضمیر عدل و فخر خیر است خسرو خان با ناتی نام و بهر سپاه کباب  
 شراب عیش کمان در فصل پاییز بقندها رسید و راهها سوخته و آذوقه و علوفه ناپدید چون فصل سرد  
 در پیش بود سپاه فریباش را احوال دیگرگون شده ندیدند و نه پای رفتن مبادا کار کس نپکونه مشکل  
 فریباش بالضروره از سرفندها کوچ کردند و خسرو خان شش هزار نفر سپاه کرجستان بر گرفته عقب در واپس  
 انداخت و عباسقل بیک از اردو جدا شده بقلعه فندها رفت میر و پس در الحال سواره سپاه خود را جمع کرده  
 هشتصد نفر شتر کرد کرد و زنبورک و توپ بر آنها بار کرده و از عقب سپاه فریباش جیشا آنها را فزاه پیش گرفتند  
 باقی طبعه شش هزار و ساس و ندرت دارد و با کلمه بیعت میر و پس ابلین نظر در آمده افغانه از بی پانصد نفر کوچی



افتادند که چنان معاينه مرگ خود را در آينيه شمشير صليبي ديدند متعقا با افغان حمله کردند و افغان دودسته شده  
 کوچيدند که چنان راه فرار ديدند با اتفاق روبراه نهادند و افغانه ایشان را تعاقب نکرده برگشتند و غنایم اردو را  
 جمع کرده بنعمت دولت عظيم پویشد بعد از آن مير و پس خندان مال تا هفت سال زنده و هر سال سپاهی از قزلباش  
 بر سر او رفته مغلوب ميشدند **مير کبير هفت سال حکومتها کرد** و به بنسرخ افغان و بمردن دل  
 نهاد و افغانه از مشاهده فوت او بر پستان خاطر شدند و افغانه وصيت ميکرد که اربلا امور شمارا بجهت تعالی  
 سپردم که بايد رجها در دشمنان بدن جهدا بعل آورد و ثانيا در هر حال همت خود را بنهنگ دارد و جمله  
 با هم منفق باشد بر و افض سر فرود بناورد و در دفع مضرتها جهاد کند و اهل عجم از خلاف و نفاق زالی  
 بنسند و دولتشان مشرف بانهدام است و بکثرت و حشمت کاذب ایشان وحشت و در هشت طاری خواهد شد  
 و شما با نفاق ملت اتحاد درون در حرکت باشد که متوکلا علی الله بر آنها غالب اصفاهان را خواهد گرفت  
 اين کلمات بگفت و بدار البوار پویشد بعد از او مير عبدالله برادرش را بجای او نشاندند و او بجنگ حدان راجع  
 نبود و راحت حضر را بمشقت سفر بزرگ ميداد افغانه را جمع نمود و مشورت کرد و صلح با قزلباش را اصلح ديد باز  
 نمود که با قزلباش مصالحه کنیم و کسی از آنها را در میان خود نکند از ارم و مال ديوان را هر سال خود جمع کرده بخزان  
 پادشاهی تسليم کنیم و بفرمانت نشينيم افغانه را از ادای اين کلمات خوش نيامده در دلشان محبت و بعدا و نبدل  
 و نفریشان ظاهر شد که هشت هزار چله و تند بر کربان ما از دست و افض خلاص شده است چگونه بصلح راضی شويم  
 و دوباره اختيار خود را بديست قزلباش دهيم و دين و عرض و جان خود را در معرض تلف آوريم اين بگفتند و دل بر  
 جهاد نهادند و مير عبدالله دل بعضی از امراء افغان را بديست آورده بصلح راضی کرد و مکتوبی بضممن اين  
 مطلب نوشته به نهائی نزد پادشاه فرستاد

**مير کبير کبير داشت در کثرتش مير مجروح بود**

در وفات پدرش هجده ساله بود و او در تحت پر عبدالله عموی خود بود و مير و پس از هر بيشتر محبت بخود داشت  
 و در جنگها همراه پدر بود و برادرش هنگام وفات سفارش او را کرده بود و او بصلح راضی نبود مکتوبی که بجم  
 منوشت بپادشاه و افغانه روز ششم در دست گرفتند و قينکه مير عبدالله در خواب بود بر سر او رفته عموی خود را  
 بگشت و نيز کسانی را که با او بصلح راضی بودند گرفتند و قينکه مير عبدالله در خواب بود بر سر او رفته عموی خود را  
 افغانه پيچان گرفت و بعد از آن گفت عم مير عبدالله بقوم خود خيانت کرد و چند روز ما را خدائيم مخواست  
 باز ما را بديست و افض دهد و مکتوبی را که بشاه نوشته بود با افغانه خواندند افغانه او را دست ميداشتند و او  
 بجای پدر نشايندند و او بغير نظام لشکر افتاد و افغان حصار را که شيعه بودند تابع افغان سستی کرد

**احمد الصفی قلیخان و فرزندش خانلرخان**

اجناب حضرت شاه صفی قلیخان را بسرداری فتندها مناسبت پندند و او مدتی حکومتها صفتها کرده بود و از رجال  
 دولت و کار از مورد و دانا بود و در آستانه شاهي انبای دولت و فرزند شده بودند بسبب اختلاف ایشان  
 صفی قلیخان مغرور شده گوشه نشين بود اين دفعه تکليف سرداری باو کردند با نمود و شاه از برای او خلعت  
 و تاج مرصع فرستاد و رقم سرداری نوشن بر روی آنها گذاشتند باز قبول نکرد و از قبول آن اجتناب کرده گفت  
 سرداران پيش از عهد اينکار بر نيامدند از اين جهت بود که در کار خود اقتدار و اختيار نداشتند کسی نا اجمال



بسرار ناظر تعیین نکرده و سپا با بد از سردار خوف بیم داشتند تا جنگ کنند اما دم که سردار میان خوف و رجا  
از او کاری نخواهد شد و بدتر از همه در آستان تفاق میان امنای دولت است انتقام از دشمن صورت نگیرد  
و در این صورت وظیفه سردار یکسانست و من از عهد این خدمت نتوانم برآمد باز فرعه مشورت انداخته و صفی فلجان  
و اسباب این کار یافتند و باز راضی نشد جمله بکار آوردند و او پیش داشت در سن هجده سالگی مقبول و متنا  
الاعضا از جانب شاه خلعت و تاج مرتع و منشور سرداری باو دادند و آن جوان در قبول کردن آن مسارعت کرده  
و بیای پد را فناد و بهزار رجا و الحاح پد را راضی ساخت و او از عجبی که بسیار داشت تمام سرداری با خود قبول نمود و  
شانه ده هزار نفر سپا از فرلباش و سپه هجده ساله پیرن آمده راه فندها و پیش گرفت افغان حصا رجز و رود  
فرلباش را مجبور سازند میر محمود توقف نکرده با ممداد ایشان لشکر تعیین کرد و صفی فلجان مانند روح از ابتدا  
از سپر خود جدا نمیشد و در آن روز آن جوان کبک رفتار با سپه صد نفر چایک سوار بشکار رفته بود انفا  
غلامان سپا افغانه دستگیر شده جو پای شکار بودند و با بجز خورده جنگ در پیوستن آن جوان ناکام گردید  
غلامان افغان ناچار گشتن باقی غلامان بر مثال پیر و اندر شعله شمع از آتش شمشیر غلامان سپا افغان در آتش هلا  
سوخته گشتند این جزیه پد ریش رسیده مدهوش و لا یقبل بپنهاد و از کمال غضب و تهور سخنان اختیار مالک  
از دستش رفت و در آن وقت پسر اسد الله با سپا و از مبد افغانها پیوستند و صفها بستند و در مقدمه لشکر  
صفی فلجان حمله آورشدن همان و کشته شدن همان لشکر فرلباش منهزم و مقبول و قلیط از ایشان از معرکه حسیبه

بشاه پیوستند افغانه اردو ایشان را نصیب نموده شاد و مسرور شدند  
**مأمور سردار لطفعلی خان لکنی از خویشاوندان اعیان الدین بجزیرین**

این جزیره موخرت لیمع عجم رسیده ملکه خاطر گشته و حاضر راجت اساسش افتانند و از ندر و چهاره کار فرود ماندند  
جلسه مشاوره گسترده و گفتند اکثرک افغان کیم دیگران جماعت ما را ترک نخواهند کرد و اگر بدفع ایشان اقدام  
کنیم سرها بیاد خواهد افت و پادشاه و دولت و اقبال نظرق دشمنان بدسکال به ایمان خواهد شد باز چنین  
صلاح دانستند که سرعسکری ملیر و عاقل تعیین نمایند لطفعلی خان خویشاوند اعیان الدین و له لکنی مناسب کار دیدند  
و بساختن کار مبرکه که از جانب بحرین فریاد چو آمده نظلم نمود که چند سال پیش از این اقامت مسقط جزیره کوه صبط  
کردند و اکنون دست بغدادی به بند عباسی کشاده اند خان مریور این سفر را بغالبه نزد پد بپند هار کز پد بعضی مناسبت  
ندانسته بالاخره بیعت بحرین سفری شد چون ندارد و از وقت بحرین خواستند گشتند گشته ندانستند از دولت پرتوغال  
باجرت خواستند و آن مبلغ خطی میشد و فریب چاه هزار از لشکر فرلباش بندر عبس رسیده و در ساحل بحر  
آرمیدند و پودان دولت پرتوغال کشتهها را آورده و در کنار در با صف کشیدند و اجرت آن را خواستند لطفعلی  
فکر کرده گفت اینقدر وجه بدولت پرتوغال دادن برای اجرت گشته صلاح دولت شاه نیست و بحرین با بنفدر چه  
نمی آزد و این را بهی از این واجب صرف باید کرد و همین وجه را اگر با مام مسقط دهم بحرین را بیا پس خواهد داد  
اصح صلح است و پودان پرتوغال چون دید که وجه نمیرسد کشتهها را بر کر باید و سایر فرلباش به بند مقصود برگشتند

**در این اثنا بحرین بکرمان آمد**

و قلعه را محاصره کرده بگرفت و مقصود فرلباش پد این بود که بعد از فتح بحرین ندارد که کرمان کند لطفعلی خان چون  
خبر کرمان شنید با نظر منوچه کردید و سپا فرلباش سپا بود از کرمان راه با افغانه برآویختند و سلاک جمعیت آن



ناکسان از هم بچشد و کرمان را گرفتند و محمود فرار کرده به بندهار رفت لطفعلی با امنای دولت عرض کرده از  
 برای سپاه عوفه و ذخیره طلب نمود فتح کرمان و شکست افغان خلاف رای بعضی از امنای دولت بود خیر کردند و اها  
 و اغفال نمودند و گفتند غنایم که امیر محمود گرفت بعوض سیوسات و عوفه میشود و بر للاف کنج پرداختن و  
 خرنپه شاه را حالی ساختن خلاف رو به حرم است با کیفیت حال لطفعلی آن حالی از کرمان تا بشیر از شد  
 و حبس رجال دولت را سپاهیان حواله کرده و ذخیره آنها را بسپا توجه کرده و هر چه شتر و حیوانات داشتند  
 گرفتند بر عظامی لشکر که با آنها خلاف و عداوت همورز بدند بچشد و سمت کرد و لشکر را برداشته منوجه شیراز  
 شد رجال دولت این کات را در اصفها از لطفعلی خان شنیده بغض و کین و عداوتشان زیاده شد و نزد شاه  
 از او شکایت کردند که بطرفی که مامور بود نرفته و لایب و اخواب کثرت بشیر از رفتن است چون لطفعلی خان  
 افغان را شکست داده بود شاه النفاقی سخن آنها نکرده گفت هر کتا همیکه کرده باشد بچشیدم

**ذکر احوال لطفعلی خان اعتمادالدوله ملکر و فرزند و برادرش رجال دولت که خود**

چون شاه بدگویی لطفعلی خان را از دشمنان و نشیند شعله عداوت ایشان از درون سینه سر بر کرد و کشید  
 بایکدیگر نشستند و در دفع دشمنان خود مشاورت در پیوستند گفتند لطفعلی خان که منسوب با اعتمادالدوله است  
 این دفعه اگر یکبار با افغان ظفر بابد دل شاه بالکلیه با او میل خواهد کرد و نفرت بشیر خواهد یافت و کار ما  
 مشکل خواهد شد شاه در بلبه طهران بود ملا باشی و حکیمباشی بخندت شاه رفتند پلهای خود را برداشته  
 و بر زمین زدند فریاد کردند که فحش علی اعتمادالدوله بزرگان اکرادی که در طرف عثمانی فرار دارند کاغذ  
 نوشته باین مضمون نظر بجهت و پیمانی که با شما داریم و منظر فرزند شما ششم سه هزار مرد سوار برداشته روانه طهران  
 شوند بود در شب علی الغفله بسرای پادشاه رنجته شاه را در خواب غفلت خام کیند کاغذ را بشاه دادند از مطامع  
 آن شاه مبهور و متعجبمانند از سر ساده دلی دریافت نکرد که این عمل از سر چله و نوز و پراست ندانست که چکند و  
 چکوب با از چله را رواج داده کفشد بیک که اعتمادالدوله که محل اعتماد شاه است حیات بانیم شب خجانت کرد  
 لطفعلی خان با سپاه بشیر از آمدن از آنجا با صفتها آمده آنجا را ضبط خواهد کرد هرگاه بزودی آدم تعیین کرد  
 که او را گرفته باورد اهرم همان خواهد بود و در کاغذ اعتمادالدوله مهر و مشاهده معلوم است شاه وقت  
 فرماید مهر او را ملاحظه کند دانند که بی شبهه مهر او است از این سخن پادشاه قورچی باشتی احتضام نمود و فرمای  
 داد که سر بریده اعتمادالدوله را بجزو آورد ملا باشی و حکیمباشی از روی باز عرض کردند که سرش بریده نشود  
 بکنند چشمش اکنفار و هرگاه کشته شود اینقدر مال و منال و جواهرش ضایع کرد در هر چند شاه میخواست اعتماد  
 الدوله را بجزو و با او را بجزو طلبید و سخن پرسد آن دو موردی بن مانع شدند و نگذاشتند ماد و جهتها  
 بین او را از خان بیزرون آوردند عدل از کار او فارغ ساختند شاه رفتند رفتند از ظهور اینجالت غریب غیره بجزو فکر  
 و اندوه شد که از بار غضب و خور خود مبهوش و کاهی بخاطرش خطو میکرد که اینچکم بجزو بود و پشیمان میشد  
 که از چنین مرد صادق القول که سالها اطوار او بخیر شده امکان ندارد که چنین خجانت سرزند بلا حظ این  
 احوال مکتد حال بود از غصه و اندوه اکل و شرب خواب را ترک نموده شب را بسر برد و در این فکر عجب در فکر  
 ماند و عاقبت از تعجب کردن خود پشیمان گشت ملا باشی و حکیمباشی احتضام کرد و گفت شما مراد را براه بجزو  
 دانند و باین حکم باز داشتند و میخواهم که حقیقت این کار بر من معلوم شود غرض من فرمود که بجزو رفتن بچشیدم

در محل غوغا



اعتماد الدوله مرهم گذارد و پسرش را نماید را بن اشارت قلم جاکر شپرا از نو شد که لطفعلیخان کرفته روانه نماید  
 و او لطفعلیخان را از اردو بخانه خود مهمان طلبیده چون مجلس خالی از اعتبار شد فرمان شاه را در آورده بدش  
 داد لطفعلیخان دودست خود را بر دو یکدیگر گذاشته سمعنا و اطعنا گفته با مر شاه تسلیم شد و او را بند کرد  
 باصفها بردند و در آنجا محبوس نمودند یاد شاه فرمان داد که اعتماد الدوله را با وجود دشمنان محبوس طلبیده  
 مراغه نمایند و از دو طرف سخن پرسند که هر چه بد و فتنه با ما وجه بیکدیگر گویند و گناه بیکدیگر را  
 کنند بالاخره بعد از گفتگوی بسیار و جواب معاذیر ناموجه هر چه حقوق از شاه بود اظها نمود و شاه ساکت شد  
 بدقت گوش میداد بحقیقت حال آگاه گشته و ارنادمانت پیشمائی دست در صدف و خلوص اعتماد الدوله  
 بخاطرش آمده از دیده های شاه اشک مانند باران جاری شد چه فایده داشت چشمتان ان پچاره کنده شد بود  
 و دلش از طرف دشمنان با نواع اندوه آنگاه چون شاه را رفت دست داد از دیوان برخواست منوجه حرم شد  
 سباحت نوشته است که در واقع در دولت شاه سلطه محسن چون او مرد کامل و صاحب را و ندرت پندیده بود چون  
 او را با نبرد زمین کردند آشکارا شد که از نهد بر زبان آفتاب دولت ایشان فریب غم بسته است شاه  
 سلطه محسن پچاره بقیه داشت که اعتماد الدوله کینان و نمک او پرورده شده بود گرفتار شد خدام خندان  
 انجام شد و او را معلوم شد که دعوی و نزاع ایشان محض اغراض بنویس بهننا و فتنه و حسد بوده در  
 نظر گرفت که خرای آنها را در کنار آنها نهد و میخواست که اعتماد الدوله را با عدم بینائی مراعات کند و در امور  
 استقلال هدایت دشمنان فوی لاف با شکی و حکمناشی بر نفاق و بجهت ابطال مراد شاه همین است از نغوی  
 معصوم شاه را لغو و باطل نمودند و نیز خرای دشمنان از شاه بعلا آمد و نه اعتماد الدوله بمقام و منصب خود رسید  
 و نه او را گذاشتند و ولایت خود را اختیار کنند و او را بشیر از راندند و حبس نظر کرده کسی را نکذاشتند و پیش  
 از نبرد کند و برای اخراجا نشود و بچاه نومان فرار داد کرد چون میر محمود افغان باصفها آمدن لباشیه  
 از برای اینکه اعتماد الدوله بدست محمود بنفند او را زهر دادند و دو داماد او میرزا رستم و میرزا محمد قلخان را  
 که از نوکران مقبول الاطوار بودند بمال بجان امان یافتند و باقی منسوباً اعتماد الدوله مال و منصب را کشته  
 در گوشه عزلت انزو دادند **اما احوال لطفعلیخان** وقتی که در اصفهان محبوس بود علی  
 المزاج شد و شاه طبیب بمداوی او تعیین کرد و صحت یافتند و نگذاشتند که افغان اصفهان را محاصره کرده  
 باز تکلیف کردند که بیرون آمده با افغان جنگ کند بهانه آورده قبول نکرد چون اصفها بدست افغان افتاد  
 محمود تصور کرد که لطفعلیخان از شاه و رجال دولت رنجیده بمن خدمت خواهد کرد و او را مهر بانی کرد و  
 عزت داد مع هذا میل بقرلباشیه نمود بجای شاه طهماسب فرار کرد چند نفر از قرلباشیه برای محو بلا خلاص  
 خندان مناصر و اظهار خدمت بدید که واردت محمود افغان او را بدید اصفها گرفته نزد محمود آوردند و او را  
 نداده فی الحال فرمود حیدر او را چهار پاره کرد و هر پاره آنرا بر آویختند و در و سپر او تر د شاه طهماسب  
 و خدمت او میکردند و با جمله احوال مملکت ایشان و لشکر پراکنده و جاعان لکن به از اضمحلال اعتماد الدوله  
 که از ایشان بود جمعیت کرد بر سر شکی و شامخی رفته بغارت و تاراج دستبر آورده شروان را ضبط کردند  
 و رجال دولت چاره ایشان را در قوت و قدرت نبود محمود افغان نیز بر پیشانی قرلباشیه را در یافته معتمد  
 دولت ایشان را مناصل دیده افغانه اجمع کرده سفر اصفهان را مصمم کرد بد



### بیان ظهور علامات سماء و بیداری زمین

در سنه هزار و صد و سی و چها چنان زلزله در بزرگتر شد که نود هزار کس از شهر و حوالی آن ببرد جهان خراب گشته و تو  
هوا بزه و نار شد که روشو افنا بیاگر میبید و حال آنکه در تابستان کسی در اصفهان ندیده بود در اوقاف اصفهان  
مانند ربای خون سرخ شده هر روز بر می افروخت شاه سلطان محسن از طهران با اصفهان آمد تا وقتی که شاه  
وارد اصفهان شد اطراف شاه ابری سرخ مانند آتش پاره احاطه کرده بود همچنان از این علامت حکم کردند که خون در  
اصفهان مانند سیل جاری خواهد شد و نه الحقیقه چنین شد که حکم کردند

### عزیمت محمود افغان بسمت کرمان

محمود بندار که سفر اصفهان در زمستان بکرمان آمده آنجا را محاصره کرده بگرفت و افغانه را در آنجا گذاشته کرمان را  
استحکام دادند و آنجا را ملجا و مقر خود قرار دادند از کرمان تا اصفهان بسپنج منزل بود در زمان ممکن نبود که  
سپاه فریباش در یکجا جمع شوند و از لشکر کشتی کردن نیز به نیک آمده بودند

### عزیمت محمود از کرمان با اصفهان

از خبر عزیمت محمود و عظیم در دل شاه و رجال دولت افغانه حاکم حویزه را با پنجه از سوار روانه کرمان و محمود  
افغان عازم اصفهان بود لشکر فریباش صولت افغانه را در باغ راه اصفهان پیش گرفتند شاه و امرا و رجال دولت  
و رجال لشکر عظیم در اضطراب افتادند سنت دلشان از کار رفته بپیدا نظام کار عسکر و لشکر بنفادند و  
کار از کار گذشته بود رجال دولت رخنه بر دهشتنه در عرض ده روز جبهه خانه قدم تابرون پنجه و لشکر  
سیم زرا از هم کسین جمع فریباش میباش گشته و خود و کلان اصفهان را پنجه بپرون آمدند و در چهار فرسخی  
اصفهان در جای که آنجا را فریب کل آباد گویند اردو کرده در آن سفر اغنام الدوله جدید و خان حویزه فریب  
پنجاه هزار جمع کرده بودند و غرور کثرت لشکر در دل راه داده منتظر ورود افغان شدند و در میان اردو  
بیکدیگر می گفتند مشنه رجال افغان کون برهنه از فندهار مسافت بعید و راطی کرده هر خود و اسباب گشته  
و اسب خسته شده و ماهه نازه روز و بجان پیل دمان و شیر زبان افکنده چه احتمال دارد که بکفر افغان از دست  
خلاص شو یکی در میان ایشان انشاء الله بزبان می آورد و از خواص نصیر و حول و قوه الهی هیچ بزبان نمی دانند  
خان حویزه میگفت محمود را زنده گرفته کشتن کشتان بجان شاه خومی ورم اگر خواهد بکشد ها اگر بزند نتواند اگر  
خواهد بروم که بزند عری سواران ما بشعافیش بر دازند و دست کپرش سازند و او را هیچگونه خلاصی از دست ما  
مگر نیست بدینگونه لاف و کزاف بار پیمائی می نمودند

### آمدن محمود با اصفهان و جنگ کل آباد و شکست سپاه فریباش

لشکر افغان بعد از در روز و روز شده بکفر سحر راه دور از اردو و فریباش افتادند سپاه فریباش برای جنگ  
مشاوره کرده بالاخره فرار بجنگ و بر دادند و اصفهان را سنگ کرده در برابر بیکدیگر ایستادند در سنجان فولاد  
که مردی شجاع و بهادر بود با چهار صد نفر از غلامان کرجی و باقی علمه در خانه و علمه در آن خان بیا نصیر  
هر کدام در طرغ ساپهر کردگان و امیران حمله برده نیران قتال در اشتغال آمده سپاه فریباش پای جلادت  
افشاده و بکطرف صف افغانه مضحک و خان حویزه لشکر افغان را غارت کردند و قدری از نفوذ محمود بودند  
و او مضطرب شده بقیه فرافناد و نزد سرداران میمن و شمال بضر الله خان و امان الله خان شناخته از آفات



فران و احادیث بیوی در جفا خوانده و معنی آنها را بیان کرده پند و نصیحت در اقدام و اتمام بجای آورد و آنها فید  
 ثبات و دوام بر پای میمند باد پناهای خود نهادند و در مبدأ ایستادند و سکونی در دل پافتد پای دوام و ثبات افشردند  
 اتفاقا معتمد الدوله در طلب الهتاده بود افغان بر آنها حمله کردند باز کارزار گرم شد سپاه فریباش را پای فرار از  
 رفته آفتاب ظفر در نقاب ابد بار هفتند گریزان و نفعی چنانکه در پیش صف کشیده بودند فرار کردند علامت انکسار  
 در سپاه فریباش پدید گشته در ستمخان فو لرا قاسی با غلامان روگردان و افغانه بغایت مشغول شدند خان خود  
 نیز با اسبانی نژاد خود مهین فرار تیر کرده بر افغانه تگاو را نگرشند و در اول جنگ توپچی با شتی لشکر اسلام هلا  
 شده بود و توپچیان بی سر کرده مانده دستستان از کار رفتن افغانه از این حالات جرات و حسیارث پافتد دلیر  
 گشتند لشکر اسلام مغلوبا اما باز بجز که اللذبح پر داختر ستمخان فو لرا قاسی با سپر خود مفتول و علم را  
 خان مجروح و برادرش بروج شد محل نشان خان که جهان نغاب کرده جمله را مجروح و بی نشان ساخت

**ضبط کردن افغانه برای فریباش را**

لشکر اسلام از میدان جنگ بر گشته بار و آمدند و افغانه بارد و اغالیید تبسبب و پنج عاده توپ اسباب  
 انتقال بدینا بابت بلیست و پنجه از فرمان زد مسکوک گرفته بارد و خود نقل کردند بعد از وقوع این حالات  
 افغانه بفرگرتن اصفها افتادند و خبر شکست لشکر اسلام باصفهان رسید و معلوم است که چه شود  
 جزیع و فرغ در جهان آشکار کردند افغانه چند روز برآموده و غلامان سپاه خود را بر اهما فرستاد خرم  
 و احتیاط را مری داشتند و از برای سلطرت اعداد بدنه بانها گذاشتند

**مشورت افغانه برای مراجعت بکرمان**

افغانه شرف واعیان قوم خود را جمع آورده برای مراجعت بکرمان مشاجره و مکالمه نمودند بعضی گفتند هر چه  
 از غنایم بعد از فتح قزلباشیه بیاوردیم بر داشته روانه کرمان شویم ما را حصصه حصین باید که آنجا را استیلا  
 دهیم که خزیند و سایر احوال و انتقال و استیلا خود را در آن محله حکم بنیان کنیم و ذخیره جمع کنیم و از آنجا لشکرها  
 خود را با طراوت تعیین نمایم که کار ما بسهولت بگذرد افغانه این رای را بنا نهادند هزار سوار انتخاب کردند  
 اصفها و هر چه بدنه و آذوقه بر داشته روانه کرمان و هزار عقب دار آنها شده هر چه بر گرفته بودند و آنرا کرمان  
 اند

**ارسال خان حوزیر برای محسین حال افغانه**

افغانه نداشتند و ز خود را بفریباش ننمودند و فریباشیه از این حال متحیر شده عاقبت خان حوزیر را تعیین کردند که  
 در شبی تاریک بیرون رفته تا بمیدان جنگ شناید و نفحص از احوال افغانه نماید چون بارد و افغانه رسیدند  
 ایشان را در کمال آرامی و اطمینان دیدند شاه و سپهادر عرض هشت روز بدارک و استحکام شهر افتاده گفتند اصفها  
 را مضبوط میکنیم افغانه حلقا و سایر امکنه را غارت کرده بر میگرددند و مراجعت میکنند اضطرابشان اند که سنگین باشد

**ارسال ملکوتی از جانب خان حوزیر برای مصالحه افغانان**

شاه خان حوزیر را نیز خود طلبیده مقرر کرد که از جانب خود بگوید نویسد یعنی بچرخ از شاه و امر او بقا صلحه میسر  
 داده روانه نماید و او نوشته بود که من بواسطه مذهب شیخ با شما متحد و خیر خواص باشم هر گاه شما غنایم خود را  
 گرفته متوجه روانه و لایب خود شوید انبیا اولی نمایانده همیشه فتح و ظفر یار و مدد کار نخواهد بود گاه باشد  
 که لشکرها بشاه فریباش بیوندند و کار بر شما مشکل گردد و من شاه و رجال دولت را اغفال مینمایم که بتعاقب



نیز داند و دفع شمارا و جهمت نسا از نند و اگر مضاحی را ضعیف شود و لا یستفند هار را به قول ابی شامی بکیرم  
از شاه ز رهد به کفره بشما میدهم و انجاس مطالب شمارا منعقد میباشم افغانه منوچه کرمان بودند پس از وصول نامه  
خان خونپه محمود امر او اعیان خود را جمع کرده باواز بلند مکویب در میان ایشان خواندند و در میان مشورت  
کرده بعضی صدیق و برخی ضعیف حال فرزلبا شبیهین کردند و گفتند این فتح و ظفر از پاری مدد کاری پروردگار  
بماداده معاودت بوطن مناسب نیست هماندم عاقله سپر محمود در میان جمع گفت که دولت فرزلبا شبیه عبارت است از  
دولت و شهر کاذبه و ایشان را رحمتی کاذب نیست اندر دل و همیشه من صد فرصت مر تکب کذب جمله باشند و در  
عهد و پیمان برایشان اعتماد نخواهد بود اگر راست بگویند این جماعت حصاری و بلوچ که با جمعیت کرده اند صف  
کردن اینها نیست شاه سلطان محسن دختر خود را با نذاریک و جهاز بمابد هار و از فندهار و توابع آن دست کشید  
بما و اگذار بعد از آن امینان در میان افتاده حد و سد مملکت را تعیین کنند تا نذاریک نزاع و جدال کرده  
با دوست ایشان دوست باد دشمن ایشان دشمن باشیم اگر صلح میجوئید طریقه صلح اینست جواب بجان خونپه رسید  
شاه و امر او سپاه تو بجز فکر شدند بالاخره گفتند رجال و اعیان شاه را جمله ممکن میشود لیکن دختر دارن  
در میان پادشاهان شایع میشود و ما را ذره اعتبار در میان ملوک اطراف نخواهد بود و مردن از این زندگانی  
بیشتر است ماهر غیرت میکنم و لشکر از اطراف بمده مای آیند برای استحکام شهر خند قها میکنم و اهالی فرح آباد  
بشهر می آوریم و سپاه بسپاریم همش بر دفع دشمن مبارکیم و مدتی خود را محافظت میکنیم ذخیره افغانه تمام میشود  
ناچار معاودت میمانند در جواب افغانه نوشتند که مطالب شما که نوشیدند هم امکان دارد که صورت پذیرد اما  
دختر دادن نشعرتی مگر نیست و شاه بر عین خود دختر دادن صلاح نمی بیند جواب پاس با افغانه رسید بفرست  
آمد اتفاق کردند چند روز مکث نمودند و هر روز لشکر فرستاده اطراف اصفهان را غارت میکردند

### بیان احوال فرج آباد

فرزلبا شبیه فرج آباد را تحلیف نموده پنج عراده توپ در آنجا نصب کردند و محله بود در خارج اصفهان بپاری زمین  
و خندت بعد العورداشت در میانش باغات و چیا ضربت شمال بود افغانه از آن راه و خود حرکت کرده بفرج  
در آمدند و سپاه اطراف آن گذاشته بفرآذ و فر و نذاریک افتادند

### بیان احوال جلفا

و آنجا محله را امنه بود شهری در پهلوی اصفهان واقع شده بود و نهری از ناپنده رود در آنجا روان بود فرزلبا شبیه  
با رامنه فرمان داده که مسلح شده که باصفهان آیند و در محافظت سرای پادشاه مشغول شوند با این جمله را امنه  
بپرس آورده اسلحه و اسباب ایشان را گرفته همان شب افغانه پورش بجلفا بردند و ایشان نیز قدم بپا نهادند  
مدد از شاه خواستند برای ایشان مدد رسید و نه اسلحه برای ایشان باز دادند را امنه نامید شده جلفا را  
با افغانه تسلیم نمودند و افغانه آنجا را ضبط کرده پنجاه دختر و پسر با لباس از را امنه گرفته بلسکر خود تقسیم نمودند  
و هفتاد هزار تومان از ایشان میخواستند را امنه با یکدیگر مشورت کرده گفتند شاید کار افغان دوامی نداشته  
باشد و در آخر بخاطر و باز خواست پادشاه عجم گرفتار شویم با اتفاق جواب دادند که ما را ماد را اصفهانست  
در اینحال جمع و محصل آن اشکال دارد بعد از فتح اصفهان ادخواهد شد و با هزار نیاز و نفع حجتی دادند  
اشغال افغان بجا صفا اصفهان



افغانه صبحی زود بجانہ اغینا و متمولین ارامند رفتند اموال و اسباب ایشان را غارت کردند اما بر فخر او کلبگان  
ایشان معرض نشدند و در روز عید نوروز گذشتند از طرف جلغابجا صرہ اصفهان را داشتند و در میان  
نهر زابند رود واقع بود عبور از آن توانستند نمود با شتران ز بنورک توپها را آورده و بر او کناشته جنگ  
کردند و چند روز جنگ مانند بازی کودکان و لعب ما به بود و در میان توپ نفسک انداخته میشد و چندان  
آدم بر طرف نشد **انضمام افغانه در حج و جبر شيراز** روزی افغانه برای اخذ جبر شیراز  
بورش بر بند سپاسی از قزلباش آمده بدفع افغانه کوشش طایف کردند ضبط جبر میسر نشد و جمعی از افغانه  
در میان کشته شدند و بقبه السیف بر کشته شدند جنگ کشیدند و روزی چند با ستراحت پر داشتند و روزی  
دسته بلبله شده بضط جبر اقدام نمودند و فتنه و بجزه و در سپر خود ساختند جبر شیراز را بنصره آوردند و شرو  
بلکن شتران آب نمودند و قزلباش بجهت محافظت جبر و از ده عراده توپ بدست آورده یکی از توپچان که اصل توپ  
هجوم افغانه را دیده توپها را از ساچه و سنگ بزنه پر کرده بجای افغانه انداختند اکثری از ایشان تلف بماند  
از جنگ روگردان شده و متوجه فرج آباد شدند از طرف قزلباش احمد آقا از قول آقا سید شجاع و جیو و دلاور  
بود بسر کردی محافظان جبر مامور بود افغانه را تعاقب کرده جنگی در لهران کرد و بسپاس از بکه سواران و شجاعان  
گزیده افغان تلف کرد و پیغام بشاه فرستاد که اگر از عقب آمد پیرانند نماند جنگ فرج آباد از افغان خواهیم  
احمد آقا چون از امداد مابوس شد بر کشته محافظت جبر را داشت

**درباره کشته شدن قزلباش**

سرکردگان و بجزیه اندوزان محمود مشاورت کرده بوسط ارامند راده صلح با قزلباشی نمودند ارامند مسامحه در  
صلح کردند با خود گفتند که اگر در میان صلح واقع شود افغانه هفتاد هزار تومان را که ما عسک داده ایم از ما  
خواهند خواست بعد از رفتن افغانه قزلباشی با نوع بهانه ما را مολد خواهند نمود اصل آتش که ما بکار  
قزلباشی درازیم و اگر از خارج مدتی رسد و افغانه مغلوب شوند با ثقات قزلباشی بدفع آنها بازیم و بجزیه  
خدمت اجتنال دارد که قزلباش از ما بجزد هفتاد هزار تومان در کیسه ما بماند

**پایان از جانب خان حویزه با افغانه در صلح**

افغانه در خوف و اضطراب تمام افتاده اختلال و اختلاف عظیم در میان ایشان روی داده پیریشان حال شدند  
در اینحال سید صاحب خان حویزه بمیان ایشان رفته پیغام گذارد اینکه من از شما میباشم عنقریب میرا حاصل خواهد  
و اصفهان بدست خواهد افتاد چرا بابد خوف و اضطراب بخود راه دهید افغانه از این پیغام خوشحال گشته شده  
سلا منی شنیدند و بلاعش بر آن بود که خان حویزه سینه منهد بود اگر چه از اخلاص کیشان شاه بود اما از سایر  
رجال دولت کدورت در دل داشت بگفتند که قزلباش فخر خان لکزی با بنه من گشتن کور کرده اند و هر روز  
از خزانه شاه پنجاه تومان بجان حویزه میدادند و امید داشتند که از خارج مدد باصفهان خواهد رسید این  
تقریب صلح راضی نبودند و افغانه از پیغام خان حویزه باحوال قزلباش اطلاع تمام یافته دو ما پای و در میان  
استراحت کشیده بورش بنواوردند و حرکت نکردند و در برابر اصفهان نشستند و باطراف و جوانب آدم  
نعمین نموده آذوقه جمع کردند و قزلباش حویزه از جانب شاه برای مصالحه افغانه روز بروز قوت میگرفتند  
و بشاه خان حویزه را برای صلح نزد افغانه فرستاد و او نزد ایشان رفته و با ایشان دو سینه و اشنانی پیدا کرد



و صرف همت در مصالح نمود و در مقام هم از محاصره افغان هجوم آوردند و جبر عیاسر آباد را منصرف شدند و  
کرجیان که محافظ آنجا بودند بعضی را بقتل رسانیده و برخی فرار کرده باصفهان رفتند و افاغنه سپاه بر فاضلها

### آمدن فرزندش با مدای و نظر امیر علم در آن خان

چون خبر محاصره اصفهان باین شدت بگوش اهالی اطراف و اکثاف رسید خوف و هراس و وحشت و دهشت بر دلها  
فرزلباشیه راه بافته بعد از خبر عیاسر آباد باز سپاه فرزلباشیه بصفهان پان می آمدند و دوازده دفعه جنگ با  
افغان و در اکثر شکست بافرزلباشیه بود و در میان از همه بیشتر برادر علم در آن خان میخواستند و فرقه باصفهان  
و علم در آن خان در همه کار از موده تر و داناتر بود و ذخیره بسیار اندک کرده با پنجاه نفر فرزلباش منوجه اصفهان  
شدند و افاغنه خبردار شده بجنگ پرداختند و علم در آن خان را منفرم ساختند و آذوقه را منصرف شدند و جمعی  
از فرزلباشیه در میان تلفت سردار کوچ نموده فرار نمود و امید خلو اصفهان از علم در آن خان و برادرش بریده گردید  
جله عزون و مختار شدند <sup>اهالی اصفهان</sup> محاذ بی اصفهان با افاغنه <sup>از</sup> <sup>خبر</sup> <sup>از</sup> <sup>دشمن</sup> ایشان و پیشکه افاغنه آذوقه فرزلباش  
را ضبط نموده بمقام خود میبردند جمعی را بر سر آذوقه گذاشته بودند که بار دو خود برسانند و در یکفرسخی اصفهان  
جانبکه آن را بنی اصفهان گویند خوش آب و هوا و دشت اطراف آنجا خود را بر بنی اصفهان کشیده خلفه را در آن فضا  
جمع نمودند و اطراف آن خند و عینو داشت فرزلباشیه که در آن فضا جمع بودند بیرون آمدند سر راه بر افاغنه گشتند  
و از افاغنه قتل بسیار نمودند هر محمود از ششند این خبر عظیم اند و هنگام شد و خلفی کثیر بر گرد جمع کرده منوجه  
جنگ بنی اصفهان پان شد فرزلباشیه بیرون آمدند و با افاغنه محاربه نمودند و شکست محمود دادند و از افاغنه نیز  
بسیار کشته شد چه اسرای افاغنه که بدست اهالی بنی اصفهان افتاد اکثر از خوششان محمود بودند محمود عیال باصفهان  
نزد شاه ایلی فرستاده پیغام داد که شاه نفرزلباشیه بنی اصفهان فرستند و ناگید کند که اسرای افاغنه را  
نکشند و ایشان را خوب نگاه دارند تا افاغنه نیز همان معامله بافرزلباشیه مرغی درند شاه حساب استدعای  
او عمل نمود و میرزا را قی کس خود را بر بنی اصفهان فرستاد و در همین وصو آنجا همه اسرای افغان را بقتل رسانیدند  
بودند و بر احدی ایقان کرده بودند و در میان مقبولین برادر کوچک محمود و پسر عم و پسر خاله و چند نفر برزگان  
و معارف و سرشناس ایشان بودند و رافع بارد و افاغنه بر کشته از کفایت آنها تقریر نمود افاغنه را در بانی انتفا  
بجوش آمده بایلیک فرستاد و آن در میان آورده با اتفاق بیکدیگر قسم خوردند هر چه اسیر فرزلباشیه بود بقتل آوردند

### اسمک پادشاه از زخمت خان کرجی

دعوت نامه هدیه برای زخمت خان فرستاده و انتقام خسرو خان را بیاد او انداخته و او را مرغیب بامداد نمود زخمت خان  
نوشت که عهد کرده ام که بدست شما شاه فرزلباش شمشیر نکشم شاه و اهالی اصفهان از این سخن دلگه کشته باب امید  
امداد را با کلمه مسدود دیدند **حوال شاه از طرابلس** امرای فرزلباشیه صلاح دیدند که طرابلس  
میرزا برای چاره کار از اصفهان بیرون فرستاد هشت نفر سوار کرده از طابغه فاجار به همراه کرده در شب  
از میان سپاه افغان بیرون رفتند اگر چه او اهنای می و امر لشکر داشت اما خلق چندان میل و رغبت بامداد  
نداشتند بخوابن که ما شاهان و لرسنان و شپراز و اولاد و سپاه که در جوار آنها بود فرامین نوشتند  
و بطوایف اگر ادبیکه در جوار مملکت روم بودند اعلام نمودند که اگر اد جواب دادند که ما همستار لایب روم  
واقع شده ایم اگر ما و لایب خود را حالی کنایم از رومیه بجاغارت و آسیب خواهد رسید و جماعت لکر نیز داغنا



گفتند که ما بخود مشغولیم نه با مدد اصفها میرویم و نیز تابع طها سب میزنیم و سب میزنیم از بفرزین آمده و سب میزنیم  
 لشکر جمع آورده بسوی مدد اصفها و یاری پدیدرولا که فرزند مقربان حضرت و رجال دولتش گفتند که چون خلق  
 ایران در روزگار ناهموار اخلاص و اخلاف یافته اند و از شداید عجب قتال نفرین و دهشت دارند خصوصاً که شهر  
 اصفهان که باب بلاست و عقلا را اجتناب از آن مهلکه و استیلا شاه طها سب که چنان مدد مانده مردم را ناچار  
 نغوی بود میگفتند تا لشکر زبانه کنیم و آذوقه و نذاریک بیشتر سازیم و با غنای شهر اصفها دسترس نخواهد  
 داشت معلوم تراحت خواهند فراشت و مادر عیال ایشان افتاده اسباب اموال ایشان را بیهولت میگیریم  
 و پادشاه طها سب میگفتند که ما با این لشکر رفیق با اصفها و با غنای غالب شدیم همان شاه و رجال دولت خواهند  
 بود مثل سلیمان میرزا و صفی میرزا احبس خواهند کرد

**احوال صفی میرزا و سلیمان میرزا**

چنان بود که هر یک از آنها را ده روز بخت نشاند بعد مغرب و مجوس کردند و باز حکومت پادشاه سلطان محسن <sup>شاه</sup> شد

**تاریخ کشته شدن شاه طها سب فرزند بخت رجال دولت**

دخت یکی از خوانین را بجهت شاه طها سب عقد کرده بزهر مسمومی آراستند و در شبی آشنای و شلیک و زفاف او  
 بود فردای همان روز اقلیم اصفها بمجود افغان مشاهده و معاین اهل زمان شداری چون پاره شود مردار و زکار  
 هر آن کند کشته بیاید بکار و امرای شاه از فرستادن لشکر فاجار مصحوب شاه طها سب پشیمان و نادام شدند  
 و دانستند که شاه طها سب امری او در عهد مداد شاه نبستند خلافت بسوی فراد از اصفهان افتاده خط  
 غلبه کرده اجنار و افتادار جنگشان مانند اشکار از اصفهان بیرون میفرستد و با غنای ایشان کاری نداشتند

**بیان وقایع غیر استثنای حاکم و جمعیت مردم بدولت خان**

خط و غلامان از اصفهان انشداد یافته اهالی پشیمان عالی افتادند بگوشه شاه از دولتخانه خود بیرون آمده گفتند  
 غلامان من شمارا مفضو چیست حکمی بصدکا بلند آواز برآورده گفتند که شاه از رعیت خود بخیبر است و ما از  
 خطا و گرسنگی مشرف بهلاکت رسیده در مداد و این نیست شاه از سرای خود بیرون آمده بمیان ما آید و ما بجهت  
 اجتماع بر لشکر با غنای حله بریم اگر کشته شویم دشمنان کشته شویم که در پناه شهر اصفهان از گرسنگی هلاک شویم اینها را  
 میگفتند و بهای های که میگردند شاه در قید نوازش آنها افتاده نذاریک کار ایشان را بجان خونیه تحول فرمود  
 خلق و بجان خونیه آورده گفتند که در پیش باش و ما از عقب تا بخت افغان مبادرت نمائیم و بر اعدا بشنودیم  
 و الحاح از حد گذرانند و او بدفع الوقت نذاخت گفت چهار پیچ و زهر بکنید شاه طها سب لشکر آورده از بزن  
 و درون بدفع افغان پیرانیم و خان خونیه بزرگان ایشان را پیش خود آورده میگفت که از شاه طها سب مکتوب  
 رسیده انشاء غلبه خواهیم کرد آن روز نیز در ایشان را از سر خود و کرد و روز دیگر همان آورده که امروز روز

**همی کردن مردم بسرای پادشاه**

سخنی است **همی کردن مردم بسرای پادشاه** مردم جمعیت کرده بسرای پادشاه  
 آمدند و فریاد برآوردند که خان خونیه اراده جنگ ندارد درهای دولتخانه هم بسته بود درها و سنگ باران  
 کردند و خواجگه سرایان هم بیرون آمدند گفتند شمارا مطلب چیست گفتند شاه ما بیرون آید تا ما در کباب او  
 جنگ کنیم و جان خود را فدای او نمائیم فریاد و افغان برآوردند و اشک ریختند کسی سخنان ایشان التفات  
 نکرده شاه دیگر خود را بمردم ننمود و خلق از بیچارگی و گرسنگی ناپسند آورده فریاد و افغان در گرفتند خواجگه



حرم اسلحه داشته در توپها ساچه کرده بمردم خالی کردند و چند کس در میان هلاک شد و خلافت از شاه ما بوس کشته  
 دسند شد از شهر بیرون رفتند **بیان احوال احمد افای غلام** احمد افای مومی المهر مردی دلیر  
 شجاع نوابین و در اگر سینه در بافته رو بوی نهادند و او خلاصه از دست ایشان ممکن ندیده هجوم آورده مطبخ شاه را  
 غارت کردند شاه از احمد آقا باز خواست کرد این چه حرکت بود عرض کرد یک شب خادمان و خواجگان حرم کرسنه  
 بمانند تا بدانند که بر سر مردم از کرسنه چه می آید از این سخن ملزم شده رفت و ملاد استایسته دپدر این اتفاق  
 با احمد آقا رسید که سپاهی با آذوقه در بیرون آمده در جایی از محل اصفهان اقامت نموده و خندق کنده که  
 خود را از افغانه محافظت نمایند و خود را بشهر اصفهان رسانند احمد آقا خان حویزه را با فتنه با جمعی کثیر از  
 طرف باغچه حرم بیرون رفتند و جنگ در پیوسته از این احمد آقا در میانه مفنول و خان حویزه امداد و اعانت نمود  
 احمد آقا فرار کرده با صفها آمده با و عناب کرده که چرا از صواب بدید خان حویزه بیرون رفتی و جمعی را بکشتن بادی  
 احمد آقا عرض کرد که خان حویزه دشمن است اگر با من اتفاق می نمود شکست وی میداد و کار بر مراد بود چون  
 شاه دوست دشمن خود را نمیشناسد من با خدای خود عهد کردم که اگر شاه را افغانه از تحت بز آورند  
 و او را بزین کشتند بنده از جای خود حرکت نکند و با امداد و اعانت اقدام نمایم اول اراده ام این بود که بجاکم  
 شاه جان خود را نشا و کنم این بگفت و بیرون آمد و از غیبت و مردانگی شب هر خورده خود را هلاک کرد

**بیان احوال فخر شهر اصفهان**

بعد از سه ماه در شهر اصفهان در بازار و چهار سوئان و گوشت قدری یافت میشد بعد از آن گوشت خرو  
 اسر فر و خنر میشد و قیمت با رکری در اصفهان بد و از ده تومان رسید بعد از چند روز بیست پنج تومان میزدند  
 و آن قدر نکشید که جاری را پنجاه تومان میزدند بعد از آنهم پیدا نشد بنای خوردن سک و کربه نهادند  
 سباج گوید که روزی از خانه ایلچی فرانسس بیرون آمدم و بخانه بالپونا نکلیس میرفتم در پیش سرای او رفتم  
 میدیدم که کربه را گرفته بود میخواست که کربه را ذبح کند و کربه با او بخت دستا و را زخم کرده بود و  
 فریاد میکشید من بزین اعانت کربه را ذبح نمودم و در عرض چهار ماه مردم بنای خوردن انسان کرده بیخ نفرضا  
 با این امر مشغول بودند آنها را گرفته سر ایشان را بسنگ کوفته و مرده نازه را میدیدم که در آن آنها را بریده  
 میخوردند و اهالی شهر اصفهان را عادت نبود که آذوقه سالانه در خانه جمع نمایند و همه از بازار نان و گوشت  
 میخریدند و فکر مجاوره بخاطر نمی آوردند و از اطراف نیز آوردن منع شد و بفکر قلعه داری بنفساندند که مردم  
 از شهر بیرون کنند و نذاری آذوقه نمایند و میگفتند هنگامه است و سه روزه میگذرد آخر کار بجائی رسید  
 و بطور سختی شد که پوست درختان را بوزن دارچینی میفرود خشت و درهاون کرده میگویند و چهار وقت از آن  
 ده تومان قیمت داشت پوست کفش کهنه چارون را جمع کرده میخواستند و آب آن را میخوردند مردم در کوچه  
 و گذرها افتاده جان میدادند و دختران با کوزه و زنان بی صناعه که آفتاب بر سر ایشان نمی تا فاعل و زور  
 خود را فریاد و افغان میکردند و پاره نان میطلبیدند و مانند کربه خود را بر زمین میکشیدند و فریاد میکردند  
 و جان میدادند و کسی پایدی فن مردم کان نداشت شهر ایشان از کاشه پر شد مردمی از مهربانان شاه سلطاً  
 حسین مشاهده این حالانکرده هر چه داشت صرف عیال خود نمود چیزی در بساطش نماند و دل بر هلاک  
 اهل و اولاد خویش نهاد هر چه از ما نش باقی مانده بود سه روزه طعام مهیا کرد اهل بیست و اولاد و اقوام خود



کدائی میکردم

جمع کرده گفتای نور و پدکان این طعام آخر است چنانچه که شما در کویچه بازار بنفشاده و جان بخواری نداده با  
و طعامی غیر از این برای ما نیست پس بر زای نور زهری در طعام کرده بخوردند و در خانه خود بپخته برند  
سپاس گوید غریب غریب است که کوری بدید بعد از چند سال از نخط همان کدای کور را دیدم که نموده بود  
باز کدائی میکرد ایلیان ملوک نصار پیش از وقت نداد خود را از ماکولات در خانه خود مهیا نموده و کفر  
محاصره در ها خود را بستند و در خانه خود فارغ البال نشستند

### عده صفوان از شمشیر و هلاک شدگان از نخط در شهر اصفهان

شهر اصفهان از کثرت در بای بی پایان بود از فریبش که در جنگ کشته شده بودند بسینه هزار نفر کجین  
کردند و هلاک شدگان از نخطی از حساب شمار بیرون بود بعضی ندیف و کجین کرده صد هزار نفر کشته شدند  
نسبت نمودن شاه سلطان حسین تاج تخت شاهی را بمجود افغان و ضبط شهر اصفهان  
احوال آن پسرستان حالی اصفهان نقره و قطره آبکوش مجود رسید و پورش را رضانا داد که مبادا افغانه بشکست  
بردارند بعد از فتح خرابی و اموال اصفهان بیاد غارت و تاراج رت و در آن روز در سرای شاه از ماکولات  
و مشربیات چیزی نماند و از درون و خارج بکلی باسود ستاد و شاه از خواب غفلت بیدار شد و بد حالی  
خود را داشت لباس فاخر خود را بیرون آورده لباس باس و ماتم پوشید و در اندرون میکردید و خادم  
و ندیم و متعلقان آنها با یکدیگر میکردند و وداع میکردند و از سرای بیرون آمدند و میدان و اسواق خلق  
را میدید که از نخط هلاک شده اند و بر دو هم افتاده رحم و شفقتش در همچنان آمد مثال ابرویاری از دیده اشک  
می ریخت و با او از بلند میکردند و به ندیم و خادم منوخته شده بنای وداع نمودن کردند و گاه باغبان خطاب  
با این کلمات آغاز میکرد که ای صادقان من و ای محترم گرفتار شدگان ای عاقلان من که در این بحر بلا افتاده اید  
و در آتش غیرت سوختید و در این قصاص میرز و ساچاره و بجز شلیم علاج نیست بنای دولت خود را بست  
خود خراب کردیم و شکر نعمت حق را بجای بنیادیم از نفاق و شفاق دشمنان خود را بیدار کردیم از سؤندیم  
هر چه داشتیم بدشمن سپردیم قضا از کججه فعلی تا شایسته نخت این را بر ما لا بقندید و سزای ما را داده  
نقد خندان غیر بنده کرد اما چون ارادت علی بن خلیف با بن خلیف گرفت بر دیم و جلای شاه جدید فرود آوردیم در شهر  
میکردید و بصوت بلند میگفت الوداع ای نخت شاهی الوداع الوداع ای ملک ایران الوداع ای ناچارا  
الوداع شاه و اهل شهر اصفهان الوداع گفتند سپانوعی که بپشت که آه و ناله ایشان با فلاک رسیده و افغانه  
که خلفا بودند صدای ایشان را آشکار میشنیدند و آن روز تا شام میکردید و میکردید و میکردید و شام شاه  
سپا و مردم بجانها خود رفته و در سرای شاه جمع شده ببادن شهر نفاق کردند فرای آن روز شاه  
سلطان حسین چند نفر از معتمدان را بمکالمه نزد محمود فرستاد و در خن خود را بجهت کرده داد معتمدان مکالمه کرده  
شرط و قبول داد کردند و محمود قبول کرد و نزد شاه برگشتند و برای آوردن شاه نزد محمود اسبها و بیک این  
انتخاب کردند و محمود چند نفر از رجال دولت فرستاد و اسبها بیک شاه فرستاده بود سوار شده بجاده اهل  
صفها بستند و پیها نرنگ دادند و بطرف محمود رو بر او شدند و باقی رجال خود را آماده و حاضر نمودم شاه را  
منرف بستند و از برای شاه خانه را آستند و مستند انداختند و در مسند سوزنی انداخته و بر پشت دیشی و متکا  
نهادند و محمود شاه را زباده از حیاط دیوانخانه استنقبال نکرد و بارجال دولت خود بر سر پا ایستاده و با شاه در پوختا

بلکه کرا







### احوال جمع خرنیہ

بحکم خود خرنیہ را ضبط کردند و از هر چیز با قیمت فراوان بود مگر نذ نقد بسیار کم بود و از هر یک از رجال فرلیا مبلغ نذ نقد خواست و خواهی نخواهی گرفتنه در خزانه ریخت و از جلفای اصفهان و غیر ایشان حتی از ملکه های نصیحا و اطمینان فرنگ بهانه مبلغی را گرفت و از رجال دولت خود نیز بچین دستوز و اموال بسیار استرداد کرد و طوا میا افغان از غنیمت مال و اموال معمول شدند و بخشش بخوابن و حکام بلوک و ولایات کردند داشت بسیار اسب و دغلو و مپلا **ارسال سپاه فرزند کبیرت حالات آنها** بعد از فتح اصفهان امان الله خان را با هشتاد سوار افاغنه بلخچر فرزند ناسر کرد و با هالی آنجا رفت نوشت که بود و سردار شهر را تسلیم کنند و اگر شاه طلبا سب کسان و تجاوزا خود و بنامند بجا خبر شما و اهل و عیال شما عرض شمشیر ندم خواهم کرد و اموال شما بگارت و ناراج خواهد رفت و اگر از در طاعت و انقیاد در آید از ضرر سپاه افاغنه بالکلیه محروم خواهد بود و از جانب شاه مکتوبات بهین قضمه و نوشته شد و ارسال کرد بدامان الله خان بالشکر و ان و بود و فرزند شاه طلبا سب را به نبر پیش گرفت و شهر فرزند و احوالی و اهالی شهر را تسلیم کردند و بقدم انقیاد پیش آمدند و اهل فرزند نذ ک ممانی پیش گرفتند و سپاه افاغنه بخانه اشافرد آمده امان الله خان را اکرام بکران نمودند و پیشکشها دادند جماعت افاغنه فضاغنه کرده بطع خام افتادند و مخالفت امر محمود نمود عاقبت فرزند پیمان طاقت بناورده خفته مشورت کردند و در شهر فرزند و پنجاه صد هزار فرلیا بشو بعد از هشت روز هر کس ممان خود را بخرجه چیا هزار افغان بقتل آورده فتنه بنهائت کردند اما امان الله خان در میان مجروح کشته با هزار نفر سوار چایک سوار

افغان خود را از میان بیرون افکنده با اصفهان پیوست  
**بسیان قتل عظیم در اصفهان**

اهالی اصفهان هر که بود از شنیدن این حکایت جان کداز قطع طمع از جهات نموده دانستند که بعد از این بر اخلق اطمینان نخواهد بود هاندم محمود فاعده صباقت پیش گرفت بقیمة السبوت و الخطر از رجال دولت و اعینا و اهل منصب کار از پیرو جوان بضایقت عوث کرده سه هزار نفر فرلیا بش در تمام حاضر و مانند کوسفند تیغ را بی فضاقت نظر شدند تمام طعمه شمشیر شد ندحتی میرزا مستم کرده ساله بود یک بر دکان و معارف افغان و اولاد خود کرده بود در آن مجلس بود هر چه افاغنه شفاغنه کردند بجای نرسید و طعمه شمشیر آبدار کرد بد و لاشه فرلیا بش را در میدان پیش برای پادشاه بر روی هم ریختند و بان نیز فضاغنه کرده بخانه فرلیا بش رفتند و او انقیاد کرد نشان حرب می گرفت بقتل آوردند و در اندرون شاه دو پیش نیز از خانه زادکان و کرج زادکان بودند رخصت دادند که به طرف که خواهند و ند چون از شهر بیرون رفتند از عقب افاغنه تعیین شد و ایشان را در هر جا که یافتند بقتل آوردند چهار پنج روز افاغنه در شهر گردش میکردند و هر که را از فرلیا بشه میبافشند و از رجال فرلیا بشه و پیچیدگی داشتند و با عناد الدوله سلوک داده هفتاد هزار تومان از او گرفتند و اموال را بشاقتنولین را در حیطه ضبط آوردند و اعنادشان بیکه از فرلیا بشه نماند

### تعیین حدود و مراتب میان افغان و غیره

بعد از این حال محمود برای افغان مراتب بزرگ بنهاده منادی ندا کرده که در مملکت ایران خاصه در شهر اصفهان طوائف مختلفه من بعد با افاغنه مراسم تکریم و احترام جایز دانستند و در هر محل که با افغان دوچار شوند بیای خیزند و در پیش آنها نباشند



و در راهها که سوار چهار پا بان باشند بزیر آید و دست بسینه پیش ایشان بپوشد و اجناس ناسر در هر صنف  
 مرثیه خود بداند اول اعلی و اقدم باشند فاغنه دوم جماعت رکنین که از سبب آنند سیم ارغنه و نصار چهارم  
 ملنایان که ارغنه آید پنجم آتش پریشان ششم بهود هفتم جماعت واقف که از هر ایشان ادنی در شرفترین  
 و آخرترین طوایفند مقارن این حالات تنگی در کوفی در اصفهان پدید آمد و نصر الله خان با سده هزار نفر  
 تعیین کرد که در مملکتی که اطاعت دارند کشت و کذار نمایند و از هر جا آذوقه با صنفها نقل کنند هر کس تمرد نماید  
 او را قتل نمایند و مالش را تاراج کنند نصر الله خان بجانب همدان متوجه شد و اهالی چند بلاد و قری اطاعت کرده  
 آذوقه با صنفها روان کردند و آنها که تمرد کرده کشته اموالشان بعارث رفت و در سبب بکار خود نظام نداده  
 بود که بدر کزین رسد و آن ترید بک همدان شهر بسپاسقبال نصر الله خان برون آمدند و لوازم خدمت را تقدیم کردند  
 و اهالی آنجا سستی مذهب در زمان شاه عباس از حوالی موصل جلای طون کرده بهمدان آمده بودند و در کزین نون  
 اختیار نموده و نصر الله خان چند روز در آنجا مکت کرده شش هزار سپاه از آنجا بیرون آورده با افغانه هزار کس مجوز  
 همدان بعارث و تاراج شد و مطیع را محبت کرده مخالف را طعم عذاب چشاند و از جوانان آذوقه بسیار گرفتند  
 به پنجاه هزار شتر بار کرده با صنفها فرستاد و در عرض هشتاد و زانچیزت با انجام رسانید بعد از چند روز سپاه  
 تعیین شد از در کزین صد هزار نفر آذوقه کوچانیده با صنفها آوردند و در خانه های صاحبهای دادند  
 و بانها املاک و اقطاع متخلف کردند و اینقدر در اصفهان از خلافتی که شد و هیچ وجود عدمشان معلوم نشد  
 اکثر از خانه های شهر خالی بود و از افغانه مردم بسپاسباز تلف شده بودند و بجای افغان از اهالی در کزین بدوازه  
 محافظت و کشتی گذاشته و کسان معذب بقندهار فرستاده و از کوچ و بنه افغان کوچانیده بسو هزار شتر بار کرده  
 با صنفها آوردند و در مجوز با هزار شتر از افغانه با صنفها رسانیدند و سپاه افغانه یکجبه و دیار نمایند  
 هر که مواجب میخواهند میکنند بر بد فلان شهر را شتر کیند و هر چه در آنجا بیاید بعارث نمایند و این مواجب  
 است چون سپاه مجوز با دنی گرفت و اندکی از طرف خصمان اطمنان حاصل کرد خواست که افغانه را مشغول کند  
 و از طرف شاه طها سبب بی رغبتی مردم خاطر جمع بود بر دست خان را با جمعی سپاه از افغانه بتسبیح بلاد مامور  
 نمود و با و بطرف کز که قصبه است رسد فرسخی اصفهان متوجه گشته و در آنجا فرزندانش را جمع کرده و اطراف آنرا  
 خند عمیق کند بودند و بنخیره و نذار است حکام داده افغانه پورش با آنجا آوردند کاری ساختند هم قصبه اصفهان  
 که در آنجا پورش را با شش جمع بودند محاصره کردند و جنگهای عظیم نمودند و ظفر نیافشد عاقبت از آتش پرستان آورده  
 زهر حصان فبزند و در خنچه پیدا کردند و پورش بر بند و در حصان ظفر عا پا و فرزندانش را طلبیدند زهر شخان  
 ایشان را امان داده هر چه در قصبه بود از آذوقه و غیره ضبط و با صنفها فرستادند و مجوز را امان او خوشتر نامد  
 گفت بعد از این نهمی نند و فرزندانش را قتل نمایند فرزندانش از این حالت خبر دار شده هر چه افغانه میکردند تحمل  
 بودند در این اثنا لطف علیخان از اصفهان فرار و به بنی اصفهان داخل شد و اگر گفته بند کردند و مجوز  
 سپردند با بن تقریب آتش غضب افغانه سکون و محمود یافت

فرستادن لشکر برای فتح ششپاره

نصر الله خان با سده هزار سوار افغان و شش هزار در کزین را بتسبیح ششپاره فرستادند و اهالی قصبه سواره را  
 با طاعت آوردند و اصل نصر الله خان از طایفه کعب هندستان و در میان عجم بزرگ شده و بدله و روی بهادری



و شجاعان شهر یافتند و در میان افغانه مخفی گشاده داشت و او را ایلام خان می گفتند و در بیرون اصفهان  
 که افغانه از قزلباش شکست پی یافت با ممداد افغانه مبارزه کرده قزلباش را شکست میدهد و در هیچ جنگ و نبرد  
 نشده بود افغانه معتقد او و قزلباش از او عظیم تر سناک بودند و در این سفر او را غروری به نهایت شده  
 گمان میکرد که بورود قلعه شبر از را تسلیم خواهند کرد بر عکس آنچه داد نصر الله خان از غایت هتور بشهر پورش  
 آورد و در پیش روی سپاه ایناده بود کلوله ننگ باور رسید و هلاک کرد پدا افغانه از مشاهده هلاک  
 سردار واپس مانده و دست از محاصره باز داشتند این جزیر مجبور رسید و مناسب کرد بد و بجای او زبردستان  
 سرداری شبر از کردید و او جنگهای نمایان کرد و ظفر یافت چرا که خان شبر از مردی عاقل و مدبر بود و بسواحل  
 بحر فارس فرستاده از جانب غرب فارس مجامع عبدالباقی نام ز فرستاده از او لشکر و امداد طلبید و خان شبر از  
 واهالی آنجا این امداد هشت ماه شبر از را نگاه داشتند و افغانه بسیار در میان تلف شد بگر و ز وقت عمر عبد  
 الباقی خان باششهر از عرب و فدک از سپاه قزلباش با ذخیره بسیار با ممداد شبر از بان آمد افغانه خبردار شدند و  
 در میان جنگ عظیم در پیوست سپاه قزلباش بسیار شطرنج شمشیر و عبدالباقی خان با دو دست نفع بر زمین  
 ماند و او مردی جسور و غیور بود و در جنگ بر نماند تا آنکه کشته شد زبردستان ذخیره آنها بارد و حمل و  
 نقل نمود و افغانه با وسعت فراخ حاصل و هم غنی شدند و زبردستان با هالی شبر از امان داده بگر و ز ناگاه پورش  
 برد و شبر از گرفت و از قتل غدر کرد و از ناراج و بغان غدر نکرد چون شهر ضبط شد بدید که چند نفر از کوسکه  
 هلاک شده بودند و سو اگر می رخانه چندان گندم داشت که مجموع خلق شبر از را چند ماه کفایت مینمود زبردستان  
 از باز رکان بازخواست کرد و او را حبس نمود و گفت چرا این گندم را بفقر اتفاق نکردی تا مردم از گرسنگی هلاک نشوند  
 و چهار صد نفر افغان به بند عباسی تعیین کرد و آنها خود را مجبور هرگز کشیدند و افغانه در آنجا کاری نساخته  
 مراجعت کردند و در راه با آنها بیماری رسیده از همه آنها پنجاه نفر مراجعت نمودند

**سردار فرید و تهر میرزا از جانب شاه طهماسب**

شاه طهماسب فرزند و کاه در طهران اقامت میکرد و ماما امکن از نادر که سپاه خالی نبود از استماع آمدن عبدالباقی  
 خان در مقدمه شبر از فریدون خان را با بیست هزار قزلباش روانه کلیایکان نمود و سفارش کرد که در آنجا خود  
 خانه ها دگر هست که با فغان اطاعت نکرده اند سپاه جمع آورده بجهت افغان بر داند بلکه خود را با صفتها اندازد  
 فریدون خان بکلیایکان و فتنه سرها ارامند بر بده بجای سرهای افغانه بشاه طهماسب فرستاد در این اثنا خبر عبد  
 الباقی خان رسید که در غزم و همت فریدون خان و شاه طهماسب شور و واقعه کردیده و محمود از اصفهان حرکت کرد و فریدون  
 خان بر پیشه بر آمده ملاحظه شدت و طیش افغانه نمود پای بوادی فرار گذاشت و محمود بشهر کلیایکان آمده و در اطراف  
 خندق عمیق خود برابر خندق بواری سدید و محکم کشیده و جماعت افغانه فیله معلم داشتند که بد بواری رخنه میفکند  
 دیوار را بفیل خراب کرده از آنجا پورش بردند و نیز کلیایکان راه گرفتند و قزلباش آنجا را فیل آوردند و در جوار شهر  
 مزبور قلعه حیدر بود که در آنجا ذخیره گذاشته بودند پورش بردند و قزلباش امان خواستند محمود از جان و دل شتاب  
 را امان داد و حصن را ضبط کردند و این وقایع در عرض سه ساعت اتفاق افتاد

**اطاعت اهالی کاشان**

اهالی کاشان چون چنین دیدند از اطاعت بر آمدند و تسلیم شدند و محمود را بیست و نه سوارند بقیل و فیل و او نیز قبول کرد



از اصفهان بکاشان رفت آنجا راضط نموده بر کشت و در اصفهان آمد و سه روز و سه شب شیلکها کردند و  
 شاد بها نمودند بعد از این محمود بسواد ای این طلب افزاده که از اصفهان بسمنه حرکت کند اقامت با بزمیت بدل کرد و بجای رفت  
 واقعه امان الله خان و آواز جماعت افغانه نبود و در اوایل حکومت محمود از کابل بصفندهار آمد و بجو انشاب یافت  
 و در مقام کدهائی مردی عادل کامل جنگ دیده و کار آزموده بود و بسیار مدبر شده بود و باعث فزوم محمود  
 اصفهان و غلبه بر فرزلباش او شده بود و شرط او با محمود این بود که از سفر فرزند با شهبه هر چه بدست آید بان حضرت  
 نمایند و در با امان الله خان در یکجا نشسته بود امان الله خان نذکار صیغههای گذشته می نمود و در این بین گفت که  
 خدای تعالی بمثل ما عاجزان امور عظیمه که بخاطر ما خطور نمیکرد و قابلین ما نبود محض لطف عنایت فرموده و ابواب  
 فتح و شجر بر روی روزگار ما کشود و شکر و شتر آن نعمت عظمی بر ما بندگان در حال واجبست باید مراسم عدل و  
 انصاف جاری نمایم و در اول امور عهد و میثاقی را که در میان بوده و فایده خود نمایم و از املاک و اموال <sup>مهر</sup>  
 بدست ما آمده نصف آن برینسلم نمایم محمود از شنیدن این کلمات و دوازه ماغ برخواست و آثار انکساف طلب ظاهر کرد  
 ملوک گردید و گفت باینقدر مال که تورا بدست افتاد کفایت نمیکند با من بسواد ای ملک و مال افتاده من بعد از این  
 دعوی را فراموش کن و مجلس بر هم خورد و امان الله بجان خود رفت و بجو پیغام فرستاد که چون تو بعهده خود وفا کنی  
 منم من بعد تو را خدمت کنم و از قبیله تو بنیسم و تابع شاه هند و سنام و حکم تو بر من جاری نیست سپاه خود را بر دست  
 روانه و لایب هند و سنا میباشم این گفت و سوار شد و دو هزار کس از سپاه با او بره افتادند محمود از حرکت و اغراض  
 عینی نموده ملتفت نمیکرد بدید بعد از سه روز دیگر بفرمان افتاد که بجانب شاه طهماسب و محمود از شنیدن این خبر <sup>حشت</sup>  
 عظیم افتاد و باره هزار سوار افغانه بعقب رفت چون با امان الله خان رسید مجر خان بلوچ بقصد دشمنی با ما  
 الله خان حمله نمود محمود او را منع نمود و خود بوضع و سنان امان الله خان را ملاقات نموده او را در آغوش گرفت  
 و یکدیگر بوسه دادند و در از سپاد و روحدا شده خلوت کردند و محمود بسختان نیاز مندانه پرداخته و گفت با من چنین  
 معامله کن و مرا با خاک یکسان مگردان الفاسها کرد و دل او را بدست آورد و باز در مباحثان عهد و میثاق رسمی تجدد  
 شد سپاه او را داخل سپاه خود کرده کسان امین تعیین کرد که با او بوده او را با اصفهان رسانند و امان الله خان را  
 فایم مقام نمود کرد اید و خود با سپاه بیست و پنج هزار کس و کوه کیلویی و پنجپاری و ان کرد بد چون بیاید و پنجپا  
 رسید طایفه پنجپاری حاضر و آماده بود ند علی العقلم بر سپاه محمود ریختند و کشتا سپاه از او قتل کرده بجو عزت  
 دست داده بنواحی کوه کیلویی بجهت اخذ انتقام رفت اتفاقاً شبی بزرگ عظیم بارید محمود از آنجای حرکت بجای دیگر نتوانست  
 رفت از هر طرف برف راهرا بسته بود اطراف و کفاف محمود را احاطه کرد ند فاسه ماه شد شربت و سرما طول با فته به طرف  
 ناخند راه بجائی نتوانستند بر ما نند اسپانیا ای اسرائیل در آن یکه در لیل ذلیل و سرگردان ماندند بعد از سه ماه برفها  
 آب شد و نهها طغیان نمود و فرزند با شهبه را چار کدشتن از آب خواستند سپاه و اموال بسیار در میان تلف شد  
 و امکان سلامتی در خود ندیدند بالاخره فاسخان پنجپاری که از جانب محمود التفات و اکرام یافته بودند خفیه نزد او آمد و سنا  
 دلیل و رهبر محمود شدند از آن همه سپاسه هزار نفر سپاه برهنه عریان با اصفهان رسیدند پنهانی در شب داخل شدند و  
 افغانه از محمود دلگبر و روگردان عازم بلاد و اوطان خود شدند آتش فتنه اشغال یافت محمود بقدر مقدور بجوشان  
 سپاه خود بخشش کرد و در ایام پائیز بسید ضعیف بجائی حرکت نکرد و در اصفهان بود بعد از آن قدر سپاه از فندها رو سوزا  
 و هند آمد و قدری از در کز پنجه لشکر گرفته محمود قدری فووشه قدرت گرفت و شاه طهماسب است که با اصفهان ایچون



سر عسکران دولت عثمانیه بجانب آذربایجان حرکت کرده بودند شاه طهماسب با مژگان اهل تبریز رفت

### غریمت محمود بتای بی اهل کز

در این اثنا از فندهار فریب و هزار کوچ می آمد اهل کز آنها را ضبط کردند و چند نفر از افاغنه کشتند محمود اراده  
 نیشه آنها نموده جمعیت کلی از قزلباشیه با بخا پیوسته قلعه کز را باد و فتره واسبب استحکام دادند طایفه کعب که در قلعه  
 کز بودند میل با افاغنه داشتند نزد محمود آدم فرستادند و گفتند از فلان طرف بیایید که ما طایفه فلان در وازه را بند  
 شما می دهیم وقتی که محمود وارد شد قزلباشیه از چنان کعبه گاه گردیده آنها بگشتند و دفعه دیگر قلعه بیرون آمدند  
 با افاغنه جنگ در پیوستند سرگرفته و فتنه دستگیر کردند بالاخره در بیرون بیلای محط گرفتار ناچار از لشکر شهر  
 ما بوسنده با صفتها بازگشتند و قزلباش از بی آنها افتاده جنگی مرانه کرده افاغنه منضم و جمعی در میان تلف شدند  
 محمود با بقیه السیف داخل اصفهان شد **ظهور جوانکی محمود** محمود بعد از این دو واقعه بفکر و اندیشه افتاد  
 و بجزو کردید و در بدنتش ضعف عارض و بخوف و واهم افتاده و اکل و شرب و خواب راحت را ترک کرد و عفتش  
 خفیف شده بوهم و وسوسه خود تابع شد و اثر جنون بر وی ظاهر گردید و او را بمشایخ افاغنه سپردند چهل روز در چله  
 نشسته با سم اعظم مداومت نمود وقتی که بیرون آمد جنونش بر عفتش غالب آمد و بدو دیوار سلام و بهیوه و بیخیز  
 عنایت خطاب با شنایان میکرد و از پیشش خود جدا نمیشد و حدام اینکالت با فشان کشف و کرامت میگفتند و  
 در پوشیدن علت جنونش سببها میکردند چهل روز نیز بدینهنوال بود که گاهی عاقل و گاهی دیوانه و مدتها نیز و این نیز  
 روزی در دیوارش او اشناد یافت

آنش ظهورش اشنا یا فتنه امر کرد که پسران و برادران و سایر اقربا و اولاد کور شاه سلطه محسن را که در دولتخانه  
 بودند جمع کرده دست پای ایشان را با کمر بند ایشان بستند و باور دنیا افاغنه امثال کرده صد و پنجاه و نه نفر از اولاد  
 شاه عباس که پسر بودند و از عهد شاه سلیمان میل در چشمها نشاندگشده شده در قید بند آورده کشتان در دیوانه  
 بحضور محمود آوردند امر کرد که از اول تا آخر آنها را گردن بزند جلادان بی ایمان و بدیندله های آنها و خواجهر ارباب  
 حرم و سایر خدمتگذاران کربان خود را چاک کرده میگردانیدند شاه سلطه محسن در مندا زهر فریاد و فغان بیشتر  
 میکرد لنگ و کنگ افغان و خزان بجهت فریاد برسی نزد محمود آمده عهد و میثاق فدیهم را بپا آورد و برای خلاصی  
 نورد بدکان خود بصورت خرب فریاد بر آورده بیای محمود افتاد و جیب من لنگ بر خاک نهاد انما نشن با جابن سیده ناگاه  
 دو نفر اولاد کوچک شاه را از پد و خود را نیده و او را فریاد بر سر طلبیده فایده بخشید و شاه در محمود را بر روی  
 اولاد گذاشت آن بیکانهان چون کوسفند و بره و فضائله و فریاد میکردند شاه میگفت هر یکش و این معصومان را  
 نکش و بر زمین سوده و بسپا عجز و زاری کرد و عاقبت ردل سخت محمود فدیها بر کرده بشاه سلطه محسن  
 رو کرد که بنویسند کف چه فایده کرد این هنگامه قیامت اثر زهره آن بی کماهان چاک شد هر دو وفات یافتند

### اشناد جنون محمود

جنون محمود اشناد یافت اجاناً با بضر و فتنه زدیگان فرمان میداد گاه مانند مستان فریاد و افغان میکردند ما  
 و همراهان را از سر عارض شده از پیش او میگردانیدند و چون او بجا می رسید که از ضبط و ربطش عاجز شده درها  
 بر پیش بستند و از بیرون محافظت میکردند چید روز بخورد و نپاشتا میزد و نختف بیاب طافت شده صاف  
 فراسش کرد پد هر چند معالجه کردند مفید نیفتاد ما بوس و نومیگشتند ز بسبب از خرنه برین آورده صدقه دادند



در چندگان رادل بدست آوردند به کشتن ارامنه جلغا هزار تومان و با بچی فنک هزار تومان داده از آنگونه رعایتها کرده روز بروز مرض شد بد همیشد و ورمی در شکمش پیدا شد و بدنش از کوشش دست خود را پاره میکرد و فریاد بر می آورد و بعد از چند روز زخمها در بدنش پیدا شده مانند غزال پوسند بدنش بنای کند بدن و ریختن کرد طبیبان و جراحان از علاجش در میانند و بدنش متعفن و بد ریج کردید

### فرستادن سید علیخان را بجانب قزوین و اهرامراق

طوایف افغان از حیات محمود ما بوس شده و شاه طهماسب جمعیت در قزوین داشت بزرگان افغان جناب صلاح دانستند که سید علیخان با هشت هزار نفر با حیاط کار شاه طهماسب روانه کرد و بکار آمدی اهالی تبریز لشکر جمع آورده بودند از شنیدن ورود سپاه افغانه علی الغفله با افغانه جنگ در پیوستند و افغانه شکست خورد و نا اصفهان عتبات از کشتن بد جلوس اشرف بجای محمود و قتل کرد و زراف افغانه خواستند که برادر بزرگ محمود را از قندهار بیاورند چون زمستان بود و راه دور مناسب نداشتند اشرف سلطان پسر میر عبداللہ خطاب کرد که عم زاده محمود بود بر جای محمود نشاندند و چون پدر اشرف را محمود گشته بود با افغانه خطاب کرد که با بقا خون پدر محمود گشته نشود قدم بر تخت سلطنت نخواهم گذاشت پس افغانه پسر محمود را در رختخواب بر بندید و برابر او گذاشتند و اشرف بر جای محمود نشستند او را مبارکباد گفتند و ندما و خدام او را که فریب پانصد نفر بودند بقتل رسانیدند

### حلب محمودی

صانه بالا کندم کون کو چک چشم و چشمها او دام در حرکت بود عبوس همیره و تیغ المنظر سرخ ریش و کوناه کرد بجنگ که سرش به بدنش چسبیده بود سپاه ضابط و حکمشر جاری در حوق دشمنان جبار و قهار بود و افغانه را ترسانانده با خود با طاعت را آورده بود بجنگ که در شدت جنگ با او مخالفت نمودند که اگر چه جود و گرمی نداشت اما از مال غنیمت سپاه خود را گران بار میکرد و در پیش روی سپاه خود می افتاد و در حصوم مطالب خویش اصرار داشت که میخواهد اکثر اوقات بنهار بود بجزت نفس و تن نیروی راغب بود هر چه از طعام حاضر بود میخورد و در هر جای بود میخوابید و یک پیرهن در باران مرفند و در احوال با عدا هجوم میکرد و در سواری چابک بود و با غلامان سیاه میکشت و آنها را همچو سینه میزد و در فضا من تقدر و ناد بکسی پیشتر شفاعت نمیشد و انعام کسی را قبول نمیشد و حکم شرعی بنفاد می پیوست بعاش و عشرت و شرب و غم نبود بعد از یک ماه دختر شاه سلطا احمد بن بچار به و غیر آن رغبت نمود گفتند از او پیشتر داشت در جلوس اشرف کشتند بعضی گفتند که چشمش را میل کشتند و لیکن حقیقت او معلوم نشد برادر محمود در قندهار بجای او نشسته بود و او در ویش ظناد بود و سودای سلطنت نداشت و در اطراف و اکناف قندهار سپاهی که بکار بیاید مانده بود که جمع کرده با اصفها بیاید و جای بلد را خوب کند اگر چه از هند و ستامتوانست لیکن در ویشی در طبیعت او غلبه کرده و در جمع نقد و خزینه هوس نداشت و جای برادر نمیخواست

### مقدار عسکر افغانه

در عدد او اگر چه اختلاف است محمود که اول با اصفها آمدن بخرن مردان کار دیده یا نرزه هزار کشتند استباح کرد که بخرن از بیچهل هزار بود و زیاد بنویز که هر کس که اقدام بجای آورد اصفها کند که از بیچهل هزار نمیشد و از بعد از لشکر اصفها امر او عتبات خود را محمود جمع آوری کرده و بقتلش از عدد لشکر خود کرد سوای کشتگان



وزخم داران دروازده جنک اصفهانند بقی و مختصر نمود بیستم هزار سپاه موجود بود ستیاح کو بدکه با عبد الله آفای پیشک آفاسی محمود آشنائی داشتیم و بسرا ای او میر فتم روزی از او پرسیدم گفت روزی که اراده اصفهان کردیم بود هزار کس نداشتیم و بیست و چهار نفر از آن هشتاد نفر از عجزه و بیچاره جدا شده و خسته و صاحب آثار فریب بد و هزار نفر که مجموع ده هزار نفر باشند برکشند و در هنگام محاصره اصفهان افغانه کار دیده چهار هزار و افغان حصا هشتاد هزار و چهار هزار اسپا بلوچ داشتیم و باقی از کعب هند و سنا بودند

### احوال اشرف

اشرف با محمود از فندهار بیرون آمده و مردی جنک دیده بود و محمود او را خانی داده و دستة از سپاه او را جمع کرده بود و در بعضی جاها بغیرین می نمود عاقل و صاحب رای و شجاع و مدبر و جنر خواه مردم و مواضع و بسپا مهربان بود از آن سبب نیز سپاه او میله داشتند و در محل آباد طالب صلح بود و در دماغ محمود پادشاهی عجم افتاده اشرف چون بر غایت صلح اظهار کرد محمود از او دلگه شده اشرف از این حال آگاه گشت از خوف و نداشتن خالی نبود و در محاصره اصفهان که در سرای شاهی آذوقه بود اشرف اطلاع حاصل کرده شبی برای شاه هزار من آذوقه فرستاده مکتوبی نوشت و از شاه خزینه طلب نمود که بسپا تابع خود دهد و او از بیرون و شاه از اندرون هجوم آورده بکار محمود رخنه افکند شاه بسنجان او اعتماد نکرده با بن کار رضاند محمود از این قضیه آگاه شد و بخاطرش راه یافت آشکارا نکرده و بعد از چند روز اشرف را محضو طلبیده از او بازخواست نمود که چرا آذوقه بشاه سلطانا محسین فرستادی و اعناب خطاب کرده بزندان فرستاد و در زندان بنرا احترام می کرد چه محمود آبروی دولت و نظیر از حسن بد پر اشرف و امان الله خان و شیخ افغانه داشت اشرف در حال پادشاهی اظهار رفی و ملائمت و مواضع و عدالت نمود و با طرفین و اکتاف آدمها فرستاده نوشته ها نوشت که من بعد کسانیکه تابع باشند با بند در عهد امان و آسایش باشند و بالکلیه با بیاد لشکر افغانه در امان باشند که من بعد ملک ایران است هر کس افتد آباد باشند خواب اشرف نزد شاه رفته در شکر خاطر او اعتماد تمام کرد و می گفت مرا مثل عجم محمود غدار و جبار و بی وفا و پیرم نصو مکن و بکار بگردان و فضا بیکه گذارنده بر پیش کبریا خداوند جبار جل عطا کند و نشر اولاد های شاه را بوضعها افغانه با خرام تمام بقم فرستاد و در آحاد فن کردند

### خبر پادشاه سلطانا محسین را

بگریز بطریق ببارت بخدمت شاه آمد و در آشنای صحبت خود بشاه گفت باز بخت پادشاهی خود رجوع کن شای گفت اگر من بهمان داشتم خصمتان خفت و نایب را از من منبرگرفت چون نفیر ازل ترا لایق دید بتو عنایت فرمودم تا که باشد تا جایی با فیتت تو بر تخت پادشاهی بلغ باشی من بعد سودای خفت و نایب و هوای حکومت از صغی ششده ام و باقی عمر را گوشه گیری میخواهم بدای دولت تو اشتغال تمام و تلخی فراق فرزندان من ناز و آزار دل من بدر نخواهد رفت تو نیز معامله برده و جبار من لایق مبین از این سخن شاه اشرف را رحم آمد و ماهی دو شست و نوا برای شاه اخراجات فرار داد و شاه بتعمیر سراهای شاهی مشغول شد و از این راه اشرف محظوظ شده و در وقت با اشرف ملاقات کرده تزویج دختر خود را با او تکلیف کرد اشرف از این حال بسپا شادمان و با طرفین و اکتاف افغانه فرستاد که از جانب ما من بعد فرستاد بشیه در امان و مجرب و نال بهیوده نفس خود را تلف نندار بد که برودت و عدالت با لفت و مواضع بدل شد فرستاد بلوچ بجانب شاه طهارت اشرف بعد از آنکه مکتوبان استمالت



بقزلباشی طراف نوشت نوشت که دل شاه طهمااسب بدست آورد بنای فرستادن ایلچی را گذاشتند از آنجا  
از اسبنا و بیک وزین و پراف طلا دادند نامه بدین مضمون نوشتند باید که من بعد از گذشتن از میان رفیع شود و باقی  
نظامی بمالک بپران دهم و کفره مسفوحا لیا فرست کرده بچند جا امینا بافته اند و دولت عثمانی طمع با بران کرده  
این در زاد و باید کرد هرگاه با آمد و رفت ایلچی منتظر باشیم کار از کار میگذرد نسبت اصلاح آنست که در میان طهران  
و قم هر کدام با جمعیتی آمده بیکدیگر ملاقات کنیم و بنای عهد و میثاق در سنه گذاریم شاه طهمااسب طریقه احتیاط را  
ملاحظه نکرده حاضر و آماده این مصلحت شد از این جهت که پیش از این در سه فعه کاغذهای دلفریب پشاه طهمااسب  
نوشته بود و او را فریب داده بکار در وقت فتح آخام صفهان و بکار در وقتکه محمود اشرف را براندان فرستاده بودند  
کاغذها نوشته که تو با جمعیت خود برای استخلاص من از مازندران با صفها متوجه باش که من امرای افغان فلان و فلان را  
دیده ام تا کار محمود تمام کنیم بعد از آن من تو را فرمان بر دار خواهم مؤکد بنا بکند تا این نموده در این امر بیست و پنج نفر  
امری فریباشی را که زنده گذاشته بودند کاغذی پشاه طهمااسب نوشتند که بچله و نو و پراشرف فریبنده مشو و سخا  
در زندان نوشته بود امر و از عیناری ندارد کاغذ را بقاصد داده بلیاس عبدال فرستادند و از اتفاق سپید علجان  
که از فریباشی شکست خورده بود قاصد را در راه گرفته کاغذ فریباشی را بچله آورده بدست اشرف داد اشرف  
کمان آن امر کرده بعد از چند روز فرج آباد حرکت کرده بیست و پنج نفر از فریباشی را طلب نموده همه را از تیغ بی ریغ  
گذراند و در عرض و ساعت با بیست هزار نفر سوار روانه شد که شاه طهمااسب بپند در این وقت ایلچی اشرف نزد  
وارد شده اکرام و اعزاز یافت و از همه این کار غافل بندارک ملاقات اشرف افتاد راه ایشان را با قدری سپاه محال  
فرستاده نادربان و طهران جای ملاقات تعیین نمایند اصلا ایشان از فریباشی آمد بطرف قم میرفت در راه دید  
که افغانه با جمعیت سپاهی آیند چله و عدراشرف را با فتنه عثمان برافت و نزد شاه طهمااسب آمد او را خبر کرد و بخا  
دولت او جمع شده بنای جنگ با افغانه نهادند تمامی سوار گشتند از شهر بیرون آمدند و لشکر سپاه افغانه بیکجا  
جمع شدند و عرض کردند که ما هم در برابر شاه فلامیشویم و انشاء الله تعالی بر همه غلبه خواهیم کرد اما من بعد باید که اعطا  
الدوله از طایفه فاجاریه باشند از طایفه دیگر شاه طهمااسب رضی شد طوایف فریباشی خبردار شده جمع شدند و در توافق  
عظیم واقع شد شاه طهمااسب با این سپاه افغانه جنگ با دشمن را صلاح ندیده راه مازندران پیش گرفت و اصلا ایشان  
با افغانه جنگ کرده شکست یافت و از عفت شاه طهمااسب و آنرا مازندران کردید

**اهتمام اشرف بجمع خزینها**

چون اشرف شاه طهمااسب را مازندران گزیند چندی در اصفهان مکتب کرده بسوای جمع مال و خزینها افتاد  
و از خوانین افغانه گرفته فلک کرد و مالهای ایشان را گرفت و از سایر جهات منال گرفته بزندان افکنده و مالی که  
محمود در مرض متوفی باهالی جلبعا و ایلچی فرزند داده بود باز پس گرفت اما آن الله جان را محمود اعتماد الدوله کرده بود  
طمع اما آن الله خان غالب بود و در بکفقت از طایفه فریباشی نبود هزار تومان گرفته بود اشرف از اینها ث خیر داشت  
او را احضا کرده بیک روز و یکشب اینها را او بخت و هر چه داشت هر مالک بعد از آن که از جهات و ممالک و غیره  
نشد و شیخ محمود را گرفته حبس کرد و هر چه در این مدت زد و جواهر جمع کرده بگرفت و قدری مال بر هم هدیه  
داده او را با چند نفر روانه کابل کرد و این شیخ همسپز و زاده اما آن الله خان بود و از کابل آمده منسوب بچو شده بود  
و در امور عظیمه همراه بود و اما آن الله خان آبروی سپاه افغان بود و افغانه کرامات و خوار و عادت شیخ نسبت



میدادند و در جنگ با اهالی نیربانش پیشروی افغانه می داشتند و آنهاد عامیچواند و بعد از آن شروع بجنگ  
 میکردند و غالب میشدند و چون نزد محمود می آمدند او را استغنا میکرد و دستکش را بوسه میداد و او مرتب شپش  
 زبان و بانره و حلیم و سلیم بوده در میان جنگ مغرض محمدخان بلوچ سپید علیخان نشده و زیر دشخان از او منفر  
 نکرده پسر او را که کوچک اشرف در روز جلوس فرار کرده اشرف او را گرفته میل در چشمش کشید و مادر محمود را اخضا کرد  
 از او باز خواست نمود که چون محمود را حبس کرد چرا از من بخوار می صاحب کاری نمودی و عنایت خطاب کرده سر روز  
 او را در زیر پینه که نقش شاهزاده کان بود حبس نمود و بعد از آن بیرون آورده بخانه اش فرستاد و دختر شاه سلطا  
 حسین را نیز بیچ کرده خانه در جوار حرم محمود تعیین نمود و در آنجا سکنه کرد سبأح گوید بعد از آن نفل که چون من از  
 سبأح بیست و نخل غریب بشمار دلگیر گشته بودم و قبتکه اشرف محمدخان را با بلچیکری و دم فرستاد بموافقت او  
 روانه اسلامبول شدم و التکلم

شیخ عبدالبنی طبعه بهمانی نیرکبانی مختصر موسوئیاریج افغانی دیر استیلائی افغانه بر بلاد ایران نوشته مخصوصاً  
 در مورد محمود افغان بظاهر بهیبتا و محاصره او این بلد را و مدافعه کردن اهالی شهر شرح داده چون کلبه مطالب آن  
 کتاب اسوای شرح متعلقه بهیبتا مانکا شنیدیم این شرح را نیز مختصرتیم فواید مینگاریم و هوهذا  
**بیان محاصره بهیبتا و قایع حاشیه آن**

بر منظران بدایع آثار و مسنن سوانح و اخبار ظاهر و بقیین خواهد بود که مختصین خطه عبودیت که حصن حصین دین  
 مبین بد سیناری کلائی معصومین سیم امام المنین و فائل المشرکین طالب کل طالب غالب کل غالب امیر المؤمنین  
 علی ایطال عمین و حکم از بورش جنود نا محمود مخالف مردود و شخیر و نصف شوا پنیقاق و وجود مسلم دانسته  
 امثال وجاهد و با موالم و انفسهم فی سبیل اللہ بربذمت عبودیت واجب متحم شاخه و نفوذ جان را در کراه  
 دین مبین تار ساخته همواره صحایف آمال و منشاران حوالشان بطغرای غرای و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل اللہ  
 افوانا بل احياء عند ربهم یزکون موشیح و مرتین و بد بیاچه کریمه و لئن قتلتم فی سبیل اللہ ما نتم لغفره من اللہ حجه  
 خیر مما یجمعون مرقوم و معنون خواهد بود ذلك فضل اللہ یؤتی من یشاء ما صدق ابن مفال حقیقت حال سکنه  
 خیرت مال بهیبتا شمال است که در سنه سنه ثلثین و مائه بعد الالف مطابق نوشته شان پل روز  
 چهارشنبه شاتر دم شهر ربیع الثانی که اول ربیع کل نون افغانی و ثانی شام ظلام چهار موج بحر چیرانی و بوم خمس  
 مسمر رانالی بود علی الصباح که تیغ آتش و ش خورشید را از غلاف شب کشیده بر روی سپهر ابکونی نهاد  
 چوزد بر سر کوه خورشید تیغ چو با قوت شد و کبوتی سفید سپاه خندان نشان افغان از قریه بکان چون  
 بلای ناکهان پیل دمان حرکت و از قریه مزبور نا بهیبتان که دو فرسخ بود از فراوان و چیرخی و صفوف سپاه  
 و صفوف حشرات و دواب چون سلسله موج فوج فوج بهم پیوسته مانند ذره و عصفور و کلر زینور جو فوج  
 پیکشته در حوالی چاشتگاه چون شاهین که سینه تیغی س قلعه سیده در لحظه توپاشتهای نصر قباخارا  
 بست و ناکلونیما نشست اما همان نخورد آنچه بره پنداردها نامیزبان اهل آن قوم دغل را بطریق مستحیل بوعد  
 مقفل طلبیده و بفرخ و بچ و کوفه کلوله با حضری برابر چیده انکره مغرور در دور بلده مزبور چون فر درهاله  
 محصور و هنگامه شور نشور و نمونه ندهل کل وضعه عمارت عمت مظهر بافت اهل حصن در برابر آن قوم



غدار یابی ثبات چون سست مسکن در استوار و علم کاو بانی کاوش و کار در اورد در نظر آن سخاک شعار نمودار سینه  
چون در نظر خلاف بین این کرده بی چنین کاغذ اغشیت ابصار هم قطعاً من اللیل مظلماً بلده مزبور حفر و بی کتمشک دار و  
عصه شجر می بیند نماز مرکب نخوت و غرور پیاده نکرده بدنه نقاضای با حرام تو شکلی که در بطون مطون داشتند یابار  
ایستاده میخواستند اناس و اربد سیاری ما ما چه باز چهره سفری خود را در امان حصاً بگذارند و این بار تنک و  
عازر خوانده کی در خاطر محوطه بلده مزبور فرود آورند آن گروه بغائی در عالم خود نمائی مشغول صفائی و محو  
در شش و پنج بازی هر کجایند در حال محال مباحث و بمصوبه ندر مهر شجر را از ششدر خلاص مباحث و  
انشاء شطرنج دستگاه محراب چون عصه شطرنج از سوار و پیاده در هم چید و خود در قلب نپسرخ برخ قبل بند در خا  
زین مانند فرزندین مات کردید و لا بد در بیشتر و در آمده محمد نشان ز بر اعظم خود را با چند نفر با سخاکت و دلالت  
فرستاده که شاید بمقالید وعد و وعید فتح البایع نماید آن رسول مسیلم اصول بد در واژه آمده موسیقار  
پیام و گفتار را ابراز و زبان غمازی با باز و بنای نرگنازی و شد مقام بازی با آغاز دی در مخالف نوای سازش مؤلف  
راست می نمود و گاهی در کاه خوف و رجاء در حوالی کلام میسر و از نقرات نقرات گفتارش مخالفت ظاهر و نهید  
و خفیف ز بر دم قول و تقریرش بالطبع منافر بقدر سه ساعت بخوی صغیر و کبر افغانی در گوشه در واژه چون  
آهنگ خارج از واژه گوش بر تنک زنگوله آهازه ایستاده و بزنگ و کوچک شهری در اوج حصاً حسینه دار  
در مقام زابل تا اسل نشسته و از هر طرف راه و رخنه بجدین بزنگ و فسان را بسره خاک بر مسجک بشه چو نرگان  
خوبان دو صف بزم ساز بکی در نشیب و بک در فراز آهسته آهسته از جانبین ضرب نطق گفتگو کوک و بالاخره  
علی صحت مصالحه بکار فیما مکاره مسلوک و بعد از آن مایش سف سنان بیان و استعمال ضرب نرهاد و افغان  
از ضرب مضرب تکرار گفتار نار چهار نارند کار کسب و از مرط ناخک در کجاش گفت و شنود را بطه طنبو منظور  
و از هم ریخت عاقبت صورت سازش که در دستنی مجاز مجاز بود از دایره حقیقت خارج و ز من مداری که در پرده  
بیات ماسکات مندرج بود از سر حد عاری و فاق تجاوز نمود و فغان و افغان بلند و غوغای کبر و دار اوج گرفت  
و مخالفین در برین که خند و کلانتر مصر و ایشان در برین رفتن منکر و در این اجزیه که من فکر خصوصاً سلاله السادات  
الغظام و نجیبه البجبا الکرام شهر بار عالی مقام سپر از جلد الله کلانتر را که عقل فایز و شعور فائر و خیال مخیر و جان شیرین  
و افغان کافر و کاری که بعقل بر نیاید بوانی در او بیاید تا او امکان خاطر و بنا بر جواب گذاشت و از مردم شهر  
فریاد زدیم بر صف رندان هر آنچه با یاد بر جسط شرباشان ناخک چیک را بجهک آشنا و معرکه بزم بزم میل  
و مهیا آن قوم اندازد نه هورانه باندا از دست اندازد در واژه آمده اهل حصاً منصوب و در مقام جواب اشتمل در آمده  
نوپ رعاشام بهواداری زبان شعله فام را از کام بروج انتقام فرار و دور انداز نفس و از گردن سر کسی از حصار  
استظهها بگفتار کلوله ناکه بود باب سپنه اعدا است دراز و نسیم هوا مخالف همدم سک و مصاحب سنک بجای ناله مطرب صبا  
نوپ سنک باهتر از آمد و صداهوش بیای چیک چیک در کره میارنک بچیده و حوصله از شیر و زهره در بر نهنک در  
بیشه و فرهنک طلید غلغل و لوله زلزله در سلسله فوج موج و دمه خر خشر بر سطح اوج و از نو و نغیر و جوش و  
خروش گوش فلک از زنی بوش کردید و هنگام شور نشور بوم بنفخ فی الصو شلید بید معرکه بزم چنان گرم شد کز زلف  
آن فرزندین بزم شد از ضرب پنچک کلوله و سنک آن مقام بازان بیدرنک نصیبه بشکن بشکن بشش و ساز روانی  
فرار و هدم خویش ساخته یکی از قدر اندازان راست نشان محمد نشان و نشان و نکلن خانه زانویش بجز مهره کلوله



نه نشان دان بی نشان نشان باین نشان خود را بچو و خندان نشان رساننده فضیله خاطر نشان نمودن مرد و از رسیدن این کنند و استنشام این صحبت بوی کند بر دماغش خورده عرق حین نخوت شیطانی در طیش و مضمون و لا یتهم من بین یدیهیم من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمالهم حکم بپورش انقوم ضال در عین زوال بافتد آن عین ضلال اذ ان حی علی البودش و اقامه الجزیه خبر من الجین و الکفته مفارن سخن حصا و ما فیهما بیکبیر الاحرام و سعی خرابها و بقرآث و جعلوا اعزّه اهلها اذ لکه افدام نمودند با اشاره تیغ زبان سپار و سیا خود را د و پاره نموده و نصفی بسمت شمال حصا ما مور و وصفی یا خود بجا بن خوب عبور نمود

### مقاله در کرب و شرفا غنیه جانب فونک

اول آن قوم بد خصا کا صحاب الشمال نیک است و بیغها آهنه و در برابر دروازه آمده چون بدر دروازه زدین نغشان <sup>بند</sup> از محاذی آن قدر محرف و بیک برج فاصله از دروازه چون قدر از حصا کونا راه ورخته داشت متوقف و بیکد چون برقا خالف جنبش پورش نموده بضر مهنی خا خارا انکرا سبارا از جابرا انکخته سر بقر از مدبصر و ونده تراز صوم بیکار چه زمان کسوت الحارز پای حصا جلو زپ و بقر بک صر صر نخوت و طغیان چون برک زینان از نهال مراکب فرو ریختند و اسبها را در در خود سپید دست بشمشیر و نیزه و تپشه مانند خار در دامن حصا در آن پختند <sup>شهر</sup> در عین توکل بر دوز بر برج چون مژه در حوالی ید صف نشسته و در کف حصا دست بکشد اصابع بهم پیوسته از آنجا که دامن جرات را بلوت حین و بدلی بنا لوده و ننگ فرار و دروازه دشمن تا فتن با تاسی کلام معجز نظام صاحب و الفقار علی صلوات الله الملك الفقار که الموت خبر للفی من الهربا جیبا رنموده با سظها ر که هر ربا افرغ علیا صبرا و تثبت اقل و انصرنا علی القوم الکافرین پای ثبات با محکم و استوار و دست اعصاب را بجبل المین عنایت فاد در مختار و دامن جانب کار غیر فزار زده هک بکد و بکجان چون شهر غران بان کرده بی ایمان حله آورده دستگیر بان شده و لشکر چو بر بکد پختند تو کوئی قیامت بر انکختند در آن روز روز پوما عبوسا قطر را جلوه نموده و مشد شدت بولکان شره مستطرا بود خشت دیوار صده کپ و دار غالب تری و اجزای برج نواله چینه کلنک پر خاش کردید برج از تلاش و تراش نیزه و تپشه بصورت غرابال خاک بر سر خود میریخت و حصا از سر کوب سنک و کلوخ پامال حوادث و بر نک عیار میریخت عیار زمین کله بر ماه بست نفس را درون کلوراه بست هانا در این فضیله اجتماع فیضین صاد و در بنطیق <sup>صفا</sup> صفا بین موافق آمده با پیغمبر که برج که ما افراق بود لکد کوب معرکه هجا و عیار آسا منفع گشت و حصا که بمیاندا پایدار بود از صده کا و کا و کپ و دار بر زمین نفاعد نرو رفت و فتنین مضاد بن بهم پیوستن این زاویه کزین دیار خاکسار و در مدیده عیار ملال و نکا ر حصا عبدالبنی منشی اصفهانی که بمصداق و جاهد وافی بسبیل الله باموالهم و انفسهم را نطاف و فاق و بندک ساخته و جبل المین کریمه کانم بنیان مرصوص را بقدر رفیه عبوتی اینست که ساخته بر سر پام دروازه بندیه حاضر زد و خورد طرفین را ناظر بود عرصه دانک و کار در برابر استخوان دیده و مضطرب کردیده بالهام ملهم غیبی بر سر تو چنانکه متصل بود و دیده و توحی که در کار خود او هم متحیر گردیده و تویا ز شد بر دت سکون و عدم حرکت متحر افتاده او را بجزارت عناب سرگرم انداختن تویا نموده خود نیز معاونت و تویا بسمت <sup>عبارت</sup> اجتماع سوار و بتسخین تیز داری چاشنه جلادش مردانکه و معجون سفوفی ناری مبادرت فی الفوز شعله شاره ناد غریب عرک و بانا بهره حد حرارت غریب محبت جمع کردیده مزاج آتشین نهاد تویا شریح و مناشر و نجوی سرگرم آتش فشانی کردید که شور عدا کردم کش سازان خوردیم که زپرا سنا و از آن در کجظه خبوه انجوه و



دود از سپند خرنه حلف حلفه در کره هوا صعود و سطح غیل و صفحه نمونه بود بنفخ فی الصوکوم الموعو کشت سپه لکا  
صدکار عداوا از مکن دامن صف شکست خروج و با فواج قاهره امواج هوا پوکست و بدروازه او ناث آن طعاه بوزش  
انداخته بنطوفی بنصیبهم باضنوا فادع بر ج صماخ آن ملاعین را که صلب ترا صماخ بود در هم شکست و حصار  
اعصابا بنصیب صجر و حله قراع صدام ساخت با شغول و روس مخوسشان مسخر سام انظام و مقام ز کام از دحام  
کردید بفضله بر از عقل از سر و هزاره زهره از بر آن گروه پر شر و شور پریده و در بید و چون فسون بی سر با هم بر  
مضطرب و مختبر مانده و از اطراف و جهاد بگر خود غرث و هواداری از نهاد قوی بنیاد توپ و تفک بر خاست  
و بکوه اموی پوست و سحاب غلاب بر روس مخوس آن گروه ناصواب لبث نمونه و امطر تا علمهم حجازه او کصیت السنا  
فیه ظلمات و رعد برق ظاهر کشت و نزل ریش سنک و کلوخ از ترا کر از دحام خام هجوم و اهتنام خام و عام کو  
منهم بحجازه من سچل بر فرق آن محاذیل بوقوع پوکست فامنا استقامتشان را کشتیم نر و ه الریاح در هم می شکست  
هر سنک که از باره و فصلیل بر سر آن محاذیل آمد خسته در قالب کج و هر قطعه زمین خندق بجهت آن کشتگان بر حق  
قوی بود فراخ و حید منطوق کر به بر آن الذین کتب علمهم الفتل الامضا جمعهم بر ایشان صادی و مصد و قید  
سجلم الذین ظلموا ای فقلب بقلبون بر آن خندله عطابنی آمد سلاح اجل آن زره پویشان مکل را بمقتضای بدلتا  
جلودا در مسلخ خندق از پوست کشته و عسای شکاری پستوزال خونین را بقطع چنانشان بریده و بتکه کلوله  
چپ راست پیش سپند مقطع نموه بجم خندوه فعلوه ثم الججم صلوه بصوبلار بوارد و آنه کرد پند بقیه السیفان کرد  
غدار بنیاد بالهقی و الاشرار فاضبشرو بالذکر والاکتفا خبر دار و شمار بجلون اصابعهم اذ انهم من الصواب  
حذر را لوث اختیار کمر مشغله فرشتن مشوره راه فراری پیش گرفته پیاده یک بر پر تاب خود را دور از حصار پر تاب  
نموده است اصابعهم سرا سینه ریای حضا مانده مردم شهر اخیر را از پیش بردن باندرون کشته شده صحرائی و  
بصرف آجاعت بناهی رآمد

بپایان این سخن غائبی است و افعال حکمها

در این بین نیز از آنجا که محمود ابروه نموده نمود خود متوجه بشخیر کردید به یک ضلع حصارا در نظر کونا ه بین چون  
نظر خود نسبت به آنجا را مدنظر دان کرده محمود اثر کاحای الفیل خرطوم بتکعبه دلای مستمند بلند و  
رشته پوسیده اندیش خام را بنصیب کنکره حساب بر دست نظر اول کند ساخته آن قوم بی امل و مدار یکبار ناپای  
حصار پورش آورده چند عدد نر بان چوپنر نپتد دد پای برج نوری خانه رساننده اوله ستر چون شعله جواله که میجو  
در کرب یاد و که از شعله بر خیزد از نزد بان فواره سان از آب سانسرو از شر بچنده تر بالا حشر یک از مستحفظین را  
کشته و برج را منصرف و مضمون اقبال ختم هر یک یک کنید و راست فواره چون بلند جوله سرتگون شو پوصف  
الحال ایشان مناسبه نصف آمد ها نا از انفا از نزد بان نر می کوس و بجران مر مر جانان بود که چراغ جان را  
در کالبد نر روشن و جان شهرین با پای مردی اجل علق بر لب حضا یکتا آورده بودند بعد از تصرف برج دور  
کوان حصا با سندا صاحب ذوالفقار دست بغایر شمشیر آبار و بر سر آشوم نابکار که در برج قرار داشتند با  
سکیم آن دور نر بان نر که چهار و مریخ نفر در کبر و دار و مشین جه از هفت لشکر چشم داشتند با نظر کشاده عا  
آن پنج نفر بضر و بر سه شتر حقه را از لوثان سه چهار بار یکبار حالی و از اوج برج هر یک بطرفی بخصیض  
نکونستار افتادند یکی را چنان بر فرق زدند که برقی تیغ از پنه پاسبه پائینش ساطع و دیگری را بر کف چنان نوا

تخریب

که از سر



که از سلم زندگی پرتاب بر کف بستر المآب کل شیء بر حج الی اصله راجع ثالثا زاید شود از زیر دیان هسبه بمسقط الحجم  
 نیش و اصل و بالجمله هکله از پلید وجود همچو ابه معاک عدم و با معذبین جهنم هدم شدند و از طرف دیگر بکومل آن ناملا در  
 حصا آن قوم خو خوار را بباد کلوله گرفتند آن قسته تا فرجام از پای حصار و بانها نام کام در کام اول در رکاب محو  
 احوال مراجعت ملحق شدند چون از دو جانب ابواب نصرت بر رو آن فرق مکسو مفتوح نشد از جای خود منحرف و  
 مرفوع در رجعت نصب العین و با هم مضمون و عاقبت کارشان منجر بمصدوفه الزم کف فعل ربک باصحاب الفصل  
 سمحصول و اختتام کارشان بجای نفعی کعصف ما کول موصو و یکدیگر را بلامت فاقبل بعضهم علی بعض بیلا و مؤن  
 معمول داشته حاصل کلام آن روز نا هنکا میکه سپاسب بپا از کینگاه دچو ر قو در عرصه ظهور جلوه کرد و راور و عسا  
 نیاری وی بانها غروب نهادد و ابان ملاعین روز بار و خود در کار پیکار بودند تا آنکه نادر یکی شب شعله دار  
 آن پیره روزگار آن شاه بفرموده سو بقوشخانه که در آن حوالی بود زاع صفت مزرکاه و بقول مشهور سپستان از آتش  
 فرستادند اما از حال آنها مسلمان مشوقا که فریبند که چادر هر یک چون سپا خیره هلم سر بر پا و کشتگان غزیز کرد  
 خاک ملذذ افتاده بودند هر یک مضمون یا اینکه کنت ترا با کویا و دامن زخم مجروحان بتذکار کاشنایم فلم شدی ز نهار  
 نادرین و در طره نامک بگذار نوچه سرا و شور و او بلا و افغان در مجامع افغان بود در همان شب جمعی از افاضه و غیره

در صبح

سنگین دل فرهاد بمائل را بقای ما مورود رسمت جنوب حصار شروع یامر من نور نمودند  
**اظهار کند را بنیاد شب اول که از هشت طرفین شانی شب اول قبری نمود**

شیکه نافع قواعد طهره جود و حصن آفرین شهر بند عالم شهود و حصا فند ز آثار و السمانا ذال البروج بچراغان آنا زینا  
 السماء الذین بنی بنی اللواکب بنت امینت تجشدد و وزبان غضب شهب سخط حفظا من کل شیطان مارد در زبان کشید  
 آن قوم خذلان آیات در وادی کظلمات فجر لحنی بخته موج من فو قه بحاب ظلمات بصورت مانت در پلاس نیکان بیان شد  
 و مردم شهر حبه الوافیه حایت جناب احدین پیر امینت حصا توکل خطه اسراج ما خنده نامی طر و نیاز بدگاه بی  
 و زبان سوال جناب فاضل الحجابات باز بود و دغدغه اللیل جلی و سوسه شب آسین است ناچیر زاید صباح در خاطرها  
 حضور مینمود تا علی الصباح که های هابون فال زرین بال از سبز ایشان خضران نشان در طران و زرین بلکه مانند  
 بوطن اصغان مظلم بود نور افشان نمود مردم شهر باز ماندگان را وداع و بادی پراز خون و جگر پرار سوز افغان از  
 خانه های پر و نرفته در وطن کسوف غریب پوشیدند و در عین چات ملتبس بکفن کردیدند و قطع نظر از سبیل بو  
 و نبوت کبوم نذهل کل مرضعه عمار ضعف نمودند و هر یک بقدر الفوه بمال و در حال در تهیه اسباب صدقه و  
 شدند و آن خذله چون مار زخم خورده زهر مکافات و در دم دنیا له بسنه و مانند صیاد اجل در یکین دام انتقام  
 نشسته و در نثار ک اسباب و اذوات پورش دوباره و نثار کات از زهر میپرداختند و اهالی حصا هر روز که مرتع  
 نشین نازین طلعه چهارم از با مشغول افق جلوه ظهور می نمود و سپا بناه و سپا افغانه شب با بطعن نبره خطی  
 و نبرد و در انداز شعاعی از دور حصا کردون مبر بود در حال دفع و رفع جبل و جدل آن قوم دعل مشغول و  
 شام مردم شهر هلال آساعارج معارج بروج آسمان ستمنا سکا هبانی دور افق حصا طلوع وانگشت نما و اصبح در  
 فضا سب بروج کبوتر سان یا هو کویان و عند لب بار در شاخا رنگران حصا بکرا با الله و طب اللسان بودند

**کشتار در سنج امطار در برین کبر و خا**

در برین نازع طرفین و اشتغال نوا پر هفانله فین جمله مغرضه از منقصبه اعماله کون و فسا و انقلاب ماهیتک



عصر ایجاد عنصری ناری جوئی و هوائی بماء منقلب شد بقطره مبدل و ما صدق انا ارسلنا الیراح فسیحیا  
 حاصل هوای جهانگیزی هرگاه بوم ابری بطانته آبی را فی جوالسما علی رؤس الاشهاد بریا وطنظنه کوسر صاعقه و کوه  
 پیرشکوه باران ز ثری نایه تر با بلند آوا و غام بجز آیشام دست استینا از آستین سبلان دراز و کره از طره افواج  
 امواج طوفان باز نمود سه شبانه روز پورش پزیش بارش بر حد طوفان رسید و آب اغراف آثار و حجرنا  
 الارض عبونا و نمونه و فالالتور علا و ه فور کردید هر دم زمانه داغ دگر بر جگر نهاد آن داغ به نکتش که داغ  
 دگر نهاد از ضرب هم پریم امطار کنکره دستار از سر حصان فر و ریخت و بمضمون مصرع آبدار شکست افدین بود  
 که نم در خوشش دزدد رابطه استحکام حصا از هم کسخت سکون زورق و مکان در لای اضطرار فشتت و سینه  
 آرام و طایفه سکنه درم شکست و مضمون کل نم دیده را ابی کفان است مناسب مقام آمد که از بکطرف افنادن دیوار حصا  
 و مردم بساختن آن در کار و از طرف دیگر محافظت پاس از دست بر آن قوم غدار که نه شب آسایش و نه روز ایشان را  
 فرار بود تا آنکه بفضل مالک الملک حقیقی از مهب عنایت عینی شرطه کرد به بارض الطبعی ماء ک و با سماء اقلعی وزید و کشتی  
 محضین بساحل نجاف و جبال خلاصی استون علی الجود رسید و منظومه وقیل بعدا لقوم الظالمین شامل و بمصدق  
 حال شعیا چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پیشینان چه باک از موج بحران را که باشد نوح کشتیان مشکف  
 و حاصل کردید و خورشید جهات تاب غمراض اشعه رشنه از بناط بخارات منقطع و برقع اخفاد از حد نوبانی مرتفع  
 و جهان کد در بر و زروشن بشادمانی ساطع گردانید معلوم شد که این باران محض لطف ملک متان در باره  
 مختصا و کمال فخر و سخط بر افغانه خدایان نشان بود چه آن ملاعنه در صحرا اثرات و مانند فر با تلاق ناسپند در  
 بانلاق و چون خونا گوش در کل نفاق مانده بسیار از دواب آدم ایشان بر طرف و محو ابر عدم و نلت شدند بعد از  
 چند روز فتنی مشتمل بر اسنات و شعر و وعد و وعید و محو با حد رسال داشتند بعد از ملاحظه بمقتضا حال آن  
 یکینه نوش و نیش و قویش از ضعف پیش بقلم این شکسته دل و پیش آمده که سپیا اندیشه بکسر خوردند در حصص چشمتش  
 توانست نمود عساکر ابر و انکشت تصرف و لشکر در ارکان حصانند کارش بنید نمیتوانست کرد رسال شد در نظر  
 آن گروه مکره هر کله اش بل بود شجاعانه پزوه و هر فزده اش صغی منجم و باشکوه آثار شجاعت از خطراتی سبعا عبادان پیش  
 و مضمون توکل مشغولش منضم و آیدناه بجنود لزم و هاد بکر جواب از ایشان نرسیده چند روز بنفائل مشغول اما بشر  
 آمد و رفت در مقام خد و کول بودند و تمام اوقات به تهیه اسباب و باخلهای بلند نزد بانهای موج مانده همیشه احتیاج  
 اکثر روزها پورش و جنگهای جزوی را انداخته در پشت قلی از ایشان سبلا متبرهن گشتند.

### دگر بوی شش تانی

از آنجا که آن ملعون روز چهارشنبه بر خود میمون و بر آن مردود نا بزش چون نبت مار بود در روز چهارشنبه  
 شهر جلدی لا ولی که باز چرخ مکل طرح جنگ جدول نازه در انداخت و ذرات آشوب در عصر کون و فساد کاشت  
 آن کرده بیجا اسباب و آلات پورش را مهتا و غلظه حرکت و لوله چیک جنگ دارد و نکبت نیک آن مرد و افناد و  
 صدای کوس و کرنا و صیحه است و قاتر شتر خواست مردم شهر از اراده ان عذار خیر دار و تمامی لب حصار با انتظار  
 که در دار آمد بمعاینه مشاهده میشد که جنود آمدند و چون دود که از زبله بوجو آید در معسکران مطرود در  
 و خروش و سر سپه چهار پنجه ار شتر که همراه داشت کل وار زنبورک و توپخانه و نقاره خانه و نیز بان و نخل پل بار و  
 نیز بر اسنان سوار و بقطار افشاند بعد از آن خود با شش هزار سوار و پیاده بسپا با سپاه در و آب شغاف بکلی بگر



صفه آراسته مانند بناله غفر غده غده بهم پیوسته در صحرا مانند ریک روان و سپاه می سپاه باه و سپاه از  
 حصا چندین برابر حتما در نظر امان آمده محو خود با صفا آراسته با خود ها صغله و ملین زده ها مکی و چهار آینه  
 شوشتری که در نظر اعتبار با موج سپاه بر می نمود در وسط سپاه چون خال سپاه باقی و آرام تمام در خرام بود  
 اولاً شتران با بعضی سوار بمقدار الجیش پای جرات را پیش گذاشتند تا بتوی پس قلعه آمده متوقف و صدا از هیچ  
 نپوشانند با ضمیمه نیش آنها چنان بود که اولاً مردم شهر میادش جنگ نمایند بعد از آن پورش به درنگ در اندازند  
 همانا نیش طرفین در نوارد و بناد بوده و از اطراف حصا از صفار و کبار هر صنف بطرف می پیا و سرگرم کارزار و  
 ضلع پورش مستعد و آماده کرد در بودند دلبران سنانند پا کرده سخت سنان در آموختن ایشان در جوانان نیز  
 چنگال در بروج اسد مثال بجزم قتال بهم پیوسته چون حلقه زده و نیز آه اطفال شهب مثال بر هم جدال در کاخ  
 پیران بزه بقصد سپهر آن کرده بزه در زده و توپ سپهر چاک ناله در میدان سوزناک در نارین قلعه فلوب پر عقده و  
 ضنا گفت که وفد گفت ده فلک گفتا حنق گفت زده بقدر یکساعت مجوی در برابر چون اجل مواجعه  
 و هنری جهات در آن معرکه صورت ممانت خود را معاینه دیده نا اینکه شاطری از جلو محمود چون دود فطرت جدا  
 و فطره زنان رو بیا آمده افغان نمود که شاه پیفر ما بدست ما مطبوعه با عاصی چون بمقتضا حال و مال ملاحظه  
 دم خردا بوسید مشرفین بصلاح بود جواب داده که ما را عصیان و جنگ نیست اما اگر شاه را اراده باشد جنگ  
 و سپهر و فن ضرورت چو نمائند گری دست بگیرد سر شمشیر نیز شاطر باخبار اینصورت مرا جفا کرد و بعد  
 یک لحظه کلیله نام هزاره سواره با شاطر دوباره دو پای پاره آمد زبان با ستمالت و دلالت کشاده که بنا بر طغای  
 این حرارت و تشفی خاطر شاه و لایق بکد و نفر از کد خدا بان بهبهارا همراه من روانه و این فتنه را کوناه نمائید چون  
 مرتبه خوف و رعیت جانب جناب الهی صدقه و فدای قلوبم الرعب سران سپاه و غاز بان روسپاه آنها مشو  
 شده بود که همگی که خدا میخواهند بنا بر کد خدای د و نفر که خدا را بصورت کد خدا آراسته با نفاق کلیله بک من بود  
 روانه نموده مجبور رسیدن آنها در رکاب محمود که هانا کد خدا مجتهد و تقسیم اراده اش فسون میدید یف کاسری  
 و مشعله کو کبش بدامن تزی بنده بود همان ساعت عمان عزمت را از سمت صفا منحرف و بصوب منزل ادبار منعطف  
 ساخت و سه ساعتی همان شب کلیله بک کور با کد خدا بان مسفور مخلع و بدر دروازه آمده در صلح زندگانی  
 با باند نوره داده زخمی و کمال خاطر جمعی و مواثیق و لجوی آوردند و چند روز دیگر ظاهر در مدارا و باطن  
 از عکات و سکنات استنباط عدل و عیار می شد

### حکایت نفاق از جماعت ولای

بر نواضعی دشمن تکبیر کردن ابلهی است پای بوس سپل از یا افکند بوار را چون شود دشمن ملائم اینها از  
 مکرها در چرخه دارد آب پیکاه را با این معنی که ظاهر با صلح و صفا و باطن در کار خنده و عیب بود ند که نفاق بان  
 از دوز اول نا حال در نیت بی اشتغال و با نیش کلنگ ریک و در پشه زمین را اطفال میزند بعد از رساندن  
 نقیب با یقرب حصا در نفس کش نقیب و در بخار چون باطن آنقوم غدار نمود در چاره جوئی کار مشغول و بنا  
 بر این شد که خدای را با آب رسانند تا رفع این آتش فتنه شود چندین نفر بیله در چای بک که از ضربیل پیل  
 عجز و سنگ خار را از حیا را سامی شکافند از محاذات نقیب بکار خند و قیام نمودند هر چند زمین را بر پند بکن  
 آب نرسیدند کو با آب سپاه را از لرزه و دهشت که در از زخم اثری بر آب فتنه بوعقل و چاره دیگر چاره



رسیده که آب بنفیانها انداخته شود هر چند آب روان نبود چندانکه و چادر کف در میان حصا دهر و ناودان بر سر  
 انداخته و از آن طرف خندق جمعی از جزایر انداز آن خندله بر سر نفیست مستحفظ بودند و نفر از سر گذشته که نخه جان بسیاری با  
 بر سر اجل زده نخه های در برابر سر ساخه و از آن طرف خندق گذشته فابسوخ نفیست که سی چهل ذرع شاه پیشتر  
 نمائند جدول بجهت مرآب شکافه مراجعت نمودند و آب را بسورایح مار انداختند و نقابان در دین زمین چون عالم آب  
 از عالم بالا خبری ندا شدند و طریق بخر چونهم من الظلمات الى النور می پنداشد دفعه خانه خود را در آب از هم گذر  
 سپلا جلد نه خراب بدند و همانم از همان راه که آمده بودند برب پرب زدند و از نفیست هم مرادی پناهند از آنجا که  
 محمود غافق نام بود بجهت صنوعه رنج بر بله مزبور هر چند پای افتد سر پرشور شد بر دیوار پاس خود بر آید  
 و مکاشفه معاندانست که دخل در باغی ارکان این چار دیوار که نیکه کاسر سینه خمیاره و مضمونتها پیچیده کلوله  
 بسته شده مشکل و دماغ سوخته در حل معای این حصا که بعل تحلیل و تشهیل کشودنی نسبت باطل است بمضمون  
 ما از موده ایم در این شهر بخت خویش برون کشید با بد از این و رطبه رخت خویش و جهه همت نکبت همت بصورت  
 معطوف بنا بر جلف گذاشته ببله مضمون منکوب مخذول حرکت و مکان خود را که پراز جفیه نابود و کند از  
 مزبله بود بود بطریق بخر بون بیونم بایدیم آتش کشیده دود بسیار کرده هوا صغور و صحرارایم بر نه متعفن نمود  
 که ماصدق قدم نامبارک محمود کربدر بار سدر آرد دود جلوه نموده بود و فرس غریب با بصوب فارس معطوف  
 نمودن صدای غیبی بیدر فیه فقطع دایر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین باختتام مال حال آن غذا نخلصوا  
 الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا لنهملون ان ربنا لغفور شکور بعد از این فتح نمایان مرحوم بیچرخان بیبه تمام اجبت حقیقت مرآت  
 این فتح را معروض و افغان درگاه دار در بان نموده از مفر سلطنت و مرحت وجه هوای بیبه بان با بانام و پیشکش و  
 شده لقب بله مزبور و بخت و نصیب فری فرید سالی مبارک مفر و زخم عنایت شیم این عطیه شرف و در و ازانی  
 و ساختن و مال و اما فی کرم بد فاطمه مسکنه اهالی آنجا بعد از شکر گذاری جناب باری که فیض ازاله نوال از آنجا  
 افضال مکرمتش انعامت هوای و شده لوفز چنین با اسم الله من فضله بر خلاصه بندگان بخشیده است خدای جل  
 شان و علا از در و خلوص عقیدت در مظان استیجاب بدعا کوئی دوام دولت ابد مدت و بقای سلطنت دوران عد  
 مواظبت داشته دارند انشاء الله تعالی اسایه چیز آفتاب پر و آفتاب و لک سایه کسرتش تا آفتاب سایه متعاند  
 نایبند باد و غرمان فلک سر غش طالب کلبه با پانده باد

ندکاه خاندان کفشار

بر مسند امیر کتال و جدال و مسند بنجر قیل و قال حقیقت حال و صدق پانته قال غیر مجبوب و مشهور و بر زبان  
 خبرت و شعور از شاه معقول و طرف منقول معلوم و مشهور خواهد بود که شرح مسطوره خالی از لاف و اغراق است  
 چه این سالک طریق در پیشی عبدالبنی منته من اوله الی اخره حاضر و شاهد بود و بدلیل آنی و طی مبرهن و بدلی است  
 که محمود در و دیان بخوت و عز و رطبهانی که جلا مفظود داشت با وجود استعدا و کثرت لشکر و عدت حشم و حشر که  
 از کجا بجای راجع کفیت شخیر نموده در عین عنفوان قوت و بروز شوکت باینهمه طی مسافت بعزم لشکر انبولا ب حرکت  
 و بعد از در و محاصره بیبهان با حصا در کال حفارت و جمعی رعیت بیضا عت بعون جناب احدیت بمضمون  
 بجائی که تقی ز و آوارت توانا نری توانا تراست بوا بر عی بعافت این کیفیت آن مرود در اشکست داده باشند  
 که باعث کسرت شوکت و جرات و جلال و زوال و اسینصا آن بد خصال شده که دیگر کسرتش تا بر در خود نشست

بعضی



بعضی این شش کل آخر چه قدر حوصله دارد خالی از غریبه نیست لکن فضل الله علینا هرگاه جمعی عیب از عیب  
مصدق این فعل مجرد از مزید نیست غیر سائر از علت معا و نشیما که بقول الله بود شوند بر دیده و آن منصف و خیرت  
کیشان بخوبی منصف حقوق این خدمت و این همان فشان معلوم و از رهگذر این سوانح چه خرابیها و خسارت  
و اخراجات که ببلده منزه بوده رسید و مردم در صرف مال و بند جان از دل و جان کوشیده همانا دینا و مایههای خود  
را بعلوا و هجان فشانها محصور بکنامی در راه دین و دولت ابدان داده اند ز سود اگر بمان هیچکس نقصانی بیند

سده الهجری

سده ۱۷۳۳ مسیحی

آسیا در اینسال نادرشاه در شیراز پس از نسیب امور مملکت فارس که طهما سبقلخان جلاپر را مأمور انجام  
و انعام کار محمدخان بلوچ و همدستان او نمود و میرزا قاسم شیرازی را که آن وقت با سبقلخان در شیراز بود منصب پناست  
اینولایت در چهاردهم ماه ذیقعد از شیراز روانه اصفهان گردید و در منزل آسپاس خیر تولد شاه خرج میرزا  
ولد رضا قلی میرزا که در یکشنبه و از دهم ماه شوال اینسال از بطن فاطمه سلطان دختر شاه سلطان حسین  
متولد شده بشیند و در بیست و پنج ذیقعد وارد اصفهان گردید و عبدالکریم افندی فاضی عسکر عثمانی که از جانب  
صدر اعظم ایندولت بانام بدر بار نادر آمده بود بار یافته و مضمون نامه و زبیر اعظم عثمانی این بود که عبدالله پاشا  
کوپور اغلی از دربار عثمانی سرداری مأمور و در صلح و جنگ مازون و موقوفه دیار بکر است از طرف نادر شاه معتمد  
بدان محل رفتن مباد که پیرا زند و امور بکه مقرون بصلاح دولتین باشد طی شود و مطالب انجام رسد و مقصود  
انجام دولت عثمانی از این ماطله در قطع کار مصالحه این بود که ملاحظه کنند اگر پیشرفت درستی در کار نادر شاه بدست  
انجام بصلح نماند و الا فلا خلاصه نادر شاه بکنفر با همراهی عبدالکریم افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا  
فرستاد و پیغام داد مقصود ما و لایتنان طرف آبار است اگر تصرف و ایند فیها و الا ما خود متوجه آن ساحل  
شده بنای کار را میگذاریم همدین بنا بر اینکه پیش از این کار گذاران دولت کپلانات را خالی کرده و در باب تجلیه  
در بند باد کوپور و قلعه ابروان مهلت خواسته بودند سفری از جانب دولت روس در اصفهان بدر بار نادر شاه  
آمده مقرر شد که هر جا سفر مشارالیه با اردو نادر باشد روی پا (طشتا) جلوس آسانبلاس سلطنت  
(فرانسه) در گرفتن جنگ ما بین فرانسه و اطرش

سده الهجری

سده ۱۷۳۴ مسیحی

آسیا در دوازدهم محرم اینسال نادرشاه بعزم لشکر شیراز از اصفهان حرکت کرده بطرف همدان روانه شد  
عرض راه خبر کوپور و ناری شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ باور رسید و محمدخان را که مقتدا با اصفهان آورده بودند  
حکم نادرشاه مکتول و بعد از دوسه روز کوری و رگنشت و نادرشاه در سیزدهم صفر از همدان متوجه سنبلج  
شد و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه مغازان گردید و از مغازان بار دبیلا آمد و در آنجا بمقتضی پویش که  
سرخای لکزی که از جانب دولت عثمانی و لایتنان شیراز و داغستان را دارد مضایقه از و گذارشتن این نواحی میباشد  
لذا مصمم فتح شیراز گردید و در بیست و پنج ربيع الاول بکنار رود گزر رسید و سرخای بنام جبال فرار نمود  
نادرشاه در بیست و نهم ماه منزه بود و اردشما خا گشت و پالان این مملکت را بمجد قلیخان سعد لوجا که اردبیل داد  
و طهما سبقلخان سردار فارس که از کار محمدخان بلوچ فراغت حاصل نموده بود بموجب امر نادر روی بعضی خوا  
بچاپاری بشما خا آمد و مقرر شد که طهما سبقلخان با دوازده هزار نفر متوجه دفع سرخای که در قبله جمعیت



فراهم نموده بود شود و پس از انجام این مهم از راه فارس و سیستان روانه هرات گردید و سرداری و سپه داری فداها  
 او را باشد و موکی نادری منوجه فوق که در پانزده متره شامخ و انتهای داغستان شد و بعد از چند جنگ این  
 حد و دینش عساکر نادرشاه درآمد و سرخای با معد و کدیار چیر کس که بخت پیر از غلبه نادرشاه برداغستا  
 خاخر فولاد خان ولد عادل کرانچان شحال بزک داغستان بخدمت نادرشاه آمده مخلص و بمنصب شحال بفرز اکت  
 و نعهد خدمت نمود (یعنی حکومت داغستان یافت) و موکی نادرشاه معاودت بقبله کرد و طهماستقلیان چون  
 کار سرخای باجم رسیده بود بنحو مقرّر روانه هرات گردید و نادرشاه از قبله عزم لشکر کشید نمود و در ماه جماد  
 الاخری این شهر را محاصره کرد و در اثنای محاصره کبیر جمعی را بسرداری صفی خان بغا بیری روانه نقلیس و محاصره شهر  
 مامور ساخت و کبیر در بند محاصره بود که سال بسپرد همدین سال جمعی از رؤسای لک زبهار و نله که نعهد  
 خدمت شده بودند چون نفاع از تعهد خود کرده بودند با مر نادرشاه نسیب شدند و جمعی از طوایف بختیاری  
 که مامور خراسان بودند چون از عرض او فرا گرفته در کوهستان بختیاری اظهار سرکشی نمودند مقهور عساکر  
 نادرشاه شدند و در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه در باب تعیین فرمانفرمای جدید در کرچستان  
 و فرستادن قشون بجهت محاصره نقلیس صادر نموده است

صورت فرمان نادرشاه

بخوان الله تعالی فرمان عالی شد آنکه عمده الاعاظم المسیحیه و زبده الاماثل العیسویه کلمه کوز بنو جهان خاطر  
 عالی مسئال بوده بدانند که در اینو لا عالیجا اسلمش خان را بسرداری کرچستان و شخیر قلعه نقلیس و نسیب مخالفان  
 نسیب و باعساکر رضوانشان روانه فرمودیم مباد که آن عمده الاعاظم العیسویه نیز جمعیت خود را حسب  
 الواقع منعقد و مستعد ساختند نزد عالیجا مشارا لیه حاضر کنند حسب الصلاح عالیجا مزبور بخدمت مقام  
 و در تقدیم امور مرجوعه نهایت اهتمام نموده حسن اخلاص و بکفایتی و بکرنکه خود را بدرگاه و کلاه عالی ظاهر  
 سازد که انشاء الله تعالی مورد اشفاق بیکران و مشمول عواطف بی پایان خواهد شد و مطالب مستعد عبا  
 خود را از دست امید واری عرض نماید بخرپانی شهر جادی الثاني ۱۲۴۷

همدین سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه با اسم خلیفه کرچستان در باب نسیب اهل ایچار و نله و شخیر  
 قلعه نقلیس صادر نموده

صورت فرمان نادرشاه

بخوان الله تعالی فرمان عالی صادر شد آنکه رفعت و عالی نیا عمده المسیحیه کلمه کوز بجو اطف بیکران عالی مستظهر  
 و مسئال بوده بدانند که عریضه که در اینوقت در خصوص اخلاص و خدمتگذاری خود ظلی و نفاذ خدمت عالی  
 نموده بود بنظر خیریت نظر و الارسیده مضامین آن معروضی حقایق افتضا کردید در بنوقت عالیجا خان  
 علیقلیان حاکم راعه و سر کرده کل و مصطفی خان بیکر بیکر قلعه علیشکر و محمد قلچان بیکر بیکر ایروان را که در سر  
 جسر بودند مقرب فرمودیم که با موازی و از ده هزار کس از آب گذشتند در راه چنانکه عالیقدر بخدمت سلطنت  
 فرچور لورا در باب نسیب نادری جماعت جبار و نله ملک و اعانتی ضرور باشد بمنصب ظهور رسانیده از آنجا  
 نزد عالیجا اسلمش خان سردار نقلیس کرچستان آمده ملحق بسکد بکر و انشاء الله تعالی قلعه نقلیس را بک  
 بکسان و مخالفان را نسیب و کوشمال دهند در هر مواد خاطر خود را جمع دانسته در مراسم خدمتگذاری ساعی



بوده مطالبی که داشته باشد عرض نماید و در عهده شناسند بخیرتر از ۲۹ رجب سنه ۱۱۴۷

سجده مهر این فرمان ابن شعر است (لافتی الاعلی لاسیف الاذوال الفقار نادر عصوم ز لطف حق غلام هشت چار) **اروپا** (فرانس) فوت مارشال و پلاد سردار بزرگ فرانسه را تثنای جنگ با اطریش در سن هشتاد و سه سالگی و فوجات عساکر فرانسه در ایتالیا بر ضد اطریش (اسپانول) حرق سخت در پای تخت اسپانیا (طسنان) بقوت روس فریدرک کوست سلطنت جلوس مینماید و اسنا پسلا سر در شهر دانزیک محصور عساکر روس میگرد

سنه الهجری

سنه ۱۲۳۵ هجری

اسپانیا انقاده عهده صالحه فیما بین نادر شاه و دولت روس بواکدار کردن دولت روس ولایت در بند باد کوپه آن نواحی را تغییر دادن محل شهر شاخی را با نادر شاه که این بلاد را در چهار فرسخی شهر ندیم در محل موسویه آفسو بساختند تا اسفنج آن آسان نباشد نهضت موکب نادری بجایب فارس مجرم با عبد الله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعه ابروان در حالیکه عبد الله پاشای سرعسکر صد و بیست هزار سوار همراه داشت نادر شاه پانزده هزار سوار و در این جنگ توپخانه عثمانی تصرف عساکر نادری را آمده عبد الله پاشا مفهومی و مقتول گردید و پس از این فتح تمام آذربایجان نادر شاه را مصطفی کردید و لشکر او فلاح کبیر و نفلیس و ابروان را بگرفتند و نادر شاه از حوالی فارس توجیه نفلیس گشت و در بیست و نهم ماه جمادی الاولی وارد نفلیس شده بعد از بیست و نوزده روز در بند نمود و بعد از آنکه در عرض راه به نسیبه طایفه جبار و نله و اهالی آن نواحی که براه اسبنداد رفته بودند پذیرا شدند در پنجم ماه رجب بیست شمالی در بندنزل کرد و مسوع او گردید که ایلدار خان شخال جدید و او سیمی سرخای از لکر به جمعیت فراهم نموده که بر سر خاص فولاد خان شخال (حکمران باغشا) روند لهذا اردو نادری توجیه تهر آنها شد و آن جمعیت متفرق شدند پس از انتظام این صفحان موکب نادر شاه از راه شیروان بصرای مغان آمد و بموجب حکام نادری جمیع حکام و رؤسای و فضاة و علما و اشراف و اعیان در صحرای مغان حاضر شدند و نادر شاه بان جمع اظهار داشت که من چندین سال کوشش کرده بلا در این راه از تصرف افغان و عثمانی و روس منزع ساختم شاه طهماسپ ثانی و پسرش عباس میرزا هر دو زنده اند اکنون هر کس را میخواهد سلطنت ایران اختیار کند همگی منفق القول گفتند ایران چون بشه شریک با نوری نادری مصیبت کرد بلاء سلطنت آن حق نادر شاه است پس از آنکه ابتدا انکار می نمود آخر قبول تخت و تاج کرده بشرط اینکه اخلاص مذهبی فیما بین طایفه سنی و شیعه رفع و مبطلک با پندلاف شود با این معنی که فرقه شیعه در فرعونان پیر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در اصول با اهل سنت متحد باشند و دین اسلام فرعامن شعبت پنج شعبه باشد حقوق مالکی جنبه شافعی جعفری جماعت قبول این تکلیف کردند و نادر شاه رسماً سلطنت ایران بر فرار کردید و بجایب اظهار داشت که چون شما تکلیف مرا قبول کردید منم ایلمی نداعلم حضرت سلطان عثمانی که خادم حرمین شیرین است و با مادر مقام دوستی میباشد فرستاده بشرط قبول پنج مطلب با اعلحضرت معظمه صلح میکنم که رفع اخلاص صورت از میان امت مروجیه بشود و پنج مطلبی که اظهار داشت از این فرار بود مطلب اول چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه تقلید امام جعفر صادق علیه السلام قبول کردید فضاة و علما و ائمه بان عثمانی از دعان بخت طریقه شما کنند و آن را خامس ملزاهب بجهت شما ند مطلب دوم چون در کعبه معظمه ارکان از بجهت الحرام



باینکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج معین بشود و بطور امیر حاج مصر و شام حجاج ایران را معززا کعبه مقصود رسایند از دولت عثمانی با امیر حاج ایران همان طور سلوک کنند که با امیر حاج مصر شام مینمایند مطلب چهارم اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد آزاد شود و بیع و شری بر ایشان روا نباشد مطلب پنجم و کپی از دولین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل دهند خلاصه روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال این سال نادر شاه تاج گذاری کرد و مہر از قوام الدین محمد نر و بنی الحرفینما وقع را نارنج جلوس نادر یافت و بعضی لاجنرینما وقع گفتند و پس از جلوس ایالت خراسان را برضا ظہیر زانقویض و پیشکاری او را بطہما سقلی خان داد و مقرر کرد لشکری بہ ثنپہ علیمر داخان حاکم اند خود کہ سر از ربقہ اطاعت بچیدہ بود روانہ شود و سپہ سالاری اختیار کل ممالک آذربایجان را بطہیرالدولہ ابراہیم خان برادر خود مفوض داشت و ایالت ہرات بر عہدہ بابا خان چا پوشلو و ایالت فارس بہر زان محمد تقی شیرازی ایالت شیروان را با خطاب حلی و امیر الامرائی بہنگ بیک خراسانی بوز باشی بنور کچی عنایت کرد و عبدالباقی خان زنگنہ را سفارت بدربار عثمانی فرستاد کہ جلوس نادر شاه را اعلام کند و مطالب سابق الذکر را خواہش نماید بعد از آن رضا ظہیر زان ابراہیم خان ظہیرالدولہ بجلو حکمرانی خود رفتند و سایر حکام و بزرگان کہ در صحرائی مغان حاضر شدہ بودند در خصص انصراف یافتند ہمد رین سال نادر شاه ایلچی بدر بار دولت و سر فرستادہ جلوس خود را رسماً اعلام نمود و روز دوم ذیحجہ موکب نادر شاه از صحرائی مغان بجزم سخنر شد ہا حرکت کردہ بقزوین آمداری پا (وزار) انعقاد مصالحہ فیما بین طرفین فرانسہ کہ در این عہدہ صالحہ دولتا طرفین حق تصرف ایالت لرن را بر ایرانی فرانسہ تصدیق نمایند (ایتالیان) جزیرہ کرس بکلی از ایطالیان خارج و مقرر شدہ در این جزیرہ اعلان جمہور میشود و یا اولیاد و نفر دیگر بریاست جمہور بر فرار شدہ در مکانات لقب توایب الا بانہا میدهند

سنہ ۱۱۶۹

آسیا در ربیع الآخر این سال عبدالباقی خان زنگنہ ایلچی نادر شاه وارد اسلامبول شد و در مجلس مغلیہ مشارالہ با وزیرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از فرار ذیل است مجلس اول در بیست و دوم ربیع الآخر بود در این مجلس اول مطالب نادر شاه را ذکر و تفکیک نمودہ آنچه مجمع بدولت و پلیتیک بود علیحدہ نوشتند و آنچه متعلق بہنہا کانیاتہا کہ پلیتیک بود از قبیل مبادلات اسرا و تعیین سفراء در پای تخت طرفین نے الجملہ قبول شد و آنہا کہ مذہبی بود از قبیل شناختن مذہب حنفی و تعیین امیر حاج برای حجاج ایران از جانب نادر شاه بعہدہ تقویق افتاد در مجلس دوم کہ در بیست و پنجم ربیع الآخر بود ایلچی ایران بطور بیان کرد کہ مقصد حقیقی نادر شاه ترک و جرح مذہب شیعہ میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادر شاه را قبول کند شرطی نشین و نادر شاه در تمام ایران رواج خواہد داد بواسطہ آنطرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیر حاج را کہ نادر شاه مینماید کردند کہ از راه احساس و مخف بطرف حجاز روانہ شود مجلس سیم کہ در بیست و ہفتم ربیع الآخر منعقد شد ایلچی ایران در بدو مجلس شکایت کرد کہ مطالبین بطوریکہ شان پادشاهی نرک مثل نادر شاه اقتضا میکند از طرف دولت عثمانی مجازا جواب دادہ نمیشود و مثل او کہ معنصم خلیفہ باروم جنگ نکرد مگر چہذا اسپرزن بپوہ و چگونہ نادر شاه تمکن خواہد کرد کہ چندان



هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی هستند مجلس چهارم که در بیست و نهم ربيع الثاني بود باز در مسئله اسیران کشتو  
 مجلس پنجم که در روز اول جمادی الاولی منعقد شد مامورین عثمانی که عبارت از وزیر دولت و رؤسای دین بودند با  
 جواب پاپی نادرشاه دادند که قبول کردن مذهب جعفری مثل مذاهب اربعه اهل سنت ببعثت در بین است و چها  
 من الوجوه سلطان قبول نمکند در مجلس ششم که باز در جمادی الاولی بود پاپی ایران بعضی فصول عهدنامه  
 در داد و شرط کرد که این عهدنامه بموقع اجرائه رسد تا وقتی که نادرشاه امضا کند بنا بر این از طرف سلطان  
 عثمانی مصطفی پاشا و عبدالله خلیل افندی معنی مامور سفارت ایران شدند و در باز در جمادی الاخره سفر  
 ایران عزم معاودت کرد و از جمله هدایا بکه سلطان برای نادرشاه فرستاد فرآنی بود بخط عثمان بن عفان و سلطان  
 که خط نسخ را خوش میبوشند چند سطر از آیات فرآنی و چند فقره حدیث بخط خود برای نادرشاه نوشتند چنانکه  
 آیه اول آیه شریفه ان الارض لله یورثها من یشاء بود و آیه دوم و جلنا که سلطان ما مینا و آیه پنجم نغم من یشاء و  
 نهدی من یشاء و آیه چهارم هو الذی جعلکم خلیفه فی الارض و آیه پنجم فضل الله المجاهدین علی القاعدین و فقره  
 ششم حدیث المؤمنین المؤمنین کالبیان یشاء بعضهم بعضا و فقره هفتم حدیث علیکم بالجماعة فان القصبة بکلها الذی  
 فقره هشتم یا ایها الذین آمنوا انصروا الله فخره دهم و کونوا عبادا لله بلا  
 و حدیث فقره یازدهم بلایه طیبه و رب غفور فقره دوازدهم انا جعلناک للناس اماما فقره سیزدهم و الهیت علیک  
 محبتی فقره چهاردهم ان الارض یورثها عباد الصالحون فقره پانزدهم انا المؤمنون اخوة

اموا

خلاصه در ذیل عهدنامه نوشته شده بود که حد و ایران همان حد و دی است که در عهد سلطان مراد خان تابع  
 تعیین شده هم چنین در فصل ذیل قید کرده بودند که نادرشاه حق مکاتبه مستقیم با سلطان دارد ولی صد اعظم  
 ایران با سلطان حق مکاتبه ندارد اما از اینجا مکاتبه با سلطان و صد اعظم عثمانی مستقیما با نادرشاه خوا  
 بود نیز مقرر شد که بین طرفین لغز و صبت مژگ باشد چه از طرف عثمانی نسبت با ایران چید از طرف ایران نسبت عثمان  
 و دولت عثمانی ملت ایران را بطریق اهل سنت و جماعت شناسد و خلفای اربعه و عشره مبشره طرف اتکال جانبین  
 باشند و ملت ایران معاهده تحت الشجره را قبول کنند و بجز حق کرک در سرحدان طرفین چیزی از امتعه و اجناس  
 جانبین نگیرند و زوار ایران که بکر بلاد و بجزغ و بغداد بروند اگر مال البخاره همراه نداشته باشند بچوچه حق عبور  
 گرفته نشود و مقصرین طرفین که بخاک یکدیگر بپناه میبرند مسترد شوند و در آخر این فرار نامه نوشته شده بود  
 من بآله بعد ما سمعنا فآتمنا علی الذین یتدلونه

هدرین سال که سال هزار و صد و چهل و نهم باشد مجرب را عساکر نادرشاه تصرف کردند و موکب نادری از  
 فر وین بزم ند بهر علم اد بخباری که دم از اسبنداد میزد بگو هستان بخباری آمد و علم اد را معدوم بخباری  
 بعد از اذ طبع ساخت در نهم جمادی الاخره باصفهان آمد و اسلمش خان بیکر بیک سابق نفلین را بباری  
 بلوچستان و ناد به سرکشان آسمان معین کرد و در هفدهم ماه رجب از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک  
 منوچه بنخیر فندها رفت و در هجدهم ماه شوال بظاهر قلعه کرک شک فرود آمد و این قلعه را محاصر  
 قلعه کبان از د راسینان در آمد قلعه را تسلیم نمودند نادرشاه از اینجا کلبعلی خان افشار را بباری هزار و بیست  
 و زمین داور مامور و جمعی از لشکر بان را بنیر بنخیر قلعه کلبعلی بنخیر نمود و در بیست و یکم شوال از آب هیرمند  
 عبور کرده و پس از طی مسافت بمکان موسوسه خیر شهر در حوالی فندها آمد و شهر ناد را آباد و بساخت بجای



فدهار مشغول شد و پسر پادشاه رضا قلی میرزا شاه ظهاسب ثانی را مقبول نمود و او را **روپا** (اطرش) مزاجت ماری نرزد خزا میرا طور باد و ک از بجای مملکت غوث پرنس او ژن از سردارهای بزرگ اطرش (حزیر کوس) این خیره خود را از حالت جمهور خارج کرده **نمود** نامی را که از اهالی المان است بملطنت اختیار میکنند (رو) عساکر روس شهر آرزوف را بقلبه از تصرف عثمانی منزع نمایند

فرانسویان اول والی مسکان

سنه ۱۲۳۲ هجری

سنه ۱۲۳۲ هجری

**آسیا** در این سال عساکر نادری بلوچستان را مصفی ساختند و شهر فدهار را بعد از ه وازده ماه محاصره نادر بنا بگرفت و ولایت خود و شترخان بصرف رضا قلی میرزا در آمده بعد از آن شهر بلخ را نیز منصرف شدند و از آن آهون **میرزا** کرده متوجه بخارا کردند و با ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلباد نسو و الخوارزم استمداد نموده مصمم دفع رضا قلی میرزا گشت و با آنکه لشکر رضا قلی میرزا دوازده هزار نفر و قشون ابو الفیض خان پنجاه هزار نفر بود رضا قلی میرزا غالب آمد ابو الفیض خان مغلوب و خوار از میان بدون تلاش راه هزم پیش گرفتند بعد از آن نادر شاه فرمان بر رضا قلی میرزا نوشت که منعرض ابو الفیض خان که از سلسله چنگیزی است نشده از فتح بخارا صرف نظر نماید و منستوی با ابو الفیض خان ارسال داشته که بخارا معاودت کند و رضا قلی میرزا بموجب امر نادر شاه عمل کرده و بلخ بازگشت و با استحکام زمین داور پرداخت **نهاد** پس سال بعد از فتح فدهار نادر شاه فتحنامه مصحوب صفوی را ببلخ افشار و پادشاه برای ابراهیمخان ظهیرالدوله حکمران آذربایجان فرستاد بنزد رانسال رضا قلی میرزا عباس میرزای صفوی را مقبول نمود **آمر** یا (انگلیس) نفاذ در خانواده سلطنت مطرح و بعد از خاک انگلیس (روس) شهر آراگت در ساحل دریای سیاه که در تحت سلطنت عثمانی بود بصرف عساکر روس درآمد

سنه ۱۲۳۱ هجری

سنه ۱۲۳۱ هجری

**آسیا** در اواخر سال گذشته عبدالباقی خان زنکنه که سفارت عثمانی رفت و بود مراجعت کرده به همراه سفیری عثمانی از راه بغداد باصفهان آمد و از سمت کرمان بقندهار شتافت و روز نوزدهم ماه محرم این سال در نادر آباد بحضور نادر شاه رفت و هدایای سلطان را تقدیم کرد و تفصیله که اتفاق افتاده بود و ما پیش بند کران بلخیم بعضی نادر شاه رسانیدند و مصطفی پاشا سفیر عثمانی و افندیان پذیرفته شده بعد از اعطای عطا یا چون مجلس مذهب بغیرین کن که بخارا شتر عیب از جانب دولت عثمانی قبول نشده و کن اعظم مصالح بود نادر شاه بزرگ اینها که علیم را تخان بیکر بیکر لستان فیله را سفارت در بار عثمانی تعیین و بهر امر مصطفی پاشا و افندیان در غره شهر صفر روانه در بار عثمانی نمود و موکب نادری بطرف کابل و غزنین رفتند اینها بابت راسخ کرده و غوغوان نواحی را تصرف نمودند و رضا قلی میرزا بحضور نادر شاه آمده بابت سلطنت یافت و در وانه ایران گشت و از آنجا که از جانب محمد شاه باری پادشاه هندوستان خلاف عهد نسبت بنادر شاه بظهور رسید بود و پنج نادر شاه را بکستان نگاهداشته موکب نادر شاه غزنی هندوستان نموده به پیشاور آمد و در این شهر خبر رسید که ابراهیمخان ظهیرالدوله برادر نادر شاه که بناد بلخ لکن به جار و نله که در البرز کوه سکنی دارند و فتره مقبول کردند نادر شاه امیر املا تخان فرطلور با یالت آذربایجان و صفی خان بغاوری را که در کرجستان بود بباران در با بجان منصوب نمود و از پیشاور و پیشتر رانده از آب انک و رود پنجاب عبور نمود و بعضی عساکر هند که در جلوراه بودند منهرم شدند و لاهور بصرف عساکر نادری درآمد و کرباخان ناظم صوبه لاهور پیشکشته

کذا و غیره



گذراننده در سلك معنادان منسلک گشت و خیرالدوله ناظم صوبه کشمیر که مردم صوبه کشمیر از حکومت او ابا کرده و  
 در لاهور میبود از جانب نادر شاه بایا لنگان ملک بر فرار گشت و ناصر خان صوبه دار که از جمله کرفزاران و در اردو  
 نادر شاه بود مجدداً بصوبه داری کل بل و پیشاور منصوب شد و در لاهور تحقیق پیوست که محمد شاه هند مشغول  
 جمع آوری لشکر و تهیه جنگ است لهذا نادر شاه از لاهور آنهاضر نموده بسرهند رسید و در اینجا معلوم شد که محمد  
 شاه با سصد هزار نفر و دو هزار زنجیر فلجکی و سه هزار عراده توپ وارد محل موسوم بکرنال بسپند پنجرف سخی  
 شاه جهان آباد گشته است نادر شاه مقابل و مقابل لشکر هندی را پیش نهاد ساختن با آنکه سعادت خان برهان <sup>الملک</sup>  
 که صوبه دار مملکت و معظم امرای هند و سنان بود با سی چهل هزار نفر بغرم امداد بار دو محمد شاه پیوست چون جنگ  
 در میان لشکر نادر شاه و عساکر هند در گرفت هندیان مغلوب منهرم شدند و وارد و محمد شاه محصور گردید  
 کار بر او ننگ شد ناچار افسر پادشاهی را از سر بر گرفته با خوانین و امرامو توجه حراکاه نادری گشت نادر شاه  
 شاهزاده نصر الله میرزا را نا خارج اردو با استقبال آن پادشاه در بجای فرستاد و هنگام ورود خود نادر شاه  
 نابین و زخمی آمده دست محمد شاه را بگرفت و با خود در یک مسند نشاند و ملاطفت نمود بعد از آن بدلهای که  
 مشهور بشاه جهان آباد است بخشید و در اینجا محمد شاه مجلسی ترتیب داده نادر شاه را مهمانی کرد و شرفیاب  
 و هدایا فرار داد و بعد از انقضای مجلس نادر شاه گفت موافق عهد بکه از روز اول مقرر شده سلطنت هند <sup>سنان</sup>  
 باز تعلق بمحمد شاه دارد و بدست خود ناج سلطنت را بمحمد شاه گذاشت و محمد شاه بشکر از این عنایت غمام  
 خزان سلطنت را بنادر شاه و الکنار کرد و دختر محمد شاه در سلك از دواج شاهزاده نصر الله میرزا درآمد و نادر  
 شاه پس از پنجاه و هفت روز توقف در دهله عزیمت بترکستان نمود و حکم بآماده کردن سفاین جنگ در ساحل  
 رود آمونیه داد و ابوالنضیر خان حکمران ترکستان مضطرب شده نامه معذرت با هدایا بدر بار نادر شاه فرستاد  
 و در مراجعت موکب نادر شاه در اقصانستان و سندن بعضی نظم و سفهاداد و سفر با هدایا از غنایم هند و سنان  
 بدر بار دو لنین عثمانی و روس فرستاد که از جمله چهارده زنجیر فلج برای پادشاه روس و چهارده زنجیر فلج  
 برای سلطان عثمانی ارسال داشت **مریپا** (هلاند) فوٹ طبیب مشهور موسوم بپور هاؤ (جزیره کوس)

خلع نمود در پادشاه و فرار او

### شاهجری

۱۷۳۹ مسیحی

**آباد** را برین سال نادر شاه بعد از انجام کار هند و نظام مهمات سندن معاودت با بران نموده بنادر آباد  
 رفت و مقیم بشخیر تو را گشت و بعضی از عساکر خود را که در سفر هند و سنان رنج و مشقت کشیده بودند  
 از خدمت سفر بترکستان معاف داشت و جمع راما مور لکن تپه جا رونله که فائزین ابراهیم خان ظهیر الدوله  
 برادر نادر شاه بودند کرد پس از آن بهرات آمد و شاه رخ میرزا و امامقل میرزا و علیقلخان ولد ابراهیم  
 بحضور نادر شاه آمدند و درین هنگام تخت مرصع و خیمه از جواهر که مدت یکسال بترتیب دادن و سنان  
 آن مشغول بودند تمام شده خیمه را برپا و تخت را نصب کردند و موسوم بخت بارگاه نادری نمودند و چند روز  
 بعشرت پرور اخشد بعد ها نادر شاه بایا لنگه هرات را بشاه رخ میرزا تفویض کرده عازم بترکستان شد و وارد  
 بلخ کرد بدو حکم کرد هزار و صد نفر و ننگشتی که در اینجمل حاضر شده بود هر را از غله و ذخیره مملو ساخته  
 و نوچانه را بنزیر نقل کرده بار دو پیوستند و بواسطه سفاینی که تجاران ساخته بودند آذوقه چون عبور کردند

ندیده



وارد چهار فرسخی بخارا شدند ابو الفیض خان پادشاه ترکستان که مفاومت و جدال با نادر شاه را فونی  
 قوت و امکان خود میدید بد مقدم انقیاد و اطاعت بارد و نادری آمده بمحض نادر شاه نابل در خصم جلوس  
 یافت و مورد اغزاز و اکرام گشته بخلاص فاحره مخلص کردید نادر شاه افسر پادشاهی ترکستان را بد و بخشید  
 مجدداً حکمرانی این مملکت بر فرار آمد و یکی از صبا یای و داخل در حرم نادر شاه شد صبیبه دیگر از او داد  
 حباله نکاح علیقلی خان برادر زاده نادر شاه در آوردند و بسینه هزار سوار از ترک که و طوایف از بیک بخارا  
 و سمرقند در سلاک عساکر نادر شاه منسلک کردیدند امر پیا (عثمانی) در این سال عساکر روس و روس رود  
 به ژانسی پای تخت ملداوی نمودند معاهده عثمانی با اطرش که سرحد دولین بموجب این عهد نامه در ورود  
 دانوب و ساوا خواهد شد دولت روس شهر آروف و آکراف را عثمانی مسترد میسازد

سنه ۱۱۵۳ هجری

سنه ۱۱۵۳ هجری

آسیا در این سال نادر شاه بغزم نیش خوارزم و نادر پیلبارس الی ابن مملکت که در غناب موکب نادر  
 بصفتان خراسان دست اندازی نموده بود با یک هزار و صد فرزند کشتی که برای سفر خوارزم تجهیز  
 شده بود از رو آب موید روانه حد و خوارزم شد و بجوالی هزار اسب آمد چون ایلیبارس در قلعه هزار اسب  
 مختص گشته و کرنین انتقاله کرای هفت سخت بود نادر شاه بطرف خوه که دار الملک خوارزم است نادر چون  
 بکنز از هزار اسب و رشتد ایلیبارس از قلعه بیرون آمد از کار او بیرون آمد آن سمت شد و دست نشانی از  
 طوایف بوٹ و تکه و غیرها از ترک که دو چار عساکر نادر کردید بسیار از ایشان مقتول و بر خرمازمو  
 با ایلیبارس پیوستند و ایلیبارس عاجلاً خود را بقلعه خانقاه که یکی از فلاع خسته خوارزم و مابین هزار اسب  
 خوه واقع است رسانید نادر شاه این قلعه را بقهر و غلبه گرفت ایلیبارس را که در مقام خلاف پای افزده  
 بود حکم بقتل داد و والیکر خوارزم را بطاهر خان نواده و لیمجی خان چنگیز که از بنی عام سلاطین نورا  
 بود ادیس از آن ابو الحیر خان والی فزراق که با فوجی از فراتیه و اوزبکیه آرا ل بقعه خوه با مداد ایلیبارس  
 آمده بود عرض مشعر بر اظهار اطاعت بدربار نادر شاه فرساده ولی خود بجای فزراق که بخت نادر  
 بظاهر خوه آمده این شهر را احاطه نمود اهالی جز تسلیم چاره ندیده از در اسپندار آمدند و تسلیم شدند  
 نادر شاه دوازده هزار اسب ایرانی و بعضی اسرای روس که گرفتار دست طایفه اوزبکیه بودند مستخلص  
 ساخت مقرر شد اسرای ایرانی بچوه آباد که حکم نادر شاه در چهار فرسخی ابورد ساخته شده بود رفته  
 مسکن گردید پس از آنست که امور خوارزم موکب نادر را حیرت بر کرد نیاز محمد خان والی بلج با حاکم اندخود  
 واعیان آن مملکت در مرز مرخص شده نادر شاه بکلات و از کلات بمشهد مقدس آمده قند بل مرصع صبا  
 و طفل طلای مکل بجواهر که نذر روضه مقدسه روضه و ساخته بود پیشکش ضریح منور نمود هدی  
 سال نظم امور خراسان را نادر شاه بنصر الله میرزا مقرر داشت نیز در این سال سفر باهدا با از جانب  
 محمد شاه هند و ابو الفیض خان پادشاه ترکستان بدربار نادر شاه آمدند و دروازه این سال بجهت نیکو  
 لکن به داغستان که قبلاً بر ابراهیم خان ظهیر الدوله مبارک درت کرده بودند موکب شاه از راه خبوشان و اسیر  
 و طازندان عازم داغستان کردید غلام در اغلب بلاد خراسان بسبب کثرت آمد و شد عساکر نادر در این  
 اروپا (اطرش) فوٹ شارل ششم امپراطور و جلوس ماری نین بجای او (پروس) فوٹ فردریش



کیلیوم و جلوس فردربک دوتیم (فردربک کپرس) بجای او (روس) فوت امپراطر پسر آن و جلوس ابوان ششم که طفل دو ماهه بود بجای او

سده الهجری

۱۷۴۱ مسیحی

آسیا در این سال موکب نادر شاه که منوجه داغستان بود بواسطه فقدان ذخیره و علق بعسکرت و تانی الحمی کرده و چند روز بجهت آسایش در آب در سمت شمالی بود که کان اقامت نمود و در اینجا از ماه وین و سرگردگان که بیست و یکم لگزته چار و نله مشغول بودند عرضت سیده معلوم شد که اسینلا در آنجا آمد و در بصره ساپنده از اتفاقا هر سپه این سال آنکه در ایامیکه نادر شاه از جنگل مازندران بغرم سفر داغستان حرکت میکرد در روز یکشنبه بیست و هشتم ماه صفر شخصی در پشت درخت کپن کرده تفنگ بطرف نادر شاه خالی کرد کلوله تفنگ زبر بازو راست نادر شاه را بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده از آنجا بگردن اسب خورد و اسب بر زمین افتید نادر شاه را اسپه از این کلوله نرسید و منگب هم با شخص زیاد بدست بنام مکر بعد از چندی که معلوم شد نیک قدم نام غلام دلاور نامی باغوا می آقا میرزا ولد دلاور که در اردو نادر شاه بوده اقدام باین عمل کرده آقا میرزا سپاس شد و نیکقدم را کور کرد و نادر شاه بطهران آمده عمل نیکقدم را با اشاره رضا قلی میرزا دانسته او را کور نمود و از راه آذربایجان روانه داغستان شد خلاصه سیران و رود موکب نادر می باغستان سرگردگان طوایف لگزته که در شواخ جبال البرز و اماکن صعب المسالك داغستان ماوی داشتند بار دو نادر می آمده اظهار انقیاد و اطاعت نمودند و در غره جمادی الثانیه متوق که منتهای داغستان است مضر بخیام نادر شاه کرده بد و در اینجا خبر رسید که بعضی از اشرار او زبک و طایفه ارال که در سمت شمال خوارزم متصل بقتراق سکنی دارند با نور علی ولد ابوالخیر خان والی خراسانی کشته کرده قلعه خیره را محاصره نموده طاهر خان والی خوارزم را با جمعی از کابرا ببولایت کشته و نور علی منقلد والی کرخی خوارزم شده است نادر شاه بفرمان میرزا اباجعی از سرگردگان و افواج مامورند میرا شرا خوارزم و اسیر داد این ناچه نمود و موکب نادر شاه بنا بدب سرگردگان آوار که در منتهای داغستان مسکن داشتند پرداخت و پس از تنسیق بعضی اماکن در پنجم شعبان بدر بند آمده در چهاردهم اینماه منوجه بحال فراتجانبان کشت از در بند نااعد ولایت شتخال هر جا با فاصله دو فرسخ و سه فرسخ فلجیات حکم ترتیب داده جمعی را مامور کرد که تمامی آنحال را منصرف شده هر جا لگزته را بچنگ آوند گوشمال دهند و در ده رمضان عطف عنان کرده در دشت کافر می سه فرسخی در بند که جای پر آب علقی است برای قتل فاختار شد همد این سال نظیف اندری و سپه اندری از جانب دولت عثمانی بدربار نادر شاه آمده نامه سلطان عثمانی را که منتهای داغستان از قبول مذ هب جعفری نفوذ بکن بود رسانیده و نادر شاه پیغامی که در جواب داد ظاهر اظهار اتحاد و باطنان نهاد بدتختی و ورود بملکت عثمانی بود و در هین وقت حکم کرد در تمام ممالک بلاد محکوم را از پیشاور تا در بند هر کس بصیت و رض خلفا پر باز داد و سیاست کنند او را (اطر لبت) پادشاه تازه پسر پسر امالی در امپراطر پسر امالی مشغول جنگ میباشد عانت نمودن فرانسوا پادشاه با و پیرا که او نیز بر ضد دولت امپراطر است پادشاه پروس با لک سبلیزی را منصرف مپشود (روس) خلع شدن ابوان ششم از سلطنت روس و جلوس ابوان ششم دختره و پسر کپرس سلطنت این مملکت اعلان جنگ شود باروس



سده هجری

سده ۱۷۴۲ مسیحی

امپراتور نادر شاه امیر طبرستان رفته نقل و نهبت پاد نمود و تمامی اهالی داغستان را مفاد ساخت  
 بعد از آن بفسد و خیال جنگ با عثمانی که تکلیف او را در قبول مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه نپذیرفته  
 بودند متوجه معان شد همدین سال نادر شاه معیاران برای ساختن <sup>ایشان</sup> عمالیه و کلات معین نمود و پس از بنای  
 انبیه بیعه کلات خزانه و نفود و جواهر نادری با آنجا نقل کردند همدین سال نصر الله میرزا که مامورند میر  
 اشرار خوارزم بود چون برور رسید خوارزمیان بقدم اعزاز بخدمت او آمده استدعای عفو کردند نظر الله  
 میرزا در خدمت نادر شاه شفاعت کرده نادر شاه آنها را عفو نمود و بر طبق مسئول خوارزمیان ابوالمجد ولد  
 ایبارس بوالیکری خوارزم منصوب و برقرار کرد بد همدین سال هفتم ماه محرم حضرت شاه شهید مسجد آقا  
 محمد شاه ابن نواب محمد عثمان بن فتحعلیان فاجار در اسرا باد در خانه سید سفید اسرا بادی مولود کرد  
 و بعضی نقل نواب معظم را در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال قبل نوشتند ولی قول اولی افوی و  
 اصح است و فانت نشاء بنزیری شاعر همدین سال نادر شاه فرمان مسطور در ذیل را در باب تعیین خلیفه  
 جدید در کرجستان صادر نموده است

صورت فرمان نادر شاه

بعمول الله تعالی فرمان هماهون شد انکه چون در این وقت عالجه طهمورستان والی کاخ و تمامی کیشان  
 و ناو ادان و از ناوران کار بنیل و کاخ بفرز مخلص رسانند که کلمه کوز سابق وفات با فخر  
 و بموجب صفتا و استدعای کلمه کوزی باسم عده القتیسین و اسوه الرهبانین نیکو کوز نمودند لهذا بنحو  
 استدعا از ابتدای ماه همدیه السنه این کلمه کوزی که جستانا نازن بود را بدستور یک با کلمه کوزی  
 بود بعد القتیسین مؤملی بنحایت مرحمت موازی بکوشان نادری در وجه او مکتوب فرمودیم که بلوای  
 امر بنور قیام و اقدام و بدعای دولت بزال اشتغال نماید کیشان و ناو ادان و از ناوران محال کرجستان  
 مشارالیه و کلمه کوز خود دانسته لوازم امر بنور را بدستور کلمه کوز سابق مختص بشمارند عالجه بکوشان  
 و عمال کرجستان از بنور حسب المسطور مقرر دانسته لوازم اعانت و احترام بقدیم رسانند مستوفیان  
 عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم اندس داد و دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند عمرانی شهر  
 ربیع الثانی ۱۱۵۵ هجری بمعمر نادر شاه ابن شمر است (تکلیف دولت همدین رفته بود چون از جا بنام نادر این فرار داخل)  
 امری یا (اطریش) فتوحات پادشاه پروس در خاک اطریش مصالحه میان اطریش پروس کرد این  
 مصالحه ابالات سلیزیه کلاتش با اطریش پروس و امیکندارد (انگلیس) تزیفات پیت که یکی از حال  
 معظم انگلیس خواهد شد در این مملکت (روس) امپراطور روس و کدهلسن را بولبعول خود برادر  
 و منصوب ساخت و دو کدهلسن موسو به شارل پروس خواهد داده او بود

سده هجری

سده ۱۷۴۳ مسیحی

امپراتور نادر شاه بعد از آنکه جشن نوروز فرود گذار کشتن از جبر جواد عفو کرده بصحرای مغنا  
 آمد و مشاهرا ده نصر الله میرزا که در ارض اقدس توفیق داشت با شاه فرج میرزا و اما مقبله میرزا متوجه  
 خدمت نادر شاه شدند و ایلی پادشاه هند و سندان با هدا با بهرامی شاهزادگان بلبلار نادر شاه

آمدند



آمدند و نادر شاه چون مصمم جنگ با عثمانی بود نوجوانه که همراه داشت و آنکه کرمانشاهان نمود و احمد پاشا  
 والی بغداد پیشکشی فرستاده اطاعت کرد نادر شاه جمعی را بیضط حله و نجف اشرف و کربلائی معلی و سمرقانی  
 و نواب بغداد فرستاد و در سنه فتوحی بتسخر بصره مامور کرد و خود بشهر نیریز آمد که در شان عثمانی را  
 مفتوح ساخت و کربلا و موصل بنصرف عساکر نادر را در آمد و نادر شاه نجف اشرف رفت و کسبند  
 مظفر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را طلا نمود و پنجاه هزار تومان بمحض مخارج این کار رسانید و گوهر شاد  
 مادر نصر الله میرزا و اما مقله میرزا صد هزار روپیه در این محل خرج کرد و نادر شاه بموجب آنکه کار گذاران  
 دولت عثمانی بمقتضای مصالحه پرداختند در توفیق مذاکرات شیع و نشن مساعی و افره نمود و و شکر که  
 موجب این توفیق بود نوشته شد بعد ها نادر شاه بشهر وان رفت و نصر الله میرزا را مامور نینبیه مفسد  
 در بند نمود همد را بنسال اتقی خان بیکر سیکی فارس براه عم پشایر نادر شاه جمع مامور کرده او را بکفر شد و  
 آن بجولیت او را بر بند و یک چشم او را کور کرد و در اولاد و برادرانش را که در اصفهان بود نیکبخت شد بشیر  
 در این فتنه دو چار هفت غارت کرد بد همد این سال و کب نادر شاه عزیمت آذربایجان نمود و در ماه شش  
 خبر بسنداد نواب محمد حسنخان و شورش اسرا بآباد باور رسید و این فتره سبب شد که نادر شاه راضی بمصلحت باعثما  
 گردید و جمعی مامور اسرا بآباد نمود همد را بنسال چون طایفه بیوت محمد شرا ث شده بودند علیقلخان  
 برادر زاده نادر شاه بپشکادی خوارزم مامور و روانه خراسان شد که تهنه خود را در یک سال دیگر بنرم  
 نینبیه بیوت روانه خوارزم شود و قات شمیم شیرازی

سنه ۱۷۴۴ هجری

سنه ۱۱۵۷ هجری

آسیا در این سال چون احمد پاشای حال او علی سر عسکر دولت عثمانی در فارس از محمد علی نام رهنجانی مشهور  
 پصفی میرزا نقیون میگردد بلکه بالقرحه بنا در شاه نوشته که من از مقدّمات صلح خبری ندارم و ماموم که صفی  
 میرزا را برده در ایران بسیر سلطنت ممکن گردانم بنا بر این موکب نادر شاه منوچه فار صر شد و درین راه خبر  
 گرفتاری سام میرزا که در ستوات قبل در حد و آذربایجان ادعای پسر شاه سلطانه بنموده و ابراهیم  
 خان او را گرفت بنی او را برین رها نموده بود و در سال گذشته آن دست اسباب فتنه اش را داغستان  
 شده بنا در شاه رسید و مقر نمود که یک چشم او را نیز کور کنند و با چند تن از اسرای عثمانی نزد احمد پاشا  
 سر عسکر بیاراضی اخفیه فرستد که سام میرزا نیز مانند صفی میرزا نزد سر عسکر باشد بعد از آن اردوی نادر  
 نظام فارس نزل کرد و درین راه نصر الله میرزا نیز بار دو پیوسته بود سر عسکر مهتای محاربه و ملا فزین  
 هر دو جنگ در کفره جمعی کثیر از لشکر عثمانی کشته و دستگیر میشدند و از این طرف عساکر نادر شاه در طرا  
 فارس قلعه جات و سنکهای محکم بسند و مدتی فارس در بند محاصره بود سر عسکر کار را سخت دیده پیشکشی  
 بخدایت نادر شاه فرستاد و منع شد که مفاصد نادر شاه را در دربار عثمانی مقرون بقبول و حصول  
 سازد و از آنجا که فضل ز مسنان نزد یک شد و سرمای فارس متحمل شد بنود و غله و آذوقه نیز در جانب  
 اخفیه و آخ کلک بکسر اینجا و فور داشت نادر شاه در دویم رمضان بجانب آریچانی نهضت کرده و از  
 آنجا منوجه اخفیه و آخ کلک شد و آخر الامر در بر دغ فسلاق نموده در بیست دویم ذیحجه بچغندر میر  
 شرا داغستان منوجه اینساخت کشت و از جسر جواد عبور نموده و در ششم ذیحجه از در بند گذشت

نشدند



لشکر چهارگشته کرد و از چار جانب بهب مشغول شدند پس از سه چهار روز ناخست و ناز و وسای <sup>ن</sup> خدمت نادر شاه آمده آمدند عای عفو کردند و موکی نادر می بدربند بازگشته پس این نظام امور این ولایت از راه طبرستان غنیمت بردع نمود هم در این سال سموع نادر شاه شد که سفاین بخاری دولتین روس و انگلیس در مسکو و بطرز بوع اقامت دارند و بطور شرکات از بحر خزر بجانب ایران و از ایران بطرف هوراء النهر و نارسنان تجارت و مسافرت نمایند نادر شاه دو نفر از صاحبان صنایع انگلیس را بدان مبلغ کزاف داخل در خدمت خود کرده و آن دو نفر النون و وروف نام داشتند النون قبول مذهب اسلام کرده بحال بیک موسوس شد و از جانب نادر شاه در پاییک کردید و بمجدخان افشار او بهی حکم صادر شد که در مشهد سربند مازندران بدستور العیال بیک کشتیها ساخته شود و در بحر خزر بکار افتد هم در این سال حجاب شاعر اصفهانی درگذشت همدین سال فرمان مسطور در ذیل نادر شاه با سیم خلیفه کرچستان آنوان صادر نمود

صورت فرمان نادر شاه

بعمون الله تعالی فرمان هایون شد انکه چون در اینوقت عالجای عمده الولاة العظام طهمو شخان والی کرچستان کار بیل بعضی عاکفان سده سینه اعلی ساینده که کلمه کوز طایفه کرچیه فوت و طایفه مزبور ه اجاع کرد عمده الرهبانین و اسوه الفسیسین اندون (آنوان) را که خواهر زاده عالیجاه مشارالیه و در طریقه کرچیه در معرفت مذهب مسلک حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام نسبت بافران خود تفضیل داشته قبول و محضرتی بخط کرچیه مشتمل بر رضای اندون مذکور فرستاده بودند باین نظر بعضی عالیجاه مشارالیه و رضانا میچه مر قومه از ابتدای شش ماه هه السنه سیفان بیل کلمه کوزی طایفه مذکوره را بعدة الرهبانین مسطور رحمت و عنایت موازی بکفر نادر می هواجب که در حق کلمه کوز سابق مقرر بود و وجه او شفقت فرمودیم که هر سال از ضابط و عمال اینجا باز یافت و صرف معیشت خود نموده چنانچه باید و شاید و از هوش و کمال او بر آید موافق روتبه و طریقه خود عمل و در هر باب رضا جوئی خالق و خلائق را منظور داشته نوعی نماید که دعای خیر جهت ذات اندون و جو مقدرس لعلی حاصل گردد عموم ناوادان و کشتیها و بزرگان و رعایا و سکه کرچیه کرچستان عمده الفسیسین مسطور را کلمه کوز بالا استقلال داشته امور محض بشغل مذکور را ببداخله مسا همت مخصوص من معلق او دانند مستوفیان عظام و کرام دیوان اعلا رقم مطاع را در سر شجاعت تعلیفه ثبت نمایند و در عهده شناسند بخزیرانه شهر رجب المرجب ۱۱۵۷ هـ

۱۱۵۷ هـ مسیحی  
 آسپاد اینسال نادر شاه از حد و شکله عازم ایران شد و در مراد تپه دو فرسنگی ایران با پکن محمد پاشا سرخسک عثمانی که صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده پنکی می همراه داشت جنگ سختی کرده جمع کهنراز



فتون عثمانی مقبول و اسپر شدند و سر عسکر در سکر خود محصور گشته درها بجا در گذشت و بعد از فون او سپاه عثمانی فرار کرده تمام اسباب آن نصف عساکر نادر می درآمد و دوازده هزار کس راه د پار عدم گرفتند و پنج هزار نفر از پاشایان و غیره زنده گرفتند و کشتند و مجروحین روانه فارص شد و چهار هزار نفر مامور طهران و جمعی بطرف تبریز رفتند هم در این سال سفیر از جانب پادشاه خشن بدر بار نادر شاه آمده هدایای لایق تقدیم نمود و جواب تحفه نیکو یافت و نادر شاه از همدان با صفهان آمده از اینجا عازم ارض افندس گشت امر و ایالات اتحاد اطردیش و انگلیس و هلند و هند فرانس منازعه فرانس در اکثر نقاط سرحد تپه بادول متحد و فرانس پادشاه پروس با پادشاه فرانس متحد است ماری نیز امپراطور اتریش بشوهر خود فرانسوا لقب امپراطوری میدهد (انگلیس) یکی از شاهزادگان خانواده قدیم انگلیس در سمن اکس رایت شورش برافراشته ناده فرسی لندن میتازد

۱۷۴۴ مسیحی

۱۱۵۹ هجری

اسیاد رابینسال در بیست و پنجم ربیع الاول نادر شاه از مشهد مقدس متوجه کلات شد و کوه های نهد جواهر و نفایس که بمرد در اینجا جمع شده بود باز دید کرد و از کلات بمنز عراف انهاض نمود و بعد از ورود بحال ری در سا و جیلانغ خپام اقامت برپا داشت با سفرخان ختا و ختن قرار حد و دخا و ختن و توران را داد و نظیف افتد سفیر عثمانی که سابقا در داغستان بدر بار نادر شاه آمده بود مجدداً اینجا پار می نامد سلطان باین دربار آمده و در سا و جیلانغ درك حضور نادر شاه نمود و شقه مجلی که بمهرامانی و لك عثمانی مهور بود بنظر نادر شاه رسا بنده رخصت انصراف یافت و بعد از ورود او بدبار عثمانی احمد افندی کرلی بنفای مامور و باهدایا بپاران آمد مورخین فرنگ منو پسند در این سال ایلچی نادر شاه که از راه بغداد بدر بار عثمانی مامور بود حرکت کرده از عجاپا نفاثات اینکه چهار پنجه از نظر همراه ایلچی بودند که از دهار بکبر رفتند و حلب اناطولی بطرف اسلا مپوراه سپه نمودند از طرف دولت عثمانی دفتر امینه (یعنی امین دفتر) مهور مجلیل افندی بجهانداری ایلچی نادر شاه مامور شده بود و دستور العمل با و داده بودند که در اوقات سوار و حرکت مهماندار در طرفین ایلچی مشه نماید ایلچی راضی با این مسئله گشته در منزل اول نغار پنجا این ایلچی و مهماندار حاصل شد و هر یک بر اهی با اسلا مپور رفتند و مشروب ماکولی که در راه با قسام و انواع مختلف برای ایلچی بنیایداده شده بود مژده ماند و ایلچی هیچ چیز الثفات نکرد و غذا را بنان و ماست گذرانید و در بیست و سیم ذیحجه اینسال وارد اسلا مپور کرد بدولدی الورد او را بمنزل صدر اعظم عثمانی بردند و بنا بر رسم معمول عثمانی از جانب صدر اعظم خلعت از برای ایلچی آوردند و ایلچی آن خلعت را بنوشید گفت باید از جانب سلطان خلعت داده شود و بقیه حالات این ایلچی چون مطابق مسطوبات تواریخ فرنگ داخل در سوانح سال بعد است در همان جا ثبت خواهیم نمود در اینسال نادر شاه از راه نبرد عازم خراسان شدند در این سال مشعله اصفهانی شاعر در گذشت امر و پیا (انگلیس) جنگهای بسیار سخت انگلیس با شاهزاده که ادعای سلطنت داشت و فرار شاهزاده مدعی بجاک فرانس و تصرف کردن عساکر فرانس در مدرسان منصرفات انگلیس (فرانس) ورود لوی باتر دم مظفر و منصو شهر بر و گیل و بندر انوروس که در نظر قاطر پیش بود (دانمارك) فوت کریشیان ششم پادشاه و جلوس فردرک پنجم بجای او

(اسپانول)



اسپانول) فوت فلپینجیم پادشاه و جلوس فرزند پانصد و شصت بجای او معدوم شدن شهر لیمای پایتخت پرتغال  
از منصرفات اسپانول در پرتگال بنای جنوبی بواسطه زلزله

۱۷۴۷ مسیحی

سند اهدایی

اسپانیا بموجب مسطورات نواریج فرنگ در دوازدهم محرم این سال ایلچی نادر شاه در اسلامبول بحضور  
سلطان محمود خان سلطان عثمانی رفت و این روز تمام تجلات سلطنت عثمانی را حاضر کرده بودند و سلطان  
کمال و فاروق و عظمی و بزرگوار ایلچی نادر شاه داد و تمام قشون جنگی در دربار حضور داشت چاروش باشی  
میلاد طلوع آفتاب مأمور شد که ایلچی را بعبارت سلطنتی آرد اول طلوع آفتاب که ایلچی وارد سرای سلطنتی  
گشت در هزار نفر جنگی که حاضر بودند مشغول خوردن غذا شدند و چون ایلچی نادر شاه برخلاف  
سفرای سابق بنای کوناه می پوشیده و کلاه مخروطی که عامه سبز مطرز بزرگ بر سر آن بسته بود داخل محضر مردم  
کرد بد از فرار معلوم چون نادر شاه میخواست معلوم کند که شرف مرد با ایش ظاهر نیست بلکه همین است حال  
داشت بندها بیکه امرای ایران بخود می بستند من و ک سازید ایلچی حکم کرده بود ملبس باین لباس شود و زلفی  
نه بند خلاصه فتنه ایلچی بحضور سلطان رفت و باد مشوش شد و جز این در کلمه (پادشاه من) حرف نتوانست  
بزند هدا پانکه این ایلچی حامل بود از این فرار است (حقیقه طلای پانصد و بیست و پنج قطعه الماس کوچک  
که دوازده الماس بزرگ را احاطه کرده بود و این صد و هفتاد قطعه الماس بزرگی چهل و شش شقال و شش  
فراط وزن داشت بعلاوه این چغره بیک قطعه لعل سی و دو قطعه نقره مربع شک بود قیمت چغره صد و پنجاه  
هزار تومان پول ایران و از جواهری بود که نادر شاه از هند آورد) (خنجر دهنه طلا که غلاف آن از نخل  
فرز بود و نخل کلهای مربع مرار پیدا داشت و نقره پانچ و بیست هزار و چهل و شصت و چهار تومان  
پول ایران قیمت آن بود) (مششیر که روی نقره آن با طلا لاجول و لافوه الا بالله نقش کرده بودند و سه  
ششیر پولاد جوهری بود اما بند و غلاف آن را نعل و زمره و الماس مربع کرده بودند و شصت هزار تومان  
قیمت داشت) (هیكل کردن تمام مربع که با اصطلاح آن وقت ایران آفریده می گفتند) (انگشتری الماس  
طولانی که قیمت آن بیست و هفت هزار و دو و بیست و شصت تومان بود) (انگشتری لعل که بود و در چند حلقه  
انگشتری دیگر که از جمله پانگشتری مرید بود که در آن الله اکبر نقش کرده بودند) (حقیقه شش طلا که صد  
پنجاه وزن آن بود) (قوطی ملبسه که چهار مراد بزرگ در آن نصب نموده بودند) (پنجاه و هفت طاقه شال  
کشمیری) و قیمت تمام هدایای مزبوره دو و بیست و هشتاد و شش هزار و دو و بیست و سی تومان بود بعلاوه چند  
زنجیر نعل و هیچ سفری باین جمعیت با چنین هدایای و افزه نفیسه تجل و جلال با اسلامبول پانامده بود خلاصه  
این ایلچی باز مأموریت داشت که خواهش کند که حتما مذهب جعفری دولت عثمانی با مذاهبات بعد اهل سنت  
مراد داند در مجالس عدیه این گفتگو شد و اگر چه امنای دولت عثمانی جرات نکردند که با تصریح خواهش نادر  
شاه وارد کنند اما جوابهای محمل دادند و منصفانندی که در سلاک علماء بود و منصب عالیه نکرده بودند که در  
مصطفی اندی مأمور سفارت ایران شدند و چون خواهش نادر شاه بعل بنامد و سلطان بقرین داشت که  
نادر شاه ساکت نمیشود قشون زیبادی بطرف ناطولی فرستاد و نادر شاه از مأموریت سفرای عثمانی زیباده  
از حد بر آشفته و جهت اول این بود که مأمورین عثمانی بشان مأمورین او که با اسلامبول فرستاده بودند نبودند



تا بنامد هب جعفری دولت عثمانی بر فوج خواهرش نادر شاه مجاز و قبول ندانسته تا لثا اجازه بیاد شاه ایران داده  
 نشده بود که جامه برای کعبه معظمه بفرستند همدین و آن از جانب احمد پاشای حاکم بغداد که متمم بدوستی نادر  
 شاه بود عرضیه بدر بار سلطان رسید که نظر علیخان و میرزا صفی ملقب بفرشته شهر بغداد آمده اند و از طرف  
 نادر شاه اعلان جنگ کرده این خبر اسباب خشت غریب در اسلامبول شده علی پاشای حاکم دربار بکر مامور به  
 سپهسالاری عساکر عثمانی و مامور بجنگ ایران شد و نادر شاه حرکت کرده اطراف بغداد را غارت نمود و انتشار  
 این خبر در اطراف بلاد عثمانی هورت هر چه مرغ غریبه شد استی

نکارنده گوید در صحت حوادث مذکوره که در نوار پنج فزیک مسطور است تا مگر نادریم جز اینکه آن سوانح برخی  
 منعلق بسال هزار و صد و پنجاه و نه و بعضی بابت از انفان سال هزار و صد و پنجاه و هشت باشد چه در میان  
 کتب نوار پنج تاریخ جهانگشای نادری بصحت معروف و معین است که نکارنده آن خود ناظر آن حوادث بوده  
 بعلاوه خود در سنه هزار و صد و شصت چنانکه در جهانگشا مسطور است با مصطفی خان چاوشلو مامور  
 سفارت و رفتن بدر بار عثمانی شده و در این سفارت نادر شاه با آنکه علمای ماوراء النهر و عراقی عرب که  
 از فرقه سنی بودند پیش مذهب جعفری بصحت شناخته بودند و تصدیق نوشته بواسطه ابرام عثمانی در عدا  
 قبول ترک این خواهرش نموده دیگر اصراری در اینکار نداشت چنانکه عین عبارت جهانگشا اینست

سابقا سمعت کبریا فت که در صحرائی معان بعد از تکفیل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب که مذکور  
 شد از آنحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهرش مند و بر ذمت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب  
 مزبور را بدوستی ایلام و پادشاه خون آشام که فاصل هر امر است در هر صورت فیصل دهند و چند سال  
 که بیان این مطلب در دست کشف و مسکون بود و از کتبات کثرت آمده و رفتن ایلیچا نخل دعوی و بدخلاف انقطاع  
 نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بغیر انجام مطالب معهوده بجا نبهت مملکت دوم پرچم کتبا  
 میکرد بدو در این فوری حادث میشد که موجب فتح غریمها بجا بیاورد بدینا اینکه بعد از فضا بکن محمد پاشا  
 آنحضرت از مطالب معهوده گذشته نکول فرمودند بدولت عثمانی بتوسط چهار انبیا این را اعلام نموده پادشاه  
 سکندریا روم این معنی را معنی دانسته نظیف افندگار که سابقا در داغستان بدرگاه معطی آمده بوده مجددا  
 بجا پاری برای بنای خمر بر صحنه و تقسیم شروط سائله روانه خدیف افندگار نموده در چندیکه سا و جلال غ مضر  
 خیام غرستان بود بانامه قیصر وارد اردوهای بون و از جاپادشاه سکندریا جاه و شرفه محلی بمهرمانی  
 دولت با داده شده بود پس نظیف افندگار رخصت انصراف از زانی داشتند بعد از ورود بدر بار عثمانی ایلیچا  
 آند و لثا احمد افندی کربلی که در فارص از جانب سرعسکر خدیف افندگار آمده بود پایت و وزارت داده بسفارت  
 مامور و با هدایا و نقایس بسیار روانه ایران و از طرف آنحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاوشلو و کاتب  
 را بسفارت تعیین و تحت طلای سپاه بلالی غلطان که حاصل تجمان را در جیب دامان داشت و چشم زریف که با جنبه  
 زر نکار سپهر برای مینمود و دوز بخیر فیل رفاص از تحایف و غراب بهند و سنان برای پادشاه و الا جاه بانا  
 دوستانه ارسال داشته در دم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکبها بون از اصفهان حرکت میکرد  
 کترین را با مصطفی خان کتبه ساخته موکب الا محبذ از راه نبرد و کرمان عطف عنان بجا نبهت خراسان نمودند

صورت صلحنامه که از این طرف مرقوم شده



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انام عبود الفتن بايقاظ قلوب السلاطين ولجری عبود الامن بين الانام بانظما  
انها المناظره من بين الخواصين واصبح بمصالحهم ما افسد من امور المسلمين واذ هبت غلظ قلوبهم تشفى صدر قوم  
مؤمنين ونزع ما في صدورهم من غل وحقد وامرهم بافناء العهود كما ورد في كتابه المجيد بابها الذين سواها  
بالعقود وصلى الله على صاحب المقام المحمود وعلى اله واصحابه ولا سيما خلفاء الراشد بن الذين بذلوا في اصلاح  
الدين غايه الجهود اما بعد چون در شورای کبری صحراى معان که اهالی ایران از نواب هاپون ماسند  
قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعيل صفو صوب رفس در صمان اهالی ایران علائیه  
شروع و معادان بنامین روم و ایران باین تقریب ظهور و وقوع داشت نواب هاپون ماکه از سلطنت کتاب  
و بعد از آنکه الحاکم مکران آنکروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک صوب رفس نموده و در هرات بقلد طبقه امام  
ناطو جعفر صادق علیه السلام گردند بمسئول و وصول ما مول نایب خواهند کرد بدیانتان نیز حکم افند من قبول  
و از حالات سابقه نکول گردند چون اعلم حضرت قدرت اعظم سلاطین جهان و انجم خواصین دورن خدیو سلیمان  
حشم خسرو رشید علم ناصر الاسلام و المسلمین فامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و فان العجمین خادم  
الحرمین الشریفین ثانی اسکندر زوالقرین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله  
السلطان الغازی سلطان محمود خان مدالله ظللال خلافت علی و س اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام و مرفوع مسند  
دودمان ترکانیه بودند برای مزید الفت بنامین الحضرتین و در غایت شور و شین از میان فریبین نواب  
هاپون ماماط البخسه را که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سلکد جاها مامول و بعد از تکرار آمدن  
سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را بملقی قبول و دو ماده را بمعاذ پر مشرعیه و محاذ پر ملک موکول ساخته  
خواهش شد آن دو کرد بدند اگر چه نواب هاپون ماکه بنسایم محبت عیجه کشای ازها را بطلب کسیتیم سوا بی رفع  
تناقض و دفع تناقض از راه عباد و از راه عناد منظور داشتیم لیکن بنا خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ  
ناموس نام تکالیف معهوده و امزوک و طریق مسالمت سلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو نولک و خوش اعلام  
نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در اثنای سابقه سلاطین ترکان تعلق داشتند که بسبب اختلاف  
انگیزی شاه اسمعيل بدولت عثمانیه اشغال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاه  
و مخالف رسم و فان نباشد یکی از آن دو مملکت بر رسم عقیبه از آنحضرت مجوزه ممالک محروسه اینطرف انضمام باید  
و آنحضرت را از راه برادر رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه هاپون که زان دولت و لامصوب  
افتخار الاما جد نظیف اند غرض وصول بخشد اندراج یافته بود اگر چه نظر بآثر مشکوره و مساعی میرده که از دولت  
نادر تیرد را مناع صبت و رفس نظمو پوکسته و لپسین علی بن محمد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر افند من خلق  
بر آنست که بنحویکه دو ماده سابقه منسوخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغراض و اغضا و مصالح الامم  
خدیو خلد مراتب سلطان مراد خان رابع مدد و دومی شود نادر و سنی در میانند و دولت عظمی و اخلاف کرام و اعتقاد  
عظام نسل بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند و از آنجا که پادشاه اسلام پناه وعده ایکنونه و سنی  
مدد و وجمل محبت با بقوم موافق مسند و فرمودند ما نیز مراعات من مودت را بر ذمه خود واجب ساخته و رضا  
جوی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را هم مطالب اعظم ما بر شمرده بعد از وصول نامه سکینه الختامه مامول نایب افند  
اسلام را بجهت رفس مفرودن و معتمدی برای بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بلیک



و شرطی و سزاده و نذیب برین طبع فرار یافته است حکام نیز پیش از آنکه در زمان خافان خلد مرید سلطه  
 مراد خان واقع شده فیما بین دولین مرغی و حدود سنوریکه در میان مفرق بوده نهاد سنوراستفرا داشته  
 خلا و تغییر در آن راه نباید شرط من بعدش تا من و بیغ در بنام بوده آنچه لایق شان طرفین و مفرق صلاح و این  
 باشد معمول و امور بیکر میباید هیچ کدورت و منافی مصالحی صالحه مسلمه مسلمه باستان طرفین اجتناب و در زندانشا  
 الله المتعال این دوستی مسالمت یکا نکه و محبت فیما بین دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواره کبری مادام الالبالی و  
 الایام الی یوم القیام فایم و برقرار بوده باشد عاقبت او که حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بند  
 الحرام باشند و لایق و حکام سزاده ایشان را بجز آنکه سالمین و آئین بیکر بسایند صیانت مال و مراعات احوال ایشان  
 و لازم دانند ما را و باین برای ناکید مودت و توثیق محبت در سال شخصی آن دولت در ایران و از ایران در آن  
 دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ما را و قائلش برای طرفین مخصر و بیع و شرار و انبوه هر یک  
 که خواستد بوطر خود روند ما نغشایشان نشود ثانی بمل حکام بر حدان از حرکاتیکه منافی دوستی است اجتناب نمایند  
 و سواى آن اهالی ایران از صبغ مفضوح اللسان بوده مرنکب آن نکر دهند من بعد که کلبه معظه و مدینه مشرفه  
 باقی مال آمد شد کنند از طرف دوم بد سنور حجاج آن مملکت و مبار بلا د اسلامتیه با ایشان سلوک شده از ایشان  
 در رومیه سا بر جو خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در رعینات غالباً هم مادام که مال بخارند در دستان  
 جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج خرج مالی حسابی از ایشان اخذ شده زیاد مطالبه نشود از اینطرف  
 بنو بخار و اهالی و میباید منوال بجز آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم با ایران آیند جانب نشود بکل  
 دولین تسلیم شود و ما نیز مراتب مسطوره را معنی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه  
 همیشه بین الدولین و اعیان و اخلاف مؤید برقرار و خلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امر  
 مخالف عهد و پیمان و وفای بطه و غیره گداز اینطرف خلد و نفع بقوام آن نیاید من نکش فاما نیکت علی نفسه من  
 او و بما عاهد علیه فیسونیه ابر اعظم او عز ذلک شهر محرم الحرام سنه الف و ستمین من الهجرة النبویه  
 علی مهاجرها الف الف السلام والرحمة

هدر این سال که سنه هزار و صد و شصت هجری باشد نادر شاه جشن نوروز را در خارج شهر کرمان گرفته  
 از آنجا عازم مشهد مقدس شد و نصر الله میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر و نقایس سلطنتی  
 و ازین راه بکلان فرستاد و خود وارد ارض اندلس کرد

**تذکره اسبانی و آری و کشتن نادر شاه و کشتن شاه**

چند چیز خالان نادر شاه زاد میکرگون ساخت و حرکات او را از نظم طبیعی خارج کرد و بی رحمانه مصد بعضی اعمال  
 ناخود آبلش در یکی گوگردین و منافعیمیرا که فرزند ارشد و ولیعهد او بود دیگر کربانداختن نیکقدم نام غلام  
 باو که پیش از کوردیم دیگر شورش اهل فارس بناد و عمو ما سازش آنها با بنی خان شیرازی که از پایه میرزا بابان  
 کل فارس و بخان نابل شده بود و چون این شورش در موفعی بود که نادر شاه میخواست تا اسلام قبول نکند  
 و شورش عاقب مرام او شد پس از این راه آشفته فرج شد دیگر کشتن اهالی شیرکان حیدر خان اختار جاکر  
 خود بود که بعد از قتل او محمد ولد سراجی لکن به را با سام میرزا نام که بجای از احوال او پیش از کشتن سلطنت شده  
 در سنه ۱۱۰۰ تمام طایفه فاجار استر اباد خلد صید انجلی سید شد که نادر شاه ابواب بهر درنی کشت و از اعمال و غیر



بضرب خوب بول میگردند و بفرا آواز میگردند و هر کس انکار از ادای و هر یک بر او عدم روانه میسند  
 گناهان بضر بشکند بگناه معترف میگردند و برخی را گوش و بینی قطع و بعضی را کور میگردند و این نشانه <sup>سختی</sup>  
 اطفای شعله غضب نادر است که در چند نفر هند و ارمنی و مسلمانان را در میدان نقش جهان بسوختند و بعد از حرکت  
 از اصفهان کاشتهکان نادر را بهر ولایت که میسر شد جمعی با آتش ظلم میسوختند در این اثنا اهالی سیستان از  
 اطاعت باز زده با علیقلیخان برادرزاده نادر همدست شدند طما سبقلیخان جلایر سردار کابل مامور نینیا <sup>نخاع</sup>  
 شده بعد از آن عمال بولایت پای حساب آورده آنها صد هزار تومان با اسم علیقلیخان و پنجاه هزار تومان با اسم  
 طما سبقلیخان قلم دادند و محصلان تحصیل این وجه مامور گشتند و علیقلیخان و طما سبقلیخان چون <sup>نشد</sup>  
 که حرف حسابی بجز خرج نمیرود و خردادن وجه چاره نیست در مخالفت اتفاق کردند اما طما سبقلیخان بزودی نیشپان  
 شده بنصیب علیقلیخان پرداخت و علیقلیخان که طما سبقلیخان را با خود منفی ندید و او را ستم کرد و در این اسبنداد  
 بر او داشت و داعیه خود را با طرف منتشر ساخت و جمیع که از حرکات نادر شاه در خنده بودند و او را گرفتند و از آنجا  
 اگراد خوشان بودند که اینچنان خاصه که در قوزی را دکان بود ناخاک کردند و نادر شاه بعد از ورود با عرض <sup>کرد</sup>  
 مصمم نینیا ایشان کردند و در شب یکشنبه یا نزد هم جادوی الاخرای اینسال که سن هزار و صد و شصت باشد  
 در منزل فتح آباد خوشان مجربیک قاجار اینان و موسی بیگ افشار و قوجه بیگ افشار را در <sup>نشد</sup> با شاه علیقلیخان  
 و تهید صالح خان افشار و اتفاق با جمعی از همیشه کشیکان پیش داخل سر پرده گشته بر نادر شاه را از بدین  
 جدا ساختند صبح که اینچنین منتشر شد در دو بهم بر آمد طوایف افغان و از بیک اتفاق احمد خان ابدالی که هو <sup>نشد</sup>  
 دولت نادر بود نواب افشار به بجدال برخاسته بعد از آنکه ایشان را از پیش برداشته پس نشانند نادر و را  
 غارت کرده روانه قندهار شدند افشار به حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سیستان بهر ت آمده بود اظهار  
 کردند علیقلیخان عجلایر مشهد مقدس آمد سهراب غلام خود را با طایفه بجناری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاد  
 اتفاق مستخفطن برجی از بروج کلات نزد بانی تجار حصار گذاشته از اجاب برای خود می آوردند و غافل شد  
 آن نزد بان در آن مکان مانده بود مامورین بواسطه آن نزد بان داخل کلات شده آن ثلعه خدا آفرین را منصرف  
 شدند بضراقه بر نادر و برادرش هر یک بر اسبی سوار شده بجانب سر فرار کردند ولی آنها در بین راه دستگیر شده  
 رضا قلی میرزا و شاهرخ میرزا و اولاد نادر در کلات براه عدم رفتند و نصر الله میرزا و اما قلی میرزا و شاهرخ میرزا  
 را با رضاقلیس آوردند و علیقلیخان نصر الله میرزا و اما قلی میرزا را بکشت و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود  
 مخفی در آن مشهد حبس نموده خبر قتل او را منتشر ساخت و مقصود او این بود که اگر در سلطنت منقل شد  
 شاهرخ میرزا بر تقلال رساند و اگر مردم از اولاد نادر شاه خواسته باشند شاهرخ میرزا زنده باشد که هم  
 پسر نادر شاه است و هم از طرف مادر از دومان صفوت پسر از این سواخ علیقلیخان در بدست و هفت هجده  
 الثانیه اینسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عا دلشاه نامید و خطبه سکه را با اسم خود  
 نمود و یازده مگرد تومان وجه نقد که آن وقت در کلات موجود بود با سایر نفایس و جواهر و ثواب و غیر  
 از کلات بشهد مقدس حمل کرده دستسراف و بند بر باز نموده سپیانی گریه حسینعلی بیگ معمر المالك و سهراب  
 غلام را ناظم امور سلطنت خود فرار داد و خود بعیش پرداخت <sup>نشد</sup> بر اهریجان برادر خود را که از او کو حکمت  
 و از سایر برادرها نیز رکن بود سردار و صاحب اخبار عراق کرده باصفهان فرستاد و در این اوان تمام ایلان که



نادر شاه از اطراف کوه خابنده خراسان آورده بود کوچ کرده با وطن خود رفتند علی شاه بعد از آنکه سر کرده  
 خوشان رفته آنها مطیع ساختن سید غلامی خراسان یا بجهت دفع نواب محمد حسن خان فاجار عازان آمد  
 هفت ماه را بنویسند عید را بنیال احمد خان ابدا لی که بعد از قتل نادر شاه بجانب قندهار می رفت در راه  
 خوانه نادری با غارت کرده داخله پادشاهی سلطنت قندهار را بهم رسانید و خود را احمد شاه خوانده بنسج کابل  
 و هرات و هند و سنان پرداخت امرها با عثمانی در انیسال چون خبر کشته شدن نادر شاه با سلامبول رسید  
 جشن بزرگی گرفتند و عید اکثر بخان کرمانشاهی که از جانب علی شاه برادر نادر شاه سفارت عثمانی  
 مامور بود وارد اسلامبول شده و قیام یافتند

سند ۷۴۷ هجری

سند ۷۴۷ هجری

امیران و انیسال ابراهیم خان برادر علی شاه ملقب بعباد شاه که در اصفهان بود و فاعنه اوز بکته و جمعی از  
 رؤسای و سران که در نزد او بودند بینه اموال ما خود منفق ساختند و بچال سلطنت افتاد و امیر اصلا نجان فرستاد  
 افتاد که از جانب نادر شاه مامور سرداری در باچان بود و بعضی جهات از علی شاه منوّم ابراهیم خان با او از  
 در ملاطفت رانده او را با خود منحل کرد و پیرده از روی داعیه خود برداشت لشکری بکرمانشهان فرستاد در  
 آن نواحی امینا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان عزیمت فرمود و باچان نمود علی شاه از اینجمله اندیشه ناک کشته از  
 مازندران بغیر بنیبر برادر حرکت کرد ابراهیم خان امیر اصلا نجان را از در باچان احضار کرده و بنیامین زبنا  
 و سلطانیه علی شاه و ابراهیم خان ثلاثی نموده و فوجی از لشکر بان علی شاه از او برداردان شده با ابراهیم خان رسید  
 و بقیه فسون علی شاه شکست یافته متفرق شدند علی شاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهر  
 کریمت ابراهیم خان کس فرستاده علی شاه را با برادران دستگیر کرد و علی شاه بحکم ابراهیم خان کور شد امیر  
 اصلا نجان بعد از انجام کار علی شاه با سپاه خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه از در باچان گردید و چون  
 امیر اصلا نجان در آنجا رسید اختیار کاملی بهم رسانید عوی برنگ و لافا سبند زد و خود را اصلا نشا خواند  
 و بوضع سلطنت حرکت میکرد و در این اوان فرمان مسطور در ذیل یاد در با با استقلال آتوان خلیفه کرجستان  
 امیر اصلا نجان نوشته است

صورت فرمان امیر اصلا نجان

فرمان عالی شد آنکه بنا بر توجیه خاطر فیض ظاهر و کلامی عالی در باره عمده الرهبانین الفیسیسین العظام  
 اندون (آتوان) از ابتدای هذه السنه مهمونه لوی پیل مشارالیه بر بنه بلند و مرتبه ارجمند منصب کتله کوزی  
 که چنانچه کار پیل و کاخ سرافراز و مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب سالیاندر و جرد و معین و مقرر فرمودیم  
 که هر ساله از عمال محسنه اعمال الکای مزبور باز یافت و صرف معیشت خود نموده بلوازم امر مزبور و مراسم آن  
 قیام و اقدام داشته جز اخلاص و عقیدت غمدی خود را بعبثه ظهور رساند رهبانان و ناوادان و از ناوران و  
 اهالی واعیان و منوطین الکای که چنان کار پیل و کاخ عمده الرهبانین اندون مزبور را کتله کوزی بالاستقلال  
 و الا نفراد خود دانسته از سخن و صلاح حقا و بیرون رفته در عهده شناسند مخریانی در بیع الثاني مسئله را  
 اما این اسناد و شاه امیر اصلا نجان طول نکشید ابراهیم خان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه امیر اصلا  
 نجان شکست داد و بکوهستان فراجده داغ کریمت و در آنجا او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آوردند و



ابراهیمخان او را با ساروخان برادرش مقبول نمود بعد از این مقدمات ابراهیمخان افتداری کلی بهم رسانید و لشکرش بیکصد و بیست هزار رسید و حسین بیک برادر خود را سردار خراسان کرده با دوسه هزار نفر از آن خراسان فرستاد و شهرت داد که پادشاهی یارث واستخفاف از شاه رخ میرزا است نسبت عراقی توجه کرده جلوس کند اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک خراسان چون گفتار ابراهیمخان را مینویسند جمله بدینند جواب دادند که آمدن شاه رخ میرزا بفرمان می ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد اگر ابراهیمخان صنادق است طریق موافقت سپرد پس همگی همدستانان شده شاه رخ میرزا از آن بیرون آوردند شاه رخ میرزا از قبول سلطنت نکاشی داشت خوانین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته دست بیعت دادند لهذا شاه رخ میرزا در نیم شوال اینسال در ارض اقدس جلوس نمود و سلطان اعظم تاریخ جلوسش کردید و ابراهیمخان بعد از استماع این خبر بجای خراسان در هفتم ذیحجه اینسال اسم پادشاهی بر خود گذاشت و سکه باسم خود زد **اروی پادشاه جنگ و منازعه مابین فرانسه و اطرش آمدن عساکر روس بیک طرفش تا بسواحل رن و سرحدات فرانسه (هلاند) جزیره بریتونورانشون هلاند منصرف میشود (عثمانی) در ستم چادری الاولی اینسال** عبدالکریمخان ایلچی علیشاه برادرزاده نادرشاه در اسلامبول بحضور سلطان رفت مهر علیشاه که نام میگویند سلطان مهور با او بود سجع آن (بنده شاه و لای علی) و سجع مهر میرزا ابراهیم صدراعظم واعتماد الدوله او این شعر بود (از عنایاتش کرد کار کریم دارد امید رحمت ابراهیم)

سند مسیحی ۱۷۴۱

سند هجری ۱۱۷۲

آسیا در این سال ابراهیمخان که خود را ابراهیم شاه خوانده جمیع املاک کلیتاً را بناستوان خلیفه کریمخان گذاشت نمود بعد از آن خلعتی بجهت او فرستاد و فرمان مسطوره در ذیل را باسم او نوشت  
 الملك لله تعالى فرمان هاپون شد آنکه عمده الاعاظم والقتیسن وزبده الافخم والعیسیسین اندون (آنزوان) کنگه کوز بصنوف عواطف بیکران خاقانی درجه امتیاز و اختصاص یافته بدانند که چون حسن اخلاص مند او بر پیشگاه خاطر خیرتین ماثر اقدس ظاهر گردیده و کمال شفقت بان عمده العیسیسین داریم از شرط شفقت و مرحمت در ایون فیکتور بخلعت و بالا پوش بجهت او فرستادیم که خلعت و بالا پوش مزبور را از پیر و دوش افتخار و اعتبار خود ساخته از رؤسای و ادب و ادب بخدمت مقررده و دعا گوئی ذات بابرکات اقدس اشغال نموده مطالبی که داشته باشد در مقام عرض در آورده با انجام مقرون دانسته و در عهد شناسد تجریرا فی شهر صفر سنه ۱۱۷۲

هدر این سال ابراهیمخان بغزم جنگ با شاه رخ میرزا و رفتن خراسان از آذربایجان حرکت کرد و بنه و آغزوق را با علیشاه کور که مقید همراه داشت بقیم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سیمان عساکر او بعضی نزد شاه رخ میرزا و برخی با وطن خود رفتند ناچار ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت داشتند بقیم آمد مستحفظین قم در بر و پیش بسند او افاغنه را بهب شهرت فرمان داد و آنها خرابی زیاد در قم کردند آخر الامر ابراهیم شاه بدست هواخواهان شاه رخ میرزا گرفتار شده با سر شاه رخ میرزا او را کور کردند و در راه خراسان از حلیه زندگانی بی غناطل کردید و علیشاه کور را نیز شاه رخ میرزا از قم بمشهد خواسته در آنجا او را مقبول نمود همدار اینسال نواب ضاقلخان بن نواب محمد حسنخان قاجار متولد کردید و مولی شاعر اصفا و فاضل



بافت آفرید یا (فرانس) شد جنگ بنامین فرانسه و اطیش عهد دوستی ما بین دولین فر بوربن و در این مصاف  
با کمال جد و جود بیکه فزون فرانسه نمود فایده آنرا پرورس برده است لاسا پل آیند ولت راشد ایجاد کارخانه چینی

سنه ۱۷۴۹ مسیحی

سنه ۱۱۶۰ هجری

آسیا در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه رخ میرزا با اسم خلیفه کر جستان نوشت

سواد فرمان شاه رخ میرزا

بسم الله تعالی فرمانها بون شد انکه عمه القیتین وفدوه الاعظم المسیحیه کله کوز کر جستان شفق شاهها  
و مرحت حسرتانه سرفراز کشته بداند که در این وقت عمه الولاة الکرام و خلف السلاطین العظام مله و عثمان و  
کر جستان را بر بنه سپهسالاری مملکت عراق و آذربایجان سرفراز فرموده ایم آن فدوه العیسویه ابا عن جلد و لجه  
این آستان خلافت نشان بوده و میباشد باید که در هر باب بدای و ام دولت اند پیوند مشغول بوده عنایا  
شاهانه را شامل حال و کافلا مال خود داشته مطالب مدعیانی که داشته باشد عرض نموده بجز انجام مقرون  
داند در عهد شناسد بحرانی شهر رمضان المبارک سنه

عهد بن سال بعد از مراجعت شاه رخ میرزا از سمنان بمشهد مقدس امرا و از سلطنت مغرول و محول کردند  
و میرزا سید مولی مشهد را که دختر زاده شاه سلیمان صفوی بود شاه سلیمان ثانی لقب داده بسلطنت برداشتند  
و پس از چهل روز او را نیز خلع و مکفوف البصر کرده باز شاه رخ میرزای کور را پادشاه خواندند آفرید یا  
را انگلیس و فرانسه کدورت بنامین دولین فرانسه و انگلیس بجز عدم تعیین حد و منصرفانند دولت  
در بنی کینای شمالی بوقت کتابی که در علم طبیعی تصنیف کرده بطبع میرساند

سنه ۱۷۵۰ مسیحی

سنه ۱۱۶۱ هجری

آسیا پوشیده بنا شد که اینافخان و بود افخان دو برابر بودند در میان طایفه زندان افغانان را  
راد و پسر بود کرچان و محمد صاد افخان و اگر چه سلسله زندیه هر یک صاحب شمشیر بودند کرچان را در این صفت  
اخصاصی بود چون نادر شاه مقبول شد سلسله زندیه با نفاق کرچان و محمد صاد افخان بفراف آمدند علیشا  
برادر زاده نادر شاه فوجی بغایت آنها مامور کرد ولی نتوانستند اسپه با بنظایفه رسانند و پیری از اعمال  
ملا بر محل افان اینطایفه شد و چون کرچان بزیر کز از محمد صاد افخان بود ریاست سلسله یافت و بعضی ایلات  
و ایما فاف حوالی بخد فخر شافند چون ابراهیم شاه اسپیلانی بهم رسانند خلعی برای کرچان فرساده نظم ایلات  
عراق و این نواحی را بکرچان مفوض داشت در این سال که سنه هزار و صد و شصت و چهار هجری باشد چون حکومت  
اصغرها از جانب شاه رخ میرزا با بو الفخ خان بختاری مفوض بود و علمبر افغان که نیز یکی از بزرگان بختاری  
بود و حد با بو الفخ خان میرزا انظار آشوبی بکشید همبکه امور سلطنت را مختل بد لشکری از نفسکیان  
بختاری و جایلقی و خوانساری جمع کرد با صفتان راند و از ابو الفخ خان شکست خورد لکن بکرچان زند  
سوسته بد و منو سل شد و کل خواست کرچان با علمبر افغان و سلسله زندیه رو با صغرها نهادند و بر این  
بو الفخ خان غلبه کردند و ابو الفخ خان نیز یکی از منابغان کرچان شد و کرچان با علمبر افغان و ابو الفخ  
شور و کرده وارد دادند یکی از دختر زاده شاه سلطان حسین را بسلطنت بردارند و در این سنه



یکی از مهم دولتش مقبول و معتقد کردند و میرزا ابوتراب لد میرزا رضی صدر را که دخترزاده شاه سلطان حسین بیگ سلطان نشاند شاه اسمعیل نام دادند و نشر بیانات بعمل آوردند و دم سرداری باسم کریمخان نوشتند و کریمخان از اصفهان منوچهر فلر و علیشکر شد و محمد علیخان تکلو را که از جانب شاه رخ میرزا در این سرداری داشت منهرم کرد و اموال زیاد بدست آورد و از اینجا بگردستان رفتند حسنعلیخان کردار دلخواه را مقبول و داخل در مشایخ خود نمود و علیرضاخان که بنای سلطنت شاه اسمعیل داشت بفرمانده صالح خان بیانات کرد و فرارس استغلال داشت افزاده ابوالفتح خان را که با او هم عهد بود مقبول و منوچهر فارس صالح خان را منهرم ساختند صالح خان بمشایخ فارس حکوم علیرضاخان شد و در این مملکت با حاکم پرداخت و چون کریمخان شنید علیرضاخان تقاضای عهد کرده و ابوالفتح خان را تلف نموده برآشفته داشت اعتمادی بعهد علیرضاخان نیک بجای نماند و ملاک او افزاد و مجتهد لشکر فرمان داده بمنزله اصفهان نمود و سلیمانخان فلری افشار که در محرابی فخر از لشکر زند منهرم شده و در قلعه که در میان ساوجبلاغ دمی داشت متوقف و دارای هفت هزار جمعت بود از قصد کریمخان مطلع گشت و خواهش نمود که با او همراه و در بند میرعلیرضاخان معاون کریمخان باشد و کریمخان این مقبول را قبول نمود و باصفهان آمده حاجی باخان بخناری را که از جانب علیرضاخان حکومت اصفهان میکرد فراری ساخت و محمدخان برادر خود را بیکدیگر بیکگری اصفهان منصوب نمود و در اینجا سال بسید رسید و بیست و نوبت محمد حسنخان فاجار بر بعضی بلاد ایران استیلا یافت و نواب حسینقلیخان بن نواب محمد حسنخان در اینسال متولد گردید و در اردبیل (فراشته) فوت مارشال دساکس از سردارهای معروف در توغالی فوت و آن پنجم پادشاه و جلوس و ژوزف پسر و بجای او

شماره هجری

شماره مسیحی

آسیا در اینسال علیرضاخان بخناری چون شنید کریمخان زند بقره زند میرزا باصفهان آمده از راه کوهستان بمنجیل روی کار آب کردن آمد و کریمخان نیز بدین ساحت شناخته عساکر او را مقهور و مغلوب نمود و میرزا ابوتراب حلقه بیستانه اسمعیل که با علیرضاخان بود بکریمخان پیوست و علیرضاخان راه فرار پیش گرفت و کریمخان باصفهان آمد سلیمانخان افشار قتلوه که رهجو بود و یک چشم او را نادیده شاه کرد و چشم دیگر او را کریمخان کور نمود و در باره سلیمانخان قتلوه و یکدیگر و نفر از اعوان نیز همین عمل را مقبول داشت پس از نظم این صحنهات آمده ما زند را نمود چون بقره رسید نواب محمد حسنخان فاجار که بر استرآباد و مازندران و کپلان استیلا داشت و در این وقت در کپلان بود و در عزیمت مازندران کرد تا کریمخان بکپلان رفت و از آنجا باز رفت و در خارج قلعه استرآباد با سیاهنواب معظم بجنگ پرداخت و پس از زد و خورد هلاک و لشکر کریمخان پدیدار و علیرضاخان ضعف و نارسا گردید و میرزا ابوتراب ملقب بشاه اسمعیل دوازده کریمخان بر نایب نواب محمد حسنخان پناه برد و بقلعه استرآباد رفت شیخعلیخان نیز که یکی از رؤسای نایب و منسوب کریمخان بود بجای کتل مشهور بنقل لشکر رفت و جماعت پویش جوانان هجوم آورده شروع بهت اسیر بقیه لشکر نمود و ناچار کریمخان فرار را بر فرار اختیار کرد و بطهران آمده از اینجا باصفهان شناخت اسرار پاپا (انگلیس) فوت و لهجه میداند (ملائی) فوت گیلو و چهارم و جلوس پسرش گیلو پنجم که سه ساله بود بجای او (سود) فوت فرزند پادشاه و جلوس آدلف فرزند پادشاه و



سده هجری

۷۵۲ مسیحی

آسیا در این سال علیرخان بخیاری لشکری جمع آوری کرده بکرمانشهان راند و مردمی مجهول النسب که ادعا  
 پیری شاه سلطانه پین میکرد و خود را شاه سلطانه پین ثانی میخواند در بغداد بدعا عهده سلطنت این برخاست  
 و میرزا مهدیخان منشی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری که از سفارت اسلامبول مراجعت بغداد نموده بود  
 قول او کشته و او را از بغداد بکرمانشهان آورد و علیرخان شاه سلطانه پین ثانی مجهول را آندست  
 خود فرار داد که بچنان با سپاهی متوجه کمانشهان شده در صحرائی کمانشهان علیرخان را شکست داد و شاه  
 مجهول در این جنگ کشته شد اما علیرخان چون از آزادخان افغان غلبهائی که با جمعی افغان بر قلعه ارومی  
 استیلا یافته و در آنجا سکونت داشت استمداد نموده بود از آزادخان بعد از آنکه علیرخان شکست خورده بود با  
 هفت هشت هزار نفر افغان و افشار و غیره بکرمانشهان نزدیک شد ولی بعد از استماع خبر شکست علیرخان  
 خواست مراجعت کند که بچنان از راه غرور سر راه بر او گرفت از آنجا که مصلحت جنگ شده لشکر بچنان را منفرم کرد  
 که بچنان راه اصفهان پیش گرفت و از این راه بفارس رفت آزادخان بملا پیر آمد اهل و عیال بچنان را بعد از حصار  
 و تصرف پیری مجوسا بقلعه ارومی فرستاد و خود با صفتها آمده آغاز سلطنت نمود که بچنان از فارس بقصد عازمه  
 آزادخان با صفتها معاودت کرده بقصد فتنه که نه فرسخی اصفهان است آمد از آنجا بالشکر نباد با شنبلیله  
 که بچنان شنانت و از او شکست خورد و اسکندرخان برادر اخی بچنان در جنگی که لشکر آزادخان را غایت  
 میکرد مقبول شد لهذا که بچنان دست از جنگ کشیده متوجه چهارمحال و از آنجا بعضی نواح کو هکلبوبه  
 مرز کرد و بخرم آباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات نواح کمانشهان و پشتکوه و صیمه و غیره دور او جمع شدند  
 و از اتفاقا آنکه چند نفر از رؤسای زندیه را که آزادخان در پیری با عیال بچنان اسیر کرده بقلعه ارومی نوا  
 نمود و علیرخان افغان با هزار سوار مستحفظ ایشان بود در یکی از منازل بند پیری زندیه را خود را بمریدان  
 رسانیدند و قید و بند آنها را شکسته و باز کردند و بکعبه شمشیر و طیا پنجه که پنهانی با خود داشتند با آنها  
 دادند و نفرز ایشان آن دو سلاح را برداشته و بطرف علم خان روان شدند و در وقتی که نازه از خوا  
 بیدار شده و از خیمه خود بیرون آمده بود او را بکشیدند پس از کشته شدن علیرخان همراهان او منفر کردند  
 برخی مقبول و بعضی فرار نمودند و رؤسای زندیه اسباب و اموال علم خان و همراهان او را منصرف شده با اهل  
 و عیال بچنان بسمت عراف رو کرده در بر و جرد بکرمانشهان پیوستند و آزادخان افغان برادر زاده خود عبد  
 خان را با لشکری بطرف خرم آباد بجهت بچنان فرستاده در این محاربه که بچنان ظفر یافت و فاتحی بفرست  
 و ذاهب اصفهان از شمر امر پیا (انگلیس) اختراع پار ایتز بنوسط فرانکلن و پار ایتز اسباب پیشگی  
 بواسطه آن میتوان عمارات و ابنیه از صدمه و آسیب برف محفوظ داشت (فرانسوا) فوت دولت داران

از نبراعام سلطنت

سده هجری

۷۵۳ مسیحی

آسیا در این سال آزادخان لشکری بجهت کرده با فتحعلیخان افشار و جمعی از سرکردگان او زبک و  
 افغان بمغانله که بچنان روانه نمود و در موضعی موسوم به د و آب از نواح سیلا خور ناله فینین شد  
 که بچنان ناب مساومت باورده با اهل و عیال از نواحی مرز جنگ که بچنان خود را بچمال کو هکلبوبه رسانید

و از نواح



و از توابع فهلبان عبور کرده بکازرون آمد و محمدخان زند را بنفر از هر که بچنان بره مخالفند فتنه نوا  
 که ما نشان و از اینجا بجمالی بخیناری وارد و علم در آنجا رفت و بکرو ز که در پهلوی علم در آنجا نشسته صحبت  
 میکردند محمدخان زند با خجری علم در آنجا و بکشت و بسلامت از میان آنجا عت پیرون رفتند در کرمان نشان  
 رخسار فاطمه انداخت همه در بنسال از ادخان افغان بجزم جنگ کرمان از اصفهان بشیراز آمد و از شیراز  
 بطرف خشت رانده در اینجا از لشکر کرمان شکست خورده با حال پریشان بشیراز برگشت و راه اصفهان  
 پیش گرفت کرمان بشیراز آمد این شهر را از صالح خان بیات که از جانب از ادخان بگومنت بشیراز میخواست  
 منزع ساخت و صالح خان بصره چو بستی گشته شد همه را بنسال نواب محمد حسن خان فاجار که بعد از  
 شکست کرمان با شرف آمده بودند محمد و لیخان فاجار دلو را با ستمانی ها لاریچان و مازندران که  
 با کرمان موافقت کرده بودند فرستادند محمد و لیخان متهم بود و مجبور شده و مقیم خان سار و را بگومنت  
 برداشته نواب محمد حسن خان از شرف بار فرود ش آمده جنگ در پیوسته مقیم خان مقتول و کدخدایان مازندران  
 که بچند بالاخره از درندامت و اطاعت در آمده قبول ملازمت کردند و قاتل طبیب شاعر اصفهانی امر با  
 (عثمانی) در پانزدهم ماه ذیقعد این سال زلزله عظیمی در اسلامبول شد و کیند مسجد با صومبر کیند مسجد  
 سلطان محمد خان شکاف و شکست برداشت

۷۵۴ هجری

۱۱۰۰ هجری

آسیباد این سال نصیرخان لاری رو لاری را پنااسناد برافراشت و کرمان از شیراز منوجه دفع او شد  
 و نصیرخان اظهار انقیاد کرده کرمان بجهت گرمی هوا از لاری بشیراز معارفت نمود همدین سال از ادخان  
 افغان که از بکطرف لوای نواب محمد حسن خان را در مازندران رو با غنلا میدید و از بکطرف کرمان زند  
 از شیراز بجمالی اصفهان او را نهید بینه و صلاح خود را برفتن آذر با بچان دید و از اصفهان حرکت کرد  
 کرمان از شیراز با اصفهان آمد و در این شهر چریک کرمان و نیکبختان فارسی که در ملازمت او بودند  
 چند روز طغیان کردند و هنوز شعله فتنه آنها در سینه منطفی نشده بود که خبر رسید نواب محمد حسن خان فاجار  
 بالشکر حو از مازندران منوجه عراق میباشند و توابع فراهان رسیده اند کرمان شش خیلان زند را  
 بمقابله نواب معظم له فرستاد و محمدخان زند را نیز از عفت بامداد اوروان کرد و در محل موسوم بسجان  
 از توابع کزاز در فتنه فتنه شده لشکر کرمان شکست خورد و محمدخان زند دستگیر شد مغلوله او را بمازندران  
 فرستادند و نواب محمد حسن خان منوجه اصفهان کردیدند کرمان موکب نواب معظم له را استقبال کرده  
 در فریه جلون آباد از توابع قهاب چهار فرسنگ اصفهان ثلاثه فتنه شده کرمان شکست خورده راه بشیراز  
 پیش گرفت و نواب محمد حسن خان وارد اصفهان شده اینولا بترامصرف گشتند و محمد حسن خان فاجار  
 دلو را بگومنت اصفهان امامو نمودند همدین سال احمد شاه افغان که بر کابل و قندهار و بعضی بلاد هند  
 استیلا یافته بود و اراده بشیراز را ست شهید مقدس با محاصره کرده و شاه پسند خان افغان را در  
 و با پانزده هزار سوار روانه صفحان خراسان و کرکان و اسر آباد ساخت عبا قلیخان و ابراهیمخان بغا  
 و عیسی خان کرد و علیخان قلیبی و سایر خوانین خراسان رو بدربار نواب محمد حسن خان فاجار نهادند و با ایلی  
 حشم وارد اسر آباد شدند و پیشکشهای شایسته گذراندند و از جمله پیشکشها در قطعه الماس بود



که یکی از آنها هست شمال وزن داشت آن را کوه نور مینامیدند و دیگری شش شمال و موسو بناج نام بود  
 و نواب معظم له محمد و لیجان فاجار پوخاری پاشا و حسین خان برادر او را با جمعی مدافعۀ افغانه ماه و فرمودند  
 و ایشان افغانه را مقهور و منزه کردند و آنچه قبل از جنگ با کریم خان بود چنانکه باز قبل از جنگ منور نواب محمد  
 حسنان با لشکری از راه دریای خزر یکپلان شریف فرما شده بر حاجی جمال قومنی غلبه نموده و حکومت یکپلان را  
 دیگر باره باو عنایت کردند و از اینجا بقزوین رفتند این شهر را منصرف شدند و از راه طالقان و ننگابن بمازندران  
 آمده حکومت اینولایت را بمحمد خان فاجار قویلو داده آنگاه عزم عراق فرمودند امر پیا (انگلپس) در منصرف  
 انگلپس فرانسه در بنکد بنای شمالی شروع بمنازعه و مغایرت میشود (دایه اراک) ایجاد محلی مخصوص برای ابله  
 کو بی در این ملک و اول امتحانی که شد این بود که ابله زوجه صدر اعظم کو ببیند (فرانسه) قولد لوی شایزیم  
 که بعد ها پادشاه خواهد شد (عثمانی) وفات سلطانه محمد خان اول در بدست هشتم ماضی و جلوس سلطان  
 عثمان خان ثالث برادر سلطانه محمد خان بجای او

۱۷۵۵ مسیحی

سنه الهجری

آسیا در اینسال موکب نواب محمد حسنان منوچه لشکر فارس کرد پله در عرض شهر و وضو داشتند که از ادخان  
 افغان عزم لشکر یکپلان کرده و افغانه در اردو و بیاناتاق نهاده با آزادخان بیکر شدند نواب معظم له حفظ آن  
 نواحی را اهم دانسته عنان عزمیت منعطف از راه سپاه کوه و مرغاب بخواردی آمده بمازندران رفتند و با تصرف  
 قزوین فرموده با اجتماع عساکر پرداختند آزادخان باصفه و قندهار از اینجا آمدند ران شدند چون بفرزوه رسید  
 محمد خان فاجار قویلو بست راه او ماسو شد و نواب معظم له در علی آباد رایت حضرت برافراشته منظر آزادخان  
 بودند آزادخان صلاح خود را در آمدن بمازندران ندیده از راه ساوج بلاغ بقزوین و از آنجا برشت قندهار  
 و الکای یکپلان تسلط یافت و اسپر کونیه خان افتخار حاکم رشت از او منهرم شد و نواب محمد حسنان که با امل  
 آمده بودند پس اینکد و ماه توفیق تشریف یکپلان شدند و آزادخان فرار کرد نواب معظم له بقصد غلبه بر  
 اروم و از آنجا بچان از رشت بقزلقاچ معان آمدند همدما اینسال مصطفی قلیخان بن نواب محمد حسنان فاجار  
 برادر صلیح و بطی نواب مرتضی قلیخان از همپشه حسین خان فاجار دولو منوولد شد و نواب علی قلیخان فرزند  
 دیگر نواب محمد حسنان از مبادرد بیکر قدم بر صه عالم نهاد امر پیا (انگلپس) تبعه ایند و لیک در بنکی بنا  
 شان با تبعه فرانسه که تحت مجاورت دارند جنگ میباشند و ما بین فرانسه و انگلپس اعلان جنگ میشود  
 (فرانسه) فوت منیسکپور فضیلائی معروف (ایطالیا) موضع شهر میس که از شهرهای قدیم ایطالیا است  
 و ناچندسال قبل زهر مواد مخرفه کوه آتش نشان و زو و مخفی بود و چندسال قبل چنانکه مذکور شد  
 شکستف کردید در اینسال بدرستی مکشوف و پدیدار گشت (پرتوغال) در لیزن پای تخت پرتوغال زلزله  
 سختی شده اغلب ایند خراب و پانزده هزار تلف میشوند

۱۷۵۶ مسیحی

سنه الهجری

آسیا در اینسال کریم خان شجاعلیخان زند را ماموس لشکر اصفهان کرد و خود از شیراز عازم تصرف  
 کوه کیلویه شد و ببهار محاصره نمود و پس از فتح اینولایت بشیراز بازگشت همدما اینسال نواب  
 محمد حسنان از معان بظاهر روی آمده این بلد را که محکمۀ آزادخان و مامن افغانه و بوسه حسنان هوکی بود



احاطه فرمودند و پوسنجان هونک چون تاب مقاومت نواب معظم له را نداشت محصور گردیده منظر آزادگان  
 که در فراهان آن نواحی بودند شادان و خندان چون شنیدند عساکر نواب محمد حسنخان قلعۀ ارومی را محصور کرده اند  
 از راه نواب کر و سن مکرری بطرف ارومی آمدند نواب محمد حسنخان آزادگان را در شش فرسنگی ارومی شکست دادند  
 و جمعی از همراهان آزادگان بموکتب نواب معظم له پیوستند و آزادگان فرار بمیان اگراد بزیدی و بلباس رفتن نواب  
 محمد حسنخان پس از این فتح باروی بازگشتند و فتحعلیخان افشار و سایر سرکردگان بملازم آنحضرت شناختند و  
 پوسنجان هوتکی از درامیتیان درآمده در جریک ملازمان نواب معظم له منسلک گشت بعد از آن نواب محمد حسنخان  
 از جماعت افغان بیکسند سوار ملثم رکاب خود ساخته بقیه سپاه را که در ارومی بودند بسیر کرد که پوسنجان هوتکی  
 مامور ما زندان و مامور بنو طین آسمان نمودند و از آنجا منوجبه اعمال فرا باغ گشته بر سر قلعۀ شوشی که در نظر  
 پناه خان جوانشیر بود رفتند و چون مقصودات فتح ابقاعه وجود نبود مراجعت کرده با فتحعلیخان افشار و شهبان  
 خان دینار و غیرهم منوجبه عراق کردند چو بیکستان نزول اجلال کردند شجاعان زند که در اصفهان بود  
 بشیراز کر بخت و نواب محمد حسنخان شریف اصفهان شدند و مقارن این ایام آتش غلا در اصفهان شعلۀ  
 گشت بعد از آنکه هشت ماه موکتب محمد حسنخان در اصفهان اقامت نمود قصد شجر فارسی فرمود همد رنسا  
 احمد شاه ابدالی افغان پس از غلبه بر احمد شاه محمد شاه باجر هندی و کر و زر و جواهر از و بکرفت و  
 خواهر احمد شاه هند را در سلاک از دواج تیمور ولد خود در آورده بکابل معاودت کرد و عالمکبر نام از بنی  
 اعمام احمد شاه هند کسیر عم خود احمد شاه را مسوم نمود و مدت ملک احمد شاه هند هفت سال بود هدرین  
 سال والی کلکنه بواسطه دوستی با فرانسۀ انگلیسها را از این شهر بیرون میکنند او را با ابتدای جنگ موسوم  
 جنگ هفت ساله فیما بین المان و انگلیس و اطریش و فرانسه و روس جنگ بحری مابین فرانسه و انگلیس اتحاد  
 انگلیس و روس و اتحاد فرانسه و اطریش و نازعات بسپاسخت عساکر فرانسه و انگلیس در نیکی دنیا

سنه ۱۱۷۱ هجری

سنه ۱۱۷۲ هجری

آسیا در این سال نواب محمد حسنخان فاجار حسنخان فاجار دولورا بایالت اصفهان منصوب فرموده  
 رابط شجر فارسی برافراشت و از راه آباءه عبودان نل بسپا گذار و در یکفر سنک شیراز در چهار راه دار  
 نزول نمود نصیرخان لاری با جمعی از تفکیکیان لاری و کر و سن در خارج شیراز بمعسکر نواب معظم له پیوست  
 کر بچان چهل روز محصور بود پس از چهل روز بعلت قلت آذوقه و نفاق افاغنه اختلاف و اختلال حال گردید  
 در شبی تیره جماعت افغان از نواب محمد حسنخان روگردان و رو بکر بچان آوردند و مردم اردو بواهر و  
 همه افتاده منقرض شدند نواب معظم له با مراد محمد و لیجان فاجار از حوالی شیراز حرکت و باصفهان معاودت  
 نمودند چون بیاع قوتبخانه اصفهان رسیدند حسنخان دولو که از اعظم فاجار پیر پوخاری باش و از جانب  
 نواب معظم له حکومت اصفهان داشت بمازندران رفته نواب محمد حسنخان بزیدی و نیک راه مازندران پیش گشتند  
 صفر علی آقای فاجار فو انلو اینمغیر را بچرخان فاجار بسپا بیک مازندران اعلام کرد محمدخان پوسنجان هوتکی  
 افغان را با سایر سرکردگان افغان گرفته مقصد نمود سایر افاغنه از این واقعه خبردار گردیده با یکدیگر اتفاق نموده  
 سنکری بستند و در آن نشیند حسنخان فاجار دولو حکم اصفهان بفرز کوه رسید که پوسنجان هوتکی  
 پیوندد و کرم مخالف نواب محمد حسنخان را به بند محمدخان فاجار فو انلو پوسنجان را با سرکردگان افغان  
 بکشت

عازری



وحسینخان فاجار از ورژو باز نذران فتح غریب نمود و از راه هزار جریب با ستراباد رفته قلعه را تصرف کرد محمدخان فاجار فوائلو جمعی دیگر از اغانه را مقبول نمود نواب محمد حسینخان بطهران رسیدند و شهباز خان دبلی و فتحعلیخان افشار رومی از التزام رکاب آنحضرت براه نخلت رفته روانه آذربایجان گردیدند و ابراهیمخان بغاوری نیز بجانب اصفهان شد تا چار نواب معظم که بماز نذران و علی آباد توجه فرمودند و محمد خان فاجار فوائلو بیکر بیکه ماز نذران باشش هزار نفر باز نذرانی و فاجار و اگراد برکاب والا پیوست و بشهر ساری تشریف فرما شده از آنجا توجه استرآباد کرد بدیند حسینخان دولو بدامغان فرار نمود و ابراهیمخان بغاوری در خلاف منفوق شد نواب محمد حسینخان غریب استرآباد کرده از آنجا بحاصره دامغان روانه شدند همدینسال که بمحان زندان فارس غریب طهران نمود و حرکت کریمخان از بلخ و لکهای شیراز در باره محمد سال بعد اتفاق افتاد امرها یا (انگلیس) صدارت و پلیم پلنت آمدند و جنگ هفت ساله بین المان و انگلیس و اطریش و فرانسه بسیار از بلاد هند با بیکر کرد و در غریب حضرت انگلیس در می آید و فوئلون محمد پروس و انگلیس با عساکر فرانسه در جنگ جدال میباشند فوئلون عساکر فرانسه در سواحل رن و المان اتحاد دروس با اطریش (فرانسه در میان آنگه در صدد قتل پادشاه برآمد دستگیر گشته مقبول میشود در روس) و محظی که در سواد بر و ز کرده بود از خالد روس جو بات زیاد با آنجا نقل میشود (عثمانی) وفات سلطان عثمانخان سیم و جلوس سلطان مصطفی خان ثالث بجای او

سنه ۱۱۵۱ مسیحی

سنه ۱۱۷۲ هجری

استرآباد را بنیال کریمخان زند شیخعلیخان زند ابغاف نواب محمد حسینخان فاجار فرستاده شیخعلیخان وارد فیروزکوه شد و نواب معظم که دست از محاصره دامغان کشیده غزم امداد محمدخان بیکر بیکه مازندران فرمودند و دوازده فرسنگ راه را بیک رکض طی کرده از نوک دحله هزار جریب استرآباد رسیدند بعضی انبیر عت و اهل بفرار کرده لهذا جمعی از همراهی رکاب والا باز مانده متفرق گشتند و در و استرآباد که ملازم رکاب نیز دست بهما گشودند نواب معظم که ناچار با جمعی از اعیان اسافه باش و فوجی از خاصان و غلامان خود لوای غریب با سترآباد افراختند شیخعلیخان زند به شوش راه ساری پیش گرفت و حسینخان دولو از دامغان بماز نذران آمده بشیخعلیخان پیوست محمد سواد کوهی نیز با جمعی از کوهستانیان ماز نذران نزد شیخعلیخان آمده لقب خانی و حکمرانی یافت نواب محمد حسینخان از استرآباد جمعیه فراهم کرده بطرف اشرف رانده در خارج شهر سیم ساری سنکری سیم سینه بلو از جنگ برخاستند شیخعلیخان نیز از ساری بیرون آمده در برابر سنکر ساخت و جنگ در گرفت و چند روز ناپره جدال اشغال داشت و از طرفین افتاحی روی نمود شیخعلیخان زند صلاح در غریب استرآباد دید از راه غیر معهود و کنار دربار روانه استرآباد شد نواب محمد حسینخان بمدافعه او از راه چابابان نهضت فرموده بکلباد رفتند و چون در میان دولشکر پیش از بکفر بیخ مسافت بود بجهت تعیین جا و تحصیل آذوقه هر دو سپه در حوالی اردو بیکدیگر رسیدند و جنگ در پیوست و جمعی کشته شدند نواب محمد حسینخان بجانب استرآباد شدند و شیخعلیخان در کلباد و اشرف توقف کرد چون نواب معظم که با سترآباد رسیدند بجهت تعیین جا و ولنجان کرد شاد لورا اخضا کردند آن دو با دوازده هزار سپه رسیدند نیز سبز علیخان و ولد محمد علیخان شام بیانی را که محمد علیخان قائل و الدار بود و بواسطه نفری محمد علیخان



دو رکز پد در دست صکبت طلبیده الثقات فرمودند و سبز علیخان را بقتل محمد و لیجان اجازه دادند و صادق خان  
 و محمد و لیجان پوخاری باش مقبول شدند نگاه محمد حسینی با هجده هزار پیاده و سوار بجنگ شیخیان از نابلغار  
 و بصرای خود و و اشرف رفت جنگ سختی کردند سواران اگر از فرار نمودند و نواب معظم له با پیادگان و قلی سوا  
 پای پشان افشده آخر الامر در لشکر آنحضرت فخر روی نمود بجزم اسر آباد مراجعت فرمودند در عرض راه اسب  
 بز کوار بکل ولای فرسود و سبز علی نام کرد اسر آبادی از ملا زمان قدم آنحضرت که ملازم شیخیان زند شده  
 بود و محمد علی آقای دولو برادر حسینیان باده سوار رسیده سپران آنکه بیکد و سوار بضر بشمشیر آن بز کوار  
 وداع جان گفتند آنحضرت را شهید نمودند و بجانب شیخیان زند شناختند شهادت آن شهیدار فرزند  
 آثار در نیمه جمادی الثانیه اینسال بود عمر مبارکش چهل و پنجسال و مدتی حکم آنه سال و نواب مهد بقلیخان  
 در اینسال بعد از شهادت پدر بز کوار منولد کرد پد اما نواب کامیاب آقا محمد خان خلف ارشد نواب محمد حسینی  
 طاب ثراه که با حسینیان خان برادر و الا که خود و سایر اولاد و احفاد نواب محمد حسینیان با اسر آباد آمده بودند  
 با ثقات محمد خان قونلو بمیان طا بقه بیوت رفتند شیخیان زند سردار کریمخان که در کلباد بود با اسر آباد  
 رفت و ده روز بماند و کریمخان حکومت اسر آباد را بمحمد خان فاجار دولوداد و نادر خان زند را سردار نمود  
 و شیخیان را بطهران احضار کرد و معاندان و اسر آباد بشرف کریمخان درآمد و محمد خان سواد کوهی حکومت  
 مازندران یافت و کریمخان در ششمین پیلای طهران اقامت کرد و بعد از ملائمت هوا بشهر آمد و بعضی عیارات  
 بساخت و بقبه افغنه که در این نواحی مانده بودند حکم بقتل آنها داد و شاه رخ خان افشار حاکم کرمان بز قتل  
 آمد و خدام او خان که از جانب کریمخان مامور با خود بود مفارن حال در رسیده کرمان را بفرستد و او را با  
 امتداد جنگ هفت ساله بنیابین المان و انگلیس اطردیش فرانس و پرو و سرب جنگ سخت فرانس با انگلیس در شبر  
 بند فرانس در بر بنای آسره آسره روس که با فرانس متحد بود شهر کپس برله از بلاد پروس را مفتوح مینماید  
 شکست و انفرام فرید یک کبر در مقابل بافتون اطردیش فتوحات عساکر انگلیس در سرجلات فرانس در افریقا  
 (ایتالیای) فون بنوای چهاردهم پاپ و جلوسر کلان سیزدهم پاپ

شوال فرمیه

سده ۱۷۵۹ مسیحی

سده ۱۱۷۳ هجری

اسپباد اینسال کریمخان وکیل هبند الله خان ولد مسیح خان را بکومنت کوه کیلوسه مامور کرد و او در آنوقت  
 مقبول کرد و موبک کریمخان از طهران متوجه چمن سلطانیه شد و از بغداد و کردستان مخف و هدا پابرای او  
 آوردند و هنگامیکه در زنجان و سلطانیه بود حکم کرد در طهران سرای سلطنت بنا نمودند و قات و امی شاعر هدا  
 امر با امتداد جنگ هفت ساله فتوحات عساکر انگلیس در کانادا از نیکی بنیاب شمالی با عساکر فرانس  
 منازعه فسون روس با اسپا پروس نزدیک شدن عساکر روس به برلن و شکست فسون پروس (اسپانول)  
 فون فرید بناند ششم پادشاه و چون این پادشاه اولاد نداشت زن کارلسن برادرش بجای او جلوسر کرد (پر توغان)  
 مصمم شدن جمع بقتل پادشاه

سده ۱۷۶۰ مسیحی

سده ۱۱۷۴ هجری

اسپباد اینسال نواب آقا محمد خان ولدا کبر نواب محمد حسینیان طاب ثراه با برادر صلیب بطنی خوش نواب حسینی  
 خان فاجار بدشت نجف رفتند و در پورت مراد خان جعفر بانی مغز و مکرم مهر بستند و اینسال فخری

اشنا



افشار که در روزی بطهران از التزام رکاب نواب محمد حسن خان کناره گرفته بجانب آذربایجان رفته بود و در قلعه  
 ارومی طوایف افشار و مردمان اطراف و اطراف را دور خود جمع کرده و بنای خود سری گذاشته قصد لشکر  
 مصر قمران غم نمود و در طرف این سال کریمخان و کبک در طهران به نسیب و امور ایلات و ولایات عراقی و توابع  
 آن اشتغال داشتند و با امتداد جنگ هفت ساله منازعه سخت انگلیس و فرانسه در هندوستان و فنو و  
 لشکر انگلیس در بنکی دنیا و مستحکم کردن انگلیس تمام منصرفات فرانسه را در این اقلیم شکست فشون پر و س از عساکر فرانسه  
 و روس و اطرافش و روس و عساکر روس در برلین پایتخت پر و س (انگلیس) فوت زد و در پی پادشاه و جلوس رت  
 ستم نواده او بجای او

**سده هجری**

**۱۷۶۱ مسیحی**

آسیب در این سال نواب محمد خان بن نواب محمد حسن خان غفران مآب با هزار سوار ترکمان و قباچار بنا را ج بعضی از  
 فرای اسرا با حرکت فرمود و پس از تاراج در مراجعت محمد حسن خان دلوها که اسرا با خبر رسید او با فوجی از  
 سواران و پیادگان راه مراجعت با نواب معظم له مسدود نمود و شروع بمقاتله و معارضه کرد محمد خان قاجار  
 خالوی آقا محمد خان گرفتار کرد و محمد امین آقا بی آقا حضرت زین العابدین و محمد و لجان فوانلو با چند تن قبل با سپر  
 کشیدند نواب آقا محمد خان ناچار خود را کنار کشیدند و سه روز جابجا و اجلا طی مسافت میفرمودند و در روز چهارم  
 بشرف از فرای اشرف رسیدند محمد خان سواد کوهی حاکم مازندران خبر شد که چند نفر از خوشیشان خود را از فرستاد  
 نواب معظم له را بیار فرورش آوردند و مطالب بکریمخان و کبک اعلام نمود و کبک آنحضرت را بطهران اخضا و حرمین  
 تعظیم بسیار نمود و پس از اطمینان نواب آقا محمد خان با اسرا با درفته نواب حسینقلی خان برادر والا که خود را با محمد  
 خالوی خود و محمد امین آقا و سایر منسوبان برداشته بنویسید در دامغان آنها را سکنه دادند و محمد خان و محمد امین آقا  
 در چارده کلان که بهترین فسیله هزار جیب است توقف نمودند همدرین سال کریمخان و کبک بغیر ندهم فتحعلیخان  
 افشار که در ارومی و آن نواحی دم از خود شرمیزد از طهران حرکت کرد و متوجه آذربایجان شد و مراغه را تصرف  
 نمود و در اینجا معلوم شد که فتحعلیخان بقیه رفته و در قلعه پریشر معاونت پریشر بان مستظفر گشته مشغول  
 فتنه جوئی است لهذا وکیل عازم آمد و کرد بدینا بنیاد پلایه شفافی و شاهپسوند که از جاده اطلاع خارج  
 شده بودند در احوال بعد بظاهر پریشر آمد و آن حد و در بناخت و چون فتحعلیخان از قلعه بیرون نیامد و  
 بجنگ مبادرت نمود و زمستان نزدیک شد مصمم مراجعت گشت و بطهران آمد همسنگ زمستان گذشت  
 در ثانی متوجه آذربایجان گردید و فتحعلیخان با استقبال کریمخان شافیه در نزدیکی فراچین ملاقات فشن شد  
 و پس از شروع بجنگ فتحعلیخان بر لشکرهای دست راست کریمخان که در تحت فرمان شیخعلیخان بود حمله نمود  
 و این دست لشکر شکست خوردند و نادرخان زند و سایر مستحفظین کان کردند که فشن کریمخان بکلی شکست  
 خورده بنه و سنوان را بر داشته بطرف عراق روانه شدند بعضی دستجات نیز راه فرار پیش گرفتند و افواج فتحعلیخان  
 فراچین را تعاقب کردند نادرخان با همراهمان خود بهمدان رسید و بعضی از سواران هزیمت یافته تا با صفهان  
 رانده منفرفی کردند اینها اما شیخعلیخان با مدد زکیان زند که از بنی عام کریمخان و فرمانده لشکر دستچپ بود  
 پای ثبات افشده سپاد دست راست فتحعلیخان را منظم ساختند باقی صفوف لشکر فتحعلیخان نیز بهم خورد  
 شکست یافتند و در اینوقت کریمخان ملقب شد که بعضی از دستها لشکر او منفرق شده و بنه را حرکت



داده اند نگاه پانی و حراست نشو را بر عهد شیخ علیخان موکول داشت خود با سه چهار نفر جلوی در بطرف  
 راند که بجز آن گوشه در راه بسپا فخر علیخان که بسیار از بنه را غارت کرده بر میکشید و از شکست فخر علیخان  
 بی خبر بود ندر خورد جمعی از آنها بگشت و شب در محل بنه بسر برد و چای پاران و فاصدان بطلب نادرخان و هنر پانگنا  
 فرستاد و مراجعت بارد و نمود و مراغه و خوی و سلیمان و پیرش و سایر آن نواحی را مصفی کرد و امر او رؤسای آن نواحی  
 از قبیل کاظمخان فرجه داعی و شهبانخان بنیله و احمد بیک برادر او و پناه خان جواسیتر مطیع او شدند و ارومی را که  
 فخر علیخان بقلعه آن پناه برده بود محاصره نمود و کار محصورین بسختی و فغان آذوقه کشید آخر الامر فخر علیخان که  
 ابواب چاره را مسدود میدید با صطیل کریمخان آمده بست نشست کریمخان او را امان داده ارومی را منصرف شد  
 و قبل از ظهور این فتح ابراهیمخان بنامیری و مطلبخان کریمالی و شهبانخان بگله و چند نفر دیگر در خفا با فخر علیخان  
 سازش کرده و فرار داده بودند که کریمخان را بیک کلوله نعلک از پادار آید مطلب ایشان افشا و حکم کریمخان مقول  
 شدند و شیخ علیخان زند که چیزی بمهر خود بولا پاد حواله داده بود و محصل تحصیل آن گاشد حکم کریمخان کور شد  
 و برادرش نظر علیخان که چند بجکومت کپلان بر فرار کرده از نظر افتاد هدایت الله خان بجکومت کپلان رفت و نظر  
 علیخان را مقتدا از در کریمخان فرستاد اما شیخ علیخان بعد از دو سه روز مجلس مستخلص شده کریمخان بنوالات برای او  
 فرار داد و نظر علیخان نیز از قند خلاص و مرجع خدعات گردید و سیز علیخان زند که مامور ابالات سرحدات خلی و عربستان  
 بود چون خبری لطفی کریمخان بشیخ علیخان منتشر گردید بدست شیخ علوان که یکی از مشایخ اعراب بود کشته شد پوشیده  
 باشد که سفر ثانی کریمخان را با ذکر باچان و محاصره کردن او در وقت رادر تاریخ مخصوص زند پیر از وقایع سال  
 هزار و صد و هفتاد و پنج نوشته ولی سایر مورخین این سوانح را از حوادث سال هزار و صد و هفتاد و شش نوشته اند  
 و ظاهر قول سایر مورخین صحیح باشد زیرا که فقط محاصره ارومی نمره ماه طول کشید و با سایر ایام و مشهور سفر اول در کا  
 چون این مدت را ضم کنند خیلی بیشتر از یکسال میشود و اهداء علم امری با (فرانس) بقیه جنگ هفت ساله است که پنهان  
 فرانس بدست سفایر انگلیس در هند و سنان تصرف نمودن انگلیس بعضی از جزایر منقطع فرانس را جنگ بحر می سخت  
 انگلیس با فرانس در سواحل فرانس اتحاد فرانس با اسپانول و ناپل و سیسیل و لوز و شو و ژن و وزارت تجاره و وزارت  
 جنگ را منقلد است ایجاد وزارت زراعت و فلاحت و فرانس (انگلیس) استعفا و ولیم پیت صدر اعظم جدید  
 (ابطال) کلان سیزدهم پاپم بند سب و ناوبک شپا را میسازد (پرنوغال) ایجاد مدرسه ولی که صفت  
 از اطفال ایجاد آن تحصیل نمایند

قبل

سند ۱۷۶

سند ۱۷۶

اسیما در این سال که بچان از ادخان افغان را که در قلعین نزد ارکلی خان والی آنجا بود بخواست ارکلی خان او را  
 نزد کریمخان فرستاد و کریمخان با او بوجه ملا و اکرام حرکت کرد همد این سال از کپخان زند بنی عم کریمخان که چند  
 قبل از کریمخان رنجیده باصفهان رفته بود و کریمخان با اسمالت او فرستاده و سرداری الکای عراق را با و داده با علی محمد  
 خان ولد محمد خان همسره زاده کریمخان همدست کشته را بخت مخالف برافراشتند و در اصفهان بطغیان سرکشی  
 پرداختند اما کریمخان و کپلان از در باچان منوخر اصفهان شدند خوانین آذر باچان را کلابکو چایند و قبل از  
 وصول کریمخان باصفهان از کپخان اهل و عیال آنرا بچان و نسوان اشخاصی را که در رکاب کریمخان بودند جمع کردند و  
 کوه سا بختار و کوه بنیر از عقب روان شد و از کوهستان رد کوه گذشتند از راه ما را امیر منوخر نواحی

کریم



کردید و در صحرائی موسوم بسیرشت بار نزول افکندند که بچان و کپل وارد اصفهان شده نظر علیخان زند را با جمیع  
 بغایت بچان مامور کرد آنها چون بزکچان رسیدند زکچان بعبه نیشان فرار کرد و اهل و عیال کرجان و سنوا  
 مردم را که با خود برده بود نظر علیخان با خود باصفهان معاودت داد همه در آن سال بچان چکنی و میرزا عقیل  
 دیگر و مشهور اصفهان بچکم کرجان در اصفهان کشته شدند و بقیه تا آخر ازاها لی کوهستان کرمان با جمعی از اشراف  
 متفق شده خدام را خان حاکم کرمان را بکشت و بر شهر کرمان مسلط شد که بچان محمد امین خان کروسی و امیر کوبه  
 خان افشار را بالشکری مامور کرمان کرد **۱۷۶۱ (انگلستان)** اعلان جنگ با اسپانیا بول بهانه اتحاد با فرانسه  
 و پرتغال چون با انگلستان متحد بود عساکر اسپانیا بول بمملکت پرتغال حمله میبرد تصرفات انگلستان در جزایر و اراضی  
 هندوستان و بنیادی بنای متعلق بفرانسه و اسپانیا بول دولت انگلستان بواسطه کمی پول و امتداد مدت جنگ طای  
 صلح است انعقاد عهد صلح مابین انگلستان و فرانسه در فونتن بلواز قصرهای سلطنت فرانسه که در این مصالحه  
 کانادا و سایر مستعمرات عمده که فرانسه در بنیاد داشت و اکنار انگلستان میشود (روس) فونتن بلواز امپراتور  
 و جلوس پتر (پتر) سیم برادر زاده امپراتور بسلطنت روس مصالحه مابین روس و پروس بعد از هفت ماه  
 سلطنت پتر سیم از سلطنت استعفا کرده و بعد از نوزده روز فونتن شده پادشاهی روس بکاترین دوم و پتر و جواد  
 مفوض میشود

**۱۷۶۳ مسیحی**

**۱۷۶۳ الهجری**

آسیا در این سال کرجان و کپل بطهران آمد باغواوی محمد حسینیان فاجار دو لوسب طام خان زند را با هزار  
 سوار مامور نظم اسرا باد و دامغان و آوردن نواب آقا محمد خان و برادران عظیم الشان آنحضرت نمود و نواب  
 معظم له با نواب حسینقلی ان ملتقی بچان سوشاه و رضاقلیخان و جعفرقلیخان و علیقلیخان و عباسقلیخان  
 و مهدقلیخان و محمدخان فوالو خالوی آنحضرت و محمد امین آقا و رضاخان و علیخان و موسیخان و سلیمانخان  
 اخوان محمدخان بن اسکندر خان و سایر عشا پرتو نامی خوانین جز هشته محمد حسینیان دو لود و زاده از  
 او مرضیقلیخان و مصطفیقلیخان که در اسرا باد بماندند باقی روانه طهران شدند و کرجان شرایب اعظم و  
 نکریم را نسبت با ایشان معرفی داشت و عیالقلیخان بن نواب محمد حسینیان طاب ثراء که هفت ساله بود در طهران  
 رحلت نموده نعش او را در جوار راس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمد حسینیان  
 فاجار دو لود حاکم اسرا باد بنا خوشی طاعون در گذشت و برادرش محمد حسینیان بجای او حاکم شد و کرجان  
 نواب آقا محمد خان و نواب حسینقلیخان و نقیچین از سلسله علییه را فرار داد در شیراز مغربا او با شدند و برادر  
 دیگر با اهل و عیال در فرزندین سکنه کردند و با عهد مصالحه مابین انگلستان و فرانسه و اسپانیا بول و پرتغال  
 نیز عهد مصالحه دیگر در ساکس مابین امپراتور بپرتغال و پادشاه پروس و هلستان که ایند و عهد نامه جنگ  
 هفت ساله را ختم و بانه تارساند و فایده این جنگ هفت ساله را تیرا پروس و مجرا انگلستان بود

**۱۷۶۴ مسیحی**

**۱۷۶۴ الهجری**

آسیا در این سال کرجان و کپل غریب اصفهان نمود و از اصفهان بفساد نادب طوایف بختاری و نسبتی کوشان  
 بچار مجال آمد و جمیع طوایف هفت و چهار لنگ بختاری را که چایانده هفت لنگ را در نواب قمر و چهار لنگ را در  
 قنا سکنی داد و سه نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد بعضی در بعضی عیال کرجان را

که کرجان



کز کچان بطرف شوش برده بود در اینسال نظر علیخان باز آورد همدینسال فتح علیخان افشار را رومی با کرکچان  
مقتول و جسدش را ببقعه شاه رضای قمش برده بجاک سپردند و کرکچان از جای پلای بسپلاخور زنده مرخص شد همد  
اینسال نظر علیخان زند مامور جنگ باز کچان شده ز کچان مغلوب اضطراراً با صطبل کرکچان آمده کرکچان او را معفو  
داشت همدینسال در وقتیکه کرکچان در سپلاخور اقامت داشت محمد آقای سلام آقاسی از جانب عم پاشا والی بغداد  
بار دو کرکچان آمده نامه از عم پاشا بنظر او رسانید مبنی بر اینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اعراب بادیه نشین  
حاکم عثمانی مدینه است بحال دور آمده و از هیچک از دولین ایران و عثمانی اطاعتی نمینماید و بمشردین در باوها  
بصره دست اندازی میکند اگر فتون کرکچان بدفع متوجه شود از اینطرف هم نوازم هراهی و انجام این مهم بعمل میاید  
کرکچان فرستاده فریور را پذیرفته و مسئول عمر پاشا را بقبول مفرون داشت فرستاده مراجعت کرکچان  
بطرف لوسنان حرکت کرد و اینولا پت و غوزستان و عربستان را مفتوح و مصفح نموده از راه کوه هیکلو به پنج  
شیراز رفت و با پیشبر آمد ارضیا (المان) ایجاد تقویم المان در شهر کنا که هنوز این تقویم برقرار و مشهور  
بالمانان است کتابها شده انگلیس) مسافرت بیرون در دینا (فرانسه) ایجاد مدرسه بیطاری طبع کتاب  
نجوم لاندیم (طسنان) جلوس استانبول سلطنت

سنه ۱۲۴۵ هجری

سنه ۱۲۴۹ هجری

امییا در اینسال کرکچان وکیل در نهایت استقلال بعیش و شادی مشغول حکمرانی بود و بعضی از اینبند  
عزات شهران را که موسو و مشهو و بهاران وکیل است طرح بزی نمود چون نصیر خان لاری دم از خود سری  
میزد کرکچان وکیل برادر خود محی صادق خان معروف با سطنهارالدوله بنده میرا و روانه ساخت و مجدداً  
بر نصیر خان غلبه کرده لاری طرف کرکچان در آمد و نظر علیخان را اینز مامور دفع و نسیه نئی درانی که در کرمان  
لوامی شورش و شرارت افراشته بود نموده نظر علیخان بعد از کشمکش بسیار نئی درانی را مقهور نمود بشیراز او  
و حکم کرکچان نئی مقبول و کرمان از شر او ابرین شد و ز کچان بسواحل و بنادر فارس رفتند و در امنظ ساخت  
ارضیا (اطرش) امیر اطور فرانسوا شوهر ماری ژرژ ملکه (انگلیس) لرد گلگو که حکومت منفرد انگلیس در  
هندستان مامور بود ایالت بهار را منصرف میسود (فرانسه) منع کردن دولت دفران موافق داد فرستادها  
داخل در شهر هانوت و بعد مدتی دولت (عثمانی) قتل معطفی پاشای صدر اعظم حکم سلطان

سنه ۱۲۵۱ هجری

سنه ۱۲۵۲ هجری

امییا در اینسال امیر مهتای غازی و لد امیر ناصر از مشایخ بندر ربک که چندی بود در روی در باطلی  
بهم رسانیده و جزیره خارک را از تصرف و لند پر منزع ساخته به طرف دست اندازی میبرد و کرکچان وکیل  
در باب گرفتاری او احکام بشنید بندر عیسی و بو شهر و کنکان و غیره نوشته بود ز کچان زند او داد استگیر  
و مقبول ساخت و شامت او جمع از اهل کنکان گرفتار نوبت سر کشند همدینسال احمد خان ابدالی افغان که  
در هندوستان و کابل و فندهار و آخورد بیست سال پادشاهی کرده در گذشت و پتور شاه پسرش که داماد  
احمد شاه ابن محمد شاه هند با بری بود بجای پدر سلطنت رسید فاتا محمد مخلص بعا شو شاعر معروف  
اصفهان ارضیا (انگلیس) پیت ملقب به کنت دکا نام شده بصدار منصوص میسود شورش بخت در لندن  
و در اغلب بلاد انگلیس بواسطه خطی (دانمارک) فوت فرزند ربک پنجم پادشاه و جلوس کرکچان هفتم بجای او



اسپانول) کوچه هاشم ماد و پدای تخت بواسطه فائوسهای شیشه روشن میشود فوت مادریاد شاه سزین هفتاد و چهار سالکه (فرانس) مسافرت بوکن و بل در دور دنیا (عثمانی) خروج علی بیگ نامی در مصر بر ضد عثمانی

سنة ۱۱۱ هجری

۱۷۶۷ م

آسیا در این سال ذوالفقار خان افشار خسته که کرمان و کبک در چین مراجعت از دز با بجان او را بگرفت خسته منصوب و بر فرار کرده بود بنای سرکشی را گذاشت کرمان او را احضار بشیر از کرده خود تقاعد و تخلف نمود و ماد را و بشیر از آمدن بعضی عذرهای بجهت نیامدن او اظهار کرد بعد از آن بار دیگر از او آثار خود سری و داعیه سرور بظهور رسید علم ادخان و علی محمد خان زند از جانب کرمان از دوراه مامور بجهت سرکشی شدند علی محمد زند نیز رسید و در نواحی خسته ثلاثی فریقین شده ذوالفقار خان مغلوب گردید و او را نزد کرمان آوردند کرمان از تقصیر او در گذشتن بعد از چند روز او را حاکم خسته نمود امر پیا (فرانس) ایجاد دارالتربله در پاریس

سنة ۱۱۲ هجری

۱۷۶۸ م

آسیا در این سال بواسطه عدم استقلال حنیان دولود را سزایاد کرمان بمشاوره نواب آقا محمد خان نواب حسینقلی خان قاجار ملقب بجهانگشور شاه را که برادر بزرگتر نواب آقا محمد خان و در نزد کرمان مغرب بود بگرفت دامغان فرستاد و در بیستم ماه شوال این سال از شیراز حرکت کرده بدامغان آمد و استقلال یافت و از نجابت سلسله عزالدین لوی قاجار بختری در جباله نکاح خود در آورده نهمین بزرگی و سروری پراخت و دوست سوار مکتل و مسلح از طایفه خود و غیره حاضر و مستعد ساخت و بعد از شش سال مهاجرت هواخواهان این سلسله حلیله دور نواب معظم جمع آمدند امر پیا (انگلین) شورش در بنیله دنیای شمالی بر ضد انگلیس انکشاف جزیره آناپتی در محیط کبیر بنوسط و لیس مسافرت کولک ملاح انگلیس بصد سباحث و در دنیا (اسپانول) موافق بغداد نفوسی که در این ملک شده هجده کرد و صد و هشتاد هزار نفر جمعیت اسپانیا میباشد (فرانس) نصف قطعی و حنی فرانس جزیره کرسیکارا فوت ملکه فرانس بر خط و غلام در این ملک و پادشاه و وزیران بجهت حلیله منفعت با احتکار غله میسر از ندرت و رواج علم در این ملک (روس) اعلان جنگ و بین عثمانی

سنة ۱۱۳ هجری

۱۷۶۹ م

آسیا در این سال نواب حسینقلی ان مشهور بجهانگشور شاه بجهت سابقه کدورت با طایفه قاجار دو لوبدغ فتحعلی خان و جاج محمد خان دو لوبه در قلعه نمکه سکونت داشتند پراختد و پس از معائنات کار مجاز انجامید جاج محمد خان و فتحعلی خان از حفره قلعه نمکه فرار نموده و قلعه نواب حسینقلی خان منصرف شدند و قلعه کمان مقبول و مجروح گردیدند و بعد از سفک دما و نهی احوال بکلم آنحضرت قلعه سوخته و ویران و منهدم شد فتحعلی خان و جاج محمد خان با سزایاد کرمان سادات و علمای اشقیع خود فرار دادند و بیست هزار تومان مقبل شده و ادای وجه مزبور را نمودند بعضی از مورخین ولادت اعلیحضرت خاتون فتحعلی شاه ابن نواب حسینقلی خان در این سال در دامغان بوده است چنانکه در تاریخ ملک آرا ثبت است اما نواب الامعتدالدوله حاجی فرهاد میرزا ولادت اعلیحضرت خاتون معظمه انار الله برهانه را در جام جم در سال هزار و صد و هشتاد و پنج ثبت گردید امر پیا (انگلین) ابتدای فریادت فکس که از معارف انگلیس خواهد شد ایجاد چرخ بخار در این ملک (فرانس) تولد ناپلیون اول در کرس و ولادت شاهنور بان نویسنده معروف و سولت و ونگتن سردار انگلیس و



هَنْبُ عَالَم ( ابطال ) فون کلیان سیزدهم پای بر فرار شدن کلان چهاردهم بی بی ( روس ) نصر و فتح  
کردن روس شهر آرزوف را از عثمانی و روس با فلاق بغدادی ( عثمانی ) نولد محمد علی پاشای مصر

سنة ۱۱۴ هجری

سنة ۱۷۷۰ هجری

اسپاد را بنیال حسنیان دولو حاکم اسرا باد چون از نواد چسینقلی خان جهانسوز شاه متوم شده بود  
از حکومت استعفا نموده با متعلقین خود ببلوک انزان که مسکن بر نضی قلیخان همیشه زاده او و برادرزوا  
حسینقلیخان بودند و در شریک نوکنده که از فرای زرخیز نواب محمد حسنیان طاب شراه بتمسک کرید اهل  
اسرا باد مقدم نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه را با بنشهر مسند عی شدند صرف معظم قبول فرمودند و  
منوجه فندرسک و کبود جامه شدند و اعیان و اشراف فاجار و نرا که بملا زمنت آنحضرت نابل کرد پند و  
کمال خان افغان با سران قبیل که در آن از منته منوطن آن امکانه بودند بخدمت نواب معظم له شناختند و الله پیر  
خان کراچی که جاجرم اظهار هوا خواهی و ارادت کرده هزار نفر سوار پیوت و کولان و غیر هم بر کاب آنحضرت فرستاد  
و در دامان بیوتان بساختند و بلا مغان آمدند و فوجی از جنگجویان از راه رادکان بر سر حسنیان دولو حاکم  
شدند حسنیان خبر شده بمانند ان رفت و کفایت با بعضی که بچان و کبل رسانید چون عرض او بکر بچان رسید  
ز کچان زند را با خان ابدال خان کرد جهانبکلو و سه هزار سوار از ان کرد و الوار برای استقلال حسنیان دولو  
با استیصال فرستاد نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه چون از روس در ان بمانند ان مستحضر شده با تمامی خدمت  
و حشم بر اعیان رفت و پس از ان بنا بر مصلحت وقت منوجه شد کشتند ز کچان چند آنکه در استقلال حسنیان  
دولو اهتمام کرد مشارالیه از خوف نواب حسینقلیخان قبول حکومت نمود آخر الامر حکومت اسرا باد بر عهد  
میرزا علیخان دولو موکول شد و حسنیان دولو بجهت حفظ و صیانت اهل و عیال خود بحکومت هزار جوب  
و تمکن در قلعه اگر کای را ضعیف در آنجا سکنی گرفت ز کچان از راه دامغان بجال چارده کلانه رفته از راه نقدی  
سپورسات و رانیه طلب نمود اسمعیل کمال جد مرحوم رضا علیخان امیر الشعراء مؤلف کتاب و ضمه الصفا فی ناصر  
و سایر مؤلفات مفیده بار و سالی چارده کلانه نین بعد پان ز کچان در ندادند و بقلعه خود رفتند ز کچان چون  
آنها را خبر خواه نواب حسینقلیخان میدانست بجال پرداخت و بر آنها غالب آمده اسمعیل کمال و چهل نفر از روسا  
چارده کلانه را بکشت قلعه ایشانرا منهدم ساخت و مردم قلعه را با سپر بشیران برد اما کچان انچه کشت و را پسند  
نکرده ز کچان را مقصوب و اسرا را مرخص نمود او را ( فرانسس ) مزاجت و بعهده ایند و لک با ماری انوائت  
دختر امیراطرباطر بشیران شوزگ و زبیر اعظم ( روس ) سفاین جنگ روس در حوالی از میر کشتهای جنگ عثمانی را  
اشر میزند

سنة ۱۱۵ هجری

سنة ۱۷۷۱ هجری

اسپاد را بنیال بعد از مراجعت کچان از مانندان و آن صفحات نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه از دست  
مراجعین فرودند حسنیان دولو که در قلعه اگر کای تمکن داشت بندارک محضت پر داختر اطراف و اکناف خود را  
بجزا بر چپان هزار جوبی مضبوط نمود و نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه بخونخواهی و الدنبرد کوار خود نواب  
محمد حسنیان طاب شراه بتسیر قلعه و ندمیر قلعه کچان فرمان داد و جنگ سخت در پیوست حصار بان ناچار شده  
در قلعه را باز کردند حسنیان دولو با شمشیر کشیده از قلعه بیرون آمده بر مردم حمله کرد که صفی را شکست از



همانکه بدرد در این اثنا بکلوله نمنک از اسب در غلطیده سرش را از بند جدا کردند محمد علی آقا و فاسم آقا نیز از حصا  
 با شیخ آخه بیرون شدند محمد علی آقا که از جمله فانیان حضرت آقا محمد حسن خان بود بصر بکلوله از پای درآمد و فاسم آقا  
 فرار کرده بطرف عراقی رفت نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه بعد از قتل و غارت بدامغان معاوت فرمودند  
 اینسال در شب پنجشنبه هجدهم شوال بروایت صحیح دو ساعت و نیم از غروب آفتاب گذشته اعلیحضرت خانان فخط  
 شاه فاجار مؤول شدند و قات عبدالحمید طالقانی شکسته نو پس عذری بیکدیگر امری یا (اطرش) عساکر اطرش  
 و پر و سر فقط بلهستان و رو میکنند بر زطاعون در عساکر آیند و دولت که از عثمانی بانها سر اینکرده بود (سوز)  
 فوت پادشاه و جلوس گوسنا و سیم بجای او بسطنت

سده هجری

۱۷۷۲ مسیحی

اسیا نغان علیخان از طایفه بوخاری پاش فاجار که از همراهان حضرت محمد حسن خان طاب شاه بود و در هنگامه  
 اسرا باد از رکاب نواب حسینقلی خان جهانسوز شاه تخلص و رزید و بعدا چند فرس از فرای بلده اسرا باد را بزور  
 و زور گرفت و در یکفرسخی اسرا باد متوقف شده بناخت و ناراج میپرداخت در اینسال نواب حسینقلی خان جهانسوز  
 با جمعی از ملزمنین رکاب بجوالی قلعه اورفته متفقین آنحضرت نغان علیخان را در جامه خواب بکشید و قلعه او  
 نصرت نواب معظم له درآمد اموالش بغارت رفت و عیالش را برامان آوردند و الله فلجان پسرش نیز اسیر و مقول  
 شد همدین سال محمدخان سواد کوهی حاکم مازندران که سابقه خدمت کریمخان زند داشت و در مدت چهارده سال  
 تسلط و استغلالی در مازندران بهم رسانیده از غلبه استیلائی نواب جهانسوز شاه خایف شده بشیراز نزد  
 کریمخان وکیل رفت و بسعایش پرداخت کریمخان او را هزار سوار از زند بهر والوار سیر کرد کی برن الله خان زند و با او جمع  
 پنجاه نفر چربک مازندران و زینور کخانه و نقاره خانه مامور بمبارزه و مجادله نواب جهانسوز شاه بجانب کمان  
 توجه فرمود و محمدخان در جرگه با دجیران بماند نواب جهانسوز شاه کالخان و پانده خان افغان را با جمعی از بود  
 در خفا بجوالی محمدخان رساندند و خود با پانصد نفر از غلامان خاص ظاهر بجزم دامغان حرکت کردند و در نیمه راه بکوس  
 هزار جریب عطف عثمان نمودند و صبحگاهی بفسد لسخیر بلده سارک حضرت فرما گشته در یکروز سه روز راه طی و  
 شبانگاه قلعه شهر را محاصره فرمودند و نزد بانها بدیوار و سور شهر گذاشته جمعی بفرز قلعه برآمدند و نواب  
 جهانسوز شاه با معدود بدروزه چل شتافته مستحفظ دروازه را بدک شود و لشکر بان برود دیوار قلعه ناخشد  
 جمعی را مقول و علی اصغر برادرزاده محمدخان سواد کوهی را اسیر کردند محمدخان مطلع شده بطرف ساری روانه گشت  
 طوایف افغانه و ترک از کین بیرون آمده او را تعاقب کردند نرضی فلجان و مصطفی فلجان نیز بانها ملحق اطراف محمدخان  
 را گرفتند او را مقهور و دستگیر ساختند نواب جهانسوز شاه برآمدند و نواب معظم له بار فروش توجه فرمود  
 پس از اخذ مال محمدخان را مقول کردند محمدخان پسر محمدخان فرار کرده بشیراز نزد کریمخان رفت و نصرت را  
 اظهار داشت امری یا (انگلیس) مسافرت کون بقطب شمال و انکشاف نمودن نول کالایه را ایجاد و زیا  
 مورنک پست (لهستان) عهد مخفی مابین روس و پروس و اطرش در تقسیم لهستان (اسیا نول) صراحتا نند دولت  
 منحصر بفرود در پای تخت خواهد بود و در مسکوکات صورت پادشاه نقش میشود

نواب جهانسوز شاه نمود  
 و مشارالیه با سپاهی  
 مؤخر بسیاری آمد  
 عزیمت اسرا باد کرد

سده هجری

۱۷۷۳ مسیحی

اسیا در اینسال حضرت آقا محمدخان بعد از استحضار از کار نواب جهانسوز شاه از کریمخان مجل و منوهم شده



بادای بعضی معاذیر پیردا خند کر بخان فی الجمله شاکر شد ولی در باطن رنجیده خاطر گردیده مهد بخان پسر محمد خان  
 سواد کوهی را بجای پیر بجکوف از زندان منصوب کرد و علی محمد خان زند را با پنجهزار سوار بنظم مازندران و معاضد  
 نواب جهاننور شاه مامور نمود و حضرت آقا محمد خان نوشته برادر والا که نوشته ایشانرا نصیحت و بعد از امر <sup>زند</sup>  
 علی محمد خان زند بمازندران رفته مهد بخان را منسب نمود و بجانب استرآباد راند نواب جهاننور شاه در محله  
 اتران در منزل برادران جلالت نشان نوقف داشتند که علی محمد خان با استرآباد رسید نواب جهاننور شاه اراده  
 مقابلت با آن سپهسالار کذا را بسته ولی نصیحت و پند نامه حضرت آقا محمد خان با نشان رسیده آن اراده را عاقبت  
 لهذا با کوبه اجلال و خدم و عیال بزور فهایکه حاضر داشتند نشسته از راه آب بدشت قچان توجه فرمودند پس از  
 علیخان دلو که حاکم استرآباد بود علی محمد خان زند را استقبالی کرده بعد از ورود بیشتر استرآباد خندوها نمود و  
 هدیه ها آورد بعد از چندی علی محمد خان بجانب کر بخان رفت و نواب جهاننور شاه برامیان مراجعت فرمودند و  
 مرضی فلجان با عیال خود به اتران توجه نمود همد بسال محمود آقای قباقلوی قاجار که با سلسله حلیله سلطان  
 سعید شهید همیشه در مقام نفاق بود و در ایام فرصت طریقی کیدی بمی نمود بعضی از کسان او مقبول و خود  
 بدست ملا زمان نواب جهاننور شاه اسپر کرد پد امر پیا (انگلیس) تعیین فرمائید از طرف دولت انگلیس  
 بهند که در کلکتا اقامت خواهد کرد ابتدای شورش در بنکی دنیای شمالی بر ضد انگلیس (لهستان) تقسیم  
 لهستان بنام پیر روس و پطریش و پروس (ایتالیا) فوت شارل امانوئل و جلوس پیرش و یکتر آمد دو تیم  
 بجای او (روس) عساکر روس از عثمانی در سواحل رود دانوب انقلابت رسکو و در اغلب بلاد مالک روس  
 بواسطه شخصی که خود را موسو پیر سیم ساخنه و داعیه سلطنت دارد

۱۷۷۴ هجری

۱۱۸۹ شمسی

آسیا در این سال نواب جهاننور شاه در فضل نایسان صفحات علی بلاغ و ساور و رودکان رفتند و  
 فلجان و مصطفی فلجان نیز بجبهت نواب معظم آمدند و امام ورد آقای بوخاری باش که اردتی با این سلسله  
 نداشت مقبول شد و بزیر کان طایفه کتول که با قاجار دود و سنی داشتند بجبهت نواب جهاننور شاه  
 بودند فلاح آنها بهیبت رفت و نقد علیخان و آقا مهدک و آقا خوردار و رؤسای ایشان اسپر مقبول گشتند و بیشتر  
 از رابع و مواشی ایشان منسوب شد و نواب جهاننور شاه فریب سپانلو از مضافات استرآباد را که مأمور مهدک  
 آقا برادر حسینخان دلو بود با هزار سوار محاصره فرمودند و پس از جنگهای سخت آنها را تصرف در آوردند و  
 مهدک آقا با جمعی از دلو و عرصه شمشیر انتقام شدند و اموال قلعه بغارت رفت برادران حسینخان رضاخان  
 رفیعخان از نواحی استرآباد فرار کرده بعراق رفتند عیال خود را در ورامین گذاشته راه فارس پیش گرفتند  
 امر پیا (انگلیس) شورش سخت بنکی دنیای شمالی بر ضد دولت انگلیس انکشاف گسترش کرد که یک از اجزای هوا پیا  
 (فرانس) فوت لوی پانزدهم پادشاه و جلوس نواده اش لوی شانزدهم در سن بیست سالگی (ایتالیا) فوت  
 کلان چهاردهم و جلوس بیست و ششم پاپ (روس) مصالحه ابتدا و لث با عثمانی که در این مصالحه سفایر روس  
 حق کشتی را بی دردی پشادارند (عثمانی) فوت سلطان مصطفی خان سیم زحمت برادرش سلطان  
 عبدالحمید خان بجای او

۱۷۷۵ هجری

۱۱۹۰ شمسی



آنستاد رانیسال مهدبخان بن محمدخان سواد کوهی بمظاہرت جان محمدخان با هفتصد سوار و دو هزار نفر کمان  
 مان ندران سپهرت و ادعای جوانخواهی بد خود نواب جهانسوز شاه مینمود نواب معظم له شبی با هفتصد نفر از  
 ساری بار فرودش رفتن مهدبخان را در جامه اسپر کرده نسیب فرمودند و نسیبکیان بلوچ را از آن ولا پست کوچ  
 داده آنها از راه فرود روانه شدند و در عرض راه بقایای سپاهیان سوز شاه بر خورده دست اندازی خواستند  
 کنند نواب معظم له محمد حسین پیک بلوچ از جانب محمدخان فرستاده که در ترک انچه کثرت بکوشد و اظهار جنون  
 کرده نواب جهانسوز شاه فوراً با معدود کس بر سر آنها ناخنه مبارک بچک کردند جمعی مقتول و اسپر و جان محمدخان  
 را کمان بگردن انداخته دستگیر ساختند پس از عجز و کلام مخمض روانه شیراز فرمودند و مهدبخان را با خود آوردند  
 و آخر او نیز بشغاف جمعی در هائی یافت جان محمدخان بشیراز رفتن مراب را اظهار داشت که بخان با حضرت آقا محمدخان  
 و سایر یاران فاجار خشونت آغاز نمود و حکم کرد تمام علائق فاجار تهر از شیراز نقل شود و زکیخان زند  
 بالشرکت پادی از شیراز روانه مازندران نمود و نواب جهانسوز شاه را از حکومت دامغان و غیره معزول داشت  
 زکیخان روانه شد و حضرت آقا محمدخان دلشک بماندند و پس از مشاورت بالمرای فاجار بشغافه اما مزاده میر احمد بن  
 موسی الکاظم علیه السلام رفتند که بخان بزبارت رفتن ایشان را مطمئن ساختند پس آن آورده اسما لشکر و کلفت طرفین  
 بالقت عیال شدند زکیخان زند بعد از ورود مازندران بنای افساد و کدناشته الله و پرده بخان کرایه نواب جهانسوز شاه  
 و با حاکم برده از جنگ جوئی ناصح و مانع آمد و مرضی فلجان بکرکان رفت و نغدی زکیخان در استرا با از حد گذشت  
 پس از آن میرزا علیخان را مستقل کرده از راه هزار جریب روانه دامغان گشت و کاظمخان سوخته هزار جریب که ارادت کشتا  
 نواب جهانسوز شاه بود مفید نمود همچنین حاجی زکیخان دو دانکه را که در محاصره ساری یاری سپاه نواب معظم له نمود  
 بود بگرفت و بعبقده بعضی نضبه چارده کلانه در آنسال بود و کریمخان بسبب سوء اعمال زکیخان او را در ورود شیراز  
 در کال خفت شهر داخل کرد بعد از این واقعه الله و پرده بخان حاکم جاجرم را غلبه ترکانه کوکلان نواب جهانسوز  
 شاه نوسال حبس آنحضرت با سپاهی سز و زه راه را در پکشانه روز طی کرده بر سر آنها ناخنه و جنگ در انداختند پس  
 کوشش و کشتن بر کوکلان غالب شد و ویست نفر مقتول و جمعی اسپر و مغلول گشتند الله پاره جان فلجی حاکم سبزو  
 که از منفعت نواب جهانسوز شاه بود بر حسب اشاره در اثنای قتل و غارت در رسید و از آن غنایم نصیب وافر  
 یافت پس از بکفنه نواب جهانسوز شاه بر امیان معاودت فرمودند و الله پاره خان نیز بسبب و ارشاد نواب  
 جهانسوز شاه مداین او ان با صرا و اظهار حضرت آقا محمدخان فرزند نذر کوکلان خود فتحعلیخان ملقب با خان  
 ( فتحعلی شاه ) را بشیراز مامون نموده نامه عبادا با بعضی هدایا نزد کریمخان و کپل فرستادند و چند تن از بزرگان با  
 آنحضرت را پذیرفتند که بخان با ایشان اظهار ملاطف و ایوت نمود و مجرم خود برده بملاقات عمده حضرت آقا  
 محمدخان و نواب حسینعلیخان که در اوج و کپل بودند رسانید و غالباً در اندرون و کپل بالابو الفتح خان فرزند  
 و کپل معاشر و در هنگام غذا در سفره و کپل حاضر بودند پس از دو ماه دامغان بیول ابدی نواب جهانسوز شاه  
 شد و با جواب نامه معاودت نموده بقره بن آمده انعام و افارت دادند و از آنجا نذر پدید و الا که رفتند  
 هر درینسال در وقتی که نواب جهانسوز شاه در صحاری سرخ دشت تزلزل فرموده بودند هنگام شب  
 آرتوق نامی از معاندین طایفه کوکلان که در خفا باد شمنان نواب معظم له معاهده داشت آنحضرت را شهید نمود  
 و نفس ایشان را با سبزه باد بر نندود و جنبه مراد و الله پاره کوکلان در آن نوبت نواب جهانسوز شاه با معدود کار







تجانی هوفوف مشهور

سنة ۱۱۹۱ هجری

۱۷۷۷ شمسی  
 آسیا در این سال محمد بهی افتد از جانب سلطان عبدالحمید خان سلطان عثمانی بر سالک نزد وکیل آمده خواست  
 کرد که لشکر کرمان از بصره مراجعت کند ولی کرمان قبول این خواهش ننمود همدین سال امام مسقط بادواز  
 هزار عرب از خوارج و غیره بجا آورد امداد اهالی بصره آمدند و فریب سه ماه با سپه اصدان خان زد و خورد کردند و آخر  
 الامر شکست خورده مراجعت نمودند و فات میرزا نصیر طبرستان صفهانی و صهبا شاعر غری امری پا (فرانس) ایجاد  
 من در پیشه یعنی دارالاستفراغ ففرا (توغال) فوت ز زفاول پادشاه و جلوس دخترش ماری بجای او  
 (روس) عساکر روس فریم را از عثمانی منزع میسازد

سنة ۱۱۹۲ هجری

۱۷۷۸ شمسی  
 آسیا در این سال چنانکه پیش اشاره نمودیم صادر خان بصره را بگرفت و حاکم بصره همراه صادق خان روانه شیراز شد  
 و صادق خان همسر زاده خود را که علی محمد نام داشت بگورمت بصره گذاشت اعراب و درویش بیک بصره بعد از رفتن  
 صادق خان چنگ با علی محمد خان مماشات کرده آخر الامر با یکدیگر معاهده نموده طغیان کردند اعراب ضعیف بمقابلت  
 مخالفه پرداخت آب صحرائی معسکر انداختند لشکر علی محمد خان بکل ولای فرو شده اعراب جمعی را بقتل رساندند  
 و علی محمد خان نیز کشته شد و بعضی فرار را بر فرار اختیار کردند علی همت خان برادر کهن علی محمد خان و محمد  
 حسین خان بهبهانی بصره را نگهداری نموده و بقایای لشکر را پریشاری کرده آدمی نزد کرمان روانه نمودند  
 و او را از واقعه اطلاع دادند همدین سال سفیر از دولت روس نزد کرمان آمده بعد از اظهار اتحاد  
 خواسته شد که کرمان بادولت عثمانی اقدام بجاریه نماید کرمان قبول کرد ولی اجل امان نداد امری پا  
 (فرانس) فرانکلن که از جانب انا تونی بنویس بنا بسفارت فرانس آمده بود پذیرفته شده معاهده دوستی  
 و تجارتی با فرانسه بسته دولت فرانسه اعلان جنگ با انگلیس نمود و ژنرال لافایت صاحب منصب فرانسه با مدعا  
 اهالی انا تونی رفتن ایجاد مدرسه در فرانسه بجهت کرها و گنگها فوت و کثرت فوت رؤسای علمای معروف

سنة ۱۱۹۳ هجری

۱۷۷۹ شمسی  
 آسیا در این سال کرمان زندگانه سالها بمرض سل مبتلا بود و افعه بصره و قتل علی محمد خان نیز او را نجات مهو  
 کرده و بمرض او افزوده مع ذلك نهفته لشکر فرستادن بصره پرداخت حکام اطراف فرمان داد که هر یک بقدر  
 مقدور فستق حاضر کنند و برادر خود صادق خان را که ملقب با سنها را لدوله بود سیرداری بصره نامزد کرد  
 و سران بر بود منزل بمنزل رفته وارد ساحل بصره شد و با نظام امور آسایش حال جنگ در این زمین  
 فو لنجی شد بد عارض کرمان زندگانه بد عتمة حضرتش فامجد خان برادر زاده را از ناخوشی وکیل اعلام کرد و حضرت  
 آقا محمد خان بفرم شکار از شهر شیراز بیرون رفتند روز سیزدهم صفر این سال که شهر پر کشته دروازه  
 بسته بودند و معلوم شد که کرمان در گذشته است و زندگانه از نفر بقلمه که در میان خود داشتند بجای  
 آنحضرت بنفادند حضرت آقا محمد خان از هاجا بادوسه نفر دو اسب طاهران فاخشد و در کاستان خرمنه  
 کرمان را که از رشت می آوردند و با نر زده هزار تومان نقد و جنس میبشد تصرف کردند و روز هفدهم  
 صفر وارد و را این شدند و در اینجا سران فاجار بهر و خوانین ایلات در حوزة اطاعت آنحضرت درآمد بازند



رفت مدت حکمرانی کرمان سی و هشت ماه و سه روز بود و بواسطه اختلاف امرای ندره و زعفر و ی  
 برجاماند بازار و مسجد و کاروانسرا و حمام و سایر بنی و کپل در شهر از بمبانت و استحکام معروفست امرای  
 (اطرش) منازعه که فیما بین اطرش و پرس واقع شده بود بمصالحه انجامید (انگلیس) کولک جبر بنامی  
 در جزایر هند و بیج بدست اهالی وحشی مقبول میگردد (روس) ملاقات سلاطین روس و اطرش بیجه  
 اتحاد بر ضد پرس (ايطاليا) کوه آتش فشان دزو و وطغان و آتش فشان کیده مواد مخمره از خارج کشنده شهر  
 اونیان را نابود مینماید امریکا (انائونی) اسپانول و هلانده انا ئونی بنک دنیا یک مینمایند

## ملک شاه

و فایع سال سی و نهم ساطق ناچار اعلحضرت قو قو کت شاهنشاهی  
 صاحب خلد الله تعالی ملک و سلطان از دوشنبه ماه ربیع الثانی  
 و ماه و نهم و هشت هجری تا بیست و نهم ربیع الثانی یک هزار و یک و نود و  
 نه مطابق میلان در کوه  
 و فایع بقیه ماه ربیع الثانی

روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی که بحسابه زیج محمد شاه هندی بعد از گذشتن هشت ساعت و هفت دقیقه و  
 چهل و هشت ثانیه از طلوع آفتاب بحسب زیج جدیدی که در این زمان دیار پس پسینه پس از هشت ساعت و چهل  
 دقیقه آفتاب جهاناب بنقطه اعتدال ربیعی رسیده از برج حوت بحول خول کرد حساب از شمس مراسم جشن عید و  
 نود و یک پیشگاه حضورها بون و در دیار معدله دار دولت و زافزون معمول افتاد بقدر دو هزار نفر  
 سواره جلایان و آذربایجان با هم بونی جناب جلالتنا بامر نظام علاء الدوله گرفته و مرتب شده با غلام  
 منصوب موسوم و در این ایام بنویسید عمیر احمد خان پشخندت خاصه سر نیل اول و لذا امر نظام از سان حضورها بون  
 گذشتد مفر رگشت ناده هزار نفر بهین اسم و وضع و هفت نوکر سواره گرفته شود عبدالحسین خان و ولد مرحوم  
 خانباخان سردار به نشان و جامه سر نیل اول نایل گردید در سمان طفل مولد شد که چهار چشم و دودهن و دوشا  
 داشت و باقی در سن بود و پسر از تولد برد

اعضای

## و فایع ماه جمادی الاولی

تلاکرافه مجد از جناب معین الملک سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول منبر و عد صیرح اعلحضرت سلطان تبعیخ  
 عبید الله و سپار و از سر حد کرستان و احضار باسلامبول رسپدار دوی نظامی مرکب از پنج فوج و یک هزار سوار  
 و دوازده عراده توپ که ده عراده از آن از توپهای جدید اختراعی نواب اشرف و الاناب السطنه امیر کبیر و  
 جنک ادم الله اباله العالی و مثل توپهای خوب فرنگستان بود و نواب اشرف معظم له بر باستان امیر زاده ناصر الدوله  
 سر نیل اول مجتهد نموده و در میل است وانی از سان حضور مبارک گذرانده علاوه بر اردو ها سابق روانه آذربایجان  
 داشتند حکومت و فرمانفرمای ملک فارس از ابتدای این سال مزید حکومت بالات و ولایات اصفهان و  
 نهر و عراق و برورد و عربستان و لرستان خوانسار و کلیان و کت کت نواب اشرف و شاهنشاهی



ظلاً السلطان ادم الله ابنا له العالی نفویض کرد بد و بر حسب استدعا خود نواب اشرف معظم له بنای ابن پانزدهم  
والاجلاله الدوله فرزندار شد ایشان و کارگذاری امور آن مملکت بحجاب میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان مرجوع شد  
و نواب الاجلاله الدوله بیکتوب سرداری بزمه شمسه مرصع از ملا بس خاصه جناب صاحب دیوان بیکتوب حبه بزمه  
دور مغنول دوز شمسه مرصع از ملا بس خاصه مخلص شدند میرزا محمد خان امین خلوت و نیکندار بامشی ولد مرحوم  
میرزاها شیخان امین الدوله بجناب جلیل جنابی مخاطب نابلا آمد جناب سپهسالار اعظم از طرف شخصها بون سلطنت  
و در بار دولت علیته برای غریب قتل امیر طور الکساندر دویم و نهینت جلوس اعلم حضرت امیر طور الکساندر سیم  
برخت سلطنت روسیه سفارت در بار آن دولت مامور و باهدا بای لایقه برای اعلم حضرت امیر طور و امیر طریس  
از قبیل شمشیر مرصع مکلل جواهر کرا بنها و بعضی جواهر آلات و نقاشی دیگر روانه کرد بد و خود سپهسالار اعظم  
بیکتوب سرداری مغنول دوز شمسه مرصع ممتاز مخلص کرد بد و اجزای ملزمه سفارت را میرزا زاده و وجهه الله میرزا نسیم  
اول (عزیز الله خان صارم الملك سر تپس اول) (میرزا رضا خان مترجم سر تپس دویم) (میرزا حسنخان سر تپس و منشی  
اسراهم) بودند وزارت علوم حسب اللیاقه و بالناسبه بحجاب علیقلی خان محمدر الدوله مرخص شد صنایع الدوله بجناب  
نبیل جنابی محالیک سرافراز آمد و دستخطها بون از فرار شرح ذیل بشرف صدور یافت

سواران دستخط مبارک

خدمات دولتی که بصنیع الدوله رجوع شده آنطور که منظور نظرها بون ما شد کمالاً از عهده برآمد و خاطر اقدیس  
ما را از حسن چاکری و دولخواهی مشغوف داشته و دارد همچنین در نشر علوم و نالیفات خود خدمت بزرگی کرده است  
محض بزمه معنی در خوا و با ممتاز و خطاب جنابی بنی الامثال والاقران اورا مقدر و سرافراز فرمودیم که بیشتر از  
پیش در شرایط خدمتگذاری و نشر علوم قیام و اقدام نماید مگر آنکه عموم چاکران درباری معزیه الیه را با بجناب  
مخاطب سرافراز دارند بنا بر پنج دهم جمادی الاولی بیلان بیل ۱۲۹۱

میرزا هدا بن الله سنو لیسر مرحوم میرزا محمد تقی لسان الملك بعد از فوت پدر بلبغ لسان الملك نابل و بانام نایب  
النوار پنج مامور شد محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص حضور بکومت لایف کاشان مامور و بیکتوب سرداری بزمه  
اگرانی حاشیه در مخلص کرد بد عمل تذکره وارد و صادر بممالک محروسه که از قدم مفرد و معمول بود بتوسط وزارت  
جلیله خارجه مستحکم و منضبط و بموجب بی کتابچه دستور العمل کافی مبین و منتشر شد نواب اشرف والاظلاله السلطان  
ادم الله ابنا له العالی بانشریف خاصه سلطنت از حضورها بون و در بار سپهر افتاد مرخص شد باصفهان که بفر  
حکومت و فرمانفرمای استامعا و دت فرمودند فرار اشرا طایفه احمد و ندچلی از حد و خاک کرمانشاهان بجد  
خاک عثمانی و عراق عرب بواسطه حرکتش اردو نظامی حاجی شهاب الملك حکمران کرمانشاهان بطرف سرحد

و فایحه ای جمادی الاخری

بکلیضه عصام مرصع از درجه اول محض بزمه بیکتوب و اعزاز جناب مستنطاب حجه الاسلام آقای حاجی ملا علی سلیم  
الله تعالی از طرف قرین اشرف ملوکانه اهدا شد جناب میرزا کاظمخان نظام الملك بعد از فوت میرزا بیوی زینب لشرک  
بر حسب انتخاب نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و ذر جنک ادم الله ابنا له العالی بوزارت لشکر که از مشا  
موروثی اجدادی جناب معزیه الیه بود سرافراز و بیکتوب حبه بزمه شمسه مرصع مخلص کرد بد بنا مرمود شاه  
اعلم حضرت امیر طور اعظم کل ممالک روسیه الکساندر سیم بر اعلام حادثه خزن انکیز اعلم حضرت امیر طور مرحوم



و جلوس خودشان بخت امپراطور با علم حضرت ها بون کل مالک محروسه توسط جناب سپوز بنا و بون وزیر  
 مختار دولت و س مقیم در بار دولت علیه بحضور ها بون موصو لگشت مهمل بقیلیخان امیر آخو ربه بیکفصه ششبر مضع  
 از درجه سوم منفخر کرد بد یکفصه انقبه ان مکمل بالماس که روان مزین بمثال ها بون بود در حق کنت دولت  
 فرزند رئیس کلا دارة نظیه و پلیس از اختلافه بعلامت مرحمت مخصوص اعطاشد فضل الله خان شاطر باشی  
 بلیف بشیر الملک ملقب سرافراز کشت بود و شنبه بنیست چهارم در دربار اعظم که نواب اشرف والا و لیعهد  
 جاویده دولت علیه نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله ما قبلها العالی و جمیع وزراء  
 و وکلای عظام دولت حاضر و حاضر شده بودند در محظها بون اعلم حضرت اقدس شهر یاری ادم سلطان در نیت  
 جدید و انتظام اداره دولت از فرار شرح ذیل فرمائند و گوش زده اولیای دولت شد

**سواد خط مبارک**

حکم و دستور العمل جدیدی است که برای وضع کار و امور دولتی مرقوم میفرمائیم که در مجلس فرمائند شود (اولا)  
 چنانکه همیشه خود فی نفسه مشغول کل امور دولت بودیم حاله خواهیم بود و دقیقه از بهیج امری از جزئی و کلی مهمل  
 و مشرک نخواهیم گذاشت (ثانیا) چون در دربار اعظم باید شخصی که بمنزله گوش و چشم ما باشد هر روزه حاضر  
 باشد و واسطه میان ما و تمام طبقات مردم باشد عراض و مستند عیانت مردم بتوسط او بحضور رسد فرمائند که  
 در موارد باشد بتوسط ایشان بموقع اجرا گذاشته شود و طرف شور و مشورت ما باشد جناب آقا منتخب میفرمائیم  
 که علاوه وزارت مالیه که دارند خدمات مذکوره راهم با کمال صداقت بعمل آورند (ثالثا) وزرا و نوکرها بیکه  
 هر یک مشغول معین اداره مخصوص دارند کماکان بر فرار و هر یک در کار و شغل خود مسئول هستند در کمال شدت  
 (رابعا) کل وزرا و نوکرها بیکه سابقا بموجب احکام متعدده در مجلس دربار اعظم مکلف بعبضه تکالیف و مسئولیتها  
 بودند و قوف میفرمائیم احکام و فرار داتها سابقه موقوف منسوخ است (خامسا) بر عهدۀ همه نوکرها  
 که هم از مجربین و خاصان حضور ما هستند واجب لازم است که در دولتخواهی و نمک خورگی آنچه از نیک و بد  
 امور دولت بیاورند و بفرماید بتوسط جناب آقا بصر برسانند و همه روزه در دربار اعظم حاضر شده در همه اشام  
 امور دولتی کل و امدار جناب ایشان کنند و ذره از دولتخواهی خود را مخفی و مستور ندارند (سادسا) هر  
 طبقات نوکر با بد هر روزه در مجلس اعظم حاضر بشوند و هر کس با فرمائند باشد از آنجا اخضا بحضور شود  
 جاری الثانیه بپایان بیل ۱۲۹۱

وزرا

جناب کینازثر و بسکوی که از طرف دولت بجهت روس سما برای اینهای امر سلطنت بالوراثه اعلم حضرت امپراطور  
 الکساندرسیم و تشدید مبان و سنی بین الدولین بسمت سفارت بانامه مودت علامه مامور دربار دولت  
 علیه بود روز بیست و ستم همین ماه با کمال احترام و تشریفات معموله دولتی وارد و شرفیاب حضورها بون شد  
 و منزل این سفارت عظمی در باغ دولتی نیکارستان بهماننداری جناب صبیح الدوله و مدتها فامت در دار الخلافه  
 ناز و دو شنبه هشتم رجب بود و هنگام معاودت در باره جناب مغزی الیه و همراهان او از طرف دولت علیه  
 بذل امتیازات و نشان و جامه شد (جناب کینازثر و بسکوی نشان نمثال ها بون مکمل بالماس قطع) (بوکونیک  
 پطر کلوشن نشان شهر و خود شید ساره دار از درجه دوم) (نورنت و هلیقیلیخان کینازثر و تشدید نشان شهر  
 و خود شید کردن بنلا از درجه سیم) (سوئیک کینازثر و یاز مسکه نشان شهر و خود شید کردن بنلا از درجه



سپه (مترجم الکساندر و خوسف نشان شیر و خورشید سپه از درجه چهارم) در اهره اهان نشان شیر و خورشید  
از درجه پنجم) و بعضی را که نازل تر بودند مدال طلا و نقره التفات شد جناب سلیمان پاشا مامور مخصوص دولت  
علیه عثمانی هم که از طرف اعلیحضرت سلطان با نامه موثقیه برای از بد مراسم دوستی و انهای بعضی مقاصد  
دولتی با اتفاق نواب الاحاجی حسام السلطنه روانه دربار دولت علیه ایران بود روز بیست و چهارم همین ماه  
با احترامات و تشریفات شایسته دولتی وارد و روز بیست و ششم بحضور هماهون ملوکانه نابل و ششم و هفت و هشت  
معاودت حاصل شد و خود معزیه ای به همراهانش با مسازات و نشانیهای مفصله نابل از طرف دولت علیه اختصاصاً  
یافتند (جناب سلیمان پاشا نشان شیر و خورشید از درجه اول خارج با جا پل بسز مخصوص آن) (اصف بیک  
پیر معزیه ای به نشان درجه پنجم خارج) (مصطفی بیک نشان درجه پنجم ایضا) مترجم جناب سلیمان پاشا در باغ  
دولتی که زار و مهانداز نیز جناب صنیع الدوله بود ساعد الدوله سرتیپ اول حکومت اسرا بادمور و دسیراری  
نزه خلعت ملوکانه خلع و مباحی کردید میرزا اسدالله شازده نابل دولت علیه عقیم بطرز بونوع بوزیر مخاری و  
انامتهان دربار اختصاص یافت امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد عضدالدوله به نشان و جا پل سرتیپ دوم و منصب  
ژنرال جودانی خاصه حضور مبارک نابل کردید میرزا محمد تقی لشکر نویس سپه سوم میرزا مصطفی و کبیر لشکر بلیغ و کبیر  
لشکر نفل مشاغل پدید و خلعت هماهون امینان یافت

### و فایع ماه رحب المرجب

نظر بوفور کفایت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصصها و فارسی و نزد و عربستان و لرستان و عراق و بر وجود  
غیرها ادا الله اقباله العالی حکومت ابلت که ما نهنهان و سرحداری عراقین نیز نواب اشرف معظم له نفویض شد محض  
مزید توفیر و احترام جناب مجتهد الاسلام آقا سید محمدان علیه الله خالی کجلفه انکشتی الماس بر پیمان از طرف ملوکانه بر  
النشان اهدا شد میرزا احمدخان مستشار سفارت دولت علیه عقیم پاریس به نشان و جا پل سرتیپ دوم ممتاز کردید  
منع القاب و لئی در حق عموم جا کران مکرر تحقیق و لیاقت او و تصدیق جناب اجل آقا و جمیع وزرای دربار اعظم

### اعلان دولتی

در نقره القاب و لئی که بعضی اوقات بر حسب اتفاق با اسناد عا و بعضی وسایط و غیره التفات میشد و منشور در تحثیک  
قاعد صحیحی نبود در روزنامه ها غمراهان سابقه هم بیکد و سه خود در نقره القاب بعضی شروحان نوشته شده است  
حال در این اعلان جدید وضع قانون دادن القاب صریحاً اعلان میفرمایم که بعد از این از هیچگونه تخلف و تغییری  
ناگزیر خواهد بود و اعلان سابق روزنامه جاه باطل خواهد بود از این تاریخ به بعد هیچ وزیر و شاهزاده و غیر آن  
لقبت داده نخواهد شد مگر آنکه در دربار اعظم در حضور جناب اجل آقا و وزیر اول و اقلاد و نفر دیگر از رجال بزرگ دولت  
حالت و وضعیت قابلیت استعدا الشخصی که باید صاحب لقب بشود مطرح گفتگو کرد در صورتیکه وزیر اول سایر  
رجال دولت تصدیق نموده و صحیح بکنانند که این شخص نیز او را و لایق و مستوجب فلان لقب است شرح نوشته  
تصدیق خواهند نمود و همان نوشته را مهر کرده بنظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه میرسد آنوقت التفات  
خواهد شد و الا فلا و هرگز بغیر از این خوقانون بوسایط دیگر لقب با حد داده نخواهد شد

جناب پیرهاد اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمای مملکت خراسان و سپستان اعلی و امیر نواب اسنا  
مفسر حضرت رضا علیه السلام منصوب و بیکفایت ششم مرتجع از درجه اول مباحی و روانه خراسان شدند نواب والا



عضد الدوله و جناب حاجی خازن الملك و اميرزاده و جبه الله ميرزا سيف الملك و صارم الملك عزير الله خان پرنسپ  
شاهپس و محمد تقی خان امين نظام و حاجی ميرزا علي بن مشير لشکر و ميرزا نصر الله خان نایب الوزاره

هم در معنی جناب پسر هساله اعظم ما مور و روانه شدند بکثوب پیرباری شهر  
نواب و الاعضد الدوله بکفایت سر عصار مع جناب حاجی خازن الملك نیز اعطا و مرحمت شد معا و نواب والا  
حاجی معند الدوله از فارس که پنهاناً بفرمانفرمای آن مملکت منصوب بودند و در بدار الخلافه و  
لشکر محضو هابون شهر پاری لم ملکه

### و فایع ماه شعبان المعظم

منع اعطای القاب مناصب و نشان و جامه و امتیازات نظامی مکن شخصاً لیاقت کامل و تصدیق شخص نواب اشرف والا  
امیر کبیر و وزیر جنگ و جناب وزیر لشکر و بسبب نفاذ امرای عسکر بیکه هر باید تصدیق نامه و مهر و امضا نمایند  
چنانکه در عمره سابق اینر و نامه برای دادن القاب غیر نظامی قانون موافق حکم اعظم حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه شود  
شد حال هم در دادن مناصب القاب نظامی و نشان و جامه و اداره عسکر به قانون مختصر نوشته میشود که بعد  
هر لقب و درجات مناصب و نشان و سایر امتیازات که بصاحب مناصب بزرگ و کوچک الی نایب در نشون در مجلس  
نظامی که مرکب از بسبب نفاذ امرای عسکر به و جناب وزیر لشکر و چند نفر از لشکر نویسان معین باشد مطرح کنند و  
شود و قابلیت استعدا و خدمت اشخاص که باید دارای یک از امتیازات بشود سنجیده خواهد شد و بلیاقت آن  
شخص درجه امتیاز نامه تا بعضی برسانند و هر اعضا مجلس مهر کرده بتوسط نواب اشرف والا نایب السلطنه  
امیر کبیر و وزیر جنگ دام الله ابواله العالی بعضی خواهند رسانند و بعد از بدین تصدیق اهل مجلس حکم آن امتیاز  
بصحه خواهد رسید ثبوت آقا میر محمد حسین در اصفهان که از اجله علماء و آقا بان محترم سلسله امام جمعه فخری پیر  
چندی منصب امام جمعه منصوب بودند جناب آقای پیشینما زار و مته بتوسط جناب جلالتنا بامیر نظام علاء الدوله  
شیخ الاسلامی ارومیه منصوب شد مدرس موسوم بدرسه هابونی که در اصفهان بامر نواب اشرف والا ظل  
السلطان بامصار فکراف نباشد در این اوقات بانام رسیده و دایره شد

باب القاب شوق

آقا سید

### و فایع ماه رفسا المبارک

انام عمارت اندرونی سلطنه شهر شانک با کمال شکوه و خوبی و اعطای بکثوب پیرباری شهر کتیمبر از ملا بس  
خاصه جناب معند الملك عزیر مخصوص و وزیر بنائی و بر فراری بکصد نومان اضافه مواجبت رخو حاجی ابوالحسن  
ریش معاران نقل حمزه آقای بلیاس منکور و سوار آقا و حضرت آقا و علی آقا که از معینین اقوام حمزه آقا و همه سر خیل ایشان  
اکراد و خائنان بولک بودند و سوار و جلا فغ بحسن تدبیر و اهتمام جناب صنع علی خان وزیر فرخنده میرزا اسمعیل  
جناب امین السلطان که از جانب جناب معزی الیه ریاست خزانه عامه دارد بمنصب پیشخدمت محضو مبارک و بکثوب پیرباری  
خلف هابون سرافراز شد بر مد و شدت ناخوشی و اسهال در حد و کرمان و تخفیف یافتن

### و فایع ما شوال المکرم

نواب عبد الله میرزا که از جانب نواب اشرف والا ظل السلطان دام الله ابواله العالی بحکومت کرمان شاهان منصوب و  
حسن خدمت معزی الیه تصدیق شاهنشاهی داده معظم له منصوب شد امیرزاده معزی الیه زابلق حشمه الدوله  
ملقب و سرافراز شد نواب ابوالفتح میرزا حکمران ابان کردستان و لد نواب الاحلی حنام السلطنه بلقب



الدوله مملکت مباهمی آمد نوایب نوشیروان میرزا بیکر یک شهر نیز مملکت و مناز بلفض ضیاء الدوله شد فوج مخیر  
وفوج نیم شتاقی عملاوه بر فوج بهادران وفوج ششم اقبال فراول مخصوص سپرده بمجد بافرخان شجاع السلطنه  
سرتیپ اول و خلفت هابونی نیز در حق مغزی البه اعطا کردید

### وقایع ماه ذی القعدة الحرام

نابید و ناگید ملوکانه در احد و استیفا و ادای حقوق و مواجبات اهل نظام و قشون ظفر بمون بموجب دستخط مبارک  
خطاب بنواب اشرف والا نایب السلطنه و زبیر جنک دام الله اقباله العالی شرف صدر و ریافت

### سوار دستخط مبارک

نایب السلطنه اعظم و اتم شغل بشاد را امور قشون انیس که مواجبات و جیره تمام نفرات عسکر تپه را از صاحب منصبان  
کلی و جزو الی احاد و افراد سبزان و نابین همه ساله بوقت وقوع برسانید که بمحیو جبهه ناخبر در این عمل عمده روند هد  
و اگر در این باب فصول بکیند بهینا مسؤل خواهد بود و اگر اجابا نا از سنوات گذشته حقوق نوکر چینی باقیانده  
باشند رسیده که کامل نموده ان حقوق را تمام و کمال برسانند شوال ۹۸  
استحکام و استقرار وزارت و وظائف جناب امین الملک بموجب دستخط هابون

### سوار دستخط مبارک

جناب آقا چون وزارت و وظائف ارتنا و استحقاقا با امین الملک میرسد لهذا باز هم مجدداً مینویسیم که این شغل را  
بالوازم آن با امین الملک و گذار کرده دیگران مداخله نکنند و نظم این کار را از او باید خواست  
فوت مصطفی فلجان فرا کوز لوملف با عناد السلطنه امیر تومان که از جا کران قابل فدی می و مصد خدمت عمده  
شده و در پایان عمر حکومت ارومی منصوب بود و بمرض حسیه در آنجا در گذشت افتتاح روشنی چراغ کازرس  
شهر دار الخلافه طهران که مدتی بو بمیلیات آن مشغول بودند و در عصر پنجشنبه باز در هم جشن افتتاح و اشعاع  
کازرس مبارک واقع شد جناب صنیع الدوله بیکتوب سرداری نر که کشیم از ملا بس خاصه مطلع گردید  
نصر الله خان نصر الملک سرتیپ اول با عطا نشان و جا بل امیر تومان سر بلند آمد حسام الملک نیز بهر نشان  
و جا بل امیر تومان مفتخر گردید میرزا احمد خان پیشین دست مخصوص بین جناب جلال التما بهر نظام علاء الدوله  
چون در کرفش و نگاهداری سواره غلامان منصومنها من خدمت بجای آورد بود در موقع سان دادن غلامان  
مزبور بهر نشان و جا بل سرتیپ اول قابل کردید

### وقایع ماه ذی الحجه الحرام

ترتیب تقسیم ایام هفتم برای رسیدگی ذات هابون ملوکانه بمشاعله و مهمام ادارات دولتی از افراد ترتیب ذیل  
(دوشنبه دیوان مظالم عدلیه) (یکشنبه وزارت جنگ و سایر ادارات حضرت والا نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر  
جنگ) (دوشنبه تعطیل است) (سه شنبه وزارت داخله و ادارات جناب اجل آقا و محاسبک دفتری و فرامین و  
بروات و اسناد خرج و مطالب جناب امین السلطان و امین السلطنه و معتمد الحرم و عرابین جناب صنیع الدوله)  
(چهارشنبه مطالب وزارت خارجه و زارت علوم از بابت تلکراف و مدرسه مر یخچانه و معادن و غیره و مطالب  
جناب امین الملک از بابت وظائف و یخچانه و مطالب جناب معتمد الملک از بابت زارت بنائی و جناب امین خلوت  
از بابت عمل خلوت و تفنگداران خاصه مطالب معتمد الملک) (پنجشنبه مخصوص احضا و وزراء و شاهزادگان



و رجال دولت و فرمایشات شفاهی (جمع تعطیل است) بکقبضه شمشیر مرصع مکرر جواهر گرانها از شمشیر  
 خاصه سلطنتی بجهت نواب اشرف و الاطل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کرمانشاه  
 و کردستان و عراق و غیرها ادام الله فی الہ العالی اعطا و بتوسط جعفر قلیخان پیشخدمت حضور در سال اصفهان  
 شد بکتوب سرداری زمره نظامی که علامت نشان مرصع در سردوشهای آن داشت از خلع خاصه ملوکانه بود  
 بافتخار جناب جلالتنا بامر نظام علاءالدوله مرصع اقبال آذربایجان فرمودند حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله  
 سپهسالار اعظم و الاملک خراسان روز بیست و یکم ایماه در مشهد مقدس بمعرض ردیبا و سوء مزاج در سن  
 پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را بلیک اجابت گفت

**وفایع ماه محرم الحرام ۱۲۹۹**

نواب الاشاغزاده رکن الدوله که مسبوق بولایت مملکت خراسان و سپستان بودند و رعایای آن مملکت هم کمال رضایت  
 و از سلوک ایشان داشتند بعد از فوت سپهسالار اعظم دوباره بحکومت خراسان و سپستان بعلاء و اخیتنا  
 امر تولیت منصوب مامور و بخلعت نین پونش مبارک مخرج شد و در خط مبارک اشرف صدور یافت

**سواد خط جها نطاع مبارک**

چون از نظر رفتار و سلوک و رعیت داری نظم سرحدی که رکن الدوله در حکومت سابق خود در خراسان  
 و سپستان معمول داشته بود کمال رضامند گردا داشتیم مجددا ورا کافی السابق مامور بحکومت خراسان  
 سپستان و غیره فرمودیم که با نهایت اهد واری از الطاف مامشغول نظم دهام آن مملکت باشند و بطوریکه فرمایش  
 شده است نظم و رعیت داری خود را از سابق هم بهتر بجلوه ظهور رسانند  
 خاشیه در خط مبارک در این مبهم مسطور در ذیل موضح فرمودند

اختیار تولیت حضرت امام نامن علیه السلام را هم برکن الدوله مرصع فرمودیم که هر طریقی صلاح بدانند معمول دارد  
 نظر بان نظام اصطلح خاصه مهمل بقلخان امیر آخور را با عطا بکتوب سرداری از ملا بس خاصه سلطنتی مقرر فرمودند  
 عبد الله خان قولی را سبب باشی و لد جناب جلالتنا بامر نظام علاء الدوله را بمنصب کشیک با شیکری و خلعت مهر  
 طلعت هاپون مباحثه اشند مامور بپ حاجی میرزا عبد الغفار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی و دیگر مهندسی بر  
 برآورد مخارج بسن سدا هو از بام دولت اعطای بکقبضه شمشیر مرصع بسپا نماز از شمشیرهای خاصه سلطنتی  
 درباره نواب اشرف جلالتنا بسلطنت امیر کبیر و زبیر جلالتنا ادام الله فی الہ العالی محض کمال انظام وزارت جنگ در خط  
 جها نطاع اشرف صدور یافت

**سواد خط هاپون**

چون خدمات نایب السلطنه در امور شوقی و سایر ادارات سپرده با و راضی هستیم خواهشیم علامتی از رضایت و التفات  
 مخصوص خودمان در خوا و ظاهر غایبم لهذا بکقبضه شمشیر مرصع از شمشیرها خاصه التفات فرمودیم که موجب دلگرمی  
 نایب السلطنه شده بیشتر از پیشتر مشغول انظام خدمات مرجوعه خود باشند ۹۹ بیلان بیل  
 دکتر طولوزان حکیمباشی حضور هاپون با اقمشا و نور علم و دانش خطا بجناب مخاطب سرافراز و در خط جها نطاع  
 مبارک صادر شد

**سواد خط مبارک**



دکتر طولوزان حکیمباشی بیست و چهار سال است در دولت ایران مشغول خدمت و همیشه اوقات سفر و حضر امور<sup>طلب</sup>  
خدمات شخص ما بوده و خاطرهای چون ما را از حسن خدمات خود فرسند داشته است در این اوقات لازم دیدیم محض  
بروز معنی مخصوص درباره آن دولخواه او را بجزای جناب سرافراز فرماییم مقررانکه عموم چاکران در بارهای چون ما  
دکتر طولوزان را دارای این امتیاز دانسته توفیر و احترام او را مرعی در بند محرم ۱۲۹۹

نشان مجید از طرف دولت علیّه عثمانی برای اشخاص مفصله ذیل اعطا و ارسال گردید (کنت دو منت فرنت رئیس پلیس  
دار الخلافه نشان درجه سیم مجید) (عبدقلیخان سرلشکر منجم درجه چهارم مجید) (میرزا علیمحمد خان سرهنگ  
مشرقی و ناظم دار الطباعه و ولئی و عبدالحسین سرهنگ منشأ اداره پلیس نشان درجه پنجم مجید)

### و فایح ماه صفر الظفر

ناید و تقویت دیوانخانه عدلیه عظمی بموجب دستخط اکیدهای یونی

### سواد دستخطهای یونی

جناب آقا عمده نظم دیوانخانه و گذشتن عرض عارضین اینست که دیوانخانه عظمی کمال تسلط و اقتدار داشته  
باشد و از جهت تسلط دیوانخانه اینست که هر کس بلا استثناء اخصاً بديوانخانه میکنند باید فوراً بدون هیچ عذری  
حاضر شوند حتی اگر شما را هم اخصاً کنند باید حاضر شوند ناچاره سدید بکران و از هر دایره باشد و از هر چه که دنیا  
باشد باید حاضر شوند فلان کس عذر بنیاد که من در اداره فلان آقا و فلان شخص هستم نمی آیم یعنی چه بسیار غلطاً  
حکم سختی آن بمقرالدوله بدهید و در روزنامه اعلان و نشر نمایند که هر کس از هر طبقه باشد بديوانخانه حاضر  
نماید نماید بنیبه سیاست خواهد شد ۹۹

اعطای کجفله انگشتری الماس برلبیان بسیار ممتاز در موقع عید مولودهای یونی و عرض شوند در حق نواب اشرف<sup>والا</sup>  
امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی محل بر اهل محنتان و زبرد دار الخلافه بجزای جناب مخاطب بمباهی  
گردید میرزا کاظم ملک الاطباء حکیمباشی حضورهای یون با عطای بقطعه نشان مثالهای یون مکل بالماس مفتر شد  
وزارت کمرک با اقتضا حسن اداره جناب امین السلطان باز که آن خود ایشان استقرار و اخصاص یافت امین  
حضور بمجلس محاسبات و نظم و ترتیب امور دفترخانه مبارکه استیفا که مسبب آن بود منصوب گردیده بکثرت  
سرداری هر مرتبه پیشوای شجاع جناب صبیح الدوله بر حسب ابدیه علیه دستخطهای یونی جزو وزراء و اعضای  
مجلس شورای کبرای دولتی شد

### سواد دستخطهای یونی

صبیح الدوله که از تربیت یافتگان این عهدهای یون و علاوه بر استعداد فطری و معلومات خارجی همیشه در حضور  
ما واقف امور و مطلع بهام دولت است در هر موقع صدق و غیرت و آرزو هوشمند و فطانت او را معانی  
فرموده ایم بصدور این دستخط مبارک مقرر فرماییم که بعد از این در سلسله وزراء و اعضای دارالشورای<sup>یونی</sup>  
برقرار و در مرجوعات مجلس شایع معلومات و اطلاعات خود را مری و مشهور در دفتر آنکه امین الملک صبیح  
الدوله را از اعضا مجلس شورای در بارهای یون دانسته در مواقع تشکیل مجلس او را اجازت نمایند شهر صفر

لظفر بیلان بیل ۱۲۹۹

باغ و عمارت و نشان پتو باغ و حسن انجام مسقیماً و مستغلاً با هر زنده سلطاً نحسین میرزا پیشخدمت حضور



والکذا و بکثوب سرداری نیز خلعت ها بونی در باره مغزی الهی مرحمت کردید شاهزاده سام نیز شمس الشعراء  
 بکثوب جیه تومر خلعت ها بونی مخلص شد میرزا عباسخان سرتیپ مهندس مخصوص حضورها بون بسکقتعه نشان  
 مشیر و خورشید از درجه دوم خارجه امیناز یافت میرزا رضا قلخان ابرانی کاشنده نواب اشرف و الا ظل السلطان  
 بلقب سراج الملک و منصب بنفاز درجه ستم سرافز شد میرزا علی رضا مستوفی بکثوب جیه تومر حاشیه در مخلص کردید میرزا  
 همتخان و لامر حوم میرزا مصطفی و کپل اشکر بمنصب لشکر نویسی نابل آمد حاجی میرزا حسین پیر بکثوب جیه تومر سرداری سر  
 بلند شد میرزا محمد حسین ارباب بلقب فرغی غنچه روزنامه در صله مدحه مولودها بون بکطافه شال نیز مخلص کردید

### وفایع ماه ربیع الاول

بندهکان اعلی حضرت فادس ها بون شهر باری خلد الله ملکه بکضار تومان از وجوه صرفه مبارک برسم اعانت برای  
 باز ماندگان و ایام محروقین ، شاهخان و بنده موسو به برینک اعطاف فرمودند بامیرزاده و جیه الله میرزا سید ملک  
 مفرید کردید میرزا نرسوار جدید از بیک زاده ها و خانزاده ها مغز کفر فتنه با سلاح و لباس نماز از سان حضور  
 مبارک گذرانده و ابواجیح خود مغزی الهی و موسو بسوار ناصر با شند حاجی مصطفی قلخان مشرک بکثوب کجه  
 بطانه سنجاب مخلص کردید جناب میرزا حسن ثانی فرزند جناب اجل آقا و زبیر اعظم داخله و مالیه بمنصب جلیل شغل انبل  
 مستوفی الممالک که منصب شغل مورد آباء و اجداد ایشان بود با جمیع مواجبت مرسو ما بمنصب نابل و بکثوب  
 جیه تومر دوره مفنول دوز شمس مرصع مخلص کردید نواب اشرف و الا ظل السلطان حکمران ممالک و ولا یات  
 فارس و اصفهان و یزد و عراق و عربستان و کرمانشاهان و غیرها ادام الله ابنا له العالی برسم هر سال برای  
 شرفیای حضورها بون از مفر حکومت موقنا اخصابد بارها بون و هشتم ربیع الاول وارد دار الخلافه و فوراً شرفیای  
 حضورها بون و مورد مرحمت کامل شدند

### اعلان دولتی در باب مسکوکات

از آنجا که اراده قدسیده و رای بهضاضا بندهکان اعلی حضرت قوشوک فادس ها بون شاهنشاه صاحبقران خلد  
 الله ملکه تعلق گرفت مسکوکات تمام مالک محروسه بران از طلا و نقره بوزن و عیار مخصوص باشد و بطور  
 سکه شود که ثلث پست عیار کسی نبواند سکه نماید و دفع اغلشاش و تقلبات مسکوکات بران کلیه بشود در سنه  
 مسعوده نوسشان پیل سعادت دلیل چون این خدمت انجام این مهم معظم را بعهده کفایت و حسن کفالت جناب  
 امین السلطان مفوض و موکول فرمودند ازین بوجهات بلا نهائین فادس حضرت و آنکه همواره شامل حال جناب  
 مغزی الهی است ضرا بجان مبارک که دولت مفنوح اشترک جدیداً ضربیکه هر عددی پاتر ده نخود وزن و در هر  
 یکصد مثقال ده مثقال عیار در بکثومان سکه و رواج باشد و فران جدیداً ضربیکه یکصد مثقال و در یکصد  
 مثقال ده مثقال عیار دارد سکه شود چون در بدایین اشخاص ضرا بجان مبارک که اسباب و چرخ سکه بقدر ما بچنانچه  
 بنود بطور صعوبت اشکال از د و چرخ سکه روز دوازده هزار عدد زباده سکه و اخراج غلشاش فرط بوجهات کامله  
 در عرض این مدت سه سنتگاه دیگر چرخ سکه در ضرا بجان مبارک که حاضر و موجود و سایر اسباب بقدر لزوم و ضرورت  
 از چرخها اسباب سازی غیره تهیه و حاضر شده و جهات من الوجوه نفس و تصور در اسباب و ما بچنانچه ضرا بجان  
 دولت نیست چنانکه اگر بخوانند اتصالاً بوزن هر پیل سکه نماید ممکن و در نهایت سهولت و اگر در اسباب نفسی هم  
 رسانند عمل جناب و اجزاء ضرا بجان بطور مهارت و بصیرت بهم رساننده اند که خودشان فوراً در مقام مرتضی املا

برآمد



برآمد با کمال استعداده می توانند روز یکصد هزار عدد پول اشرف و قران و غیره سکه نمایند و عرض این سه سال هر قدر  
 ممکن بود قرانهای قدیم را آب نموده قران جدیدی ضرب سکه کرده چنانکه بندکان اعلی حضرت قولشوک شاهنشاهی  
 دام ملکه در هذه السنه بزرگان بیل هم برای اظهار اطمینان کاملی که از صحت وزن و عیار و خوبی طرح سکهها جدید  
 حاصل فرموده بودند و هم محض مشفق و تشویق عموم اهل ملک از مقولین و تجار و کسبه رعیت تمام وجوهان  
 خزانه ذخیره مخصوص که سوای خزانه معاملات و داد و ستد دولتی و مخصوص سلطنت و در عمارت دولتی واقع  
 و در هر سال مبلغی که بعد از وضع خارج دولتی و خریداری اسلحه و غیره از وجوهان مالیاتی و کرب و قیبه جلوس  
 غیره زیاد میماند و در این خزینه مخصوص ذخیره دولتی میشود بپوشیدن آورده تسلیم ضرائحانه مبارکه شده از  
 وضع مختلف پولهای سفید را تبدیل و مسکوک بوضع قران و دوقرانی فرموده اند و حالاً پولهای طلا را از اشرف  
 و غیره در ضرائحانه مبارکه تبدیل سکه وضع جدید می نمایند و با این اهتمام دولت با هر روز از ولایات داخله  
 ایران بنویسند حکام و تجار شکایت دارند که قرانهای قدیم را بسبب اختلاف اغتشاش عیار بر می نمایند و اسباب  
 زحمت زیاد شده علی هذا بر حسب امر قدس در مبارک مقرر است که بنام ولایات محروسه ایران اعلان شود که  
 بطور حکم باید اشرف و قرانهای قدیم مآب و ضرب جدید شود که جمیع مالک محروسه غیر از سکه جدید نباشند و  
 بوجهی این اعلان از این تاریخ الی ششماه از سنه آتیه گذشته هر کس هر قدر اشرف و قران قدیم داشته باشد  
 بنویسند تجار و امانت و غیره بدار الخلافه با هر در سزای دولت بجزه حاجی محمد حسن امین دار الضرب برسانند و بقا  
 ده روز عوض اشرف و قران جدیدی بدهند و کسر و نقص بکند چنانچه احوال و کوناه می نماید بعد از گذشتن مدت  
 مسکوک خزانه مبارکه دیگر اشرف و قرانهای قدیم را در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و بقیه اشرف و قرانهای قدیم  
 مسکوکات ضرب جدید از این قرار است

مسکوکات ضرب جدید از این قرار است

طلا

(ده تومانی) (دوقومانی) (یکتومانی) (پنجقراری) (دوهزاری)

نقره

(پنجقراری) (دوهزاری) (یکقراری) (ده شاهی) (پنجشاهی) (شاهی سفید)

پولتیا

(صد دیناری) (یکشاهی) (پنجشاهی)

مدالهای دولت از طلا و نقره و مس که بمصارف امینازان دولتی میسر شد تمام در ضرائحانه مبارکه ضرب و اخراج میشود  
 بندکان اعلی حضرت فاضل و صاحبون صاحبقرانی خلد الله ملکه بکر و بجهت تشویق اهلای صدر سزای القون شریفه  
 مدرسه مشرف جناب خیرالدوله وزیر علوم بعضی کتب نفیسه جانی که در این اوقات در مدرسه تالیف و ترجمه و بعضی از  
 آنها هم منطبق شده بود از فرار ذیل از لحاظ همایون گذرانند کتب تالیف و طبع شده است (کتاب معراجنا تالیف  
 حاجی نجم الملک) (نقشه خیرانی علی میرزا رضاخان و میرزا محمودخان مهندس) (کتاب شیمی مصون تالیف میرزا کاظم  
 معلم طبیب) (کتاب علم امراض تالیف میرزا علی دکن) (کتاب تشریح مصون تالیف ایضا) (کتاب فیزیولوژی تالیف میرزا  
 محمد دکن رئیس پزشکیان) (کتاب پالک فرانسه تالیف میرزا علی اکبرخان نقاشباشی) کتب و نقشهها خطی (کتاب حک  
 مشرق زمین ترجمه میرزا کاظم معلم طبیب) (کتاب لغت چینی فرانسه و فارسی ترجمه میرزا کاظم معلم طبیب و میرزا علی اکبرخان)



نفاستاشی) (مؤنن از تذکره اللغات فرانسه ترجمه میرزا کاظم) (کتاب موسیقی و تناسبات نالیف مسیول معلم موزیک و ترجمه میرزا علی اکبر خان نفاستاشی) (نقشه ها مختلف علم میرزا رضا خان و میرزا محمد خان) و رود مسعود با الوان و مختار دولت فخریه و فرانسوا موریا فانت در بار دولت علیه بدار الخلافه باهره با نشر بیانات که از صد و نسی و شرفا شدن بحضور مبارک میرزا محمد صدیق الملک بکسر و فرزند زارت جلیله خارج بکثرت جبهه شرم حاشیه دار مجمع کردید از طرف دولت جمهوری فرانسه بجهت اشخاص مفضل ذیل نشان علی حسب دجا نهم داده شد (صدیق الملک میرزا محمد رئیس دفتر وزارت خارجه نشان گو ماند رود درجه سیم لژیون دنور) (میرزا مصطفی خان نایب الوزاره او فیستیه از درجه چهارم) (میرزا عبدالله خان سرید پیششار الوزاره او فیستیه از درجه چهارم) (میرزا مهد بخان حامل بیگمات وزارت خارجه سفارت خانه ها او فیستیه درجه پنجم) (میرزا نصر الله خان منته و میرزا شکر الله نام نکارا او فیستیه از درجه پنجم) فوٹ افامی ابراهیم نواب بدایع نکارد دولت علیه در نیمه این ماه بمعرض سکنه

### وقایع ماه ربیع الثانی

نواب اشرف والا ظل السلطان فرما فرما و حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کردستان و کرمانستان و عراق و غیرها ادام الله فاله العالی لباسی از برای سرباز تخت پادشاه خود نشان ثعبیه فرمودند که اصل لباس منستان از جنس پشم که در بیابان کوه و از انفسه داخله مملکت و کلاه از جنس پوست بوضع کلاه خود که جلو آن از برنج کر و علامت سربازی از همین فلز بر آن نصب کرده و نیز لباسی تابستان از پارچه ریشمانی که شبیه بکمان و از منسوجات اصفهان و سایر ولایات داخله و دوام و ملائمت و نیز زیاد است ثعبیه در کمال خوشبوی و نرینب داده روز نشرف سرفانی بندکان اعلحضرت هاپون شهر پاری ایب الله جنده بمنزل نواب اشرف معظم له از نظر مبارک گذشته و مطبوع افتاده مقرر فرمودند برای کلیه فئتون ظفر نمون دولت علیه از همین جنس و نوع لباس نرینب داده شود حکومت افانک کردستان ایران و کلیه افواج فئتون ولایات محکومه نواب اشرف والا ظل السلطان ادام اقباله العالی با تمام مهات عسکر و لوازم حربیه بر آن بکف کفایت اداره و ریاست خود نواب اشرف معظم له و آنگاه وضع حکومت سایر ولایات و ممالک محکومه ایشان فرمودند نظر بکمال توجه بندکان اعلحضرت اقدس هاپون صاحب فرانی دام ملکه اداره فئتون و انتظام این وزارت معظمه که اعظم و اتم از جمیع ادارات و مهام دولتی است دستخط مبارک ذیل برای نرینب افشار و اختیار نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه و نیز جنک ادام الله فاله العالی و انحصار جمیع شعبات این وزارت جلیله اداره شخص خود نواب معظم له صادر و مرحت فرمودند

### سواد دستخط هاپون

نایب السلطنه اگر چه بعد از سپهسالار مرحوم که امور فئونی را جمع بشا شد هنوز چندان وقتی ننگ نشسته که انظوری منظور نظر است منتظر شود لیکن منظور ما اینست که امور فئونی و توپخانه و قورخانه و سواره و پیاده خیل و زودتر از آن که منتظر هستیم نرینب کامل حاصل نمایند لهذا لازم شد این دستخط را بنویسیم چون حال آتیه سال بگذران نرینب بکسر بسنه آتیه بوند نرینب است باری فرارهای بیستامضی نافع در امور فئونی از هر چه انشاء الله از ابتدای سنه آتیه و ما بعد هاید هد و با کمال قدرت و سلطه در هر جزئی از اجزای فئونی در نهایی کامل نماید بوجب همین دستخط اختیار و اقتدار کامل بیستامضی که فوراً فئونی تنظیمات بشود و امور را جمع بقشور را بغیر از آن فرزند احدی نباید بعضی برساند و از طرف ما هم مستقیماً بخود شما احکام صادر خواهد شد لا غیر از سنه آتیه و ما بعد ما خود

تمت الی یوم نفاستاشی  
باسمه میرزا عباس  
امیرزاده سلطان ابراهیم  
ولدمر و عماد الدوله منصب  
ژنرال جودانی حضور مبارک  
سرافراز کردید

مثل ماهون خوبم



فرزند مسؤل رسانند چهره و مواجبت حقوق تمام نفقات مشون است جزای هر صاحب منصب و آحاد و افراد مشون که خلاف قانون و ناهنجاری بکند با خیار آن فرزند است و همچنین هر کسی سزاوار رحمت و التفات است بجز آنرا سند عای شما مرخصت خواهد شد

نواب امیرزاده موبدالدوله ولد نواب الامام حاجی حسام السلطنه از ولايت كردستان بگومر و لايت خمسة منصوب و در آنه مثل محمد حسن خان پيشخدمت حاکم کاشان بکثوب سرداری ثمه ايراني خلف هماهونی که ارسال کاشان فرزند مفتخر کردید نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی جناب ناصر الملك محو خان را که از وزراء و چاکران بزرگ مجرب و ولت است برای حکومت بالین فرمودند و کردستان انتخاب از خاکپای هماهون اهان حاصل و امر بیدارک و حرکت بصورت بالین فرمودند و فرمودند فوج مسوول طهران بر حسب اسناد عای نواب اشرف والا شاهنشاهنده نایب السلطنه و در جنگ ادام الله اقباله العالی کافی السابق با میرزاده سبقت و وجهه الله و در سبقت اول ابواب جمع شد محمد حسن خان پيشخدمت حاکم امیر آخوند صاحب طویل توخانه مبارکه بکثوب سرداری ثمه ايراني مجمع کردید و قایع عمده که در ظرف این یکسال یعنی از بیست یکم ماه مارس سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک مسیله بیست یکم ماه مارس هزار و هشتصد و هشتاد و یک و اتفاق افتاده بیست یکم ماه مارس تا آخر مارس (مطابق بنسبیم ربيع الثاني سنه ناسخ همین ماه)

(انگلېس) انعقاد مصالحه مابین ایندولت و طایفه نور که در جنوب افریقا سکنت دارند و در این عهدنامه انگلېس از آدی نام و تمام جهوز و اسنوال را بمشنا اسلده و انمارک (فوت پریش کارلین زوجة و لبعهد سابق الاقلاي بغداد) اهالی اینملک و الخود را باد شاه و مملکت خود را دولت سلطنت اعلان داشتند

ماه آوریل (مطابق غرة جمادی الاولى سنه ناسخه جمادی الاخری)

(انگلېس) در پانزدهم اینماه لرديکسن سفید شخص معروف صند اعظم سابق انگلېس وفات میکند عسا که انگلېس فتد هار را در افتادنشان خطبه میکنند (ابطالیا) در مجلس پارلمنت کشتگوی بسیار سخت بر ضد دولت مینماید که جزا در مسئله تونس دولت ابطالیا سکوت کرده اندام بچکه بر ضد فرانسه میکنند (اطریش) مراجعت و عهد به و پنه بعد از مسافرت در مشرق زمین آمدن والی بلغارستان به و سپه قوت ژنرال بندیک عهد تجار تی با سر نشنا (روس) تحقیق در اعالی بالین امپراطور مرحوم روساکف و چهار نفر از همدستان او که قتل امپراطور مرحوم را سبب بودند بدار او بچینه سندن (عثمانی) جزیره شپور (کپو) (سفر) بواسطه زلزله تمام جزیره روس شد دولت فرنگ مابین و این عثمانی و یونان میانجی شده تغییر جد و طرفین را میکنند و دولت عثمانی را در این مسئله بچو مینماید در وقت شاه عثمانی با باطنهای البانی تضاد فکریه چهار هزار نفر از آنها را مقتول مینماید (فرانسه) طایفه کور و پیر از طول اعراب تونس در سر همدانجا ابر بافتن فرانسه در جنگ اند و دولت فرانسه خطبه مشون دیکه عساکر زیادی بر حداث تونس مامور میکند و از آنطرف والی تونس را دولت فرانسه منضم مینماید که با طایفه کور و پیر همدست شریکت و عساکر فرانسه جزیره ناباکارا از تونس محروم میشود و دولت عثمانی حق سلطنت خود را در تونس اظهار میکند و باد داشته در این باب بوزارت خارجه فرانسه صفر استند (سنگ دینا) طبعیان رودخانه در این اظیم که اسبب خرابی اینپه هلاک بسیار از نفوس صحیح میگردد (یونان) منازعه مابین یونان و عثمانی قریب بنامه راست سفرای دولت خارجه که در یونان هستند این دولت مانع از جنگ با عثمانی هستند



ماه مه (مطابق دویم جمادی الاخری سنه ۱۲۹۰ تا دویم رجب)

(اطرش) پادشاه و ملکه بلژیک با پرنس اسحاق فی صبیته خود که نامزد نواب بعهد اطریش است اردو بنه میشوند و در  
دهم این ماه عروسی زفاف نواب بعهد و شاهزاده خانم بلژیک اتفاق می افتد (افغانی بغداد) در بیست و دویم این ماه  
پادشاه و زوجه اش نایب السلطنه افغانی بغداد را بصر میگردانند (روس) در شهر کپوتایف بنی اسرائیل را بقتل میرسانند  
فوت پرنس آلبرت و کنتس (بنی کنتس) انعقاد عهد تجاری و دوستی فیما بین انا تونی فیکه در پنا و چین

ماه ژوئن (مطابق سیم رجب سنه ۱۲۹۱ تا سیم شعبان)

(انگلینس) سی هزار نفر از عساکر انگلیس بارلند میروند که رفع اغتشاش آبخارا نموده این بابالت را منظم نمایند  
(افغانستان) در پانزدهم این ماه جنک سختی میان عبدالرحمن خان و سردار ابوتجان در حوالی قندهار در میگیرد  
(روس) استعفا ژنرال مبلونین از وزارت جنگ (عثمانی) استنطاق مدحت پاشا و سایر اعظام که منظم نقل سلطنت  
عبدالغفر بزخان بودند و مدحت پاشا و هشت نفر از همدانشان را احکم بقتل و دو نفر را مجلس مؤبد فرستادند  
(فرانسه) وزیر جنگ سرکره در تو مان دیگر از برای امداد فشنون کشته در تونس میطلبند

ماه ژوئیه (مطابق چهارم شعبان سنه ۱۲۹۱ تا چهارم رمضان)

(انگلینس) کالاکو پادشاه جزایر سن دوچ وارد ارلند میشوند (افغانستان) در بیست و هشتم این ماه سردار ابوتجان  
غلبه بر فشنون عبدالرحمن خان کرده سی عراده توپخانه عبدالرحمن خان گرفته شهر قندهار را تصرف میبشود  
(تونس) عساکر فرانسه شهر صفاقس را کلوله باران میکنند (روس) بانقین بسپاسیخت در مسکو نواب کران  
دولت فسطینین از ریاست شورای دولتی و از وزارت بحریه مغزول میشود (عثمانی) تمام سفرای بکده عثمانی  
هکند بیابالی شکایت خودشان را در باب حکم قتل مدحت پاشا اظهار میکنند و بنوسط سفیر اعلیحضرت  
سلطان از قتل مدحت پاشا و سایرین گذشتن حکم مجلس ابدای مینماید (فرانسه) زلزله در شهر لیون (بنی کنتس)  
در دویم این ماه کینونام طیا بچه بطرف مسبوکارنه بلژر بپس جمهور انا تونی خالی میکنند و زخم مهلکی با وارد  
آمد اطباء مابوس میشوند

از معالجه

ماه اوت (مطابق پنجم رمضان سنه ۱۲۹۱ تا پنجم شوال)

(المان) اعلیحضرت امیرطورالمان و اعلیحضرت امیرطور اطریش در شهر گسن ملاقات مینمایند (اطرش) پادشاه  
جزایر سن دوچ بوینه میروند (افغانستان) عساکر سردار ابوتجان از اوروکردان شده بطرف عبدالرحمن خان میروند  
(تونس) جنک سخت در حمامه مابین دوازده هزار نفر عرب فشنون فرانسه (روس) اعلیحضرت امیرطورالمان  
امیر اطریش بسیمت همکاره سفر میکنند اعلیحضرت پادشاه و ملکه دانمارک بجهت ملاقات صبیته خود که امیر اطریش و روس  
است ببطر تورخ میبایند (مصر) برز اغتشاش خزی در این ملک (یونان) عساکر یونان بقصد تصرف نفاطی که  
از دولت عثمانی با آنها و آلداز شده حرکت بسر حد میروند و تمام نفاطیکه عثمانی مینمایند موافق عهدنامه یونان و آلداز  
و تسلیم نمایند نمود

ماه سپتامبر (مطابق ششم شوال سنه ۱۲۹۱ تا پنجم ذیحجه)

(اسپانیا) افتتاح مجلس شورای (المان) ملاقات اعلیحضرت امیرطورالمان و اعلیحضرت امیرطور روس در دانزلت

(افغانستان)



افغانستان) عبدالرحمن خان بطرف قندمار حرکت کرده سردار بوتخان از قندمار مجلوا و بیرون میاید در بیست و دوم اینماه سردار بوتخان شکست سختی از امیر عبدالرحمن خورده بطرف هرات میرود و توپها و آغزوق او بدست امیر عبدالرحمن خان می افتد (عثمانی) اصطبل سلطانی نماما محرق میشود (مصر) شورش فشنون مصر بر ضد خدیو و محامره نمودن آنها فخر خدیو را (بنگله دنیا) مسپوگاری تلید رئیس جمهور و انا تونی از صده کوله طپا پنجره وفات میکند (یونان) بروزه مطبعه و بانی در این مملکت با نهایت شدت

ماه اکتبر (مطابق هشتم ذیقعد ۱۲۹۹ هجری قمری)

(انگلین) شورش و انقلاب سخت در آزلند (اطریش) فوت بارن همبرگ وزیر امور خارجه بطونجا اعلیحضرت پادشاه ایتالیا و ملکه بچینه ملاقات اعلیحضرت امپراطور اطریش بویته میآیند (اسپانیا) ملاقات سلاطین اسپانیا و پرتغال (تونس) فتوحات عساکر فرانس در این مملکت (جزیره زاوه) بروز و بای سخت در این جزیره (روس) اعلیحضرت امپراطور روس فخر کچینار برای سکناى خود منتخب میسازند (عثمانی) شورش طوابع عرب در عجاز زلزله سخت در ساجنی که بسیار از مردم تلف شدند (فرانسه) فوت رجیل صراف معروف فتح تهران از شهرهای نو شده است عساکر فرانسه (مارک) بروز طاعون در این مملکت (مصر) خدیو مصر در صد تشکیل مجلس کلاست (مکزیک) طوفان سختی که در این مملکت شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاکت چندین هزار نفس میشود (بنگله دنیا) در هشتم اینماه جشن بزرگی در این مملکت در موقع سال صلح آزادی حمله انا تونی از بیعت و تصرف انگلین میگیرند بعد از فوت مسپوگاری تلید ارتویر باست جمهور برقرار میگردد با نقیض بسیار سخت در شهر نوپورک

ماه نوامبر (مطابق هشتم ذیحجه ۱۲۹۹ هجری قمری)

(اطریش) کنت کالنگ بوزارت امور خارجه منصوب میشود (پرو) رئیس جمهور در این مملکت وزیر امور خارجه او را عساکر شیلی محبوس کرده بمملکت خود میفرستند (روس) جمعی که قصد قتل امپراطور را داشتند و بواسطه دنیاست مجبور شدند بجزارت سلطنت را خراب کنند گرفتار شدند و عیب اینست که بعد از استنطاق مقصود معلوم شد که رئیس پلیس بطرز بورغ (رئیس اداره نظمیه قزاق بورغ) با مقصودین همدست و شریک بوده است (سوئیس) کوه سر کمار که سالها مشغول سوراخ کردن آن بودند سوراخ شده و راه آهن از این سوخ عبور میکند (عثمانی) بروز و باد در مکه معظمه و جدّه (فرانسه) هانری بریسن برپاست مجلس کلاست در تهران میگردد و زرای فرانسه مغزول و مسپوگاری باست بصدارت منصوب و مامور تشکیل وزارتخانه هاست

ماه دسامبر (مطابق نهم محرم ۱۲۹۹ هجری قمری)

(اطریش) مابین اطریش و افلاقی بغداد و سوی کد و راست انگلین میان اطریش و افلاق بغداد میاجنی است در هشتم اینماه حرق در نماشا خانة رنگ در وین زباده از هزار نفر تلف نمود (انگلین) شورش سخت در آزلند و سوزاندن پاجنها اکثر اینیه دولتی را (افلاق بغداد) اعلیحضرت پادشاه افلاق بغداد از اعلیحضرت امپراطور اطریش ترضیه میخواهد (تونس) شهر ففسه بتصرف عساکر فرانسه در می آید (روس) پانزده نفر از اینه پلیسها خود را بلیاس فشنون ملبس نموده خواستند بجزارت سلطنت ورود کنند و اعلیحضرت امپراطور را قتل رسانند آنها گرفته حبس نمودند بکفرت زوال و چند نفر صاحب منصب که مهمم به اینه پلیسها هستند محبوس شدند شهر کر نشناد



بند نظامی روس را پهنلیسها آتش میزنند (عثمانی) شورش سخت در سودان بر وزلزله شدید را ناطور (مصر)  
بروز و باد مصر بخند بد شورش اهالی فتون بر ضد خدیو

ماه ژانویه (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۹۹ تا پانزدهم ربیع الاول)

(اطرش) بروز شورش در ایالات هر ملک و بسنه و شکست دادن باغبان عساکر اطرش است شدت شورش با این  
مزبورترین (المان) بجهت دوستی ابتدا لک بادلک عثمانی ژنرال را در پویل حامل نشان از طرف اعلیحضرت امپراطور  
المان برای اعلیحضرت سلطان عثمانی شد (انگلیس) بواسطه توجهی که اغبان پیش خود نمودند معادل مبلغ شش  
کر در تومان ایران وجه نقد حاضر کرده بطور آلاغانه برای یهودیها بیکه در مملکت روس طرف صداه شده بودند  
میفرستند (پرتوغال) جمعی از خدعه عارت سلطنت بنهت اینک در صد مسو کردن اعلیحضرت پادشاه هستند عجوب  
(نولس) طبیب برادر محمد صادق الی نولس حکم والی مجوس میشود (سوئیس) در اول اینماه افتتاح  
معبر سن کنار ستند (سپلی) عهد مصالحه مابین سبیل و بلوی (فرانس) مسکو میناصد اعظم و وزرای دایره  
او مغزول شدند و فرسینه بصدایت منصوب شد

مشکو اعلیحضرت پادشاه اسپانیول  
دولت و این لیرین پایتخت  
پرتوغال میگردند

ماه فوریه (مطابق دوازدهم ربیع الاول ۱۲۹۹ تا نهم ربیع الثانی)

(اطرش) عساکر ابتدا لک از باغهای هر ملک و بسنه شکستها سخت میخورند باغهای هر ملک مایل باصلاح هستند  
(انگلیس) در ارلند شورش بر ضد ولت رویشز پادست و هر دو چند مثل نفس و میدهد (اسپانیول) مطبعها  
چند روز بسته شدند بقیه که در تمام مملکت اسپانیا در این چند روز نشر و زنامه نشد (روس) ژنرال اسکلیف  
سزار روس که در پارپس است خطبه بر ضد ولت المان میخواند و این خطبه بالمان خیل مؤثر میشود و اسباب خرابی  
در المان و اطرش بر ضد روس میگردد انگشتاف حال جمعی از پهنلیسها که مصمم مثل اعلیحضرت امپراطور هستند (عثمانی)  
شورش اتراب برین بر ضد ولت عثمانی ابتاع کردن دولت عثمانی اسلحه بادی آسربک

ماه مارس اولی بلستمر (مطابق ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۹ تا بیست و نهم هر ماه)

(انگلیس) دیوانه بطرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هند و ستا طیانچه خالی میکند بدن اینکه کلوله  
با اعلیحضرت معظم لها بخورد (المان) اعلیحضرت امپراطور از پل زین خورده زانوشان مجروح میشود (روس)  
حکم بقتل پانزده نفر از پهنلیسها صادر میشود هشتصد نفر از اشخاصی که سوءظن بر حق آنها داشتند از  
مسکود و انده شدند نماشاخانه لپواد پارا آتش خراب میکند (سرب) این ایالت خود را سلطنت والی خود  
را پادشاه میخواند (بنکه دنیا) در ناحیه کسار بکا زلزله هشت شهر را خراب کرده چندین هزار نفر  
تلف شدند

بمعرفی الله تعالی حسن توفیق تمام

جلد دوم کتاب نظم ناصری از مرآت

جانب صبیح الدوله محمد حسن خان

در شهر سنه ۱۲۹۹



مجلس ۱۲۶  
مجلس ۱۲۷  
مجلس ۱۲۸  
مجلس ۱۲۹  
مجلس ۱۳۰  
مجلس ۱۳۱  
مجلس ۱۳۲  
مجلس ۱۳۳  
مجلس ۱۳۴  
مجلس ۱۳۵  
مجلس ۱۳۶  
مجلس ۱۳۷  
مجلس ۱۳۸  
مجلس ۱۳۹  
مجلس ۱۴۰  
مجلس ۱۴۱  
مجلس ۱۴۲  
مجلس ۱۴۳  
مجلس ۱۴۴  
مجلس ۱۴۵  
مجلس ۱۴۶  
مجلس ۱۴۷  
مجلس ۱۴۸  
مجلس ۱۴۹  
مجلس ۱۵۰  
مجلس ۱۵۱  
مجلس ۱۵۲  
مجلس ۱۵۳  
مجلس ۱۵۴  
مجلس ۱۵۵  
مجلس ۱۵۶  
مجلس ۱۵۷  
مجلس ۱۵۸  
مجلس ۱۵۹  
مجلس ۱۶۰  
مجلس ۱۶۱  
مجلس ۱۶۲  
مجلس ۱۶۳  
مجلس ۱۶۴  
مجلس ۱۶۵  
مجلس ۱۶۶  
مجلس ۱۶۷  
مجلس ۱۶۸  
مجلس ۱۶۹  
مجلس ۱۷۰  
مجلس ۱۷۱  
مجلس ۱۷۲  
مجلس ۱۷۳  
مجلس ۱۷۴  
مجلس ۱۷۵  
مجلس ۱۷۶  
مجلس ۱۷۷  
مجلس ۱۷۸  
مجلس ۱۷۹  
مجلس ۱۸۰  
مجلس ۱۸۱  
مجلس ۱۸۲  
مجلس ۱۸۳  
مجلس ۱۸۴  
مجلس ۱۸۵  
مجلس ۱۸۶  
مجلس ۱۸۷  
مجلس ۱۸۸  
مجلس ۱۸۹  
مجلس ۱۹۰  
مجلس ۱۹۱  
مجلس ۱۹۲  
مجلس ۱۹۳  
مجلس ۱۹۴  
مجلس ۱۹۵  
مجلس ۱۹۶  
مجلس ۱۹۷  
مجلس ۱۹۸  
مجلس ۱۹۹  
مجلس ۲۰۰







| ردیف | عنوان   | تعداد | ملاحظات | تاریخ | محل   |
|------|---------|-------|---------|-------|-------|
| ۱    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۲  | تهران |
| ۲    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۳  | تهران |
| ۳    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۴  | تهران |
| ۴    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۵  | تهران |
| ۵    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۶  | تهران |
| ۶    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۷  | تهران |
| ۷    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۸  | تهران |
| ۸    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۰۹  | تهران |
| ۹    | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۰  | تهران |
| ۱۰   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۱  | تهران |
| ۱۱   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۲  | تهران |
| ۱۲   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۳  | تهران |
| ۱۳   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۴  | تهران |
| ۱۴   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۵  | تهران |
| ۱۵   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۶  | تهران |
| ۱۶   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۷  | تهران |
| ۱۷   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۸  | تهران |
| ۱۸   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۱۹  | تهران |
| ۱۹   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۰  | تهران |
| ۲۰   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۱  | تهران |
| ۲۱   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۲  | تهران |
| ۲۲   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۳  | تهران |
| ۲۳   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۴  | تهران |
| ۲۴   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۵  | تهران |
| ۲۵   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۶  | تهران |
| ۲۶   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۷  | تهران |
| ۲۷   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۸  | تهران |
| ۲۸   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۲۹  | تهران |
| ۲۹   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۰  | تهران |
| ۳۰   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۱  | تهران |
| ۳۱   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۲  | تهران |
| ۳۲   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۳  | تهران |
| ۳۳   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۴  | تهران |
| ۳۴   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۵  | تهران |
| ۳۵   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۶  | تهران |
| ۳۶   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۷  | تهران |
| ۳۷   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۸  | تهران |
| ۳۸   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۳۹  | تهران |
| ۳۹   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۰  | تهران |
| ۴۰   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۱  | تهران |
| ۴۱   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۲  | تهران |
| ۴۲   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۳  | تهران |
| ۴۳   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۴  | تهران |
| ۴۴   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۵  | تهران |
| ۴۵   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۶  | تهران |
| ۴۶   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۷  | تهران |
| ۴۷   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۸  | تهران |
| ۴۸   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۴۹  | تهران |
| ۴۹   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۵۰  | تهران |
| ۵۰   | تعمیرات | ۱     |         | ۱۳۵۱  | تهران |











فهرست اسامی سلاطین قاجاریه بنا بر تاریخ سلطنت آنها بنام

|                                     |                   |                  |                                   |                               |                                     |                        |
|-------------------------------------|-------------------|------------------|-----------------------------------|-------------------------------|-------------------------------------|------------------------|
| السلطان<br>فتحعلیخان                | ولادت<br>سنه ۱۱۹۲ | جلوس<br>سنه ۱۲۳۳ | مدت سلطنت<br>هشت سال              | رحلت<br>سنه ۱۲۳۹              | عمر چهل و<br>دو سال                 | مدفن در<br>خواجهدر     |
| محمدحسن<br>شاه                      | ولادت<br>سنه ۱۲۲۷ | جلوس<br>سنه ۱۲۶۴ | مدت سلطنت<br>هشت سال              | رحلت<br>سنه ۱۲۷۲              | عمر چهل و<br>پنج سال                | مدفن حضرت<br>عبدالعظیم |
| حسینقلی<br>ملقب بجهان<br>سوز شاه    | ولادت<br>سنه ۱۲۶۴ | جلوس<br>سنه ۱۳۰۴ | مدت سلطنت<br>هفت سال              | رحلت<br>سنه ۱۳۱۱              | عمر بیست و<br>هفت سال               | مدفن<br>اسرا بابر      |
| افاننده شاه<br>مرحوم                | ولادت<br>سنه ۱۲۵۵ | جلوس<br>سنه ۱۲۹۳ | مدت سلطنت<br>چهار سال             | رحلت<br>سنه ۱۳۱۱              | عمر پنجاه و<br>شش سال               | مدفن<br>نجف اشرف       |
| فتحعلی<br>صوفی                      | ولادت<br>سنه ۱۲۱۵ | جلوس<br>سنه ۱۲۵۲ | مدت سلطنت<br>سی و هشت<br>و پنجاه  | رحلت<br>سنه ۱۲۵۲              | عمر شصت و<br>چهار سال<br>و چهار ماه | مدفن<br>کرمان          |
| نایب السلطنه<br>عبدالمیرزا<br>مرحوم | ولادت<br>سنه ۱۲۰۳ |                  |                                   | رحلت در<br>خراسان<br>سنه ۱۲۴۹ | عمر چهل و<br>پنج سال و<br>شش ماه    | مدفن در<br>مشهد مقدس   |
| محمدشاه<br>طاب ثراه                 | ولادت<br>سنه ۱۲۲۲ | جلوس<br>سنه ۱۲۵۵ | مدت سلطنت<br>چهار سال<br>و سه ماه | رحلت<br>سنه ۱۲۶۴              | عمر چهل و<br>یک سال و<br>باز ده ماه | مدفن<br>کرمان          |



# سلطنة عظمى

سيزدهم جمادى الثانية سنة ١٢٩٩

## نوابها سلطنة

اولاد نواب اشرف والا وليعهد

نواب الاعضا السلطنة محمد علي ميرزا

تولد يوم چهاردهم ربيع الثاني سنة ١٢٩٩

نواب الاملك منصوميرزا

نواب والا ابو الفتح ميرزا

اولاد نواب اشرف والا اطلاق السلطان

نواب الاجلال الدولة سلطان محمدميرزا تولد در سنة ١٢٨٥

نواب والا سلطان محمود ميرزا تولد در سنة ١٢٩٩

اولاد جلال الدولة مرحوم

نواب الامهه تقلي ميرزا

## بنات سلطنة

نواب عليه عالية فخر الملوك تولد در سنة ١٢٤٣

نواب عليه عالية عصمة الدولة تولد در سنة ١٢٧٢

نواب عليه عالية افسر الدولة تولد در سنة ١٢٧٥

نواب عليه عالية واليه تولد در سنة ١٢٧٥

نواب عليه عالية ضياء السلطنة تولد در سنة ١٢٧٢

نواب عليه عالية افتخار الدولة تولد در سنة ١٢٧٣

نواب عليه عالية ثومان آغا تولد در سنة ١٢٧٨

نواب عليه عالية ثوران آغا تولد در سنة ١٢٧٩

نواب عليه عالية ايران الملوك تولد در سنة ١٢٩١

نواب عليه عالية اختر الدولة تولد در سنة ١٢٩١

## اخوان سلطنة

نواب والا عباس ميرزا ملك آرا نواب والا

غز الدولة عبدالصمد ميرزا نواب والا دكن

الدولة محمد تقى ميرزا

## اخوات سلطنة

نواب عليه عالية عزة الدولة نواب عليه غزير الدولة

نواب عليه عفت الدولة

## اعمام سلطنة

نواب والا ميرزا بهرام ميرزا نواب والا بهرام ميرزا

نواب والا

السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان

بن الخاقان ناصر الدين شاه صاحبقران بن محمد شاه

بن وليعهد عباس ميرزا ابن خاقان فتح شاه بن حسين قتل

شاه بن سلطان محمد حسن شاه بن سلطان فتحعلخان

بن امير شاه فلخان بن محمد وليخان بن مهديخان بن محمد

فلخان فاجار خلد الله ملكه و دولته

## تولد همايون

شبه شنبه ششم صفر المظفر سنة بکھزار و دو سېټھيل

وهفت من الهجرة المقدسة النبوية

## جلوس همايون بن محمد سلطنة

روز يكشنبه هجدهم شهر شوال المكر سنة بکھزار و دو سېټھيل

وشنبه چهار در دار السلطنة تبريز

جلوس مبارک بن محمد شاه سلطنة در دار

## الخلافة ناصر

در شب شنبه بيست و دويم شهر ذيقعدة الحرام سنة هزار

و دو سېټھيل و شصت و چهار كه الحال سى و پنج سال تمام است

بالاستقلال مع الشوكة والعزة والاجلال سلطنة

جهان باني ميفر مايند

## ابناء سلطنة

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم وليعهد و ولي عهده

عهد مظفر الدين ميرزا ادم الله اقباله العالی

تولد روز جمعه چهاردهم شهر جمادى الثانية سنة بکھزار

و دو سېټھيل و شصت و نه من الهجرة المقدسة

نواب اشرف والا اطلاق السلطان دولت عليه سلطان مسعود ميرزا

ادام الله اقباله العالی

تولد يوم بيستم شهر صفر المظفر سنة بکھزار و دو سېټھيل

شصت و شش من الهجرة

نواب اشرف والا نايب السلطنة امير كبير وزير چنگ دولت

عليه كرامان ميرزا ادم الله اقباله العالی

تولد روز نوزدهم شهر ذيقعدة الحرام سنة بکھزار و دو سېټھيل

وهفتاد و دو من الهجرة

نواب اشرف والا نصر الدين ميرزا تولد روز دو شنبه



میرزا باها الدوله شاه مراد میرزا ولد مر جو عباس قلی میرزا  
**خواینین و قایان قاجار**  
ایلخانیکری حاجی محمد علی خاوند خاوند خاوند مهر مهر آثار

**امرا و رؤساء**  
**طایفه قوایلی**

میرزا دکان و غیره که در جزو طایفه خواینین قاجار منطوق اند  
ادریس میرزا محمد شریف میرزا محمد صادق میرزا حبیب الله میرزا  
محمد میرزا اکبر میرزا حاجی سیف الله میرزا محمد رضی خان حیدر  
خان محمد تقی خان حسن خان اکبر خان ۷

**حاجی مهدیقلی خان**

حسینقلی اسیر بی بی قلی خان رئیس مخفیقلی ولد مر جو حاجی  
محمد علی خان حیدر قلی خان فاضل علی خان سر هفتک محمد قلی خان مشرف  
محمد ناصر خان **قرل آیاع**

محمد حسن خان رئیس قورالله خان نصرالله خان قراغچان غلام حسین خان  
احمد خان محمد صادق خان احمد خان

**طایفه درویش**

حاجی محمد حسن خان رئیس حاجی محمد تقی خان حاجی قلیخان حاجی حسین خان  
محمد علیخان محمد وارثخان **طایفه شامبیانی**  
حاجی محمد حسن خان رئیس محمد حسن خان محمد فاسخان الله میرزا قلیخان  
امام قلیخان محمد حسن خان الله قلیخان حسن خان

**طایفه سپانلی**

**حاجی مشهدی**

محمد تقیخان رئیس محمد رحمان اسد الله خان حسینقلی خان محمد  
طاهرخان میرزا باقرخان **شاه بو داغلو**  
محمد خان رئیس حاجی محمد ماتخان علی محمد خان احمدخان

**طایفه فایخلو و غیره**

محمد صادق خان فایخلو محمد رضا خان فایخلو محمد قلیخان رئیس  
دارلوهلر خان رئیس کهنه لوه محمد خان رئیس کرلو

**سپاسر**

**سپا اولان**

فریح الله خان خولیدار امیرخان سپا اولان شیخ سپا اولان فریح  
سپا خواینین دو بیت پنجاه شش نفر

نواب الاحاجی معتمد الدوله فرها میرزا نواب الاحاجی مسافر  
السلطنه سلطان مراد میرزا نواب الامین الدوله احمد میرزا  
نواب الانضرة الدوله فرها میرزا

**اولاد خاقان مغفور**

نواب محمد امین میرزا نواب عضد الدوله سلطان احمد میرزا  
نواب محمد هادی میرزا نواب امان الله میرزا نواب جهان سوز میرزا  
امیر نومان نواب میرزا الدوله پرویز میرزا

**اولاد محمد علی میرزا ی محوم**

نواب چشمه السلطنه بدیع الملک میرزا بنیره مر جو محمد علی میرزا  
**سایر میرزا درکان کرام**

نواب حاجی سیف الدوله میرزا ولد مر جو ظل السلطان نواب  
مؤید الدوله ابو الفتح میرزا نواب چشمه الدوله عبد الله میرزا  
احشام الدوله اویس میرزا حاجی بهاء الدوله سامان میرزا

عمید الدوله کبورت میرزا ناصر الدوله سلطان محمد میرزا چشمه  
السلطنه ابراهیم میرزا اسمعیل میرزا اشعاع السلطنه ذبیح الله  
میرزا حاجی ابوالفرح میرزا ولد حاجی حسام السلطنه نوشیروان  
میرزا نسیم الملک مهدیقلی میرزا حاجی سلیمان میرزا سلطان

محمد میرزا اجودان حضور مبارک سیف الملک جید الله میرزا  
امیر سلطان محسن میرزا ولد میرزا الدوله اسحق میرزا محمد حسین میرزا  
ولد مر جو محسن میرزا امیر اخور مر نصر قلی میرزا ولد مر جو محمد  
الدوله سلطان محمد میرزا ولد مر جو ایضا حاجی محمد طاهر میرزا

نایب الاکبر میرزا حاجی فریدون میرزا محمد حسن میرزا پیشقدم  
ولد مر جو اغضاد السلطنه محمد حسن میرزا ولد مر جو محمد اسد  
میرزا حاجی محمد حسین میرزا ولد مر جو جهانگیر میرزا حاجی  
میرزا ولد مر جو ایضا محمد علی میرزا ولد مر جو خضر میرزا نور

الدهر میرزا سام میرزا شمس الشعراء کامران میرزا حاجی محمد مهدی  
میرزا ولد مر جو مؤید الدوله محمد کرم میرزا ولد مر جو امیر  
محمد باقر میرزا داراب میرزا ولد مر جو ضیا الدوله احمد میرزا

عالمشاه میرزا سلطان محمود میرزا ولد نواب بهمن میرزا محمد علی  
میرزا ولد ایضا نصر الله میرزا ولد حاجی سیف الدوله سلطان  
ابراهیم میرزا ولد مر جو عماد الدوله اسد الله میرزا ولد مر جو  
موشنگ میرزا محمد صادق میرزا حبیب میرزا ولد مر جو بهمن

**بنی اخام**

محمد رحمان رئیس غلام  
حسین حاجی شکر الله  
خان محمد اسمعیل خان  
محمد ابراهیم خان مع

**طایفه درویش**

انان خان رئیس محمد جعفر خان  
محمد ولیمخان محمد فاسخان  
حسین الله خان محمد تقیخان  
محمد رضا خان مع







# وزارت جنگ

نواب شرف والا امیر کبری نایب السلطنه وزیر جنگ در رئیس کل قشون ظفر نمون از توپخانه و قورخانه و زینور کخانه و افواج فاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام جناب نظام الملك وزیر لشکر و رئیس دفتر لشکر امیر الامراء العظام اللہبارخان امیر نومان اجود انباشی کل

## ارباب علم و فن لشکر ملک زمین رکاب مبارک و لشکر نوکین

نویس میرزا سید حسین میرزا زمان کردستانی میرزا نور  
میرزا اسمعیل میرزا جعفر نوری میرزا محمد تقی میرزا سید  
میرزا عبدالحسین میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید محمد علی  
میرزا شفیع میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا رحیم ایضا  
حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم  
میرزا ابراهیم میرزا عبدالحسین میرزا ولی قلی قورخانه

## سرشناسان توپخانه و قورخانه توپخانه و اصطل

میرزا محمد علی علوی میرزا اسدالله میرزا علی اکبر سرشناس  
اصطل میرزا رضاله میرزا اسمعیل میرزا عباس سرشناس  
قورخانه

میرزا رضافی میرزا اسدالله میرزا آقا میرزا  
نصرت الله پیر حوم میرزا شکر الله لشکر نویس میرزا حسن  
میرزا آقا جان میرزا شرف

## زینور کخانه

میرزا هادی سرشناس دار

## مهاجر

میرزا الطغی سرشناس دار

## مخزن

میرزا سید حسن سرشناس دار

## منشیان

میرزا محمد خان منشی مخصوص میرزا کلبعلی میرزا عبدالمجید

میرزا مهدی میرزا ابوالحسن میرزا عبد الرحیم میرزا

داود میرزا عبدالحسین میرزا محمد علی زید جناب صاحب

دیوان میرزا علیخان میرزا احمد میرزا محمود

میرزا علی رضا

## عرب باشتی و عربان دفتر لشکر

جناب میرزا فخران امین لشکر میرزا محمد تقی وکیل لشکر  
میرزا شفیع میرزا یوسف میرزا سید محمد میرزا علی ولد  
مرحوم حکمباشی میرزا علی داماد معین الملك میرزا حبیب الله  
میرزا علی ولد جناب زبرد فز میرزا علی ولد مرحوم میرزا موسی  
وزیر لشکر میرزا زینل میرزا محمد علی توپخانه میرزا زین  
العابدین میرزا محمد علی میرزا رفیعخان حاجی میرزا شرف  
خمس میرزا عبدالحمید میرزا مهدی نوری میرزا ابو  
القاسم میرزا عبد الله خان میرزا حبیب الله خان میرزا  
حسین علی میرزا شرف میرزا حسین علی کریمی میرزا رضا  
میرزا محمد قلی میرزا احتیاجان ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا  
نصرت الله ولد میرزا اسمعیل لشکر نویس میرزا مقیم  
میرزا علی اصغر میرزا عبدالحسین میرزا حبیب الله نور  
میرزا ابوالقاسم نقر شته میرزا اسدالله میرزا مهدی  
میرزا محمد حسین مازندانی مامور زینورین میرزا علی قلی

## سرشناسان دفتر لشکر و غیره

## دفتر لشکر از باب سرشناسان و غیره

میرزا ابوالقاسم میرزا حسن میرزا نبی میرزا حسین میرزا

سید محمد علی میرزا امام قلی میرزا آقا مامور خمس میرزا محمد

میرزا هادی میرزا اسمعیل کتایب نویس میرزا محمد علی نور

میرزا ابونزاد میرزا عبد الکبیر میرزا علی قلی میرزا زینل

میرزا عنایت میرزا طاهر مامور عربستان میرزا سید باقر

مامور عرف میرزا اسحق میرزا صادق میرزا ابوالقاسم

میرزا احتیاجان میرزا هدایت طهرانی میرزا هدایت زینور



میرزا فتح الله خان لشکر نوپس  
اسرا بآباد

میرزا غلام حسین لشکر نوپس  
سمنان

میرزا احمد سر رشته دار دفتر لشکر  
کرمان

میرزا محمد علی لشکر نوپس میرزا عبداله سر رشته دار  
کرمانشاهان

میرزا سید علی لشکر نوپس  
همدان

میرزا محمد لشکر نوپس

اطباء و جراحان نظام

عالمجناب میرزا سید رضی حکیمباشی عالمجناب میرزا سید  
حکیمباشی توپخانه عالمجناب میرزا سید علی نایب حکیمباشی  
میرزا رضا فلی جراح باشی اطباء و جراحان حاضر در کا

و مامور ولایات شصت و پنج

صاحب منصبان  
امراء قومان

نواب جهان سوم میرزا جناب ناصر الملک جناب زینر فولاد  
جناب حاجی محسنان معین الملک مفیر کبیر و وزیر مختار معین  
اسلامبول امراء العظام مصطفی خان امراء  
العظام سلیمانخان صاحب اختیار عمده الامراء العظام

میرزا علیخان حشمة الملك

سرتیپان اول

سوائی آنها بیکه در جزو افواج و سواره نوشته شده اند  
احتمام الدوله انوشیروان میرزا و جبهه میرزا سنقر الملک  
حاجیها الدوله حشمة السلطنه عبدالله میرزا شهاب  
الدوله حاجیضا الملک سهام الدوله نصر الملک عبد  
الحسینخان ولد مرحوم سردار صارم الدوله ساری  
اصلان جناب محمدخان والی حاجی جابرخان نصر الملک  
مصطفی قلخان جهان بیکلو علیخان مشیرالوزاره شجاع

میرزا محمد علی زبانشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا  
اسمعیل ایضا میرزا جعفر میرزا حسن میرزا علی اصغر

ایضا میرزا جعفر میرزا حسین

امور ولایات  
از برای  
لشکر نوپس

میرزا محمودخان میرزا محمد تقی لشکر نوپسباشی از برای جان  
میرزا غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید رضی میرزا علی آشتی

حاجی میرزا کاظمخان میرزا علیضا میرزا علی اشرف حاجی میرزا  
حسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی

سر رشته داران

میرزا دجیم میرزا عبدالعلی میرزا علی میرزا فریاد علی میرزا  
میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا حسین میرزا تقی

میرزا اسکندر

منشیان

میرزا محمدخان میرزا سید رضا میرزا احمد میرزا اسمعیل  
خراسان

ارض اقدس

میرزا اسمعیل لشکر نوپسباشی خراسان  
سر رشته داران

میرزا یوسف میرزا رضا

فارس

میرزا الطغی خان لشکر نوپسباشی فارس میرزا مصطفی  
لشکر نوپس

اصفهان

میرزا محمد علی لشکر نوپس میرزا محمد سر رشته دار  
عربستان

میرزا طاهر لشکر نوپس

عراق

میرزا سید باقر لشکر نوپس

مازندران



الملك ميرزا پوسنجان مستشا حسينقلی خان افشار  
 برادر سار اصلان جناب نریمانخان وزیر مختار مقیم  
 عطاء الله خان محمد حسینی افشار باشی نواب اشرف والا <sup>سلطان</sup>  
 سلطان محمد نریمان خرد خضوهایون سلطان ابراهیم میرزا نریمان  
 سرتیپان <sup>احودان خضوهایون</sup> **عربی**  
 سوای آنها بیکه در خروافواج و سواره نوشته شده اند  
 عبدالعلی میرزا نایب الاطالہ عالمشاه میرزا میر عبداللہ خان  
 مستشار الوراژہ حاجی محمد علی میرزا حسینقلی والی اشکوه  
 جمشیدخان حاجی آغا جوهر معتمد الحرم عبداللہ خان  
 ولدمرجو اعناد السلطنہ

عسکرخان شفاقی علی رضا خان خلف مرحومہ صا الدولہ  
 حاجی محمد علیخان زند آقا سید میرزا کاشانی موسی خان  
 نوادہ مستشا الدولہ محمد تقیخان محمود خان سرہنگ مستا  
 فوج حشمہ نجفیقلی نریمان محمد حسنخان ولدا میرزا  
 باباخان کرجی میرزا آقایی کاشانی حسینی پسر احوالی  
 حاجی علیخان ولدمرجو اکبرخان سرتیپ حید خان پسر  
 حاجی سعد الدولہ میرزا بزرگخان پسر میرزا علی فایم مقام  
 محمد حسینی ولد محمدخان امیر تومان علیخان ولدمرجو  
 نظام الدولہ کلبعلیخان نوادہ مرحوم نظام الدولہ حاجی  
 محمد حسینی زند آغا حسن خواجہ آقا محمدخان غلام  
 رضاخان ولدمرجو زین العابدین خان زین العابدین شفا  
 محمدخان ولد بشیرعلیخان آقاخان ماکونی آقاخان  
 ولدا اسم خان سرتیپ جعفرخان حاجی فضلعلیخان  
 علیقلیخان علی اکبرخان برادر مشارالہ زین العابدین  
 احمدخان جعفرخان سرہنگ سباق فوج تخمہ فایو  
 ابوالحسنخان محمدخان پزندی آقاخان ولدا ابراهیم آقا  
 ماکونی فرج اللہخان ایضا حسینیقلیخان سرہنگ  
 سباق فوج پیر شفاقی مہدیخان افشار عبدالعلیخان  
 حسینیقلیخان ہراتی حسینیقلیخان ولدمرجو فضلعلیخان  
 ابراهیمخان لاریجانی حاجی باباخان لاریجانی حسینیخان  
 افشار اسدآبادی رضاخان کوردی پاشاخان خشمہ نیکار  
 محمد حسینیخان دوپن علیقلیخان کرہ آقاخان  
 علیقلیخان کرسی غلامرضاخان ہراتی علیقلیخان ولدا  
 مرحوم حاجی بہاء الملک حسینیقلیخان ولدا ایضا  
 جعفرقلیخان سلیمانخان اسداللہخان پسر مرحوم  
 حاجی سعد الدولہ بہوگان ولدمرجوم محمدخان  
 امیر تومان فتح اللہخان فراکوزلو فحقیقلیخان درج  
 حسینیخان نوادہ جناب صاحب دیوان

### سرتیپان سیم

سوای آنها بیکه در خروافواج و سواره نوشته شداند  
 محمود میرزا ولد نواب الایمن میرزا دارا میرزا سلیمان میرزا  
 کامران میرزا مرتضی میرزا نریمان اجودان خضوهایون  
 محمد علیخان اردلباشی نواب اشرف والا نایب السلطنہ  
 حسینیقلیخان سرتیپ سباق خواجہ مند مہدیقلیخان دینی  
 حاجی ہادیخان جهان بکلو محمد علیخان نظیہ محمد علیخان  
 نریمان اجودان مخصوص امامقلیخان ماکونی ابوالحسن  
 علیقلیخان سباق خارج از فوج ایلات میرزا کریمخان فرزند  
 محمد صادقخان قراباغی میرزا علیخان افشار علیخان کرہ  
 حیدرقلیخان ہراتی عباسقلیخان ایضا عباسقلیخان  
 پشتکوهی رضاقلیخان عرب محمد کاظمخان پسر شہاب  
 الدولہ فاسخان مرغہ مہدیخان شہار حاجی آقا  
 پاشاخان ماکونی باقرخان افشار سید اللہخان لاریجانی  
 میرزا نصر اللہخان مهندس محمد نظرخان فاجار محمودخان  
 کلائی محمد میرزا

مخدومان کرکی علیقلیخان  
 جوان شیر علیقلیخان شفا  
 عبداللہخان شہروانی  
 کاظمخان شفاقی اسداللہ  
 خان ماکونی

### سرہنگان خارج از فوج

کلب رضاخان ولدمرجوم امیر نظام عبدالعلیخان ولدمرجوم  
 علی اکبرخان کنگرہ مرتضیقلیخان مستشا نصر اللہخان ماکونی  
 آقاخان خلف مرحوم سلیمانخان امیر تومان میرزا سید علی اصغر

**نایبان اجودان باشی**  
 جلال الدین میرزا مصطفیخان فاجا علی رضا میرزا  
 عزیز اللہ میرزا فرزاد سلیمان میرزا احمد پسر خلف مرحوم



مرحوم وکيل الملك نفيحان کرمانی حاجی حیدر الله خان  
کرمانشاهی عتیقعلیخان حسین آقای افشار نزد  
جایا میر نظام حسین آقا ولد علی بیگ افشار

**یاوران خارج از فوج**

مرئضی فلجان پوسنجان حسن ضاخان کرمانی اسکندر  
خان پیر جبرئیل خان فهرا ن بیک احمد بیک ولد علی رضا  
خان حسین بیک ولد ایضا رضا فلجان با عیشه حسین  
بیک فراباغی حسین بیک مرید حسین خان مرید محسن بیک  
کرکری اسمعیل خان باد کوئیه اسمعیل بیک علی مرید  
عباس آقا ولد مرحوم بها الدین آقا جعفر بیک مرید  
مجد پوسنجان مرید عزیز مجد خان ایضا جعفر فلجان  
مرید مجد خان نصر الله خان فومنی رحیم خان کوردی  
حسین فلجان خمس شکر الله خان ایضا عبدالغفار خان  
فرزینی اسمعیل خان ولد مرحوم مجد خان امیر تومان  
عباس علی بیک خلیف مرحوم جعفر بیک مجد باقر فراجه باغی  
اسمعیل خان

**معلمین ایرانی**

عبدالحسین میرزا محمد آقای حیدر الاسلام کرمانی  
میرزا عبدالوهاب علیخان فاجار محمد علیخان مصطفی  
میرزا شکر الله میرزا محمد علی

**معلمین قدیم**

مسبو هله سر نیپول اندر صاحب مسبو مو با کچا  
مسبو اشقی مسبو انجیله طبیب الباشی

**معلمین که تازه آمده اند صاحب منصب**

مسبو انبالا سلطان سواره نظام مسبو پیر شینک  
سلطان توچانر مسبو کاپسار سلطان پیاده نظام  
مسبو دوزل ناپیا اول شاسر  
**سوزا قلی سید**

مسبو دوزل

احمد میرزا خلف مرحوم کفتاب میرزا ارسلان میرزا امیرسلطان  
میرزا سلطان مجید میرزا میرزا بزرگ خان اسد الله خان  
مصطفی فلجان خلف مرحوم منوچهر خان نصیر خان فرزند  
میرزا علی اسد الله خان دینی حسین فلجان افشار میرزا  
مسعود خان ولد مرحوم سیف الملك حسنیخان افشار  
میرزا پوسنجان میرزا مسعود خان فرزند کوهی حسین آقا نور  
غلام حسین خان رحمت الله خان نواده مرحوم سیف الملك  
رستم خان کرچی سلطان احمد میرزا علی اکبر خان نواده مرحوم  
فضلعلیخان نیشورخان هادیخان رزندی حسین خان  
خلیفه جو جارجی باشی میرزا عبداللہ خان نائینی کیان میرزا  
پوسنجان محمد آقا مصطفی فلجان ولد مرحوم مصدا الدین  
حسین خان ولد نصر الله خان برتیب نور کخانه مجد علی خان ولد  
امیر الامراء غلام رضا خان بزیدی فهرا نجان سید  
سنجان فرزند کوهی سید حسین خان ایضا حسنیخان  
ولد مرحوم علی فلجان میرزا عیسی خان ولد مرحوم عبد الرسول  
خان عبدالکریم خان خانباخان خلف مرحوم حاجی سعد الدین  
محمد رضا نجان فراباغی بیوکخان افشار مهدیخان ایضا  
مجد علیخان ولد هاشم خان سیف الله خان ولد ایضا  
میرزا احمد خان ولد مرحوم حاجی شجاع الملك نجفیخان  
عبد علیخان افشار جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدین  
میرزا حسنیخان امیرخان محمد خان فاجار آقا خان پیر  
جبرئیل خان مسیحی علی اکبر خان ولد مرحوم حاجی محمد علیخان  
سرهنگ اسکندر خان رحمت الله خان حسین خان  
ولد شکر الله خان علی بیگ افشار محمد علیخان ولد عبد  
الرزاق خان برتیب ابوالفتح خان ولد جید خان محمود آقا  
مامور خراسان اسمعیل خان بسطامی مرئضی فلجان  
کره رحمت الله خان برادر مرحوم پیر الملك مصطفی فلجان  
فاجار محمد علیخان کوندی غلام حسین خان ولد محمد علیخان  
سفری فاسخان ملا پری محمد حسین خان علیخان  
یار محمد خان میرزا حسین خان ولد مرحوم میرزا زکی غلام  
حسین میرزا اسد الله خان نقره صادخان منسوب



ناپیان اجودا بناشے

احمدخان میرزا نجاب الله ایضا پوکخان ناپی ویم اجودا بناشے

حسنعلیخان ناپی بسم اجودا بناشے

یاوران اول

محمدصادقخان جزو فراوان انبار خسروخان افشار حبیب الله

خان ایضا اسدالله میرزا باور فوج ارونقی حیدرعلیخان

ارونقی محمدرضابیک مرندی الله پوری بیک لک

پاشاخان خلخالی حلیل الله میرزای خمسہ صادقخان فرزند

غلامحسینخان فرزند عبدالباقیخان ایضا حسنینخان

هاوند مظفرخان کروی فرج الله خان کوماندشاهان

ابوالفاسخان تبریزی جزو فراوان انبار محمدعلی میرزا

رضاخان

یاوران دومی

فخر بیک بهارلو میرزا رحمان تبریزی حسینیان اول

سیدولیک مرندی حسین بیک خوئی صادق بیک

پوکخان شقایق اسمعیلخان خمسہ صادقخان مقدم

کریم بیک مقدم بشیرعلی بیک خمسہ عبدالله بیک کروی

عباس میرزای سبطی جهانفاه میرزای سیلاخوری

ابوالفتحخان ایضا حاج فرج بیک خرقانی محمد آقا ایضا

میرزا رضاقلی جزو فراوان انبار حاج میرزا فرج تبریزی

جزو فراوان انبار نادر میرزا جزو فراوان انبار ظاهر

میرزا ایضا آقا بیک ارونقی جزو فراوان انبار

یاوران سیم

میرزا صالحخان میرزا حسنینخان جهانگیرخان فتحعلی

خان خوئی علی عسکر آقا بیک لک میرزا حسنینخان فرزند

ذوالفقارخان هدائی برزوخان هدائی حسین

خان کرمانی میرزا مهدیخان سلیمانخان خرقانی

میرزا رضاقلی

اداره کل توپخانه و فیسها و خیمه ها و لوازم

برایست آقا رضاخان زوزال اجودان مخصوص و مخصوصا

سپه و بیست چهار نفر

دکومبکی سواره کدورتوچی پریست شاسر

پانزست شاسر مت پیاده نظام

مهندسین و مترجمین

مهندسین

احمدخان فاجار محمد حسن میرزا حاجی محمد میرزا

مترجمین

عباسقلیخان سرتیپ مترجم میرزا محمدعلی

توچیان و سرتیپان

سرتیپان

الله پورخان سرتیپ اول آقا رضاخان زوزال اجودان

مخصوص و مخصوصا بون مده اداره کل توپخانه و فیسها و

خیمه ها و لوازم آن حاجی غلامرضاخان شهاب الملک

حاجی غلامحسینخان سرتیپ اول میرزا اسمعیلخان اجودا بناشے

توچیان صفیرعلیخان سرتیپ اول حاجی بشکورخان

سرتیپ فوج دوم تبریزی وارد بیل نقیخان سرتیپ فوج

پنجم خوئی حلیلخان سرتیپ فوج هفتم شقایق میرزا

فتح الله سرتیپ فوج هشتم خلخالی محمدصادقخان من نظام

سرتیپ فوج نهمان مقدم حاجی عبدالحسینخان سرتیپ

اصلاخان سرتیپ

سرهنگان

محمد نقیخان سرهنگ فوج بهادران بهارلو حاجی محمدخان

سرهنگ فوج بهادران بهارلو صادقخان سرهنگ فوج

بهادران افشار عبدالرحیمخان سرهنگ فوج اول افشار

فتح الله خان سرهنگ فوج چهارم مرند محمدرخان سرهنگ

فوج پنجم خوئی پوکخان سرهنگ فوج نهمان مقدم

میرزا شفیقخان سرهنگ فوج فرزند میرزا زین العابدین

خان اردبیل حاجی باقرخان سرهنگ افشار بکشلو میرزا

محمدخان سرهنگ کوماندشاهانی حسینیخان سرهنگ

میرزا امینخان سرهنگ و لاجوردی اجودا بناشے علی رضاخان

سرهنگ فوج سیم کروی مصطفیقلیخان رسنخان سرهنگ

سیلاخور میرزا محمدخان سرهنگ پسر ملک الاطباء

اجودان



اجزای خانقاه مبارک

از صاحب منصب توپچیان و نحو پلداران و فراوان و اصناف  
توپخانه و غیره  
حاجی باقرخان سرهنگ با فوج افشار بکشلو محمد علی میرزا  
باور اول سبغ الدین میرزا سلطان میرزا محمد علی اول  
میرزا حسن دار میرزا سید تقی ایضا میرزا علیخان نایب  
نایب نضر بیکزاده نضر وکیل و سر جوهر سر نضر  
مباشر نضر

سایر

اجزای کارخانه توپخانه

آغا غلامحسین رئیس کارخانه جات میرزا عبدالله نویسنده  
میرزا رضا نحو پلدار بخار باغی و حداد باشی و غیره پنج نفر  
فوج افشار بکشلو و سرایاران ابارها و اصناف و  
غیرهم دو بیست و هجده نفر

مامورین

بجهت نحو پلداری توپخانه هارس جلات و ولایات هشتاد  
و شش نفر

ازیر باجان

هفت نفر

شهر تبریز

حسینخان باور

خوش و ارمی

وارد بیل و ساوجبلاغ و لاهیجان و قطرشش نفر

سایر ولایات

هفتاد و نه نفر

اصفهان

میرزا مهدیخان باور

شیراز

بند بوشهر

عربستان

عباسقلی سلطان

کرمان

عبدالعلیخان سلطان

خراسان و سرحد

میرزا هاشم سر دشنه دار

فایز و میستان

فریدون بیک نایب اول

کرمانشاهان

میرزا آقا سر دشنه دار

کرمان

لطف الله سلطان

استرآباد

میرزا محمد علی اجودان سلطان

بسطام

علی کرم بیک وکیل

میان کاله

عباس میرزا باور

بروجرد

هادیخان نایب

لرستان

محمود بیک وکیل

پزند

محمد بیک وکیل

آذربایجان

زنجان

اسماعیل بیک سر جوهر

سایر

از توپچیان و غیرهم که همراه صاحب منصبان مخصوص  
نحو پلداری توپخانه هستند بیست نفر

قورخانه مبارک

عده الامر و النظام جهانگیرخان اجودان باشی میرزا اول



در یکس نورخانه مبارکه

سرهنگان

زین العابدین خان سرهنگ غلامحسین خان سرهنگ

باقرخان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ عبدالله خان

سرهنگ عباسقلخان سرهنگ پسر میرزا علی اکبرخان

اسمعیلخان سرهنگ حکیم بیکز حکیمباشی توپخانه و نحو

یاوران

بسیست و پنج نفر

زینورکخانه

نصرتاللهخان سرتیپ عبدالحمیدخان سرهنگ محمدعلی بیک

یاور اول اسمعیلخان یاوردوم

موزیکاپنجیان

صاحبمنصبان

شکراللهخان سرهنگ موزیکاپنجیباشی محمدحسینخان سرهنگ

نواده مرهوجانبا باخان سردارکل صفراعلیخان یاورد

غلامحسین بیک یاورد

دستجات موزیکاپنجی

دست

موزیکاپنجان توپخانه

دست

ازنگه ورود باری

دست

لورائی و شهرستانک

دست

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

دست

موزیکاپنجان زینورکخانه

دست

ساوه

دست

سپاه خوری

افواج ناهنگ

فوج بهادران

شجاع السلطنه سرتیپ اول ابراهیمخان سرهنگ

فوج اول خاصه

حاجی حسا الدوله سرتیپ اول حاجی بقدر علیخان سرهنگ

فوج دوم خاصه

ابوالمجیبی حاجی حسا الدوله سرتیپ حاجی میرزا علیخان

فوج دوم حضرت

رحیمخان سرتیپ احمدخان سرهنگ

فوج مظفر مراغه

عبدالحمیدخان سرتیپ فرجخان سرهنگ

فوج چهارم تبریز

آقاخان سرتیپ جعفرخان سرهنگ

فوج پنجم ایلان

ابوالمجیبی حاجی حسا الدوله سرتیپ رحیمخان

فوج ششم اقبال

ابوالمجیبی شجاع السلطنه سرتیپ پوسنجان

فوج هفتم افشار

ابوالمجیبی اردشیرخان سرتیپ خسروخان سرهنگ

فوج هشتم افشار

ابوالمجیبی لطفعلیخان سرتیپ

فوج نهم ابراهیم

سرتیپ رضاخان

افواج ان دی و بی

فوج بهادران خوی

شیخعلیخان سرتیپ ابوالحسنخان سرهنگ افشار

فوج اول ایضا

ابوالمجیبی آقاخان سرتیپ سرتیپ علیخان سرهنگ

فوج بیستم مراغه

ابوالمجیبی فتح الله سرتیپ



فوج نخته قاپی

بهرنگ بلخان

فوج پنجبر شفقانی

ابو اجمعی شجاع السلطنه بهرنگه رفیق تارا

فوج ششم شفقانی

ابو اجمعی شجاع السلطنه محمد باقر خان سرتپ

فوج هفتم خلیالی

میرزا علیخان سرتپ

فوج مخبران ماکوئی

بهاول پاشا خان سرتپ محمد پاشا خان سرتپ

فوج نهم

فوج قهرمانی

حسنعلیخان ژرنال جودان علیخان سرتپ

فوج امیرتپ

احمدخان سرتپ لطفعلیخان سرتپ

فوج اردبیل و مشکین

ابو اجمعی میرزا زکیخان سرتپ

فوج هفتم شفقانی

ابو اجمعی حسنعلیخان ژرنال بهرنگه خلیلخان

فوج کروس

ابو اجمعی جاب زهر فواید بهرنگه خسروخان

فوج جدید افشار

ابو اجمعی میرزا علیخان سرتپ افشار

فوج چهارم جدید ایمنه

ابو اجمعی عبدالحسنخان بهرنگه صادقخان

فوج ششم قراکوزلی

ابو اجمعی حاجی حسن الملک بهرنگه فضل الله خان

فوج نهم قراکوزلی

حسام الملک سرتپ اول علی اکبرخان سرتپ

فوج مخبران

ابو اجمعی جناب ناصر الملک بهرنگه محمدخان

فوج چهارم

فوج بهادران فراهان

ناصرالدوله سرتپ اول محمد طاهرخان سرتپ

فوج اول طهران

ابو اجمعی وجهه الله میرزا سیف الملک

فوج دهم خلیالی

سیف السلطنه سرتپ اول

فوج سیبلاخوری

بهرنگه رضاخان سرتپ

فوج هفتم سوادکوه

ابو اجمعی جناب بنی السلطان بهرنگه صاحب جمع ولدانیشان

فوج مخبران کزازی

محمد صمصا الملک سرتپ اول حاجی ذوالفقارخان سرتپ

فوج پنجم

فوج بهادران حشمت

ابو اجمعی اسحقخان سرتپ

فوج دهم بهادران

ابو اجمعی عسکرخان سرتپ

فوج سیم لاریجانی

ابو اجمعی خانبا باخان سرتپ بهرنگه ابراهیمخان

فوج چهارم مکران

بهرنگه رحمت الله خان سرتپ

فوج پنجم کلیان

بهرنگه محمد باقرخان سرتپ

فوج ششم قلبه خمس

ابو اجمعی مظفرالدوله

فوج هفتم جدید خمس

ابو اجمعی علی بنفخان سرتپ

فوج مخبران بیات زرنندی

محمد حسنخان سرتپ بهرنگه اسداللهخان سرتپ

فوج ششم



فوج بهار زان اخلاص افشا

ابو اجمعی صاحب اختیار خان باخان بیگ علیخان سرهنگ

فوج اول قلی میر قزوین

نصرت‌الملک سر نیپ اول هدایت‌الله سرهنگ

فوج رقبه جدید ایضا

جمعی نصر الملک سرهنگ مصطفی خان

فوج سیم افشار بکسلی

ابو اجمعی الله پاشا خان اجو اباشی سرهنگ حاجی اسدالله خان

فوج چهارم فریدنی

سرهنگی حاجی مصطفی فلیخان

فوج ششم چپا محالی

سرهنگی ابو الفاسخان

فوج هفتم ریب بجر

ابو اجمعی حاجی باالدوله عباسقلخان سرهنگ

فوج مخبران فرزند کوهی

ابو اجمعی اسمعیل خان سر نیپ

نوم هفتم

فوج بهار زان دماوندی

علینقیخان سر نیپ محمد حسینخان سرهنگ

فوج دویتمرهاوندی

سرهنگ علی اکبرخان

فوج سیم بند پی

سرهنگ مصطفی خان سرهنگ

فوج ششم خزان

ابو اجمعی اجو اباشی سرهنگ علیخان

فوج هفتم قلی میر کرمانی

سرهنگ نفیخان

فوج هشتم شوکت کرمانی

سرهنگ سلیمانخان کرمانی

فوج نهم جدید کرمانی

ابو اجمعی ابراهیمخان سر نیپ

فوج مخبران در جزین

ابو اجمعی سیف السلطنه سرهنگ احمدخان

نوم هشتم

فوج بهار زان کوزان قلعه فرخبره

سرهنگ حسینخان سرهنگ

فوج اول کردی

علیرادخان سر نیپ نصرالله خان سرهنگ

فوج سیم کلهر

مهدیخان باوراول

فوج چهارم زنکنه

ظهور الملک سر نیپ ویم

فوج مخبران کردستان

جمعی محمد علیخان سر نیپ

نوم نهم

فوج بهار زان فدو

ابو اجمعی عبدالله سر نیپ

فوج پشتکوهی لرستان

ابو اجمعی باقرخان سرهنگ

فوج ششم سردهی

حاجی میرزا عبد الوهابخان سر نیپ نواب جلاله الدوله سرهنگ

فوج مخبران ترشیزی

سرهنگی مهدیخان

نوم دهم

فوج بهار زان قره‌تپه

ابو اجمعی عباسعلیخان سرهنگ

فوج اول فایزیه

ابو اجمعی حشمت‌الملک سرهنگ حاجی پرویزخان

فوج جدید ایضا

جمعی حشمت‌الملک سرهنگ میرزا اسمعیلخان

فوج سیم نکابینه

اسعدالدوله سر نیپ اول ولیخان سر نیپ سیم



فوج مخصوص نواب افشار و الاناب السلطنه فراسون در شوق و اسنارا جمعی امین الوزاره  
بسرهنک میرزا عبدالکریمخان

دست

فراسوران راه مرند جمعی لطف الله خان

دست

بکافی جمعی اسفندبارخان

دست

کلبره سرکردگی محمد بافرخان

دست

ماکوئی سرکردگی نصرالله خان

دست

مقدم جمعی محمد صادق خان سرهنک

دست

مکره سرهنکی حاجی آتابک

دست

توجه سیکو ابواجچی حسنیلیخان سرکرده

سوارده مهاجر

ابواجچی عبدالقادرخان شجاع الملك

شجاع الملك سرکردگی حسنیلیخان سرهنک اسکندرخان

سرهنک کریمخان سرهنک علیخان سرهنک ابروایی

فرج الله خان محسنلیخان علیخان ولد عبدالله خان

نعمت الله بیک صدقا محمدخان یاور حاجی خان یاورلو

شجاعلیخان شک محمدخان ولد لطفعلی خان غلام

حسینخان علی اکبرآقا عباسآقا ولد غفارخان

سرکردگی کان غلامرضی

میرهادانخان میرزین العابدینخان علیقلخان

حسینخان ابراهیم آقای سرهنک اسکندرخان سلیمانخان

خراسانی

ارض و تدس

جامع هزاره

پوسفخان سرهنک اسمعیلخان سرهنک

جامع تیموری

فوج مهندس سرلاپه

بسرهنک ذوالفقارخان

سوارده

ازربایجانی

دست

افشار صایقله سرکردگی عباسقلخان

دست

افشار و ابواجچی حسنیلیخان سرکردگی بافرخان

دست

ارپیل و مشکین جمعی بافرخان سرکرده علیقلخان سرکرده

دست

چادلو نوروزخان سرهنک حسنیلیخان سرهنک

دست

چلیانلو محمودخان سرکرده رحمان سرکرده

دست

خون عباسعلی بیک امین بیک

دست

شقایق جمعی محمدخان شاطرلو جمعی علیخان سرکرده

دست

ایانلو جمعی حسنیلیخان بوزباشی

دست

ذراپاق جمعی محسنلیخان سرهنک

دست

حاجی علیلو سرکردگی رسنخان

دست

فراسون راه فراتراغ جمعی عباسعلی بیک

دست

فراسوران جمعی غفارخان سرکرده

دست



جمع علم ارخان سر نیپ  
جماعت مروی

جمع عطاء الله خان

جماعت در جزینی

جمع بهادر خان بیکریک

جماعت جهشید

جمع ذوالفقار خان

جماعت باقر زوی جامی

علیرضا خان فراولباشی حسینی سر کرده محمد رضا خان

سر کرده گلزار خان سر کرده

جماعت همت آباری

جمع نادر قلی بیک جماعت فراتی جمع محمد خان

جماعت سبزواری سر کرده

دست محمد رضا خان امان الله خان سقاقلیان عباسقلیان

جماعت نیشابوری و خراچی

ابو جمعی باقر خان

غلامان مشهدی

جمع خسرو میرزا

غلامان سبزواری

جمع فضل الله خان

جماعت افشار

جمع مرتضی قلیخان

ساکنین سرخس

دست باباخان محمد امین خان

جماعت سالار آباد

جمع محمد رکان

جماعت در زب بکری

دست حسینی نیشابور رمضان بیک غلام رضا خان هرانی

جماعت جنوری

جمع یار محمد خان ایلخانی

جماعت قوجانی

جمع امیر حسینیان شجاع الدوله  
جماعت مرشد وزانی

جمع محمد جعفر خان

جماعت نزهت آبادی

جمع ملا علی عرب

جماعت سر جامی

جمع حسینیان و حسینیان

جماعت چولابوی مارشک

جمع سلیمان آقا

جماعت عنایت آباری

جمع صید محمد خان

جماعت سیستان

جمع کل محمد خان

جماعت هرانی

میرزا مسعود خان سر کرده محمد حسینیان سر کرده

جماعت عرب

جمع باباخان سر کرده

جماعت خواند

جمع الطیفعلیان

جماعت بزرگ

جمع فتح الله خان سر کرده

جماعت میامی

جمع حاجی آزاد خان سر کرده

جماعت پشتکوهی

جمع سعادتقلیان سر کرده

جماعت خورشید امانی

دست یار محمد خان حیدر خان

جماعت ارسلان

جمع محمد خان سر کرده

جماعت مریشتری

جمع حسینیان



حسنخان کراچی ذوالفقارخان ایضا حسنخان اوصا  
میرخان افغان

جامعہ خواجہ ہند

ابو اجمعی جناب امین السلطان علی اکبرخان سرہنک  
نزدان قلیخان سرکردہ نغز اللہ خان حسنخان  
فتح اللہ خان

سوارہ عبد الملک

ابو اجمعی فضل اللہ خان بکر کردی جعفرخان

جامعہ نیرنگ

ابو اجمعی سید اصلان علی قلیخان بوزباشی مہدی خان بک

جامعہ شاہسون افشار

ابو اجمعی جناب امین السلطان جہان شاہ خان

جامعہ بخاری

جمعی اسفندیارخان سرتیپ

جامعہ عربا کرمستان

مصطفی قلیخان سرتیپ میرزا حسنخان سرکردہ میرزا حسنخان ایضا

جامعہ افشار اسد بادرے

ابو اجمعی صاحب اختیار بکر کردی محمد کریمخان

جامعہ خمسہ

جمعی ذوالفقارخان سرتیپ

جامعہ شاہسون ایمانلو

غزوات اللہ خاصار الملک سرتیپ ویم حاجی لطف اللہ خاصار سرتیپ

جامعہ شاہسون بغدادی

جمعی شیخخان سرہنک امیر علیخان سرکردہ اکبرخان سرکردہ

جامعہ شاہسون دیر

ابو اجمعی جناب امین السلطان غلام علیخان سرہنک محمد

جامعہ شاہسون قوت بیگلو

ایضا غلامرضا سرکردہ ولی محمدخان ایضا

جامعہ شاہسون قوت بیگلو

ابو اجمعی حسین قلیخان سرتیپ و لہ رحوم حسین قلیخان

جامعہ باجلان

جامعہ فائیکہ

جمعی علی اکبرخان سرکردہ

اسرار بادی و غیرہ

اسرار بادی

دستہ

غلامان اسرار بادی جمعی علیخان آقا و تاجار

دستہ

کلدی خان ریش سفید طاہرہ جعفر بادی

دستہ

ابراہیم کلدی نظر ریش سفید آنا بادی

دستہ

قلیخان آنا بادی

دستہ

قوشبہ خان آنا بادی

دستہ

امیرخان آقا آنا بادی

دستہ

ایضا نظر ریش سفید طاہرہ آنا بادی

دستہ

قلیچ خان سرہنک جعفر بادی

فرماندہ

جمعی افراسیاب خان سرکردہ

گوردہ نری و بظامی

ابو اجمعی علی محمد خان سرہنک محمد علیخان نایب سرکردہ

کرماتی

از باب سوارہ افشار بکر کردی میرزا محمود

م ازندرانہ

میرزا علیخان سرتیپ اول و لہ رحوم صدراعظم میرزا ابو الحسن

سرکردگان

عبد اللہ خان مدائلو فتح اللہ خان ایضا صفی خان ایضا

موسیخان جهان بیگلو اسد اللہ خان ایضا محمدخان ایضا



ابو اجمعی احمد خان سرهنگ

جماعت خرقانی

ابو اجمعی الله پاره خان اجودا بناشی کل

جماعت پراوند

جمعی حسنی سرکرده

جماعت اصائلو

ابو اجمعی جبار امین السلطان برهنه حاجی جعفر فلجان

جماعت فرجی لوچوار

ابو اجمعی جبار امین السلطان برکرد کی عزیز محمد خان

جماعت افشار ساو جبارغ

جمعی حسنی سرهنگ

جماعت کره بچه

جمعی نصر الله خان پریپ برکرد کی جابنا خان

جماعت هداوند

ابو اجمعی جبار امین السلطان برکرد کی رحیم خان

جماعت شاهسوار

جمعی نصر الله خان سرنپ نیور کمانه

جماعت ایلان فرین

ابو اجمعی نصر الملک

جماعت افشار کبکشلو

ابو اجمعی اجودا بناشی برهنه کاظم خان

جماعت چینی

جمعی نصر الملک برهنه صانفجان

جماعت احمدوند و هبوتی

برهنه کریم خان

جماعت کلیانی

برکرد کی جلال الدین میرزا

جماعت فانک کرمانشاهان

برکرد کی سید خورشید خان

جماعت فانکی شهر بار

جمعی حسنی فلجان

جماعت بار احمد

برهنه حاجی احمد خان سرهنگ

جماعت سنجابی

جمعی فرج الله خان سرکرده

جماعت فیله

جمعی کریم خان سرکرده

جماعت بختیاری

دارا بختان سرکرده

جماعت عرب باصره

جمعی محمد حسن خان سرهنگ

پادشاه

خراسانی

شمالی

ابو اجمعی جبار امین سرنپ

جزایر چیان سرخی

غلام محمد خان سرکرده فتح الله سلطان رستم

سلطان یوسف بیک

اسرا بای

دست قدر سکه

جمعی میرزا علی نقی خان سرنپ

دست کنول

جمعی علی محمد خان سرکرده

دست مقصودی

جمعی عبدالله خان سرکرده

دست سراباد

جمعی فتح علی خان ایضا

دست بالاشاه کوئی

جمعی آقا عبدالرحمن سرکرده

دست پاپین شاه کوئی

جمعی محمد علی خان سرکرده

دست سدر سنائی



جامع اشرفی

سیرکردگی عباسقلخان

سرکرده ندارد

کرمان

عراق از بابت پیاده بلوچ

جمعی شیخ محمد خان سرمنک

اداره افواج طرح اطریش و سواره

طرح فزاق

افواج طرح اطریش

از بابت صاحبمنصبان که بر فرار هستند

در بیان اول

از بابت پیاده نظام

در بیان دوم

از بابت پیاده نظام

شابسوق

که عبارت از فوج مخبران باشد

رشته

که عبارت از فوج مهندسان باشد

توپچیان توپهای تهر پراطریش

فوج

موزیکانچیان

اداره مزبوره

اداره و فزاق

فوج اول

سیرینده صحنان سرنیپ

فوج دوم

سیرینده کورمچان سرنیپ

موزیکانچیان

اداره مزبوره

جمعی محمدقلخان سرکرده

دسته نراق

جمعی محمدقلخان سرکرده

دسته منگنه

جمعی محمدفاسخان سرکرده

دسته سوار

جمعی جعفرقلخان سرنیپ جمعی حاجی افارضا

دسته لیوانی و پهل سپر

جمعی اسدالله خان سرکرده

دسته بلوچ

علی اکبر بیگ

دسته جهانگیران

دسته سالیانی

جمعی میر یوسفخان سرکرده

سوار کرازوک

ابو اجمعی نصرالله خان سرنیپ اول

سوار اسامی

ابو اجمعی نصرالله خان سرنیپ سیرینده اللهبارخان

دسته نراق

جمعی جبارقلخان سرکرده

دسته شفته

جمعی نعمتالله خان ایضا

دسته ازند رانی

جامع کلباد و غیره

جمعی میرزا محمد خان سرنیپ لطفعلیخان سرکرده محمد

مهملخان سرکرده طایفه عمرانو جامع طالش سرکرده کی

علی اکبرخان بیگمنگنه سیرکردگی علی اکبرخان

فستون حاضر کباب

از پیاده نظام و سواره و توپچیان و غیره یک صد و پنجاه هزار نفر

خیزه

پنجاه هزار نفر



# دار الخلافه طهران

## اجزاء حڪومت حليہ دار الخلافه

جناب محمد ابراهيم خان وزير دار الخلافه

## اجزای مجلس حڪومت

زكيان شير محمد خان ميرزا حسن

## فقيه و سررشنه دار

ميرزا جعفر نغزشي فقيه ميرزا حسين نغز و نبي ايضا ميرزا

هادي كركاني سررشنه دار ميرزا شفيع نغز شه سررشنه دار

## نواب مباحثه مجالس دار الخلافه

ميرزا سيد علي نايب رامين ميرزا علي نايب ساوجي لاغ و

شهره دار حاجي ابوطالب باغفار و فتاويه حاجين و ظايف

## علماء اعلام دار الخلافه

جناب ميرزا زين العابدين امام جمعه جناب صدر العلماء

جناب حاجي ملا علي جناب آقا سيد صادق جناب آقا ميرزا

صالح عرب جناب آقا ميرزا حسن آشتياني جناب حاجي آقا

محمد جناب آقا جمال الدين محمد پروجدي جناب آقا ميرزا

عبدالرحيم نهاوندي جناب علاء الدين محمد كاشاني جناب

آقا سيد عبدالله جناب آقا شيخ محمد باقر جو شيخ عبد

الحسين جناب شيخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شيخ

پير مرحوم حاجي شيخ محمد جناب آقا سيد مصطفي پير مرحوم

حاجي سيد حسين جناب حاجي ملا آقا نوريك جناب حاجي

سيد جعفر جناب شيخ محمد حسن استرآبادي جناب آقا

شيخ موسي

## اعيان امراء و خوانين و معارف دار الخلافه

از ارباب صنايع و فنون و غير هم سواي آنها نيستند در ايران و دولتي

نواب الا الله فلي ميرزا اليخان ميرزا محمد خان نظام العلماء اعتمادي

الدوله حيدر قليخان ولد مرحوم آصف الدوله آقا سردار

ولد مرحوم پيگهدار عبيد الملوك ميرزا حسينخان

معتمد الملك ولد جناب مشير الدوله اميرزاده

محمد ميرزا ولد جناب اغضا الدوله عباس ميرزا ولد ايضا

فخريخان ولد ايضا محمود خان ملك الشعراء حكيم الهي

ولد مرحوم حكيم الهي سليمان خان ولد مرحوم حاجي الدوله

المعجل خان بشير الدوله ميرزا محمد خان غلام حسين خان

حسين فلي خان ولد مرحوم اعتماد الدوله حاجي محمد خان

محمود خان محمد خان ولد مرحوم احمد خان نواي محمد خان

ولد ايضا حاجي محمد حسين خان ولد ايضا حاجي محمد وليخان

عبدالله خان ولد ميرزا حسين خان ولد ايضا ميرزا محمد

محمد جعفر خان حسين خان مهابد الله خان علي اكبر خان

محمد فليخان محمد باقر خان امان الله خان

## وزارت بخارت

در اداره نواب اشرف والا امير كبير نايب اسلطنه و پير

جنك دام الله اناله العالی

## رؤسای اعضا مجلس محترم بخارت و معارف

### بخارت دار الخلافه

اميرزاده نصر الله ميرزا نايب الوزاره بخارت حاجي محمد كاظم

ملك البخار مالك محروسه حاجي ميرزا احمد پيس البخار

ناظم امور بخارت ميرزا محمد حسين كاشاني اسلطان

ميرزا آقا تاجر نوري حاجي ميرزا ابراهيم امير البخار

حاجي علي اكبر تاجر شيرازي آقا محمد ابراهيم از نايب آقا

محمد امين ارباب تاجر طهران آقا عبد الباقي ارباب تاجر طهران

حاجي محمد حسن امين دار الضرب تاجر اصفهان حاجي علي اكبر

تاجر همداني حاجي محمد ابراهيم ارباب تاجر طهران

حاجي ملا حسن تاجر طهران حاجي محمد حسين تاجر نوري

حاجي محمد حسين تاجر كاشاني حاجي ميرزا محمد آقا تاجر نوري

آقا ميرزا محمد علي تاجر شيرازي حاجي علي تاجر نوري

## اداره جليله پليس دار الخلافه و اخفا

كنند و مشرفين ترتيب و رئيس كل اداران پليس اخفا

عبا سفلي اسير نايب كل اداره پوليس اجودان حضرت شاهي

امير كبير وزير جنك ميرزا سيد همدان مستشار رئيس

دعاوي جنابان ميرزا سيد يوسف سرهنگ و مستشار

و رئيس محكمه سنبل ميرزا ابونور خان سرهنگ نايب اول و ثمر

ميرزا محمد حسين مستشار رئيس محكمه دولتي

ميرزا محمد حسين مستشار رئيس محكمه دولتي

سلطان يلفان



اسامی کارگذاران و عملجات مخصوصه

نواب شرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ  
 ادام الله فاله العالی  
 جناب حاجی ملا باشی محمد حسینی پیشخدمت حضور  
 هابون فرانشاشی حضرت والا میرزا علی دگر معتمد  
 الاطباء طبیب حضور هابون و حکیم باشی نواب شرف  
 امیرزاده حاجی نصر الله میرزا امیر آخور  
 امیرزاده جمشید میرزا صاحب جمع عبداللہ خان نفلدار  
 اشقی اسمعیل خان کشیکچی باشی میرزا عباسعلی خان  
 رکن خلوت عبدالغفار خان سرنشین فریم میرزا علی  
 مستوفی اکبر خان ناظر میرزا محمد منتهی باشی کاتب  
 سلطان میرزا ابوالقاسم خان منتهی مخصوص  
 میرزا هادی مستوفی میرزا محمد خان پیشخدمت  
 عداوت خان شاطر باشی

سلطان علیخان مستشار اداره سخنان داروغه بازار  
 عبدالقلیخان کدخدای محله عودلاجان میرزا سپید احمد رئیس محله  
 بازار میرزا سید محمد نایب کل محله سنبل احمد میرزا صاحب  
 اداره مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ میرزا  
 عبدالرحیم کلانزاده فاضل طاق محاکم طاووسخان  
 سپی دفتر دار و نحو یلیا زاده جلیله نظیر فهران میرزا  
 صاحب منصب رئیس پیشخدمتهای اداره بچی میرزا صاحب منصب  
 میرزا محمد علیخان منتهی روزنامه جات میرزا ضیاء الدین  
 صاحب منصب حاجی میرزا محمد علی نایب کل محله عودلاجان  
 هاشمخان صاحب منصب مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر  
 جنگ میرزا تقی صاحب منصب مامور خدمت حضرت والا امیر کبیر  
 وزیر جنگ میرزا حسنخان و میرزا ابابار و سالی مجلس  
 میرزا بیج نوینند استنطاقات  
 صاحب منصبان اجزای احتسابیه  
 میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس کل احتسابیه نایب کل  
 نایب کل چابا بنهای دولتی سایر نایبهای محلات شهر دار  
 الخلافه چهار نفر

اذا را من فعله جناب مستنطاقات  
 اقامه میرزا یوسف میرزا عظیم خاں و مالیات

جناب میرزا حسن مستوفی الممالک  
 جناب معاون الممالک جناب میرزا علی نایب مقام  
 امین حضور محصل بقایا و ناظم دفتر خانه مبارکه استنطاقات  
 و پیشخدمت مخصوص حضور هابون حاجی میرزا نصیر  
 منتهی الممالک جناب میرزا محمود وزیر سابق دارالخلافه  
 میرزا علی وزیر سابق دارالخلافه حاجی میرزا  
 شفیع جناب ضیاء الممالک حاجی علاء الممالک  
 میرزا محمد علیخان میرزا عبداللہ خان نوری  
 میرزا حسین ولد جناب زبرد دفتر میرزا حسن وزیر  
 در بجهم جلالت میرزا اسدالله میرزا سید کاظم  
 مستوفی اصطلح میرزا محمد ولی لسان الممالک  
 هدايات الله میرزا داود و فایع نکار میرزا ابراهیم

وزارت دفتر استنطاقات وزارت عدلیه عظمی وزارت  
 رسائل بیوتات سلطنه انتظامات درجهان  
 وزارت علوم وزارت تکرات سؤال و جواب حکام  
 اداره خاصه جناب مستنطاقات  
 جناب معاون الممالک حاجی میرزا رضامنته مخصوص میرزا  
 حسن منتهی مخصوص  
 اجراء و منشیان رسایک و لئی بوزارت  
 جناب معاون الممالک  
 میرزا مهد کلانی حاجی میرزا عبداللہ میرزا حسن کلانی  
 میرزا رضای نوین کلانی میرزا تقی خان فراهانی میرزا  
 ابراهیم کلانی میرزا علی میرزا قاسم  
 وزارت خاستنطاقات







فراشکلوان خلوت ها پون

میرزا کریم غولدار غله خلوت ها پونی محمد صادق  
فراشکلوان آقا سید ابوالقاسم آقا سلیمان ده با  
خلوت آقا سید محمد آقا صادق میرزا هادی

قهوه خانه مبارک

غلامعلی خان قهوه چی باشی آقا جبار قهوه چی

تفنگداران خاصه

بر پاسه جناب میرزا محمد خان امین خلوت  
رضا فلجان محمد زمان خان رستم خان مصطفی  
فلجان آقا خان فرج خان میرزا باقر خان  
علی اکبر خان فخر خان حیدر خان محمد کریم خان  
حسن خان سپینا اسد الله خان اسمعیل خان  
محمد خان کرجی نصر الله خان نوری رضا خان  
نادر بیگ میرزا ابوالفتح خان حاجی نفی خان  
حاجی علی خان

خواجهداران

محمد الحرم حاجی آغا جوهر خواجهدار باشی و سر تپ  
آغا محراب حاجی سرور خان حاجی آغا نوری  
آغا حسن حاجی غلامعلی آقا سید اسمعیل  
آغا بهرام آغا فتح الله آغا نوری  
آغا فرج

حکیم الممالک شیخ منباشی سلام و محصل انام و انجام احکام  
انحال دیوانخانه مبارکه عدلیه عظمی غلامحسین خان خازن  
رکبخانه مبارکه امیرزاده سلطانحسین میرزا مدبر باغات  
و عمارت و دوشان پتیه میرزا نفی خان منشی حضورها پونی  
و نایب کل دزانت و ظایف

سایر

ادب الممالک محمد حسن خان محقق جعفر فلجان و لدمرحوم  
اعتماد الدوله محمد حسن خان شیخ و فراشباشی حضرت  
والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ میرزا احمد خان تپ  
اول سوران مهذب و منصو غلامحسین خان و لدمرحوم  
امین الدوله محمد ابراهیم خان و لدمرحوم امین الدوله  
نور محمد خان امین دیوان آقا رضا ناظم خلوت میرزا عبد  
خان جبار خان آقا علی خان امین صتره آقا میرزا محمد کریم  
حاجی حبیب الله خان محمد حسن خان آقا سید عبدالکریم  
حسن خان محلاتی امیرزاده آقا مسیح اکبر خان پیر محمد خان  
امیرزاده بیگمیرزا

صندوقخانه و درختدارخانه

امین السلطنه صندوقدار و جامه دار خاصه و خازن مخزن  
نادر کات عسکریه دولت علیه

الطبایع خاصه

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی ملک الاطبایع میرزا کاظم  
شیخ الاطبایع میرزا حسینعلی معتمد الاطبایع میرزا علی دکتر  
و حکیمباشی حضرت والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ  
میرزا سید رضی حکیمباشی نظام میرزا زین العابدین کاشانی  
میرزا نصر الله تنکابنی میرزا فرمان و لدملک الاطبایع میرزا  
سید علی حاجی میرزا حبیب الله تنکابنی میرزا اسد الله

میرزا محمد کتیر رئیس  
رضیخانه مبارکه

وزارت حلیه خارجه

حاجه جلاله نایب و مؤمن الملک وزیر امور خارجه

ملتر فین رکاب

حاج محمد حسن خان صانع الدوله مقدم السفراء

اجراء وزارت خارجه و سفراء و مامورین حلیه

و خارجه



الاراه صدقو الملك يسر كل فانرونا اننا

که واسطه رجوع کل اداره ها و اجراء با جناب جلاله العالی و ذریع  
دو کار خارج است

میرزا اسلم خان نایب اول وزارت خارجه میرزا مصطفی  
خان نایب اول وزارت خارجه میرزا جواد خان نایب اول

وزارت خارجه منصب امور تجارتی محمد طاهر میرزا نایب اول  
بخفایلی پسر مرحوم حاجی محمد باقر خان بیکریک حاجی حسین

قلخان پسر مرحوم صدراعظم میرزا عبدالوهاب خان نایب  
وزارت خارجه پسر مرحوم میرزا محمد علیخان حاجی میرزا علی اکبر

خان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالرحیم خوشنویس راقم  
عنوان نامه جات میرزا عبدالقلخان منشی مخصوص و مدبر

انظامات دفتر پسر مرحوم لسان الملك میرزا محمود منشی  
رموز میرزا محمد حسین سر رشته دار و منشی وزارت خارجه

میرزا محمد علی غریب باشی میرزا علی اکبر عزت بد فتر  
اداره منشیات و محضرات راجعه

بسفارتخانه ها

اداره پیغامات جناب جلاله العالی و ذریع وزارت خارجه  
ب سفار دوله مخایه مقیمین طهران و منصب محمد تقی خاصه

میرزا مهدی خان نایب وزارت خارجه میرزا امیر فتح  
اداره دفتر خانه مخصوص وزارت خارجه

میرزا مجید علی خان ناظم دفتر خانه مدبر میرزا رضی خان دفتر دار  
میرزا محمد حسین دفتر دار میرزا جعفر اکبر پسر ناظم میرزا ابوالقاسم

آقا محمد

اداره محضرات راجعه سفارت انگلیس  
میرزا مهدی خان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالطلب منشی

اداره رجوعات و محاکمات پیما بنیغه دوله  
ایران و عثمانی و محضرات راجعه سفارت طرابلس و فرانسه

میرزا عبداللہ خان سر رئیس منشیات و وزارت مدبر میرزا اسد  
منشی میرزا آقا منشی میرزا عبدالوهاب عرفانی

اداره نفیشتات راجعه سفارت عثمانی  
میرزا شکر الله نامه نگار مدبر میرزا مهدی خان پسر مرحوم

و کبد لشکر منشی حاجی میرزا رضا خان منشی  
اداره محضرات راجعه سفارت روس

میرزا نصر الله خان منشی مخصوص مدبر میرزا حسین خان پسر  
میرزا مهدی پشند منشی میرزا حسن خان پسر مرحوم میرزا ابراهیم

خان نایب الوزاره میرزا ابوالقاسم  
اداره محضرات راجعه سفارت کذا رها خارجه

ولایات  
میرزا محمد قلخان منشی مدبر میرزا حسین خان پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان

میرزا علی ایضا پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان  
اداره پیغامات محال و زرا عظام و محضرات

داخله و غیره  
حاجی میرزا محمد علی میرزا محمود

اداره محضرات نکران  
میرزا علیخان منشی اسرار میرزا علی منشی میرزا حسن خان

طبقات صاحب منصفان و غیره  
طبقات اول

حاجی میرزا زماخان منشی اسرار وزارت  
معین الوزاره میرزا جواد خان سر رئیس حاجی میرزا صادق خان

میرزا خالدر خان مامور مغان میرزا عیسی خان سرهنگ حاج  
بخفایلی آقا میرزا غلام حسین میرزا ابوالقاسم خان میرزا

محمود خان مامور سابق بحر العجم علی پاشا خان پسر مرحوم  
میرزا شفیق خان فراباغی مامور سابق لندن حاجی میرزا

مهدیخان میرزا محمد علیخان حبیب الله خان پسر حاجی میرزا  
زماخان حسین خان پسر مرحوم اللہ پاره خان فراتی میرزا

حسین خان پسر میرزا محمود خان  
طبقات دوم

احمد علیخان سرهنگ حاجی شاه محمد خان محمد حسین غلام  
پشند منشی اسمعیل خان رئیس سفید فرشتان وزارت خارجه

نور محمد خان حاجی محمد خان محمود دار میرزا رفیع  
جواد بیک محمد حسین آقا مهدی

کاغذ دار و قلمدان دار و وزارت خارجه

اسمعیل خان فاجار خاواده  
آصف الدوله مرحوم نایب  
الحکومه وزارت نکران

آقا فرید



اماکن مشرفه

کربلای معلی

میرزا هادیخان نایب میرزا اسمعیل زریجان میرزا محمد کاتب

نجف اشرف

میرزا عبدالوهابخان نایب

کاظمین

کریم بیگ

سامه

محمد جعفر بیگ

دیوانیه

نایب شریف مشهد کاظم امین السفراء در دار الخلافه

کارپردازان

مصر

میرزا احمدخان کارپرداز رعنا افند میرزا یعقوب افند

دفتر دار

ارزنده الرقما

میرزا حسنخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب و منشی

طرابلس

حاجی میرزا حسنخان کارپرداز علی بیگ میرزا

شام

حاجی میرزا حسن کارپرداز

وان

میرزا آقاخان کارپرداز

سایر قونسولها و کلاد در خاک عراق عرب

عسکره

مسجد نصیر الله بیگ عماره علی بیگ خانقاهن محمد اسمعیل بیگ

میدان میرزا ابوطالب سمو حسین بیگ فزل رباط و شهر

شیرخان بیگ یعقوب پسر پوسفان حله حاجی عباسقلی

سلمانیه علی آقا کرکوک حسن بیگ کونالامار و ناصر

مصر شیرین حسینیان از میرزا محمدخان قونسول حلب میرزا شکر

قونسول حله میرزا حسن قونسول بیضا المفسرین میرزا هادی

فردرخان میرزا محمد علی

میرزا حسین

خان میرزا رضا سرلیپ میرزا

حاجی میرزا مهردادخان مترجم ترک

میرزا مهردادخان مترجم و معمار مخصوص

غلام حسین مترجم روس میرزا محمد علی مترجم

مهندسین

میرزا عبدالمجیدخان سرنیپ مهندس میرزا عبدالرحیمخان مهندس

حاجی عباسقلیخان سرهنک میرزا علی اشرفخان سرهنک مهندس

اسداللهخان مهندس میرزا حسین نفیاش

اطباء

میرزا ابوالقاسم حکیمباشی میرزا عبدالوهابطیب میرزا

عبداللهطیب حکیم بکیر

اجودانها

محمدخان اجودان میرزا حسنخان نایب اجودانباشی محمدخان

خان اجودان

سفر و مامورین در داخل و خارج

سفرخان اسلامبول و سایر خا و خوک عثمانی

سفرخان اسلامبول

حاجی میرزا حسنخان معین الملک امیر تومان سفیر کبیر میرزا

جوادخان منشی حاجی محمد صادقخان کارپرداز سابق شام

میرزا رضاخان نایب زریجان اول سفارت حاجی نجفعلیخان

ژنرال قونسول میرزا آقا نایب منشی اول دکتر پامادوکا

حکیم سفارت حاجی آقاخان زریجان ضبطه چورجکی زریجان

بشارت پوسف بیگ زریجان سفارت پسر محوم اسدآقا

مسئولار و منشی قانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا طه اسفندیار نایب اول

حسن افندی کاتب ترک حاجی میرزا ابوالقاسم زریجان

بصره

حاجی محمد رضاخان کارپرداز



جبارخان و سپه قوسول میرزا محمدخان منته

کارپرداز خان حاجی نیرخان

میرزا احمدخان سرنیک کارپرداز میرزا موسی منته مترجم

مامورین احمد

تبریز

جناب میرزا عبدالرحیمخان ساعدالملک حاجی میرزا صادقخان

نایب اول فلخان سرتیپ مهاندار سفراء و مستنسا حاجی میرزا

معصوم نایب منته اول میرزا مهدیخان سرهنک نایب اول

میرزا حسنخان سرهنک نایب مهاندار میرزا حسنخان سرهنک نایب

ساطو خان سرهنک مترجم اول میرزا رحیم پاور کارکناری

میرزا محمداجودان میرزا محمدخزدار

عبدقلیخان امین الوزاره رئیس اصنافی تذکره آذربایجان میرزا

محمد حسین منته و نایب میرزا هاشمخان

امیرضا قدس

میرزا معصوم خان کارکنار میرزا حسنخان منته و نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارکنار میرزا یحییخان نایب

کردستان

سلیمانخان کارکنار عبداللہ پیک نایب علی بیک منته

گیلان

حاجی میرزا سیدرضی کارکنار میرزا حبیب اللہ امین تذکره

میرزا عبدالرہو نایب منته اول میرزا یحیی الدین منته

استرآباد

میرزا جوادخان کارکنار حاجی میرزا طاهر نایب منته میرزا

علینقی خان سرهنک نایب نگار بندر بجز

مازندان

میرزا مهدیخان کارکنار میرزا ابوالحسن نایب

فارس

محمد یحییخان سرتیپ کارکنار

بندرعباس

حاجی میرزا عبداللہ خا کارکنار حاجی میرزا محمد علی نایب

بهر شاه اسکندریک دیار بکر میرزا حسین صدی حاجی علی

اقدی قلیب حاجی اللہ پور طرابلسی شام جرجیس اقدی

سولیس نقاروس اسکندرون خواجہ رضا برو سالحدافا

انطاکیه موسی بیک عکله احمد اقدی آدنہ میرزا علی

سپواس حسن آفا انکوری آفا سید علی صامسوج حدافا

بالکیر حاجی علی روچو میرزا معصوم قوسول امامتہ

حسن آفا و کبل صوحسین اقدی

روستایان کلیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملک خان ناظم الملک وزیر مختار میرزا میکائیل خان

نایب میرزا علی نایب منته مترجم ژنرال قوسول

کارپرداز خان میرزا

میرزا فضل اللہ خا کارپرداز میرزا سید علی منته مترجم

روستایان روس

سفارتخانه پترزبورگ

جناب میرزا اسد اللہ خان وزیر مختار میرزا علی نقی نایب منته

مخصوص حکیم سفارت مترجم

سفارتخانه پاریس

جناب نظر آقا وزیر مختار میرزا احمد مستنسا مسپورد الو

کارپرداز در بر دو مسپورد و بل در مار سیل مسپورد و لامار

کارپرداز در شهر و وال حکیم سفارت مسپورمال و کپل

سفارتخانه جنسہ

جناب میرزا محمدخان وزیر مختار میرزا حسنخان نایب اول ارناکی بیک

والسند سفارت

قفقازیه

کارپرداز خانہ قفقاز

میرزا محمودخان کارپرداز میرزا معصوم خان نایب میرزا

رضاخان نایب مترجم میرزا محمد منته و دفرزدار

بادکوبہ

میرزا عبدالرحیمخان قوسول

ایروان







همدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جناب سید ابوالواو زینب بخارا و ابی محمّد مسعود خان  
ناپسا اول مسول ترجم اول مسو کولو مشا نلیه  
دفتر دار سفارت میرزا ابراهیم منته

شیرین

مسو امپل بر نر نزال قونول مسو اول شرتا سلیسه

میرزا حسن منته

هولاند و رومانی

شوالیه شارشارل کبون نزال قونول دولین

هولاند و رومانی

منته دوم میرزا شیخ منته سیم حاج میرزا حسن منته چهار

سایر ولایات

شیرین

دیپلم جابج آیت قونول نزال

کیلان و مازندران و اسر آباد

کلنل لوت

بوشهر

کلنل راس بالوز و قونول نزال کپتان مکور ناپاقل

منته دونفر کابینه و نفر

مشهد مقدس

میرزا عباسخان

اصفهان

مسر آقا نور

شیراز

حیدر علیخان و کپل مو قی

### وزارت کبار اعظم

جناب جلالتان امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم

عباسقلیخان کرجی عبدالله خان حیدرقلیخان مافی

محمدقلیخان بیات هاشمخان زند کلبعلیخان قبه

عززاللهخان مافی باباخان سیل سپر علی اصفرخا

مکرلو محمدحسنخان فروپنی طهاستقلیخان آذربایجان

مامور آذربایجان سعداللهخان ایضا مامور آذربایجان

محمد اسمعیلخان ایضا مامور آذربایجان

فرانشخان سردیاری خان و شیخ خان مبارک

محمدحسنخان حاجی الدوله فرانشاشی و شیخ باشی

فرانشخان

ناپیان

درجه اول سپرده نفر

حسینقلیخان آقا شیر محمد آقا محمد جعفر ابوالقاسم

کشیکخان مبارک

عبداللهخان کشیکباشی

میرزا محمد نفی و کیلاشکر باشکل محاسبات کشیکخان

مبارک میرزا احمد سررشته دار کل وزارت دربار

میرزا رضا سررشته دار مامور آذربایجان

غلام پیشخدمتان

حسینقلیخان غلام پیشخدمتباشی

غلام پیشخدمت

درجه اول چهارده نفر درجه دوم بیست و چهار نفر

درجه سوم بیست و هفت نفر درجه چهارم هشتاد و شش نفر

پوزباشیان

محمودخان پسر جناب امیر نظام رستمخان قاجار



از بابت پوز باشی و سر کرده بیست سه نفر  
عزای پانزده نفر

نوابزیدون میرزا عیقلخان سرهنک ولد حاجی  
صمصا الملك زین العابدین خان سرهنک ولد صاحب  
الملك مجملخان خلیج ساوه <sup>ماموژان باجان</sup> حاجی محمد ولجان  
سپل سپر خیرالله خان مانی اسمعیلخان شاملو  
افاسیخان شاملو میرزا رضا فلجان اسکندرخان  
خلیج ساوه میرزا موسی خان ملاپری شعبانعلی آقا  
فاجارفرزین علمردخان تکلو ولجان فاجارفرزین  
اسدخان کاوند

آذربایجان و غیره هشت نفر

لطفعلی خان کروی حسنجان فراجہ داعی ابراهیم آقا  
فراجہ داعی امان الله خان دویرن علیخان فراجہ داعی  
محمد حسنجان دوزی حاجی حسنجان اروغی زین  
العابدین خان مشکنه

اجزای دارالنظاره مبارکه  
مهرآثارها بون

برایست خرابه کتاب عضدالملک خوانسالار و خازن  
مهرآثار  
اجزای دارالنظاره مبارکه

محمد فلجان پشچندت حضور نایب النظاره میرزا علیغفر  
فنیسه باشی میرزا علی اکبر مشرف میرزا صادق  
سرشردار میرزا علی اکبر شریعتی و ولد مرحوم حاجی ناسم  
ناظم البکاء آقا محمد حسن

چو کچک باشی اسناد زین العابدین اشیر باشی  
حاجی نصر الله طباطبای خاصه دویم  
از ارکه مقدسه مهرآثارها بون  
میرزا زین العابدین حافظ مهرآثارها بون محمد  
کریم بیک حامل مهر مبارک سفر و حضرا فراول  
و مستحق فاشش نفر

میرزا علی اکبر مشرف میرزا سید جعفر جعفرخان بیک  
محمد تقی بیک باری میرزا ابراهیم محمد تقی بیک شمشیرک  
آقا علی اکبر محمد ابراهیمخان رحیمخان  
درجه دوم نوزده نفر

میرزا محمد تقی میرزا عباسقلی آقا رضاقلی میرزا حبیب  
میرزا عبدالحمید میرزا اسدالله میرزا محمد آقا  
آقا مهدی میرزا عباس مهدیخان احمد آقا کرمان  
کاظم مشهد عبدالله محمد مهد بیک میرزا آقا  
میرزا جبار حیات باشی محمد حسین بیک چراغی باشی  
درجه سیم سیزده نفر

فاپوچیان

محمد آقا فاپوچی باشی احمدخان نایب ایضا ساپردو  
سرایدار خان مبارکه

محمد ابراهیمخان سرایدار باشی حسنجان نایبک  
سرایدار باشی رضاخان نایبک لدا ایضا آقا یوسف  
نایب آقا نجف ایضا ساپرنایبان چهار نفر  
نشینان مبارکه

نایبان نسیتی باشه

عیلخان فاجار هادچان فاجار پونسخان فاجار  
محمد زمانخان فاجار ابوالفاسیخان فاجار میرزا آقا  
تبریزی میرزا حسین مشرف خانیباخان سربندی  
علی اصغر بیک قزوینی میرزا محمود نوری محمد رضا  
خان قزوینی بچوی بیک طهرانی  
غلامان مهد تیر و منصور

میرزا احمدخان پشچندت خاصه سربتی اول و رئیس  
غلامان مهد تیر و منصور

پونز باشیان مهلتی

محمد خان خلیف مرحوم سپهدار رحمت الله خان فوز بیکلو  
حاجی حسنجان فاجار میرزا تقیخان ماموژان باجان  
فتح الله خان بیات  
غلامان منصور



ایشیکخان مبارک

برایست علیخان فاجار ایشیک آقاسی باشی  
نایبان ایشیک آقاسی باشی

برادر مرحوم شهبازخان مهدی قلی ولد مرحوم  
میرزا فضل الله خان غلامحسینخان کاشی حاجی  
حسینخان برهجدی محمدخان نوائی سلیمان  
خان خدابنده لو حاجی عبداللہ آقاسی فاجار  
میرزا حسینقلی سررشته دار ایشیکخان  
مبارک

محمدخان قورساوولباشی محمدابن خان نواده مرحوم  
حاجی ظہیرالدولہ محمدحسینخان امان الله خان فاجار  
مصطفی قلیخان فاجار جعفر قلیخان سپر مرحوم نور  
محمدخان سہنپ اسدالله خان فاجار عبدالحسین خان  
فاجار ابوالفتح خان فاجار محمدعلیخان دینلی

ادارات خاصہ و عیال الملک مدبر و مرتب دار الشوری اکبری و سلطان  
عزیز و صدراعظم

وزارت وظایف و اوقاف

جناب جلالتنازب امین الملک وزیر وظایف و اوقاف  
میرزا علیخان منشی حضور ہماہون و رئیس اداره وظایف و اوقاف  
آقاسید مصطفی حسام السادات نایب الوزارہ میرزا  
مہدی منشی باشی میرزا نصر اللہ سررشته دار کل  
میرزا سید حسین معین میرزا محمد سررشته دار میرزا  
محمد علی منشی میرزا محمد حسین منشی و دفتر دار

مخولدار امانات میرزا ابراہیم ممتاز و دان نوشتجات  
اطاق میرزا علی دفتر دار ملتمسہ امانات و سفارشی میرزا  
علی معین میرزا ابراہیم و جدا کنندہ نوشتجات و امانات  
میرزا اوانس دفتر دار ملتمسہ امانات و نوشتجات سفارشی  
میرزا ادريس و مسوونیکلاہ مورکین معین ایضا و فرج  
زبان روسی و فرانسه اسمعیل خان کہ در جہان بان پاکت  
نوشتجات خارجہ وغیرہ میگرد ناد علیخان غلام باشی  
محمدخان نایب اول ایضا ملہا سبک دینا وک غلاما  
کل و لایات کہ حملہ بہ بنمایند سوای آذربایجان  
مستاد نقر فراشان پستخانہ مرکز نہ دہ نفر  
خط آذربایجان

اداره پستخانہ مبارک

بوزارت جناب جلالتنازب امین الملک  
اجزاء پستخانہ دار الخلاقہ طہران  
میرزا رحیم رئیس اداره رسایل خاصہ کل پستخانہ های مالک  
محمود مسوونیکلا نایب اول و دفتر دار و منشی مکان  
خارجہ میرزا محمد علیخان مستشار نایب اول و رئیس  
اطاق مرکز میرزا ابراہیم سررشته دار و محاسبہ نویس کل  
میرزا مطایب نقاش باشی مخولدار کل پستخانہ ہا میرزا محمد علی  
السیکر میرزا ہادی مخولدار امانات میرزا اسدالله منشی  
باشی میرزا حسینقلی منشی اول میرزا علی منشی دوم  
میرزا ابو تراب دفتر دار امین ایشیک میرزا ابراہیم کرند  
نوشتجات میرزا اسدالله مخولدار امانات خارجہ  
میرزا علی معین ایضہ میرزا مہدی و میرزا آقا معین میرزا ہادی

خط آذربایجان

آذربایجان

پستخانہ مرکز نہ دہ

میرزا حسن سرہنگ و رئیس میرزا حاجی آقا مخولدار  
میرزا سید کاظم مخولدار میرزا رضا سررشته دار  
میرزا مہدی محمد منشی دو نفر مسوومان اول  
غلامان شاتر دہ نفر فراش پنج نفر  
پستخانہ های ولایات جزو آذربایجان  
میابج  
مباشر نقر فراش نقر



ساوجبلاغ

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

ارومیه

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

خوی

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

مرغه

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

ارومیه

مباشرفر نویسنده نفر فراش نفر

سلیاس

مباشرفر فراش نفر

جلفا

اما نوئل مباشر نویسنده نفر فراش نفر

قزوین

میرزا بنی الدین رئیس میرزا شیخ نویسنده فراش نفر

زنجان

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر

رشت و انزلی

میرزا محمد علی رئیس نویسنده نفر میرزا جبار خولدار فراش دو نفر رئیس لیسانس نویسنده نفر فراش نفر

خط فارس

قصر

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

سلطان آباد

میرزا نصر الله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

کاشان

میرزا هاشم رئیس نویسنده نفر فراش نفر

اصفهان

میرزا اکبر رئیس میرزا نصر الله نویسنده فراش دو نفر

جلفای اصفهان

پوشخان رئیس محمد نفر فراش نفر

آباد

میرزا جعفر رئیس فراش نفر

شیراز

میرزا علیخان رئیس میرزا باقر نویسنده فراش دو نفر فاصد شش نفر

بندر بوشهر

میرزا زینون رئیس میرزا حسن نویسنده فراش دو نفر فاصد شش نفر

کازرون

مباشرفر فراش نفر

خط بکرد و کرمان

ناپین

میرزا محمد حسن رئیس فراش نفر

بند

میرزا ابوالقاسم رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر فاصد سه نفر

کرمان

میرزا علی رضا رئیس نویسنده نفر فراش نفر

رفسنجان

مباشرفر فراش نفر

خط خانقین

نوبران

مباشرفر فراش نفر

همدان

میرزا یحیی رئیس میرزا محمد نویسنده فراش دو نفر

نوشهر

میرزا احمد مباشر فراش نفر

کنکورد

میرزا محمد مباشر فراش نفر

کرمانشاه

حاجی میرزا ابراهیم رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر



خانقین  
میرزا محمود میاش فراش دو نفر

خط خراسان

سمنان

میرزا عباس رئیس فراش دو نفر

شاهرود و بسطام

میرزا سید نصر الله رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد حسین رئیس فراش نفر

ارض اقدس

میرزا علیخان رئیس میرزا حسن نویسندہ فراش چهار نفر

مازندران

امل

میرزا مسعود رئیس فراش نفر

بارفروش

حیدرخان رئیس فراش نفر

ساری

حسینخان رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

استرآباد

میرزا ادیب رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

خط کردستان

دولتآباد

اسداللهخان رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

نھاوند

میرزا فتح الله رئیس فراش نفر

بروجرد

میرزا عبدالغفر رئیس فراش نفر

بجاولر و سن

میرزا فرج الله رئیس فراش نفر

سندج کردستان

ابوالقاسمخان رئیس نویسندہ نفر فراش نفر

نواب چا پانرخانها

ازطهران بقزوین

آقا باقر مدبر پناه شوسہ دولتی

انزلی و فیروزجان

مشهد سردار نایب

انزلی و فیروزجان

عموحان ابوالقاسم میرزا باقر قند علی پیک

از زنجان الی آذربایجان

حاجی میرزا صفر حاجی سید علی علی اکبر پیک

ازطهران الی تبریز غلام علی پیک

از قزوین الی اصفهان صفر علیخان

از اصفهان الی شیراز حیدر پیک امیر پیک

نایب پیری و کرمان ضریح اللهخان

نایب هدایتی کرمان تفتیان

نایب کرمانشاهان علی اصغر پیک

نواب خراسان جبارخان وغیرہ

دلاہ مازندران طہا سبیک

استرآباد میرزا اوائس

### وزارت علوم و غیرہ

جناب جلال النایب مخبرالدولہ وزیر علوم و تلکراف و معادن مالک محروسہ

وزارت علوم

جعفر فلجان سر پیک ل با حایل سبزی پیک مدرسہ

محمد حسین ان سر پیک و ہم ناظم مدرسہ میرزا اسد الله

خان نایب وزارت علوم محمد تقی میرزا سر پیک سبزم

مدرسہ مبارکہ دارالفنون

رؤساء و صاحب منصبان



اجودان مقدسه ميرزا محمد حسين رئيس الكتاب احكام نويس  
ميرزا محمد نقي سرشته دارمدرسه اسدالله خان كابدان  
محمد حسين ميرزا روزنامه نويس

# معلمين ايراني

حاجي نعم الملك معلم كل علوم رياضي و منجم باشي و درجه  
سرتيبي و يم با جمال و نشان ميرزا ابوالقاسم حكيم  
معلم طب پرفا ميرزا كاظم معلم حكمت طبيع و شيمي داراي  
نشان درجه سيم شير و خورشيد و نشان طلاي ميرزا علي  
دكتور معلم طب فرنگي درجه سرتيبي و يم با جمال و نشان  
ميرزا محمد كثر معلم طب فرنگي درجه سرتيبي سيم ميرزا اسد  
معلم فارسي و عربي و پيش نماز مدرسه محمد حسن ميرزا  
سرهنگ مهد يقينان پيچان مجرب الدوله معلم زبان الماني  
و مترجم علوم پياده نظام

## فرنگي

ميرزا پيار خان معلم زبان فرانس درجه دويم سرتيبي  
ميرزا پير و سكه خان معلم زبان فرانس درجه دويم سرتيبي  
مستر معلم زبان انگليسي و داراي نشان درجه سيم  
شير و خورشيد ميولر معلم موزيك داراي نشان  
سيم شير و خورشيد و نشان طلاي علي مادر سرخان  
معلم زبان روسي سرهنگ و داراي نشان درجه چهارم  
شير و خورشيد ميوزي و معلم پياده نظام

## مهندسين فارغ التحصيل

سليمان خان سرهنگ و دلچكم دار و خان سليمان يقينان  
ولد حاجي محمد جعفر خان داراي جمال و نشان سرهنگ  
عبد يقينان ولد حاجي محقق خان داراي نشان درجه  
چهارم شير و خورشيد احمد خان فاجار داراي جمال  
و نشان سرهنگ علي خان ولد ملك الشير داراي نشان  
درجه چهارم شير و خورشيد احمد خان ولد ابيضا داراي  
نشان درجه چهارم شير و خورشيد محمد حسين ميرزا  
داراي نشان درجه چهارم شير و خورشيد حسين خان  
بافرخان داراي نشان طلاي علي حسيق خان فاجار

داراي نشان درجه چهارم شير و خورشيد  
زينا العابدين ميرزا مامور خراسان

## اطباء

ميرزا علي اكبر خان داداي جمال و نشان سرهنگ ميرزا ابراهيم  
داراي نشان و جمال سرهنگ ميرزا عبداللهداراي نشان  
طلاي علمي ميرزا ابوالحسن خان داراي نشان طلاي علمي  
ميرزا حسن ولد ميرزا ابوالحسن داراي نشان طلاي علمي  
ميرزا اسيد مهدي داراي نشان طلاي علمي ميرزا جعفر  
ميرزا ولد ملك آرا ميرزا مؤمن ولد ميرزا محمود مامور كرديان  
محمد بافرخان ولد محمد حسين خان داراي نشان طلاي علمي  
رضا خان ولد ابيضا داراي نشان طلاي علمي ميرزا مصطفی  
ولد ميرزا احمد مامور خرم آباد ميرزا محسن ولد ميرزا بيك  
مامور كرديان ميرزا شيخ محمد ميرزا علي اكبر شيرازي  
چندر ميرزا شاه خنده ميرزا احمد ولد ميرزا محمد حسين  
ميرزا خليل ولد ميرزا علي ميرزا يوسف ميرزا محمود ميرزا ابوالقاسم

## خلفاء

سليمان خان ولد خدا داد خان آقا خان ولد شيراز ميرزا  
ميرزا احمد ولد ميرزا حسن مهد بخان ولد ملك محمد مهد يقينان  
ولد جناب ميرزا الدوله مترجم علم پياده نظام حاجي خان ولد اسكندر  
خان امان الله خان ولد اسدالله خان ميرزا جعفر خان  
نقاش ميرزا مسعود خان نقاش ملا صادق

## شاگردان

دو بيت شصت و نيفر  
مهندسين ده نفر نوچانز پيشنفر پياده نظام چهل  
وهفت نفر اطباء چهل و پنج نفر موزيك بيت و پنج نفر  
نقاش هشت نفر رياضي خوان چهل و شش نفر فارسي  
و عربي بيت يك نفر مجاني چهل نفر

## ساير خدام

از ناظر و نايب مؤذن و نقاش و غيره وغيره بيت نيفر  
اطباء و اجزاء مجلس كزي حافظان الصلوات  
الخطوات با هم و مامورين و كليات  
دار الخاوض



جانب مخبر الدوله و وزیر علوم جعفر قلیخان سرنپیاوردی  
مدرسه دارالفنون

اطبای فرنگی

جانب کترولووزان حکیمباشی مخصوص دیکس صاحب  
حکیمباشی سفارت انگلیس دکتر انوما مو حافظ الصفا  
عثمانی دکتر بکمر

اطبای ایرانی

ملک الاطباء حکیمباشی حضورها بون آقا میرزا سید  
حکیمباشی نظام میرزا ابوالقاسم حکیمباشی و معلم مدرسه  
میرزا سید علی حکیم حضور میرزا علی دکتر حکیم حضور  
حکیمباشی نواب شرف والا نایب السلطنه وزیر جنگ  
حاج میرزا حبیب الله حکیم حضور میرزا محمد کتر رئیس  
میرزا زین العابدین حکیم حضور شیخ الاطباء حکیم حضور  
میرزا نصر الله حکیم حضور میرزا محمد کاظم معلم حکمت طبعی

سنا و جیلان

شیراز

رشت

سمنان

بسطام

سبزوار

کاشان

قم

یزد

بروجرد

ساوه

بوشهر

عراق

میرزا خلیل

میرزا احسان الدین

میرزا سید معبر حکیمباشی

میرزا کریم

میرزا صالح

میرزا اسمعیل

میرزا عبدالجواد

میرزا حسن

میرزا مرتضی

میرزا ارسطو

آقا علی

سید عبدالرضا

میرزا محمد حسین

اجزاء مریدخانه مبارک کندی

میرزا محمد کتر رئیس مریدخانه حجتان حکیم و دو اساتذ  
میرزا نصر طیب حافظ الصفا طهران و طبیب مخصوص  
مدرسه دارالفنون و طبیب مریدخانه میرزا زین العابدین  
ولید فخر الاطباء عباس قلیخان مشرف مریدخانه شیخ  
ابوالقاسم مؤذن مریدخانه میرزا فرهاد دو اساز

آقا سید ابونور حکیم مقیم روز و شب مریدخانه میرزا

قوام حکیم میرزا ابراهیم حکیم محمد حسین غولدار اساتذ

مریدخانه میرزا احمد ناظر مریدخانه شبر محمد آقا طباح

پرنسار هفت نفر سایر عمده جات پانزده نفر

اجزاء مدرسه ولایت تبریز

امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس مدرسه و رئیس تکران

آقاخان سرهنگ ناظم و معلم زبان فرانسه محمد جعفرخان

معلم علم طب محمد میرزا معلم علم هندسه محمد حسن میرزا

معلم پیاده نظام نجف قلیخان معلم توجیحانه

میرزا ابراهیم سر رشته دار میرزا عباسقلی ناظر

معلم فارسی کتبی ده باشتی و فراش چهار نفر

عمده کارخانه دو نفر متعلقات داخل و خارج چهل نفر

مامورین و لایات

نیریز میرزا عبدالعلی حکیمباشی

خمسه میرزا رضا

ارض اقدس محمد حجتان

مازندران میرزا محمد

تنگابن میرزا شیخ محمد

اصفهان میرزا موسی ناظم الاطباء

همدان میرزا حسن

لرستان میرزا مصطفی

عربستان میرزا سید حسین

کرمان میرزا عبدالرضا

کرمانشاه میرزا اسمعیل

کردستان میرزا مؤمن

اداره انوار التکران



اداره نلکرا فیہ مالک محرو سک

بوزار جناب جلالتہاب مجملہ دولہ وزیر علو

چہار صد و نود و ہشت نفر

دار الخلافہ باہرہ و حضرت عبدالعظیم

ارباب مناصب داخلہ

حسین علیخان سرتیپ بئیس کل میرزا جدر علیخان سرتیپ

نصرت اللہ خان سرتیپ نلکراچی باغ ہا بونی مرثیہ علیخان

سرنک محو بلدار رضا خان سرنک محو خان سرنک

رشتی میرزا موسیٰ خان سرنک خداداد خان سرنک

نلکراچی بئیس و نہ نفر

ارباب قلم

میرزا سلیمان سرنشد دار کل میرزا عبدالوہاب شمش

باشی منشی پاتر دہ نفر حرر شتر نفر

دفترا و خاد و جہد و غیرہا

میسو شاکر بھٹیہ فزدار خلیل میرزا

سایر

سوار مستحفظ نہ نفر پیادہ دہ نفر فراش دہ نفر

پنچھنٹ و فراتھو و پنچھنٹ فقوہ چی نفر

سایر و لایاٹ

ط فادوس

نہ

محمد علی میرزا رئیس نلکراچی نفر میرزا نفر

فراش نفر

کاشان

علی خان سرنک رئیس نلکراچی نفر میرزا نفر

فراش دہ نفر

اصفہان

میرزا ابوالقاسم خان سرتیپ بئیس نلکراچی پنچھنٹ میرزا

محو بلدار چہار نفر فراش چہار نفر غلام نفر

آبادیہ

نلکراچی نفر فراش نفر

شہراز

علی صفر خان سرنک رئیس نلکراچی سرنفر میرزا

محمد سرنفر فراش پنچھنٹ

کاڈرون

نلکراچی نفر فراش نفر

بوی شہر

میرزا حبیب اللہ رئیس نلکراچی نفر فراش دہ نفر

قہپا پیہ

نلکراچی نفر فراش نفر غلام نفر

فابین

نلکراچی نفر فراش نفر غلام دہ نفر

کرمانشاہ

نلکراچی نفر غلام دہ نفر

عقدا

نلکراچی نفر غلام دہ نفر

انار

نلکراچی نفر غلام دہ نفر

یزنی

محمد جعفر میرزا رئیس نلکراچی دہ نفر میرزا نفر

فراش دہ نفر غلام دہ نفر

طہر ماہا بادی

نلکراچی نفر غلام دہ نفر

کرمان

عباس علیخان سرنک رئیس نلکراچی دہ نفر میرزا

نفر فراش سرنفر غلام دہ نفر

خطا در باجان و کیلان

نیز وین

محمد مہدی میرزا رئیس نلکراچی سرنفر میرزا نفر

غلام دہ نفر فراش سرنفر

زنجبان

میرزا مہدی خان رئیس نلکراچی نفر فراش سرنفر



نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر  
نوبران

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر  
زده

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر  
هدان

نصرا اللہ خان سرھنگ رئیس نلکراچی ہفت نفر مہرنا  
نصرا فراش پنج نفر غلام پنج نفر

کنکاور

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش و  
کشیکی دونفر

گوانشاہان

محمد صفی مہرنا سرھنگ رئیس مہرنا حسین سرھنگ نلکراچی  
داخلہ چھ نفر نلکراچی خار عبدالعزیز مہرنا نفر غلام چھ نفر  
فراش سہ نفر

قصر

نلکراچی نفر غلام دونفر

سرپل

نلکراچی نفر غلام نفر

فرہ

نلکراچی نفر غلام سہ نفر فراش نفر

کرستان

مہرنا اسماعیل خان رئیس نلکراچی نفر مہرنا نفر

غلام دونفر فراش دونفر

گرنند

عبدالحمید خان سرھنگ نلکراچی نفر غلام دونفر

بجارد

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش دونفر

غلاب

مہرنا حسین سرھنگ رئیس نلکراچی نفر مہرنا نفر غلام سہ نفر  
فراش نفر

نھاوند

نلکراچی نفر مہرنا نفر غلام نفر فراش دونفر

میانج

نلکراچی نفر فراش نفر

شیرین

محمد حسن مہرنا رئیس نلکراچی ہشت نفر مہرنا نفر  
فراش پنج نفر غلام دونفر

حوی

نلکراچی نفر غلام نفر فراش دونفر

جلنا

نلکراچی نفر فراش نفر

مرہند

نلکراچی نفر غلام نفر فراش نفر

کوکان

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر

مرغہ

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر

میان دیو اب

نلکراچی نفر غلام دونفر فراش نفر

ساوجیلان

نلکراچی نفر غلام نفر فراش نفر

مچیل

نلکراچی نفر غلام نفر فراش نفر

دشت

ابوالفتح مہرنا سرھنگ رئیس نلکراچی سہ نفر مہرنا نفر

فراش سہ نفر سوارہ و پیادہ پنج نفر

انزلی

نلکراچی نفر پیادہ دونفر

ارومی

مہرنا شکر اللہ نلکراچی

مہرنا شکر اللہ نلکراچی

طخانی

خان آباد



بروجرد

میرزا عبدالوهابخان رئیس نلکراچی نفر و نفر میرزانفر  
غلام سدهنفر فرانش دو نفر

عراق

محمد رضا میرزا رئیس نلکراچی نفر میرزانفر غلام دو  
نفر فرانش نفر

رازان

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش نفر

خرم آباد

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش دو نفر

دزفول

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش نفر

مشوشر

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش نفر

خط خراسان و مازندران

ایوان کیف

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش نفر

خوار

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش نفر

سمنان

حاجی باباخان رئیس نلکراچی نفر فرانش نفر  
غلام چهار نفر

فیروزکوه

نلکراچی نفر غلام و پیاده دو نفر

داهغان

نلکراچی نفر غلام سدهنفر فرانش نفر

شاهرود

جلیله میرزا رئیس نلکراچی دو نفر غلام پنج نفر  
فرانش دو نفر

میامی

نلکراچی نفر غلام سدهنفر فرانش نفر

میاندشت

نلکراچی نفر غلام چهار نفر فرانش نفر

عباس آباد

نلکراچی نفر غلام چهار نفر فرانش نفر

مریپان

نلکراچی نفر غلام چهار نفر فرانش نفر

سبزوار

میرزا محمد علی سرفک رئیس نلکراچی نفر غلام  
چهار نفر فرانش دو نفر

نیستابود

محمد حسین میرزا رئیس نلکراچی نفر غلام چهار نفر  
فرانش نفر

مشهد مقدس

میرزا فضل الله خان سرتیپ رئیس نلکراچی سدهنفر میرزا  
و محمد دو نفر غلام دو نفر فرانش پنج نفر

تاش

نلکراچی نفر غلام دو نفر

استرآباد

جلیله میرزا رئیس نلکراچی نفر غلام پنج نفر  
فرانش دو نفر

ساری

جعفر خان رئیس نلکراچی دو نفر غلام هفت نفر  
فرانش دو نفر

اشرف

نلکراچی نفر غلام سدهنفر فرانش نفر

مشهد

نلکراچی نفر غلام نفر فرانش نفر

بادرودش

نلکراچی نفر غلام دو نفر فرانش دو نفر

بندر جبرئیل

نلکراچی نفر غلام سدهنفر فرانش نفر



### وزارت معارف

جناب جلال‌الغائب محمدرالدوله وزیر علوم و معادن  
مسئولیند اور سرنایب مهندس مرتضیٰ گلخان سرهنک  
ولد جناب وزیر علوم عباسقلخان سرهنک مهندس

میرزا عبدالکریم فیلشے امین معادن  
میرزا طاهر سرهنک معلم معادن پیروسی وغیره دفتر  
امان الله خان اسدالله خان

### اداره جناب جلال‌الغائب السلطان

میرزا احمد و میرزا جعفر فیلشے یوسف خان  
تحصیل دار میرزا سید جعفر دفتر دار  
میرزا محمّد پیر مرحوم میرزا علی مشرف و جوها خزان مبارکه  
اندرن آقا هدایت مخولدار کل شیخ مرتضیٰ روزنامه نویس  
ولجوان خزانہ میرزا هادگلخان سرشنه دار میرزا محمّد زعفران  
میرزا عباس رفیق سرشنه نویس میرزا الطیف سرشنه دار  
خزانہ مبارکه اندرون آقا علی صراف آقا زین العابدین  
صراف فراشده نفر

### اداره صرفه جیب مبارک

آقا حسینعلی مخولدار میرزا رضاقلی سرشنه دار کل

### اداره ضرائح انچه مبارکه

حاجی محمد حسن امین دار الضرب میرزا ولی ناظم میرزا جعفر  
روزنامه نویس حاجی محمد مخولدار سائرخواه هفتاد

اداره غلات عمالک محروسه  
برپاست حسینقلخان سعدالملک میرزا سلطان سرشنه دار

### مامورین ولایات

حسینقلخان ناظم التولیه مامور ادارہ بایجان سنجر میرزا  
مامور کرمانشاهان دستخان مامور خمسہ مصر  
علیخان مامور قزوین موسیٰ خان مامور ملا پرتو تبرکان  
وظاوند عبطقلخان مامور همدان باقرخان  
مامور سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام  
محمدوبیک مامور قم و ساوه

دیار است و حکومت حضرت عبدالعظیم

### اطاز مؤزلا مبارکه

برپاست جناب امین السلطان  
میرزا علی اکبر مشرف میرزا علی نایب میرزا علی اکبر  
آقا باقر نایب آبدار خانہ مبارکه آقا یوسف نایب آبدار خانہ

### اداره مہدی ساعین ساز دیار است خزانہ مبارکه اندرون

دیار است قراولان مخصوص و جوی ہائون  
از داخلہ و خارجہ عمارات

### دیار است فوج سوادکوه

### دیار است کربلای ہائون

اداره آبدار خانہ و سفاحانہ مبارکه

برپاست آقا محمد علی امین الحضر و ولد جناب امین السلطان  
آقا یوسف سفاباشی آقا حسینعلی آقا باقر  
آقا دلوق میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب  
میرزا غلامحسین سرشنه دار آقا فتحعلی  
محمد آبدار خانہ مبارکه پانزده نفر  
سفاسی و هفت نفر

### اداره خزانہ مبارکه عالیہ

برپاست میرزا اسمعیل و ولد جناب امین السلطان  
میرزا فضل الله سرشنه دار کل



### رؤسا

جانب پرنهاد با الله ناظم التولية حسب نقله ان ناظم  
 التولية نائب الحكومه حاجي سيد علي فرامشاشي ميرزا  
 اسمعيل مهر دار حاجي ميرزا عبد الكريم صدر الحفظ  
 ميرزا عبيد ناظر ميرزا جليل كليدار آقا شيخ احمد اعظم  
 ميرزا عبد الحسين سر كشيک آقا ميرزا باقر سر كشيک  
 ميرزا بزرگ فرانسوي صريح مطهر ميرزا کاظم مشهور ميرزا ولي  
 منشي باشي حاجي آقا محمد خويليدار نقد و جنس ميرزا حسين  
 سر رشته دار خدام بسنت پنجبخت فزاء بنسنت نضر  
 کلابدار يانزده نفر مؤذن و چراغچي يانزده نفر  
**اداره کمر کخانه ها مالک محروسه**  
 مسوکتا حاجي فانون نويس ميرزا علي سر رشته دار ميرزا  
 علي اصغر مشرعم محمد تقيمان ناظم ميزان آذربايجان حاجي  
 محمد خان ناظم ميزان کرمان شاهان اکبر خان بک کريکي  
 مدير کمرک کلان و مازندران و بنادر در پاي و خزر غلام  
 رضا خان ناظم ميزان پزد و کرمان محمد حسين ميرزا مدي  
 کمرک فزوين و حنسه عبيد علي بيک مدير کمرک طهران  
 ميرزا حسين مدير کمرک خراسان زين العابدين خان مدي  
 کمرک اصفهان و بروجرد و فارس و بنادر از اداره کمرک  
 حکومت اجاره داده شد محمد ابراهيم خان محتره  
 ميرزا سيد حسين مدير کمرک کاشان ميرزا حسن مدي  
 کمرک نهاوند ميرزا عبد الباقي مدير کمرک کروس ميرزا  
 سيد يوسف مدي کمرک کردستان ميرزا احمد ملک انجان  
 مدير کمرک همدان  
**اداره شتر خانه و فاطر خانه شتر کله و تخت خانه**  
 بر باشت ميرزا علي اصغر خان صاحب جمع ولد جناب امين السلطان  
 ميرزا علي محمد مشرف شتر خانه حاجي ميرزا محمد علي مشرف  
 تخت خانه ميرزا علي قاسم مشرف فاطر خانه کاظم خان فاطر  
 باشي نايب بابا اکبر خويليدار جنس جواد بيک نايب اول  
 شتر باري رضا ظمبيک نايب و يم شتر باري موسي  
 خان نايب تخت خانه مبارکه بابا حاجي نايب و يم

عمله جات از بايت نايب ده باشي دار و غره و فاطر حاجي سارا  
 ليکھزار و پانصد نفر  
**ايلان خيارد الخلاق و غيره**  
 بر باشت ميرزا علي اصغر صاحب جمع ولد جناب امين السلطان  
 عرب و راهن عرب پيش مست عرب سھاني ايلان  
 ايلان اصائلو ايلان فراچورلو ايلان يککائي ايلان کاباز  
 ايلان بخياري ايلان شقائي ايلان ارباب ايلان منفرد  
 عرب و کلکو

### اداره حکومتهاي مخصوصه

طاهم ميرزا اسد الله خان نايب الحكومه سواد کوه مصطفی  
 خان نايب الحكومه خوار محمد جعفر خان نايب الحكومه  
 لشته نشاء و املاک مرحوم عبدالدوله اکبر خان بک کريکي  
 بزرگتر شمران محمد اسمعيل بيک نايب الحكومه  
**اداره سوارهاي پونان** هشتصد نفر  
 خواجه وند چهار صد نفر علي اکبر خان سر هنک حاجي  
 اسمعيل ايل بيکي محمد قليخان سر کرده حسن خان سر  
 نغث الله خان سر کرده ميرزا شکر الله مشرف  
 سواره فراچورلو بيکصد نفر صفر عليخان سر کرده  
 ميرزا اسحق مشرف سواره اصائلو کرمان سر کرده  
 ميرزا حسن مشرف سواره هداوند بيکصد و پنجاه نفر  
 رحيم خان سر کرده ميرزا ابوالقاسم مشرف  
**اداره ابيار مبارکه طهران**  
 بر باشت آقا يوسف سقا باشي ميرزا علي سر رشته دار  
 ميرزا حسن سر رشته دار فرخ آقا خويليدار ميرزا حسن  
 روزنامه نويس ميرزا بيگ مشرف مباشر و عمه جات  
 از قياندار و فرانس و غيره ده نفر  
**قنار خانه طهران و غيره**  
 بمباشري حاجي حسن قنار عمارات شهر سنانک سپرده  
 به نصر الله خان راه شوسه فزوين سپرده به آقا  
 باقر مهتدي ميرزا مهدي  
 راه انچه نورد و فزوين کوه و امل سپرده بميرزا تقی مهتدي  
 نظام



راه زاویه مقدسه مشهد حسنقلینا معمار کل حاجی اشنا  
علی راه سوسه قدم سپرده پیر نظام

اصطبل خاص مبارکه

امیر امراء امیر خورمها قلیجان پیشخدمت مخصوص حضور  
همايون میرزا سپید کاظم مستوفی اصطبل میرزا رضا فاضل  
سر رشته دار میرزا نصر الله مشرف سایر مشرفین سه نفر  
نایبان اصطبل بیست دو نفر  
رشدخان میرزا ابراهیمخان و لیجان حاجی نایب  
محمد بیک سایر نایبان هفده نفر

کالسکه خانه مبارکه

برایست امیر امراء امیر و سنجی خان مقبر الممالک  
صاحب منصبان و نایبان پنجاه نفر  
حاجی حسنعلی باشی که کل امور آن کالسکه خانه با مشارالیه  
ابو طالب بیک نایب میرزا یعقوب مشرف میرزا علی رضا  
جعفر قلی بیک سایر علمه نود و شش نفر

اداره اصطبل نوچان مبارکه کل مالک محرم  
برایست محمد حسنخان پیشخدمت حضور همايون  
حاضر رکاب

میرزا علی اکبر سر رشته دار و برادرش نویس میرزا محمود مشرف  
حاجی قربانعلی نایب اول نایب دوم سه نفر

آذربایجان

محمد حسنخان امیر خورمها نایب اول یک نفر نایب دوم سه نفر  
فارس

مشرف نفر نایب اول نفر نایب دوم دو نفر  
اصغفیان

نایب اول نفر نایب دوم نفر

خراسان

نایب اول نفر نایب دوم سه نفر

خمسه

نایب اول دو نفر نایب دوم هفت نفر

سایه

نایب اول نفر نایب دوم دو نفر  
عراق

نایب اول نفر نایب دوم چهار نفر  
ملا نیر

میرزا حسنخان میر خورمها نایب اول نفر نایب دوم سه نفر  
رهاوند

نایب اول نفر نایب دوم دو نفر  
کرهستان

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
کره شاهان

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
کرهستان

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
کرمان

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
بروجرد

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
استرآباد

نایب اول نفر نایب دوم نفر  
سیستان

شاهان

برایست بشیر الملک فضل الله شاه طبرستان  
جارجان

محمد هاشمیان جارجی باشی حجتان نایب چچی خان ایضا  
ابراهیمخان ایضا غلامحسینخان ایضا

فوجخانه مبارکه

ابراهیمخان قوچی باشی میرزا علیخان قوچی باشی  
میر شکار و اتباع

حاجی مصطفی قلیخان میر شکار حبیب الله خان سایر  
اتباع معروفه نفر

مخفی از اباد چون از سواد و نیم قبل از این انون  
در وقتی شد با او شایسته ششم و نهم و نهم و نهم  
و منتشر نیستی بعضی که زیاد و اخلافت در  
جزئیات و اجزاء بعضی ادارات دولتی ملاحظه  
شود انشاء الله معصوم و معذور خواهد  
بود که فرجه و موقع اصلاح گذشت  
نبوده است



# ادارات جنا صنیع الدوله ترجمه مخصوص حضورها بون

دارالترجمه مبارکه دولتی  
 میرزا حسین آملی از زبان فرانسه انگلیسی و غیره  
 میرزا جعفر بلخجانی ترجمه الممالک مترجم زبان انگلیسی  
 میرزا علی خان سرهنک مترجم زبان فرانسه و غیره  
 میرزا علیخان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه  
 ایضا مترجمین از زبان عربی و غیره  
 میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفرغی منشی روزنامه جات  
 مترجم عربی و فرانسه میرزا علی محمد خان سرهنک ناظم دار  
 الطباعة دارالترجمه منشی و مترجم عربی میرزا سید  
 مرتضی مترجم عربی میرزا سید ولی مترجم علم جغرافیا  
 مترجمین فرنگی و غیره

دارالطباعة دولتی آقا میر محمد علی کاتب آقا میرزا  
 سید احمد کاتب و روزنامه ایران و سالنامه و غیره  
 میرزا سید ولی مرتب حروف و روزنامه اطلاع و غیره  
 و مترجم علم جغرافی میرزا عباس نقاش و اسناد طبع  
 مامور بخدمت طبع منطبعات مدرسه دارالفنون  
 میرزا عباس کاتب و محرر دارالطباعة دولتی استا  
 حبیب الله اسناد طبع روزنامه جات و سایر مطبوعات  
 دارالطباعة دولتی ملا غلامحسین مذهب دار  
 الطباعة اسناد محمد اسمعیل صحاف دارالطباعة

نواب میرزاده محمد حسن میرزا رئیس تکران و رئیس  
 مدرسه نظام نیریز مباشر و رئیس روزنامه و باس  
 خانه های ملک آذربایجان مباشرین و روزنامه سایر  
 ولايات معبره هشت نفر  
 اداره دولتی در هنک منطبعه نصفها  
 میرزا فتحی خان سرنیلچ کیمباشی حضرت والا اطل السلطان  
 رئیس و نگارنده روزنامه فرهنگ میرزا عبدالرحیم  
 خوشنویس مختص با فخر مجری روزنامه

## اداره روزنامه تبریز

مدیر و نگارنده روزنامه میرزا موسی منشی مخصوص  
 حضرت والا و بعهد دولت علیه ادام الله ابوالعالی  
 اداره باغات و عمارات منقول مبارکه دولتی  
 حاجی میرزا حسین بیتر محمد باقر بیک باغبان باشی  
 آقا سید صالح مقصد باشی حاجی حسینعلی معارض خصوص  
 میرزا مهدی مشرف کریمخان نایب باغات دولتی  
 میرزا عبدالحمید نایب سلطنت آباد بقیوب بیک  
 نایب و مباشر چنابان شمیران باغبان و سرایدار  
 کل باغات مبارکه دولتی پانصد نفر

مسئول بشار خان سرنیلچ علم و مترجم فرانسه انگلیسی و غیره  
 مسیور و اسک خان سرنیلچ و یم معلم و مترجم زبان فرانسه  
 و جغرافیه و اجودان مخصوص وزارت جنگ بازن منشی  
 مترجم زبان فرانسه و المان مادروس خان مترجم زبان  
 فرانسه و روسی مامور بخدمت ترجمانی اداره سوا و فرانس  
 روسی عارف بیک مترجم زبان ترکی عثمانی و غیره  
 مؤلفین و اجراء مجلس نالیف نامه دانشوران  
 ناصری

حاجی میرزا ابوالفضل ساوجبی رئیس مجلس آقا شیخ مهدی  
 مترجم آخوند ملا آقای نیر و بنی ایضا میرزا سید مرتضی  
 ایضا میرزا ظاهر کاتب میرزا عبدالحمید مسوده نویس  
 کتابدار آقا سید علی  
 دارالطباعة دولتی و اداره دولتی ناصری جات  
 ممالک محروسه

میرزا سید حسن منشی روزنامه جات و دارالطباعة  
 دولتی میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفرغی منشی  
 و منشی روزنامه جات میرزا علی محمد خان سرهنک ناظم  
 اداره روزنامه جات و دارالطباعة دولتی و سایر  
 الطباعة هممالک محروسه میرزا ابوالرشاد نقاش



ولایات مالک محروس سواد الخلافت طهران که در جزایر اراک و ارومیه و سواد  
ملکت آذربایجان و غیره

نواب اشرف والا شافنا فراده اعظم و بعهده جاوید  
 مهرداد و لث علی فرما فرما و حکمران ملک آذربایجان  
 ادام الله اقباله العالی  
 جناب جلالنا بامیر نظام علاء الدوله وزیر ریاری اعظم  
 جناب حسنعلی خان وزیر نواید حکمران کروس سار و جلاخ  
 مکری میرزا رضای صدیق الدوله مستوفی و بشکار  
 علی مالک آذربایجان (اسامی سایر ماموران آذربایجان  
 هر دو ادارات مخصوصه بان ثبت شده است حاجت گزار  
 نیست)

کارکنان و عملجات مخصوصه آذربایجان

نواب اشرف والا و بعهده که ملزم رکاب حضرت والا بود  
 و یازر با بجان رفته اند  
 امیرزکان و ارباب مناصب باستان  
 نواب چشمه السلطنه نواب شجاع السلطنه ناظر و مقرر  
 نواب اسحق میرزا امیر آخور نواب لطفعلی خان کشتی با  
 حاجی محمد حسنخان صدر الدوله ایشیک آقاسی باشه  
 میرزا محمد فخرالاطباء میرزا ابوالحسن حکیمباشه میرزا  
 شفیع مستوفی خاصه مجلسه علیخان صدوقدار  
 حاجی احمدخان شاطر باشی محمدصادقخان اجوبباشی  
 محمد حسنخان بختیاری قوللا آقاسی باشی پاشاخان پور  
 باشی محمدخان سرهنگ پندی حبیباللهخان صاحب  
 ولد مرحوم فتح اللهخان کلعلیخان میرشکار

منشیان و مستوفیان

میرزا فضل اللهخان منشی حضور والا<sup>۷</sup> میرزا صادق  
 سررشته دار مخصوص میرزا محمد علی منشی ولد جناب میرزا  
 علی محمد ملا باشی میرزا آقا منشی که مرودی

عملجات

خانباخان نایب پیشخدمت باشی امیرزاده علی محمد میرزا  
 پیشخدمت حاجی رضاقلخان میرزا علی میرزا

پیشخدمت کابدار مرتضی خان ولد جناب بختیاردوله  
 میرزا علی اکبرخان ولد فخرالاطباء میرزا محمد علیخان کاشه  
 حاجی میرزا سجان ولد حاجی میرزا علی کمال الروابا حاجی  
 محمد تقیخان ولد فخرعلی میرزا میرزا جواد نواده جناب  
 وزیر دفتر امیرزاده محمد تقی میرزا احمدخان برادرعلی  
 خازن الملک میرزا حسنعلی ولد مرحوم حاجی میرزا جم  
 حسنخان نواده جناب صاحب دیوان سلطانعلیخان  
 فراتخلو نوان چهار نفر  
 علمه حسنعلی خان

میرزا مهتدرشته دار عزیزاللهخان کرکیران و غیره  
 پنج نفر  
 فتوحخان و آبدارخان

کر بلائی حسین سقا باشی اسداللهخان تهوچی باشا  
 سایر اجراء پنج نفر

علمه اصطل

عبدالمجید میرزا نایب سایر سه نفر  
 علمه فراتشخان  
 حسنخان نایب فراتشان و غیره سی نفر  
 علمه کارخان

امیرزاده مغرور میرزا نایب ناظر میرزا تقیخان نایب ناظر  
 سایر علمه جان بیست نفر

تفنگداران

اسداللهخان تفنگدار باشی سایر تفنگداران ده نفر  
 نایب اجودانها

مهدتقلیخان اجوان حضور والا حمزه خان پسران  
 میرزا احمدخان

میرزا سیلها ناطق مستوفی  
 میرزا محمد مستوفی سواد کوهی

مالک و روایت



# ممالک و ولایات مفصله در باب حکومت و فرمانفرمای و صاحب اختیار نواب اشرف و املا

شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی اور پاست نشو و نواج ولایات مفصله ذیل

میرزا محمد حسین الله باشی جناب آقا شیخ ملا باشتی  
کرمانشاهان و کرمانستان

ولایت اصفهان مملکت فارس ایالت کرمانشاهان  
ایالت کرمانستان ایالت عربستان ایالت لرستان  
ولایت بروجرد و بجنار و ولایت بیزد ایالت عراق  
کلیپکان خوانسار کرم محلات  
اصفهان

نواب اشرف و الاظل السلطان فرمانفرما ادام الله  
اقباله العالی جناب ناصر الملک حکمران کرمانشاهان  
کرمانستان مصطفی قلیخان نایب الحکومه کرمانشاهان

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران و فرمانفرما ادام الله  
اقباله العالی

## اجزای حکومت

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی  
امیرزاده احتشام السلطنه نایب الایاله عربستان شیخ  
مرغش خان نایب الحکومه محرم آقا رضای مشو و سرشنه دار

امیر الامراء العظام صارم الدوله رئیس کل جناب مولو  
ملا باشتی میرزا سلیمان خان منتهی باشی نایب الحکومه  
اصفهان محمد اسمعیل خان میرآخور سراج الملک  
رضاقلیخان مشو پیشکار میرزا نقیخان سرتیپ حکم  
علیخان رئیس مدرسه ها پونی میرزا موسی خان  
ناظم الاطباء

## لرستان و بروجرد

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران و فرمانفرما ادام الله

## لرستان

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب الایاله لرستان میرزا  
عبدالله منتهی میرزا جعفر قلی میرزا سید رضای مشو  
و سرشنه دار

## ارباب فکر

## مشو قبا و اهل آن فرخان

میرزا حبیب الله خان میرزا حبیبخان سرشنه دار  
میرزا محمد حسن مشو میرزا علی مشو میرزا زین العابدین  
میرزا رضای صاحب جمع خرانه میرزا جعفر مشو مخصوص

ارباب فکر مخصوص در بجان حضرت و الا  
میرزا نصر الله خان مشو میرزا رضا حکیم منتهی مخصوص  
حاجی میرزا ابراهیمخان مشو میرزا حسنعلیخان  
منتهی میرزا نقیخان منتهی

## بروجرد

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب الایاله بروجرد میرزا  
سید ابراهیم سرشنه دار

## بیزد

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی  
ابراهیم خلیفخان نایب الحکومه محمود آقا میرزا محمد مشو  
میرزا ابوالقاسم منتهی

## مملکت فارس

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی  
میرزا علی آبرخان نایب الحکومه محمد ابراهیمخان نایب الحکومه  
میرزا سید رضای سرشنه دار محمد صادقخان

نواب اشرف و الاظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس  
ادام الله اقباله العالی نواب الاجلال الدوله  
نایب الایاله مملکت فارس جناب صاحب دیوان وزیر  
نظام کارکنان مملکت فارس جناب قوام الملک  
حاجی نصیر الله میرزا محمد نایب الحکومه بوشهر  
مؤید الملک میرزا حسینخان میرزا رضا خان بیکر  
حاجی میرزا آقا سیفان وکیل بیان الملک منتهی باشی

## عراق و غیره

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی  
میرزا علی آبرخان نایب الحکومه محمد ابراهیمخان نایب الحکومه  
میرزا سید رضای سرشنه دار محمد صادقخان

## کلیپکان خوانسار و کرم

نواب اشرف و الاظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی  
نایب الحکومه کلیپکان نایب الحکومه خوانسار  
نایب الحکومه کرم



مصطفی خان سرهنك ميرزا فتح الله

فنون و افواج جمعی نواب اشرف و الاطل  
السلطان ادام الله اقباله العالی  
افواج

فوج فراهان

نواب ناصر الدوله سرهنپ محمد طاهر خان سرهنك

افواج ثلثة اصفهان افواج خمسة عراق افواج اربعة  
كرمانشاهان فوج كره فوج سيلان فوج كليان

افواج اربعه كره اشاهان

فوج امرات فوج پشتكوهي

افواج كره وغيره

سواره دوهزار و پانصد نفر  
سواره پنجزار و اصفهان پانصد نفر سواره ايلان فارس  
پانصد نفر سواره ايلان بروجرد پانصد نفر سواره  
ايلان كره اشاهان پانصد نفر سواره لرستاني وغيره  
پانصد نفر

فوج كره

فوج كليان

صاحب منصبان افواج

افواج ثلثة اصفهان

فوج جلالي

فوج سيلان  
فوج كره  
فوج امرات

رضا خان سرهنك ميرزا فضل الله مشرف

افواج لرستاني

ميرزا عبدالوهاب خان سرهنپ نواب الاحلال الدوله  
سرهنك حاجي ميرزا محمد علي مشرف

فوج فرديت

نواب اشرف والا نواب السلطنة امير كبير و وزير جلالت ادام  
الله اقباله العالی است

حاجي مصطفی قلي خان سرهنپ ميرزا احمد خان سرهنك  
ميرزا سلیمان مشرف

فوج چهار خالی

ميرزا عبدالحميد سرهنك

ايات كيلان

امير الامراء العظام عبدالقادر خان والي و حاكم ايلان

ايات دارالمرقا زندان

امير الامراء العظام حاجي شهاب الملك حكران مان زندان  
استر اباد و كركان و تركمان  
امير الامراء العظام ساعد الدوله سرهنپ اول حكران

افواج خمسة عراق

فوج بزچلي

ميرزا محمد علي مشرف  
محمد خان سرهنپ

فوج خلیق شر

ميرزا محمد حسن مشرف

فوج كرازي

قزوین ساوه و شاهسون و بغدادی  
جناب اعظم الدوله حكران قزوین و شاهسون بغداد  
اجزای حکومت و معارف شر  
امیرزاده عباس میرزا نایب الاقباله نصر الله خان پشکار

حاجي مصفا الملك سرهنپ ذوالفقار خان سرهنك

فوج سر ايتك

ميرزا نقي مشرف



جناب مولی باشی جناب حاجی سید جواد مجتهد  
اداره سواد

علیخان نایب الحکومه حاجی میرزا احمد مجتهد  
اداره شاهسون بدای

میرزا محمد حسین نایب الحکومه  
ملا پر توپیرکان و نهان و مند  
میرزا حسن احتساب الملک حکمران ملا پر توپیرکان و  
نهانند نواب حکومت معین شده است

یهاوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند  
فیروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر مالک و ولایات محروسه ایران  
ملک خراسان و سیستان

نواب الارکن الدوله خرمافرازی ملک خراسان و

نواب معین الدوله سیستان نواب بنر الدوله پیر میرزا جناب حاجی  
نایب الایالیم مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار

ملکت کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله حکمران مملکت کرمان و بلوچستان

میرزا سید کاظم مستوفی و پیشکار مالباغی

فتن وین

نواب والا ملک حکمران فتن وین و نواب

ولایات خمس

نواب وید الدوله حکمران ولایات خمس میرزا محمد حسین  
مستوفی و پیشکار

همدان

نواب الاعز الدوله حکمران ولایت همدان

کاشان

محمد حسنخان پیشخدمت مخصوص حضرت حکمران ولایت  
کاشان میرزا همايون نایب الحکومه میرزا حسن

سردیشت دار

سمنان و دامغان

جناب اعضاء الملک حکمران سمنان و دامغان

شاهزاده و بسطام

میرزا محمد باقر مستوفی حکمران شاهرود و بسطام

کروس

جناب صنعتی خان وزیر فواید حکمران کروس ساوجبلاغ

نایب الحکومه کروس

خرقانین

حکومت امیرالامراء العظام اللهیارخان اجودانباشی

امیر فومان

کنکاور

حکومت رحمت الله خان ساری اصلان

اسدابای

حکومت خانباغان سر نایب امیرالامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار

نطنز

در جزیره حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه

میرزا فرج الله خان سرهنگ حکمران نطنز

جوشقان

حکومت کاشکان نواب والا مقصد الدوله

طادمر

میرزا اسدالله خان نایب الحکومه طادمر از جانب جناب

امین السلطان

سوادکوه

مصطفی خان نایب الحکومه سوادکوه از جانب جناب

امین السلطان



مستوفیان عظام

صبا الملك رئیس دفتر میرزا یوسف مستوفی حاجی میرزا  
 اسحق خان مستوفی میرزا عظیم مستوفی امین دفتر  
 معین دفتر وکیل دفتر میرزا اسحق مستوفی پسر وزیر  
 وظایف میرزا محمدخان مستوفی سرکرات حاجی میرزا  
 یوسف مستوفی میرزا صادق خان میرزا جعفر خان میرزا  
 علی اکبر مستوفی میرزا رحیم مستوفی

لشکر نویسندگان عظام

میرزا محمود خان مشیر نظام و رئیس دفتر لشکر آذربایجان  
 میرزا سید مرتضی لشکر نویس میرزا علی اشرف لشکر نویس  
 میرزا محمد لشکر نویس میرزا علی ایضا حاجی میرزا ابوالحسن  
 ایضا حاجی میرزا کاظم خان ایضا میرزا احمد شهبازی ایضا  
 میرزا احمد ولد میرزا صادق میرزا علیخان لشکر نویس پسر  
 مشیر نظام میرزا حسنخان لشکر نویس ولد ایضا میرزا  
 سید محمد علی لشکر نویس میرزا الطاف الله خان ایضا

میرزا موسی خان ایضا میرزا فاسحان ایضا  
 اسماعیل امراء عسکر تیر و صاحب منصبان مملکت آذربایجان  
 چون در ذیل وزارت جلیله جنک مفضلاً نکارش  
 یافته و همچنین اجراء وزارت جلیله خارجه در ذیل  
 این وزارتخانه مسطور گردیده است

دیگر در اینجا حاجت با عاده  
 بنود لهذا  
 ترک شد

مهدیخان میر خور و ولد شاهزاده دارا میرزا مصطفی خان  
 میرزا علی رضا مستوفی پسر و فایع نکار علیخان صدق  
 اسماعیل خان فراتشاهی میرزا صادق خان منشی  
 میرزا محمود منشی میرزا عباسعلی سررشته دار علیخان  
 شاطر باشی پسر حاجی شاطر باشی فتحعلی خان نکند  
 باشی ولد مرچوم خان مؤمن حاجی سرود خواجه  
 اجزای دیوانخانه عدلیه

نوابضه السلطنه رئیس دیوانخانه جناب میرزا محمد  
 صدق دیوانخانه محمد جعفر خان فاجار میرزا اسحق  
 خان کارپرداز میرزا رفیع مستوفی میرزا مهدی  
 میرزا عباس منشی میرزا محمود خان منشی  
 بیکلر بیک و کدخدایان و اجزای حکومت  
 عده الامراء العظام حسنیقلیان بیکلر بیک حاجی میرزا  
 مهدی کلانتر حاجی میرزا کاظم و کیلار رعایا حاجی  
 خان قلع بیک میرزا الطیف علی خان کدخدای محاربه  
 حاجی میرزا نصیر خان کدخدای محله حکم آباد میرزا  
 عبدالله خان کدخدای پیچوپه میرزا اسحق خان کدخدا  
 باغچه محمد علیخان داروغه حبیب الله خان کدخدا  
 مهمابین میرزا جواد خان کدخدای سرخاب حاجی  
 میرزا موسی خان کدخدای شربان آقا صادق کدخدا  
 سیران محمد خان کدخدای امیر خیز کونچان کدخدا  
 خیابان میرزا علی اکبر خان کدخدای چارمنار محمد  
 قلیخان احتساب باشی میرزا ابوالقاسم مستوفی  
 میرزا باقر سررشته دار

حاجی میرزا سید محمد

مالک و لایان مفضلہ حکومت فرما فرمائی و صاحب اخباری و مستوفیان و اشراف و اعیان

معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی بعلو و ریاست فشن و افواج لایان مفضلہ ذیل

اصفهان

ایالات

اصفهان فارس عربستان لرستان کردستان کرمانشاهان  
 نواب و مستطاب اشرف الاطراف السلطان ادام الله اقباله العالی  
 بزر بروجو بختیاری عراق کلیپان خوانسار  
 حکمران و فرمانفرما  
 اجزای حکومت  
 محلات کره در جزین



جناب صادم الدوله امير تومان رئيس كل نواب حشمه الدوله  
 تومان جناب ولوي هلا باشي امين وظائف اوقاف  
 ميرزا سلیمان خان رکن الملک منشی باشي نایب الحکومه  
 محمد اسماعیل خان امیر خود جناب صراج الملک مستوفی  
 پیشکار کریمخان میرنچ رئیس کل افواج سوار فتح میرزا  
 نصر الله خان مستوفی سرکاری میرزا جعفر مستوفی مخصوص  
 علیخان منشی پچاندر رئیس مدرسه هانوی میرزا حسنخان  
 دکتر حکیمباشی سرمدیستیم میرزا موسی خان ناظم الاطباء  
 اجزای دفتر خانها

جناب میرزا حبیب الله خان مشیر الملک مستوفی و رئیس دفتر خانها  
 میرزا حسینخان سردشندار میرزا محمد حسن مستوفی میرزا  
 علی مستوفی میرزا زین العابدین مستوفی میرزا رضا صاحب جمع  
 خوانه میرزا علیقلی دفتر دار میرزا اسدالله دفتر دار  
 احراره انشاء

میرزا رضا خان بنان الملک مدیر سابل میرزا حسینعلی منشی مخصوص  
 و محوبلدار میرزا اسماعیل خان منشی میرزا زین العابدین  
 منشی میرزا یقینخان منشی میرزا حبیب الله منشی  
 میرزا فرج الله خان منشی میرزا حاجی آقا منشی  
 مملکت فارس

نواب مستبطا اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای مملکت فارس  
 نوابی الاجلال الدوله نایب الا باله مملکت فارس جناب صاحب  
 پیشکار کل مملکت فارس جناب میرزا حسینخان نصر الملک  
 قوام الملک جناب میرزا حسینخان مؤتمن الملک میرزا احمدخان  
 مؤید الملک حاج میرزا آقاخان وکیل میرزا عبدالله  
 سردشندار میرزا محمد رضا بنان الملک میرزا علی محمد هلا باشی  
 حاج میرزا ابراهیمخان اله باشی میرزا علی محمد خان منشی باشی  
 حاج میرزا جعفر حکیمباشی و محافظه الصحه

که ما انشا هان  
 نواب مستبطا اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای امیر الامراء  
 العظام حسا الملک نایب الا باله که ما انشا هان  
 که در شنان

نواب مستبطا اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای جناب  
 امیر الملک نایب الا باله که در شنان میرزا یوسف و زبیر و  
 مستوفی کل شرف الملک  
 عربستان

نواب اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای نواب حشمه  
 نایب الا باله عربستان و نجیب آقا رضا مستوفی و سردشندار  
 شیخ عزعل خان نایب مدرسه

لرستان و بروجرد  
 نواب اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای حاج میرزا محسنخان  
 مظفر الملک نایب الالبین بر وجود لرستان میرزا اسماعیل  
 خان نایب الحکومه بر وجود میرزا سید رضا مستوفی و سردشندار  
 یزد

نواب اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای میرزا محمد معد الملک  
 نایب الحکومه  
 عراقی کلایا بکان و کمره و دگر جزین و خوانسار و محلات  
 نواب اشرف الاطلا السلاطه فرما فرمای محمد یقینخان نایب  
 الحکومه عراقی و قضات میرزا سید نصیر سردشندار

اکلایا بکان و خوانسار امیرزاده جلال الدین میرزا و لدرجوم  
 الدوله نایب الحکومه میرزا هادیخان فراسخاوت نایب  
 الحکومه محلات و نراق و غیره در جزین نایب الحکومه  
 قشوق و افواج جمعی نواب مستبطا اشرف الاطلا السلاطه  
 ادام الله قباله العالی از فرادبت سنه ما ضده سنه صورت  
 جدید نداده اند

افواج  
 افواج ثلثه اصفهان  
 فوج جلای سیرتیه نواب الاجلال الدوله دام اجلاله العالی  
 هزار نفر فوج چهار عالی سیرتیه سپهاسلم السلطنه سیرتیه  
 میرزا عبدالعزیز هشتصد نفر فوج فریدین سیرتیه  
 حاجی مصطفی دلچیان هشتصد نفر

افواج خمسه  
 فوج فرما نایب برپا امان الله خان هشتصد نفر فوج کزار



|  |   |
|--|---|
| سید بکفر سواره بخیار بستر بی محمد حستان            | بستر بی حاجی و الفار خا هشتصد نفر فوج بز چلو              |
| صد و یک نفر سواره فدیم و جدید فارس بستر بی حبیب    | بستر بی محمد خان هشتصد نفر فوج سر بید بستر هک صد نفر      |
| خان پانصد بکفر سواره بستر بی نور محمد جمعی حسن     | خان هشتصد نفر فوج خلیج بستر هک سواران هشتصد نفر           |
| خان پنجاه نفر سواره فید و ابروانی بستر کریمکا فابک | فوج بیلا خود بستر بی محمد علی میرزا و سر هک رضا خان هشتصد |
| بستر بی خنجر سواره باجلان بستر بی هک حاجی احمد خا  | نفر فوج کره بستر بی ابراهیم میرزا و سر هک محمد بیخان      |
| صد و یک نفر سواره مهاجر بستر کریمکی اما مقلبان     | هشتصد نفر فوج کلیایکان بستر هک محمد باقر خان              |
| پاور ما مؤید چهارده نفر سواره و لایق عربستان       | هشتصد نفر فوج امرائی بستر هک فاسخان هشتصد نفر             |
| از فیله بخیار بستر کریمکی کریمخان و دارانجان نوید  | فوج پشتکوهی بستر هک غلام رضا خان هشتصد نفر                |
| نفر سواره جدید لرستانی بستر کریمکی صد مهد خا       | افواج خمس کریمانشاهان و کریمستان                          |
| صد و یک نفر سواره فدیم کریمبری جمعی شفیع بک        | فوج کلهر بستر بی رضا پلخان هشتصد نفر فوج گوران            |
| سلطان سنی سواره جدید کریمانشاهانی بستر بی          | قلعه بخیر بستر هک محمد حینجا هشتصد نفر فوج نلکه           |
| اسمعیل خان چهار صد نفر سواره سخا بی جمعی           | بستر بی ظاهر الملک هشتصد نفر فوج کریم بستر بی علی         |
| فرینجان سر کرده دو بستر یک نفر سواره احمدوند       | مردخان هشتصد نفر فوج ظفر کردستان بستر بی                  |
| بهنوئی جمعی کریمخان یکصد و یک نفر سواره نایک جمعی  | ظفر الملک هشتصد نفر                                       |
| صید خنجر خان یکصد و یک نفر سواره کلیائی جمعی       |   |
| حشمت الله خان سر هک یکصد                           |   |
| و یک نفر   |   |

سواره از فرار بکند ماخذ  
سواره جدید اصفهان بستر بی محمد علی میرزا پانصد و نفر  
سواره عرب جمعی مصطفی قلخان سهام السلطنه بستر بی

ولایات ایالاتیکه حکومتها در اراضه شاهنشاهی افغانه نواب اشرف والا  
نایب السلطنه امیر و وزیر جنگ دام الله باله العالی است

امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله جلخان فاجار نایب الحکومه  
میرزا رضا مستوفی و کاشان و ساوه جناب میرزا سید  
حسین منوچهری جناب فاجال امام جمعه میرزا  
اسدالله سر رشته دار  
اداره ساوه وزیرند  
جلخان نایب الحکومه میرزا سید کاظم سر رشته دار  
حاجی میرزا احمد مجتهد  
ملا بقر و تو بیکران و نهاوند  
میرزا ابوالفاسخان مستوفی حکمران ملا بقر و تو بیکران و  
نهاوند حاجی زمان میرزا نایب الحکومه نهاوند  
رهاوند

ایالت کیلان  
نواب و بوالدوله امیر تومان و لایحه حکمران کیلان و طوا  
میرزا سید یحییان لشکر نو بستر وزیر کیلان  
ایالت خراسان میرزا فزندان  
جناب عنصا الملک حکمران ایالت دارالمزمازندان  
استرآباد و کرکان و ترکمان  
امیر الامراء العظام بار محمد خان سهام الدوله والی و حکمران  
استرآباد و کرکان و بجنورد و غیره  
متر و ساوه وزیرند  
جناب عنصا الدوله حکمران کاشان و ساوه وزیرند  
اجزای حکومت و معارف



شاهزاده و نظام

ایضا حکومت نواب ضیا الدوله انوشیروان میرزا

کر و س

در تحت حکومت جناب جلالتآب امیر نظام کارکنان کل مملکت

ادریباچان علیخان سرتیپ حکمران کر و س

خرقائین

حکومت امیر الامراء العظام اللهیاخان اجو داباشی امیر تومان

کنکار

حکومت امیر الامراء العظام رحمة الله خاصا اصل امیر تومان

اسداباد

حکومت خانابا خان سرتیپ لیسر امیر الامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار امیر تومان

نظر

در جزو حکومت نواب مؤید الدوله و حاجی حمام السلطنه

میرزا محمد نفی نایب الحکومه نظر

جوشقان

حکومت کاشکان نواب مغر الدوله

طارصر

در جزو حکومت جناب جلالتآب امیر السلطان وزیر

مالیه و دربار اعظم حاجی محمد علیخان نایب الحکومه طارصر

طالسان

در جزو حکومت جناب جلالتآب امیر السلطان وزیر

و دربار اعظم فرخ آقای نایب الحکومه

سوادکوه

حکومت عتیقعلیخان فرزند پسر از جانب جناب جلالتآب

امیر السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فروزکوه

سنا بر مالک و ولایات محکوم سنا بران

خراسان و سیستان

جناب جلالتآب فرمانفرما والی مملکت خراسان و سیستان

نواب صغیر الدوله نواب نیر الدوله پرویز میرزا جناب

میرزا محمد علی نوباشی آستانه مقدسه

کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله امیر تومان حکمران کرمان و بلوچستان میرزا

سید کاظم مستوفی و کمال الدوله پدشکامانی مملکت کرمان

فردوس

حکومت میرزا حسین امیر معتمد الملك حاجی عتیقعلیخان قاجار نایب

الاحکومه فردوس

ولایات خمس

در تحت حکومت جناب جلالتآب امیر السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم

جناب سعد الملك حکمران ولایات خمس

همدان

نواب الاعضا الدوله حکمران ولایت همدان میرزا احمد

سرتیپ الملك پدشکار همدان

کاشان

جناب اعنضا الدوله حکمران ولایات کاشان و قم و ساوه

وزیرند اجراء حکومت

فتحعلیخان سپهسالار نایب الإباله نضار میرزا خان نایب الحکومه

علیاء

جناب حاجی امیر محمد حسین حجه الاسلام جناب حاجی میرزا

محمدالدین جناب حاجی میرزا محمد مجتهد

و سمان و قزاقان

نواب انوشیروان میرزا ضیا الدوله حکمران سمنان و دامغان







دینسا ولبعهدگیلو الکساندر شارل فرزند بکش و هشتاد  
پای تخت لاه جمعیت تفریباهفت کرد و سیصد نفر از  
مذهب ولتی پروستان

**دولت سولیس**

رئیس جمهور سولیس و وزیر اول اشلیس پای تخت  
مذهب نصف پروستان و نصف کاتولیک جمعیت پنج

**دولت انارک**

پادشاه کریستیانم شش و هشتاد سال ولبعهد کریستیان  
گیلو شارل شش و چهار یک سال وزیر اعظم یعنی رئیس وزرا  
کویا اشروپ است پای تخت کین جاگ مذهب ولتی پروستان  
جمعیت تفریباسه کرد و چهار صد و سه هزار نفر

**دولت عثمانی**

سلطان عبدالحمید خان ستان چهل و سه سال ولبعهد  
صدر اعظم وزیر اول کامل پاشا پای تخت  
اسلامتو مذهب ولتی مسلمان تفریباسه و غیره تفریب  
دار جمعیت فرار کفر خودشان هشتاد و شش کرد

**دولت روس**

امپراطور الکساندر سیم ستان چهل و یک سال ولبعهد  
گراوند نکلا الکساندر و بیست و شش سال  
مسپو و کرس وزیر خارجه

**دولت فرانسه**

رئیس جمهور ژول گری وزیر اعظم و وزیر امور خارجه مسپو  
فریبسه پای تخت پاریس مذهب عمومی کاتولیک  
جمعیت تفریباهفتاد و دو کرد و صد و دو هزار نفر

**دولت سرب**

پادشاه سارا اول ستان چهل و هفت سال پای تخت بو  
وزیر اعظم استویسا جمعیت تفریباده کرد و سیصد و هفتاد  
شش هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی

**ایالت متنگرو**

پرنس نکلای اول ستان چهل و پنج سال ولبعهد پرنس نوکا  
ستان بیست و دو سال وزیر اول تروچ پای تخت ستیز  
جمعیت یک کرد و سی و شش هزار نفر مذهب ارتودکس  
یونانی کمی هم کاتولیک و مسلمان دارد

**دولت سرب**

پادشاه میلان اول ستان سی و دو سال پای تخت بلگراد  
ولبعهد کرسن بازده سال است پرنس الکساندر وزیر اعظم  
پرنس شاناس جمعیت تفریباسه کرد و یکصد و هشتاد  
دو هزار و پانصد نفر مذهب کاتولیک و یونانی

**دولت یونان**

پادشاه ژورژ اول ستان چهل و یک سال ولبعهد شیطین  
پای تخت آتن جمعیت تفریب چهار کرد و نفر است  
مذهب عیسوی یونانیست

**اسیای**

**دولت چین**

امپراطور گوانگ سون ستان بیست و نه سال وزیر اعظم شاهزاده  
پای تخت پکن مذهب ولتی بودا مذهب مسلمان و  
غیره هم دارد جمعیت کلیتاً از فرانسواک مایه ششصد  
شش و هفت کرد جمعیت عبت ششصد و نه کرد و  
چهار صد و چهل و شش هزار نفر جمعیت کزیر حایب هستند

**دولت ژاپن**

امپراطور (میکادو) موچیچی شش و چهل سال ولبعهد  
چکاشی فوشیمه مینا وزیر اعظم سانجو پای تخت ییدو مذهب  
بودا مذهب جمعیت تفریباهفتاد و شش کرد و صد و دو هزار نفر

**دولت هبام**



|  |  |
|--|--|
| <p>مذهب بودا مذهب جمعیت نبریا<br/>دوازده کرد و سیصد هزار نفر</p> | <p>پادشاه سومدر فرایار امید ماگولا لون کورن وزیر اول<br/>نیابو فرابا سور پونگی سی پای تخت بانگ</p> |
|--|--|

### افریقا

|   |  |
|---|--|
| <p>جزیره ماداکاسکار<br/>پادشاه ملکه وانا اوله سیم پای تخت نامانات<br/>جمعیت پنج کرد<br/>دولت مارق</p> | <p>ایالت تونس<br/>والی سید علی بیک وزیر امور خارجه کابین پای تخت<br/>تونس جمعیت چهار کرد<br/>دولت هشتمین</p> |
|---|--|

|   |   |
|---|---|
| <p>سلطان ملاحسن پای تخت طاخر جمعیت نبریا<br/>دوازده کرد و مذهب مسلمان<br/>ایالت مصر که جزو سلطنت عثمانی است<br/>خدیو توفیق پاشا<br/>پای تخت فاهر مذهب اسلام سنه جمعیت نام مصر<br/>تقریباً سی و شش کرد</p> | <p>امپراطور که گوین میامند اسمش ثان پای تخت گندار جمعیت<br/>دوازده کرد مذهب دلی کانولیک مسلمان و غیر هم دار<br/>دولت نیکار<br/>سلطان سید برکشید پای تخت بندرز نیکار<br/>جمعیت جزیره نیکار یکصد هزار نفر اما تمام جمعیت آن ملک<br/>مشخص نیست مذهب مسلمان</p> |
|---|---|

### امریکا

|  |   |
|--|---|
| <p>جمعیت نکر کرد و سیصد هزار نفر مذهب کانولیک<br/>جمهور نیکار اکوا<br/>رئیس جمهور آدان کاردناس پای تخت نیکار اکوا<br/>جمهور اوئندورا</p> | <p>بیکه دینای شمالی<br/>جمهور انانوی<br/>رئیس جمهور کبولاند پای تخت ویشنون مذهب غلبه و<br/>غیره جمعیت هفتاد و هفت کرد و سیصد هزار نفر</p> |
|--|---|

|   |  |
|---|--|
| <p>رئیس جمهور کوسونو پای تخت کوما یا بیکا<br/>بیکه دینای جنوبی<br/>جمهور اورتانین<br/>رئیس جمهور نیکلا اولاندا پای تخت بنوزر جمعیت<br/>دو کرد و سیصد هزار نفر</p> | <p>جمهور مکسیک<br/>رئیس جمهور اسمش بودیو باس پای تخت مکزیک<br/>جمعیت هجده کرد و دو بیست هفتاد و شش هزار نفر<br/>بیکه دینای مرکزی<br/>جمعیت تقریباً پنج کرد و سیصد هزار نفر</p> |
|---|--|

|   |  |
|---|--|
| <p>جمهور اکواتر<br/>رئیس جمهور این سوئینلا پای تخت کونو جمعیت دو<br/>کرد و چهل هزار و سیصد و هفتاد و یک نفر<br/>جمهور ارووکی<br/>رئیس جمهور دون لوئیز لاد پای تخت سید ویدیاو<br/>جمعیت چهار صد هزار نفر</p> | <p>جمهور کاسادریکا<br/>رئیس جمهور زالدیوارا بلازو پای تخت سان سالوادور<br/>جمعیت چهل هزار نفر<br/>جمهور کاسادریکا<br/>رئیس جمهور گواردیا پای تخت سان روزه جمعیت<br/>و پنجاه هزار نفر</p> |
|---|--|

|  |   |
|--|---|
| <p>جمهور کوانمالا<br/>رئیس جمهور زردو و فو باربس پای تخت کوانمالا<br/>جمعیت<br/>جمهور کوانمالا<br/>رئیس جمهور زردو و فو باربس پای تخت کوانمالا<br/>جمعیت</p> | <p>جمهور کوانمالا<br/>رئیس جمهور زردو و فو باربس پای تخت کوانمالا<br/>جمعیت</p> |
|--|---|

کرد



کرورد صد هشتاد و نهم

جمهور کولبی

رئیس جمهور دونا و ما فرانس پای تخت چوک ساکا  
جمعیت چهار کرد

جمهور بازاکی

رئیس جمهور اورث و نو اور باز پای تخت اسمتسون  
جمعیت از فرانسوات ماضیه و کرد و زفر

جمهور پیرا

رئیس جمهور مسو و سا کالرن پای تخت لهما جمعیت  
کرد مذهب کاتولیک

جمهور ریشلی

رئیس جمهور با اینبال پیو پای تخت سان بنا کو جمعیت  
چهار کرد و زفر

جمهور دونا کولبی

رئیس جمهور اونا لورا پای تخت بگ نا جمعیت دول و صخده  
کولبی و ازده کرد

جمهور و نروالا

رئیس جمهور گوستان بلانک پای تخت کارا کاسر

جمهور زابری

جزیره ساندریج

پادشاه کالاکوا اول پای تخت اولو

جزیره سن در منک

رئیس جمهور کونزالیس پای تخت سن در منک جمعیت

چهارده هزار نفر

جزیره هایینه

رئیس جمهور سالومن پای تخت

پنجاه و نه جمعیت هشتصد

هزار نفر











صحافی چاپاریان

شاه آباد - روپروی تاتر سہدی  
منزل شماره ۱۹۹

26186



